

# راه روشن (ترجمه المحجة البيضاء) جلد دوم

نام کتاب: راه روشن (ترجمه المحجة البيضاء)

تأليف: ملا محسن فيض كاشاني

ترجمه: سيد محمد صادق عارف

ناشر: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوي

چاپ: چاپ اول ۱۳۷۲ هجري شمسي

6	تتمه کتاب اسرار نماز
7	باب چهارم در امامت و اقتدا
22	باب پنجم در فضیلت جمعه و شرایط و آداب و مستحبات آن
49	باب ششم در مسائل متفرقه
64	باب هفتم نمازهای دیگر
91	کتاب اسرار زکات و مسائل مهم آن
95	باب اول در انواع زکات و اسباب وجوب آنها
106	باب دوم در ادای زکات و شرایط و آداب ظاهری و باطنی آن
134	باب سوم در باره گیرنده صدقه و اسباب استحقاق او و آداب گرفتن آن و بیان اسباب استحقاق
154	باب چهارم در صدقه مستحب و فضیلت و آداب گرفتن و دادن آن
154	فضیلت صدقه
171	باب پنجم در زکات بدن
173	کتاب اسرار روزه و مسائل مهم آن
179	باب اول در شرایط و واجبات و مکروهات و سننهای ظاهری روزه و موجبات بطلان آن
186	باب دوم در اسرار و شرایط باطنی روزه
194	باب سوم در بیان روزه مستحب
205	کتاب اسرار حج و مسائل مهم آن
206	باب اول در فضایل حج و مکه و خانه کعبه و ارکان و شرایط آن
206	فصل اول: در فضیلت حج، خانه کعبه، مکه و مدینه و سفر به مشاهد
206	فضیلت حج:
228	باب دوم در ترتیب اعمال ظاهری حج از آغاز سفر تا بازگشت که در ده فراز ذکر می‌شود
262	باب سوم در آداب دقیق و اعمال باطنی حج
262	1- هزینه‌ای که برای حج می‌کند حلال باشد
263	2- دشمنان خدا را با دادن مکس «۴» (مالیات) یاری ندهد،
264	3- در تهیه توشه راه توسعه دهد
264	4- ترک رفت و فسوق و جدال.
265	5- اگر بتواند و قدرت داشته باشد پیاده حج کند
266	6- از نشستن در محمل اجتناب کند،
267	7- حج گزار بد حال و ژولیده‌مو و گردآلود باشد
267	8- با مرکوبش با مدارا رفتار کند،
268	9- با ذبح قربانی هر چند واجب نیست به خداوند تقرب جوید،
269	10- به مالی که برای ادای حج و قربانی هزینه می‌کند و بر خسارت یا مصیبت
270	بیان اعمال باطنی حج
289	کتاب آداب تلاوت قرآن
300	در نکوهش تلاوت غافلان
303	باب دوم در آداب ظاهری تلاوت، و آن ده چیز است
322	باب سوم در اعمال باطنی تلاوت

<b>325</b>	<b>2-دیگر تعظیم متکلم است</b>
<b>326</b>	<b>3-دیگر حضور قلب و ترک حدیث نفس است.</b>
<b>326</b>	<b>4-دیگر تدبیر است</b>
<b>328</b>	<b>5-تفهّم</b>
<b>332</b>	<b>6-ترک موانع فهم:</b>
<b>334</b>	<b>7-تخصیص</b>
<b>336</b>	<b>8-تأثّر</b>
<b>341</b>	<b>9-ترقی</b>
<b>367</b>	<b>کتاب اذکار و دعوات</b>
<b>376</b>	<b>فضیلت تهلیل</b>
<b>379</b>	<b>فضیلت اذکار دیگر</b>
<b>383</b>	<b>فصل: اشکال و پاسخ آن</b>
<b>394</b>	<b>آداب دعا</b>
<b>394</b>	<b>1-اوقات شریف را برای دعا انتظار کشد</b>
<b>396</b>	<b>2-حالات شریف را مغتنم بشمارد</b>
<b>397</b>	<b>3-به هنگام دعا رو به قبله کند و دستها را بالا برد</b>
<b>403</b>	<b>5-در دعا با تکلف و ظاهرسازی سجّح به کار نبرد،</b>
<b>404</b>	<b>6-با فروتنی و زاری و ترس دعا کند.</b>
<b>405</b>	<b>7-از روی جزم و قطع دعا کند</b>
<b>406</b>	<b>8-در دعا اصرار و پافشاری و سه بار آن را تکرار کند.</b>
<b>408</b>	<b>9-دعا را با ذکر خدا آغاز کند</b>
<b>410</b>	<b>10-دیگر ادب باطن است</b>
<b>428</b>	<b>فضیلت صلوات بر پیامبر خدا (ص)</b>
<b>432</b>	<b>فضیلت استغفار</b>
<b>462</b>	<b>فصل: سؤال از فایده دعا و پاسخ آن</b>
<b>465</b>	<b>کتاب ترتیب اوراد و چگونگی احیای شب</b>
<b>492</b>	<b>بیان اوراد شب و آنها پنج ورد است</b>
<b>498</b>	<b>آداب خواب ده چیز است</b>
<b>514</b>	<b>بیان اختلاف اوراد بنا بر اختلاف احوال</b>
<b>525</b>	<b>فضیلت قیام شب:</b>
<b>529</b>	<b>فضیلت قیام شب از طریق خاصّه (شیعه)</b>
<b>534</b>	<b>بیان اسبابی که قیام شب را آسان می کند</b>
<b>542</b>	<b>بیان طریق تقسیم اجزای شب</b>
<b>548</b>	<b>بیان شبها و روزهای با فضیلت</b>

## جلد دوم

(تتمه کتاب اسرار نماز)

بسم الله الرحمن الرحيم حمد و ستایش تو راست ای کسی که حمد و ستایش را کلید یاد خود ساخته‌ای، و یکی از راههای اعتراف به یگانگی خود کرده‌ای، و سببی برای مزید بخشش و انعام، و راهی روشن برای خواستاران فضل و احسان خود قرار داده‌ای.

و درود فراوان بر پیامبر بزرگ تو که رهنمای درست‌ترین راههای توست و بر خاندان پاک او که پیشوایان راه هدایت و چراغهای فروزان در تاریکیها و ظلمت‌اند.

---

### 7

باب چهارم در امامت و اقتدا

می‌گوییم: غزالی در این باب وظایفی را که امام و مأموم اضافه بر حال انفراد بر عهده دارند بر اساس طریقه خود ذکر کرده است و ما آن را مطابق روش اهل بیت (ع) به شرح زیر بیان می‌کنیم و توفیق از خداوند است.

1- از جمله شرایط امام این است که مؤمن یعنی دوازده امامی، عادل و از نظر دین مورد وثوق و امین باشد

همان‌گونه که در اخبار وارد شده است، و بر حسب آنچه اجازه داده شده می‌توان به همین که امام معلوم الفسق نباشد بسنده کرد. در من لا یحضره الفقیه آمده که امام صادق (ع) فرموده است: «در نماز به سه کس نباید اقتدا کرد: کسی که مجهول و ناشناخته است دیگر غلو کننده هر چند آنچه را می‌گویی بگوید و آن که متجاهر به فسق است اگر چه میانه‌رو باشد.»<sup>۱</sup> و مراد از مجهول کسی است که مذهب و اعتقاد او شناخته نیست نه این که عدالت او مجهول باشد، زیرا امام (ع) او را در ردیف متجاهر به فسق قرار داده است. همچنین منظور از میانه‌رو کسی است که در عقیده معتدل

1- همان مأخذ، ص ۱۰۴، شماره ۲۱.

---

### 8

و میانه‌رو باشد، یعنی غلو کننده و یا مقصر نباشد، ظاهر عبارت حدیث همین را می‌رساند.

در تهذیب از ابی جعفر امام باقر (ع) روایت شده که فرموده است: «هر گاه مردی را که در نماز بر مردم امامت می‌کند و قرآن می‌خواند نمی‌شناسی، در پشت سر او حمد و سوره مخوان و نماز او را معتبر بدان.»<sup>۲</sup>»

در الفقیه آمده که علی بن محمد و محمد بن علی (ع) فرموده‌اند: «هر کس خدا را جسم بداند به او زکات ندهید، و در پشت سر او نماز نخوانید.»<sup>۳</sup>»

ابو عبد الله برقی به ابی جعفر الثانی امام جواد (ع) نوشت: فدایت شوم آیا جایز است در پشت سر کسی که بر پدر و جدّ تو توقّف کرده (به امامت آنها معتقد نیست) نماز خواندی پاسخ داد: «در پشت سر او نماز مخوان.»<sup>۴</sup>»

عمر بن یزید از ابی عبد الله (ع) در باره امام جماعتی پرسید که در همه امور نسبت به او باکی نیست و داناست، جز این که به پدر و مادرش سخنان تندی می‌گوید که آنان را به خشم می‌آورد، آیا در پشت سر او نماز بگزارم، امام (ع) فرمود: «مادام که به طور قطع عاق آنها نشده در پشت سرش نماز بگزار.»<sup>۵</sup>»

محمد بن علی حلبی از ابی عبد الله (ع) روایت کرده است که فرمود: «در پشت سر کسی که شهادت به کفر تو داده و یا به کفر او شهادت داده‌ای نماز مگزار.»<sup>۶</sup>»

سعد بن اسماعیل از پدرش از امام رضا (ع) روایت کرده که گفته است: از آن حضرت درباره مردی پرسیدم که مرتکب گناه می‌شود آیا می‌توانیم در پشت سر او نماز بگزاریم یا نهی فرمود: «نه.»<sup>۷</sup>»

2- امام باید حلال‌زاده باشد،

یعنی کسی او را زنازاده نداند دیگر آن که مرد بوده

2- همان مأخذ، ج ۱، ص ۳۳۱ زیرا اصل در مسلمانان عدالت است.

3- همان مأخذ، ص ۱۰۴، شماره ۲۴.

4- همان مأخذ، ص ۱۰۴، شماره ۲۵.

5 تا ۷- همان مأخذ، ص ۱۰۴، شماره ۲۶ تا ۲۸.

و از جذام و پیسی سالم باشد، و حدّ شرعی نخورده و اعرابی نباشد و اعراب کلمات را غلط نخواند و زمین گیر نباشد، هر چند در اینها به عذری معذور باشد، اما او می تواند در همه این موارد بر امثال و نظایر خود امامت کند. سید مرتضی امامت زن را مطلقاً جایز ندانسته، و دیگران امامت زن را بر امثال خود جایز شمرده اند. امامت مسافر برای حاضران و بالعکس، امامت کسی که در غلّ و زنجیر است بر آزاده‌ها، مفلوج بر تندرست‌ها، تیمّم کننده بر وضو دارنده‌ها، نابینا بر بینایان در صحرا مگر این که روی او را به قبله کنند، برده جز برای خانواده اش، مکروه است.

3- امام جماعت نباید بر گروهی که او را دوست نمی دارند و مبعوض آنهاست امامت کند

و اگر آنها در باره او اختلاف کنند نظر اکثریت معتبر است و اگر اقلیت اهل دین و صلاح باشند تأمین نظر آنها سزاوارتر است.

در حدیث است: «نماز سه کس از سر آنها بالاتر نمی رود: «بنده فراری، زنی که شوهرش بر او خشمگین باشد و امام گروهی که آنها از او کراهت دارند.»»<sup>۸</sup>

سزاوار است کسی را که ملازم مسجد و امام راتب آن است، و در صورت انعقاد جماعت در منزل، صاحب منزل را مقدّم بدانند و پس از او آن که به سنّت عالمتر و در دین داناتر است پس از او آن که در هجرت دارای سبقت است پس از او آن که از نظر سنّ بزرگتر است مقدّم شود.

در برخی اخبار آمده سه دسته اخیر را به ترتیب مذکور بر اعلم مقدّم بدانند<sup>۹</sup>، لیکن صحیح همان است که بیان کردیم.

در الفقیه مذکور است که پیامبر (ص) فرمود: «امام هر گروهی نماینده آن گروه است بنابراین با فضیلت ترین افراد را مقدّم بدانید.»<sup>۱۰</sup>

و نیز فرموده است: «اگر شاد می شوید که نمازتان پاکیزه باشد نیکانتان را مقدّم

8- سنن ابن ماجه، شماره ۹۷۱؛ شیخ درامالی، ص ۱۲۱؛ سنن ترمذی، ج ۲، ص ۱۵۴.

9- کافی، ج ۳، ص ۳۷۶؛ الفقیه، ص ۱۰۳، شماره ۱۱؛ تهذیب، ج ۱، ص ۱۲۲.

بدارید.»۱۱»

ابو ذر غفاري گفته است: امام تو در نزد خداوند شفيع توست، پس سفيه و فاسق را شفيع قرار ندهيد.»۱۲»

همان گونه که از مقدم داشتن امامي که مأمومين از وي کراهت دارند نهي شده، از تقدم امامي که در پشت سر او کساني وجود دارند که از او فقيه تر و قرائت آنها صحيحتر مي باشد نیز منع شده است.

در الفقيه آمده که پیامبر خدا فرموده است: «هر کس در جمعي به امامت نماز بگزارد و در ميان آنها کسي عالتر از او وجود داشته باشد، کار آنها تا روز قيامت پيوسته رو به پستي خواهد بود.»۱۳»

بلي، اگر کسي که سزاوارتر از اوست از امامت در نماز امتناع کند، وي تقدم خواهد داشت و در غير مواردی که ذکر شد چنانچه او را مقدم بدانند، و بداند که مي تواند به شرايط امام جماعت عمل کند بايد تقدم را بپذيرد، و سزاوار نيست از قبول آن شانه خالي کند، مگر اين که عادت به آن نداشته، و بر اثر شرم از مأمومين به ويژه در جهر به قرائت دلش مشغول شود و اخلاص او در نماز از ميان برود.

اگر کسي را ميان اذان و پيشنمازي مخير کنند سزاوار است پيشنمازي را اختيار کند، زيرا آن افضل است. جمع ميان هر دو در نزد ما (شيعه) کراهتي ندارد، زيرا همان گونه که اصحاب ما روايت کرده اند اين امر از سوي پیامبر (ص) واقع شده و بسا اوقات که آن حضرت خودش اذان مي گفت و ديگري اقامه مي خواند و يا عکس آن صورت مي گرفت.

بر خلاف آنچه غزالي گمان کرده است در امامت نماز هيچ خطري نيست، زيرا از نظر ما امام تنها قرائت حمد و سوره را تحمل مي کند، همان گونه که در الفقيه «۱۴» از امام

11- و ۱۲- الفقيه، ص ۱۰۳، شماره ۱۲، ۱۴، ۱۵.

13- الفقيه، ص ۱۰۳، شماره ۱۳؛ تهذيب، ج ۱، ص ۱۳۰.

14- همان مأخذ، ص ۱۰۳، شماره ۱۶.

صادق (ع) روایت شده و گفتار پیامبر (ص) که فرموده است: «امام ضامن و اذان گو امین است»<sup>۱۵</sup> بر همین امر یا بر اذکاری که مأموم سهوا ترک می‌کند حمل می‌شود البتّه بجز تکبیره الاحرام، چنان که در همان کتاب از عمّار ساباطی<sup>۱۶</sup> نقل شده که از ابی عبد الله (ع) در باره مردی پرسید که در پشت سر امام جماعت پس از گفتن تکبیره الاحرام دچار شک شده و در نتیجه دیگر کلمه‌ای بر زبان نیاورده و تکبیر و تسبیح نگفته، و تشهد نخوانده و سلام نگفته است، امام (ع) فرمود: «هر گاه در پشت سر امام شک کرده نمازش درست است و چیزی بر او نیست و دو سجده سهو هم لزومی ندارد»، زیرا امام ضامن نماز کسی است که در پشت سرش نماز می‌گذارد.

محمد بن سهل از امام رضا (ع) روایت کرده که فرموده است: «امام شکوک کسی را که در پشت سر او نماز می‌گذارد بجز تکبیره الاحرام بر عهده دارد.»<sup>۱۷</sup>

شیخ صدوق گفته است: آنچه ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل کرده به هنگامی که از آن حضرت پرسیده است: آیا امام ضامن نماز مأموم استی امام (ع) فرموده است:

«نه»، با خبر عمّار ساباطی و حدیث مذکور از امام رضا (ع) منافات ندارد زیرا امام در صورتی ضامن نماز مأموم است که چیزی از نماز بجز تکبیره الاحرام را سهوا ترک کند لیکن هر گاه به عمد چیزی را ترک کند امام ضامن نیست.

شیخ صدوق گفته است: برای حدیث مذکور وجه دیگری نیز وجود دارد و آن این است که امام ضامن نیست نماز را با مأمومین به اتمام برساند، زیرا ممکن است پیش از اتمام نماز پیش‌آمدی برای او روی دهد یا متذکر شود که وضو ندارد. آنچه این مطلب را تأیید می‌کند روایت جمیل بن درّاج از زراره از امام باقر یا امام صادق (ع) است. او می‌گوید: من از آن حضرت پرسیدم مردی به امامت با گروهی نماز گزارد، چون دو رکعت خواند به آنها خبر داد که او وضو ندارد. امام فرمود: «مأمومین نماز را تمام کنند،

15- سنن ابن ماجه، شماره ۹۸۱؛ سنن ابوداود، ج ۱، ص ۱۲۳.

16- الفقیه، ص ۱۱۰، شماره ۱۹۹.

17- الفقیه، ص ۱۱۰، شماره ۱۲۰.



زیرا بر امام ضمانتی نیست.» «۱۸»

غزالی می‌گوید: برخی از پیشینیان گفته‌اند: پس از پیامبران هیچ کس برتر از عالمان نیست، و پس از عالمان کسی برتر از ائمه جماعت نیست، زیرا اینان واسطه میان خدا و خلق او می‌باشند، پیامبران با رسالت، عالمان با علم و اینان با توسل به ستون دین که نماز است.

۱۴- امام جماعت باید با خلوص کامل برای رضای خداوند پیشنهادی کند،

و در طهارت و همه شرایط نماز امانت الهی را به انجام رساند. این گفته غزالی است و نیز می‌گوید:

اما منظور از اخلاص این است که برای پیشنهادی اجرت نگیرد، چه پیامبر خدا (ص) عثمان بن ابی العاص ثقفی را به مأموریت فرستاد و به او فرمود: «کسی را به گفتن اذان بگمار که اجرت نگیرد» «۱۹». اذان راه ورود به نماز، و امامت خود نماز است پس سزاوارتر است به این که در برابر آن اجرت گرفته نشود. اما اگر از محل درآمد موقوفه‌ای که به امرار معاش امام مسجد تخصیص داده شده و یا از سوی حاکم و یا از طرف مردم مقرری اخذ کند حکم به حرمت آن نشده، لیکن مکروه است و کراهت در واجبات سخت‌تر از کراهت در مستحبات است. این مقرری در حقیقت اجرت حضور مستمر او در محل و مراقبت او بر حفظ مصالح مسجد از لحاظ نماز جماعت است، و اجرت برگزاری نماز نیست.

اما مقصود از امانت طهارت باطن از فسق و معاصی کبیره و عدم اصرار بر صغیره است. کسی که نامزد پیشنهادی است سزاوار است از تلاش در راه رسیدن به آن اجتناب کند، زیرا او به منزله نماینده و شفیع مردم است و باید بهترین آنها باشد.

همچنین طهارت ظاهر را از حدث و باطن را از خبث و پلیدی حفظ کند، زیرا این امری است که جز خود او کسی بر آن آگاه نیست و اگر در اثنای نماز متذکر شود که

۱۸- الفقیه، ص ۱۱۰، شماره ۱۲۲.

۱۹- سنن ابوداود، ج ۱، ص ۱۲۶، سنن نسائی؛ ج ۲، ص ۲۳.

طهارت ندارد یا طهارتش شکسته شده باید شرم نکند، بلکه دست کسی را که به او از همه نزدیکتر است بگیرد و او را در جای خود قرار دهد.

5- اذان گو باید اقامه را به اندازه‌ای که مردم برای نماز آماده شوند به تأخیر اندازد.

در خبر آمده که پیامبر (ص) فرموده است: «اذان گو میان اذان و اقامه به اندازه‌ای مهلت دهد که خورنده طعامش را بخورد، و صاحب حاجت از قضای آن فارغ گردد». «۲۰» چه آن حضرت از حبس بول و غایط در حال نماز نهي کرده است «۲۱»، و دستور داده شده است که برای تحصیل فراغ قلب خوردن شام شب را بر نماز عشاء مقدم بدانند. «۲۲» این گفته غزالی است.

و نیز گفته است: سزاوار نیست برای این که جمعیت نمازگزار زیاد شود در برگزاری نماز تأخیر گردد بلکه بهتر آن است که برای درک فضیلت اول وقت هر چه زودتر نماز خوانده شود. گفته شده است: در صدر اسلام چون دو نفر به جماعت حاضر می‌شدند منتظر سوّمین نمی‌شدند، و در نماز میّت اگر چهار نفر حاضر بود انتظار پنجمین را نمی‌کشیدند.

6- نباید در حال گفتن اقامه، نماز مستحب خوانده شود،

و هنگامی که اذان گو «قد قامت الصلاة» گفت باید برای نماز برخیزند و دیگر سخن نگویند. امام صادق (ع) فرموده است: «هنگامی که اذان گو قد قامت الصلاة بگوید باید کسانی که در مسجدند برخیزند و یکی از خودشان را (برای گزاردن نماز) مقدم بدانند». «۲۳»

در خبر صحیح از امام صادق (ع) نقل شده که فرموده است: هنگامی که اذان گو قد قامت الصلاة بگوید سخن گفتن بر اهل مسجد حرام می‌شود، مگر آن که از نقاط مختلف به مسجد آمده و امامی نداشته باشند، که در این صورت اشکالی ندارد یکی از

20- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۲۰۴.

21- تهذیب، ج ۱، ص ۲۹۹.

22- سنن ابن ماجه، شماره ۹۳۳؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۰.

---

14

آنان به دیگری بگویند: پیشنهادی کن «۲۴»

7- باید مأمومین جلوتر از امام نایستند،

بلکه عقب‌تر از او قرار گیرند. اما تساوی امام و مأموم در موقف را اکثر فقیهان جایز دانسته و دسته‌ای دیگر منع کرده‌اند، و احوط همین است، مگر آن که مأموم یک نفر باشد که در این صورت در سمت راست امام می‌ایستد، و در این باره اختلافی نیست. اگر مأموم یک زن باشد باید با رعایت تأخر از امام در سمت راست او بایستد و کودک، هر چند برده باشد، باید جلوتر از زن بایستد.

اگر امام زن باشد و ما پیشنهادی زن را جایز بدانیم باید زنانی که به او اقتدا می‌کنند در دو طرف او بایستند، همچنین است وضع نمازگزار برهنه که با برهنگان نماز می‌گزارد جز این که امام زانوهایش را مقدم بدارد.

به تنهایی در یک صف ایستادن مکروه است. در حدیث آمده است که عثکل «۲۵» نباشید، و چنانچه داخل شدن در صفوف باعث تنگی جا و امثال آن می‌شود ممکن است یکی از مأمومین را به کنار خود بکشاند و صفی تشکیل دهد. اگر این هم ممکن نباشد می‌تواند پهلوی امام بایستد.

8- باید اهل فضل و کسانی که از نظر علم و عمل و عقل مزیت و برتری دارند در صف نخست قرار گیرند،

و آنها که در مرتبه پایین‌تری از آنها هستند صف دوم را تشکیل دهند. پیامبر (ص) به همین گونه دستور داده و فرموده است: «خردمندان در پشت سر من بایستند و دیگران در پشت سر آنها» «۲۶» سپس کودکان و پس از آنها زنان.

امام باقر (ع) فرموده است: «آنهايي که در پشت سر امام ایستاده‌اند باید صاحبان خرد و اندیشه باشند تا چنانچه امام دچار فراموشی یا در ماندگی شود او را یادآور

24- تهذیب شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۴۹.

25- تهذیب شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۳۳ (بنابر شماره‌گذاری ما) به سند خود از ابی‌عبدالله (ع) از امیر مؤمنان (ع) از پیامبر (ص) که پس از این از آن حضرت پرسیدند عثکل چیستی فرمود: «این که در عقب صفوف به تنهایی نمازگزار، پس اگر دخول در صف ممکن نیست در کنار امام بایستد و نمازش درست است، لیکن اگر او با صف مخالف است نمازش باطل است».

26- سنن نسائی، ج ۲، ص ۹۰، سنن ابوداود، ج ۱، ص ۱۵۶.

---

## 15

شوند.» ۲۷»

امام کاظم (ع) فرموده است: «نماز در صف اول مانند جهاد در راه خداست.» ۲۸»

کافی روایت کرده است: «فضیلت صفوف سمت راست بر چپ مانند فضیلت نماز جماعت بر فراداست.» ۲۹»

9- امام نباید پیش از آن که صفها مرتب شود تکبیر الاحرام بگوید

لذا باید پیش از تکبیر به طرف راست و چپ خود بنگرد تا اگر نامرتبی در صف دید به رفع آن دستور دهد. گفته‌اند: اصحاب در صف جماعت شانه‌های خود را کنار هم قرار می‌دادند و قوزک پاها را به هم می‌چسبانند. پیامبر (ص) مردی را دید که سینه‌اش را از صف جلو آورده است فرمود: «ای بندگان خدا صفهایتان را مرتب کنید تا خداوند رویه‌ایتان را از همدیگر نگرداند.» ۳۰»

در الفقیه آمده که پیامبر (ص) فرموده است: «صفهایتان را راست کنید، چه من همان‌گونه که از جلو و پیش رو شما را می‌بینم از پشت سر خود نیز شما را مشاهده می‌کنم مخالفت نکنید تا خداوند دلهایتان را مخالف هم نکند.» ۳۱»

در تهذیب از آن حضرت نقل شده که فرموده است: «صفهایتان را راست کنید، و دوشهایتان را محاذی و کنار هم قرار دهید تا شیطان بر شما چیره نشود.» ۳۲» و در حدیث دیگری است: «مرتب بودن صفها از شرایط نماز کامل است.»

از پیامبر اکرم (ص) روایت است: «هیچ گامی نزد خداوند محبوبتر از گامی نیست که انسان به وسیله آن به صف (جماعت) می پیوندد.» «۳۳»

27- کافی ج ۳، ص ۳۷۲، تهذیب ج ۱، ص ۳۲۹.

28- الفقیه، ص ۱۰۵، شماره ۵۲.

29- همان مأخذ، ج ۳، ص ۳۷۳، شماره ۸.

30- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۱؛ سنن نسائی، ج ۲، ص ۸۹؛ سنن ابوداود، ج ۱، ص ۱۵۳.

31- همان مأخذ، ص ۱۰۵، شماره ۵۲.

32- همان مأخذ، ص ۳۳۳، بر حسب شماره گذاری ما و ۲۰۱ مطابق آنچه شماره گذاری شده است.

33- سنن ابن ماجه، شماره ۹۳۳؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۰.

---

## 16

در الفقیه آمده که حلبی از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که فرموده است: «من در تشکیل صفوف میان ستونها اشکالی نمی بینم» و نیز فرموده است: «اگر در میان صفوف فاصله ای می بینید آن را پر کنید، و ضرر ندارد که اگر در صف اول جا تنگ است به طور منحرف به صفی که در پشت سر توست بازگردی.» «۳۴»

زراره از ابی جعفر امام باقر (ع) روایت کرده که فرموده است: «باید صفها کامل و افراد به هم پیوسته باشند و میان دو صف بیش از یک قدم باز نباشد، بلکه به اندازه پیکر انسانی که سجده کند فاصله وجود داشته باشد.» «۳۵»

ابو جعفر امام باقر (ع) فرموده است: «اگر قومی نماز گزارند و میان آنها و امام بیش از یک قدم فاصله باشد، دیگر او امام آنها نیست و مأمومین هر صف که با امام نماز می گزارند اگر فاصله صف آنها با صف جلو به اندازه یک قدم بیشتر باشد نماز آنها درست نیست و اگر پرده ای یا دیواری میان صفها حایل باشد نیز نماز آنها باطل است مگر نماز کسی که مقابل درگاه قرار گرفته است» و فرمود: «این محرابها را جباران به وجود آورده اند و نماز کسی که اقتدا می کند به شخصی که در محراب است

درست نیست» و نیز فرمود: «هر زنی که در پشت سر امامی نماز بخواند و میان او و امام به اندازه یک قدم بیشتر فاصله باشد نماز او باطل است. راوی می‌گوید: عرض کردم: اگر شخصی بیاید و بخواند نماز بگزارد و این زن هم در کنار مرد ایستاده باشد چه باید بکندی فرمود: میان آن زن و مرد می‌ایستد و زن کمی عقب می‌رود.» «۳۶»

#### 10- پیشنهاد باید نیت امامت کند

تا به ثواب آن برسد، و اگر نیت امامت نکند و مأمومین نیت اقتدا به او کرده باشند نماز مأمومین درست است و به فضیلت جماعت رسیده‌اند. نیت اقتدا و تعیین امام و متابعت از او در افعال چنانچه مأمومین او را پسندیده‌اند بر آنها واجب است، و متابعت به این معناست که در افعال بر او پیشی نگیرند یا آنها را متأخر از او و یا مقارن با او انجام دهند. در حدیث نبوی (ص) است که: «امام

34- و 35- همان مأخذ، ص 105، شماره 53 و ص 106، شماره 54.

36- الفقیه، ص 106، شماره 55.

---

### 17

بدان سبب امام قرار داده شده تا از او پیروی کنند، چون او به رکوع رود آنها رکوع کنند و هنگامی که به سجده رود آنها هم سجده کنند.» «۳۷»

شیخ صدوق گفته است: برخی از مأمومین نمازشان باطل است آنها کسانی هستند که در رکوع و سجود و سر برداشتن از سجده بر امام پیشی می‌گیرند. بعضی از آنها تنها ثواب یک نماز عایدشان می‌شود و آنان کسانی هستند که افعال نماز را مقارن با امام انجام می‌دهند. دسته‌ای از آنها که در همه چیز از امام متابعت می‌کنند ثواب بیست و چهار رکعت به آنها داده می‌شود، آنان کسانی هستند که پس از رفتن امام به رکوع، رکوع می‌کنند، و پس از او به سجده می‌روند، و پس از او سر از سجده برمی‌دارند.» «۳۸»

غزالی می‌گوید: شایسته نیست مأموم مقارن با امام رکوع و سجود کند، بلکه باید در افعال متأخر از او باشد، و هنگامی که سجود رو آورد که پیشانی امام به موضع سجده رسیده باشد، صحابه همین‌گونه به پیامبر خدا (ص) اقتدا می‌کردند. همچنین زمانی برای رکوع خم شود که امام کاملاً به حد رکوع رسیده باشد. گفته‌اند: مردمی که از نماز فارغ می‌شوند سه گونه‌اند: بعضی نمازشان برابر با بیست و

پنج نماز است و آنها کسانی هستند که تکبیرات و رکوع را پس از رکوع امام به جا آورده‌اند. گروهی تنها به ثواب یک نماز رسیده‌اند اینها آنانی هستند که افعال نماز را مقارن با امام انجام داده‌اند و دسته‌ای بدون نماز از محل خارج می‌شوند و اینها کسانی هستند که در افعال بر امام پیشی گرفته‌اند.

در این امر اختلاف است که آیا هنگامی که امام در حال رکوع است باید منتظر بماند تا کسانی که وارد مسجد می‌شوند به نماز او بپیوندند و ثواب جماعت و فضیلت همین رکعت را درک کنند؟ شاید این انتظار، اگر با اخلاص همراه باشد، و برای مأمومین حاضر تفاوتی ایجاد نکند اشکالی نداشته باشد، زیرا مراعات حق آنان در ترک طولانی کردن رکوع است.

می‌گوییم: جابر جعفی از ابی جعفر امام باقر (ع) در باره همین مسأله پرسید، امام

-37 المصایب بغوی، ج ۱، ص ۷۷ به طور مبسوطتر، سنن ابن ماجه، شماره ۱۲۳۸.

-38 بحار، ج ۱۸، ص ۶۲۷.

---

## 18

فرمود: «ای جابر! چقدر پرسش تو شگفت‌آور است، به اندازه دو برابر رکوع خود منتظر باش اگر ملحق نشدند سر از رکوع بردار.» «۳۹»

اگر مأموم پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد. یا برای ادای آنها خم شود باید به حال اول خود برگردد. گفته شده است که در صورت فراموشی وظیفه او برگشتن است لیکن اگر به عمد مرتکب این کار شده به سبب زیادتی رکن نماز او باطل است. بیشتر روایات معتبر قول اول را تأیید می‌کنند هر چند قول دوم مشهورتر است و جایز است که زیادتی عمدی رکن در این جا بخشیده باشد.

در این که آیا متابعت امام در اقوال واجب است یا مستحب، بیشتر اصحاب ما (شیعه) قائل به استحبابند، لیکن متابعت احوط است.

-11 امام باید شش تکبیر افتتاحیه را آهسته، و تکبیره الاحرام را بلند بگوید

و همه اذکار بویژه تشهد را به نحوی ادا کند که کسانی که در پشت سر اویند بشنوند، و مأمومین پشت سر او نباید صدای خود را به امام بشنوند. مأموم در پشت سر امام شیعی نباید حمد و سوره

بخواند بلکه در نماز جهریّه به هنگام خواندن حمد و سوره باید سکوت کند، و در نماز اخفاتیّه ممکن است تسبیح بخواند. در حدیث از امام باقر (ع) روایت شده که فرموده است: «امیر مؤمنان (ع) می فرمود: کسی که در پشت سر امامی که به او اقتدا کرده حمد و سوره بخواند بر غیر فطرت خود مبعوث خواهد شد.» «۴۰»

در این مورد اخبار دیگری از اهل بیت (ع) روایت شده است. بلی، اگر نماز جهریّه باشد و او حتی همهمه امام را نشنود مستحبّ است حمد و سوره را بخواند، چنان که در روایات معتبر آمده «۴۱» و در برخی از این روایات است که اشکالی ندارد که سکوت کند یا حمد و سوره بخواند. همچنین هر گاه دیرتر به نماز رسیده و مشغول یکی از دو رکعت

-39 تهذیب، ج ۱، ص ۲۵۹.

-40 کافی، ج ۳، ص ۳۷۸؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۳۰.

-41 کافی، ج ۳، ص ۳۷۷، شماره ۲ و ۳؛ علل الشرایع، ص ۱۱۶، تهذیب، ج ۱، ص ۲۵۴؛ استبصار، ج ۱، ص ۴۲۷.

---

## 19

اول نماز است در حالی که امام به یکی از دو رکعت آخر مشغول است باید در این جا نیز حمد و سوره بخواند چنان که در بعضی از روایات معتبر آمده است. گفته شده است:

ترک قرائت در غیر دو صورت اخیر مستحبّ است و واجب نیست. و نیز گفته شده: این امر اختصاص به نماز جهریّه دارد، و نیز گفته اند: در این باره اقوال پراکنده دیگری وجود دارد اما صحیح همان است که گفتیم زیرا قرائت امام به جای قرائت مأموم است. در خبر صحیح از بکر بن محمد از دی از امام صادق (ع) روایت است که فرمود: «من برای انسان نمی پسندم که در پشت سر امام نمازی بگزارد که امام در آن حمد و سوره را آهسته می خواند، و وی مانند الاغ ایستاده باشد و چیزی نخواند»، می گوید به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم، پس او چه باید بکندی فرمود: «تسبیح بگوید.» «۴۲»

اما قرائت از کسانی که در پشت سر امام غیر شیعی نماز می گزارند ساقط نیست، بلکه قرائت بر آنان واجب است هر چند به صورت حدیث نفس باشد، و بنابر آنچه از روایات معتبر استفاده می شود باید به خواندن حمد اکتفا کنند. «۴۳»



در خبر صحیح آمده است که راوی گفت به آن حضرت عرض کردم: کسی است که در نماز به او اقتدا نمی‌کنم (شیعی نیست) فرمود: «پیش از آن که او از قرائت فارغ شود قرائت خود را تمام کن، زیرا تو در محدودیت هستی و اگر او پیش از تو از قرائت فارغ شود قرائت را قطع و با او رکوع کن.» «۴۴»

مستحب است هنگامی که امام از قرائت سوره حمد فارغ شد مأوم الحمد لله رب العالمین بگوید همچنین در موقعی که امام سمع الله لمن حمده می‌گوید، مأوم به گفتن الحمد لله رب العالمین اکتفا کند.

کراهت دارد که امام تنها برای خودش دعا کند و مأومین را در نظر نگیرد، زیرا این کار خیانت است.

-42 تهذیب، ج ۱، ص ۳۳۱؛ قرب الاسناد، ص ۱۸؛ الفقیه، ص ۱۰۷.

-43 کافی، ج ۳، ص ۳۷۳؛ استبصار؛ ج ۱، ص ۴۲۹، تهذیب، ج ۱، ص ۲۵۵.

-44 تهذیب، ج ۱، ص ۳۳۱.

---

## 20

-12 امام باید حال ضعیفترین مأومین خود را در نماز رعایت کند.

امیر مؤمنان (ع) فرموده است: «آخرین سخنی که از زبان محبوب قلبم پیامبر (ص) شنیدم این بود که فرمود: ای علی! چون نماز (به جماعت) بگزاری مانند ضعیفترین مأومین خود آن را به جا بیاور و کسی را به اذان گفتن بگمار که بر اذانش اجرت نخواهد.» «۴۵»

در خبر صحیح از امام صادق (ع) روایت شده که فرموده است: «پیامبر (ص) نماز ظهر و عصر را برگزار کرد، و دو رکعت از آنها را سبک به جا آورد. چون از مسجد باز می‌گشت مردم گفتند: ای پیامبر خدا آیا در نماز چیز تازه‌ای پدید آمده‌ی فرمود: چه چیزی‌ی عرض کردند: در دو رکعت آخر تخفیف دادی به آنها فرمود: آیا داد و فریاد کودک را نشنیدیدی» «۴۶» در حدیث سماعه آمده که امام (ع) فرمود: «کسی که توانایی دارد رکوع و سجودش را طولانی کند باید به قدر توان خود طول

دهد لیکن امام جماعت نباید (نماز را) با آنها طولانی کند، زیرا در میان مردم افراد ضعیف و حاجتمند وجود دارد. همانا پیامبر خدا (ص) چون با جماعت نماز می خواند آن را سبک به جا می آورد.» «۴۷»

غزالی می گوید: در جماعت بویژه در هنگامی که جمعیت زیاد باشد نماز را سبک برگزار کردن سزاوارتر است. پیامبر خدا (ص) فرموده است: «هر گاه یکی از شما به امامت با مردم نماز بگذارد باید آن را سبک به جا آورد، زیرا در میان آنها افراد ناتوان و سالخورده و حاجتمند وجود دارد، و چون نماز را منفرد بخواند هر چه بخواهد آن را طولانی کند.» «۴۸»

معاذ بن جبل نماز عشاء را با مردم به امامت می خواند و در آن سوره بقره را قرائت کرد. یکی از نمازگزاران از صف جماعت بیرون شد و نماز را فرادا تمام کرد. مردم

45- الفقیه، ص ۷۶، شماره ۷: تهذیب، ج ۱، ص ۲۱۷.

46- تهذیب، ج ۱، ص ۳۳۱: علل الشرایع صدوق، ص ۱۲۲، (بطور اختصار) عدّه الداعی ابن فهد: مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۹۷.

47- تهذیب، ج ۱، ص ۱۵۵.

48- سنن نسائی، ج ۲، ص ۹۴: مسند احمد، ج ۲، ص ۲۷۱، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴۳.

---

## 21

گفتند: این مرد منافق است. آنها نزد پیامبر خدا (ص) شکایت کردند، آن حضرت معاذ را سرزنش و منع کرد و به او فرمود: «آیا تو شیطانیه سوره (سَبَّح) و (السماء و الطّارِق) و (الشَّمْس و ضحاها) را بخوان.» «۴۹»

می گویم: شیخ صدوق این خبر را با تفاوت کمی در الفقیه ذکر کرده است. «۵۰»

شهید در کتاب ذکری گفته است: اگر امام بداند مأمومین طولانی خواندن نماز را دوست دارند، مستحب است نماز را طولانی کند، و بعضی اخبار هم دلالت بر این معنا دارد لیکن باید این امر منحصر شود به جایی که امام به تمایل همه مأمومین یقین داشته باشد.

13- امام نباید از جایگاه نماز خود برخیزد، مگر آنگاه که عقب ماندگان، نماز خود را تمام کرده

باشند،

چنان که در روایات معتبر وارد شده است. اگر امام پیش از آنان از نماز فارغ شود، یا عذری پیدا کند باید کسی را جانشین خود قرار دهد. مأموم با ادراک رکوع امام رکعت و فضیلت جماعت را درک می‌کند، و باید آن را رکعت نخست خود قرار دهد و بقیه رکعات را به جا آورد و اگر در دو سجده آخر نماز به جماعت ملحق شود درک فضیلت کرده است لیکن باید نمازش را از سر گیرد و اگر امام در تشهد آخر است نیت متابعت می‌کند و می‌ایستد بی آن که نیت خود را تجدید کند. هر زمان امام تشهد می‌خواند و او در محل تشهد نیست یا توانایی نشستن ندارد تجافی (نیم خیز) کند و امام را در تشهد متابعت کند زیرا تشهد برکت است و هر گاه او در محل تشهد باشد و امام وظیفه‌اش برخاستن است به اندازه‌ای که تشهد بخواند بنشیند سپس برخیزد و به امام ملحق شود. از طریق صحیح به همین گونه از امام صادق (ع) نقل شده است. «۵۱»

این مجملی از آداب امامت و اقتدا بود.

-49 سنن ابن ماجه، شماره ۶۸۶، غیر از او هم این را روایت کرده است.

-50 همان مأخذ، ص ۱۰۶، شماره ۶۶.

-51 کافی، ج ۳، ص ۳۸۱؛ تهذیب، ج ۱، ص ۲۵۹.

---

## 22

باب پنجم در فضیلت جمعه و شرایط و آداب و مستحبات آن  
فضیلت جمعه

بدان جمعه روز بزرگی است، خداوند به وسیله آن اسلام را بزرگی بخشیده و آن را ویژه مسلمانان قرار داده و فرموده است: إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ «۱» در این آیه خداوند اشتغال به امور دنیا و هر مانعی را که موجب انصراف از نماز جمعه شود حرام فرموده است.

پیامبر فرموده است: «خداوند نماز جمعه را در همین روز و در این مقام بر شما واجب کرده

است.» «۲»

و نیز: «هر کس نماز جمعه را سه بار بدون عذر ترک کند خداوند بر دل او مهر می‌زند.»<sup>۳</sup> در عبارت دیگر آمده: «اسلام را رها کرده است.»<sup>۴</sup>

می‌گوییم: از طریق خاصّه (شیعه) روایتی است که آن را التّهذیب به سند صحیح از ابی بصیر و محمد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرموده است: «هر کس نماز جمعه را سه جمعه پی در پی ترک کند خداوند بر دل او مهر می‌زند.»<sup>۵</sup>

از پیامبر خدا (ص) روایت است: «هر کس نماز سه جمعه را برای اهانت به آن ترک کند خداوند بر دل او مهر می‌زند.»<sup>۶</sup>

1- جمعه / ۹: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید) هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می‌شود به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید.

2- سنن ابن ماجه ضمن حدیثی طولانی شماره ۱۰۸۱: طبرانی در اوسط؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۱۷۰.

3 و ۴- ابویعلی به سند صحیح؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۱۹۳.

5- همان مأخذ، ج ۱، ص ۳۲۱، محاسن برقی، ص ۸۵.

6- سنن نسائی، ج ۳، ص ۸۸؛ سنن ابن ماجه با الفاظ دیگری به شماره ۱۱۲۵؛ سنن ابوداود با همین الفاظ، ج ۱، ص ۲۴۲.

---

## 23

در روایتی آمده است: «کسی که سه جمعه نماز آن را به عمد و بدون علّت ترک کند خداوند مهر نفاق بر دل او می‌زند.»<sup>۷</sup>

در روایتی آمده است: «دسته‌هایی که نماز جمعه را ترک می‌کنند باید از این باز ایستند و گرنه خداوند به دل‌های آنها مهر می‌زند سپس در جرگه غافلان خواهند بود.»<sup>۸</sup>

از پیامبر (ص) روایت شده است که آن حضرت در ضمن خطبه‌ای طولانی مبنی بر تشویق مسلمانان به شرکت در نماز جمعه فرموده است: «همانا خداوند نماز جمعه را بر شما واجب کرده است، هر کس در زندگی یا پس از مرگ من از روی تحقیر یا انکار، آن را ترک کند در حالی که امام عادل

برایش وجود داشته باشد، خداوند پریشانی او را بر طرف نمی‌کند، و در کارش به او برکت نمی‌دهد، آگاه باشید او را نماز، زکات، حج، روزه و هیچ کار خوبی نیست، مگر آنگاه که توبه کند.»<sup>۹</sup>»

غزالی می‌گوید: مردی نزد ابن عباس می‌آمد و از حال شخصی می‌پرسید که مرده و هیچ گاه در نماز جمعه و جماعت حاضر نشده است. ابن عباس گفت: او در آتش است و یک ماه پیوسته آمد و رفت می‌کرد و از او در این باره می‌پرسید و او می‌گفت: در آتش است.

در خبر آمده است: «روز جمعه به اهل تورات و انجیل داده شد. آنها در آن اختلاف کردند و از آن روی گردانیدند، خداوند ما را به آن هدایت کرد، و آن را به این امت اختصاص و برای او عید قرار داد بنابراین اینان نخستین کسانی هستند که در تمسک به روز جمعه بر دیگر مردم پیشی گرفتند، و اهل تورات و انجیل دنباله‌رو آنهایند.»<sup>۱۰</sup>»

پیامبر خدا (ص) فرموده است: «دو روز همه روزه پیش از فرا رسیدن ظهر به هنگام رسیدن خورشید به وسط آسمان برافروخته می‌شود. بنابر این در این ساعت نماز نخوانید،

7- رساله جمعه شهید؛ وسائل ابواب صلاة الجمعة، شماره ۲۶.

8- نسائی، ج ۳، ص ۸۸.

9- سنن ابن ماجه، الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۱۸.

10- سنن ابن ماجه، شماره ۱۰۸۳ با الفاظ دیگری؛ بزآز با سند صحیح؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۱۶۵.

---

## 24

جز در روز جمعه زیرا آن همه‌اش نماز است و دوزخ در آن روز مشتعل نمی‌شود.»<sup>۱۱</sup>»

می‌گوییم: از طریق خاصه (شیعه) الفقیه از امام صادق (ع) روایت کرده که از آن حضرت پرسیدند چگونه است که خورشید همه روزه با شدت می‌تابد و در روز جمعه چنین شدت ندارد، فرمود: «برای این که خداوند روز جمعه را تنکترین روزها قرار داده است»، پرسیدند: برای چهی فرمود: «زیرا خداوند به ملاحظه حرمت روز جمعه مشرکان را در آن روز عذاب نمی‌کند.»<sup>۱۲</sup>»

در کتاب عدّه الدّاعي از پیامبر خدا (ص) روایت شده که فرمود: «روز جمعه نزد خداوند سرور روزها و بزرگترین آنهاست و از روز فطر و روز اضحی برتر است. روز جمعه پنج ویژگی دارد: خداوند آدم را در این روز آفرید آدم در این روز بر زمین هبوط کرد در این روز خداوند آدم را میرانید در این روز ساعتی است که هیچ کس در آن از خداوند چیزی درخواست نمی‌کند، مگر این که آن را به او عطا می‌کند مادام که حرام نباشد و هیچ فرشته مقرب و هیچ آسمان و زمین و باد و کوه و درختی نیست مگر این که از روز جمعه بیم دارند که قیامت در آن برپا شود.»»<sup>۱۳</sup>»

در الفقیه ابو بصیر از ابی جعفر امام باقر (ع) روایت می‌کند که فرموده است:

«خداوند متعال از بالای عرش خود در هر شب جمعه از اول تا آخر آن ندا می‌کند: آیا بنده مؤمنی نیست که پیش از دمیدن صبح مرا برای آخرت و دنیای خود بخواند تا من او را اجابت کنم آیا بنده مؤمنی نیست که پیش از دمیدن صبح از گناهانش توبه کند تا توبه‌اش را بپذیرم آیا بنده مؤمنی نیست که روزی را بر او سخت گرفته باشم و پیش از دمیدن صبح از من بخواهد که روزیش را افزون کنم تا روزیش را زیاد و توسعه دهم آیا بنده مؤمن بیماری نیست که پیش از طلوع فجر از من بخواهد تا شفایش دهم آیا بنده

11- سنن ابوداود به گونه‌ای مختصرتر، ج ۱، ص ۲۴۹، دعائم الاسلام قاضی نعمان؛ مستدرک، ج ۱، ص ۴۱۸.

12- همان مأخذ، ص ۶۰، شماره ۲۰ باب رکودالشمس.

13- همان مأخذ، ص ۲۸؛ سنن ابن ماجه شماره ۱۰۸۴ نظیر آن؛ ابوداود، ج ۱، ص ۲۴۰.

---

## 25

مؤمنی نیست که محبوس و غمگین باشد و از من بخواهد که از زندان آزادش کنم تا راه رهایی او را باز کنم آیا بنده مؤمن ستم‌دیده‌ای نیست که در این شب از من بخواهد دادرسی کنم تا انتقام او را بگیرم و حق او را برایش بستانم» فرمود: «پیوسته این ندا بلند است تا آنگاه که سپیده صبح بدمد.»»<sup>۱۴</sup>»

عبد العظیم بن عبد الله حسنی (ره) از ابراهیم بن ابی محمود روایت می‌کند که گفت: به امام رضا (ع) عرض کردم: ای فرزند پیامبر (ص) در باره حدیثی که مردم آن را از پیامبر روایت می‌کنند که فرموده است: «خداوند در هر شب جمعه به آسمان دنیا فرود می‌آید»، چه می‌فرمایید فرمود: «خدا

لعنت کند کسانی که سخنان را از مورد خود تحریف می‌کنند. به خدا سوگند پیامبر (ص) این سخن را نگفته و آنچه فرموده این است که خداوند متعال در ثلث آخر هر شب و در آغاز هر شب جمعه فرشته‌ای را به آسمان دنیا فرود می‌آورد و به او دستور می‌دهد که ندا کند آیا تقاضا کننده‌ای هست تا به او ببخشی آیا توبه کننده‌ای هست تا توبه او را بپذیری آیا آمرزش خواهی هست تا او را بپامرزی ای خواستار خوبی بشتاب، و ای خواهان بدی کوتاه بیا. فرشته تا سپیده دم این سخنان را فریاد می‌زند، و چون صبح بدمد به محل خود در ملکوت آسمانها باز می‌گردد.

این حدیث را پدرم از جدّم از پدرانش از پیامبر خدا (ص) برایم روایت کرده است. «۱۵»

همچنین روایت شده است: «خورشید در روزی طلوع نکرده که آن روز برتر از روز جمعه باشد، روزی که پیامبر خدا (ص) امیر مؤمنان (ع) را در غدیر خم به خلافت نصب کرد روز جمعه بود قیام قائم (عج) در روز جمعه است قیامت در روز جمعه برپا می‌شود و خداوند در آن روز همه پیشینیان و پسینیان را گرد می‌آورد، خداوند فرموده است: ذلک یوم مجموع له الناس و ذلک یوم مشهود.» «۱۶»

محمد بن مسلم از ابی عبد الله (ع) روایت می‌کند که در باره این سخن یعقوب به فرزندانش که: سوف استغفر لکم ربّی فرمود: «یعقوب استغفار را به سحرگاه شب

14 و 15- همان مأخذ، ص 113 و 114 شماره 24 و 25.

16- الفقیه، ص 113، شماره 26 و 27.

جمعه موکول کرد.» «۱۷»

ابو بصیر از یکی از صادقین (ع) روایت کرده که فرموده است: «بنده مؤمن از خداوند متعال حاجتی را درخواست می‌کند خداوند بر آوردن حاجتش را تا روز جمعه به تأخیر می‌اندازد تا فضیلت روز جمعه را نصیب او گرداند.» «۱۸»

داود بن سرحان از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که در باره قول خداوند متعال:

وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ فرموده است: «شاهد روز جمعه است.» «۱۹»

معلّی بن خنیس نیز از آن حضرت روایت کرده که فرموده است: «کسی از شما که روز جمعه را درک می‌کند، نباید به چیزی غیر از عبادت مشغول شود، زیرا خداوند در این روز بندگان را می‌آمرزد و رحمت خود را بر آنها فرود می‌آورد.»<sup>۲۰»</sup>

اصبغ بن نباته از امیر مؤمنان (ع) روایت کرده که آن حضرت فرموده است: «شب جمعه شبی بزرگ و نیکو و روز آن روزی نورانی و درخشان است. کسی که در شب جمعه بمیرد برات آزادی از فشار قبر، و کسی که در روز جمعه بمیرد برات رهایی از آتش دوزخ برایش نوشته می‌شود.»<sup>۲۱»</sup>

هشام بن حکم از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که آن حضرت در باره کسی که می‌خواهد کار خیری از قبیل صدقه، روزه و امثال اینها را انجام دهد فرموده است:

«مستحب است این کارها را در روز جمعه به جا آورد، زیرا عمل خیر در روز جمعه چند برابر است.»<sup>۲۲»</sup>

پیامبر خدا (ص) فرموده است: «در روز جمعه چیزی از قبیل میوه و گوشت برای خانواده خود به تحفه ببرید تا به سبب فرا رسیدن روز جمعه خوشحالی کنند.»<sup>۲۳»</sup> تا این جا از کتاب الفقیه نقل شد.

و نیز در الفقیه آمده است که پیامبر خدا فرمود: «هر کس جمعه را با ایمان و رضای

17- الفقیه، ص ۱۱۳، شماره ۲۶ و ۲۷.

18 تا ۲۳- الفقیه، ص ۱۱۳ و ص ۱۱۴، شماره ۲۸ تا ۳۳.

---

## 27

الهی دیدار کند عملش را از سرگیرد (گذشته‌اش آمرزیده شده است).<sup>۲۴»</sup>

در خبر مشهوری است که «جمعه حجّ مسکینان است.»<sup>۲۵»</sup>

شرایط جمعه



می‌گوییم: نماز جمعه بر هر مکلف ذکور، آزاد و حاضر که دچار کوری و بیماری نباشد واجب است و پرستاری که پرستاری بیمارش منحصر به اوست همچنین سالخوردگان و همه کسانی که حضورشان موجب عسر و حرج است مستثنا می‌باشند، این وجوب مشروط است به وجود امامی که شرایط امامت و اقتدا را که پیش از این شرح داده شده است دارا باشد همچنین مشروط است به این که غیر از خود او چهار نفر مرد دیگر که مسلمان، مکلف، آزاد باشند و فاصله محل اقامت همه آنها تا جایی که نماز جمعه منعقد می‌شود به دو فرسخ نرسد وجود داشته باشد. چنانچه شرایط مذکور تحقق یابد نماز جمعه جانشین نماز ظهر می‌شود، لیکن این نیز سه شرط دارد که شروط صحت آن به شمار می‌آیند: اول آن که دو خطبه خوانده شود دوّم نماز به جماعت برگزار گردد سوّم نماز جمعه‌ای که فاصله آن تا نماز جمعه دیگر کمتر از یک فرسخ باشد منعقد نگردد. اگر دو نماز جمعه‌ای که فاصله میان آنها کمتر از یک فرسخ است با همدیگر نماز را شروع کرده باشند هر دو نماز باطل است، و گرنه تنها نماز متأخر باطل خواهد بود. نماز ظهر نمی‌تواند جانشین نماز جمعه شود مگر آن که عده شرکت کنندگان در نماز جمعه از هفت نفر کمتر باشد، و یا تقیّه ایجاب کند، و یا بیم بروز فتنه برود.

بیشتر شرایطی که گفته شد مورد اتفاق اصحاب ما (علمای شیعه) است و در احادیث صحیح بطور مستفیض از اهل بیت (ع) وارد شده‌اند، و تنها در دو مورد اختلاف

-24 همان مأخذ، ص 114، شماره 47.

-25 التّریغیب ابن زنجی، قضاعی از ابن عبّاس، ابن عساکر از ابن عبّاس بدین گونه که: «جمعه حجّ مستمندان است»: الجامع الصّغیر باب

الجیم.

## 28

وجود دارد: اوّل منحصر بودن شرایط به آنچه ذکر شد، زیرا دسته‌ای حضور امام معصوم (ع) یا نایب مأذون از جانب او را که دارای اجازه مخصوص باشد شرط انعقاد نماز جمعه شمرده و در غیر این صورت تشکیل آن را مشروع ندانسته‌اند. دوّم موضوع عدم کفایت نماز ظهر از نماز جمعه است، زیرا دسته‌ای گفته‌اند: نماز ظهر در زمان غیبت امام (ع) مطلقاً کفایت می‌کند و وجوب نماز جمعه را تخییری دانسته، هر چند آن را افضل شمرده‌اند. برخی از اصحاب ما (علمای شیعه) مدّعی شده‌اند اصل وجوب نماز جمعه در زمان غیبت امام (ع) به فتوای نایب عام او که فقیه جامع الشرائط است مشروط می‌باشد. لیکن این فتواها همگی ضعیف و مخدوش است و هیچ دلیلی از کتاب و سنّت و

اجماع معتبر بر صحت آنها وجود ندارد، چنان که ما این مطالب را در کتاب خود به نام معتصم الشیعه فی احکام الشریعه روشن کرده‌ایم.

محمد بن سه گانه «۲۶» در خبر صحیح از زراره از ابی جعفر امام باقر (ع) روایت کرده‌اند که فرموده است: «خداوند از جمعه تا جمعه دیگر سی و پنج نماز بر مردم واجب فرموده که یکی از آنها واجب است به جماعت برگزار شود، و آن نماز جمعه است، و وجوب آن از نه گروه ساقط است که عبارتند از: صغیر (نابالغ)، کبیر (سالخورده) دیوانه، مسافر، برده، زن، بیمار، کور و کسی که در دو فرسخی محل انعقاد نماز اقامت دارد.»

همچنین در خبر صحیح دیگری از زراره از ابی جعفر امام باقر (ع) آمده است که زراره می‌گوید: من به آن حضرت عرض کردم: بر چه کسانی نماز جمعه واجب استی

فرمود: «بر هفت نفر از مسلمانان واجب است، و با کمتر از پنج نفر مسلمان که یکی از آنها امام باشد نماز جمعه تحقق نمی‌یابد. لذا هر گاه هفت نفر گرد هم آیند و بیمی بر خود نداشته باشند یکی از آنها بر آنان امامت کند و خطبه بخواند.» «۲۷»

در حدیثی موثق فضل بن عبد الملک از ابی عبد الله (ع) نقل می‌کند و می‌گوید:

26- منظور مؤلفان کتب اربعه است که عبارتند از: محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن علی بن حسین بابویه و محمد بن حسن طوسی؛ کافی، ج ۳، ص ۴۱۹؛ الفقیه، ص ۱۱۱؛ تهذیب، ج ۱، ص ۲۵۱.

27- الفقیه، ص ۱۱۱، شماره ۲.

## 29

شنیدم آن حضرت می‌فرمود: «هر گاه گروهی در روستایی باشند که در آن جا نماز جمعه را چهار رکعت می‌خوانند، اگر کسی در میان آنها باشد که بتواند، خطبه بخواند در صورتی که پنج نفر باشند به جماعت بخوانند و دو رکعت (از این چهار رکعت) به جای دو خطبه قرار داده شده است.» «۲۸»

اخبار در این مورد بسیار است. کسانی که خداوند نماز جمعه را از آنان ساقط کرده است هر زمان در محل انعقاد نماز حضور پیدا کنند شرکت در نماز بر آنان جز بر نابالغ و زن واجب می‌شود و به

استثنای مسافر و برده بقیّه جزء حاضران برای نماز به حساب می‌آیند، زیرا آنچه از این افراد ساقط بوده سعی در پیوستن به صفوف نماز جمعه است.

از این رو کسی که در دو فرسخی اقامت دارد چنانچه در محلّ نماز حضور یابد وجوب نماز بر او قطعی است. از برخی اخبار استفاده می‌شود که زنان هم اگر نماز جمعه را به جا آورند نماز ظهر از آنها ساقط است.

واجب است هر دو خطبه مقدّم بر نماز ایراد شود، و امام در حال ایراد خطبه با طهارت و ایستاده بوده، و هر یک از خطبه‌ها مشتمل باشد بر حمد و سپاس خداوند و درود بر پیامبر (ص) و وعظ و اندرز، و در خطبه نخست یکی از سوره‌های قرآن و در خطبه دوّم دعا خوانده شود.

گفته شده است که خواندن قرآن و دعا در خطبه‌ها مستحبّ است، و نیز قرائت آیه‌ای از قرآن در خطبه دوّم استحباب دارد. لیکن سزاوارتر این است که به آنچه مأثور است عمل شود و نیز در این که آیا خطبه‌ها به عربی خوانده شود، و در هنگام خواندن آنها صدا بلند گردد بطوری که همه حاضران بشنوند و با نشستنی کوتاه میان دو خطبه فاصله داده شود، و گوش دادن به خطبه‌ها و ترک سخن گفتن در اثنای ایراد آنها واجب است یا مستحبّ، در همه این موارد اختلاف است. اما به هنگام ایراد خطبه روبروی قبله بودن، سلام کردن بر مأمومین در آغاز بالا رفتن بر منبر، پاسخ دادن مأمومین به سلام امام، نشستن تا اذان گو از گفتن اذان فارغ شود، در زمستان و تابستان با عمامه بودن، پوشیدن

-28 تهذیب، ج ۱، ص ۳۲۱؛ استبصار، ج ۱، ص ۴۲۰.

### 30

ردای یمنی، تکیه بر شمشیر یا کمان یا نیم نيزه‌ای، بلیغ بودن خطیب، موصوف بودن او به صفات و اعمالی که به آنها امر، و دور بودن او از کارهایی که از آنها نهی شده است همه اینها مستحبّ می‌باشند.

غزالی می‌گوید: در خطبه‌ها نباید لغات غریب و زیاد کشیده و مدّدار به کاربرد، و نباید آوازه خوانی کند، بلکه باید خطبه‌ها کوتاه، بلیغ و جامع باشند. به هنگامی که خطیب مشغول سخنرانی است کسی که وارد می‌شود نباید سلام کند، و اگر سلام کند استحقاق پاسخ ندارد، لیکن دادن پاسخ آن با اشاره نیکوست، همچنین به عطسه کننده نباید تسمیت گفت. «۲۹»

## آداب جمعه مطابق معمول

آداب جمعه ده چیز است:

1- از روز پنجشنبه خود را برای جمعه آماده و مصمم کند

و برای درک فضیلت آن به پیشوازش رود. بنا بر این در عصر پنجشنبه به دعا و استغفار و تسبیح مشغول شود زیرا آن برهه‌ای از زمان است که در مقابل ساعت مبهم استجابت دعا در روز جمعه قرار داده شده است. یکی از پیشینیان گفته است: خداوند غیر از روزی مقرر بندگان عطایایی دارد که تنها به کسانی که در عصر پنجشنبه و روز جمعه از او درخواست می‌کنند می‌بخشد. مؤمن باید در این روز جامه‌اش را بشوید و سپید کند، و بوی خوش اگر موجود ندارد آماده سازد، و دلش را از مشغولیت‌هایی که مانع سحرخیزی او در روز جمعه خواهد شد فارغ کند، و در شب جمعه یا در روز آن با زنش همبستر شود. برخی این عمل را در اوقات مذکور مستحب دانسته و سخن پیامبر اکرم (ص) را که فرموده است: «خدا بیامرزد آن را که سحرخیز باشد و خطبه را از آغاز بشنود، و غسل دهد، و غسل کند»<sup>۳۰</sup>».

29- تسمیت یا تشمیت عطسه کننده این است که به او بگویند: يَرْحَمُكَ اللهُ؛ یعنی، خدا تو را رحمت کند.

30- سنن نسائی، ج ۳، ص ۹۵ و ۹۷؛ سنن ابن ماجه، شماره ۱۰۸۷؛ مجمع الزوائد به نقل از طبرانی.

### 31

بر این کار حمل کرده و گفته‌اند مقصود از غسل دادن وادار کردن همسر به غسل است، و گفته شده که مراد شستن جامه است، و غسل با تشدید که در متن حدیث است با تخفیف نیز روایت شده است و مقصود از «غسل کند» شستن بدن است. آداب پیشواز جمعه همینها بود که ذکر شد و با به جا آوردن آنها انسان از جرگه غفلت زدگان بیرون می‌رود، غافلانی که چون صبح کنند می‌گویند: امروز چه روزی استی

برخی از پیشینیان گفته‌اند: بیشترین بهره را از جمعه کسی می‌برد که انتظار آن را می‌کشد و از بعد از ظهر روز پیش حرمت آن را پاس می‌دارد و کمترین بهره نصیب کسی است که صبح کند و بگوید: امروز چه روزی استی بعضی از پیشینیان به خاطر روز جمعه شب جمعه را در مسجد بیتوته می‌کردند.

می‌گوییم: در الفقیه آمده است: «امام موسی بن جعفر (ع) در روز پنجشنبه برای جمعه آماده می‌شد.» در همین کتاب مذکور است که امیر مؤمنان (ع) فرموده است:

«کسی از شما روز پنجشنبه دوا نیاشامد.» عرض کردند ای امیر مؤمنان برای چهی فرمود:

«برای این که در به جا آوردن اعمال روز جمعه دچار ضعف نشود.»»۳۱»

2- هنگامی که سپیده صبح بدمد اعمال جمعه را با غسل آغاز کند،

و اگر صبح زود برنخاسته خوب است غسل را نزدیک ظهر انجام دهد تا نظافت او به زمان نماز نزدیکتر باشد.

غسل جمعه مستحب مؤکد است، و برخی از علماء معتقد به وجوب آن شده‌اند.

می‌گوییم: در میان علمای ما (شیعه) در باره غسل جمعه نیز این اختلاف وجود دارد.

و بیشتر قائل به استحباب آن هستند. در خبری صحیح از علی بن یقظین از امام رضا (ع) روایت شده که گفته است از آن حضرت در باره غسل در روز جمعه واضحی و فطر پرسیدم، فرمود: «مستحب است و واجب نیست.»»۳۲»

31- الفقیه، ص ۱۱۴، شماره ۴۸.

32- تهذیب، ج ۱، ص ۳۱.

---

## 32

در خبر صحیح دیگری از عبد الله بن مغیره از امام رضا (ع) نقل شده که گفته است از آن حضرت در مورد غسل روز جمعه پرسش کردم، فرمود: «بر هر مرد و زن و آزاد و برده واجب است.»»۳۳» این روایت بر استحباب مؤکد غسل حمل شده است.

شیخ صدوق (ره) در الفقیه گفته است: غسل روز جمعه بر مردان و زنان چه در سفر و چه در حضر واجب است، جز این که زنان در سفر به سبب کم آبی از آن معاف شده‌اند. مسافر اگر در روز پنجشنبه آب بیابد و بیم آن را داشته باشد که در روز جمعه به آب دسترسی پیدا نکند اشکالی

نیست که در روز پنجشنبه برای جمعه غسل کند. چنانچه روز جمعه آب بیاید دوباره غسل کند و اگر نیافت غسل (روز پنجشنبه او برای جمعه) کافی است.

حسن بن موسی بن جعفر (ع) از مادرش و از مادر احمد بن موسی روایت کرده است که گفته‌اند به همراه ابی الحسن موسی بن جعفر (ع) در بیابان بودیم و قصد بغداد را داشتیم. در روز پنجشنبه به ما فرمود برای فردا که روز جمعه است غسل کنید، زیرا فردا در این جا آب کم است و ما روز پنجشنبه برای جمعه غسل کردیم.

غسل روز جمعه سنت واجب است و جایز است از هنگام طلوع فجر روز جمعه تا نزدیک ظهر به جا آورده شود، و هر قدر نزدیکتر به ظهر انجام شود افضل است. کسی که آن را فراموش و یا به علتی ترک کند می‌تواند آن را بعد از عصر جمعه یا روز شنبه به جا آورد، و او را از غسل جمعه کفایت می‌کند، همان گونه که کافی از غسل ازدواج است، و وضو باید پیش از غسل به عمل آید. گفتار شیخ صدوق در این جا به پایان می‌رسد. «۳۴»

ما پیش از این بیان کردیم که حق این است که با غسل مطلق وضو ساقط است، و غسل هر چه باشد چنان که سید مرتضی (ره) به همین معتقد بوده است هر چند مشهور در میان اصحاب ما این است که وضو تنها در غسل جنابت ساقط می‌شود. این که شیخ

-33 کافی، ج ۳، ص ۴۱، شماره ۱: تهذیب، ج ۱، ص ۳۱.

-34 همان مأخذ، ص ۲۵، شماره ۶ و ۷.

---

### 33

صدوق گفته است: و آن از غسل جمعه کفایت می‌کند، همچنان که از غسل ازدواج کافی است معنایش این است که برای هر دو یک غسل کافی است، و این سخن درستی است، زیرا صحیح این است که غسلها، مانند وضو چنانچه اسباب آنها جمع شود در یکدیگر ادغام می‌شوند، و روایات صحیح رسیده از اهل بیت (ع) مؤید این مطلب است.

شیخ صدوق گفته است: «۳۵» کسی که غسل جمعه می‌کند بگوید: اللهم طهرنی و طهر قلبی و أنق غسلی و أجر علی لسانی مدحتک.

امام صادق (ع) فرموده است: «کسی که غسل جمعه کند و بگوید: أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له و أن محمدا عبده و رسوله اللهم صل علي محمد و آل محمد و اجعلني من التوابين و اجعلني من المتطهرين، این دعا سبب پاکیزگی او تا جمعه دیگر خواهد بود».

امام صادق (ع) فرموده است: «غسل روز جمعه پاک کننده و کفاره گناھانی است که غسل کننده از آن جمعه تا جمعه دیگر مرتکب می شود».

امام صادق (ع) در باره علت غسل روز جمعه فرموده است: «انصار با شتران آبکش و دیگر چهارپایان خود (در مدینه) کار می کردند، و چون روز جمعه فرا می رسید در مسجد حاضر می شدند و مردم از بوی بدن و زیر بغل آنها متأذی می شدند از این رو پیامبر خدا (ص) به غسل روز جمعه دستور داد و سنت بر آن جاری شد».

روایت شده است: «خداوند متعال نماز واجب را با نماز نافله، و روزه واجب را با روزه مستحب و وضو را با غسل روز جمعه کامل کرده است.» «۳۶»

می گویم: در روایت دیگری حدیث بالا با عبارت: «آنچه از سهو و تقصیر و فراموشی در آنها بوده» «۳۷» نقل شده است.

-35 الفقیه ص ۲۵.

-36 همه احادیث مذکور در الفقیه می باشند، ص ۲۵، شماره ۸ تا ۱۱.

-37 کافی، ج ۳، ص ۴۲، شماره ۴ و ۵.

---

### 34

از اصبع بن نباته روایت شده که امیر مؤمنان (ع) هر زمان می خواست کسی را سرزنش کند به او می گفت: «به خدا سوگند تو ناتوانتر از آن کسی هستی که غسل روز جمعه را ترک می کند، زیرا خود آن حضرت پیوسته از جمعه ای تا جمعه دیگر با طهارت بود.» «۳۸»

-3 آرایش: و آن در روز جمعه مستحب است

و در سه چیز می باشد: لباس، نظافت و بوی خوش.

اما نظافت به مسواک کردن، ستردن مو، گرفتن ناخن، کوتاه کردن شارب و دیگر چیزهایی که در کتاب طهارت گفته شده است صورت می‌گیرد. اگر در روزهای پنجشنبه یا چهارشنبه به گرمابه رود نظافت را به عمل آورده و باید در روز جمعه با بهترین عطری که در دسترس دارد خود را خوشبو کند تا بدین وسیله بوهایی ناخوش را از میان ببرد، و شمیم خوشی و راحتی به مشام حاضرانی که در کنار اویند برساند. بهترین عطر مردان آن است که بویش ظاهر و رنگش پوشیده باشد، و عطر زنان آن است که رنگش ظاهر و بویش پنهان باشد.

می‌گوییم: این مطالب را کافی از امام صادق (ع) از پیامبر خدا (ص) روایت کرده است. «۳۹»

در کافی از امام صادق (ع) از امیر مؤمنان (ع) روایت شده که فرموده است: «بوی خوش در شارب از اخلاق پیامبران و کرامتی است نسبت به فرشتگانی که اعمال انسان را می‌نویسند.» «۴۰»

در کافی و تهذیب از امام صادق (ع) روایت است که فرمود: «باید هر یک از شما در روز جمعه با به جا آوردن غسل، به کار بردن بوی خوش، شانه کردن محاسن، پوشیدن پاکیزه‌ترین لباسها، خود را آرایش دهد و برای شرکت در نماز جمعه آماده شود. و باید

38- کافی، ج ۳، ص ۴۲، شماره ۴ و ۵.

39- همان مأخذ، ج ۶، ص ۵۱۲، شماره ۱۷.

40- همان مأخذ، ج ۶، ص ۵۱۰، شماره ۵، ج ۳، ص ۴۱۷.

---

### 35

در این روز از آرامش و وقار برخوردار باشد، و عبادت پروردگارش را نیکو به جا آورد، و به اندازه‌ای که می‌تواند کار نیک انجام دهد، زیرا خداوند (در این روز) بر زمین نظر می‌افکند تا حسنات بندگان را چند برابر کند. «۴۱»

در الفقیه آمده که امام صادق (ع) فرموده است: «روز سه‌شنبه ناخنهایتان را بگیرد روز چهارشنبه به گرمابه روید روز پنجشنبه حجامت کنید و روز جمعه خود را به بهترین عطرها خوشبو کنید.» «۴۲»



در الفقیه از امام رضا (ع) روایت شده که فرموده است: «سزاوار است انسان استعمال بوی خوش را در هیچ روزی ترک نکند، و اگر به این امر قادر نیست یک روز در میان به کاربرد، و اگر تا این حد هم قدرت ندارد در هر جمعه خود را خوشبو کند.

پیامبر خدا (ص) چون روز جمعه می‌شد اگر بوی خوش در دسترس نداشت جامه‌اش را که به زعفران رنگ شده بود طلب می‌کرد و بر آن آب می‌پاشید سپس دستش را بر آن می‌کشید و آن را به صورت خود می‌مالید.» «۴۳» در کافی روایتی با سند صحیح نقل شده که مضمون آن نزدیک به بخش نخست این حدیث است.

در کافی از امام صادق (ع) روایت است که: پیامبر خدا (ص) فرمود: «هر کدام از شما در روز جمعه خود را خوشبو کند هر چند از عطر مخصوص زنش باشد.» «۴۴»

همچنین در کافی از امام صادق (ع) روایت شده که: «سزاوار است بر هر مسلمانی که در هر روز جمعه شارب و ناخنهایش را کوتاه کند و بوی خوش استعمال کند.» «۴۵»

در تشویق بر به کار بردن بوی خوش احادیث بسیاری روایت شده و مضمون آنها بیانگر این است که استعمال بوی خوش از صفات پیامبران و مایه تقویت دل و زیاد شدن روزی و سلامت عقل است. نماز کسی که بوی خوش به کار برده از هفتاد نماز

41- کافی، ج ۳، ص ۴۱۷؛ تهذیب، ج ۱، ص ۲۴۸.

42- همان مأخذ، ص ۳۱، شماره ۱۲۷.

43- همان مأخذ، ص ۱۱۴، شماره ۴۲؛ کافی، ج ۶، ص ۵۱۰، شماره ۴.

44- ۴۵ و ۴۵ - کافی ج ۶، ص ۵۱۱، شماره ۱۳ و ۱۰.

---

### 36

کسی که فاقد آن بوده افضل است. فرشتگان بوی خوش را از مؤمن استنشاق می‌کنند و مالی که در این راه صرف بشود اسراف نیست. پیامبر خدا (ص) مالی را که برای تهیه بوی خوش هزینه می‌کرد بیش از مبلغی بود که برای تهیه خوراک به مصرف می‌رسانید.» «۴۶»

غزالی می‌گوید: اما در مورد لباس، پسندیده‌ترین آن جامه سپید است، زیرا آن نزد حق تعالی محبوب‌ترین جامه‌هاست، و چیزی را که در آن شهرتی است نباید پوشید.

پوشیدن جامه سیاه نه از سنت است و نه در آن فضیلتی است، بلکه جمعی نظر کردن به آن را مکروه دانسته‌اند، زیرا بدعتی است که پس از پیامبر (ص) پدید آمده است.

عمامه بر سر گذاشتن در این روز مستحب می‌باشد. در خبر آمده است: «همانا خداوند و فرشتگانش در روز جمعه به ارباب عمائم درود می‌فرستند.»<sup>۴۷</sup>

می‌گوییم: از طریق خاصه در کافی<sup>۴۸</sup> از امام صادق (ع) روایت شده: «پیامبر خدا (ص) فرموده است: سپید بپوشید که آن خوشبوتر و پاکیزه‌تر است، و مردگانتان را در آن کفن کنید.»

همچنین از امام صادق (ع) روایت است که امیر مؤمنان (ع) فرمود: «جامه پنبه‌ای بپوشید، زیرا این لباس پیامبر خدا (ص) و لباس ماست»<sup>۴۹</sup> و نیز از آن حضرت روایت شده است: «خداوند شهرت در لباس را دشمن می‌دارد.»<sup>۵۰</sup>

از امام حسین (ع) روایت است: «هر کس لباسی بپوشد که او را مشهور کند خداوند در روز بازپسین جامه‌ای از آتش بر او می‌پوشاند.»<sup>۵۱</sup>

در کافی و الفقیه روایت شده است: «پیامبر خدا (ص) از سیاهی کراهت داشت

46- کافی، ج ۶، ص ۵۱۲، شماره ۱ تا ۱۸.

47- الکبیر طبرانی؛ جامع الصغیر، باب الالف.

48- همان مأخذ، ج ۶، ص ۴۴۵، شماره ۱ و ۲.

49- کافی، ج ۶، ص ۴۴۶، شماره ۴.

50- همان مأخذ، ج ۶، ص ۴۴۴، شماره ۱.

51- همان مأخذ، ج ۶، ص ۴۴۵، شماره ۴۵.

جز در سه چیز: کفش، عمامه و عبا.» ۵۲»

در الفقیه آمده: «مستحب است مرد در روز جمعه عمامه بر سر گذارد، و بهترین و پاکیزه‌ترین لباسهایش را بپوشد، و خود را خوشبو سازد، و پاکیزه‌ترین روغن‌ها را استعمال کند.» ۵۳»

در کافی از امام صادق (ع) روایت است. «جامه پاکیزه دشمن را خوار می‌کند.» ۵۴»

و گفته شده است: «اندوه را بر طرف می‌کند.»

#### 4-صبح زود به مسجد رفتن

و وقت آن با طلوع فجر آغاز می‌شود و این عمل دارای فضیلتی بزرگ است. سزاوار است هنگامی که رهسپار نماز جمعه می‌شود با خشوع و فروتنی باشد، و تا رسیدن وقت نماز نیت اعتکاف در مسجد کند، و هدفش پاسخ دادن به ندای الهی در مبادرت به نماز جمعه، و سرعت گرفتن برای جلب آمرزش و خشنودی او باشد.

پیامبر اکرم (ص) فرموده است که هر کس در ساعت نخست روز جمعه به مسجد رود مانند آن است که با نحر شتری به خدا تقرب جسته باشد، و در ساعت دوم با ذبح گاوی، و در ساعت سوم با ذبح قوچی، و در ساعت چهارم با ذبح ماکینانی و در ساعت پنجم با اهدای تخم مرغی قصد تقرب کرده است و چون امام بیرون آید «صحیفه‌های ثواب پیچانیده و قلم‌ها برداشته شوند و فرشتگان در برابر منبر امام گرد آیند تا ذکر او را بشنوند.» ۵۵» کسانی که پس از گذشت ساعات مذکور حاضر شوند حق نماز را ادا می‌کنند و فضیلتی برای آنها نیست. ساعت نخست روز جمعه از دمیدن فجر تا طلوع آفتاب است، ساعت دوم از طلوع آفتاب تا بالا آمدن آن، و ساعت سوم از زمان گسترش آفتاب

52- کافی، ج ۶، ص ۴۴۹، الفقیه ص ۶۸، شماره ۱۸.

53- همان مأخذ، ص ۱۱۴، شماره ۴۴.

54- همان مأخذ، ج ۶، ص ۴۴۱، شماره ۱.

55- سنن نسائی، ج ۳، ص ۹۹، و در آن آمده است: هرکس روز جمعه غسل جنابت کند سپس رهسپار مسجد شود مانند آن است که

شتری را برای تقرب به خدا نحر کرده باشد؛ مسلم نیز به همین گونه روایت کرده است، صحیح او، ج ۳، ص ۴.

تا آنگاه که پاها از گرمای زمین بسوزد، ساعت چهارم و پنجم اندک زمانی از چاشتگاه گذشته تا ظهر است.

پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «سه چیز است که اگر مردم ثواب آنها را بدانند مرکب خود را در طلب آنها خواهند دوآید: اذان، صف اول نماز و صبح زود برای نماز جمعه رفتن.» «۵۶»

در خبر است: «چون روز جمعه شود فرشتگان بر درهای مسجد می‌نشینند، در حالی که صحیفه‌هایی از نقره و قلمهایی از طلا در دست دارند و وارد شدگان به مسجد را بر حسب مراتب آنها یکی پس از دیگری می‌نویسند.» «۵۷»

می‌گوییم: در کافی و الفقیه «۵۸» به سند صحیح از امام باقر (ع) روایت است که فرمود: «فرشتگان در هر روز جمعه با کاغذهایی از نقره و قلمهایی از طلا فرود می‌آیند و بر درهای مسجد روی کرسیهایی از نور می‌نشینند، و اسامی کسانی را که در ساعتهای اول و دوم و سوم برای نماز جمعه حاضر می‌شوند می‌نویسند تا آنگاه که امام [برای نماز] بیرون رود و چون امام بیرون رفت صحیفه‌هایشان را تا می‌کنند.»

در خبر صحیح از امام باقر (ع) آمده که فرموده است: «خداوند جمعه را بر دیگر روزها برتری داده است: بهشت در روز جمعه زینت و آرایش می‌شود، و شما به اندازه سبقتی که به سوی نماز جمعه داشته‌اید به دخول در بهشت سبقت می‌گیرید، و درهای آسمان برای بالا رفتن اعمال بندگان (در این روز) باز می‌شود.» «۵۹»

غزالی می‌گوید: در صدر اسلام دیده می‌شد که در سحرگاه کوچه‌ها و راهها پر از کسانی است که چراغ به دست رهسپار مسجدند و مانند روزهای عید در راهها ازدحام کرده‌اند تا آنگاه که این روش متروک شد. گفته شده است نخستین بدعتی که در اسلام

56- این نجار آن را با الفاظ دیگری از ابی هریره روایت کرده است، الجامع الصغیر باب ثاء.

57- سنن نسائی، ج ۳، ص ۹۸ با الفاظ دیگری.

58- کافی، ج ۳، ص ۴۱۳، شماره ۲؛ الفقیه، ص ۱۱۴، شماره ۴۶.

39

پدید آمده ترک مسجد رفتن در سحرگاه است. به راستی چرا مؤمنان از یهود و نصارا شرم نمی‌کنند، که چگونه آنها در روزهای شنبه و یکشنبه صبح زود به معابد خود رو می‌آورند و دنیا طلبان برای خرید و فروش و به دست آوردن سود در پگاه به محوطه مساجد می‌شتابند، لیکن طالبان آخرت بر آنها سبقت نمی‌گیرند این مسعود سحرگاه وارد مسجد شد دید سه نفر در آمدن به مسجد بر او سبقت گرفته‌اند، بسیار غمگین شد و پیوسته خویشتن را سرزنش می‌کرد و با خود می‌گفت: چهارمین چهار، و چهارمین چهار سعادتمند نیست.

5- به هنگام ورود باید دقت شود که پای برگردن مردمان نهد

و از جلو ایشان نگذرد. و کسی که صبح زود به مسجد می‌رود این امر برایش آسان است. در مورد پای برگردن مردم نهادن تهدیدی شدید وارد شده است، بدین گونه که در روز قیامت او را پلی قرار می‌دهند تا مردم از روی او بگذرند، و در باره گذر کردن از جلو نمازگزار پیامبر (ص) فرموده است: «اگر چهل سال بایستد برایش بهتر است تا از جلو نمازگزار عبور کند» «۶۰» و هر زمان صف اول خالی و متروک مانده باشد آن که وارد شده می‌تواند پای برگردن مردم نهد و در صف نخست قرار گیرد، زیرا مأمومین حاضر حق خود را رها کرده و صف اول را که دارای فضیلت است ترک کرده‌اند. اگر در مسجد جز آنهایی که مشغول نمازند کس دیگری نیست، سزاوار است آن که وارد می‌شود سلام نکند، زیرا موجب ایجاد تکلیف در غیر محل آن است.

6- برای این که دیگران از پیش روی او عبور نکنند، نزدیک ستون یا دیواری بنشیند،

زیرا پیامبر (ص) در حدیث دیگری عبور کننده از جلو نمازگزار، و کسی را که در میان راه نماز می‌گزارد یا در دور کردن عابران از محل نماز کوتاهی کرده برابر دانسته و فرموده است: «اگر عبور کننده از جلو نمازگزار بداند چه زیانی متوجه او و نمازگزار می‌شود، چهل سال ایستادن را برای خود بهتر می‌داند تا آن که از جلو نمازگزار

ستون و دیوار و فرش جانماز، حدّ نمازگزار است، و هر کس از آن عبور کند باید او را دور سازد. پیامبر (ص) فرموده است: «باید او را دفع کند، و اگر سرباز زند بر اوست که او را دفع سازد، و اگر پافشاری کند باید با او بجنگد زیرا او شیطان است.» «۶۲» اگر نمازگزار ستونی نیابد که در کنار آن به نماز ایستد، چیزی که طول آن به اندازه یک ذراع باشد در پیش روی خود قرار دهد تا علامتی برای حدّ او باشد.

می‌گوییم: ما در گذشته به احادیثی که از طریق خاصّه (شیعه) در این مورد وارد شده است اشاره کرده‌ایم.

در کافی و تهذیب به سند حسن از حلبی از امام صادق (ع) روایت شده که گفته است: از آن حضرت پرسیدم آیا با عبور چیزی از جلو انسان نماز او قطع می‌شود؟

فرمود: «چیزی نماز مسلمان را قطع نمی‌کند، لیکن تا می‌توانی مگذار چیزی از پیش روی تو عبور کند.» «۶۳»»

در کافی و تهذیب به سند صحیح از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود:

«پیامبر (ص) به هنگام نماز نصف نیزه‌اش را در پیش رویش قرار می‌داد.» «۶۴»»

از امام رضا (ع) روایت است در باره مردی که نماز می‌گزارد فرمود: «در پیش رویش با توده‌ای از خاک یا کشیدن خطّی حائل برای خود قرار دهد.» «۶۵»»

7- نمازگزار در طلب صف اول جماعت باشد،

زیرا فضیلت صف اول بسیار است چنان که در این خبر که پیش از این هم آن را ذکر کرده‌ایم آمده است: «هر کس غسل دهد و غسل کند و صبح زود برخیزد و آغاز خطبه را درک کند و نزدیک امام

61- سنن ابوداود، ج ۱، ص ۱۶۰، سنن نسائی، ج ۲، ص ۶۶-

62- سنن ابوداود، ج ۱، ص ۱۶۰-

63- کافی، ج ۳، ص ۲۹۷، تهذیب، ج ۱، ص ۲۲۸.

64- کافی، ج ۳، ص ۲۹۶، تهذیب، ج ۱، ص ۲۲۷.

65- تهذیب، ج ۱، ص ۲۴۴: استبصار، ج ۱، ص ۴۰۷.

#### 41

بنشینند و به سخنان او گوش دهد این عمل او کفاره چیزهایی است که در میان دو جمعه به اضافه سه روز از او سر زده است.» در عبارت دیگری آمده است: «خداوند تا جمعه دیگر او را آمرزیده است.» در قسمتی از این روایت این شرط ذکر شده است: «... و از روی گردن مردم عبور نکند.» «۶۶»

می‌گویم: این حدیث بدین صورت نیز روایت شده است: من غسل و اغتسل، فبگر و ابتکر، و دنا و أنصت، و لم یلغ کان له بکلّ خطوه کأجر عباده سنه صیامها و قیامها «۶۷» پیش از این گفته شد که معنای غسل با تشدید و ادا کردن همسر خود به غسل است و با تخفیف مراد شستن لباس می‌باشد گفته شده مقصود شستن اعضای وضوست، و کسانی آن را به این معنا گرفته‌اند که وضو را با غسل واجب دانسته‌اند. اما اگر به معنای شستن دستها و رفع آلودگیها دانسته شود قابل توجیه خواهد بود. مقصود از بگر صبح زود غسل کردن است و منظور از ابتکر سحرگاه به مسجد رفتن است، و مراد از دنا نزدیک منبر نشستن و معنای أنصت به خطبه گوش فرا دادن است.

در برخی اخبار آمده است: «هر گاه خداوند به بنده‌ای که در نماز است نظر افکند همه کسانی را که در پشت سر اویند می‌آمرزد.»

غزالی می‌گوید: کسی که به منظور ایثار و اظهار حسن خلق در صف عقب‌تر بایستد باکی نیست و در این گونه موارد است که گفته می‌شود: الأعمال بالنیات.

می‌گویم: همچنین است اگر نیتش این باشد که فضیلت صف اول را به دیگری که فاضلتر است واگذارد.

8- در آن هنگام که امام برای ایراد خطبه بیرون می‌رود باید نمازگزار نمازش را

66- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۲۸۲، ۲۸۳.

67- سنن نسائی، ج ۳، ص ۹۵: سنن ابن ماجه، شماره ۱۰۸۷. یعنی هرکس همسرش را به غسل وادارد و سحرگاه غسل کند و در همان هنگام به مسجد رود و نزدیک منبر نشیند و به خطبه گوش فرا دهد، به هر گامی که بر می‌دارد اجر عبادت یک سال از روزه و نماز آن به او داده می‌شود.

## 42

قطع کند و نیز از سخن گفتن باز ایستد، بلکه کلمات اذان گو را بازگو کند و سپس به خطبه گوش فرا دهد. علي (ع) فرموده است: «در چهار ساعت نماز مکروه است: پس از طلوع فجر، پس از عصر، در نیمروز و در حالی که امام مشغول خطبه است.» پیامبر (ص) فرموده است: «هر کس در آن حال که امام مشغول ایراد خطبه است به رفیقش بگوید:

گوش بده یا خاموش باش، بیهوده‌گویی کرده» ۶۸ و کسی که در حال خطبه خواندن امام بیهوده‌گویی کند نماز جمعه‌ای برایش نیست.» ۶۹ این امر دلیلی است بر این که خاموش کردن دیگران نباید به زبان صورت گیرد بلکه باید با اشاره یا پرتاب سنگریزه باشد.

کسی که نمی‌تواند خطبه را از دور بشنود باید همچنان خاموش باشد، زیرا سخن گفتن تسلسل پیدا می‌کند، و مهمه آن به شنوندگان خواهد رسید و هر گاه در حال ایراد خطبه گزاردن نماز کراهت داشته باشد پیداست که سخن گفتن مکروهتر خواهد بود.

می‌گوییم: در الفقیه آمده که امیر مؤمنان (ع) فرموده است: «در حالی که امام مشغول ایراد خطبه است سخن گفتن و رو از قبله گردانیدن جایز نیست جز آنچه در نماز اجازه داده‌اند. این که نماز جمعه دو رکعت قرار داده شده به خاطر دو خطبه آن است که به جای دو رکعت آخر نماز می‌باشد بنابراین این خطبه‌ها در حکم نمازند تا آنگاه که امام از منبر فرود آید.» ۷۰»

در خبر صحیح از امام صادق (ع) روایت شده که فرموده است: «اشکالی ندارد که در روز جمعه به هنگامی که امام از خطبه فارغ شده و هنوز نماز اقامه نگردیده است، انسان سخن بگوید.» ۷۱»

9- نماز گزار باید همه آنچه را در جماعت و غیر نماز جمعه رعایت می‌کند در نماز جمعه مراعات کند،

چنان که غزالی گفته است، سپس وی ذکر خاصی را برای فراغ



از جمعه بیان کرده است.

می‌گوییم: چون مراعات مذکور اختصاص به این نماز ندارد و دعای خاصی را که غزالی برای پس از فراغ از نماز جمعه ذکر کرده از طریق شیعه وارد نشده است، لذا ما به جای آن آنچه را یکی از علمای ما در این باره گفته است ذکر می‌کنیم.

او می‌گوید: نماز جمعه مخصوص آن است که انسان در این روز در نظر آورد که روز ادای این نماز، روز بزرگ و عید شریفی است که خداوند آن را به این امت اختصاص داده و آن را وقت شریف و محترمی برای بندگانش قرار داده است تا آنها را در این روز به آستان جلال خود نزدیک، و از طرد شدن حفظ و از آتش خود دور کند.

خداوند در این روز بندگانش را به انجام دادن اعمال شایسته و تلافی کوتاهیها و اهمال آنان در بقیه ایام هفته تشویق کرده، و مهم‌ترین طاعت خود را که موجب تقرب به آستان حضرت اوست نماز جمعه قرار داده و در کتاب کریم خویش از آن به ذکر الله تعبیر کرده و از میان همه نمازها که عموماً بالاترین وسیله تقرب می‌باشند نماز جمعه را بطور خاص ذکر کرده و فرموده است: «۷۲» یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ «۷۳» هشدارها و تأکیدهایی که در این آیه شریفه است مایه بیداری کسانی است که در فهم معانی قرآن بهره‌ای ندارند. مهم‌ترین اشاره آیه مذکور در این جا این است که در آن از نماز جمعه به ذکر الله تعبیر شده است و خداوند با این تعبیر هشدار می‌دهد که غرض نهایی از نماز تنها حرکات و سکنات و رکوع و سجود نیست، بلکه مقصود این است که نمازگزار یاد خدا را در دل داشته باشد و عظمت او را به خاطر آورد، زیرا رمز این که نماز انسان را از بدیها و منکرات باز می‌دارد همین امر و نظایر آن است.

خداوند متعال فرموده است: إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ، «۷۴» زیرا سبب

72- مقصود شهید دوم است، اسرار الصلاه، ص ۲۲۱، چاپ ملحق به کشف الفوائد.

73- جمعه / ۸: ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که برای نماز جمعه اذان گفته می‌شود به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید.

74- عنکبوت / ۴۵: همانا نماز از بدیها و منکرات باز می‌دارد.

#### 44

ارتکاب فحشاء و منکر نیروی شهوانی انسان است به هنگامی که از زیر فرمان عقل بیرون رود، و این امر به تمامی محقق نمی‌شود، مگر آن که انسان توجّه کامل به خداوند داشته باشد و عظمت و جلال او را پیوسته در نظر گیرد که بنابر آنچه در برخی تفسیرها آمده ذکر اکبر و ذکر کثیر همین است، چه رسد به این که آن ذکر مطلق است. و اگر انسان تا این اندازه آمادگی داشته باشد لازم است در نماز جمعه بیش از نمازهای دیگر اهتمام ورزد، و خود را برای ملاقات با پروردگار و حضور در پیشگاه او در وقتی عزیز و عبادتی شریف مهیا سازد. به خاطر آورد که اگر پادشاهی بزرگ به او فرمان دهد که در پیشگاه وی حضور یابد و در وقتی معین به گفتگوی با او نایل شود، آیا جز این است که او با تمام قوا و تدارک و آرامش و وقار و نظافت و خوشبو کردن خود و جز اینها که در خور حال پادشاه است برای این ملاقات آماده می‌شود، به همین سبب است که غسل روز جمعه و تنظیف و استعمال بوی خوش و به سر گذاشتن عمامه و تراشیدن سر و کوتاه کردن شارب و ناخن و سنتهای دیگری از این قبیل مستحبّ می‌باشد. بنابر این هنگامی که جمعه فرا می‌رسد با دلی پاک و مشتاق و عمل مخلصانه و نیت صادقانه به قصد تقرّب به درگاه باری تعالی در ادای این فریضه و به جا آوردن سنتهای آن پیشدستی کن و اگر همّتی بلند نداری به همان گونه که برای دیدار پادشاهان دنیا عمل می‌کنی رفتار کن و نباید قصد تو در انجام دادن این وظایف، و خواست تو از به کاربردن بوی خوش و آرایش بهره برداری از رفاه و آسایش دنیا باشد، که در این صورت در معامله زیان کرده‌ای و حسرت و پشیمانی تو در آینده آشکار خواهد شد و هر زمان بتوانی مطالبی را که به سبب اعمال تو ثواب بر آنها مترتب می‌شود افزایش دهی آنها را در قصد خود قرار ده تا ثواب عمل تو چندین برابر شود. از این رو هنگامی که غسل روز جمعه به جا می‌آوری سنت جمعه و غسل توبه و دخول به مسجد را نیز نیت کن، و چون جامه نیکو بپوشی و بوی خوش به کاربری پیروی از سنت پیامبر اکرم (ص) و بزرگداشت مسجد و احترام خانه خدا را نیز در قصد خویش قرار ده، زیرا خداوند دوست ندارد به قصد زیارت او به خانه‌اش در آیی

مگر آن که خوشبو باشی و نیز در استعمال بوی خوش آسایش همسایگان را قصد کن، همانهایی که در مسجد کنار تو قرار خواهند گرفت و از بوی خوشت آسودگی خواهند یافت. همچنین قصد تو در این عمل برطرف کردن بوی ناخوش از خودت باشد تا باب غیبت تو به روی غیبت‌کنندگان بسته شود، زیرا هر گاه به سبب بوی ناخوش تو را مورد غیبت قرار دهند گناه کرده‌اند و تو باعث آن بوده‌ای. گفته شده است: هر کس خود را در معرض غیبت قرار دهد در حالی که می‌تواند از آن احتراز کند در این گناه شریک خواهد بود چنان که خداوند بدان اشاره کرده و فرموده است: **وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ** «۷۵» هنگامی که خود را برای نماز آماده ساختی دل را برای فهمیدن مطالب موعظه مهیا گردان و آماده باش تا اوامر و نواهی الهی را آن طوری که هست دریافت کنی، زیرا غرض اصلی از خطبه و خطبه‌گو و منبر و استماع مردم و تحریم سخن گفتن در خلال خطبه‌ها و وجوب گوش دادن به آنها همین است. بنابراین این وظیفه خود را در هر مورد چنان که باید انجام ده و حق هر صاحب حقی را به خوبی ادا کن، شاید تو هم از جمله کسانی باشی که نامت در دیوان فرشتگان مقربتی که نام نمازگزاران را در این روز شریف به ثبت می‌رسانند، و به حضرت ربوبی عرضه می‌دارند، و خلعت انوار قدسی را بر آنها می‌پوشانند، نوشته شده باشد چه روایت شده است: «فرشتگان بر درهای مسجد می‌ایستند...» تا آخر حدیث که پیش از این ذکر شده است، و چون این مطالب را به خاطر آوری و بدانی فرشتگانی که در پیرامون تو هستند می‌شنوند و خداوند نیز ناظر بر توست، لازم می‌آید که به صفات هیبت و سکون و خوف و خشیت از خدا متصف شوی. در این هنگام استحقاق می‌یابی که رحمت حق تعالی بر تو افاضه شود و برکات او تو را فرا گیرد. و نماز تو مقبول واقع شود و دعای تو مستجاب گردد. در این روز زیاد یاد خدا و طلب آمرزش و دعا و تلاوت قرآن کن و بسیار بر پیامبر و خاندان او درود و صلوات بفرست و فراوان صدقه بده چه جمعه روزی شریف است و

-75 انعام / ۱۰۸: (به معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید؛ مبدا آنها نیز از روی ظلم و جهل خدا را دشنام دهند.

فضل خداوند در این روز شامل و بخشش او کامل و رحمت او گسترده است. اگر انسان قابلیت و شایستگی داشته باشد سعادتش به کمال می‌رسد و خواسته‌هایش حاصل می‌گردد. و نیز به یادآور که در روز جمعه ساعتی است که خداوند دعای مؤمن را در آن رد نمی‌کند. پس کوشش کن در حال دعا

و استغفار و ذکر آن ساعت را درک کنی، زیرا خداوند بالاتر از آنچه به سائل می‌بخشد به ذاکر عطا می‌کند، و اگر در توان تو است که همه این روز را در مسجد اقامت داشته باشی خودداری مکن و اگر این را نمی‌توانی عصر جمعه را حتما در مسجد بگذران، و نیک مراقب باش و مقصدت را یکی کن شاید به این ساعت دست یابی. گفته شده: این ساعتی مبهم و نامشخص در تمام روز جمعه است و این از نظر رحمتی است که خداوند به خلق خود دارد تا همه ساعات روز را مغتنم بشمارند همان گونه که شب قدر را در همه سال پنهان داشته تا مردم در تمام سال پاس آن را بدارند.

نقل شده است زمانی که امام از خطبه فارغ می‌شود تا آنگاه که صفه‌های مردم راست و مرتب می‌گردد ساعتی است که دعا به اجابت می‌رسد و نیز روایت کرده‌اند که ساعت آخر روز جمعه تا زمانی که خورشید غروب می‌کند ساعت استجاب دعاست. در هر حال باید بخصوص این روز را در هفته برای آخرت خود قرار دهی، شاید آن کفاره و جبرانی برای روزهای دیگر هفته شود. در لزوم اهتمام به نماز جمعه و آداب آن همین بس که خداوند متعال آن را پس از ایمان افضل اعمال آدمی قرار داده است، زیرا مدلول اخبار و تصریح علما گویای این است که واجب افضل از مستحب است و نماز از همه واجبات افضل است و نماز یومیّه افضل از دیگر نمازهاست، و در میان نمازهای یومیّه نماز وسطی از همه آنها افضل است و نماز وسطی را نماز ظهر دانسته‌اند، و نماز جمعه از ظهر اولی است و اگر ممکن باشد که برای نماز ظهر تصور فضیلت شود از ظهر افضل است. بنابر این نماز جمعه برترین اعمال است، و این بیان روشنی است که ایجاب می‌کند نسبت به آن نهایت اهتمام را داشت، و ابلاغ خطر به هر اندیشمندی است تا در ادای آن

---

#### 47

سستی نکند. قول خداوند متعال تذکاري است بر همه این موارد در آن جا که پس از امر به آن فرموده است: ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. «۷۶» دستور داده شده که در نماز جمعه سوره جمعه و منافقین قرائت شود تا تشویق بر ادای آن گوشزد و تکرار شود.

خداوند متعال در سوره منافقین پس از آن که نماز جمعه را ذکر نامیده فرموده است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ «۷۷» لذا این معانی دقیق را بر اندیشه‌ات القا و تکرار کن شاید تو هم در زمره رستگاران باشی.

غزالی می‌گوید:

10- دیگر این که در مسجد بماند تا نماز عصر را به جا آورد.

و اگر تا مغرب توقف کند افضل است، ولی اگر از ریا و خودنمایی و رسیدن آسیبی بر خود بر اثر مشاهده اعتکاف او از سوی مردم خویشتن را مصون نمی‌بیند، یا بیم دارد که به آنچه به او مربوط نمی‌شود دچار گردد بهتر است به خانه‌اش برگردد در حالی که ذکر خدا را بگوید، در نعمتهای او بیندیشد، بر توفیقی که به او داده است شکر کند، از گناهان خود بیمناک باشد و برای این که ساعت شریف استجاب دعا را درک کند تا غروب آفتاب پیوسته مراقب دل و زبانش باشد.

در خبر مشهور آمده است: «در جمعه ساعتی است که هر بنده مسلمانی آن را درک کند و در آن چیزی از حق تعالی بخواهد خداوند حتماً آن را به او عطا می‌کند» (۷۸) و در خبر دیگر ذکر شده است: «... هر بنده مسلمانی که نماز می‌گزارد آن را دریابد...» در مورد این که آن چه ساعتی از جمعه است اختلاف است. گفته شده آن ساعتی است که خورشید طلوع می‌کند، یا هنگام ظهر است، یا موقع اذان است یا زمانی که امام بالای

76- توبه / ۴۱: آن برای شما بهتر است اگر بدانید.

77- منافقون / ۹: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکنند، و هر کس چنین زیانکار است.

78- معانی الاخبار صدوق، ص ۳۹۹؛ سنن نسائی، ج ۳، ص ۱۱۵ طبق آنچه در متن است

---

## 48

منبر می‌رود و خطبه را شروع می‌کند، و یا هنگامی است که مردم به نماز می‌ایستند، و یا آخر وقت عصر که وقت اختیار گفته می‌شود، و یا کمی قبل از غروب آفتاب است.

حضرت فاطمه (ع) همین وقت را رعایت می‌کرد و به خدمتکار خود دستور می‌داد به خورشید نگاه کند و آغاز غروب آن را به او خبر دهد. آن حضرت در آن هنگام تا غروب کامل خورشید به دعا و استغفار مشغول می‌شد، و می‌فرمود ساعت مورد انتظار همین است و آن را از پدرش روایت می‌کرد. «۷۹»

برخی از علما گفته‌اند: این ساعتی مبهم و نامشخص در تمام روز است و مانند شب قدر می‌باشد، تا مردم همه روز جمعه را مراقبت کنند و گفته‌اند که ساعت استجاب دعا در ساعات روز جمعه گردش

دارد مانند شب قدر که در شبهای سال در گردش می‌باشد، و این رأی به صواب نزدیکتر است، و آن را سرّی است که ذکر آن در علم معامله شایسته نیست، لیکن باید پیامبر خدا (ص) را در آنچه فرموده است تصدیق کرد که: «همانا پروردگارتان را در ایام عمرتان نسیمهای حیاتبخشی است خود را در معرض آنها قرار دهید» «۸۰» و روز جمعه یکی از آن روزهاست، لذا شایسته است انسان در تمام این روز با آماده کردن دل و ملازمت ذکر و دوری از وسوسه‌های دنیا خود را در معرض این نفحات قرار دهد، شاید چیزی از آنها نصیب او گردد.

می‌گوییم: مستحب است کمی پیش از غروب آفتاب دعای سمات را که از اهل بیت (ع) روایت شده و مشهور «۸۱» است بخواند.

غزالی در ضمن آداب و سنّتهایی که خارج از ترتیب سابق است و شامل همه روز جمعه می‌شود چیزهای دیگری را نیز ذکر کرده که چون ما آنچه را در قسمت نهم بیان کرده‌ایم متضمن خلاصه و معتبر آنها در نزد ماست از ذکر بقیه آنها صرف نظر کردیم.

-79 معانی الاخبار، ص ۴۰۰، شماره ۵۹.

-80 طبرانی از محمد بن مسلمه به سندی ضعیف؛ الجامع الصغیر باب الالف.

-81 مصباح کفعمی، ص ۴۲۳.

---

## 49

### باب ششم در مسائل متفرقه

این باب در مسائل متفرقه‌ای است که مورد ابتلای عموم است و مرید به شناخت آنها نیازمند می‌باشد اما مسائلی که به ندرت اتفاق می‌افتد آنها را به نحو کامل در کتب فقه ذکر و بررسی کرده‌ایم.

می‌گوییم: موضوعاتی را که غزالی در این باب ذکر کرده است، ما برخی از آنها را ضمن سخنان خود که بر اساس طریقه اهل بیت (ع) بیان داشته‌ایم نقل کرده‌ایم و بعضی دیگر از دیدگاه ما فایده اندکی دارند، و من به جای آنها مسائل مهم دیگری را به اضافه کمی از آنچه آنها را جدا از این دو قسم ذکر کرده است بیان می‌کنم، و آنچه مربوط به قبله و تقصیر و نماز بر مرکوب و در حال راه رفتن و در

کشتی است به خواست خدا در کتاب آداب سفر از بخش عادات همان گونه که غزالی بیان کرده ذکر خواهیم کرد.

مسأله: بنا بر مشهور برای هر یک از نمازهای پنجگانه دو وقت است

اولی وقت فضیلت و دومی وقت اجزاء یا مشترک گفته شده: اولی برای مختار و دومی برای مضطر است، وقت اول نماز ظهر هنگام زوال است تا موقعی که سایه به اندازه شاخص برسد، و وقت دوم آن تا زمانی است که به اندازه ادای نماز عصر وقت به غروب باقی مانده باشد.

وقت اول نماز عصر پس از فراغت از نماز ظهر یا به مقدار ادای آن است تا هنگامی که سایه دو برابر شاخص شود و وقت دوم تا غروب آفتاب می باشد. وقت اول نماز مغرب از غروب آفتاب تا برطرف شدن شفق غربی است. برخی گفته اند که وقت نماز مغرب منحصر به همین است و یک وقت بیشتر ندارد وقت دوم نماز مغرب تا زمانی است که به اندازه ادای نماز عشاء وقت به نیمه شب باقی مانده باشد. وقت اول نماز عشاء پس از فراغت از نماز مغرب یا به مقدار ادای آن است تا ثلثی از شب بگذرد، و وقت دوم آن تا

---

## 50

نصف شب است. وقت اول نماز صبح طلوع فجر ثانی است به هنگامی که افق را فرا گیرد تا موقعی که صبح روشن نمایان شود. و وقت دوم آن تا طلوع خورشید است. ظاهر عبارات شیخ صدوق مشعر بر این است که وقت اختصاصی میان نماز ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشاء وجود ندارد و وقت میان آنها مشترک است و این قول خالی از قوت نیست. و نیز گفته شده آغاز وقت اول نماز عشاء برطرف شدن شفق غربی است، و آخر وقت دوم آن ثلث از شب رفته است. همچنین گفته شده آخر وقت دوم مغرب تا برطرف شدن شفق است، و نیز گفته اند یک چهارم از شب گذشته است. همچنین گفته شده است وقت نماز مغرب و عشاء تا طلوع فجر امتداد دارد و این قول را در مورد مضطر صحیح دانسته اند.

در الفقیه از امام صادق (ع) روایت شده: «اول وقت رضوان خداوند و آخر وقت عفو اوست.»<sup>۱</sup>

در کافی به سند صحیح از بکر بن محمد از دی از امام صادق (ع) نقل شده که فرموده است: «فضیلت وقت اول بر اخیر برای آدمی از مال و فرزند او بهتر است.»<sup>۲</sup>

در تهذیب به سند صحیح از سعد بن ابی خلف از امام کاظم (ع) روایت شده که فرموده است: «نمازهای واجب هر گاه در اول وقت خوانده شود و حدود آنها مراعات گردد از شاخه گل آس به هنگامی که تر و تازه از بوته آن جدا شود خوشبوتر است، بر شما باد به نماز در اول وقت.»<sup>۳</sup>»

در خبر صحیح از زراره و فضیل از امام باقر (ع) نقل شده است: «برای هر نمازی دو وقت است جز نماز مغرب، زیرا وقت آن هنگام غروب خورشید است و با ناپدید شدن شفق وقت آن به پایان می‌رسد.»<sup>۴</sup> این روایت بر اساس جمع میان اخبار بر تأکید

1- همان مأخذ، ص ۵۸، شماره ۵؛ در آن اضافه شده که عفو جز چشم پوشی از گناه نیست.

2- همان مأخذ، ج ۳، ص ۲۷۴، شماره ۷؛ الفقیه، ص ۵۸.

3- همان مأخذ، ج ۱، ص ۲۴۵، ثواب الاعمال صدوق، ص ۳۵.

4- کافی، ج ۳، ص ۲۸، شماره ۹.

---

## 51

استحباب شتاب در ادای نماز حمل شده است. فاصله قرار دادن میان نماز ظهر و عصر، همچنین میان نماز مغرب و عشاء مستحب می‌باشد و شهید ادعا کرده است که در مذهب امامیه معلوم بودن جواز تفرقه میان این نمازها مانند معلوم بودن جواز جمع میان آنهاست. شیخ مفید نماز ظهر و عصر جمعه را استثناء کرده و گفته است: باید نماز عصر را پس از انقضای وقت فضیلت نماز ظهر به جا آورد. و نیز گفته شده است باید آن را پس از خواندن نافله آن ادا کرد و این بر طبق آنچه از برخی روایات استفاده می‌شود اظهر است، علاوه بر این که اخبار دال بر فضیلت اول وقت، و هر چه بدان نزدیکتر باشد اطلاق دارد، آری اگر از نافله مغرب فراغت یابد در حالی که هنوز شفق برطرف نشده است برای نماز عشاء در انتظار زوال شفق بماند، لیکن اگر متوجه شد که شفق برطرف شده و هنوز نافله را به جا نیاورده عشاء را به تأخیر نیندازد، و خبر مشعر بر فضیلت تأخیر عشاء در این مورد ضعیف است.

وقت نماز جمعه از ظهر است تا مقداری که اذان گفته شود و خطبه و دو رکعت واجب و لوازم آن که عبارت از بالا رفتن بر منبر و پائین آمدن از آن و دعای پیش از نماز است انجام گردد و پس از اینها وقت نماز جمعه پایان می‌یابد و لازم می‌آید که چهار رکعت بدون خطبه به نیت ادا خوانده شود، و



مقتضای عبارات ابو الصّلاح و جعفی همین است، و آنچه در تهذیب به سند صحیح از امام باقر (ع) روایت شده نیز مؤید آن می‌باشد. آن حضرت فرموده است: «برخی از امور وقت آنها مضیق و بعضی موسّع است، چه وقت دو گونه است، برخی از نمازهاست که وقت آنها وسیع است، بسا این که پیامبر (ص) (در ادای آنها) شتاب می‌کرد، و بسا تأخیر می‌فرمود جز نماز جمعه، زیرا نماز جمعه از امور مضیق است و یک وقت بیش ندارد و آن هنگام ظهر است» «۵» اما اکثر علما بر آنند که وقت آن تا زمانی که سایه هر چیزی به اندازه آن شود امتداد دارد، لیکن دلیل قابل توجّهی بر این رأی ندارند. گفته شده است: نماز جمعه بنا بر این که بدل

5- همان ماخذ، ج ۱، ص ۲۴۹؛ کافی، ج ۳، ص ۲۷۴، شماره ۲.

## 52

از ظهر است و نیز بنا بر اصالت بقا، وقت آن به اندازه وقت نماز ظهر ادامه دارد، و روایت مذکور حمل بر افضلیّت شده است. این رأی خالی از قوّت نیست، هر چند رأی اول اقواست، زیرا در آن نیازی به تأویل نیست.

مسأله: ظهر با زیادتی سایه پس از کاهش، یا حدوث سایه پس از عدم آن شناخته می‌شود.

همچنین هر گاه کسی رو به نقطه جنوب بایستد و خورشید مقابل ابروی راست او قرار گیرد، یا سایه از خطّ نصف النهار به سمت مشرق متمایل شود، آن هنگام ظهر خواهد بود. غروب بنا بر آنچه از اخبار صحیح به دست می‌آید با استتار قرص خورشید و ناپدید شدن آن از انظار در حال عدم وجود حایل، شناخته می‌شود. بعضی گفته‌اند با برطرف شدن حمره مشرقیه غروب تحقق می‌یابد و اکثر علماء همین را اختیار کرده‌اند، و این از لحاظ نماز مغرب و افطار به احتیاط نزدیکتر است. نیمه شب با سرازیر شدن ستارگانی که به هنگام مغرب طلوع کرده‌اند از سمت الرّاس، و نیز به وسیله منازل ماه و قاعده غروب و طلوع آن شناخته می‌شود. فجر اول به وسیله نور باریک مستطیلی که فاصله میان آن و افق را تاریکی فرا گرفته است دانسته می‌شود. فجر ثانی با همین نور شناخته می‌گردد، لیکن این نور طول و عرض را فرا گرفته و در عرض افق گسترش یافته و به آن متصل شده است.

غزّالی می‌گوید: تشخیص فجر در آغاز دمیدن آن از طریق مشاهده دشوار است، مگر آن که انسان منازل ماه را بیاموزد، زیرا معلوم است که طلوع آن با طلوع ستارگانی که به چشم دیده می‌شوند مقارن می‌باشد. پس با مشاهده ستارگان بر وجود آن استدلال می‌گردد، و در دو شب هر ماه فجر به

وسیله قمر شناخته می‌شود، زیرا ماه در شب بیست و ششم با فجر طلوع می‌کند، و در شب دوازدهم هر ماه، صبح با غروب ماه طالع می‌شود، و این در غالب اوقات صورت می‌گیرد، و در برخی ماهها تفاوت‌هایی اتفاق می‌افتد که شرح آنها طولانی است. فرا گرفتن منازل قمر برای مرید بسیار مهم است تا از این راه بتواند بر اندازه اوقات شبانه‌روز آگاهی یابد. او می‌گوید: ظهر را از طریق افزایش سایه

---

### 53

شاخص منتصب که به طرف مشرق مایل باشد می‌توان دانست، زیرا هنگام طلوع آفتاب سایه شاخص در سمت مغرب واقع می‌شود و طولانی است، و خورشید پیوسته در حال ارتفاع و سایه شاخص رو به نقصان و انحراف از جهت مغرب است تا آنگاه که خورشید به منتهای ارتفاع خود که قوس نصف النهار است برسد. در این هنگام سایه نیز به نهایت نقصان خود می‌رسد و چون خورشید از منتهای ارتفاع خود فرود آید سایه شروع به افزایش می‌کند. از آن وقت که افزایش سایه محسوس و قابل ادراک شود وقت ظهر داخل شده و بطور قطع می‌توان دانست که ظهر پیش از آن در علم خدا واقع شده است لیکن تکلیف جز به چیزی که تحت قدرت حس است تعلق نمی‌گیرد. آن مقدار باقی از سایه که از آن شروع به افزایش کرده است در زمستان طولانی و در تابستان کوتاه می‌شود، و منتهای طول آن زمانی است که خورشید به اول جدی برسد، و نهایت کوتاهی آن رسیدن خورشید به اول سرطان است و این را می‌توان با گام و مقیاس‌های دیگر دانست.

---

### 54

از جمله طرق دیگر برای کسانی که تهیّه و مراعات آن را به خوبی می‌دانند و نزدیک به حقیقت و واقع می‌باشد این است که در شب به قطب شمالی بنگرد، و تخته‌ای مربع بطور مستوی بر روی زمین قرار دهد به گونه‌ای که یکی از اضلاع آن به سمت قطب باشد، چنان که اگر افتادن سنگی را از قطب بر زمین تصوّر کنی و خطی را از محلّ سقوط سنگ تا ضلعي که به سوی قطب است در خیال خود رسم کنی آن خطّ وارد بر ضلع دو زاویه قائمه تشکیل دهد، یعنی بر هیچکدام از اضلاع جانبی مایل نباشد.

سپس عمودی بر تخته به طور مستوی در محلّ علامت (ه) نصب کن که آن مقابل قطب می‌باشد و سایه آن در آغاز روز مایل به سمت مغرب در طرف خطّ (الف) خواهد بود سپس پیوسته مایل مایل

می‌شود تا بر خطّ (ب) منطبق می‌گردد، چنان که اگر آن را مستقیم امتداد دهی به محلّ سقوط سنگ خواهد رسید و موازی ضلع شرقی و غربی قرار خواهد گرفت، بدون آن که مایل به هیچ یک از دو طرف باشد. هنگامی که میل سایه به سمت غرب از میان رفت خورشید به منتهای ارتفاع خود رسیده است و چون سایه از خطّی که بر تخته است به سوی شرق منحرف شود ظهر فرا رسیده است. این تغییرات به تحقیق در وقتی که آن در علم خداوند نزدیک ظهر است به وسیله حسّ ادراک می‌شود.

می‌گوییم: راههای دیگری نیز برای شناختن و وقت ظهر وجود دارد که برخی از آنها روشنتر و آسانتر از راهی است که غزالی ذکر کرده است، و ما پاره‌ای از آنها را در کتاب خود المعتمصم بیان کرده‌ایم.

مسأله: در دخول وقت با امکان تحصیل یقین اعتماد بر ظنّ جایز نیست،

و در صورت عدم امکان تحصیل یقین، اعتماد بر قرائن و امارات جایز است، لیکن اگر معلوم شود ظنّ او نادرست بوده بنابر اصحّ باید نماز را اعاده کند. گفته شده است: اگر در حالی که مشغول نماز است وقت داخل شود هر چند پیش از سلام باشد نماز اعاده نمی‌شود، و اکثر فقها بر این رأیند و هر کسی رکعتی از آخر وقت را درک کند مانند آن است که تمام نماز را در وقت خوانده است. اگر پیش از غروب یا پیش از نیمه شب به مقدار پنج

---

## 55

رکعت نماز ادراک وقت کند بر او واجب است هر دو نماز فریضه (مغرب و عشا را) به جا آورد. همچنین بنابر رأی شیخ صدوق کسی که به اندازه چهار رکعت پیش از نیمه شب وقت را درک کرده همین تکلیف متوجّه اوست. هر گاه از ابتدا به نماز عصر یا عشاء مشغول شود اگر در حال اشتغال به نماز متذکر شود باید نیّت خود را عدول دهد و اگر پس از فراغ به یاد او آید چنانچه نماز او در وقت مختصّ به اولی واقع نشده صحیح خواهد بود، و بنا بر قول شیخ صدوق نماز او مطلقاً درست است.

مسأله: پس از دخول وقت نماز واجب، گزاردن نماز نافله کراهت دارد،

جز نوافل یومیّه در اوقات مخصوص آنها چنان که ذکر خواهد شد، و اکثر علماء آن را حرام دانسته‌اند. کسی که نماز واجب بر ذمه دارد نافله خواندن او نیز همین حکم را دارد، و ابتدا کردن به نافله پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب و عصر تا غروب نیز کراهت دارد.

همچنین هنگام بالا آمدن خورشید جز در روز جمعه مکروه است، لیکن نوافلی که دارای علل و اسبابند، مانند طواف، زیارت، تحیت مسجد و استسقاء ادای آنها در اوقات مذکور اشکالی ندارد چنان که مشهور است. در روایات قید ابتدا و نافله نیست بلکه مطلق نماز ذکر شده است، بلی در خبر صحیح از امام باقر (ع) روایت شده که فرموده است: «چهار نمازند که انسان می تواند در هر ساعتی آنها را بگذارد: نمازی است که از تو فوت شده و هر زمان به یادت آمد آن را ادا می کنی، دو رکعت نماز طواف واجب، نماز کسوف و دیگر نماز میت می باشد. این نمازها را انسان در همه ساعات می تواند به جا آورد.»<sup>۶</sup>

در حدیث صحیح از امام صادق (ع) نقل شده است: «پنج نمازند که در هیچ حالی ترک نمی شوند: هر گاه خانه خدا را طواف کنی، هر گاه بخواهی محرم شوی، نماز کسوف، نمازی که فراموش شده و هر زمان به یادت آمد آن را به جا می آوری و نماز میت.»<sup>۷</sup>

غزالی می گوید: در نهی از خواندن نافله در اوقات مکروه سه مقصد وجود دارد:

6- کافی، ج ۳، ص ۲۸۸؛ خصال، ج ۱، ص ۱۱۸؛ الفقیه، ص ۱۱۶.

7- تهذیب، ج ۱، ص ۱۸۹؛ کافی، ج ۳، ص ۲۸۷، شماره ۲.

## 56

یکی حفظ خویش از مشابهت با آفتاب پرستان، دوّم احتراز از انتشار شیطانها چه پیامبر خدا (ص) فرموده است: «خورشید به همراه شاخ شیطان طلوع می کند، در حال طلوع مقارن با آن، و در حال ارتفاع مفارق از آن، در حال استوا مقارن با آن، و به هنگام ظهر مفارق از آن، چون میل به غروب می کند مقارن با آن و هنگامی که غروب کند از او جدا می شود.»<sup>۸</sup> در این اوقات نماز نهی شده و علت آن را بدین گونه بیان فرموده است. سوّم آن که سالکان راه آخرت پیوسته و در همه اوقات بر نماز مداومت می کنند، و مواظبت بر یک نوع عبادت موجب خستگی و ملال می شود و چون در اوقاتی از آن منع شود نشاط افزایش یابد و انگیزه ها برانگیخته شود، و انسان بر چیزی که از آن منع شده حریص است، و نهی از نماز در این اوقات سبب افزایش حرص و پدید آمدن حالت انتظار برای انقضای این مدت است. اوقات مذکور به تسبیح و استغفار اختصاص یافته تا از مداومت در نماز ملال پدید نیاید، و با انتقال از عبادتی به عبادتی دیگر تفرّجی حاصل شود، چه در هر تحوّل و تجدیدی لذّت و نشاطی است، و مداومت و استمرار بر یک کار مایه خستگی و ملال است از این رو نماز سجود یا رکوع

یا قیام تنها نیست بلکه عبادات از اعمال مختلف و اذکار متنوع ترتیب یافته است تا دل به هنگام انتقال از عبادتی به عبادتی دیگر لذت تازه‌ای احساس کند، و چنانچه بر یک چیز مداومت کند بزودی دچار ملال و افسردگی می‌شود. این امور در نهی از نماز در اوقاتی که مکروه می‌باشد بسیار مهم است. البته اسرار دیگری نیز در آن است که بشر نمی‌تواند بر آنها آگاهی یابد، و خداوند و پیامبرش به آنها داناترند. این مسائل مهم نباید ترک شود، مگر آن که اسبابی که از نظر شرع اهمیت دارد پیشامد کند، مانند قضای نمازهای واجب، نماز استسقاء، نماز خسوف، نماز تحیت مسجد، اما با سببی ضعیف نباید با مقاصد نهی برخورد کرد.

می‌گوییم: از طریق خاصه در کافی به سند صحیح از امام باقر (ع) روایت است: «در هر ساعتی می‌توانی بر جنازه نماز بگزاری زیرا آن نماز دارای رکوع و سجود نیست، و

8- سنن نسائی، ج ۱، ص ۲۷۵.

## 57

نمازی به هنگام طلوع خورشید و غروب آن کراهت دارد که در آن خشوع و رکوع و سجود باشد، چه خورشید میان دو شاخ شیطان طلوع و غروب می‌کند.»<sup>۹</sup>

در روایت دیگری از امام صادق (ع) نقل شده که مردی به آن حضرت عرض کرد:

آیا خورشید میان دو شاخ شیطان طلوع می‌کند؟ فرمود: «آری شیطان میان آسمان و زمین سایبانی برای خود قرار داده است. هنگامی که خورشید طلوع می‌کند و مردم در این وقت به سجده می‌روند، ابلیس به شیطانهایش می‌گوید: فرزندان آدم برای من نماز می‌گذارند.» این حدیث در کافی روایت شده است.<sup>۱۰</sup>

در الفقیه مذکور است که گروهی از مشایخ ما از ابی‌الحسین محمد بن جعفر اسدی

9- وجوه مختلفی برای این حدیث ذکر کرده‌اند: ۱- خورشید به هنگامی که طلوع می‌کند شیطان روبروی آن می‌ایستد، زیرا میان دو شاخ شیطان طلوع می‌کند. بنابراین شیطان قبله کسانی است که خورشید را سجده می‌کنند و عبادت آنها برای اوست به همین سبب برای مخالفت با خورشید پرستان از نماز در این وقت نهی شده است ۲- مراد از دو شاخ شیطان دو حزب او باشد که آنها را برای همراه کردن مردم روانه می‌کند، چنان که گفته می‌شود: اینها دو شاخ من هستند، یعنی امت و پیروان من می‌باشند. ۳- این گفتار از باب تمثیل است، یعنی شیطان را در فریب دادن خورشید پرستان و دعوت آنها به دشمنی با حق به حیوانات شاخداری که اشیاء را با شاخهای خود جذب و دفع می‌کنند تشبیه

کرده است ۴- منظور از شاخ «قَرَن» نیروست، و مُقَرَن به معنای توانمند است، اما آنچه مختار ماست وجه اول است زیرا روایات آن را تقویت می‌کند. می‌گوییم: آنچه ذکر شد در حاشیه نسخه کتاب کافی چاپ سنگی است و آن را به مجلس نسبت داده است لیکن در مرآةالعقول دیده نمی‌شود؛ شاید آن را در بحار ذکر کرده و یا گفتار مجلسی اول باشد. در مرآةالعقول آمده است: این که آن حضرت فرموده است: «میان دو شاخ شیطان» در النّهایة گفته است: طلوع خورشید میان دو شاخ شیطان یعنی از ناحیه سر و دو طرف او، و گفته شده: قَرَن (شاخ) به معنای قوت است یعنی هنگامی که خورشید طلوع می‌کند شیطان به حرکت در می‌آید و چیرگی می‌یابد و مانند یآوری برای خورشید می‌شود و نیز گفته شده است: «میان دو شاخ او»، یعنی دو امت پیشین و پسین، و همه اینها بر سبیل تمثیل است برای کسی که به خورشید هنگام طلوع آن سجده می‌کند و شیطان این کار بد را در نظر او خوب جلوه داده است. بنابراین هنگامی که آن را سجده می‌کند مانند این است که شیطان در کنار خورشید است. پایان آنچه در النّهایة آمده است. نووی در شرح المسلم گفته است دو شاخ شیطان یعنی دو حزب او که وی آنها را برای گمراه کردن مردم روانه می‌کند، و نیز گفته‌اند: دو شاخ شیطان یعنی دو طرف سر او زیرا او در این دو وقت (وقت طلوع و غروب) سرش را به خورشید نزدیک می‌کند تا سجده کنندگان خورشید سجده کنندگان به او باشند در فریب دادن نمازگزاران خواهد بود. پایان آنچه در مرآةالعقول آمده است. شارح الخصال پیرامون این حدیث گفتاری به فارسی دارد که در آخر جلد سوم آن چاپ شده است، هرکس بخواهد بر آن آگاهی یابد بدانجا مراجعه کند.

-10 ص ۱۳۲، شماره ۵.

## 58

روایت کرده‌اند که ضمن پاسخ مسائل خود از محمد بن عثمان عمري (یکی از نوّاب اربعه - م) آمده است: «... و اما آنچه در باره نماز به هنگام طلوع و غروب خورشید پرسیده‌ای اگر واقع امر همان گونه است که مردم می‌گویند: خورشید در میان دو شاخ شیطان طلوع و غروب می‌کند پس چیزی بیشتر از نماز بینی شیطان را به خاک نمی‌مالد، تو نماز را در آن هنگام به جای آور، و بینی شیطان را به خاک بمالان.»

مسألة: هر گاه انسان ندانسته با لباس نجس نماز بگذارد،

و به آن آگاه نشود تا وقت بگذرد هیچ خلافي در میان اصحاب ما نیست که نماز او درست است. اگر در اثنای نماز آگاه شد در صورتی که می‌تواند ضمن حفظ پوشش عورت، آن لباس را از خود جدا سازد یا تبدیل و یا تطهیر کند و به نماز ادامه دهد و گرنه نماز را از سر گیرد، مگر آن که یقین داشته باشد پیش از نماز دچار آن شده که در این صورت باید مطلقاً نمازش را از سر شروع کند، و گفته‌اند: به

همان ترتیب عمل کند هر چند یقین به سبقت نجاست بر نماز داشته باشد، و نیز گفته شده است در صورت وسعت وقت مطلقاً نماز را از سر گیرد.

اگر پس از فارغ شدن از نماز علم به نجاست پیدا کند در این صورت هر گاه پیش از نماز علم به آن داشته لیکن فراموش کرده تنها در صورت بقای وقت واجب است نمازش را اعاده کند، و گفته‌اند: مطلقاً باید نماز را اعاده کند و اکثر فقها بر این رأی می‌باشند. و هم گفته‌اند: مطلقاً اعاده لازم نیست، و اگر پیش از نماز علم به نجاست نداشته است مطلقاً نباید اعاده کند، و گفته‌اند: در صورت بقای وقت باید اعاده کند، و آنچه را ما اختیار کرده‌ایم بر طبق مقتضای جمع میان اخبار صحیح است، و آرای دیگران به مقتضای برخی از این اخبار است. اگر در اثنای نماز نتواند موضع نجاست را تطهیر دهد طبق اخبار صحیح در همان لباس نماز بگزارد، و جایز است آن را از خود جدا سازد و برهنه و نشسته با اشاره نماز بگزارد و این رأی به مقتضای دو خبری است که شهرتشان ضعف آنها را جبران می‌کند، و نیز به سبب تعارض ستر عورت و قیام و به جا آوردن افعال با وجود مانع است، لیکن همان گونه که رأی ابن جنید است سزاوارتر قول اول می‌باشد و نیز گفته شده است: جدا کردن چیز نجس حتماً واجب است ولی این قولی در خور اعتنا

مسأله: اگر از نمازگزار حدیثی صادر شود نمازش باطل می‌گردد.

همچنین اگر تکلم یا خنده صدادار (قهقهه) کند، یا زیاد به اطراف خود بنگرد، یا کاری را که از اعمال نماز نیست بسیار به جا آورد، در همه اینها بطلان نماز در صورت تعدد است.

فعل قلیل نماز را باطل نمی‌کند، اگر چه مکروه است. همچنین فعل کثیر در صورت سهو هر گاه او را از صورت نمازگزار خارج نکند مبطل نماز نیست. مرجع قلت و کثرت فعل، عرف مردم است، زیرا برای آن در شرع حدی معین نشده است، آری آنچه در اخبار معتبر به جا آوردن آن جایز شمرده شده در حکم فعل قلیل است، مانند کشتن کیک، مار، کژدم، پشه، مگس، بغل کردن کودک و شیر دادن او، اشاره کردن با دست و سر، بلند کردن کلاه از زمین و بر سر گذاشتن آن، پرتاب سنگریزه به غیر برای جلب توجه او و کف زدن به همین منظور و جز اینها.

در اخبار صحیح و مستفیض «۱۱» آمده است: اگر کسی در نماز دچار خون دماغ شود، و نزد او آب موجود و یا کسی باشد که به او آب دهد، او آن را بگیرد و سرش را کج کند و موضع نجس را بشوید، سپس بنا را در نماز بر آنچه خوانده بگذارد و ادامه دهد و آن را قطع نکند. در برخی از این اخبار آمده است باز ایستد و دماغش را بشوید و به نماز خود باز گردد و اگر سخن گفته نمازش را اعاده کند. اما این اخبار حمل شده است بر موردی که فعل او کثیر شمرده نشود، و او را از صورت نمازگزار خارج نکند، و این از باب جمع میان اخبار مذکور و خبر صحیح دیگری است که چنین نمازگزاری را محو کننده صورت نماز دانسته‌اند.

مسألة: هر کس یکی از ارکان نمازهای پنجگانه را به عمد یا به سهو ترک کند نمازش باطل است،

مگر این که پیش از دخول در رکن دیگر آن را تدارک کند و بنا بر مشهور چنانچه رکنی را زیاد کند نیز حکم همین است. اگر در به جا آوردن رکن شک

-11 وسائل الشیعة، ابواب قواطع نماز، باب دوّم.

## 60

کند چنانچه محلّ آن باقی است به جا آورد و گرنه نماز او صحیح است، و کسی که در غیر رکن شک کند پیش از دخول در رکن دیگر آن را تدارک کند. اگر پس از ادای رکن دچار شک شود اعتنا نکند. چنانچه مورد شک، سجود یا تشهد یا قنوت باشد قضای آن را به جا آورد، و اگر در هر یک از اینها شک کند اگر محلّ باقی است آن را به جا آورد، و اگر محلّ آن گذشته و وارد فعل دیگری از افعال نماز شده است اعتنا نکند. کسی که یک رکعت یا بیشتر بر نماز افزوده نمازش باطل است، هر چند از روی سهو باشد، در این مورد قول دیگری نیز گفته شده است. اگر نماز را ناقص ادا کرده آن را تمام کند هر چند پس از فراغ از آن باشد، و بنا بر رأی شیخ صدوق به استناد روایات صحیح و مستفیض اگر چه فعل منافی هم به جا آورده باشد. اگر منافی از جمله چیزهایی باشد که نماز را باطل می‌کند خواه به عمد و یا به سهو بنا بر قول اکثر واجب است نماز را اعاده کند، مانند حدث و فعل کثیری که انسان را از صورت نمازگزار خارج کند و این به سبب اخبار معتبری است که حمل آنها بر استحباب نیز قابل امکان است و بسا به نمازهای غیر چهار رکعتی اختصاص داشته باشند.

مسألة: کسی که یک سجده یا تشهد اول را تا رسیدن به رکوع فراموش کند،



یا در نماز به سهو سخن گوید، یا در غیر محلّ خود سلام دهد، یا میان چهار رکعت و بیشتر شک کند، یا نمی‌داند نمازش را زیاد یا کم کرده، یا نمی‌داند رکوعی را زیاد کرده یا کم به جا آورده، یا سجده‌ای کم و یا اضافه کرده و از محلّ آنها تجاوز کرده، یا قیام و قعودی در غیر محلّ آنها مرتکب شده است در هر یک از این موارد باید دو سجده سهو که مرغمتین گفته می‌شوند برای به خاک مالاندن دماغ شیطان به جا آورد. گفته شده است:

در برابر هر زیاده و نقصانی که در نماز مرتکب شود این دو سجده را انجام دهد. محلّ ادای آنها پس از گفتن سلام نماز است، چنان که در اخبار صحیح مستفیض «۱۲» آمده است و گفته‌اند: به استناد حدیثی قبل از سلام است، و نیز گفته شده اگر دو سجده سهو

12- وسائل، ابواب خلل واقع در نماز، باب ۳۲.

## 61

در برابر نقصان نماز است محلّ آنها قبل از سلام است، و اگر برای زیادتی است بعد از سلام به جا آورده شوند. و قول اخیر نیز به مناسبت حدیث دیگر و نیز از باب تقیّه است.

صورت این دو سجده بنا بر مشهور این است که نخست نیت کند، سپس تکبیر گوید، پس از آن به سجده رود، بعد از آن سر بردارد سپس به سجده دوّم رود، پس از آن سر بردارد و تشهّدی سبک بگوید و بعد سلام دهد، و در هر سجده بگوید: بسم الله و بالله اللهم صلّ علی محمد و آل محمد، یا بسم الله و بالله السّلام علیک ایّها النبیّ و رحمۀ الله و برکاته. آنچه از اخبار استفاده می‌شود این است که جز دو سجده مذکور چیز دیگری بر نمازگزار واجب نیست.

مسأله: کسی که در عدد رکعات نمازهای دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نماز چهار رکعتی شک کند،

و یا مطلقاً نداند چند رکعت خوانده است، بنا بر مشهور نمازش باطل است. شیخ صدوق جایز دانسته که نمازگزار بنا را بر اقلّ بگذارد و این رأی خالی از قوّت نیست، لیکن اگر به یکی از دو طرف شکّ ظنّ پیدا کند بنا را بر آن بگذارد. همچنین در دیگر افعال نماز به همین گونه عمل کند. اگر در نماز چهار رکعتی در بیش از دو رکعت آن شکّ کند بنا را بر اکثر بگذارد و نمازش را تمام کند سپس بنا بر مشهور به سبب رکعات مورد شکّ نماز احتیاط به جا آورد. شیخ صدوق در این باره قول دیگری

دارد. اگر رکعت مورد شک یکی است مخیر است که به خاطر آن دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده به جا آورد. اگر شک دارد یک رکعت خوانده است یا دو رکعت، دو رکعت نماز ایستاده و دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد. در نماز احتیاط ناگزیر از نیت، تکبیرة الاحرام، تشهد و سلام است، زیرا این نمازی جداست.

مسألة: در صورت یقین امام شک مأمومین معتبر نیست

همچنین در صورت یقین مأمومین شک امام اعتبار ندارد و هر یک از این دو در شک خود باید به دیگری که یقین دارد رجوع کند. شک اگر زیاد گردد نباید مطلقاً به آن توجه شود، بلکه باید بنا را بر وقوع و صحت آنچه در آن شک کرده بگذارد، هر چند هنوز از محل آن تجاوز نکرده باشد.

---

## 62

مستحب است کسی که زیاد شک می کند با انگشت سبابه دست راست به ران چپ خود بزند و بگوید: بسم الله و بالله و توکلت علی الله أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم، زیرا این امر شیطان را منع و از او دور می کند و این دستور از پیامبر (ص) روایت شده است. «۱۳»

مسألة: غزالی می گوید: سبب وسوسه در نیت نماز تباهی عقل یا ندانستن احکام شرع است،

زیرا امثال امر پروردگار مانند امثال امر غیر اوست، و از نظر قصد و نیت تعظیم خداوند هم مانند تعظیم دیگران است. اگر دانشمندی بر کسی وارد شود و وی در جلو او به پا خیزد سپس بگوید: من نیت کردم برای بزرگداشت ورود این شخص دانشمند به خاطر فضل و دانشش همزمان با ورود او به پاخیزم و به پیشواز او روم، بی شک این شخص به بی خردی منسوب می شود، زیرا همین که او را ببیند و به فضل و دانش او آگاهی داشته باشد انگیزه تعظیم در او پدید می آید و او را به برخاستن و احترام و می دارد، مگر آن که به کار دیگر مشغول و یا دچار غفلت باشد. این که شرط امثال در نماز آن باشد که در نیت فی المثل ظهر و اداء و واجب را قید کند مانند آن است که تعظیم بر دانشمند وارد، زمانی تعظیم است که مقارن با ورود او به پاخیزد و رو به سوی او کند و هیچ قصدی جز احترام و بزرگداشت او نداشته باشد زیرا اگر در جلو او برخیزد لیکن روی خود را از او برگرداند یا پس از ورود او صبر کند و پس از مدتی از جا بلند شود، او را تعظیم نکرده است. بنابر این خصوصیات مذکور ناگزیر باید معلوم بوده و در نیت آورده شود، و حضور آنها در نفس در یک لحظه به طول نمی انجامد، و

آنچه طولانی می‌شود آوردن الفاظی است که دلالت بر این معانی کند، خواه آوردن این الفاظ به زبان و یا اندیشیدن آنها در دل باشد. بنابر این کسی که نیت نماز را بدان گونه که گفته شد نفهمد مانند آن است که معنای نیت را به هیچ وجه نفهمیده است، چه منظور از آن جز این نیست که فرا خوانده شده‌ای تا در وقتی معین نماز بگزاري، و تو هم اجابت کرده به

13- کافی کلینی، ج ۳، ص ۳۵۸ شماره ۴.

### 63

پا خاسته‌ای بنابر این وسوسه جهل محض است، زیرا آن مقاصد و آگاهیها در حالت واحد در انسان جمع می‌شود، و افراد آن در ذهن به صورت پراکنده نیست تا نفس در باره آنها مطالعه و تأمل کند و فرق است میان حضور چیزی در نفس و یقین آن با فکر، و حضور ضد غیبت و غفلت است هر چند بطور مجمل باشد، چه فی المثل هر کس موجود حادث را بداند آن را به وسیله یک علم در یک حالت دانسته است و این علم متضمن علومی است که حاضر می‌باشند اگر چه حضور آنها بطور تفصیل نیست، زیرا کسی که موجود حادث را شناخته است موجود و معدوم و تقدّم و تأخّر و زمان، و این که تقدّم برای عدم و تأخّر برای وجود است نیز همه را دانسته است، برای این که علم به حادث مستلزم همه این آگاهیهاست، به دلیل این که اگر به کسی که تنها حادث را شناخته و جز آن چیزی نمی‌داند گفته شود: آیا هیچ معنای تقدّم را می‌دانی یا تأخّر یا عدم یا تقدّم عدم یا تأخّر وجود یا زمان منقسم به متقدّم و متأخّر را دانسته‌ای چنانچه پاسخ دهد هرگز ندانسته‌ام او دروغگوست و سخن او با ادعای وی که من به حادث آگاهم تناقض دارد، و ندانستن این نکته باعث بروز وسوسه است، زیرا کسی که دچار وسواس است خود را مکلف می‌کند که در نماز خود ظهر، اداء و واجب را در حالت واحد نیت کند و او آنها را با الفاظ تفصیل می‌دهد و روی آنها دقت می‌کند، و این امری محال است، زیرا اگر او خویشان را مکلف کند که در قیام به خاطر عالم این نکات را مراعات کند امر برای او ناممکن می‌گردد. پس با این شناخت وسوسه دفع می‌شود، و آن عبارت از این است که بداند فرمانبرداری خداوند در نیت مانند فرمانبرداری از غیر اوست. و من برای تسهیل امر و رخصت در کار بر آنچه گفته شد مطلبی را اضافه کرده می‌گویم: اگر آن که دچار وسوسه است نیت را تنها این می‌داند که همه امور مربوط را جدا از هم به دل بیاورد، و امتثال به صورت کلی و یکباره برای او قابل تصور نیست این امور را در ضمن گفتن تکبیر و در طول آن به ذهن بیاورد، بطوری که به محض گفتن تکبیر از نیت فارغ شود او را کافی است، و مکلف نیست که همه آن امور را مقارن با آغاز یا آخر آن در دل حاضر

کند، زیرا این تکلیفی ظالمانه است و اگر نمازگزار مأمور به آن بود پیشینیان آن را مورد پرسش قرار می‌دادند و ناگزیر کسی از اصحاب در نیت دچار وسوسه می‌شد. اما این که چنین امری واقع نشده دلیل است بر این که امر بر اساس تساهل است بنابر این به هر صورتی که برای مبتلای به وسواس نیت میسر باشد باید بدان بسنده کند تا عادت او شود، و وسوسه از او دور گردد، و از خود نخواهد که امور مذکور را در دل تحقق دهد، زیرا این امر باعث مزید وسواس است.

ما در کتاب الفتاوی تحقیقات مختلفی در شرح علوم و مقاصد مربوط به نیت ذکر کرده‌ایم که دانشمندان به دانستن آنها نیازمندند اما شنیدن آنها برای عمل کننده ممکن است زیانبار باشد و وسواس او را برانگیزد از این رو از ذکر آنها خودداری کردیم.

#### باب هفتم نمازهای دیگر

می‌گوییم: این نمازها در نزد ما (شیعه) دو قسم‌اند: ۱- واجب ۲- مستحب

#### قسم اول: نمازهای واجب

#### ۱- نماز عید فطر و اضحی

امام صادق (ع) در روایت صحیح جمیل بن درّاج فرمود: «نماز عیدین واجب است»<sup>۱</sup> همه آنچه در نماز جمعه شرط است در این دو نماز نیز شرط است، بجز دو خطبه که اصحّ عدم اشتراط آنها در نماز این دو عید و استحباب آنهاست. همچنین استماع خطبه‌ها در این نمازها واجب نیست و بعد از نماز خوانده می‌شوند و مقدم داشتن آنها

۱- الفقیه، ص ۱۳۳، شماره ۱.

بدعت است.

کیفیت این دو خطبه مانند خطبه‌های جمعه است، جز این که امام در خطبه عید فطر آنچه مربوط به فطریه است و شرایط و مقدار و وقت ادای آن را بیان می‌کند، و در خطبه اضحی آنچه مربوط به

قربانی است شرح می‌دهد، و اگر شرایط حاصل نباشد مستحب است نماز فرادا خوانده شود، و در جواز به جماعت خواندن آن در چنین موقعی تأمل است و احوط منع می‌باشد. مستحب است نمازهای عید در غیر شهر مکه در صحرا و بر روی زمین خوانده شود، و بر زمین سجده به عمل آید، و پیش از خروج برای نماز عید فطر چیزی تناول کند، و در نماز عید اضحی پس از بازگشت از آن از گوشت حیوانی که قربانی می‌کند بخورد و نیز مستحب است پس از غسل بوی خوش استعمال کنند جز پیرزنان که برای آنها استحبابی ندارد، و بهترین جامه‌های خود را بپوشند و با پای برهنه و آرامی و وقار، در حالی که به یاد خدا باشند و دعاهای مأثور را بخوانند، و با عمامه و ردا باشند، و به این دو در این جا بیشتر تأکید شده است، رهسپار نماز شوند و از راهی که می‌روند از راه دیگری باز گردند، و به هنگام برخاستن برای نماز اذان گو با آواز بلند سه بار بگوید: الصَّلَاةَ.

سپس امام با مردم دو رکعت نماز عید را به جا می‌آورد. در رکعت نخست سوره و الشَّمْس و در رکعت دوم سوره غاشیه را می‌خواند. در روایت دیگری است که در رکعت اول سوره اعلی و در رکعت دوم سوره و الشَّمْس را تلاوت کند. هنگامی که از قرائت سوره در رکعت اول فارغ شد تکبیر بگوید و سپس دستهایش را بلند کند و بگوید:

اللَّهُمَّ اهل الكبرياء و العظمة و اهل الجود و الجبروت و اهل العفو و الرحمة و اهل التقوي و المغفرة  
أسألك بحق هذا اليوم الذي جعلته للمسلمين عيداً و لمحمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله ذخرًا و كرامةً و  
مزيداً أن تصلي علي محمد و آل محمد و أن تدخلني في كل خير أدخلت فيه محمدًا و آل محمد و أن  
تخرجني من كل سوء أخرجت منه محمدًا و آل محمد صلواتك عليه و عليهم اللهم اني أسألك خير

ما سألك عبادك الصالحون و أعوذ بك مما استعاذ منه عبادك الصالحون.

اگر به آنچه در الفقیه «۲» اضافه بر این آمده است عمل کند افضل خواهد بود سپس تکبیرات دوم و سوم و چهارم و پنجم را بگوید و پس از هر کدام در حالی که دستها را بلند می‌کند دعای مذکور را بخواند. پس از آن تکبیر بگوید و به رکوع رود و بعد از آن دو سجده به جا آورد سپس برای رکعت دوم به پا خیزد و همان کارهایی را که در رکعت اول انجام داده به جا آورد جز این که در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و در عقب آنها چهار قنوت بخواند.

در برخی روایات آمده که «۳» تکبیرها و قنوتها پیش از قرائت است و جماعتی بر آن اعتماد کرده و گروهی آن را حمل بر تقیّه کرده‌اند، زیرا آن موافق مذهب عامّه است.

هنگامی که از نماز عید فراغت یافت دعای امام زین العابدین (ع) را که در صحیفه کامله مذکور است بخواند. «۴» شایسته است در عید فطر عقب چهار نماز که اوّل آنها مغرب و آخر آنها نماز عید است این تکبیرات را بگوید: الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر، و لله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا و در عید اضحی عقب پنج نماز که اوّل آنها برای کسی که در منی وقوف دارد ظهر روز قربان و برای غیر او عقب ده نماز تکبیرات مذکور را بگوید و بر آنها اضافه کند: الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الأنعام و الحمد لله علی ما اولانا.

در این روز تا وقت ظهر بیرون آمدن با سلاح و خواندن نافله جز در مسجد پیامبر (ص) در مدینه و نیز مسافرت پس از سپیده دم کراهت دارد. اما پس از طلوع آفتاب مسافرت بکلی حرام است، زیرا موجب اخلال در واجب است.

هر گاه عید و جمعه در یک روز واقع شوند کسی که نماز عید را خوانده مخیر است که در نماز جمعه حاضر شود و یا از شرکت در آن خودداری کند، چنان که در خبر

2- ص ۱۳۵، شماره ۳۰ و ۳۷.

3- وسائل الشیعه باب کیفیت نماز دو عید فطر واضحی.

4- دعای چهل و هشتم.

صحیح از امام صادق (ع) وارد شده است و عامّه آن را از پیامبر (ص) روایت کرده‌اند. «۵»

گفته شده است که حضور در نماز جمعه واجب است، و نیز گفته‌اند تخییر در حضور مخصوص کسانی است که منزل آنها دور باشد، لیکن اصحّ قول اوّل است. مستحبّ است شبهای این دو عید را احیاء بدارند و به نماز و دعا و ذکر بگذرانند.

از پیامبر (ص) روایت است: «کسی که شبهای این دو عید را احیاء بدارد در آن روز که دلها می‌میرند دل او نخواهد مرد.» «۶» از علی (ع) نقل شده که آن حضرت دوست می‌داشت در چهار شب از شبهای سال خود را برای عبادت از هر چیز فارغ سازد و آنها عبارتند از: شب اول ماه رجب، شب نیمه شعبان، شب عید فطر و شب عید قربان. «۷»

شهید گفته است: فضیلت احیای شب با ادراک بخش عمده‌ای از آن حاصل می‌شود، زیرا اکثر هر چیزی در حکم همه آن است. ابن عباس گفته است: احیای شب این است که نماز عشاء به جماعت خوانده شود.

غسل در شب عید فطر مستحب است همچنین مستحب است که قربانی در روز عید اضحی یا دو روز پس از آن انجام شود. گفته شده است که قربانی واجب است و در خبر صحیح آمده که قربانی بر هر کسی که بر آن دسترسی دارد خواه کوچک یا بزرگ واجب می‌باشد و آن سنت است «۸» در روایتی آمده که از معصوم (ع) پرسش شد در باره افراد تحت تکفل چه می‌فرماید فرمود: «اگر مایلی انجام بده و اگر مایل نیستی خودداری کن اما تو آن را فرو مگذار.» «۹»

کسی که به حیوان برای قربانی دسترسی ندارد می‌تواند بهای آن را صدقه دهد. در هنگام کشتن قربانی می‌گویی: وجهت وجهی للذی فطر السموات ... تا: و أنا من المسلمین اللهم منک و لک بسم الله و الله اکبر اللهم تقبل منی و اگر کس دیگری در

5- الفقیه، ص ۱۳۵، شماره ۲۰؛ سنن ابن ماجه، شماره ۱۳۱۰ و پس از آن.

6- ثواب الاعمال، ص ۷۴.

7- قرب الاسناد، ص ۲۶؛ مصباح المتعجد، ص ۴۵۰.

8 و 9- الفقیه، ص ۲۷۳، شماره ۱ و ۲.

قربانی شرکت دارد بگوید: اللهم هذا عنی و عن فلان. روایت شده است پیامبر (ص) قوچی را قربانی کرد و آن را به دست خود ذبح و فرمود: «بسم الله و الله اکبر هذا منی و من لم یضح من

اُمّتی» (۱۰) سزاوار است از گوشت قربانی بخورد و برادران و بینوایان را از آن اطعام کند، ذخیره کردن گوشت آن هر چند برای بیش از سه روز باشد اشکالی ندارد، و تحریم آن منسوخ است.

یکی از دانشمندان ما گفته «۱۱» است: اما در مورد عید در نظر داشته باش که آن روز برای کسانی که روزه آنها قبول شده و وظایف خود را انجام داده‌اند، روز تقسیم جایزه و بخش رحمت و افاضه مواهب است. بنابر این در این روز و پیش از آن و بعد از آن در نماز خشوع خود را زیاد و برای قبولی اعمال و عفو تقصیرات به درگاه حق تعالی تضرّع و زاری بسیار کن و از حیرت مردودیت اعمال و خواری طرد و رانده شدن خود جامه حیا و شرم بر تن بپوشان. بی شک این روز برای هر کسی که لباس نو بر تن کرده عید نیست بلکه تنها برای کسانی عید است که از وعیدهای الهی ایمنی یافته و از سختگیریها و تهدیدهای او در امان مانده و به سبب اعمال شایسته استحقاق مزید اجر و ثواب پیدا کرده‌اند. پس با همه چیزهایی که با آنها به استقبال روز جمعه می‌روی اعم از ادای وظایف مقرر و رعایت نظافت و به کار بردن بوی خوش و دیگر اسبابی که دلت را برای رو آوردن به سوی خدا آماده می‌کند و در پیشگاه او حضور می‌یابی، به همان گونه به استقبال این روز بشتاب. شاید شایستگی یابی که با او راز و نیاز کنی و توفیق خضوع در برابر او را به دست آوری زیرا روزی شریف و زمانی گرانقدر می‌باشد که در آن روز اعمال نیک پذیرفته شود، و دعاها به اجابت برسد. شادیت را در آن روز در چیزی

10- در الفقیه آمده است که پیامبر (ص) دو قوچ قربانی کرد و یکی از آنها را به دست خویش سربرید و فرمود: «اللّٰهُمَّ هَذَا وَ عَمَّنْ لَمْ يَضِحْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي» و قوچ دیگر را ذبح کرد و فرمود: «اللّٰهُمَّ هَذَا عَنِّي وَ عَمَّنْ لَمْ يَضِحْ مِنْ أُمَّتِي»»

11- اسرار الصلاة شهید دوم، ص ۲۲۳.

قرار مده که به خاطر آن آفریده نشده‌ای، خداوند خوردن و آشامیدن و لباس و دیگر تمتعات دنیا را سبب این عید قرار نداده، بلکه این روز را به خاطر کثرت عطایای حق تعالی نسبت به کسانی که با کالای آخرت با او داد و ستد می‌کنند عید گردانیده است.



در روایت صحیح جمیل درآج امام صادق (ع) فرموده است: «نماز خسوف واجب است» (۱۲) همچنین با کسوف ماه و خورشید و نیز زلزله نماز آیات واجب می‌شود. طبق اصح اخبار به سبب وزیدن بادهای تیره و تاریک و دیگر حوادث هول انگیز آسمانی که موجب ترس و بیم همه مردم شود نماز آیات واجب می‌شود، چنان که از روایات مربوط استفاده می‌گردد، گفته شده است: برای آیات مذکور یعنی بادهای تیره و حوادثی از این قبیل نماز مستحب است و نیز گفته‌اند: تنها برای بادهای هراس‌انگیز و تاریکی شدید نماز آیات واجب می‌شود. این نماز علاوه بر دارا بودن شرایط نمازهای دیگر علم به ظهور حادثه نیز شرط است، زیرا تعلق تکلیف به غافل ممتنع می‌باشد. بلی هر گاه کسوف و خسوف تمام قرص خورشید و ماه را فرا گیرد، و انسان بدان آگاه نشود واجب است این نماز را به نیت قضا به جا آورد زیرا این واجبی است که تازه به او تعلق گرفته است. نماز مذکور مشتمل بر ده رکعت و چهار سجده است. نخست تکبیرة الاحرام می‌گوید و حمد و سوره می‌خواند و به رکوع می‌رود پس از آن می‌ایستد و حمد و سوره می‌خواند تا پنج بار این عمل را انجام می‌دهد. سپس دو سجده به جا می‌آورد و پس از آن می‌ایستد و همه آنچه را در رکعت اول انجام داده تکرار می‌کند. نمازگزار نیز چنانچه بخواهد می‌تواند یک سوره را پنج بخش کند و هر بخش را پیش از رکوع بخواند. در این صورت سوره حمد تنها در رکعت اول و ششم خوانده می‌شود.

هر گاه کسوف یا خسوف تمام قرص را فرا گیرد چه به صورت ادا و چه قضا غسل

-12 الفقیه، ص ۱۳۳، شماره ۱.

## 70

مستحب است و نیز مستحب می‌باشد که نماز به جماعت در زیر آسمان برگزار و به اندازه طول حادثه نماز طولانی شود، و سجود او به قدر رکوع و قرائت او به درازا کشد، و اگر پیش از انجلاء یعنی ظاهر شدن قرص، از نماز فارغ شود آن را اعاده کند و یا به دعا مشغول باشد. به هنگام وقوع زلزله بگوید: *إِنَّ اللَّهَ يَمَسُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا* و *لَنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ* آنه کان حلیم غفورا و در هنگام وزیدن بادهای سخت با صدای بلند دعا کند و تکبیر بگوید.

یکی از دانشمندان «۱۳» ما گفته است: اما در باره آیات باید به هنگام ظهور آنها، وقایع هولناک آخرت مانند زلزله‌ها، بی‌فروغ شدن خورشید و ماه، تاریکی قیامت، ترس و هراس خلاق و اجتماع و استغاثه آنها در آن عرصه، و بیم آنها را از مجازات و استیصال به یادآوری، پس با افزودن بر خشوع و

خضوع و ترس خود در نجات از این شداید، و بازگشت نور بعد از ظلمت و نادیده گرفتن خطاها و لغزشها، بسیار دعا و زاری کرده از همه گناهانت توبه کن و توبهات را نیکو به جای آور، شاید در آن حال که دلشکسته و سرافکنده و از تفصیرات خود شرمگین باشی به تو نظری افکنده شود، و توبهات قبول گردد، و از خطاهایت صرف نظر شود چه او دل‌هایی شکسته را می‌پذیرد، و نفوس خاشع و گردن‌های خاضع، و به خود پیچیدن از سنگینی بار گناه، و پرهیز از بازگشت به اصرار در خطا را دوست می‌دارد.

می‌گوییم: در الفقیه «۱۴» از سید العابدین امام سجّاد (ع) روایت شده که ضمن حدیثی فرموده است: «برای دو آیت حق تعالی (خورشید و ماه) دچار ترس و بیم نمی‌شود، مگر کسی که از شیعیان ما باشد و چون آیتی از آنها واقع شود به خدا پناه برید و به او بازگشت کنید.»

و نیز در الفقیه آمده که پیامبر (ص) فرموده است: «خورشید و ماه دو آیت از آیات خداوند متعال می‌باشند. به قدرت او گردش می‌کنند، و به فرمان او باز می‌ایستند برای

-13 اسرار الصلاة شهید دوم، ص ۲۲۳.

-14 ص ۱۴۱، شماره ۱.

---

## 71

مرگ یا زندگی کسی کسوف نمی‌کنند، پس هر گاه یکی از آن دو کسوف کرد به مساجد بشتابید.» «۱۵»

در روزگار خلافت امیر مؤمنان (ع) کسوف واقع شد. آن حضرت با مردم نماز آیات به جا آورد به گونه‌ای که چون یکی به دیگری می‌نگریست پای او را از عرقش خیس می‌دید. «۱۶»

عبد الرّحمان بن ابی عبد الله از باد و تاریکی که آسمان را فرا می‌گیرد و کسوف پرسش کرد، امام صادق (ع) فرمود: «نماز آنها مانند یکدیگر است.» «۱۷» فضل بن شاذان در العلل از امام رضا (ع) روایت کرده که فرموده است: «برای کسوف نمازی قرار داده شده است، زیرا آن از آیات خداوند متعال است و معلوم نیست با وقوع آن رحمت ظاهر می‌شود یا عذاب از این رو پیامبر (ص) خواست امتش در چنین موقعی به آفریننده و رحم کننده خود پناه برند تا شرّ آن را از آنان برگرداند و آنها را

از بدیهایی آن نگه دارد همچنان که عذاب را از قوم یونس هنگامی که به خدا تضرع کردند برگردانید.» «۱۸»

### 3- نماز طواف

نماز طواف که پس از طواف به جا آورده می‌شود دو رکعت است. اگر طواف واجب باشد این نماز نیز واجب است و چنانچه مستحب باشد این نیز مستحب خواهد بود. این قول که طواف و نماز آن مطلقاً مستحب می‌باشد شاذ و نادر است. خداوند متعال فرموده است: «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ» «۱۹» و همان گونه که در اخبار وارد شده مستحب است در دو رکعت نماز مذکور سوره توحید و حجر قرائت شود.» «۲۰»

یکی از دانشمندان ما «۲۱» گفته است: اما نماز طواف، پس با توجه به جلال و شکوه

15- کافی، ج ۳، ص ۴۶۳.

16 تا ۱۸ - الفقیه، ص ۱۴۲، شماره ۳ و ۴ و ۵.

19- بقره / ۱۲۵: مقام ابراهیم را نمازگاه خویش گیرید.

20- کافی، ج ۴، ص ۴۲۳.

21- شهید دوم در اسرار الصلاة، ص ۲۲۴.

---

## 72

این خانه جلال و عظمت پروردگار آن را به یادآور، و بدان به منزله کسی هستی که در پیشگاه پادشاه مطلق و حاکم محقق این جهان ایستاده‌ای و اگر چه در همه احوال بر درونت آگاه و بر ظاهر و باطنت احاطه دارد، لیکن وضع در این جا شدیدتر و مراقبت در آن لازمتر و کاملتر است و غفلت در این مقام سخت‌تر و مصیبت‌بارتر است، و آن که در پیش روی شاه و در کنار سریر سلطنت او در تعظیم و توقیرویی کوتاهی می‌کند با کسی که از دور حرمت شاه را پاس نمی‌دارد تفاوت بسیار است، هر چند علم او همه را شامل می‌شود و به همه اشیاء احاطه دارد و این امری است که باید بر خشوع و اشتیاق تو بیفزاید، و به سبب آن از اعراض و اهمال نسبت به او بپرهیزی. از این رو گناه در این

بقعه‌های شریف چند برابر و ثواب و حسنه نیز مضاعف است. در باره پیامبران مقرب گذشته و اولیای شایسته خداوند بیندیش، و آثار و قرب آنها را به درگاه پروردگار و اثراتی را که اعمال آنها پدید آورده است بنگر، و عشق آنها را به تحصیل سعادت جاوید و رسیدن به نعمتهای ابدی به یادآور، نعمتهایی که در طول گذشت روزگاری پیوسته تجدید می‌شود و پیایی گسترش می‌یابد و در اعمال و کردار خود و رو آوردن به حق به آنان تأسی جوی، و این امور و نظایر آن مقدمه نماز تو باشد نه این که مقارن با نماز برایت حاصل گردد، زیرا وظیفه انسان در برابر نماز به ویژه میل و اقبال به آن است تا بتوان از این درجه به مدارج بالاتر ارتقاء یافت.

#### -4 نماز میّت

نماز میّت واجب کفایی است. اگر یکی از کسانی که از فوت او اطلاع یافته این نماز را به جا آورد از دیگران ساقط می‌شود. این نماز مشتمل بر پنج تکبیر است و میان آنها چهار دعاست که باید پس از نیّت و رو به قبله قرار گرفتن به جا آورده شود. باید میّت را پس از غسل دادن و کفن کردن به گونه‌ای در پیش روی نمازگزار بگذارند که سر میّت در طرف راست او باشد. و این امر در مورد مأموم لازم نیست. همچنین میّت رو به

---

### 73

هوا قرار داده شود، بطوری که اگر بر دست راستش خوابانده شود برابر قبله قرار گیرد.

مستحبّ است نمازگزار با وضو باشد، و در هر تکبیر به ویژه در نخستین تکبیر دستها را بالا برد، و امام در برابر وسط بدن میّت اگر مرد باشد و در برابر سینه میّت اگر زن باشد بایستد. مردها جلو می‌ایستند هر چند مأموم بیش از یک نفر نباشد. و نیز مستحبّ است که نزدیکترین کس به میّت امامت نماز را به عهده گیرد، یا کسی را که محبوب اوست به امامت تعیین کند، مگر آن که میّت کسی غیر از او را وصیّت کرده باشد و نیز مستحبّ است امام کفشهایش را از پا درآورد و پس از فراغ از نماز بایستد تا جنازه را بلند کنند و در محلی که برای این کار معمول است این نماز خوانده شود تا نمازگزاران زیاد شوند. در خبر صحیح از امام صادق (ع) روایت شده است: «چون میّت بمیرد و چهل تن از مؤمنان بر جنازه‌اش حاضر شوند و بگویند: اللَّهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا خیرا و انت اعلم به متّا خداوند متعال در پاسخ می‌گوید: پاداش گواهی شما را دادم و آنچه را از او می‌دانم و شما نمی‌دانید آمرزیدم.» ۲۲»

چنانکه در اخبار صحیح آمده است کسی که در اثنای نماز وارد شود باید از امام متابعت کند و پس از فراغ از نماز تکبیرات را به ترتیب خود به اتمام برساند. «۲۳»

قول اصح این است که الفاظ خاصی برای دعا تعیین نشده و این به سبب اختلاف روایات و به خاطر حدیثی است که به سند حسن از امام صادق (ع) نقل شده که فرموده است: «در آن دعای معینی نیست به هر چه می‌خواهی دعا کن» «۲۴» و این بر خلاف قول گروهی از متأخرین است که گفتن شهادتین را در عقب تکبیر اول، و درود بر پیامبر و خاندان او را در عقب تکبیر دوم و دعا برای مؤمنان را پس از تکبیر سوم و دعا برای میت را پس از تکبیر چهارم واجب دانسته‌اند. برخی از پیشینیان ذکر همه اذکار چهارگانه را در عقب هر تکبیر افضل دانسته‌اند، و این قول به احتیاط نزدیکتر و با اخبار معتبر

-22 کافی، ج ۳، ص ۲۵۴، شماره ۱۴.

-23 الفقیه، ص ۴۲، شماره ۲۶.

-24 کافی، ج ۳، ص ۱۸۵، شماره ۱.

---

#### 74

سازگارتر است. سزاوارتر این است که به خبر صحیح ابی ولّاد از امام صادق (ع) عمل شود، «۲۵» و آن عبارت از این است که گفته شود: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له اللهم صلّ علی محمد و آل محمد اللهم انّ هذا المسبّحی قد اماناً عبدک ابن عبدک و قد قبضت روحه إلیک و قد احتاج إلی رحمتک و انت غنی عن عذابه اللهم و لا نعلم من ظاهره الا خیرا و انت اعلم بسریره اللهم ان کان محسنا فضاعف فی إحسانه و ان کان مسیئاً فتجاوز عن إساءته، و این دعا را بین هر دو تکبیر تکرار کند.

اگر مرده مستضعف و غیر شیعی است پس از صلوات بر پیامبر و خاندان او و دعا برای مؤمنان بگوید: اللهم اغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم.

اگر مرده مجهول و ناشناس است بگوید: اللهم هذه النفوس أنت أحييتها و أنت أمّتها اللهم و لها ما تولّت و احشها مع من أحبّت.

برای کودک بگوید: اللهم اجعله لأبويه و لنا سلفا و فرطا و أجرا.

اگر مرده منکر حق است نمازگزار بگوید: اللهم املا جوفه نارا و قبره نارا و سلط عليه الحيات و العقارب.

از امام صادق (ع) روایت است که فرمود: «مردی از منافقان مرده بود. امام حسین (ع) در راه به یکی از دوستانش برخورد کرد. امام (ع) به او فرمود: به کجا می‌روی»

عرض کرد: از این که بر جنازه این منافق نماز بگذارم می‌گریزم. امام حسین (ع) به او فرمود: در کنار من بایست و آنچه را شنیدی که می‌گویم مانند آن را بگو. راوی می‌گوید:

امام حسین (ع) دستهایش را بلند کرد و گفت: اللهم اخز عبدک فی عبادک و بلادک اللهم أصله اشد نارک اللهم أذقه حرّ عذابک فانه کان یوالی أعدائک و یعادى أولیاءک و یبغض أهل بیت نبیک «۲۶»

25- کافی، ج ۳، ص ۱۸۴، شماره ۳.

26- الفقیه، ص ۴۳، شماره ۴۶؛ کافی، ج ۳، ص ۱۸۸، شماره ۲.

---

## 75

می‌گویم: در این مورد طبق سنت به گفتن چهار تکبیر اکتفا می‌شود.

جایز است بر جنازه‌های متعدد فقط یک نماز خوانده شود، و در عکس آن اقوال مختلفی گفته شده است.

در فضیلت نماز میت و تشییع آن و چهار گوشه تابوت مرده را گرفتن اخبار بسیاری وارد شده که ما برخی از آنها را در کتاب آداب مصاحبت و معاشرت از بخش عادات ذکر خواهیم کرد.

یکی از دانشمندان ما «۲۷» گفته است: اما در مورد جنازه، پس به هنگام مشاهده و گذاردن آن در پیش روی تو، به یاد آور از خانواده و فرزندان که آنها را پس از خود به جا می‌گذاری و اموالی را که ترک می‌کنی و با دست تهی بر خداوند وارد می‌شوی و این که جز اعمال شایسته و کارهای سودآور در آخرت چیزی نمی‌تواند با مرده همراه باشد و بنگر که چگونه شادابی او از میان رفته و چابکی و

نیرومندی او دگرگون شده و به اندک مدتی خاک گور شکل او را محو می‌کند، و زیبایی او را از میان می‌برد در حالی که فرزندان یتیم شده و زنانش بیوه گشته، و اموالش از دست رفته، و جایش در مسجد و مجالس دیگر خالی و آثارش منقطع شده است با این که او آرزویی دراز داشت، و حيله و نیرنگ بسیار برای مساعد کردن شرایط و اسباب به کار می‌برد. و از دخول در زیر خاک و ورود بر آنچه شرح آن در کتاب آمده غافل بود، و به قدرت و جوانی خود اعتماد داشت، و از مرگ فجیع و هلاک سریع خود که در پیش رویش قرار داشت روگردان بود.

به هر حال او در تردید بسر می‌برد. و گاهی هم مردگانی را تشییع می‌کرد، اما اکنون پاها و پیوندهایش از کار افتاده است. آن که زبانش در هم فرو رفته و تباه شده چگونه می‌تواند سخن گوید و آن که دندانهایش دگرگون شده چسان می‌تواند بخندد و چگونه می‌تواند چاره‌ای به حال خود اندیشد کسی که اگر ده سال می‌گذشت در این امر نمی‌اندیشید در حالی که میان او و مرگ بیش از یک ماه یا کمتر فاصله نبود، و او از آنچه در باره‌اش اراده

-27 اسرار الصلاة شهید دوم، ص ۲۲۵.

## 76

می‌شد غفلت داشت تا ناگهان بی‌آنکه او پیش‌بینی کند مرگ او را فرا گرفت، و ندای پروردگار جبار به گوش او رسید که یا بهشت و یا دوزخ. اینک تو هم باید بیندیشی که در غفلت مانند او بی و فرجام تو هم مانند فرجام او خواهد بود. پس در این فرصت برای آماده شدن به پا خیز، و به افزون کردن توشه و زاد این راه پرداز زیرا مسافت بسیار طولانی، و گردنه‌ها و پستی و بلندیهای آن طاقت‌فرسا و خطرات آن بسیار سخت است، و پشیمانی پس از مرگ سودی ندارد. این نوع تفکرات آرزوها را کوتاه می‌کند، و انسان را برای به جا آوردن اعمال شایسته آماده می‌سازد، و محل آن چنان که گذشت در خارج از نماز است.

-5 نماز نذر، سوگند، عهد

این نماز را مکلف به سبب نذر یا قسم یا عهد بر خود واجب می‌سازد، و وفای به آن طبق شرطی که کرده هم از لحاظ کمیّت و کیفیت و هم از نظر زمان و مکان بر او واجب است مادام که شرط او با حقیقت نماز منافات نداشته باشد. اگر شرط او دارای مزیتتی نباشد در انعقاد آن دو قول است که اصحّ آن منعقد شدن نذر یا عهد یا سوگند اوست، و در ادای آن بدون آن که شرطی کرده باشد دو وجه

است، خداوند متعال فرموده است: **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** «۲۸»، و نیز: **يُوفُونَ بِالنَّذْرِ** «۲۹» و نیز **وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا** «۳۰» و جز اینها.

یکی از دانشمندان ما گفته است: اما نماز نذر و عهد و امثال آنها باید قبولی آنها را درک و در ادای آنها رغبت کند و در باره آنها اهتمام ورزد تا به عهده‌ای که با خدا بسته وفا، و فرمان او را امتثال کرده باشد و به تصوّر آن که این نماز در اصل واجب نیست آن را رها نکند، چه آن از حیث عظمت و اهمّیت مانند دیگر نمازهاست. این را در نظر آورد

-28 مائده / ۱: ... به پیمانها و قراردادهای وفا کنید.

-29 دهر / ۶: به نذر خود وفا می‌کنند.

-30 نحل / ۹۱: ... و سوگندهایتان را پس از تاکید نشکنید.

## 77

که اگر او با یکی از شاهان این جهان برای یکی از کارهای دنیا پیمان بسته باشد که آن را زیر نظر مستقیم او انجام دهد چگونه به این کار راغب، و در اصلاح و محکم‌کاری آن کوشا و دلش از علاقه و مراقبت نسبت به آن سرشار خواهد بود تا نظر مساعد شاه را به دست آورد، و این تنها به سبب وعده‌ای است که به او داده است، چه رسد به این که با عهد و میثاق تاکید شده باشد. بنابر این نباید نظر پروردگار متعال را در مرتبه‌ای کمتر از نظر بنده ناچیز او قرار داد، چه این دلیل نفاق و نشانه شرک می‌باشد.

و نیز این دانشمند ما می‌گوید: به همین گونه باید انسان وظیفه خود را در برابر هر یک از نمازها بر حسب اهمّیت و مرتبه‌ای که دارند در نظر گیرد، و سنن و آداب آنها را رعایت کند، و به وظایف و تکالیفی که شرح دادیم بسنده نکند بلکه دیدگاه خود را بالا برد تا آنگاه که خداوند متعال ابواب معارف خود را به روی او بگشاید زیرا ابواب فیوضات حضرت حق همواره به روی بندگان گشوده است، و انوار جود و بخشش او به اندازه استعداد و قابلیت هر یک از نفوس انسانی بر آنها نازل و واصل می‌شود.

قسم دوّم: نوافل یومیّه و غیر یومیّه



اما نوافل یومیّه:

در هر شبانه روز سی و چهار رکعت، یعنی دو برابر نمازهای واجب روزانه است و با آنها پنجاه و یک رکعت می‌باشد. در حدیثی از اهل بیت (ع) وارد شده که نشانه‌های مؤمن پنج چیز است: «پنجاه و یک رکعت نماز در هر روز زیارت اربعین، بر خاک گذاشتن پیشانی در نماز، انگشتر به دست راست کردن و بسم الله الرحمن الرحیم را بلند گفتن.» «۳۱»

هشت رکعت از نوافل یومیّه را به هنگام ظهر، هشت رکعت بعد از ظهر، چهار رکعت پس از مغرب، دو رکعت نشسته پس از نماز عشاء که یک رکعت حساب می‌شود، سیزده رکعت پس از نیمه شب تا فجر دوّم که دو رکعت از آن نافله صبح است به جا

-31 تهذیب، ج ۲، ص ۱۷.

---

## 78

می‌آورند، در برخی از احادیث تعداد نوافل کمتر از این ذکر شده است به این ترتیب که از نافله ظهر چهار رکعت و از نافله مغرب دو رکعت ساقط و دو رکعت نشسته نافله عشاء حذف شده است، لیکن این روایات بر تأکید در استحباب رکعات مورد ذکر حمل شده است.

در روایت صحیح از امام صادق (ع) نقل شده که فرموده است: «کمتر از چهل و چهار رکعت نماز به جای نیاور.» «۳۲» یعنی با نمازهای واجب.

در روایت صحیح از امام باقر (ع) آمده است که بعد از شمردن تعداد نوافل فرمود:

«اینها همه مستحبّ است و واجب نیست، ترک کننده نماز واجب کافر است لیکن، ترک کننده اینها کافر نیست و ترک نوافل گناه است، زیرا مستحبّ است کسی که کار نیکی را انجام می‌دهد بر آن مداومت کند.» «۳۳»

ادای نوافل موجب تکمیل نمازهای واجبی است که به سبب عدم حضور قلب ناقص انجام شده است. در حدیث صحیح از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود:

«همانا از نماز بنده ثلث یا ربع یا خمس آن بالا می‌رود، و از نماز او تنها آنچه در آن حضور قلب داشته است مقبول واقع خواهد شد، و این که به نوافل دستور داده شده برای این است که آنچه از فرایض ناقص انجام گردیده کامل شود.» ۳۴»

احادیث در فضیلت تهجد و نماز شب بسیار است و ما بخشی از آنها را به خواست خدا در کتاب ترتیب اوراد ذکر خواهیم کرد.

در حدیث صحیح از امام صادق (ع) روایت شده است: «کسی که نماز شب از او فوت شده چنانچه پیش از طلوع فجر برخیزد و نماز وتر و نافله صبح را به جا آورد نافله شب در دفتر اعمال او برایش نوشته می‌شود.» ۳۵»

32- تهذیب، ج ۱، ص ۱۴۴.

33- تهذیب، ج ۱، ص ۱۳۵.

34- پیش از این ذکر شده است، دعائم الاسلام قاضی نعمان؛ مستدرک، ج ۱، ص ۱۷۷؛ المحاسن، ص ۲۹؛ تهذیب، ج ۱، ص ۲۳۳.

35- تهذیب، ج ۱، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

---

## 79

منظور از وتر رکعت‌های سه گانه‌ای است که باید سلام پس از رکعت اول ترک نشود.

و اگر برای به جا آوردن سه رکعت وتر و دو رکعت نافله صبح وقت تنگ باشد به دو رکعت نافله صبح بسنده کند و نیز چنانچه چهار رکعت از نماز شب را خوانده صبح طلوع کند می‌تواند بقیه نوافل شب را بخواند و کامل کند. گاهی هم خواندن تمام نمازهای شب پس از طلوع فجر جایز است، لیکن نباید این عمل عادت شود، و نیز هر زمان وقت تنگ باشد می‌تواند به خواندن سوره حمد اکتفا کند.

در قنوت یک رکعت وتر مستحب است هفتاد یا صد بار استغفار کند و دعا و ذکر را با خواندن آنچه مأثور است و در کتب ادعیه آمده طول دهد.

در الفقیه «۳۶» آمده است: پدرم - که خداوند از او خشنود باد - در نامه‌ای که به من نوشته گفته است: بدان ای پسرک من افضل نوافل دو رکعت نافله صبح و پس از آن یک رکعت وتر و پس از آن دو

رکعت از نافله ظهر و پس از آن نافله مغرب و پس از آن تمام نماز شب و پس از آن تمام نوافل روز است.

در همان کتاب مذکور است که امام صادق (ع) فرموده است: «هر چه در شب از تو فوت شود قضای آن را در روز به جا آور. خداوند متعال فرموده است: وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا»<sup>۳۷</sup> یعنی انسان آنچه در شب از او فوت شده در روز قضای آن را به جا آورد، و آنچه در روز از او فوت گردیده در شب آن را قضا کند، و نمازهای شبی را که از تو فوت شده در هر وقتی از شبانه‌روز که بخواهی مادام که وقت نماز واجب نباشد می‌توانی به جا آوری.»<sup>۳۸</sup>

امام صادق (ع) فرموده است: «قضای نماز شب پس از صبح و پس از عصر از اسرار مکنون آل محمد (ع) است.»<sup>۳۹</sup>

36- ص ۱۳، باب افضل النوافل.

37- فرقان / ۶۲: او کسی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد برای آنهایی که بخواهند متذکر شوند یا شکرگزاری کنند.

38 و ۳۹ - الفقیه، ص ۱۳۲، شماره ۱ و ۶ و ۷.

---

## 80

پیامبر (ص) فرموده است: «خداوند متعال به بنده‌ای که قضای نماز شب را در روز به جا می‌آورد بر فرشتگان مباحثات می‌کند و می‌گوید: ای فرشتگان من به بنده‌ام بنگرید که قضای چیزی را به جا می‌آورد که بر او واجب نکرده‌ام. گواه باشید که من او را آمرزیدم.»<sup>۴۰</sup>

یزید بن معاویه عجلای از ابی جعفر امام باقر (ع) روایت می‌کند که فرموده است:

«افضل به جا آوردن قضای نماز شب در ساعت آخر شب است که از تو فوت شده است، و باکی نیست که قضای آن را در روز و پیش از آن که ظهر شود انجام دهی.»<sup>۴۱</sup>

پایان گفتار الفقیه در سفر و به هنگام ضرورت مقدّم داشتن نماز شب در اوّل شب جایز است، لیکن از نظر اهل بیت (ع) به جا آوردن قضای آن افضل است.

کیفیت نمازهای نافله و آداب آن با خواست خداوند بزودی ضمن همین بخش در کتاب ترتیب اوراد بیان خواهد شد.

در نوافل روز جمعه چهار رکعت افزوده می‌شود، زیرا دو رکعت از نماز واجب کم شده است از این رو در روز جمعه بیست رکعت نافله خوانده می‌شود. اخبار در باره تقسیم رکعات مذکور مختلف است. در بعضی از آنها آمده است که شش رکعت هنگام بالا آمدن روز، و شش رکعت پیش از ظهر، و دو رکعت در وقت ظهر روز جمعه، و شش رکعت بعد از نماز جمعه به جا آورده شود. در برخی دیگر غیر از این ذکر شده است.

پاره‌ای از آنها حاکی است که نوافل روز جمعه از این تعداد بیشتر و شماری دیگر گویای این است که کمترند. بعضی از این روایات مشعر بر این است که خواندن آنها پیش از نماز واجب افضل است و در خبر دیگری آمده که گزاردن آنها بعد از نماز واجب بهتر است، لیکن این خبر حمل شده بر زمانی که نوافل را تا دخول وقت فریضه به جا نیاورده باشد، و عمل به مضمون همه این روایات نیکوست.

40 و 41 - الفقیه، ص 132، شماره 1 و 6 و 7.

## 81

بنابر مشهور میان اصحاب ما و طبق اخبار مستفیض در ماه رمضان هزار رکعت بر این نوافل افزوده می‌شود و این اخبار از لحاظ تعیین و تقسیم رکعات مذکور بر شبهای این ماه اختلاف دارند. شیخ صدوق این موضوع را انکار کرده و اخبار صحیحی را بر تأیید مدعی خود آورده است. «42» برای هر یک از شبهای ماه مبارک رمضان و نیز ماههای رجب و شعبان علاوه بر نوافل مذکور نماز خاصی ذکر شده و هزار رکعتی که گفته شد در کتب مربوط مذکور است.

اما نوافل غیر یومیه

1- از جمله نوافل غیر یومیه نماز تحیت مسجد است

که به هنگام ورود به آن هر گاه وقت نماز واجب نباشد به جا آورده می‌شود و چنانچه به نماز واجب یا قضای آن و یا نافله مشغول شود تحیت را ادا کرده و فضیلت آن را به دست آورده است، زیرا مقصود این است که از لحاظ حفظ حق مسجد در ابتدای ورود به آن از عبادت خاص مسجد فارغ نباشد. از این رو داخل شدن به مسجد بدون وضو مکروه است.

## -2 نماز استسقاء:

این نماز به هنگامی که آب نهرها فرو نشیند و باران دیر بیارد مستحب مؤکد است. نماز مذکور مشتمل بر دو رکعت و دو خطبه و مانند نماز عید فطر و اضحی است، جز این که در قنوتها و خطبه‌های آن چیزی که با نزول باران مناسبت داشته باشد ذکر می‌شود و افضل ذکر دعاهای مأثور از اهل بیت (ع) است.

در الفقیه آمده که پیامبر (ص) به هنگام استسقاء گفت: اللهم أسق عبادک و بهائمک، و انشر رحمتک و احي بلادک المیتة «۴۳» و این دعا را سه بار تکرار فرمود.

در این نماز غسل مستحب است همچنین مستحب است مردم سه روز روزه بدارند، و در روز سوم برای استسقاء بیرون روند، و آن روز دوشنبه باشد، و با پای برهنه و آرامش و وقار به صحرا روند، و پیشاپیش آنها اذان گوها حرکت کنند و سالخوردگان و

-42 الفقیه، ص ۱۸۶، باب الصلاة فی شهر رمضان.

-43 همان مأخذ، ص ۱۳۹، شماره ۱۵.

---

## 82

کودکان و از کار افتادگان و چهارپایان را همراه خود ببرند، و میان کودکان و مادرانشان جدایی اندازند تا گریه و شیون زیاد شود، و همه در عرض نیاز مشارکت داشته باشند، زیرا پیامبر (ص) فرموده است: «اگر کودکان شیرخوار و سالخوردگان گوزپشت و دامهای چرنده نبود خداوند عذاب را با شدت بر شما نازل می‌ساخت» «۴۴» گفته شده: اگر اهل ذمه جدا و بطور مشخص برای استسقاء بیرون روند از آنها جلوگیری نمی‌شود. هنگامی که امام از دو خطبه فارغ شد یا در اثنای خطبه دوم از باب تفأل به این که وضع دگرگون شده عباي خود را پشت و رو کند بطوری که قسمتی که در سمت راست او بود، در طرف چپ او قرار گیرد و بالعکس. پیامبر (ص) به همین گونه عمل فرموده است. سپس رو به قبله می‌ایستد و صدبار تکبیر می‌گوید، پس از آن به مردمی که در سمت راست او قرار دارند متوجه می‌شود و صدبار تسبیح می‌گوید بعد به مردمی که در طرف چپ او هستند رو کرده صدبار لا اله الا الله را تکرار می‌کند سپس به مردمی که روبروی او قرار دارند رو کرده صدبار الحمد لله

می‌گوید، و در گفتن این اذکار باید صدای خود را بلند کند. پس از آن با بلند کردن دستها دعا کند، سپس مردم دعا کنند. اگر در اجابت این نماز و دعا تأخیر شود باید این عمل تکرار گردد.

غزالی می‌گوید: باکی نیست که در عقب نمازهای سه روز پیش از بیرون آمدن دعا کنند، و این دعا آداب و شرایط باطنی دارد که آن توبه و ردّ مظالم و غیر آن است و شرح آن در کتاب دعوات خواهد آمد.

### 3- نماز جعفر بن ابی طالب-

و آن را نماز تسبیح، و نماز حبوه نیز می‌گویند و آن از نوافل مؤکّد و مشهور میان عامّه و خاصّه است.

در تهذیب «۴۵» به سند صحیح از بسطام از امام صادق (ع) روایت است که مردی به آن حضرت عرض کرد: فدایت شوم، مرد برادرش را در آغوش می‌گیرد فرمود: «آری همانا به پیامبر خدا (ص) در روز فتح خیبر خبر رسید که جعفر وارد شده است. فرمود: به

44- شعب الایمان بیهقی؛ طبرانی به نقل از مسافع دیلمی؛ الجامع الصغیر باب لام.

45- ج ۱، ص ۳۰۷، بر حسب شمارش ما.

---

## 83

خدا سوگند نمی‌دانم به کدامیک از این دو مسرور باشم، به ورود جعفر یا به فتح خیبر.

امام (ع) فرمود: دیری نگذشت که جعفر آمد. پیامبر (ص) از جای برخاست و او را در آغوش گرفت و میان دو چشم او را بوسید، آن مرد گفت: چهار رکعت نمازی را که شنیده‌ام پیامبر خدا (ص) به جعفر دستور داد آنها را به جا آورد کدام استی فرمود:

«چون جعفر بر پیامبر (ص) وارد شد آن حضرت به او فرمود: ای جعفر! آیا به تو عطا نکنم، به تو نبخشم، به تو هدیه نکنم امام (ع) فرمود: در این هنگام مردم چشمها را دوختند که ببینند به او طلا می‌بخشد یا نقره. جعفر عرض کرد: آری ای پیامبر خدا.

فرمود: «چهار رکعت نماز بگزار، هر زمان آن را به جا آوری خداوند گناهان بین آنها را می‌آمرزد، اگر توانستی هر روز، و گرنه هر دو روز یک بار و گرنه هر جمعه و گرنه هر ماه و گرنه هر سال آن را به جا آور که خداوند گناهان بین آنها را می‌بخشد. عرض کرد چگونه آن را به جا آورمی فرمود: نماز را آغاز می‌کنی سپس حمد و سوره می‌خوانی پس در حالی که ایستاده‌ای پانزده بار می‌گویی: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر چون به رکوع روی این ذکر را ده بار و چون سر برداری ده بار، و چون به سجده روی ده بار، و چون سر از سجده برداری ده بار، و نیز در سجده دوم ده بار، و چون سر برداری ده بار تکرار می‌کنی. پس مجموع اینها در هر رکعت هفتاد و پنج و در چهار رکعت سیصد، و چون هر سبحان الله مشتمل بر چهار تسبیح است یکهزار و دویست تسبیح می‌شود.»

در روایت صحیح از ابراهیم بن ابی‌البلاء از امام کاظم (ع) آمده است که به آن حضرت عرض کردم: برای کسی که نماز جعفر را بخواند چه ثوابی استی فرمود: «اگر به اندازه ریگ بیابان و کف دریا بر او گناه باشد خداوند او را می‌آمرزد.» عرض کردم: این ثوابها برای ماستی فرمود: «پس اینها برای کیستی جز این است که تنها برای شماست.»» ۴۶»

-46 الفقیه، ص ۱۴۵، شماره ۴؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۰۸.

## 84

در صحیح ابی حمزه ثمالی که در الفقیه «۴۷» آمده روایت شده که تسبیح پیش از حمد و سوره است و صورت آن: الله اکبر و سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله می‌باشد لیکن قول اول مشهورتر و مورد قبول اکثر است.

در روایت نخست آمده که در نماز جعفر سوره‌های توحید و حجر خوانده شود، و در روایت دوم سوره‌های زلزله، نصر، قدر و توحید ذکر شده، و در روایت سوم زلزله، عادیات، نصر و توحید گفته شده و خواندن همه اینها نیکوست و سزاوار است در آخرین سجده آن بگوید: یا من لبس العزّ و الوقار «۴۸»، یا من تعطف بالمجد و تکرّم به، یا من لا ینبغی التّسبیح الا له یا من أحصي کلّ شیء علمه یا ذا النعمه و الطول، یا ذا المنّ و الفضل، یا ذا القدره و الکرم أسألك بمعاهد العزّ من عرشک و بمنتهی الرّحمه من کتابک و باسمک الأعظم الأعلی و کلماتک التّامات أن تصلّی علی محمد و أن تفعل بی کذا و کذا.

جایز است نماز مذکور را جزء نوافل یومیّه قرار داد، و قضای آن را به جا آورد و این بنا به صحیحه ذریح از امام صادق (ع) «۴۹» است که فرمود: «اگر خواستی نماز تسبیح را در شب و یا در روز و یا در سفر به جا آور، و یا آن را از نوافل خود قرار ده و اگر خواستی قضای آن را به جا آور.» افضل اوقات این نماز چنان که از حضرت صاحب الامر (ع) وارد شده صبح روز جمعه است، و نیز طبق روایت ابان از امام صادق (ع) برای کسی که عجله دارد جایز است نماز را بدون تسبیحات به جا آورد، و پس از اتمام آن قضای آنها را ضمن رفتن در پی حوایج خود انجام دهد. «۵۰»»

#### 4- نماز استخاره

-در کافی «۵۱» به سند خود از امام صادق (ع) روایت شده که

47- همان ماخذ، ص ۱۴۴، شماره ۱.

48- در الفقیه چنین آمده، لکین در کافی، ج ۳، ص ۴۶۷ ذکر شده است: سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ الْعِزُّ وَالْوَقَارُ، سُبْحَانَ مَنْ تَعَطَّفَ وَ هَمِينَ طُورًا

آخر با واژه «سبحان» می باشد.

49- کافی، ج ۳، ص ۴۶۶؛ الفقیه، ص ۱۴۵، شماره ۷.

50- کافی، ج ۳، ص ۴۶۶، شماره ۳.

51- ج ۳، ص ۴۷۰، شماره ۱.

---

### 85

فرموده است: «دو رکعت نماز بگزار و استخاره کن، به خدا سوگند هیچ مسلمانی استخاره نکرده مگر آن که به طور قطع خداوند خیر را برای او خواسته است.»

کافی به سند خود از امام باقر (ع) نقل می کند که فرموده است: «علی بن الحسین (ع) هر گاه قصد می کرد به حج یا عمره برود یا خرید و فروش و یا برده آزاد کند وضو می گرفت پس از آن دو رکعت نماز استخاره به جا می آورد، و در آنها سوره های حشر و الرحمان و بعد معوذتین و قل هو الله احد را می خواند، و چون فارغ می شد می نشست و می گفت: اللَّهُمَّ إِن كَان كَذَا وَ كَذَا خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ عَاجِلِ أَمْرِي وَ آجَلِهِ فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ يَسِّرْ لِي أَحْسَنَ الْوَجْهِ وَ أَجْمَلَهَا،



اللّٰهُمَّ انْ كُنْ كَذَا وَ كَذَا شَرًّا لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ عَاجِلْ أَمْرِي وَ آجِلْهُ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِهِ وَ أَصْرَفْهُ، عَنِّي، رَبِّ صَلِّ مُحَمَّدَ وَ آلِهِ وَ أَعِزِّمْ لِي عَلَيَّ رَشْدِي وَ انْ كَرِهْتَ ذَلِكَ أَوْ أَبْتَهَ نَفْسِي. «۵۲»»

همچنين كافي به سند خود از مرازم نقل مي‌كند كه او گفته است: ابي عبد الله (ع) به من فرمود: «هر گاه يكي از شما قصد چيزي را داشت دو ركعت نماز به جا آورد، سپس خدا را حمد و ثنا گويد و به محمد و خاندانش درود فرستد و بگويد: اللّٰهُمَّ انْ كُنْ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ فَيَسِّرْهُ لِي وَ أَقْدِرْهُ وَ انْ كُنْ غَيْرَ ذَلِكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي.» از آن حضرت پرسيدم در آنها چه سوره‌اي بخوانمي فرمود: «هر سوره‌اي كه مي‌خواهي تلاوت كن، و اگر خواستي قل هو الله احد و قل يا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ را بخوان.» «۵۳»»

و نيز كافي در سند خود از اسحاق بن عمار از ابي عبد الله (ع) روايت مي‌كند كه به آن حضرت عرض كردم: بسا اين كه امري را اراده مي‌كنم دو فكر در من پيدا مي‌شود يكي مرا به آن امر و ديگري نهي مي‌كند. فرمود: «چون اين حالت به تو دست دهد دو ركعت نماز به جاي آور و صد و يك بار با خداوند استخاره و از او طلب خير و خوبي كن، سپس بنگر هر كدام از اين دو امر قطعي‌تر است همان را عمل كن زيرا خير تو

-52 كافي، ج ۳، ص ۴۷۰، شماره ۲.

-53 كافي، ج ۳، ص ۴۷۲، شماره ۶.

## 86

انشاء الله در آن بوده و استخارهات قرين عافيت خواهد بود، زيرا بسا ممكن است خير كسي در بريدن دست او و مردن فرزند و از ميان رفتن مالش باشد. «۵۴»»

كافي به سند خود از امام صادق (ع) نقل مي‌كند كه فرموده است: «هر گاه اراده كاري را داشته باشي تگه كاغذ بگير و بر سه تاي آنها بنويس بسم الله الرحمن الرحيم خيره من الله العزيز الحكيم لفلان بن فلانة افعل و بر سه تاي ديگر بنويس بسم الله الرحمن الرحيم خيره من الله العزيز الحكيم لفلان بن فلانة لا تفعل. سپس آنها را در زير جانمات بگذار و دو ركعت نماز به جاي آور چون از آن فارغ شدي سجده كن و در آن صد بار بگو أستخير الله برحمته خيره في عافية سپس راست بنشين و بگو: اللّٰهُمَّ خَرِّ لِي وَ اخْتَرِّ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي فِي يَسْرٍ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ سَپس با دست خود قطعات كاغذ را

به هم زن و آنها را یکی بیرون آور. اگر سه تا پشت سر هم إفعل بود، کاری را که قصد کرده‌ای انجام ده و اگر سه تا پیایی لا تفعل بود، از آن کار دست باز دار، و اگر یکی إفعل و دیگری لا تفعل بود تا پنج رقعہ را بیرون آور و بر طبق اکثر آنها رفتار کن و ششمین رقعہ را رها کن که به آن نیازی نداری.» «۵۵»

### 5- نماز طلب روزی

-در کافی به سند خود از ابی جعفر امام باقر (ع) روایت است که فرمود: «مردی نزد پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا، من مردی عیالمند و وامدارم و وضع سختی دارم. مرا دعایی بیاموز که هر گاه با آن دعا خدا را بخوانم به من رزقی بدهد که وام خود را ادا کنم و برای اعاشه عائله‌ام از آن کمک گیرم.

پیامبر (ص) فرمود: «ای بنده خدا وضو بگیر و آن را کامل به جا آور، سپس دو رکعت نماز با رکوع و سجود تمام بگزار، پس از آن بگو: یا ماجد یا واحد یا کریم أتوجه إلیک بمحمد نبی الرحمة یا محمد یا رسول الله انی أتوجه بک الی الله ربک و رب کل شیء ان تصلّی علی محمد و علی اهل بینه و أسألک نفعه من

54- کافی، ج ۳، ص ۴۷۲، شماره ۷.

55- کافی، ج ۳، ص ۴۷۰، شماره ۳.

---

## 87

نفحاتک و فتحا یسیرا و رزقا واسعا ألمّ به شعثی و أفضی به دینی و أستعین به علی عیالی.» «۵۶»

از امام صادق (ع) روایت است: «کسی که گرسنه است وضو بگیرد و دو رکعت نماز به جا آورد، سپس بگوید: یا ربّ انی جائع فأطعمنی خداوند در همان ساعت او را سیر می‌گرداند.» «۵۷»

### 6- نماز حاجت-

در کافی از عبد الرحیم قصیر روایت شده که گفته است: بر ابی عبد الله (امام صادق) وارد شدم و عرض کردم: فدایت شوم من دعایی ساخته‌ام. فرمود:

«مرا با دعای تو کاری نیست، لیکن هر گاه برایت پیشامدی روی دهد به پیامبر خدا (ص) پناه ببر و دو رکعت نماز به جای آور و آن را به حضرتش هدیه کن»، عرض کردم: چگونه انجام دهم، فرمود: «غسل کن و دو رکعت نماز بگذار و مانند نماز واجب آن را آغاز کن، و تشهد را که در نماز فریضه می خوانی در آن بخوان. چون از تشهد فارغ شدی و سلام دادی بگو: اللهم انت السلام و منک السلام و الیک السلام اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و بلغ روح محمد منی السلام و ارواح الائمة الصادقین سلامی و اردد علیّ منهم السلام و السلام علیهم و رحمة الله و برکاته اللهم إنّ هاتین الرکعتین هدیه منی إلی رسول الله (ص) فأثبني علیهما ما أملت و رجوت فیک و فی رسولک یا ولیّ المؤمنین. سپس به سجده می روی و می گویی:

یا حیّ یا قیوم یا حیّ لا یموت یا حیّ لا اله الا انت یا ذا الجلال و الاکرام یا ارحم الراحمین و این را چهل بار بگو، سپس گونه راست را بر زمین بگذار و چهل بار آن را تکرار کن پس از آن گونه چپ را بر زمین قرار ده و چهل بار آن را بگو، سپس سر را بلند کن و دستها را بالا ببر و چهل بار آن را بخوان سپس دستت را به طرف گردنت باز گردان و با انگشت سبّاهات به حالت التجاء چهل بار آن را تکرار کن سپس با دست چپ

-56 همان مأخ، ج ۳، ص ۴۷۳، شماره ۲.

-57 کافی، ج ۳، ص 475، شماره ۶.

---

## 88

محاسنت را بگیر و گریه و یا تباهی کن و بگو: یا محمد یا رسول الله أشکو الی الله و الیک حاجتی و أشکو الی أهل بیتک الراشدين حاجتی و بکم أتوجه الی الله فی حاجتی، سپس سجده کن و بگو: یا الله یا الله - تا نفس قطع گردد - صلّ علی محمد و آل محمد و افعّل بی کذا و کذا»، ابی عبد الله (ع) فرمود: «من از جانب خداوند ضامنم که از جایش دور نمی شود مگر آن که حاجتش برآورده می گردد.» «۵۸»

در کافی «۵۹» از مقاتل بن مقاتل نقل شده که گفت: به امام رضا (ع) عرض کردم:

فدایت شوم، برای برآوردن حوایج دعایی به من بیاموز، فرمود: «اگر حاجت مهمی در پیشگاه خداوند داری غسل کن و پاکیزه ترین جامه هایت را بپوش و خود را اندکی خوشبو کن، سپس زیر

آسمان برو و دو رکعت نماز بگزار، چون نماز را آغاز و فاتحه الكتاب را قرائت کردی پانزده بار قل هو الله احد بخوان، پس از آن به رکوع برو و پانزده بار آن را قرائت کن، سپس بقیه نماز را مانند نماز جعفر تمام کن جز این که در این نماز قرائت پانزده بار است، چون سلام نماز را دادی نیز پانزده بار آن را بخوان سپس سجده کن و در سجود خود بگو: اللهم انّ کلّ معبود من لدن عرشک الي قرار أرضک فهو باطل سواک فانّک أنت الله الحقّ المبین اقض لی حاجتی - کذا و کذا - الساعه الساعه و هر چه می خواهی لابه و الحاح کن.»

و نیز در کافی «۶۰» از امام صادق (ع) آمده که فرموده است: «هر کس وضو بگیرد و آن را نیکو به جا آورد، و دو رکعت نماز گزارد و رکوع و سجود آنها را کامل انجام دهد، سپس بنشیند و بر پیامبر خدا (ص) درود فرستد پس از آن حاجت خود را بخواهد خوبی را در محل خود طلب کرده و کسی که خوبی را در محل آن طلب کند نومید نمی شود.»

همچنین در کافی به سند صحیح از امام صادق (ع) روایت شده که فرموده است:

«هر گاه حاجتی داشته باشی دو رکعت نماز به جا آور و بر محمد و آل محمد صلوات

58- همان مأخذ، ج ۳، ص ۴۷۶، شماره ۱.

59- همان مأخذ، ج ۳، ص ۴۷۷، شماره ۳.

60- کافی، ج ۳، ص ۴۷۸، شماره ۵ و ص ۴۷۹ شماره ۱۰.

---

## 89

بفرست، و آن را درخواست کن که به تو داده خواهد شد.» «۶۱»

7- نماز ترس از مکروه

در کافی «۶۲» از امام صادق (ع) نقل شده که فرموده است: «هر گاه چیزی علی (ع) را دچار ترس می ساخت به نماز پناه می برد، و این آیه را تلاوت می کرد: وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ.» «۶۳»

و نیز در کافی «۶۴» از حریر از امام صادق روایت است که فرمود: «در خانهات نماز خانهای برای خود اتّخاذ کن، پس هر گاه از چیزی بیمناک شدی دو جامه از درشت ترین جامه هایت بپوش و در آنها نماز

بگزار، سپس روی زانوهایت بنشین و به خداوند ناله و استغاثه کن و بهشت را از او بخواه و از شرّ کسی که از وی بیمناکی به او پناه ببر، و مبادا کلمه ناروایی از روی خودستایی و تعصّب قبیله‌ای در ساحت قدس الهی از دهانت خارج شود».

#### 8- نماز شکر

-در کافی «۶۵» از امام صادق (ع) نقل شده که در باره نماز شکر فرموده است: «هر گاه خداوند نعمتی بر تو ارزانی داشت دو رکعت نماز بگزار، در رکعت نخست فاتحه کتاب و قل هو الله احد و در رکعت دوم فاتحه کتاب و قل یا ایها الکافرون را قرائت کن، در رکوع و سجود رکعت اول بگو: الحمد لله شکرا شکرا و حمدا و در رکوع و سجود رکعت دوم بگو: الحمد لله الذی استجاب دعائی و أعطانی مسألتي».

#### 9- نماز مسافر-

کافی «۶۶» از امام صادق (ع) روایت کرده که پیامبر خدا (ص) فرموده است: «بنده برای خانواده‌اش چیزی بهتر از این به جا نگذاشته که چون اراده سفر کند دو رکعت نماز به جا آورد و بگوید: اللهم انی أستودعک نفسی و أهلی و مالی و

61- کافی، ج ۳، ص ۴۷۸، شماره ص ۴۷۹ شماره ۱۰.

62- ج ۳، ص ۴۸۰، شماره ۱.

63- بقره/۴۵: از صبر و نماز یاری بجویید.

64- همان ماخذ، ج ۳، ص ۴۸۰، شماره ۲.

65- ج ۳، ص ۴۸۱، شماره ۱.

66- ج ۳، ص ۴۸۰.

دینی و دنیایی و آخرتی و امانتی و خواتیم عملی، مگر این که آنچه خواسته است خداوند به او عطا می‌کند».

#### 10- نماز کسی که بخواهد ازدواج کند

-و یا بر همسرش وارد شود: «۶۷» در کافی از ابی بصیر روایت شده که گفته است: ابی عبد الله (ع) به من فرمود: «چون کسی از شما ازدواج کند چه کاری انجام می‌دهد، عرض کردم: نمی‌دانم، فرمود: هنگامی که به این کار تصمیم گرفت دو رکعت نماز بگزارد، و حمد و سپاس خدا را بر جا آورد سپس بگوید:

اللّٰهُمَّ إِنِّي أَرِيدُ أَنْ أَتَزَوَّجَ فَقَدِّرْ لِي مِنَ النِّسَاءِ اعْقَهْنَ فِرْجًا وَ أَحْفَظْهِنَّ لِي فِي نَفْسِهِنَّ وَ فِي مَالِي وَ أَوْسِعْهِنَّ رِزْقًا وَ أَعْظِمْهِنَّ بَرَكَهً، وَ قَدِّرْ لِي وَلَدًا طَيِّبًا تَجْعَلُهُ خَلْفًا صَالِحًا فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَمَاتِي.»

در روایت دیگری آمده است که هنگام ورود بر همسرش دو رکعت نماز بگزارد و همسر خود را نیز بدان دستور دهد، سپس خدا را بستايد و بر محمد و خاندانش درود بفرستد، پس از آن دعا کند و به کسانی که همراه همسر اویند دستور دهد با دعای او آمین بگویند و بگوید: اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي الْفَهْمَا وَ وُدَّهَا وَ رِضَاهَا وَ أَرْضِي بِهَا ثُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنَا بِأَحْسَنِ اجْتِمَاعٍ وَ أَسْرَّ إِيْتِلَافٍ فَإِنَّكَ تَحِبُّ الْحَلَالَ وَ تَكْرَهُ الْحَرَامَ.» «۶۸»

جز اینها نمازهای بسیار دیگری است که ضمن کتابهایی که در این باره تصنیف شده مذکورند و چگونگی و آداب آنها شرح داده شده است، و ما به آنچه در این جا ذکر کردیم بسنده می‌کنیم و انشاء الله کافی است. در خبر آمده: «نماز بهترین موضوع است هر کس بخواهد زیاد و هر کس بخواهد کم به جا آورد.» «۶۹»

در این جا کتاب اسرار نماز و مسائل مهم آن از کتاب المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء پایان می‌یابد و پس از آن به خواست خداوند کتاب اسرار زکات و مسائل مهم آن خواهد آمد. و الحمد لله أولاً و آخراً.

این کتاب پنجم از بخش عبادات المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء می باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم ستایش ویژه خداوندی است که نیازمند و بی نیاز می کند، می میراند و زنده می کند، می خنداند و می گریاند، ایجاد می کند و نابود می سازد همان خدایی که انسان را از نطفه ای ریزان آفرید، و به سبب کمال بی نیازی، از خلق تفرّد اختیار کرد. سپس برخی از بندگانش را به مزید احسان اختصاص داده و با افاضه نعمتهای خویش آنان را توانگری و بی نیازی بخشیده، و گروهی دیگر را که در طلب روزی توفیق نیافته و در رفع حوایج خود کامیاب نشده اند به منظور ابتلاء و آزمایش بدانها نیازمند ساخته است. سپس زکات را اساس و بنیان دین قرار داده و بیان فرموده که هر کس به طهارت و پاکیزگی رسیده به یمن فضل اوست، و آن که زکات مالش را داده از برکت غنای اوست، و سلام فراوان و درود بی پایان بر محمد مصطفی که سرور خلایق و خورشید تابان هدایت است و بر خاندان معصوم و اصحاب با دانش و تقوای او باد.

اما بعد، همانا خداوند متعال زکات را یکی از ارکان اسلام قرار داده و آن را با نماز

-67 ج ۳، ص ۴۸۱ شماره ۲.

-68 ج ۳، ص ۴۸۱، شماره ۱.

-69 الغایات جعفر بن احمد قمی از امام صادق (ع)، مستدرک، ج ۱، ص ۱۷۷: لامامة والتبصرة علی بن بابویه، بحار مجلسی.

## 92

که برترین نشانه های دین است قرین ساخته و فرموده است: أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ. «۱»

پیامبر (ص) فرموده است: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است گواهی به این که خدایی جز او نیست، و بر پا داشتن نماز و دادن زکات «۲» و ...» و به کسانی که در ادای زکات کوتاهی کنند به سختی بیم داده و فرموده است: وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ «۳»، و معنای انفاق در راه خدا اخراج حق زکات است.

از ابی ذرّ نقل شده که گفته است: یعنی به زر اندوزان بشارت ده به داغی بر پشت آنها که از پهلویشان بیرون آید، و به داغی بر قفای آنها که از پیشانی آنان خارج گردد. در روایت دیگری است: بر سرپستان یکی از آنها نهاده شود و از سر شانه وی بیرون آید «۴» و بر سر شانه او گذاشته شود از

نوک پستان او خارج گردد در حالی که می لرزد. ابو ذر گفته است: به خدمت پیامبر (ص) رسیدم و آن حضرت در سایه خانه کعبه نشسته بود. چون مرا دید فرمود: «به پروردگار کعبه سوگند آنها زیانکارترند.» عرض کردم: آنها کیانندی

فرمود: «آنانی که اموالشان زیادتر است جز کسانی که مال را در همه موارد خیر به مصرف رسانند و در همه جهات چپ و راست و پیش و پس انفاق کنند، و اینان بسیار اندکند. هیچ مالک شتر و گاو و گوسفندی نیست که زکات این اموال را نداده باشد، مگر آن که این چهارپایان در روز قیامت بزرگتر و فربه تر از آنچه بوده اند می آیند در حالی که با شاخهایشان او را می زنند و با سمهایشان او را لگدمال می کنند، و هر زمان نوبت به آخري آنها می رسد عمل را از سر می گیرند تا آنگاه که میان مردم داوري شود.» «۵»

1- بقره / ۱۱۰: نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید.

2- کافی، ج ۲، ص ۱۸، باب دعائم الاسلام.

3- توبه / ۳۴: و آنها را که زر و سیم را ذخیره و انباشته می کنند، و در راه خدا انفاق نمی کنند مژده عذاب دردناک بده.

4- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۲۷ با مختصر اختلاف در الفاظ.

5- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۷۴: سنن نسائی، ج ۵، ص ۱۰؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۴۱ و ۱۲۶ از ابی هریره.

---

## 93

می گویم: از طریق خاصه الفقیه «۶» به سند صحیح از حریر از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که فرموده است: «هیچ دارنده زر و سیمی نیست که زکات مالش را نداده باشد، مگر آن که خداوند او را در روز قیامت در بیابانی هموار زندانی می کند و ماری را که زهرش موی سر مار گزیده را می ریزاند بر او مسلط می گرداند. این مار پیوسته او را دنبال می کند و او از او می گریزد. هنگامی که می بیند رهایی از او ممکن نیست دست خود را به سوی آن دراز می کند، و مار آن را مانند شتر نر گاز می گیرد و می جود سپس به دور گردن او می پیچد، و این مدلول قول خداوند متعال می باشد که: سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا به يَوْمِ الْقِيَامَةِ» «۷» و هیچ دارنده شتر یا گاو یا گوسفندی نیست که زکات مالش را نداده باشد، مگر آن که خداوند در روز قیامت او را در بیابانی هموار زندانی می سازد، هر سمداری با سم خود او را لگدمال می کند و هر نیشداری با نیشش او را می گزد. هیچ صاحب نخلستان یا تاکستان یا زراعتی



نیست که از دادن زکات آنها خودداری کرده باشد مگر آن که خداوند در روز قیامت زمینهای او را تا هفتمین طبقه زمین طوق گردن او می‌کند.»<sup>۸</sup>»

الفقیه به سند صحیح از عبید بن زراره از ابی عبد الله (ع) نقل می‌کند که فرموده است: «هیچ مؤمنی نیست که از ادای یک درهم حق امتناع کند مگر آن که دو درهم در غیر حق خرج می‌کند و هیچ کسی از ادای حقی که در مال اوست خودداری نمی‌کند، مگر آن که خداوند روز قیامت ماری از آتش را طوق گردن او خواهد کرد.»<sup>۹</sup>»

و نیز الفقیه به سند صحیح از معروف بن خربوذ از ابی جعفر امام باقر (ع) روایت می‌کند که فرموده است: «خداوند زکات را در کنار نماز قرار داده و فرموده است:

أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ پَسْ كَسِي كَهْ أَقَامَهْ نِمَازْ كَنْدْ وَ زَكَاتْ نَدَهْدْ مَانَنْدْ اَيْنْ اَسْتْ كَهْ نِمَازْ نَخَوَانَدَهْ اَسْت.»<sup>۱۰</sup>»

6- ص ۱۵۱، شماره ۱.

7- آل عمران / ۱۸۰: در روز قیامت آنچه را نسبت به آن بخل ورزیدند مانند طوقی به گردن آنها خواهند افکند.

8- معانی الاخبار، ص ۳۳۵.

9- الفقیه، ص ۱۵۲، شماره ۶.

10- الفقیه، ص ۱۵۱، شماره ۲.

---

## 94

در خبر صحیح از امام صادق (ع) آمده است: «خداوند از اموال توانگران برای بینوایان آنچه را کفایت آنها می‌کند واجب ساخته است و اگر می‌دانست آنچه را برای آنها واجب کرده کفایت آنها نمی‌کند افزونتر از آن قرار می‌داد و آنچه بر سر بینوایان می‌آید بر اثر منع حقوق آنها از سوی امتناع کنندگان از ادای حق آنهاست نه نارسایی آنچه خدا واجب کرده است.»<sup>۱۱</sup>»

همچنین به سند صحیح از آن حضرت روایت شده که فرموده است: «هر گاه زکات باز داشته شود زمین برکاتش را باز خواهد داشت.»<sup>۱۲</sup>»

غزالي مي گويد: چون اين تهديدات در صحيحين مورد اتفاق است، لذا كشف اسرار زكات و شرايط نهران و آشكار و معاني ظاهر و باطن آن از اهم مسائل دين به شمار مي آيد. و اينك دهنده و گيرنده زكات از دانستن آن بي نياز نيست بطور اختصار در چهار فصل شرح داده مي شود:

1- در انواع زكات و اسباب وجوب آنها.

2- در آداب و شرايط ظاهري و باطني آن.

3- در شرايط استحقاق گيرنده زكات و آداب اخذ آن.

4- در صدقات مستحب و فضيلت آنها.

مي گوييم: من يك فصل ديگر كه مربوط به زكات بدن است بر فصول مذكور مي افزايم، و آنها را چند باب قرار مي دهيم تا با ديگر كتب هماهنگي حاصل شود، و بتوان با تعيين فصولي در هر باب مطالب را شرح و تفصيل داد.

11- همان مأخذ، ص 150، حديث اول: كافي، ج 3، ص 496، نظير آن.

12- كافي، ج 3، ص 505، شماره 17.

---

## 95

باب اول در انواع زكات و اسباب وجوب آنها

مي گوييم: من اين مطالب را بر طبق طريقه اهل بيت (ع) ذكر مي كنم، و از خداوند توفيق مي طلبم.

زكات دو قسمت است: 1- زكات مال 2- زكات فطره چون خداوند زكات را كه چركهاي دست مردم است بر بني هاشم حرام فرمود، براي تكريم و بزرگداشت آنها خمس را جهت آنان قرار داد و آن در غنائمي است كه زكات در آنها واجب نشده است، و در اين باب سه مطلب ذكر مي شود:

مطلب اول: زكات مال

زكات مذكور بر مالكي كه بالغ، عاقل، آزاد و متمكن از تصرف در آن مال باشد واجب مي شود و به طلا و نقره مسكوك، شتر، گاو و گوسفند چرنده كه به كار گرفته نشوند و به گندم، جو، خرما، مويز كه

از طریق زراعت تملک شود و یا قبل از انعقاد دانه و صلاحیت اطلاق نام بر آنها به او منتقل شده باشد زکات تعلق می‌گیرد، مشروط بر این که هر یک از این اموال نه گانه به حد نصاب خود رسیده و در پنج تایی اول یک سال تمام از رسیدن آنها به حد نصاب گذشته باشد. اینها که گفته شد بنا به اجماع علمای شیعه و روایات فراوانی است که از اهل بیت عصمت (ع) به ما رسیده است. شرط این که شتر و گاو و گوسفند باید ماده باشند تا زکات تعلق گیرد قول شاذ و نادری است. این که مشهور است در غلات مذکور باید همه هزینه‌هایی که انجام شده از محصول کم شود دلیل قابل اعتنایی برای آن نیست، بلکه ظاهر اخبار که تنها سهم سلطان را استثناء کرده است،

مشعر بر رد این قول است.

در کتاب خلاف در مخالفت با قول مشهور، ادعای اجماع شده جز عطاء که مخالفت نکرده است، و نیز گواه دیگر در رد قول مشهور وجوب دادن یک دهم است در چیزی که هزینه تهیه آن کمتر و دادن یک بیستم است در آنچه هزینه آن بیشتر است و بنابر اصح مشهور میان اصحاب ما زکات در غیر از چیزهایی که ذکر شد و آنچه فاقد قیود و شروط مذکور است واجب نیست، زیرا در روایات صحیح مستفیض وجوب زکات به همان اجناس نه گانه منحصر شده و در اخبار معتبر گمان تعلق زکات در اجناسی غیر از آنها بطور صریح نفی شده است.

گفته شده است بنابر ظاهر برخی از اخبار «۱» زکات در غلات و چهارپایان سه گانه متعلق به کودک و مجنون واجب است، لیکن این ظاهر باید تأویل شود زیرا حکمی متوجه کودک و مجنون نیست. در کتاب خلاف بنابر آیه: «وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» «۲» واجب شمرده شده که در روز درو کردن غله و بریدن خرما با دادن دسته‌های علف و مشت پر از محصول به مستحقان ادای حق شود، لیکن این امر حمل بر استحباب شده زیرا ابی جعفر امام باقر (ع) فرموده است: «همانا این از صدقه است.» «۳»

در روایتی آمده است که آن از زکات نیست «آیا نمی‌بینی خداوند فرموده است:

«وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.» «۴» سید مرتضی گفته است: در سخن آن حضرت نکته لطیفی است، زیرا نهی از اسراف تنها در چیزهایی است که مقدار آن معین نیست و مقدار زکات مشخص است.» «۵»

در روایت دیگری است: «در زراعت دو حق است، یک حق که مطابق آن از تو اخذ می‌شود، و حقی که باید آن را ادا کنی. اما حقی که از تو اخذ می‌شود یک دهم

1- کافی، ج ۳، ص ۵۴۲.

2- انعام / ۱۴۱: ... و حق او را در روز درو ببردازید.

3- کافی، ج ۳، ص ۵۶۵، باب الحصاد و الجداد.

4- اعراف / ۳۱: و زیاده روی نکنید که خداوند متجاوزان از حد را دوست نمی‌دارد.

5- الانتصار، ص ۴۳.

---

## 97

محصول و یک بیستم است و حقی که باید آن را بدهی به مقتضای آیه و آثوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ، می‌باشد، یعنی کسی که نزد تو حاضر شود چیزی را پس از چیزی بده ...» راوی می‌گوید: نمی‌دانم جز این که فرمود: «دسته علف پس از آن دسته علف تا فارغ شوی.»»۶»

در الفقیه آمده که امام صادق (ع) فرموده است: «در شب درو مکن، انگور را نچین، خرما را قطع مکن، قربانی انجام نده، تخم را مپاش زیرا همان گونه که در درو باید بخشش کنی در بذر نیز باید بخشش داشته باشی، و اگر این کارها را در شب انجام دهی بیچارگان، گدایان، مستمندان قانع و فقیران معترض نزد تو حاضر نخواهند شد.»»۷»

بنابر مشهور در علس و سلت «۸» و هر چه از زمین می‌روید و کیل و وزن می‌شود بجز سبزیها و خیار و خربزه و امثال آنها چنانچه به حد نصاب برسد زکات مستحب است، و نیز دادن زکات در مال التجاره استحباب دارد به شرط آن که سرمایه یک سال تمام در کار باشد و قیمت کالا به نصاب طلا یا نقره برسد، هر چند این کالا متعلق به کودک یا مجنون باشد و ولی آنها برای آنان تجارت کند. همچنین در مالی که برای فرار از دادن زکات وضع آن تغییر داده شده، و در مالی که در رسیدن آن به حد نصاب شک دارند، و در آنچه دو سال یا بیشتر از دسترس مالک خارج بوده و قدرت تصرف در آن را نداشته مستحب است برای یکسال زکات آنها را بدهد. در مادیان چنانچه چرنده باشد و یکسال بدین وضع بگذرانند، و در مال التجاره‌ای که سالهایی بگذرد و در نقصان باشد نیز پرداخت زکات برای

یک سال مستحب است. همچنین در اموال غیر منقولی که تهیه کرده است مانند کاروانسرا و حمام و امثال آنها مستحب است زکات رشد قیمت آنها داده شود، و نیز در زیور آلاتی که مورد استعمال آنها حرام باشد مانند خلخال برای مردان، کمر بند برای زنان و ظروف ساخته شده از طلا و نقره ادای زکات استحباب دارد. همه

-6 کافی، ج ۳، ص ۵۶۴-

-7 همان مأخذ، ص ۱۵۹، شماره ۳: کافی، ج ۳، ص ۵۶۵، شماره ۳-

-8 غلّس دانه‌ای است مانند گندم که خوراک مردم صنعا می‌باشد. و سلّت دانه‌ای است به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد - م.

## 98

آنچه ذکر شد در روایات اهل بیت (ع) بدانها تصریح شده است جز دو مورد اخیر که برای آنها نصّی نیافته‌ام. قول به وجوب زکات در غیر از حبوبات چهارگانه و در مال التجاره شادّ و نادر است، و آنچه از پاره‌ای اخبار استفاده می‌شود فتوای ائمه (ع) در زکات این دو چیز بر سبیل تقیّه بوده و بر اساس این امر استحباب آنها نیز ثابت نیست.

زکات قرض بر قرض گیرنده است مگر این که وام دهنده آن را پرداخت کرده باشد.

قرض مانع دادن زکات نیست خواه با جنس دیگری ادای دین شود یا نشود، به نصاب برسد یا نرسد و نباید مال دیگری با مال او ضمیمه شود هر چند آن دو با هم مخلوط شده باشند و نیز نباید میان دو قسمت از مالش فرق گذارد هر چند میان آنها فاصله زیاد باشد، یا قسمتی از غلّات را پیش از قسمت دیگر برداشت کند، و یا یک کالا را چند بخش کند اگر چه میان آنها از حیث خوبی و بدی تفاوت بسیار باشد یا یک صنف از مال را به چند بخش منقسم سازد مانند بز، میش، گاو، گاومیش، شتر عربی، شتر بخته، یا کمبود یک جنس را با جنس دیگر جبران کند هر چند هر دو در ثمن و قوت بودن و امثال اینها با هم مشترک باشند. آنچه ذکر شد بنا به اجماع اصحاب ما و روایات صحیح و مستفیض است، و خبر مخالف در مورد اخیر شادّ و نادر است. میزان در چریدن و کارگر بودن حیوان نظر عرف است، و گفته شده که در چریدن اگلبیت معتبر است، و نیز گفته‌اند استمرار چرا در تمام طول سال شرط است، چنان که اگر یک روز به حیوان علف داده شود باید سال چرانیدن را از سر شروع کند. و بنا بر نصّ و اجماع حدّ سال دخول در ماه دوازدهم است.

## فصل: نصاب و اندازه زکات

نصاب و اندازه زکات در بیست دینار طلا نصف دینار است و در کمتر از آن زکات واجب نیست سپس هر چهار دیناری که بر آن مقدار اضافه شود زکاتش یک دهم دینار است.

نصاب زکات نقره در هر دویست درهم پنج درهم است و در کمتر از دویست

---

### 99

درهم زکات واجب نیست سپس در هر چهل درهم که اضافه شود یک درهم زکات تعلق می‌گیرد. بنابر این میزان زکات در طلا و نقره یک چهلیم است این که نصاب اول طلا هر چهل دینار یک دینار است درست نیست. دینار یک مثقال طلاست، و آن به اندازه یک درهم و سه هفتم درهم است. درهم شش دانق و دانق به اندازه هفت دانه جو متوسط است. در دینار و درهم مغشوش مادام که دانسته نشود خالص آنها به حد نصاب رسیده است زکات نیست و احوط آن است که در بوته ریخته و آزمایش شوند. زکات مال التجاره و زکات نمایی اموال غیر منقول از حیث مقدار و نصاب مانند زکات طلا و نقره است.

زکات هر پنج شتر یک گوسفند است و در کمتر از پنج شتر زکات نیست. پس از آن هر پنج شتر که بر تعداد مذکور اضافه شود زکات آنها یک گوسفند می‌باشد تا آنگاه که تعداد شتران به بیست و شش برسد. در این هنگام یک شتر که وارد دومین سال شده باشد زکات آنهاست و هر گاه تعداد شتران به سی و شش برسد یک شتر که داخل سومین سال خود شده باشد زکات تعلق می‌گیرد، و چون شمار شتران به چهل و شش برسد زکات آنها یک شتر است که وارد سال چهارم شده باشد و چون به شصت و یک برسد زکات آنها یک شتر است که وارد سال پنجم عمر خود شده باشد و چون به هفتاد و شش شتر برسد زکات آنها دو شتر است که وارد سال سوم شده باشند و چون تعداد شتران به نود و یک رسد زکات آنها دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشند و هنگامی که شمار آنها به صد و بیست و یک شتر رسید در هر پنجاه شتر یک شتر که داخل سال چهارم خود شده و در هر چهل شتر یک شتر که وارد سال سوم شده باشد زکات آنهاست. این احکام همه بر طبق صریح روایات مستفیض و مورد اتفاق همه علمای ماست، بجز این عقیل و ابن جنید زیرا این دو نصاب ششم را ساقط شمرده و برای موافقت با جمهور در بیست و پنج شتر تا شصت و سه شتر یک شتر را که داخل سال دوم شده باشد واجب دانسته‌اند لیکن این قول نادری است.

در کمتر از سی گاو زکات نیست و چون تعداد آنها به سی برسد بر طبق نصّ و اجماع باید یک گوساله نر یا ماده که یک سال تمام از عمر او گذشته باشد زکات بدهد.

نصاب دیگر آن چهل است و زکات آن گوساله ماده‌ای است که داخل سوّمین سال خود شده باشد.

در کمتر از چهل گوسفند زکات نیست و در چهل رأس یک گوسفند واجب است تا آنگاه که به صد و بیست و یک رأس برسند و در این موقع دو گوسفند واجب می‌شود و چون به دویست و یک رأس بالغ شوند سه گوسفند واجب می‌گردد. در این امر میان فقیهان خلافي نیست و چون به سیصد و یک رأس برسند زکات آنها در هر صد گوسفند یک رأس است و گفته‌اند تا آنگاه که این عدد به چهارصد برسد چهار گوسفند، و از چهارصد رأس به بالا در هر صد گوسفند یک رأس باید زکات داده شود. اما خبر اوّل از لحاظ سند و روشنی متن صحیحتر است جز این که خبر دوّم مشهورتر و مورد اعتماد اکثر است. شاید این امر بدین جهت باشد که خبر اوّل موافق با رأی عامّه است.

در این مورد پرسش و پاسخی وجود دارد که مشهور است «۹» در باره این که دام پرورانی آماده شده برای مصرف و حیوان نر برای جفتگیری باید جزء نصاب شمرده شود یا نه اختلاف است. در خبر صحیح آمده است که در گوسفندی که برای شکار گرگ یا شیر و فریفتن آنها در جایی قرار می‌دهند و گوسفندی که دو نوزاد دارد و گوسفند شیرده و قوچ، و نیز از غلّات آنچه کمتر از سیصد صاع است زکات نیست، و در سیصد صاع و بالاتر از آن چنانچه از آب باران یا آبهای جاری یا جذب رطوبت زمین توسط ریشه‌ها

9- در هامش برخی نسخه‌های این کتاب آمده که خلاصه سؤال این است اگر در چهارصد رأس گوسفند همان تعداد واجب باشد که در سیصد و یک رأس واجب است زاید بر سیصد و یک رأس چه تأثیری داردی پاسخ این است که هرگاه پس از گذشتن سال بدون آن که در حفظ گوسفندان کوتاهی شود یک رأس از چهارصد گوسفند تلف شود نقص وارد بر واجب یک جزء از صد جزء یک گوسفند است لیکن اگر تعداد گوسفندان از چهارصد هر چند یکی کمتر باشد و چیزی از آنها تلف شود مادام که زیاده از سیصد و یک باشند از زکات واجب چیزی ساقط نمی‌شود و بسا مناقشه در این است که اگر تعداد گوسفندان از چهارصد رأس کمتر باشد چرا نباید از میزان فریضه چیزی کم گردد، زیرا مقتضای اشاعه حکم تقسیم ضایعات بر هر دو صاحب حق است هر چند تعداد زیاد بر نصاب عفو شده باشد، و منافاتی میان آن دو نیست.

آبیاری شده زکات آن یک دهم محصول است و در غیر این صورت یک بیستم خواهد بود و این حکم بنابر اجماع همه علما و اخبار صحیح فراوانی است که در دست است.

ضابطه در مورد تعیین نوع آب این است که جریان دادن آب بر روی زمین منوط به استفاده از آلات و ادواتی نظیر چرخ و دولاب نباشد، و چنانچه آبیاری زمین بطور تساوی به هر دو صورت انجام گرفته باشد زکات آن معادل سه چهلیم محصول خواهد بود و اگر بطور تساوی آبیاری نشده است باید بنا را بر اغلب گذاشت. صاع تقریباً یک بیستم از من تبریز زیادتر است.

بنابر نص و اجماع زکات هر اسب خوب و نجیب دو دینار، و در هر برزون یک دینار است.

#### مطلب دوم: زکات فطره

زکات فطره بر بالغ، عاقل و آزادی که درآمدش برای ادای آن و هزینه‌های وی کافی باشد واجب است. ضابطه این امر بنابر مشهور این است که شخص هزینه سال خود و عائله‌اش را دارا باشد. در کتاب خلاف آمده که مالک نصاب این زکات و یا بهای آن باشد، و گفته شده که بخصوص مالک عین آن باشد، و نیز گفته شده است این زکات بر کسی واجب است که از قوت روزانه‌اش یک صاع زیادتر داشته باشد.

در خبر صحیح از ابی عبد الله (ع) آمده است: از آن حضرت در باره مردی که زکات می‌گرفت و پرسش شد که آیا زکات فطره بر او واجب است فرمود: «نه» «۱۰» در حدیث دیگری است: «کسی که چیزی نمی‌یابد که آن را صدقه دهد بر او تکلیفی نیست».

در حدیث موثق از آن حضرت نقل شده که فرموده است: «کسی که از فطره جز مقداری که به اندازه خود او به تنهایی است، در اختیار ندارد می‌تواند آن را به یکی از افراد عائله‌اش بدهد و او به حساب فطره‌اش به دیگری تحویل دهد، و میان خود دست

10- تهذیب، ج ۱، ص ۳۶۹؛ استبصار، ج ۲، ص ۴۰؛ حدیث دیگر در تهذیب، ج ۱، ص ۳۷۰ و استبصار، ج ۲، ص ۴۲، شماره ۱۳ است.

به دست بگردانند تا فطره همه آنها باشد.» «۱۱» و این روایت را حمل بر استحباب کرده‌اند.



واجب است فطریه را هم برای خود و هم برای همه افراد عائله‌اش هر چند از روی میل و اختیار مخارج آنها را بدهد اخراج و ادا کند، خواه افراد عائله‌اش کوچک باشند یا بزرگ، آزاد باشند یا برده، مسلمان باشند یا کافر.

در خبر صحیح از عمر بن یزید نقل شده که گفته است: از ابی عبد الله (ع) پرسیدم در باره مردی که یکی از دوستانش نزد او مهمان است و روز فطر فرا می‌رسد آیا باید فطریه او را بدهد فرمود: «آری فطریه بر همه عائله‌مندان واجب است اعم از این که افراد عائله‌اش مرد باشند یا زن، کوچک باشند یا بزرگ، آزاد باشند یا برده» «۱۲» در روایت دیگری آمده است: «هر کسی را که به عائله خود ملحق کرده‌ای چه آزاد باشد و یا برده باید از جانب او فطریه‌اش را بپردازد.» «۱۳»

کسی که شرایط وجوب برایش حاصل شده، اعم از این که به سبب بلوغ یا زوال جنون یا غنا و توانگری و یا تولد فرزند و یا تملک برده باشد، اگر حصول شرایط پیش از رؤیت هلال یعنی پیش از غروب آفتاب شب عید فطر صورت گرفته هر چند این وقت باقیمانده به اندازه لحظه‌ای یا چشم بر هم‌زدنی باشد فطریه بر او واجب است. در غیر این صورت چنانچه پیش از برگزاری نماز عید شرایط را احراز کرده دادن زکات فطریه برای او مستحب است و گرنه از او ساقط می‌شود.

کسی که فطریه‌اش بر دیگری واجب شده دادن فطریه از او ساقط است، هر چند در صورت تنهایی بر او واجب بوده مانند میهمان ثروتمند و همسر، چه پیامبر خدا (ص) فرموده است: «در صدقه دوباره کاری نیست» «۱۴» و در باره میهمان قول دیگری است.

طبق آنچه از روایات استفاده می‌شود «۱۵» هر کسی باید از آنچه قوت اوست

11- کافی، ج ۴، ص ۱۷۲، تهذیب، ج ۱، ص ۳۶۹. الفقیه، ص ۱۹۸، شماره ۶.

12- الفقیه، ص ۱۹۸؛ کافی، ج ۴، ص ۱۷۳، شماره ۱۶.

13- کافی، ج ۴، ص ۱۷۰، شماره ۱؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۶۹.

14- مختلف الشیعه، ج ۲، ص ۲۵ و ۲۶ اختلاف در مسأله و خبر در آن جا نقل شده است.

15- الفقیه، ص ۱۹۸ شماره ۴. تهذیب، ج ۱، ص ۳۷۰؛ استبصار، ج ۲، ص ۴۲؛ کافی، ج ۴، ص ۱۷۳.

فطریّه‌اش را ادا کند. برخی گفته‌اند: فطریّه منحصر به غلّات چهارگانه‌ای است که زکات به آنها تعلّق می‌گیرد، و بعضی بر غلّات مذکور برنج و شیر را اضافه کرده‌اند. در این که می‌توان بهای فطریّه را پرداخت میان فقیهان اختلافی نیست، مقدار فطریّه بنا به اجماع و روایات صحیح مستفیض یک صاع است.

مطلب سوّم: خمس

خمس در غنایم واجب می‌شود و غنایم عبارت از فوایدی است که در موارد زیر به دست می‌آید:

1- از جمله آنها اموالی است که از کافران حربی عاید می‌شود، چه کم باشد چه زیاد، و قول شیخ مفید که آن را مشروط به رسیدن آن به حدّ بیست دینار دانسته قول نادری است. اموال بغات، یعنی کسانی که بر ضدّ حاکم شرعی قیام کنند طبق رأی اکثر فقیهان در حکم اموال کافران حربی است، و در آنچه سرقت و یا بطور غافلگیرانه اخذ می‌شود دو قول است، و نیز گفته‌اند: اگر گروهی بدون اجازه امام بجنگند طبق روایت موجود همه غنایمی را که به دست آورده‌اند از آن امام است «۱۶» لیکن در این روایت ضعیفی است و روایت معارض آن اقوی است.

2- همه معادن حتّی نمک، کبریت از جمله غنایم‌اند، و در معدن بودن امثال گل ارمنی، گل سرشوی، سنگ آسیا، گچ و نوره اشکال است، زیرا نصّ خاصّی در باره آنها وجود ندارد، و در اطلاق نام معدن بر آنها تردید است. در معدن شرط است که بهای آن به بیست دینار برسد و این بنا به اصحّ اقوال است که مستند به خبر صحیح می‌باشد. «۱۷»

3- گنج نیز از غنایم است به شرط آن که در زمینی که متعلّق به دیگری است و او از آن آگاه باشد، پیدا نشود، زیرا در این صورت لقطه (چیز یافت شده) به شمار می‌آید و

16- کافی، ج ۵، ص ۴۳؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۸۸.

17- تهذیب، ج ۱، ص ۳۸۹ و حدیث مذکور را روایت معارضی است که در ص ۳۸۴ و ۳۸۱ آن را ذکر کرده است.

بیشتر متأخران آنچه را در شهرهای اسلامی پیدا شود و اثر اسلامی بر آن باشد گنج شمرده‌اند، لیکن این رأی ضعیفی است. بنابر احادیث صحیح گنج مشروط است به این که مقدار آن به حد نصاب زکات برسد. «۱۸»

4- جواهری که با غواصی از دریا بیرون می‌آورند از جمله غنایم است، مانند مروارید، مرجان و عنبر. در این که نصاب در این اشیاء معتبر است و اندازه آن یک دینار یا بیست دینار می‌باشد اشکال است. در الفقیه بطور مرسل دینار روایت شده است. «۱۹»

5- سود حاصل از تجارت، صنعت و کشاورزی بنابر مشهور از جمله غنایم است، و این به دلیل عموم «ما غنمتم» و نصوص فراوان بلکه متواتری است که از اهل بیت (ع) رسیده است. در برخی از این روایات است که فرموده‌اند: «... حتی خیاط پیراهنی را با اجرت پنج دانق می‌دوزد یک دانق آنها از آن ماست، مگر آن که او از شیعیان ما باشد و ما برای آن که اینان پاک زاده شوند آن را به آنان بخشیده‌ایم.» «۲۰» برخی از فقیهان میراث، هبه، هدیه، عسل کوهی، ترنجبین صمغ و مانند آن را نیز بر آنها افزوده‌اند، لیکن دسته‌ای دیگر دادن خمس را در اینها حمل بر استحباب کرده‌اند. ظاهر گفتار برخی از پیشینیان ما دلالت دارد بر این که خمس در موارد مذکور بطور مطلق عفو شده است و از احادیث صحیحی که روایات معارضی برای آنها نیست نیز همین بر می‌آید، مانند حدیث صحیح حارث بن مغیره نصری از ابی عبد الله (ع) که گفته است: به آن حضرت عرض کردم: ما اموالی اعم از غله، تجارت و امثال اینها داریم، و می‌دانم که برای شما در اینها حقی است فرمود: «ما خمس را بر شیعیان خود حلال نکردیم، مگر برای آن که پاک زاده شوند و آنانی که دوستدار پدرانم می‌باشند حق ما نسبت به اموالی که در اختیار دارند برای آنها حلال است، این مطلب را حاضر به غایب ابلاغ کند.»

18- المقنعة مفید، ص ۴۶.

19- الفقیه، ص ۱۵۸، باب خمس، حدیث نخست.

20- تهذیب، ج ۱، ص ۳۸۴.

21- تهذیب، ج ۱، ص ۳۹۱.

به سند صحیح از ابی جعفر امام باقر (ع) روایت شده: «امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) فرموده است: مردم به سبب شکم و فرج خود هلاک شده‌اند، زیرا حقّ ما را به ما باز نمی‌گردانند. آگاه باشید حقّ ما بر شیعیان ما و فرزندانمان حلال است.» «۲۲»

در برخی روایات صحیح آمده است: «آن حقّ تا قیام قائم ما بر آنها حلال می‌باشد» و اخبار در این باره بسیار است.

ابن جنید گفته است: حلال کردن حقّی صحیح نیست جز از سوی صاحب حقّ در زمان خودش، زیرا برای حلال کردن چیزی که دیگری مالک آن است مجوّزی وجود ندارد. شیخ محقق نجم الدین حلّی به او پاسخ داده است که امام چیزی را حلال نمی‌کند، مگر آن که می‌داند بر آن ولایت دارد. آری اختصاص عفو تنها متوجّه حقّ امام (ع) است و شامل بقیه اصناف صاحب حقّ نیست مگر آن که بگوییم تمامی این نوع خمس به امام (ع) تعلق دارد، و در آینده در این باره سخن خواهیم گفت.

#### فصل: شرایط وجوب خمس

در این خلافي نیست که خمس پس از کسر هزینه‌هایی که استخراج گنج و معدن مستلزم آن است واجب می‌شود زیرا این هزینه‌ها وسیله تحصیل آن می‌باشد، و از هر جهت مانند یکی از دو شریک است، و این که نصاب پیش از وضع مخارج یا پس از آن معتبر است دو صورت دارد. در منافع کسب چنان که اصحاب ما گفته‌اند خمس پس از کسر مخارج سال او و کسانی که نفقه آنها بر او واجب یا مستحبّ است، و نذورات و کفّارات، و آنچه ظالم به زور و غصب یا با نرمش از او اخذ کرده و هدیه‌ها و صلّه‌هایی که در حدّ شوون خود به دیگران داده و نیز هزینه حجّ واجب چنانچه آن را در همان سال به عمل آورده و هزینه ضروری مسافرت‌هایی که سفر معصیت نباشد، و تزویج اولاد و امثال اینها واجب می‌شود.

-22 تهذیب، ج ۱، ص ۳۹۱ در یک حدیث طولانی.

در نصوص اخبار آمده که: «خمس پس از مؤونه است» «۲۳» و این سخن اندکی مجمل است. اگر انسان مال دیگری داشته باشد که خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، در این که هزینه را از این مال، و یا از درآمد کسب، و یا به نسبت از هر دو اخراج کند وجوه چندی وجود دارد در هیچ یک از انواع خمس

گذشت سال مدخلیت ندارد، و در این مورد اختلافی نیست بلی در منفعت کسب به سبب احتمال ادامه مخارج احتیاط این است که صبر کند تا سال تمام شود.

باب دوم در ادای زکات و شرایط و آداب ظاهری و باطنی آن  
می‌گوییم: بدان شرایط ادا شش چیز است:

1- نخستین شرط در ادای زکات نیت است،

و آن به اجماع علمای اسلام به استثنای اوزاعی واجب می‌باشد، و باید نیت مقارن با ادای آن و یا متأخر از آن باشد اما تقدم آن جایز نیست. در نیت ناگزیر باید عمل مورد نظر تعیین و در آن قصد قربت شود.

اگر کسی مالی دارد که از دسترس او خارج است می‌تواند بگوید آنچه می‌دهم بابت زکات مال غایب من است اگر سالم باشد و گرنه بخشش است، زیرا اگر این را تصریح نمی‌کرد و به اطلاق وا می‌گذاشت نیز نتیجه همین بود. در نیت لزومی ندارد جنسی را که انسان زکات آن را می‌دهد تعیین کند و در این مورد میان علما اختلافی نیست.

در کتاب معتبر گفته شده نیت اعتقاد قلبی است و اگر انسان به هنگام ادای زکات معتقد باشد که آن زکات است و به قصد تقرب به خدا آن را ادا می‌کند کافی است. نیت وکیل و ولی جانشین نیت دیوانه و کودک است و در نیت مؤدی به هنگام ادای زکات به

23- الفقیه، ص ۱۵۸.

---

### 107

وکیل دو قول است قول صحیحتر آن است که همان نیت کافی است همچنین نیت حاکم قائم مقام نیت مالکی است که از دادن زکات امتناع کرده است و این ظاهر حکم دنیوی آن است که موجب قطع مطالبه از او می‌باشد، لیکن در آخرت تأثیری ندارد، و ذمه او همچنان مشغول است تا زکات را دوباره پرداخت کند.

2- چون سال تمام شود بدون تأخیر به دادن زکات مبادرت کند،

و این بنا بر اصحّ اقوال مستحبّ است و گفته شده که در صورت وجود مستحقّ مبادرت واجب است، لیکن ظاهر اخباری که دلالت بر جواز تأخیر دارد این قول را ردّ می‌کند، بویژه هر گاه قصد گسترش دادن آن میان مستحقّان و پرداخت آن به بهترین آنها باشد بلی در صورت تأخیر و وجود مستحقّ ضامن مالی خواهد بود که برای زکات اخراج کرده است، لیکن در صورت عدم وجود مستحقّ ضامن نیست. شایسته است زکات را فوراً جدا کند و کنار بگذارد، خواه مستحقّ یافت شود یا نشود، و در این صورت ضامن آن نخواهد بود، مگر آن که در نگهداری آن کوتاهی کند. جایز نیست زکات را پیش از موعد خود پرداخت کند، مگر آن که به عنوان قرض کارسازی و پس از فرا رسیدن وقت در صورت بقای وجوب و استحقاق آن را احتساب کند، گفته شده جایز است دو ماه جلوتر آن را ادا کرد و فطرّیه را بر تمام ماه رمضان مقدّم داشت، لیکن قول اوّل اصحّ است، زیرا به سند حسن از امام صادق (ع) روایت شده که از آن حضرت پرسیدند آیا انسان می‌تواند پس از گذشت یک سوّم سال زکات مالش را اخراج کند فرمود: «نه آیا می‌توان نماز ظهر را پیش از فرا رسیدن ظهر خواندی» «۱» در جواز تأخیر ادای فطرّیه از نماز دو قول است و اکثر فقیهان آن را جایز نمی‌دانند، و گفته‌اند تأخیر آن تا فرا رسیدن ظهر جایز است و وقت وجوب فطرّیه از غروب شب عید است، و گفته‌اند از طلوع فجر روز عید آغاز می‌شود، لیکن قول اوّل اصحّ است وقت وجوب زکات در گندم و جو هنگامی است که دانه آنها بسته شود، و در مویز

1- کافی، ج ۳، ص ۵۲۴، شماره ۹.

## 108

موقعی است که دانه غوره گردد، و در خرما موقع خارک شدن آن است. گفته شده: وقت وجوب زمانی است که خرما و انگور شوند، اما اخراج زکات در گندم و جو موقع تصفیه آنها و در مویز و خرما زمانی است که مویز و خرما شوند، و در این اختلافی نیست.

جایز است زکات خرما و مویز را پیش از چیدن آنها از درخت بر اساس تخمین خبرگان باغهای نخل و انگور محاسبه و سهم مستمندان را تضمین کرد، و این به دلیل عمل پیامبر خدا (ص) و به سبب نیاز باغدارها به استفاده و تصرف در میوه‌هاست.

3- در زکات چهارپایان به جای تحویل حیوان بهای آن را ندهد،

مگر این که آنچه بر او واجب شده وجود نداشته باشد. شیخ مفید این را واجب دانسته بر خلاف دیگران که پرداخت بهای حیوان را جایز شمرده‌اند، و اگر آنچه بر او واجب شده موجود و نظایری با همان ویژگیها وجود و تعدد داشته باشد در دادن هر کدام که بخواهد مخیر می‌باشد، و خلافتی در این نیست که نباید حیوان بیمار و پیر و معیوب را بابت زکات تحویل دهد، اگر چه سن حیوانی که بر او واجب شده منحصر در اینها باشد، مگر آن که مأمور جمع آوری زکات بخواهد، اما اگر همه آنها بیمار و پیر و معیوب باشند در این صورت مکلف به خریدن حیوان سالم نیست.

هر گاه زکات دهنده دارای شتر ماده‌ای که وارد سال دوم شده نباشد می‌تواند به جای آن شتر نری که وارد سال سوم شده باشد بابت زکات تحویل دهد، و در این خلافتی نیست. در صورتی که هیچ کدام از این دو را نداشته باشد مخیر است هر کدام را که بخواهد خریداری کند اگر چه خرید شتر ماده‌ای که وارد سال دوم شده باشد سزاوارتر است. کسی که آنچه را بر او واجب شده دارا نیست بنا بر اجماع و نص می‌تواند شتری را که یک سال کوچکتر باشد به علاوه دو گوسفند یا بیست درهم بابت زکات تحویل دهد و یا شتری را که یک سال بزرگتر است تسلیم و آنچه را ذکر شد دریافت کند. این احکام در غیر از شتر جایز نیست، و در گوسفند همان چیزی که تعیین شده باید ادا شود. گفته شده جایز است به جای میش گوسفندی که وارد ششمین ماه عمر خود شده و به جای بز

---

### 109

یک ثنی تحویل دهد. ثنی گوسفندی است که وارد سومین سال خود شده و کسانی از متأخرین ما که ثنی را گوسفندی دانسته‌اند که وارد دومین سال خود شده شاید مستند آنها عرف مردم بوده است.

در زکات طلا و نقره و غلات بنا به نص و اجماع، دادن قیمت بی‌اشکال است همچنین در فطریه، لیکن در فطریه دادن خرما افضل است زیرا خرما برای خوردن آماده‌تر می‌باشد. در خبر صحیح آمده است: «دادن یک صاع خرما نزد من محبوبتر از دادن یک صاع از طلاست.» «۲» اصح این است که مالیّت به عین جنسی که بابت زکات داده می‌شود تعلق دارد لیکن به منظور ایجاد تسهیل برای مالک عدول به قیمت شده است.

4- مالی را که به زکات تخصیص داده بویژه فطریه را به شهر دیگر منتقل نکند،

زیرا چشمان مستمندان هر شهر به دنبال اموال آن شهر است، و انتقال آن موجب نومییدی آنهاست. اما این امر بنا بر اصح اقوال واجب نیست، زیرا طبق احادیث صحیح «۳» منتقل کردن مالی که به عنوان زکات داده می‌شود جایز است، هر چند در شهری که صاحب مال زندگی می‌کند مستحق وجود داشته باشد لیکن شیخ طوسی در خلاف و گروهی دیگر با نقل آن در صورت وجود مستحق در محل مخالفت کرده‌اند، زیرا نقل آن باعث نوعی خطر و قرار گرفتن در معرض تلف است اما پاسخ داده‌اند با توجه به آن که اختلافی نیست که در صورت نقل مالک ضامن می‌باشد، این اشکال مرتفع خواهد بود. در مورد اجزاء و کافی بودن آن اجماع فقها وجود دارد که یک زبان رأی بر کفایت آن داده‌اند، و اگر در محل مستحق وجود نداشته باشد مالک نیز ضامن نبوده و گناهکار نیست مگر آن که در حفظ آن کوتاهی کرده باشد.

5- به فقیر کمتر از آنچه در نصاب اول تعیین شده داده نشود،

و این را اکثر فقیهان واجب دانسته‌اند زیرا در خبر به سند صحیح وارد شده است: «هیچ یک از شما کمتر از

2- تهذیب، ج ۱، ص ۳۷۲؛ المقنعة، ص ۴۰.

3- کافی، ج ۳، ص ۵۵۴، الفقیه ص ۱۵۶؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۶۱، ۳۶۲.

---

## 110

پنج درهم زکات نهد و این کمترین چیزی است که خداوند در اموال مسلمانان به نام زکات واجب کرده است بنا بر این به کسی کمتر از پنج درهم ندهید بلکه بیشتر از آن بدهید» «۴» و در این معنا روایت دیگری نیز در دست است. در فطریه نیز روایت است:

«به کسی کمتر از فطریه یک نفر ندهید» «۵» و این را مستحب شمرده‌اند، مگر آن که عده‌ای کرده‌ام آمده باشند و فطریه به همه آنها کفایت نکند که در این صورت توزیع فطریه را میان آنها از باب تعمیم نفع و جلوگیری از اذیت مؤمن سزاوارتر دانسته‌اند. در بعضی روایات صحیح یک درهم و سه درهم اجازه داده شده و اجماع این است که برای زیادتر حدی نیست. در خبر صحیح آمده است: «از زکات آن قدر به او بده تا بی‌نیازش کنی.» «۶» در حدیث موثق است: «هر گاه به او عطا می‌کنی پس او را بی‌نیاز کن.» «۷»



از نظر ما (شیعه) واجب نیست مالی را که به عنوان زکات می‌دهد آن را بر اصناف هشتگانه مستحقان آن تقسیم کند بلکه بر اساس اجماع ما و روایات صحیح مستفیض هر گاه زکات دهنده مال زکات را به یک نفر از اصناف مستحقان تخصیص دهد جایز است و با آیه شریفه قرآن منافات ندارد «۸»، زیرا لام در آیه برای اختصاص است نه ملکیت و شرکت، و در خمس دو قول است و احوط توزیع مال خمس است میان مستحقان طبق نصی که در این مورد وجود دارد. شیخ مفید رعایت تفاوت فقرا را از حیث فقه و دیانت آنان واجب شمرده و اخبار نیز مؤید نظر اوست، در خبر صحیح آمده است: «کسی را که سؤال نمی‌کند بر کسی که سؤال می‌کند ترجیح

4- کافی، ج ۳، ص ۵۴۸؛ المقنعة، ص ۴۰؛ المحاسن، ص ۳۱۹؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۶۶.

5- تهذیب، ج ۱، ص ۳۷۳ محقق در معتبر ص ۲۹۱ گفته است: روایت مرسل است و در آن حد نیست که حجت باشد و سزاوارتر آن است که برای رهایی از اختلاف اصحاب، حمل بر استحباب شود؛ و روایت اسحاق بن مبارک (تهذیب ج ۱ ص ۳۷۳) دلالت بر جایز بودن شرکت دارد، گفته است: از ابا ابراهیم موسی بن جعفر (ع) از زکات فطر پرسیدم که آیا آن را به پول نقره تبدیل کنم و به یک نفر یا دو نفر بدهم فرمود: «توزیع آن نزد محبوبتر است»، آن حضرت استحباب توزیع آن را بدون تفصیل بیان فرموده است.

6- کافی، ج ۳، ص ۵۴۸ شماره ۴ با اختلاف کمی در الفاظ

7- کافی، ج ۳، ص ۵۴۸، شماره ۳ و ۴.

8- توبه / ۶۰: زکات مخصوص فقرا، مساکین، مأموران جمع‌آوری آن، کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود، بردگان، بدهکاران، در راه تقویت آیین الهی و واماندگان در راه است این یک فریضه (مهم) الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

6- زکات را نزد امام یا نایب خاص او و در زمان غیبت نزد فقیه مورد اعتماد ببرد،

زیرا آنان به مواردی که شارع تعیین کرده داناترند. شیخ مفید و جماعتی این امر را در امور مالی واجب دانسته، و دیگران مطلقاً بر استحباب آن رأی داده‌اند.

بدان کسی که با دادن زکات خواهان راه آخرت است برای او وظایفی است:

وظیفه اول: وجوب زکات و معنای آن را بفهمد

و سبب امتحان آدمی را در آن بشناسد، و بداند که چرا زکات با آن که تصرف مالی است و از عبادات بدنی نیست از مبانی اسلام قرار داده شده و در آن سه مقصد است:

مقصد اول- ادای دو کلمه شهادت ملتزم شدن به توحید الهی و گواهی به یگانگی معبود است و شرط وفای به آن این است که برای انسان یگانه پرست دوستی جز خداوند یگانه وجود نداشته باشد، چه محبت شرکت نمی پذیرد، و توحید زبانی فایده اش اندک است، و درجه محبت را به جدایی از محبوبات می آزمایند و مال مرغوب و محبوب خلق است زیرا وسیله تمتع و برخورداري آنها از دنیا است، و به سبب آن با این دنیا انس می گیرند و از مرگ با این که در آن لقای محبوب است نفرت دارند. از این رو برای تصدیق ادعای آنها در باره محبوب آنان را در بوته آزمایش قرار داده و از آنها خواسته اند تا از مال که مورد نظر و معشوق آنهاست چشم پوشند بدین سبب خداوند فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ<sup>۱۰</sup> و این تنها با جهاد میسر است، و جهاد عبارت است از سهل انگاری نسبت به جان به سبب شوق لقای پروردگار و گذشت از مال که از آن آسانتر است.

-9 کافی، ج ۳، ص ۵۵۰ شماره ۲؛ الفقیه، ص ۱۵۷، شماره ۵۶.

-10 توبه / ۱۱۱: خداوند از مؤمنان جانها و اموالشان را خریداری می کند که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد.

## 112

چون این معنا در باره مال دانسته شد بدان که مردمان سه دسته اند: دسته ای توحید را تصدیق و به عهد خود وفا کرده اند و از همه اموال خود دست کشیده درهم و دیناری نیندوختند، و از این که در معرض وجوب زکات قرار گیرند امتناع کردند تا آن جا که به یکی از آنان گفته شد: در دوپست درهم چه مقدار از زکات واجب می شودی پاسخ داد:

بر عوام به حکم شرع پنج درهم و اما بر ما بذل همه آن واجب است.

می‌گوییم: بهتر از این سخن گفتار مولای ما امام صادق (ع) است در آن هنگام که مردی از آن حضرت پرسید در چقدر از مال زکات واجب می‌شود آن حضرت فرمود:

«مقصود تو زکات ظاهری است یا باطنی»، عرض کرد: مقصودم همه آنهاست. فرمود:

«زکات ظاهری در هر هزار بیست و پنج است، اما زکات باطنی این است که: چیزی را که برادرت بدان محتاجتر است به خود اختصاص ندهی.» «۱۱» در کافی «۱۲» از عبد الملک بن عمرو حول روایت شده که گفته است: ابی عبد الله (ع) آیه: الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا «۱۳» را تلاوت کرد سپس مشتی سنگریزه برداشت و مشتی خود را بست و فرمود: «این همان اقتار (سختگیری در هزینه) است که خداوند آن را در کتابش ذکر کرده است»، پس از آن، مشتی دیگری سنگریزه برداشت و مشتی خود را باز نگه داشت و فرمود: «این اسراف است» و سپس مشتی دیگری سنگریزه برداشت و قسمتی از مشتی را باز و قسمتی از آن را بسته نگه داشت و فرمود:

«این قوام است.»

غزالی می‌گوید:

دسته دوم - درجه آنها پایین‌تر از دسته نخست است. اینان اموالشان را نگه می‌دارند و مترصد اوقات حاجت و موارد اعمال خیر می‌باشند. مقصود آنها از

-11 کافی، ج ۳، ص ۵۰۰.

-12 همان مأخذ، ج ۴، ص ۵۴، شماره ۱.

-13 فرقان / ۶۷: آنها کسانی هستند که هرگاه انفاق کنند نه اسراف می‌کنند و نه سختگیری بلکه در میان این دو حد اعتدالی دارند.

---

### 113

ذخیره کردن مال انفاق به قدر حاجت است نه تنعم و خوشگذرانی، همچنین مازاد بر احتیاج خود را در امور خیر در هر زمان که موارد آن بر آنان معلوم شود صرف می‌کنند، و به مقدار زکات بسنده نمی‌کنند. گروهی از تابعین مانند نخعی، شعبی، عطا و مجاهد معتقد بوده‌اند که در مال غیر از زکات حقوق دیگری است، شعبی در پاسخ آن که از او پرسید:

آیا در مال غیر از زکات حق دیگری استی پاسخ داد: آری آیا گفتار خداوند متعال را نشنیده‌ای که فرموده است: «وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ» (۱۴) و به قول خداوند متعال استدلال کرده‌اند که فرموده است: «أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» (۱۵) و گفته‌اند این آیه به آیه زکات منسوخ نشده بلکه این امر از جمله حقوقی است که یک مسلمان بر مسلمان دیگر دارد، و معنایش این است که بر توانگر واجب است هر زمان به نیازمندی برخورد کند نیازش را برطرف کند و این اضافه بر مال زکات است. آنچه در این مورد از نظر فقه درست است این است که مسلمان هر زمان دچار حاجتی شود برآوردن حاجت او واجب کفایی است، زیرا تضييع مسلمان جایز نیست، لیکن محتمل است بتوان گفت که بر شخص توانگر جز تسلیم چیزی به او به صورت قرض که نیازش را برطرف کند چیز دیگری واجب نیست، و پس از آن که فریضه زکات را انجام داد لازم نیست که چیزی به او بذل و بخشش کند و نیز احتمال دارد بتوان گفت که بذل چیزی به او که حاجتش را برآورد در حال حاضر لازم است و قرض دادن به وی روا نباشد، زیرا جایز نیست فقیر را مکلف به گرفتن قرض کرد، و این مطلب مورد اختلاف است و قرض دادن به فقیر نزول به پایین درجه از درجات عوام است و البته این هم درجه‌ای است.

دسته سوّم - کسانی هستند که به ادای مقدار واجب اکتفا می‌کنند و چیزی بر آن اضافه و یا از آن کم نمی‌کنند و این پایین‌ترین مراتب است، و اکثر عوام به سبب نادانی و بخل آنها به مال و رغبت و گرایشی که به آن دارند و بی‌میلی آنها به آخرت به همین حدّ

14- بقره / ۱۷۷: ... و مال را با علاقه‌ای که به آن دارند به خویشاوندان و ... انفاق می‌کنند.

15- بقره / ۲۵۴: ... از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید.

---

## 114

بسنده می‌کنند، چنان که خداوند متعال فرموده است: «إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَيُخْفِكُمْ تَبَخَّلُوا» (۱۶) یعنی اگر بطور کامل از شما بخواهد بخل می‌ورزید، و چقدر تفاوت است میان بنده‌ای که مال و جانش را در برابر بهشت می‌دهد و بنده‌ای که به سبب بخل وی بطور کامل از او نخواهد. این یکی از مواردی است که خداوند به بندگانش دستور بذل مال داده است.

می‌گوییم: به سند حسن از امام صادق (ع) روایت است که فرمود: «دهنده زکات مورد ستایش قرار نمی‌گیرد چه آن عمل آشکاری است که جان انسان بدان حفظ می‌گردد و با ادای آن مسلمان گفته می‌شود، و اگر آن را ادا نکند نمازش پذیرفته نیست، همانا در اموالتان غیر از زکات حقوقی بر عهده

شماست.» عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح فرماید چه حقوقی در اموالمان غیر از زکات بر عهده ماستی فرمود:

«سبحان الله آیا نشنیده‌ای خداوند در کتابش چه می‌گوید: وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ، لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» «۱۷» راوی می‌گوید: عرض کردم: حق معلومی که بر ماست چیستی فرمود: «به خدا سوگند آن عبارت از چیزی است که انسان در مال خود معین می‌کند که در روز یا در جمعه یا در ماه کم یا زیاد اتفاق کند جز این که باید به آن ادامه دهد» و در باره آیه: وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ «۱۸» فرمود: «آن مالی است که به وام می‌دهی، و کار نیکی است که انجام می‌دهی و اثاث خانه‌ات که به امانت داده می‌شود و از آن جمله است زکات.» عرض کردم: ما همسایگانی داریم که هر گاه اثاثی از خانه به آنها امانت دهیم آنها را می‌شکنند و تباه می‌سازند، بر ما گناهی است اگر از دادن اثاث به آنها خودداری کنیم فرمود: «نه گناهی بر شما نیست اگر چنین باشند.» عرض کردم:

يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَي حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا «۱۹» فرمود «این از زکات نیست.»

16- محمد (ص) / ۳۷: هرگاه اموال شما را مطالبه کند و حتی اصرار ورزد بخل می‌ورزید.

17- معارج / ۲۴ و ۲۵- و آنها که در اموالشان حق معلومی است برای درخواست کنندگان و محرومان.

18- ماعون / ۷: ... و دیگران را از ضروریات زندگی منع می‌کنند.

19- دهر / ۸: و غذای خود را با این که بدان علاقه (ونیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند.

## 115

عرض کردم: يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً «۲۰»، فرمود: «این از زکات نیست.» عرض کردم: قول خداوند متعال: إِنَّ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَ إِنْ تَخَفُوهَا وَ تَوْتَوْهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَّكُمْ «۲۱» فرمود: «از زکات نیست، و صله تو با خویشاوندانت هم از زکات نیست.» «۲۲»

در الفقیه «۲۳» از آن حضرت روایت است که فرمود: «خداوند این اموال فراوان را به شما داده تا آنها را در راهی صرف کنید که او در آن راه صرف کرده است، و آنها را به شما نداده تا اندوخته کنید.»

غزالي مي گوید:

مقصد دوّم - پاک کردن دل از صفت بخل است که از مهلکات مي باشد، چنان که پیامبر (ص) فرموده است: سه چیز نابود کننده است: بخلي که از آن فرمانبرداري شود و هوسي که از آن پيروي گردد و خودپسندي، خداوند متعال فرموده است: «وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۲۴) در بخش مهلکات سبب اين که چرا بخل از مهلکات است و چگونگي رهايي از آن شرح داده خواهد شد. ترديدي نيست که ازاله صفت بخل از نفس منوط به اين است که انسان به بذل و بخشش مال عادت کند، زيرا محبت چيزي از دل برکنده نمي شود مگر آن که نفس بر مفارقت از آن مجبور گردد تا جدائي از آن عادت او شود. بنابر اين زکات از اين نظر دهنده آن را از پليدي بخل مهلک پاکيزه مي کند، و ميزان پاکيزگي نفس از اين پليدي به اندازه بذل و بخشش انسان و آن مقدار شادي و خوشحالي است که از اخراج مال و صرف آن در راه خداوند متعال به او دست مي دهد.

20- بقره / ۲۷۴: آنها که اموال خود را به هنگام شب و روز پنهان و آشکار انفاق می کنند.

21- بقره / ۲۷۱: اگر آشکارا انفاق کنید خوب است و اگر آنها را پنهان و به تهیدستان بدهید برای شما بهتر است.

22- کافی، ج ۳، ص ۴۹۹.

23- همان مأخذ، ص ۱۶۲، شماره ۱۴.

24- حشر / ۹: کسانی که خداوند آنها را از بخل و حرص نفس بازداشته است رستگارند.

---

## 116

مقصد سوّم - شکر نعمت باري تعالي است زيرا خداوند بر بنده اش نعمتهايي ارزاني داشته که آنها را در جان و مال او قرار داده است. عبادات بدني شکر نعمت بدن است، و عبادات مالي شکر نعمت مال و چه پست است کسي که فقير را مي نگرد که چگونه روزي بر او تنگ شده و دست نياز به سوي او دراز کرده، ليکن نفس او به وي اجازه نمي دهد که خداوند متعال را شکر گوید از اين که او را از سؤال و خواهش بي نياز ساخته و ديگران را به ربع عشر يا عشر مال او محتاج کرده است.

دوّمين وظيفه: شناخت وقت ادائي زکات است

از جمله آداب وقت ادا در نزد ارباب دین تعجیل در اخراج آن پیش از وقت وجوب است تا هر چه زودتر رغبت خود را در امتثال اوامر الهی اظهار و در دل بینوایان و مستمندان سرور و خوشحالی وارد کنند و بر موانع زمان که ممکن است موجب تعویق در امور خیر گردد پیشی گیرند، چه می دانند که در تأخیر آفتهایی است و علاوه بر آن تأخیر از وقت وجوب انسان را در معرض گناه قرار می دهد.

می گویم: ادای زکات پیش از وقت وجوب باید بدین صورت باشد که یا آن را از مال خود جدا کند و کنار بگذارد و یا آن را به عنوان وام به مستحقّ دهد زیرا در غیر این صورت تقدّم در ادا جایز نیست و رفع ذمّه نمی شود.

غزالی می گوید: هر زمان انگیزه خیری در باطن بروز کند باید آن را مغتنم شمرد، چه آن رهنمودی از فرشته است و دل مؤمن چنانکه در حدیث آمده میان دو انگشت پروردگار جهان است، و چه زود دگرگون می شود. شیطان وعده فقر و ناداری می دهد و به فحشاء و منکر امر می کند و به دنبال هر رهنمودی از فرشته رهنمودی دارد. پس باید فرصت را غنیمت شمرد و برای ادای زکات اموال خود اگر آن را بطور مجموع ادا میکند ماه معینی قرار دهد، و بکوشد که آن افضل اوقات باشد تا سببی برای مزید تقرب و افزایش مال او شود، مانند ماه رمضان، چه پیامبر (ص) که سخی ترین کس بود در ماه رمضان مانند باد وزان هیچ چیزی برای خود نگه نمی داشت. «۲۵» ماه رمضان دارای

-25 صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۲۹-

## 117

فضیلت شب قدر است که قرآن در آن شب نازل شده است. همچنین ماه ذی الحجّه یکی از ماههایی است که دارای فضیلت زیاد است، چه آن ماه حرام و حجّ اکبر در همین ماه است. ایّام معلومات نیز از روزهای همین ماه و عبارت از ده روز اوّل آن است ایّام معدودات که ایّام تشریق می باشد نیز از روزهای این ماه می باشد. افضل ایّام رمضان ده روز آخر آن و افضل ایّام ذی الحجّه ده روز اوّل آن است.

سوّمین وظیفه: پنهان دادن زکات است.

زیرا دادن آن در خفا از ریا و سمعه دورتر است. پیامبر (ص) فرموده است. «بهترین صدقه آن است که انسان چیزی به اندازه طاقت خویش پنهانی به بینوایی دهد.» «۲۶»

یکی از دانشمندان گفته است: سه چیز از گنجهای نیکوکاری است از جمله آنها پنهانی دادن صدقه است، و این مطلب بطور مسند نیز روایت شده است. «۲۷»

پیامبر خدا (ص) فرموده است: «بنده در پنهان عملی می‌کند، خداوند آن را پنهان می‌نویسد. اگر بنده آن را اظهار کند خداوند آن را از پنهانی درآورده آشکار می‌نویسد، و اگر از آن سخن گوید خداوند آن را از نهان و آشکار انتقال می‌دهد و در ریا ثبت می‌کند» «۲۸» در حدیث مشهوری است: «هفت دسته‌اند که خداوند آنها را در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه او نیست در سایه خود قرار می‌دهد. یکی از آنها کسی است که صدقه‌ای می‌دهد در حالی که دست چپش از آنچه دست راستش داده آگاه نمی‌شود.» «۲۹»

در خبر است که: «صدقه پنهانی آتش خشم پروردگار را خاموش می‌کند».

خداوند متعال فرموده است: **وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ.** «۳۱» فایده

26- مسند احمد در حدیثی طولانی از ابی ذر؛ الکبیر طبرانی؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۱۵.

27- الایجاز و جوامع الكلم از ابن عباس، المغنی.

28- عراقی گفته است: خطیب نظیر آن را در تاریخ خود با سندی ضعیف از انس نقل کرده است.

29- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۳۱؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۹۳؛ خصال صدوق، ج ۲، ص ۲.

30- کافی، ج ۴، ص ۷؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۷۸.

31- بقره / ۲۷۱: ... و اگر آنها را مخفی ساخته به نیازمندان بدهید برای شما بهتر است.

---

## 118

پنهانی دادن صدقه رهایی از آفت ریا و سمعه است. پیامبر خدا (ص) فرموده است:

«خداوند نمی‌پذیرد از کسی که (عملش) را بشنوند و نشان دهد و منت گذارد» «۳۲» و کسی که از صدقه‌ای که داده سخن گوید مطلوب او سمعه و آن که در برابر مردم صدقه دهد مقصودش ریاست. پنهانی صدقه دادن و از آن لب فرو بستن مایه رهایی از اینهاست. برخی در فضیلت صدقه پنهانی تا



آن حدّ کوشیده‌اند که گیرنده دهنده را شناسد بعضی صدقه خود را به نابینا می‌دادند، و برخی در گذرگاه فقیر و محلّ نشستن او می‌انداختند به گونه‌ای که آن را ببیند و دهنده را رؤیت نکند و بعضی آن را در لباس فقیر به هنگامی که خوابیده بود می‌بستند و برخی آن را به وسیله دیگری به فقیر می‌رساندند تا دهنده اصلی را شناسد و از واسطه می‌خواستند که حال او را مکتوم بدارد و این موضوع را افشاء نکند. همه این کارها برای این بود که آتش خشم پروردگار را خاموش کنند، و از ریا و سمعه دوری جویند. هر زمان ممکن نباشد صدقه را به فقیر برساند جز این که یک تن او را بشناسد سزاوارتر این است که کسی را وکیل کند تا آن را به فقیر برساند بی‌آن که فقیر دهنده را بشناسد، زیرا اگر فقیر دهنده را بشناسد ریا و منت هر دو جمع شده در حالی که در شناخت واسطه تنها ریا وجود دارد. هر زمان مقصود او از دادن صدقه شهرت و آوازه باشد عمل او بکلی باطل می‌گردد، زیرا زکات وسیله ازاله بخل و تضعیف حبّ مال است و حبّ جاه و مقام بیشتر از حبّ مال بر نفس چیرگی دارد و هر کدام از این دو در آخرت مایه هلاکت است لیکن صفت بخل در قبر مانند کژدمی بسیار نیش زننده و ریا در قبر همچون ماری ظاهر می‌شوند، در حالی که وی برای دفع آزار آنها مأمور به تضعیف و قتل آنهاست. و هر گاه مقصود وی ریا و سمعه باشد مانند این است که پاره‌ای از اعضای کژدم را خوراک مار قرار داده است و در نتیجه به اندازه آنچه از کژدم ضعیف شده بر قوت مار افزوده است و اگر وضع را به همان گونه‌ای که بود باقی می‌گذاشت امر بر او آسانتر بود. قوت و شدت این صفات که قدرت

32- در هیچ یک از اصول به این روایت دست نیافتیم و در بطلان عمل به سبب ریا روایاتی وارد است به وسائل الشیعه باب دوازدهم از ابواب مقدمه عبادات مراجعه شود، مستدرک الوسائل باب مذکور.

## 119

و نیروی کژدم و مار بسته به آنهاست در این است که به مقتضای آنها عمل شود، و ضعف آنها بدین است که به نیروی مجاهدت و مخالفت بر خلاف مقتضای آنها رفتار گردد بنابر این چه سودی است در این که با انگیزه‌های بخل مخالفت و با دواعی ریا موافقت شود، و در واقع ضعیفتر تضعیف و قویتر تقویت گردد. ما بزودی در بخش مهلکات اسرار این معانی را ذکر خواهیم کرد.

می‌گوییم: وظیفه پنهان داشتن صدقه در نزد ما شیعه منحصر به صدقات مستحبّ است نه زکات واجب. امام صادق (ع) در آنچه به سند حسن از آنحضرت روایت شده فرموده است: «هر چه را خداوند بر تو واجب کرده اظهار آن بهتر از پنهان داشتن آن است، و هر چه مستحبّ است پنهان

داشتن آن بهتر است. پس اگر انسان زکات مالش را آشکارا بر دوش خود حمل کند نیکو و پسندیده خواهد بود.» «۳۳»

در خبر موثق از آن حضرت نقل شده که در باره آیه: «وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» فرمود: «این غیر از زکات است، همانا زکات آشکار است نه پنهان.» «۳۴» آری پنهان دادن زکات واجب در جایی جاری می‌شود که گیرنده از گرفتن زکات شرم کند و به غیر نام زکات به او داده شود.

در الفقیه «۳۵» از عاصم بن حمید روایت شده که گفته است: به ابی جعفر امام باقر (ع) عرض کردم از اصحاب ما کسی است که از گرفتن زکات شرم می‌کند، می‌توانم از مال زکات به او بدهم و به او نگویم که زکات استی فرمود: «به او بده و به او مگو که زکات است و مؤمن را خوار مگردان.»

چهارمین وظیفه: هر گاه بداند آشکارا دادن زکات موجب ترغیب مردم در اقتدای به اوست آن را آشکار دهد

و درون خود را از انگیزه ریا به طریقی که در درمان ریا در کتاب ریا ذکر خواهیم کرد حفظ کند. خداوند متعال فرموده است:

33- کافی، ج ۳، ص ۵۰۱؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۷۸.

34- کافی، ج ۱، ص ۵۰۲، شماره ۱۷؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۷۸.

35- همان مأخذ، ص ۱۵۲.

---

## 120

إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ «۳۶» و این هنگامی است که موقعیت، اقتضای اظهار را داشته باشد خواه از این نظر که دیگران به او اقتدا کنند یا آن که درخواست کننده در پیش روی مردم درخواست کند که در این موقع از بیم ریای در اظهار، نباید دادن صدقه به او ترک شود، بلکه باید ضمن دادن صدقه به او در حد امکان، درون خود را از ریا نگه دارد. اما در دادن آن بطور آشکار محذور سومی غیر از منت و ریا وجود دارد و آن هتک حرمت فقیر است، زیرا بسا که آزرده گردد از این که به صورت محتاج در میان مردم دیده شود. لیکن کسی که سؤال و اظهار احتیاج می‌کند خود او پرده آبروی خویش را پاره کرده است و در نتیجه دادن صدقه آشکار به او اشکالی ندارد. این امر مانند

اظهار فسق کسی است که او فسق خود را پوشیده نگه می‌دارد، زیرا شرع این عمل را حرام شمرده و تجسس حال و غیبت او را نهی کرده است. لیکن کسی که فسق خود را اظهار کند اقامه حدّ بر او در حکم اشاعه آن است، اما سبب آن خود او بوده است. در این باره پیامبر خدا (ص) فرموده است:

«کسی که پرده حیا را از خود دور کند غیبت ندارد.» «۳۷» خداوند متعال فرموده است:

«وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» «۳۸» در این آیه خداوند به صدقه دادن آشکار دعوت فرموده است، زیرا متضمن فایده ترغیب دیگران است. و بنده باید در میزان این فایده بدقت تأمل کند و آن را با موارد منع که در این باره وجود دارد بسنجد، زیرا اینها با اختلاف احوال و اشخاص مختلف می‌شود. در بعضی حالات دادن صدقه آشکار به برخی اشخاص افضل است و کسی که به سود و زیان امور دانا باشد و با دیده هوس و شهوت به کارها ننگرد در همه احوال آنچه شایسته‌تر و سزاوارتر است بر او روشن می‌شود.

پنجمین وظیفه: صدقه‌اش را با منت و آزار تباه نکند.

خداوند متعال فرموده است:

-36 بقره / ۲۷۱: اگر انفاقها را آشکار کنید خوب است.

-37 شعب الایمان بیهقی از انس به سند ضعیف، الجامع الصغیر باب میم.

-38 رعد / ۲۲: و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم در آشکار و نهان انفاق می‌کنند.

---

## 121

لا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى «۳۹» در باره حقیقت منت و ایذاء اختلاف است.

گفته‌اند: منت این است که از صدقه خود یاد کند، و ایذاء این است که آن را اظهار کند. و نیز گفته شده: منت آن است که گیرنده را در برابر عطای خود به کار گیرد، و ایذاء آن است که او را به سبب فقری که دارد سرزنش کند. و نیز گفته‌اند: منت این است که به خاطر عطای خود بر او تکبر کند و ایذاء آن که او را مأیوس سازد و یا از این که سؤال می‌کند وی را مورد نکوهش قرار دهد. پیامبر (ص) فرموده است: «خداوند صدقه منت گذار را نمی‌پذیرد.» از نظر من منت دارای ریشه و منشاء است و

آن از احوال دل و صفات آن است و افعالی که بر زبان و جوارح ظاهر می‌شود فروع و شاخه‌های آن می‌باشد. اصل آن این است که شخص عطا کننده خود را احسان کننده و نعمت دهنده به فقیر می‌بیند در حالی که حق آن است که فقیر را احسان کننده به خود بشناسد، زیرا حقی را که خداوند برای خود مقرر داشته از وی قبول کرده و باعث تزکیه و نجات او از آتش دوزخ شده است و اگر فقیر آن را نمی‌پذیرفت وی همواره در گرو آن بود. پس سزاوار این است که طوق منت فقیر را برگردن خود احساس کند چه وی در گرفتن این حق دستش را نایب خداوند قرار داده است. پیامبر خدا (ص) فرموده است: «صدقه پیش از آن که به دست فقیر برسد در دست خداوند قرار می‌گیرد.» «۴۰» پس عطا کننده باید به یقین بداند که او صدقه را به خداوند تسلیم می‌کند و پس از تحویل آن به حق تعالی فقیر روزیش را از او اخذ میکند. اگر عطا کننده بدهکار کسی باشد و طلبکار بنده یا خدمتکار تحت تکفل خود را به وی حواله دهد چنانچه او معتقد شود که وی را بر خدمتکار منتی است از سفاقت و نادانی او خواهد بود، چه او تنها و امی را ادا کرده که در برابر خریدن چیزی که محبوب او بوده بر عهده داشته است. بنابر این او که برای خود کار کرده چرا بر دیگری منت گذارد.

-39 بقره / ۲۶۴: ... بخششهای خود را با منت و آزار باطل نسازید.

-40 تفسیر عیاشی؛ وسائل، ج ۶، ص ۳۰۳ چاپ جدید؛ عدّةالداعی، ص ۴۴؛ شعب الایمان بیهقی به سند ضعیف، المغنی.

## 122

هر گاه مقاصد سه گانه‌ای را که در فهم وجوب زکات ذکر کردیم بدانند، حتی اگر یکی از آنها را بدانند، هرگز خود را جز بر نفس خویش احسانکار نمی‌بینند، زیرا او مال خود را بذل می‌کند یا برای اظهار محبت خداوند، و یا برای تطهیر نفس خویش از صفت نکوهیده بخل و یا شکرگزاری بر نعمت مال تا فزونتر گردد و در هر صورت داد و ستدی میان او و فقیر برقرار نشده است تا خود را نسبت به او احسانکار بدانند. هر گاه به سبب نادانی تصور کند که بر او احسان کرده است آنچه در معنای منت بیان شد بر ظاهر او نمودار می‌شود و آن بازگو کردن اعطای صدقه و اظهار آن و خواستن پاداش از فقیر از طریق شکر و دعا و خدمت و تعظیم و قیام به حقوق او و مقدم داشتن او در مجالس و پیروی او در کارهاست و اینها همه ثمرات منت است، و معنای منت در باطن همان است که ذکر کردیم.

اما ایداء ظاهر آن عبارت است از توییح، نکوهش، پرخاش، ترشرویی، پرده‌دري و انواع اهانت و تحقیر و باطن آن که منشاء این افعال می‌باشد دو امر است: یکی ناخشنودی انسان از صرف نظر

کردن از مال و گران بودن این امر بر نفس وی که لا محاله خلق او را تنگ می‌سازد، دوّم این که او خود را بهتر از فقیر می‌بیند، و وی را به سبب نیازی که دارد پست‌تر از خود می‌شمارد، و منشاء این دو پندار نادانی است. اما ناخشنودی او از تسلیم مال حماقت است، زیرا هر کس از بذل یک درهم در برابر هزار درهم ناراضی باشد بسیار احمق است. روشن است که انسان مال را برای جلب رضای خداوند و کسب ثوابهای اخروی می‌دهد، و این عمل شریفتر و ارزشمندتر از آن است که مال خویش را در راه پاکیزه کردن نفس خود از صفت نکوهیده بخل صرف کرده و می‌کند و یا به امید مزید نعمت در طریق شکرگزاری به مصرف برساند، و به هر تقدیر ناخشنودی و کراهت از این که با دادن زکات، مال از دست او خارج می‌شود موردی ندارد. دوّم این که خود را برتر از فقیر بداند نیز ناشی از نادانی است، زیرا او اگر برتری فقیر را بر غنی و خطراتی را که متوجّه توانگران است می‌دانست هرگز فقیر را حقیر نمی‌شمرد بلکه به او تبرک می‌جست و مرتبه او را آرزو می‌کرد چه توانگران صالح

---

### 123

پانصد سال پس از فقرا و مستمندان وارد بهشت می‌شوند. از این رو پیامبر (ص) فرموده است: «به پروردگار کعبه سوگند آنان زیانکارترند.» ابو ذرّ عرض کرد: آنها کیستندی

فرمود: «آنهايي که اموالشان بیشتر است.» «۴۱» آری آنان چگونه فقیر را حقیر می‌شمارند در حالی که خداوند توانگران را در خدمت آنها قرار داده است، زیرا توانگر با کوشش مال به دست می‌آورد، و با تلاش آن را زیاد می‌کند، و در نگهداری آن می‌کوشد و در همین حال ملزم است از آن مال فقیر را به اندازه‌ای که نیاز دارد بدهد و از دادن زیاده بر آن چنانچه به او زیان رساند خودداری کند. بنابر این توانگر برای تلاش در راه تأمین روزی فقیر به کار گرفته شده است با این تفاوت که او مظلومه‌ها و مشقتها و پاسداری اموال را تا زمانی که بمیرد بر گردن می‌گیرد آنگاه دشمنانش از آن اموال برخوردار می‌شوند. در این صورت هر زمان کراهت و ناخشنودی دهنده زکات مرتفع گردد و از توفیقی که خداوند در ادای این واجب به او داده، و با دادن آن به فقیر و گرفتن آن از سوی فقیر ذمه وی از ادای آن خلاصی یافته است ناراضی او به سرور و فرح تبدیل شود طبعاً آزار فقیر و نکوهش او منتفی و ترشرویی او به خوشحالی و ستایش و قبول منت تبدیل می‌شود. منشاء منت و ایذاء همین است که ذکر شد.

می‌گوییم: در کافی از امام صادق (ع) روایت شده است: «امیر مؤمنان (ع) می‌فرمود: کسی که بداند آنچه کرده به خود کرده انتظار شکرگزاری از مردم را ندارد و خواهان آن نیست که بیش از حد رفتاری که خود با آنها داشته است آنان او را دوست بدانند، بنابر این شکر آنچه برای خود کرده‌ای و با آن آبروی خویش را نگه داشته‌ای از غیر خود طلب کن و بدان که کسی که از تو طلب حاجت می‌کند آبروی او را از آبروی تو گرامیتر ندانسته است، پس آبرویت را گرامی‌بار از این که (حاجت) او را رد کنی.» «۴۲»

41- تمام حدیث که در مشکاة المصابیح، ص ۱۶۴، آمده چنین است: «ابی ذر گفته است: به خدمت پیامبر (ص) وارد شدم آن حضرت در سایه کعبه نشسته بود چون مرا دید فرمود: به پروردگار کعبه سوگند آنها زیانکارترند، عرض کردم: پدر و مادرم فدایت آنها کیانندی فرمود: «آنها که اموالشان زیادتر است مگر کسی که چنین و چنان گوید. و چنین و چنان از پیش رو و از پشت سر و از راست و چپ انفاق کند و اینان اندکند». این حدیث پیش از این از مصادر متعدد ذکر شده است.»

42- همان مأخذ، ج ۴، ص ۲۸.

---

## 124

غزالی می‌گوید: اگر بگویی این که انسان خود را در مرتبه نیکوکار و محسن ببیند امری دشوار است آیا نشانه‌ای وجود دارد که دل خود را بیازماید تا بداند که او خود را نیکوکار نمی‌داندی پاسخ این است که بدانی برای این امر نشانه دقیق و روشنی وجود دارد، و آن این است که انسان فرض کند آن فقیری که به او صدقه داده اگر فی‌المثل بر او جنایتی وارد کند یا دشمنش را بر ضد او یاری دهد آیا انکار و نفرت وی از او در مقایسه با پیش از دادن صدقه به او زیادتر شده است یا نه، اگر زیادتر شده صدقه او خالی از شایبه منت نیست زیرا به سبب دادن صدقه چیزی را از او توقع دارد که پیش از آن انتظارش را نداشته است.

اگر بگویی: این امر دشواری است و دل هیچ کس از آن جدا نیست، پس درمان آن چیستی پاسخ این است که بدانی برای این درد درمانی باطنی و درمانی ظاهری وجود دارد:

اما درمان باطنی شناخت حقایقی است که ما در لزوم درک وجود ذکر کردیم و دانستن این که فقیر است که به دهنده صدقه احسان می‌کند، و با قبول آن وی را پاک می‌سازد و درمان ظاهری به جا آوردن کارهایی است که معمولاً کسی که عهده‌دار منت دیگری است انجام می‌دهد، چه افعالی که بر اساس اخلاق از انسان صادر می‌شود در دل تاثیر عمیق دارد و به آن صبغه اخلاقی می‌دهد چنان

که اسرار آن در نیمه آخر این کتاب ذکر خواهد شد. از این رو برخی از ارباب معرفت صدقه را در پیش روی فقیر می‌نهادند و خود در برابر او می‌ایستادند و قبول آن را از او خواهش می‌کردند تا آن حدّ که به صورت سائل و متقاضی جلوه‌گر می‌شدند و اگر فقیر صدقه آنها را ردّ می‌کرد احساس کراهت و ناخشنودی می‌کردند. برخی دیگر از اینان به هنگام دادن صدقه دست خود را باز می‌کردند تا فقیر آن را بردارد و دست او یدعلیا (دست بالاتر) باشد. بعضی دیگر چون صدقه را برای فقیر می‌فرستادند به فرستاده خود می‌گفتند دعای فقیر را حفظ کند سپس دعای فقیر را بازگو می‌کردند و می‌گفتند: این در برابر آن تا صدقه ما بر ایمان

---

## 125

خالص باشد و توقّع دعا از فقیر نداشتند، چه آن نوعی تلافی است و در برابر دعای او دعا می‌کردند.

می‌گوییم: آنچه از طریقه اهل بیت (ع) معلوم می‌شود خلاف این است. روایت شده امام زین العابدین (ع) به خادم خود می‌فرمود: «کمی دست نگهدار تا دعا کند زیرا دعای درخواست کننده از فقیر ردّ نمی‌شود.» همچنین به خادم دستور می‌داد: «چون چیزی به فقیر می‌دهی از او بخواه تا دعای خیر کند» و نیز از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) روایت است: «هنگامی که به آنها چیزی می‌دهید به آنها یاد دهید دعا کنند، زیرا دعای آنها در باره شما به اجابت می‌رسد لیکن در باره خودشان اجابت نمی‌شود.» «۴۳»

غزّالی می‌گوید: ارباب معرفت قلوب خود را بدین گونه درمان می‌کردند، و در ظاهر برای معالجه دل درمانی جز کارهایی که گویای تواضع و فروتنی و قبول منّت باشد وجود ندارد و در باطن همان شناختهایی است که ما آنها را بیان کردیم و آن از راه عمل بود و این از راه علم است و دل جز به معجون از علم و عمل درمان نمی‌شود. این شرایط در زکات به منزله خشوع در نماز است. این خشوع بنابر قول پیامبر اکرم (ص) که فرموده است: «آدمی را از نمازش بهره‌ای نیست جز آنچه از آن درک کرده است»، ثابت می‌باشد، و شرایط مذکور نیز بنابر گفتار آن حضرت که: «خداوند صدقه منّت گذار را نمی‌پذیرد»، و قول خداوند متعال که: لا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى مُحَقَّق است. اما فتوای فقیه که عمل چنان که باید واقع شده، و بدون این شرط براءت ذمه حاصل است داستان دیگری است که ما در کتاب نماز به معنای آن اشاره کرده‌ایم.

ششمین وظیفه: عطای خود را اندک شمارد،

زیرا اگر بزرگ پندارد آن را پسندیده و خودپسندی از مهلکات و باطل کننده اعمال است خداوند متعال فرموده است: وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ

-43 عددۃ الداعی، ص ۴۴.

## 126

«44» گفته‌اند: طاعت هر زمان کوچک شمرده شود نزد خداوند بزرگ است، و گناه هر گاه بزرگ دانسته شود نزد خداوند کوچک است گفته شده است: کار نیک جز به سه چیز تمام نمی‌شود: کوچک شمردن آن، شتاب در انجام دادن آن و پوشیده داشتن آن.

می‌گوییم: این را الفقیه «۴۵» از امام صادق (ع) روایت کرده که فرموده است:

«دانسته‌ام که نیکی جز به سه چیز تمام نمی‌شود: کوچک شمردن، پوشیده داشتن و شتاب در انجام دادن آن، زیرا هر گاه کوچکش بشماري نزد کسی که آن را به خاطر او انجام داده‌اي بزرگش کرده‌اي و هر گاه آن را پوشیده بداري نیکی را کامل کرده‌اي و اگر در انجام دادن آن شتاب کنی آن را گوارا ساخته‌اي. در غیر این صورت نیکی را محو و ناگوار کرده‌اي.»

غزالی می‌گوید: بزرگ داشتن عطا منت و آزار نیست، زیرا اگر انسان مال خویش را صرف ساختمان مسجد یا رباطی کند. بزرگ شمردن آن ممکن است، لیکن منت و آزار در آن ممکن نیست، بلکه خودپسندی و بزرگ بینی در همه عبادات جریان پیدا می‌کند و درمان آن علم و عمل است:

اما مقصود از علم آن است که بداند ده یک یا بیست یک اندکی است از بسیار و او در این بخشش به نازلترین درجات آن بسنده کرده است، چنان که در آن جا که از فهم و جوب سخن گفته‌ایم ذکر کرده‌ایم. از این رو شایسته این است که او از عطای اندک شرمگین باشد چه رسد به این که آن را بزرگ بشمارد. اگر از این حد فراتر رفته به بالاترین درجه جود و بخشش برسد و همه مال خود یا بیشتر آن را در این راه صرف کند باید بیندیشد که این مال او از کجاست، و در چه راه صرف می‌کند، زیرا مال از آن



-44 توبه / ۴۲: ... و در روز حنین (نیز یاری کرد) هنگامی که فزونی جمعیتتان شما را به اعجاب درآورده بود ولی هیچ مشکلی را برای شما حل نکرد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد سپس پشت به دشمن کرده فرار کردید.

-45 ص ۱۶۲، شماره ۱۲.

## 127

خداست و منت او راست که آن را به او عطا کرده و به او توفیق داده تا آن را بذل و بخشش کند. پس چرا چیزی را که در راه خداوند صرف کرده و به او تعلق دارد بزرگ بشمارد با آن که موقعیت اقتضا می‌کند که او به آخرت نظر داشته باشد و برای تحصیل ثوابهای الهی آن را بذل کند، و بخشش چیزی را که چند برابر آن را از خداوند انتظار دارد بزرگ نشمارد.

اما منظور از عمل این است که به هنگام دادن صدقه از بخل خود شرمسار باشد که بقیه مالش را از خداوند دریغ می‌دارد، و با شکستگی و شرمگینی حالت کسی را دارد که سپرده‌ای نزد او باشد و استرداد آن را از او بخواهند و او بخشی از آن را برگرداند و بخشی را نگهدارد، زیرا همه مال او از آن خداست و بخشش همه آن نزد خداوند محبوب است جز این که بنده‌اش را به آن امر نکرده است، زیرا بنده به سبب بخلی که دارد این امر بر او گران خواهد بود، چنان که فرموده است: **إِنْ يَسْتَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا.**

هفتمین وظیفه: صدقه را از بهترین و محبوبترین و ارزشمندترین و پاکیزه‌ترین قسمت‌های مالش انتخاب کند،

زیرا خداوند پاک است و جز پاک را نمی‌پذیرد. اگر صدقه شبهه ناک باشد بسا آن که ملک خالص او نباشد و در نتیجه ادای ذمه نشود. در بعضی اخبار آمده است: «خوشا به حال بنده‌ای که از مالی که بی‌معصیت کسب کرده انفاق کند.» «۴۶» اگر صدقه از خوبترین مال او نباشد مرتکب سوء ادب شده زیرا مال خوب را برای خود، برده و یا برای خانواده‌اش نگهداشته و غیر خدا را بر خدا ترجیح داده است و اگر بدین گونه با میهمانش رفتار کند و بدترین خوراک را که در خانه‌اش دارد برای او بیاورد بی‌شک او را از خود دلتنگ ساخته است. این امر در صورتی است که نظرش به سوی خدا معطوف باشد و اگر نظرش متوجه حال خود و ثواب او در آخرت است تردیدی نیست که خردمند دیگری را بر خویش ترجیح نمی‌دهد زیرا از مال او تنها آنچه را که به صدقه می‌دهد و در نتیجه برایش باقی می‌ماند یا می‌خورد و از میان می‌رود به او

128

تعلق دارد و آنچه هم اکنون می خورد قضای حاجت او، و آنچه صدقه می دهد ذخیره آخرت اوست و از خردمندی نیست که آینده نگری نکند و برای آخرت خویش اندوخته ای فراهم نسازد. خداوند متعال فرموده است: **أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ** «۴۷» یعنی چیزی را که جز با کراهت خاطر و شرم نمی گیرید برای پروردگارتان اختیار نکنید، و همین معنای اغماض است. در خبر است: «یک درهم بر صد هزار درهم پیشی می گیرد» «۴۸» و این در صورتی است که انسان آن یک درهم را از حلالترین و بهترین مال خود با خشنودی و شادی در راه خدا انفاق کند. گاهی هم انسان صد هزار درهم را از مالی که آن را مکروه می دارد خرج می کند، لیکن همین عمل گویای این است که چیزی را که محبوب اوست برای خدا برنگزیده است. از این رو خداوند نکوهش کرده است قومی را که برای او چیزی قرار می دهند که مکروه آنهاست و فرموده است: **وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لَا،** برخی از قرآء بر همین لاء نفي وقف کرده اند تا آنها را تکذیب کنند و به جرم آن لَهُمُ النَّارَ «۴۹» آغاز کرده اند یعنی قرار دادن چیزی را که مکروه آنهاست برای خداوند آتش جهنم را برای آنان به بار آورده است.

هشتمین وظیفه: صدقه را به کسی دهد که ثواب آن بیشتر باشد،

و به این که گیرنده یکی از اصناف هشتگانه مستحقان است بسنده نکند، چه در عموم آنها نیز خصوصی وجود دارد و باید بویژه صفات ششگانه زیر را مراعات کند:

اول- این که پرهیزکارانی را که از دنیا رو گردانیده و خود را وقف تجارت آخرت

-47 بقره / ۲۶۷: ... از قسمتهای پاکیزه ای که به دست آورده اید و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته ایم انفاق کنید و به سراغ قسمتهای ناپاک نوید تا از آن انفاق کنید در حالی که خود شما حاضر نیستید آنها را بپذیرید مگر از روی اغماض و کراهت.

-48 سنن نسائی، ج ۵، ص ۵۹.

-49 نحل / ۶۲: آنها برای خدا چیزهایی قرار می دهند که خودشان از آن کراهت دارند با این حال به دروغ می گویند سرانجام نیکی دارند،

ناچار برای آنها آتش است.

کرده‌اند جستجو کند. پیامبر (ص) فرموده است: «جز طعام پرهیزگار را تناول مکن، و نباید طعام تو را جز پرهیزگار بخورد» (۵۰) زیرا پرهیزگار از طعام تو برای حصول تقوا کمک می‌گیرد، و تو با کمکی که به او می‌کنی در طاعات او با وی شریک خواهی بود.

پیامبر (ص) فرموده است: «طعام خود را به پرهیزگاران و نیکوکاران مؤمن بخورانید» (۵۱) و با عبارتی دیگر آمده است: «کسی را به طعام خود میزبانی کن که او را برای خدا دوست می‌داری».

دوم - این که گیرنده بخصوص از اهل علم باشد، چه این صدقه کمکی به او برای تحصیل علم است، و علم اگر با نیت صحیحی طلب شود اشرف عبادات می‌باشد. ابن مبارک کمکها و امدادهای خود را به اهل علم تخصیص می‌داد. به او گفته شد: کاش کمکهایت را همگانی میکردی، پاسخ داد: من پس از رتبه پیامبری مقامی را برتر از مقام دانشمندان نمی‌دانم، و اگر یکی از آنها دلش به حاجتی که دارد مشغول شود نمی‌تواند برای فرا گرفتن دانش فراغ بال پیدا کند، و به آموختن آن رو آورد بنابر این آسوده کردن دل آنها برای تحصیل علم بهترین کار است.

سوم - آن که گیرنده صدقه در تقوا و خدانشناسی صادق باشد و خدانشناسی او در این است که وقتی عطا را اخذ می‌کند حق تعالی را شکر و سپاس گوید و نعمت را از او ببندد و به واسطه ننگرد و شکر بندگان نسبت به خداوند این است که همه نعمتها را از او بدانند. از جمله وصیتهای لقمان به فرزندش این است: میان خود و خداوند انعام کننده‌ای قرار مده، و نعمت غیر را بر خودت زیان و ضرر به شمار آور. کسی که نعمت را از غیر خدا بداند مانند این است که منعم حقیقی را نشناخته و یقین پیدا نکرده است که واسطه‌ها مقهور و مسخر خداوند می‌باشند زیرا اوست که انگیزه‌های عمل را بر آنها

50- سنن دارمی، ج ۲، ص ۱۰۳ از ابی سعید خدری، او از پیامبر (ص) شنید که می‌فرمود: جز با مؤمن همنشینی مکن و طعامت را جز به پرهیزگار مخوران.»

51- عراقی گفته است: ابن مبارک آن را در کتاب البرّ و الصلّه از حدیث ابی سعید خدری و ما بعد آن را بطور مرسل از ضحاک نقل کرده

غلبه می‌دهد و اسباب را برای آنان فراهم می‌سازد تا بتوانند دست عطا از آستین در آورند و کسی که در این باره یقین دارد جز به مسبب الاسباب نظر نخواهد داشت. یقین چنین بنده‌ای برای صدقه دهنده سودمندتر از شکر و سپاس دیگری غیر از اوست چه شکر و ستایش، حرکت زبان است که غالباً سودش اندک است، اما کمک و اعانت چنین خدانشناسی هرگز ضایع نخواهد ماند. علاوه بر این کسی که در برابر عطا و بخشش ستایش و دعای خیر می‌کند در صورت منع و خودداری از اعطا نکوهش، و در صورت ایذاء نفرین خواهد کرد و احوال او متفاوت می‌باشد و کسی که درون خود را از ملاحظه واسطه‌ها مگر در آن حدّ که واسطه‌اند پاکیزه نکرده شاید در باره او بتوان گفت که از شرک خفّی جدا نیست و باید در تصفیه توحید خود از زنگار شرک و کدورات آن از خداوند بیمناک باشد.

می‌گوییم: در مورد آیه: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (۵۲) از ابی عبد الله (ع) روایت شده که فرموده است: «این سخن مردی است که بگوید اگر فلانی نبود هلاک می‌شدم، و اگر فلانی نبود به فلان موفقیت نمی‌رسیدم و اگر فلانی نبود عائله‌ام نابود شده بود. آیا نمی‌بینی او برای خداوند شریکی در سلطنتش قرار داده که به او روزی می‌دهد و حوادث را از وی دفع می‌کند.» عرض کردم: می‌گوید: اگر خداوند به وجود فلانی بر من منت نمی‌گذاشت هلاک شده بودمی فرمود: «آری این سخن و امثال آن اشکالی ندارد.» این حدیث را احمد بن فهد در العدة (۵۳) روایت کرده است. با این حال نباید علم او به توحید وی را از گزاردن شکر واسطه مانع شود. در الفقیه آمده که پیامبر خدا (ص) فرموده است: «کسی که نسبت به او نیکی شده باید تلافی کند، و اگر نمی‌تواند سپاسگزاری کند و اگر این کار را نکند کفران نعمت کرده است.» (۵۴) امام صادق (ع) فرموده است: «خداوند راهزنان کار خیر را لعنت کند» عرض شد: چه

52- یوسف / ۱۰۶: و اکثر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند مشرکند.

53- ص ۷۰.

54- الفقیه صدوق، ص ۱۶۲، شماره ۱۶ و ۱۷: کافی، جلد ۴، ص ۳۳.

کسانی راهزنان کار خیرندی فرمود: «مردی که نسبت به وی نیکی می‌شود و او ناسپاسی می‌کند و همین امر رفیق او را از این که در باره دیگری نیکی کند باز می‌دارد.» «۵۵» در بخش وظایف گیرنده صدقه به خواست خدا بطور کامل در این مورد سخن خواهیم گفت.

چهارم - از جمله صفاتی که باید در گیرنده صدقه وجود داشته باشد این است که عقیف باشد و حاجت خود را پنهان بدارد و زیاد اظهار پریشانی و شکایت نکند یا از جمله جوانمردانی باشد که نعمت و ثروتش از دست رفته لیکن عاداتش باقی مانده و در ظاهری آراسته زندگی می‌کند. خداوند متعال فرموده است: *يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَعْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْئَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا* «۵۶» یعنی در سؤال و خواهش اصرار نمی‌ورزند زیرا بر اثر یقین خود غنی و بی‌نیاز و به سبب صبر و شکیبایی خویش عزیز و قدرتمندند، به همین ملاحظه باید در هر کوی و برزن احوال دینداران را پی‌جویی کند، و از حقیقت حال نیکان و اشخاص بظاهر آراسته آگاهی به دست آورد چه ثواب نیکی به آنها چند برابر نیکی به کسانی است که آشکارا سؤال و درخواست می‌کنند.

پنجم این که صدقه گیرنده عائله‌مند یا به سبب بیماری و یا اسباب دیگر دست تنگ و گرفتار باشد و معنای قول خداوند که فرموده است: *لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ* «۵۷» یعنی به سبب عائله‌مندی یا سختی معیشت و یا برای اصلاح دل در راه آخرت درمانده گشته قادر نیستند در زمین به تکاپو برخیزند، زیرا به همین علل پرشکسته و دست بسته‌اند، و پیامبر (ص) عطا را به اندازه عائله می‌داد.

ششم - این که گیرنده صدقه از نزدیکان و خویشاوندان باشد، تا هم صدقه و هم صلّه رحم به شمار آید و ثوابهایی که در صلّه ارحام است بر کسی پوشیده نیست. در دادن صدقه، دوستان و برادران نیکوکار بر آشنایان مقدمند، همچنان که خویشاوندان بر

55- الفقیه صدوق، ص ۱۶۲، شماره ۱۶ و ۱۷؛ کافی، جلد ۴، ص ۳۳.

56 و ۵۷ - بقره / ۲۷۳: ... و از شدت خویشتنداری افراد ناآگاه آنها را بی‌نیاز می‌پندارند، اما آنها را از چهره‌هایشان می‌شناسی و هرگز با

اصرار چیزی از مردم نمی‌خواهند. (انفاق شما بویژه) برای نیازمندی باشد که در راه خدا محصور شده‌اند.

بیگانگان حقّ تقدّم دارند. علی (ع) فرمود: «اگر با دادن درهمی با یکی از برادرانم صله رحم کنم نزد من محبوبتر است از این که بیست درهم صدقه بدهم و اگر با بیست درهم صله رحم به جا آورم پیش من محبوبتر از صد درهم صدقه دادن است، و اگر با صد درهم صله رحم کنم نزد من محبوبتر است از این که بنده‌ای آزاد کنم.» «۵۸»

بنابر این باید این دقتها به عمل آید و صفاتی که در گیرنده صدقه مطلوب است همینهاست که ذکر شد، و هر یک از این صفات را درجاتی است که باید بالاترین درجه را طلب کرد، و اگر انسان کسی را بیابد که همه این صفات در او جمع باشد بی‌شکّ آن ذخیره‌ای بزرگ و غنی‌متی سترگ است. آن که در این راه تلاش کند چنانچه به مطلوب واقعی برسد دو پاداش برای اوست و اگر خطا کند یک پاداش به او داده می‌شود. پاداشی که در حال حاضر به او عطا می‌شود پاکیزه کردن نفس او از صفت بخل، و راسخ شدن دوستی خداوند در دل، و کوشش در راه طاعت اوست، و این صفات چون در دل قوّت گیرد او را مشتاق لقای پروردگار می‌گرداند. پاداش دوّم فایده‌ای است که از دعای گیرنده صدقه و میزان همّت او عاید می‌شود، چه دل‌هایی نیکان در حال و مآل آثار بسیار دارد پس اگر در عمل خود صائب باشد دو اجر برای اوست و اگر خطا کرده باشد اجر اولی نصیب او می‌گردد نه دوّمی. معنای چند برابر شدن اجر کسی که در اجتهاد خود صائب بوده در این جا و در دیگر موارد همین است که ذکر شد و خدا داناتر است.

می‌گوییم: صفاتی را که غزالی برای مستحقّ صدقه ذکر کرده و لزوم کوشش در تحصیل آنها تنها در مورد مستحقّان احسان و صله معتبر است نه مستحقّان زکات و صدقه. دلیل این مطلب روایتی است که از امام عسکری (ع) در تفسیر آن «۵۹» حضرت ضمن حدیثی طولانی از پیامبر خدا (ص) نقل شده و در آن آمده است: به پیامبر (ص) عرض شد: چه کسی مستحقّ زکات استی فرمود: «مستضعفان از شیعه محمّد (ص) و آل او همانهایی که بینش قوی ندارند، اما آنانی که از بینشی نیرومند برخوردارند و با

58- مأخذ آن را نیافتیم.

59- ص ۲۹.

قبول ولایت، معرفت آنها نسبت به دوستان آنها و بیزاری از دشمنان آنها نیکوست در دین برادران شما هستند و پیوند آنها با شما از نظر رحم و خویشاوندی از پدران و مادرانی که در جرگه مخالفان می‌باشند قویتر است. از این رو به آنها زکات و صدقه ندهید، زیرا دوستان و شیعیانمان نسبت به ما مانند یک جسد واحدند، و بر جماعت ما زکات و صدقه حرام می‌باشد، و باید آنچه به این برادران می‌دهید به عنوان احسان و نیکی باشد و آنها را از زکات و صدقات منزّه بدانید و از این که چرکهای خود را بر آنها سرازیر کنید معاف بدارید. آیا هیچ کسی از شما دوست می‌دارد که چرکهای بدنش را بشوید سپس آنها را بر سر برادر مؤمنش بریزدی و چرک گناه سخت‌تر از چرک بدن است. بنابر این برادران مؤمن خود را به چرک آلوده نسازید. همچنین صدقات و زکوات خود را به دشمنان آل محمد (ع) و دوستان دشمنان آنها ندهید، زیرا کسی که به دشمنان ما صدقه دهد مانند کسی است که در حریم پروردگار و حریم من دست به دزدی زده است عرض شد: ای پیامبر خدا! مخالفان مستضعف نادان که مخالفت آنها با ما از روی بینش نبوده و سر دشمنی با ما ندارند چه استحقاقی دارند؟ فرمود: «به هر یک از آنها کمتر از یک درهم و کمتر از یک گرده نان بدهید. سپس هر کار نیکی بعد از این انجام دهید و آبروی خودتان را با آن حفظ کنید و به وسیله آن زبان هرزه گویان و غیبت کنندگان را ببندید برای شما صدقه محسوب می‌شود.» پایان گفتار پیامبر (ص).

می‌گوییم: از وظایف صدقه دهنده این است که پس از اعطای آن دست خود را ببوسد زیرا دست او پیش از آن که در دست سؤال کننده واقع شود در دست خداوند قرار می‌گیرد امیر مؤمنان (ع) فرموده است: «هنگامی که به سؤال کننده چیزی دادید دهنده دست خود را به دهنش برگرداند و آن را ببوسد، زیرا پیش از آن که دست او در دست سائل قرار گیرد در دست خدا واقع شده است، چه خداوند صدقات را می‌پذیرد.» «۶۰»

پیامبر (ص) فرمود: «صدقه مؤمن به دست سائل نمی‌رسد مگر آن که نخست در دست خدا واقع می‌شود. سپس این آیه را تلاوت فرمود: أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ

-60 خصال صدوق، جلد ۲، ص ۱۶۰ در حدیث اربعمائه.

از امام صادق (ع) روایت شده است که خداوند می‌فرماید: «هیچ چیزی نیست مگر این که موکل کرده‌ام کسی غیر از من آن را دریافت کند، جز صدقه که آن را با دست خود می‌ربایم تا آن جا که مردی یا زنی یک دانه خرما یا نصف یک دانه را صدقه می‌دهد و من مانند کسی که کره اسب یا بچه شترش را پرورش می‌دهد آن را می‌پرورانم بطوری که در روز رستاخیز که مرا دیدار می‌کند صدقه‌اش همچون کوه احد باشد»».

باب سوم در باره گیرنده صدقه و اسباب استحقاق او و آداب گرفتن آن و بیان اسباب استحقاق بدان تنها کسی مستحقّ زکات است که آزاد و مسلمان باشد و از تبار هاشم و عبدالمطلب نباشد و دارای یکی از اوصاف اصناف هشتگانه‌ای باشد که در کتاب خداوند ذکر گردیده «۶۳» و زکات به آنها تخصیص داده شده است بنابر این زکات به کافر، برده، هاشمی و مطلبی داده نمی‌شود اما دادن آن به کودک و مجنون در صورت اخذ ولیّ آنها جایز است.

می‌گوییم: شرط بودن حریت بطور مطلق درست نیست چنان که بزودی ذکر خواهد شد، و الحاق مطلبی به هاشمی در نزد ما از نظر قول و روایت نادر است. دادن زکات به هاشمی جایز است مشروط به این که دهنده زکات هاشمی باشد یا آن که خمس، مخارج او را کفایت نکند. از نظر ما (شیعه) دادن زکات بجز دسته المؤلفه قلوبهم مشروط به این

-61 توبه / ۱۰۴: آیا نمی‌دانند که خداوند توبه بندگان را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و خداوند توبه‌پذیر و مهربان است. عدّه‌الداعی ابن

فهد، ص ۴۴، ۶۲- تهذیب، جلد ۱، ص ۳۸۰؛ رجال کشی، ص ۱۵۲، کافی، جلد ۴، ص ۴۷.

-1 سوره توبه آیه بیست و پنج.

---

### 135

است که گیرنده دوازده امامی باشد، و این بنابر اجماع و روایات صحیح مستفیض از اهل بیت (ع) است «۲» بطوری که هر گاه زکات دهنده از مخالفان باشد و زکاتش را به هم مذهبانش دهد چنانچه بعد از آن به مذهب حقّ درآید و مستبصر شود بر او واجب است دادن زکات را اعاده کند، هر چند اعاده سایر عبادات بر او واجب نیست. اشتراط عدالت در غیر مؤلفه قلوبهم و غیر عاملین زکات مورد اختلاف است و اصحّ آن است که به کسانی که تظاهر به فسق می‌کنند زکات داده نشود، اما در مورد عاملین جمع آوری زکات بدون خلاف عدالت شرط است، زیرا شغل کارگزاری ایجاب می‌کند که اینان امین و عادل باشند همچنان که در مورد عدم اشتراط عدالت در مؤلفه قلوبهم هیچ خلافي نیست. و



نیز شرط است که گیرنده زکات واجب النّفقه زکات دهنده نباشد، مگر این که آن را در غیر نفقه واجب صرف کند مانند رزمنده، وامدار و برده مکاتب. در روایت صحیح از امام صادق (ع) آمده است: «به پنج دسته زکات داده نمی‌شود: پدر، مادر، فرزند، مملوک و زن، زیرا اینان عائله و ملازم اویند.»<sup>۳</sup>

غزّالی می‌گوید:

صفات اصناف هشتگانه

دسته اول فقرا:

فقیر کسی است که نه مالی دارد و نه قادر به کسب است، او اگر خوراک یک روز و پوشاک متناسب با حال خود را داشته باشد فقیر نیست بلکه مسکین است و اگر قوت نصف روزش را داشته باشد فقیر است و چنانچه جامه‌ای به تن داشته لیکن دستمال سر و کفش و شلوار نداشته باشد، و بهای جامه‌اش به اندازه‌ای نیست که تهیه این کمبودها را چنان که در خور فقیران است کفایت کند در این صورت او فقیر است، زیرا در حال حاضر فاقد لوازم مورد احتیاج خویش است و توانایی تهیه آنها را ندارد. شایسته نیست فقیر بودن مشروط به این باشد که جز آنچه عورت او را می‌پوشاند پوشاکی نداشته باشد، زیرا این شرط زیاده‌روی است و غالباً چنین افرادی یافت

2- وسائل الشیعه، کتاب زکات، باب پنجم.

3- کافی، جلد ۳، ص ۵۵۲، شماره ۵.

نمی‌شوند. اگر فقیر به تکدی و سؤال عادت کند لیکن آن را کسب خود قرار ندهد از صدق عنوان فقیر خارج نمی‌شود به خلاف این که اگر قادر بر کسب باشد که در این صورت او را نمی‌توان فقیر دانست. اگر با تهیه وسیله‌ای می‌تواند قدرت بر کسب پیدا کند همچنان فقیر است و رواست که آن وسیله را برای او بخرند، و اگر قادر بر کسبی است که در خور شوون او و امثال او نیست نیز فقیر شناخته می‌شود و نیز اگر فقیه است و داشتن کسب او را از اشتغال به فقه باز می‌دارد نیز فقیر خواهد بود، و قدرت او بر کسب معتبر نیست. اگر عابد است و کسب او را از وظایف عبادت و اوراد اوقات باز می‌دارد باید به کسب بپردازد، چه کسب نسبت به عبادت اولویّت دارد. پیامبر (ص) فرموده

است: «طلب حلال پس از ادای واجب واجب است.»<sup>۴</sup> اگر با هزینه پدرش یا کسی که نفقه‌اش بر او واجب است زندگیش تأمین است فقیر نیست، چه این وضع آسانتر از کسب است.

می‌گوییم: مگر آن که انفاق کننده او را در فراخی و آسایش قرار ندهد. چنان که اصحاب ما به روایت صحیح از امام کاظم (ع) نقل می‌کنند که از آن حضرت در باره مردی پرسش شد که پدر یا عمو یا برادرش هزینه او را بر عهده دارند آیا در صورتی که آنان او را در رفاه زندگی قرار ندهند و تمام احتیاجات او را تأمین نکنند می‌تواند زکات بگیرد و توسعه‌ای در زندگی خود بدهد امام (ع) فرمود: اشکالی ندارد<sup>۵</sup>. در این مورد قول دیگری نیز گفته شده است.

باید دانست که آنچه را غزالی در تفسیر فقیر گفته و آنچه را در سطور آینده در توضیح مسکین می‌گوید مشعر بر این است که فقیر از مسکین بدحالت‌تر است و این یکی از دو قولی است که در این باره گفته شده. قول دیگر این است که امر برعکس می‌باشد و شاید همین قول درست‌تر باشد، زیرا اصحاب ما به روایت صحیح از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند که فرموده است: «فقیر کسی است که سؤال نمی‌کند، و مسکین از او

4- الکبیر طبرانی، الجامع الصغیر باب طاء.

5- کافی، جلد ۳، ص ۵۶۱ شماره ۵: تهذیب، جلد ۱، ص ۳۷۹: المقنعه، ص ۴۳.

---

### 137

بدحالت‌تر است و سؤال می‌کند.» در روایت حسن نظیر این حدیث آمده و در آن افزوده شده است که «بائس (بینوا) بدحالت‌تر از آنهاست.»<sup>۶</sup> بنابر این تفسیر فقیر و مسکین عکس آن چیزی است که ذکر شده است.

#### دسته دوم مساکین:

مسکین کسی است که درآمد او کافی برای هزینه‌اش نیست، در این صورت گاهی ممکن است انسان مالک هزار درهم باشد اما در این حال مسکین به شمار آید و گاهی جز تبر و طنابی نداشته باشد ولی غنی<sup>۷</sup> شمرده شود. مسکین اگر خانه کوچکی که در آن سکنا کند. و لباسی متناسب با حال وی که او را بپوشاند داشته باشد نام مسکین از او سلب نمی‌شود. همچنین داشتن اثاث منزل مورد

احتیاج در حدّ شوون خود، و دارا بودن کتب فقه او را از تحت عنوان مسکنت بیرون نمی‌برد و اگر جز همین کتابها چیز دیگری نداشته باشد دادن صدقه فطریّه بر او واجب نیست.

می‌گوییم: آنچه از اخبار اهل بیت (ع) بر این احکام دلالت دارد روایتی است به سند صحیح از معاویه بن وهب از امام صادق (ع) که از آن حضرت در باره مردی پرسیده است که سیصد یا چهارصد درهم دارد و دارایی عائله است و کار می‌کند، لیکن هزینه‌اش تأمین نمی‌شود. آیا به این درهمها روی آورد و آنها را مصرف کند و زکات نگیرد و یا زکات بگیرد فرمود: «نه بلکه به درآمد کارش بنگرد و با آن معاش خود و کسانی را که جزء عائله‌اش هستند به قدر امکان تأمین کند و بقیه مخارج را از زکات بگیرد، و با آن درهمها همچنان کار کند و آنها را به مصرف نرساند.»<sup>۷</sup>»

در حدیث موثّق از امام صادق (ع) روایت است که از آن حضرت پرسش شد آیا درست است به کسی که دارایی خانه و خدمتکار است زکات داده شودی فرمود: «آری مگر آن که خانه‌اش درآمد داشته باشد که در آن صورت آنچه برای هزینه خود و خانواده‌اش کفایت کند از آن جدا می‌کند و اگر درآمد آن، هزینه خود و عائله‌اش را از

6- تهذیب، جلد ۱، ص ۳۷۸؛ کافی، جلد ۳، ص ۵۰۱، شماره ۱۶.

7- کافی، جلد ۳، ص ۵۶۱ شماره ۶ و ۵۶۰ و ۴ و ۵۶۱ و ۷؛ تهذیب، جلد ۱، ص ۳۶۲ و ۳۷۹؛ المقنعه، ص ۴۳؛ الفقیه، ص ۱۵۶، شماره ۵۴.

---

### 138

حیث خوراک و پوشاک و دیگر احتیاجات بدون هیچ اسراف کفایت نکند زکات بر او حلال است، و اگر کفایت کند نه.»<sup>۸</sup>»

از امام صادق (ع) به سند صحیح روایت شده است از آن حضرت در باره مردی که دارایی خانه یا خدمتکار و یا برده‌ای بود سؤال شد که آیا می‌تواند زکات قبول کندی

فرمود: «آری خانه و خدمتکار دارایی نیست»<sup>۹</sup>» و این تعلیل در معنا مشعر است بر این که مقدار مساوی با خانه و خدمتکار از دارایی مستثناست.

در حدیث موثّق از امام صادق (ع) روایت شده که فرموده است: «گاهی زکات برای دارنده هفتصد درهم حلال و بردارنده پنجاه درهم حرام است. به آن حضرت عرض شد: این چگونه ممکن استی

فرمود: اگر دارنده هفتصد درهم عائله زيادي داشته باشد، بطوري که اگر درهمها را ميان آنها تقسيم کند او را کافي نيست مي تواند خود را از گرفتن زکات معاف و آن را براي عائله اش اخذ کند. اما دارنده پنجاه درهم اگر مجرد و داراي حرفه اي باشد و آنچه از درآمد آن به دست او مي رسد انشاء الله براي او کافي است در اين صورت گرفتن زکات بر او حرام است. «۱۰»»

همچنين اخبار ديگري در اين مورد در دست مي باشد که مؤيد رأي شيخ طوسي در مبسوط است، در آن جا که «ألا حسن حالا» را به دو صنف فقير و مسکين تفسير کرده بدین گونه که فقير کسي است که قادر نيست هزينه خود و عائله اش را بطور دائم و مطابق معمول از طريق سود مالي يا ملکي يا صنعتي تأمين کند، و قول مشهور بويژه ميان متأخرين اين است که او کسي است که مخارج سال خود و عائله اش را در اختيار ندارد و نيز گفته شده او کسي است که مالک نصابي که در حد آن زکات عين يا ادای قيمت آن واجب مي شود نباشد.

در باره قول مشهور به روايت موثقي که از امام صادق (ع) نقل شده استدلال

8 و 9- جلد 3، ص 561، شماره 6 و 560 و 4 و 561 و 7؛ تهذيب، جلد 1، ص 362 و 379؛ المقنعه، ص 43؛ الفقيه، ص 156، شماره 54.

10- کافي، جلد 3، ص 561، شماره 9.

### 139

مي شود که فرموده است: «دارنده هفتصد درهم اگر غير از آن چيزي نيابد مي تواند زکات بگيرد.» عرض شد: بردارنده هفتصد درهم زکات واجب استي فرمود: «زکات او صدقه بر عائله اوست، و او در صورتي مي تواند زکات بگيرد که اگر بر هفتصد درهم تکیه کند در کمتر از یکسال تمام شود در اين صورت گرفتن زکات براي او جايز است ولي کسي که داراي حرفه اي است و چيزي را که زکات در آن واجب است در اختيار دارد گرفتن زکات براي او جايز نيست.» «۱۱» دسترسي به قاعده اي در اين باب که هم با اخبار و اقوال سازگار باشد و هم عقل و لغت و عرف آن را تأييد کند امري خالي از اشکال نيست.

غزالي مي گوید: کتاب به منزله لباس و اثاث خانه است زيرا انسان بدان نيازمند است، ليکن بايد در درک احتياج به کتاب احتياط کرد چه اين احتياج به خاطر سه چيز است که عبارتند از: ياددادن، استفاده کردن و گشادگي خاطر.

اما نیاز به کتاب برای تفرّج و گشادگی خاطر معتبر نیست، مانند جمع آوری کتب اشعار و تواریخ و امثال آنها که برای آخرت سودی ندارند و در دنیا فایده آنها منحصر به انس و تفرّج خاطر است. از این رو این گونه کتابها برای ادای کفّاره و زکات فطره باید فروخته شود و داشتن آنها مانع اطلاق نام مسکین بر دارنده آنهاست.

در مورد نیاز انسان به کتاب برای تعلیم اگر به منظور کسب و تحصیل اجرت است مانند معلّم و مرّی و مدرّس، این کتابها ابزار کار اوست و برای ادای فطرّیه فروخته نمی‌شود و مانند آلات و ادوات خیاطان و دیگر پیشه‌وران است و چنانچه برای قیام به ادای واجب کفایي تدریس می‌کند نیز برای پرداخت فطرّیه کتابها فروخته نمی‌شوند و نام مسکین از دارنده آنها سلب نمی‌شود، زیرا احتیاج به آنها مهمّ است.

اما نیاز به کتاب به منظور استفاده از آن مانند نگهداشتن کتب پزشکی برای درمان خویش یا کتب وعظ برای مطالعه و اندرز گرفتن، اگر در شهر پزشک و واعظ وجود دارد

11-کافی، جلد ۳، ص ۵۶۰

#### 140

بی‌مورد است و به کتاب نیازی نیست. و اگر وجود ندارد نیاز او موجّه خواهد بود. و بسا ممکن است به مطالعه کتاب احتیاج پیدا نکند مگر پس از گذشت مدّتی از این رو باید مدّت احتیاج خود را معین کند. و اقرب این است که گفته شود: آنچه را در طول سال بدان احتیاج نباشد مورد نیاز نیست، زیرا کسی که از قوت روزانه‌اش چیزی زیاد بیاید دادن فطرّیه بر او واجب است و چون حاجت انسان به قوت روزانه اندازه‌گیری می‌شود نیاز او به اثاث خانه و لباس باید سالانه برآورد گردد، لذا نباید لباس تابستانی را در زمستان فروخت، و کتاب به جامه و اثاث خانه شبیه‌تر است و نباید فروخته شود. گاهی ممکن است از یک کتاب دو نسخه در اختیار داشته باشد که جز به یکی از آنها نیاز نیست اگر بگوید یکی از آنها صحیح‌تر و دیگری نیکوتر است و به هر دو احتیاج دارم پاسخ این است که به نسخه صحیح‌تر بسنده کند و نیکوتر را بفروشد و خوش خاطری و آسایش طلبی را رها کند. اگر دو کتاب در اختیار باشد که یکی از آنها مفصّل و دیگری مختصر باشد در صورتی که منظورش استفاده است به نسخه‌ای که مفصّل است اکتفا کند، و اگر مقصودش تدریس است به هر دو نسخه نیازمند است، زیرا در هر یک از آنها فایده‌ای است که در دیگری نیست. امثال این فروع زیاد است و به آنچه

ذکر شد منحصر نمی‌باشد و در دانش فقه نیز از آنها سخن گفته نشده است و چون مسائل مذکور مورد ابتلای عموم بوده به منظور اعلام رجحان این نظریه به ذکر آنها پرداختیم چه پیگیری و بررسی کامل این فروع غیر ممکن است، زیرا همین احکام در اثاث خانه از حیث مقدار و عدد و نوع آن، همچنین در لباس و در خانه از نظر وسعت و ضیق نیز وارد است و این امور اندازه معینی ندارد، لیکن فقیه در آنها اجتهاد می‌کند و مسائل را به آنچه رأی اوست نزدیک می‌گرداند و در طریق پر خطر شبهات وارد می‌شود. اما پرهیزگار راهی را که به احتیاط نزدیکتر است انتخاب می‌کند و شک را به خاطر یقین رها می‌سازد. درجات متوسط دشواری که میان دو طرف متقابل روشن شک و یقین وجود دارد بسیار است و جز از طریق احتیاط نمی‌توان از آنها رهایی یافت.

---

#### 141

#### دسته سوم عاملان زکات

می‌گوییم: مراد از عاملان، کارگزاران صدقات است اعم از آنهایی که زکات را جمع‌آوری یا ثبت یا نگهداری و یا تقسیم می‌کنند و امثال آنان هر چند غنی و بی‌نیاز باشند، و بر خلاف آنچه در کتاب مبسوط شیخ طوسی آمده آزاد بودن آنها شرط نیست.

#### دسته چهارم المؤلفه قلوبهم:

و اینها کافرانی هستند که برای جهاد در راه خدا مورد استمالت و دلجویی قرار می‌گیرند. گفته شده مراد منافقانند، و گروهی جایز دانسته‌اند که اینها دسته‌ای از مسلمانان باشند.

#### دسته پنجم رقاب یا بردگان:

در صورتی که مال «۱۲» و امکاناتی نداشته باشند تا در برابر قرارداد آزادی خود پرداخت کنند. همچنین شامل بردگانی است که در شدت و سختی به سر می‌برند و از محل زکات آزاد می‌شوند، اما در صورت عدم وجود شدت، در آزاد کردن آنها از محل زکات به سبب تعارض نصوص دو قول است هر چند در صورت عدم وجود مستحق در جواز آن خلافتی نیست.

#### دسته ششم غارمان:

غارمان وامدارانی هستند که در غیر راه معصیت قرضدار شده و یا از گناه توبه کرده‌اند و قادر به پرداخت وام خود نیستند، و در این خلافتی نیست که جایز است به اندازه‌ای که زکات بر اینان واجب است بدون اجازه آنها و یا پس از مرگشان از اموال آنان به طلبکاران پرداخت شود.

دسته هفتم: مواردی است که زکات فی سبیل الله و در راه رضای او صرف می‌شود،

مانند صرف آن در راه جهاد، تعمیر مسجد و پل و مدرسه، کمک به زائران و امثال اینها، چنان که از تفسیر امام عسکری (ع) و غیر آن استفاده می‌شود و اکثر فقیهان بر این اتفاق دارند. در روایت صحیح از علی بن یقطین نقل شده که گفته است: به ابی الحسن امام موسی بن جعفر (ع) عرض کردم مالی از زکات نزد من موجود است، آیا

12- کتابت اصطلاح فقهی و منطقی است و عبارت از عقدی است که میان مولی و مملوک او منعقد می‌شود بر اساس این که مملوک مال معین و معلومی را به مولی بدهد تا در برابر آن آزاد شود (فرهنگ معارف اسلامی) - م.

## 142

می‌توانم با آن غلامان و خویشاوندانم را به زیارت خانه خدا بفرستمی فرمود:

«آری» «۱۳». اما تخصیص وجوه زکات برای جهاد چنان که در النّهایه آمده نیکو نیست و دور از ظاهر الفاظ احادیث است. در اشتراط احتیاج گیرنده زکات اختلاف است و اصحّ جواز صرف آن در ادای هر عمل قربتی است که به جا آورنده عمل بدون آن قادر به انجام دادن آن کار نیست، هر چند او غنی و بی‌نیاز باشد. اما به رزمنده و جهادگر از وجوه زکات به اندازه کفایت و متناسب با حال او داده می‌شود، اگر چه غنی و مالدار باشد و در این قول هیچ اختلافی نیست.

دسته هشتم ابن سبیل:

ابن سبیل کسی است که در غیر معصیت سفر کرده و درمانده شده هر چند در شهر خودش غنی و دولتمند باشد و باید به اندازه‌ای که به مقصدش برسد از وجوه زکات به او داده شود، و این که استحقاق او مشروط به این است که قادر به وام گرفتن و یا فروش مالش نباشد دور از مدلول احادیث است.

مدّعی فقر و مسکنت قولش بدون بیّنه و سوگند پذیرفته می‌شود، مادام که دروغگویی او معلوم نشده باشد، و احوط اشتراط ظنّ غالب به راستگویی اوست. و چنانچه بعدا عدم استحقاق او معلوم شود، اگر در آغاز نسبت به او تفحص شده در وجوهی که به او داده شده اشکالی نیست و اگر تفحص نشده است نمی‌توان وجوه داده شده به او را از زکات به حساب آورد.

در دیگر اصناف مستحقّین زکات نیز باید استحقاق آنها به ثبوت برسد، و اگر در غیر اهداف و مقاصدی که معین شده صرف گردد باید برگردانیده شود.

اینها موارد صرف زکات مال و فطرّیه است. شیخ مفید گفته است: اما فطرّیه به مساکین اختصاص دارد و ظاهر اخبار مؤید قول اوست، و احوط همین است.

#### فصل: سهام خمس

اما خمس به شش سهم تقسیم می‌شود: سه سهم آن که از آن خداوند و پیامبر (ص)

-13 الفقیه، صدوق، ص ۱۵۷، شماره ۶۰.

#### 143

و امام (ع) می‌باشد برای امام است. و سه سهم دیگر طبق ظواهر آیات شریفه و نصوص مستفیض از آن یتیمان و مساکین و ابن السبیل می‌باشد. گفته شده: خمس پنج سهم است:

یک سهم از آن امام (ع) و یک سهم برای خویشاوندان پیامبر (ص) و سه سهم دیگر از آن سه صنف بقیه است و این قول بنا به خبر صحیحی است که نقل شده است. برخی از نصوص گویای این است که خمس همه ارباح به امام (ع) اختصاص دارد. در اصناف سه گانه یعنی یتیمان و مساکین و ابن السبیل شرط است که دوازده امامی باشند و عدالت در آنها شرط نیست و در این قول اختلافی وجود ندارد. همچنین طبق اخبار مستفیض باید هاشمی باشند، بر خلاف این که ابن جنید به دلیل اطلاق آیه و خبر صحیح این امر را شرط ندانسته است و بر خلاف سید مرتضی و ابن حمزه اکثر فقیهان انتساب به هاشم را از طریق مادر کافی نشمرده‌اند.

در ابن سبیل فقر و ناداری شرط نیست، بلکه همان گونه که در باب زکات گفته شد، احتیاج او تنها در شهری که زکات و خمس به وی داده می‌شود شرط است. درباره یتیم دو قول است. همچنین در



این اختلافی نیست که واجب نمی‌باشد خمس که داده می‌شود هر سه صنف را فرا گیرد، زیرا مراد در آیه ذکر اصناف مستحقین است نه تعمیم آن در پاره‌ای اخبار معتبر آمده که این امر مربوط به امام است. «۱۴» در وجوب توزیع سهمیه هر یک بر آنها یا جواز تخصیص آن به یکی از این سه دسته دو قول است: مشهورتر جواز تخصیص است، و چنان که پیش از این اشاره کرده‌ایم احوط توزیع سهمیه آنها بر آنان است.

در این که آیا بنا به اخبار فراوانی که در دست است وجوب خمس در زمان غیبت امام (ع) ساقط است یا باید اخراج و نگهداری، و تا زمان ظهور آن حضرت به حفظ آن سفارش شود، چه خمس حق اوست و تا آن جا که ممکن است باید به او برسد، و یا این که در زمین دفن شود، چه همان گونه که در اخبار آمده هنگامی که آن حضرت ظهور می‌کند خداوند او را به گنجینه‌های زیرزمین راهنمایی می‌کند، یا آن که باید نیمی از

14- کافی، ج ۱، ص ۵۴۴، قرب‌الاسناد، ص ۱۷۰.

#### 144

خمس به مستحقان داده شود و آنچه به امام (ع) اختصاص دارد از طریق وصیت یا دفن نگهداری شود و یا آن که همه خمس به مستحقان موجود داده شود، زیرا چنان که در اخبار آمده در زمان حضور امام (ع) در صورت کمبود خمس اتمام کفایت مستحقان چنانچه نیاز داشته باشند بر عهده آن حضرت، و در صورت زیاد آمدن خمس، مازاد از آن امام (ع) خواهد بود، و در زمان غیبت نیز وضع به همین قرار است به هر صورت در این مورد اقوال مختلفی گفته شده و آنچه قویاً محتمل است سقوط آن بخش از خمس است که اختصاص به امام (ع) دارد، زیرا ائمه (ع) آن را برای شیعیان خود حلال فرموده‌اند. اما واجب است سهام بقیه اصناف مستحقین به آنها باز گردد، چه مانعی در این امر وجود ندارد. اگر همه خمس به اصناف مذکور باز گردد احوط و احسن خواهد بود، لیکن این امر را فقیهانی که در رعایت حق نیابت امین هستند به همان گونه که متولّی حفظ حقوق افراد غایب می‌باشند عهده‌دار می‌شوند، و بسا در صورت فرض ثبوت حق امام (ع) و این که در این گونه تصرفات به هیچ وجه زیانی متصور نیست و در نتیجه مانع رفع می‌شود، این نظر مورد تایید باشد بلکه اگر گیرنده خمس از نیازمندان و پرهیزگاران بوده و مال در صورت تأخیر در توزیع آن، در معرض تلف قرار داشته باشد علم به رضای امام (ع) نیز حاصل شود و در این زمان غالباً وضع به همین گونه است.

بنابراین پرداخت سهام خمس به این اصناف احسانی خالص و عملی بی‌شایبه است، و بر احسان کنندگان و نیکوکاران ایرادی وارد نیست.

وظایف گیرنده زکات

وظایف گیرنده زکات پنج چیز است:

1- گیرنده زکات باید بداند خداوند متعال که واجب فرموده است زکات به وی داده شود برای آن است که معاش او را کفایت کند

و افکار وی را یکی گرداند، چه خداوند از بندگانش خواسته است که اهداف و مقاصد خود را یکی کنند و هدف اصلی

---

#### 145

آنها نخست خداوند و سپس قیامت باشد، و معنای قول خداوند متعال: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۱۵) همین است. لیکن چون حکمت اقتضا کرد که شهوتها و نیازها را بر بندگان چیره سازد، و اینها افکار و اهداف او را پراکنده می‌گردانند، لذا به مقتضای کرم خویش نعمتهایی افزوده فرمود تا نیازهای بندگان را کفایت کند، و اموال را بسیار گردانید و بر دست بندگانش جاری ساخت، تا وسیله‌ای برای رفع نیازهای آنها و موجبی برای فراغت خاطر جهت ادای طاعاتشان باشد. پس بعضی را از مال بسیار بهره‌مند ساخت تا آنها را مورد آزمایش و ابتلا قرار دهد، و در میان خطر وارد سازد، و برخی را که مورد محبت او بودند از دنیا پرهیز داد همان گونه که پرستار مهربان بیمار را از آنچه برای او زیان دارد پرهیز می‌دهد از این رو آنها را از زخارف و فضول دنیا برکنار داشت و روزی آنها را به اندازه نیازشان بر دست توانگران جاری ساخت تا مشغولیت کسب و رنج گردآوری و نگهداری اموال بر دوش توانگران و سود آنها نصیب مستمندان باشد، و اینان خود را وقف عبادت خدا کنند و خویشتن را برای پس از مرگ آماده سازند، و زخارف دنیا آنان را از این مقصود منحرف نسازد، و فقر و بینوایی آنها را از آمادگی باز ندارد. و این بالاترین نعمت است. پس بر نادارهاست که قدر ناداری را بشناسند و به حقیقت بدانند که لطف الهی در آنچه به وی نداده بیش از فضل اوست نسبت به آنچه به او عطا کرده است چنان که بیان و تحقیق این مطلب در کتاب فقر خواهد آمد. بنابراین گیرنده زکات آنچه را می‌گیرد باید آن را روزی خود و کمکی برای طاعت حق تعالی بشمارد، و نیتش به دست

آوردن نیرو برای عبادت خدا باشد و اگر بر این کار توانایی نیابد آن را در امور مباح صرف کند، چه اگر آن را وسیله معصیت خداوند قرار دهد نعمت او را ناسپاسی کرده و مستحقّ خشم خداوند و دوری از رحمت او خواهد بود.

2-دهنده زکات را شکر گوید،

و او را ستایش و برایش دعا کند، و این به اندازه‌ای باشد که او را از حدّ واسطه بیرون نبرد و منعم نپندارد، بلکه او را طریق وصول نعمت خدا

15-ذاریات / ۵۶: من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند.

#### 146

بر خویش بداند و طریق، از آن جهت که خداوند او را راه و واسطه نعمت خود قرار داده بر انسان دارای حقی است، و این امر منافات ندارد با آن که انسان نعمت را از جانب خداوند بداند و او را منعم حقیقی بشناسد. پیامبر (ص) فرموده است: «کسی که شکر مردم را نگوید شکر خدا را نگفته است.» «۱۶» خداوند در چند جای قرآن اعمال بندگانش را مورد سپاس قرار داده است با این که او آفریننده آنها و ایجاد کننده قدرت آنها در انجام دادن آن اعمال است مانند: نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ «۱۷» و امثال این آیات و باید گیرنده زکات در دعای خود بگوید: طَهَّرَ اللَّهُ قَلْبَكَ فِي قُلُوبِ الْإِبْرَارِ وَ زَكَّيْ عَمَلَكَ فِي عَمَلِ الْأَخْيَارِ، وَ صَلَّى عَلَيَّ رُوحَ الْوَيْحِ فِي أَرْوَاحِ الشَّهَدَاءِ. پیامبر (ص) فرموده است: «کسی که به شما نیکی کرد آن را تلافی کنید، و اگر نتوانید برایش دعا کنید تا آن اندازه که بدانید آن را تلافی کرده‌اید.» «۱۸»

می‌گویم: این حدیث از طریق خاصّه نیز روایت شده و به اضافه حدیث دیگری در این باب پیش از این ذکر شده است. در کافی از امام صادق (ع) نقل شده که فرموده است: امیر مؤمنان (ع) می‌فرمود: «کسی که نیکی را به مانند آنچه درباره‌اش شده است پاسخ گوید نیکی دیگران را تلافی کرده و اگر نیکی را دو چندان کند شکرگزاری کرده و کسی که شکرگزار باشد کریم است.» «۱۹»

غزّالی می‌گوید: از کمال شکر آن است که اگر در عطای صدقه دهنده عیبی مشاهده کند آن را ببوشاند و عطایش را اندک بشمارد و بدگویی نکند، و اگر از دهش دست باز دارد او را سرزنش نکند و کار او را هم نزد خود و هم در پیش مردم بزرگ بشمارد اما وظیفه عطا کننده این است که عطایش را

کوچک بداند، همچنان که وظیفه گیرنده این است که آن را بزرگ شمارد و منت او را به گردن گیرد و بر هر یک لازم است به وظیفه

16- سنن ترمذی، ج ۸، ص ۱۳۳؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۵۲؛ سنن ابوداود، ج ۲، ص ۵۵۵.

17- ص / ۴۴: ... چه بنده خوبی که بسیار بازگشت کننده به سوی خدا بود.

18- سنن ابی داود در حدیثی از ابن عمر؛ سنن نسائی، ج ۵، ص ۸۲ ضمن حدیث دیگر.

19- همان مأخذ، ج ۴، ص ۲۷.

---

### 147

خود قیام کنند، و در این امر تناقضی نیست زیرا موجبات کوچک شمردن عطا و بزرگداشت آن متفاوت است، چه برای عطا کننده سودمند است که اسباب تصغیر عطایش را در نظر گیرد و اگر خلاف آن را تصوّر کند برای او زیان دارد. گیرنده نیز باید عکس این کار را انجام دهد. همه اینها تناقضی با این موضوع ندارد که نعمت از خدا دانسته شود، زیرا کسی که واسطه را در نظر نگیرد و او را واسطه نداند نادان است و آنچه زشت است این است که واسطه را اصل و منعم حقیقی بشمارد.

3- گیرنده باید در چیزی که می‌ستاند بنگرد که اگر از حلال نیست از آن بپرهیزد.

خداوند فرموده است: *وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ*، و هرگز درهای حلال به روی کسی که از حرام می‌پرهیزد بسته نمی‌شود. بنابراین نباید از اموال ترکان و سپاهیان و کارگزاران شاهان و کسی که بیشتر در آمدش از حرام است چیزی بستاند، مگر آن که کار بر او دشوار گردد، و آنچه به او داده می‌شود مالک معینی نداشته باشد که در این صورت می‌تواند به اندازه نیاز دریافت کند زیرا حکم شرع در این گونه مال این است که صدقه داده شود چنان که در کتاب حلال و حرام خواهد آمد. و او هنگامی می‌تواند آن را دریافت کند که به حلال دسترسی نیابد، و اگر آن را اخذ کند زکات محسوب نمی‌شود، چه مال حرام نمی‌تواند از سوی پرداخت کننده آن زکات به حساب آید.

می‌گوییم: عالم باید از گرفتن زکات مادام که ناگزیر از آن نشده است مطلقاً پرهیز کند، و نفس خویش را از آلوده شدن به چرک‌های دست مردم پاکیزه نگهدارد چنان که پیش از این بیان شده است.

4- گیرنده زکات باید خود را از موارد شک و شبهه در مقدار آنچه می‌ستاند حفظ کند

و جز به مقدار مباح نستاند و تنها هنگامی که حقیقتاً خود را مستحق می‌بیند زکات دریافت کند. اگر برای آزادی برده مکاتب یا ادای وام اخذ می‌کند نباید بیش از مقدار وام دریافت بدارد و اگر در برابر انجام دادن عملی زکات می‌ستاند نباید بیش از اجرة المثل

---

#### 148

اخذ کند، و اگر زیادتر از آن به او داده شود از دریافت آن خودداری کند، زیرا زکات از آن عطا کننده نیست تا آن را برایگان به دیگران بدهد. اگر گیرنده مسافر است باید بیش از اندازه‌اش توشه و کرایه مرکوبش تا مقصد، زکات نگیرد. اگر رزمنده است باید فقط به اندازه نیازی که منحصرأ برای جنگ دارد اعم از اسب و اسلحه و هزینه، زکات دریافت کند، و مقدار آن به نظر و اجتهاد رزمنده است و حدّ معینی ندارد. همچنین در توشه مسافرت به اندازه نیاز بگیرد، و ورع ایجاب می‌کند که آنچه او را به شک می‌اندازد ترک کند و به یقین تمسک جوید. اگر به سبب مسکنّت و بیچارگی زکات می‌گیرد باید نخست در اثاث خانه و لباس و کتابهایش بنگرد و که آیا در آنها چیزی هست که از آن یا از نفاست آن بی‌نیاز باشد تا بتواند با تبدیل آن یا بر اثر مازاد بهای آن احتیاج خود را تأمین کند، و اینها همه بسته به نظر و اجتهاد اوست زیرا از یک سو برایش ثابت است که او مستحقّ زکات است، و از سوی دیگر در حقیقت فاقد استحقاق می‌باشد و آنچه در میان این دو طرف است مشتبه و مشکوک می‌باشد. و هر کس گرد چیزی گردد که از آن ممنوع است بزودی در آن خواهد افتاد و در این امر ظاهراً بر گفته گیرنده باید اعتماد کرد. آن که محتاج و ناگزیر به گرفتن زکات است در اندازه‌گیری احتیاج خود چشم‌اندازی وسیع از حیث سختگیری بر خود و یا توسعه طلبی در پیش رو دارد و مراتب آن منحصر و محدود نیست، شخص پرهیزگار مایل است بر خود سخت گیرد، و گرایش سهل انگار به توسعه و فراخی زندگی است تا آن جا که خود را به اقسام توسعه در زندگانی نیازمند می‌بیند لیکن این امر از نظر شرع مردود است.

سپس نیازمند به دریافت زکات هنگامی که احتیاج خود را محقق بیند نباید به دریافت مال زیادی اقدام کند بلکه به آنچه برای هزینه از زمان دریافت تا یک سال کافی باشد بسنده کند، و این منتهای رخصتی است که داده شده است زیرا اسباب دخل و درآمد با تکرار سال تکرار می‌شود، و نیز پیامبر خدا (ص) قوت عائله خود را برای یکسال ذخیره می‌کرد. «۲۰» و به اخبار نزدیکتر این است که می‌توان حق فقیر و مسکین را در

-20 عراقی گفته است: آن را مسلم و بخاری از حدیث عمر روایت کرده‌اند.

### 149

این حدّ محدود کرد اما اگر به قدر نیاز یک ماه یا یک روز خود بسنده کند به تقوا نزدیکتر خواهد بود. آرای علمای دین در مقداری که محتاج می‌تواند از محل زکات و صدقه دریافت کند مختلف است. بعضی در تقلیل آن تا حدّی مبالغه کرده‌اند که اکتفا به قوت یک شبانه‌روز را واجب دانسته‌اند زیرا پیامبر (ص) سؤال در حال بی‌نیازی را نهی کرده، و هنگامی که از آن حضرت در باره غنا و بی‌نیازی پرسش شد فرمود: «قوت یک شبانه‌روز او.» «۲۱» برخی دیگر گفته‌اند: فقیر می‌تواند تا حدّ توانگری زکات بستاند و حدّ توانگری رسیدن به نصاب زکات است، چه خداوند زکات را جز بر توانگران واجب نفرموده است، و گفته‌اند: فقیر می‌تواند برای خود و برای هر یک از افراد عائله‌اش نصاب زکات دریافت کند. بعضی گفته‌اند: حدّ توانگری پنجاه درهم است، زیرا پیامبر (ص) فرموده است: «هر کس سؤال کند در صورتی که مالی دارد که وی را کفایت می‌کند روز قیامت در حالی وارد می‌شود که در چهره او خراشیدگی است.» از آن حضرت پرسش شد توانگری چیستی فرمود: «پنجاه درهم یا قیمت آن به زر.» «۲۲» دسته دیگر گفته‌اند: چهل درهم، زیرا پیامبر فرموده است: «هر کس چهل درهم داشته باشد و با این حال سؤال کند در سؤال الحاح کرده است.» «۲۳» و برخی دیگر در توسعه حکم مبالغه کرده گفته‌اند: فقیر می‌تواند از زکات آن قدر بگیرد که با آن ملکی را خریداری کند که به سبب آن در تمام طول عمر خود بی‌نیاز باشد، یا با آن سرمایه‌ای فراهم و بازرگانی کند تا بی‌نیاز شود زیرا توانگری همین است. اینها را در این باره نقل کرده‌اند.

اما تقلیل تا آن حدّ که بر قوت یک روز یا چهل درهم اکتفا کند به سبب کراهیت سؤال و رفتن به در خانه‌هاست، لیکن این قولی ناشناخته و ناپسند است و حکم دیگری برای آن است، و تجویز گرفتن زکات تا حدّی که بتواند ملکی بخرد و به سبب آن از سؤال بی‌نیاز

21-المحلّی ابن حزم، ج ۶، ص ۱۵۲.

22-سنن ابن ماجه به شماره ۱۸۴۰؛ دیگر ارباب سنن نیز آن را روایت کرده‌اند؛ ترمذی گفته است آن روایتی حسن است و نسائی آن را

ضعیف دانسته است.

23-المحلّی ابن حزم، ج ۶، ص ۱۵۳، سنن نسائی، ج ۵، ص ۹۸.

---

## 150

شود به احتمال نزدیکتر است اگر چه این نیز در جهت اسراف قرار دارد.

می‌گوییم: بلکه صحیحتر همین است، و آنچه از اخبار اهل بیت (ع) استفاده می‌شود همین قول می‌باشد و این امر با نهی از سؤال در مورد کسی که قوت یک روز یا چهل درهم در اختیارش باشد منافات ندارد، زیرا چنان که خواهد آمد سؤال مطلقاً مذموم است، و گرفتن زکات تا آن حدّ که ذکر شد بدون سؤال و درخواست اشکالی ندارد، بویژه اگر بدون آن دل او در گرو امر معاش باشد و فکرش برای کسب علم و عبادت فارغ نبوده و از توکل لازم برخوردار نباشد.

غزالی می‌گوید: نزدیکتر به اعتدال گرفتن زکات به اندازه مؤونه یک سال است. در بیشتر از آن خطر است و در کمتر از آن مضیقه و سختی است. و چون در این امور حدّ توقّف معین نیست مجتهد جز به آنچه به نظرش درست می‌آید نمی‌تواند حکم کند. با این همه به دارنده ورع گفته شده است: «از دلت فتوا بخواه اگر اجازه داد اجازه داده است.» «۲۴» چنان که پیامبر (ص) فرموده است، زیرا گناه در دل وسوسه می‌کند. «۲۵»

بنابر این هر گاه گیرنده در دل خود چیزی احساس کند باید از خدا بترسد و به بهانه این که علمای ظاهر فتوا داده‌اند به خود اجازه تصرف ندهد، زیرا در فتواهای آنها قیود و مطلقاتی در برابر ضرورتهاست و همچنین در احکام آنها حدسیات و درآمدن در شبهات است، و پرهیز از شبهات از اخلاق دینداران و عادات سالکان راه آخرت می‌باشد.

5-گیرنده زکات از صاحب مال بپرسد چه مقدار زکات بر او واجب است،

و اگر آنچه به او می‌دهد بیش از یک هشتم آن باشد نستاند.

مي گوييم: اين وظيفه از نظر ما (شيعه) ساقط است، زيرا دانسته شد که توزيع زکات بر اصناف مستحقين واجب نيست جز در خمس بنا بر قول احوط و من به جاي آنچه غزالي در شرح اين وظيفه گفته است لزوم ترک سؤال را ذکر مي کنيم:

24- مسند احمد، ج ۴، ص ۲۲۸، چنان که در جلد اول ذکر شد.

25- مسند احمد از حديث ابن مسعود همان گونه که در جلد نخست شرح داده شده است.

---

### 151

امام صادق (ع) فرموده است: «شيعه ما کسي است که از مردم چيزي درخواست نمي کند هر چند از گرسنگي بميرد.» «۲۶»

پيامبر (ص) فرموده است: «گواهي کسي که دست سؤال به سوي مردم دراز مي کند مردود است.» «۲۷»

علي بن الحسين (ع) در روز عرفه افراي را ديد که سؤال مي کردند، فرمود: «اينها از بدترين خلق خدا هستند، چه مردم به سوي خدا رو مي آورند و آنها به سوي مردم مي شتابند.» «۲۸»

امام صادق (ع) فرموده است: «اگر سؤال کننده مي دانست چه گناهي دامنگير او مي شود، هيچ کس از ديگري سؤال و درخواست نمي کرد و اگر سؤال شونده مي دانست در صورت منع سائل چه زباني بر اوست هيچ کس ديگري را محروم نمي کرد.» «۲۹»

و نيز فرموده است: «کسي که بدون احتياج سؤال کند جز اين نيست که آتش مي خورد.» «۳۰»

امام باقر (ع) فرموده است: «به خداوند سوگند مي خورم - و آن حق است - هيچ کس باب سؤال و خواهش را به روي خود باز نمي کند مگر آن که خداوند باب فقر را به روي او مي گشايد.» «۳۱»

امام سجّاد (ع) فرموده است: «من از سوي پروردگارم ضامنم که هيچ کس بدون احتياج از کسي سؤال و درخواست نمي کند مگر آن که روزي نيازمندي او را ناگزير سازد که از روي احتياج سؤال کند.»



29- عده الداعي، ص ۷۰: کافی، ج ۴، ص ۲۰ به شماره ۲: الفقيه، ص ۱۶۶ به شماره ۳۱ با اختلاف کمی در الفاظ.

30- عده الداعي، ص ۷۰: الكبير طبرانی: صحيحه ابن خزيمة: شعب الايمان بيهقي: الترغيب، ج ۱، ص ۵۷۴.

31 و ۳۲ - کافی، ج ۴، ص ۱۹ به شماره ۲ و ۱: الفقيه، ص ۱۶۶ به شماره ۲۶ و ۲۷.

## 152

پیامبر (ص) روزی به اصحابش فرمود: «آیا با من بیعت نمی‌کنیدی» عرض کردند:

ای پیامبر خدا! ما با تو بیعت کرده‌ایم فرمود: «با من بیعت کنید که چیزی از مردم نخواهید.» پس از این هر گاه چوبدستی یکی از آنها به زمین می‌افتاد از مرکب پیاده می‌شد و آن را بر می‌داشت و به کسی نمی‌گفت: آن را به من بده. «۳۳»

و نیز فرمود: «اگر هر یک از شما ریسمانی تهیّه و بسته هیزمی را بر پشتش حمل کند تا آن را بفروشد و آبروی خود را با آن حفظ کند برایش بهتر است تا از کسی سؤال و درخواست کند.» «۳۴»

امام صادق (ع) فرمود: «یکی از اصحاب پیامبر خدا (ص) سخت دچار عسرت شد. زنش به او گفت: خوب است نزد پیامبر خدا (ص) بروی و از او درخواست کمک کنی. چون نزد رسول اکرم (ص) آمد شنید که آن حضرت می‌گوید: «کسی که از ما چیزی بخواهد به او می‌دهیم، و اگر بی‌نیازی پیشه کند خداوند او را غنی و بی‌نیاز خواهد کرد.» آن مرد در دل خود گفت: قطعاً کسی جز من منظور پیامبر (ص) نیست از این رو نزد همسرش بازگشت و او را از این جریان آگاه کرد. همسرش به او گفت: پیامبر (ص) بشر است تو او را آگاه کن. پس به خدمت پیامبر (ص) آمد، هنگامی که آن حضرت او را دید فرمود: «هر کس از ما درخواست کند به او عطا می‌کنیم و اگر بی‌نیازی پیشه کند خداوند او را غنی و بی‌نیاز می‌کند.» تا آنگاه که سه بار آمدن خود را تکرار کرد و در هر بار با این فرمایش پیامبر (ص) روبرو شد. لذا آن مرد رفت و تبری به امانت گرفت، سپس بالای کوه رفت و مقداری هیزم برید و آنها را آورد و به پنج سیر آرد فروخت.

بامداد روز بعد هیزم بیشتری آورد و به فروش رسانید و این کار را به همین گونه ادامه داد تا توانست تبری بخرد، و پس از آن از طریق گردآوری هیزم و فروش آنها دو ماده شتر

33- عدّة الدّاعي، ص ۷۰؛ کافی، ج ۴، ص ۲۱؛ الفقيه صدوق، ص ۱۶۶، شماره ۳۲ به گونه‌ای مفصّلتر: التّرعيب، ج ۱، ص ۵۷۸ نظير آن آمده و گفته است مسلم، ترمذی و نسائی آن را به اختصار روايت کرده‌اند؛ سنن ابن ماجه به شماره ۱۸۳۷.

34- عدّة الدّاعي، ص ۷۱؛ سنن ابن ماجه به شماره ۱۸۳۶؛ صحيح بخاری، ج ۲، ص ۱۴۵.

### 153

جوان و يك غلام خريد و ثروتمند و نيكو حال گرديد. در اين هنگام به خدمت پيامبر (ص) رسيد و آن حضرت را از جريان آمدن خود نزد آن بزرگوار براي درخواست کمک و آنچه از آن بزرگوار مي‌شنيد آگاه کرد. پيامبر (ص) فرمود: «من که به تو گفتم:

هر کس از ما چيزي بخواهد به او مي‌دهيم. و اگر استغنا ورزد خداوند او را غني و بي‌نياز مي‌گرداند.» ۳۵»

امام باقر (ع) فرموده است: «اظهار حاجت نزد مردم عزّت را سلب مي‌کند و شرم را از ميان مي‌برد، و نوميدي از آنچه در اختيار مردم مي‌باشد مایه عزّت مؤمن است، و طمع فقر حاضر است.» ۳۶»

از پيامبر گرامي (ص) روايت شده است: «هر کس اظهار بي‌نيازي کند خداوند او را بي‌نياز مي‌کند، و کسي که عفت ورزد خداوند او را عفيف و پاکدامن مي‌گرداند و هر کس از خدا بخواهد خداوند به او عطا مي‌کند، و آن که باب سؤال و درخواست را بر روي خود باز کند خداوند هفتاد در فقر به روي او مي‌گشايد که پست‌ترين آنها را هيچ چيزي مسدود نمي‌کند.» ۳۷»

مردي از آن حضرت درخواست چيزي کرد و گفت: من براي رضاي خدا از تو درخواست مي‌کنم، پيامبر (ص) دستور داد به او پنج تازيانه زدند سپس به او فرمود:

«براي رضاي طبع پست خود سؤال کن، و براي رضاي خداوند کریم سؤال مکن.» ۳۸»

همه اين احاديث را از کتاب عدّة الدّاعي تأليف احمد بن فهد نقل کرده‌ام و بيشتري آنها در الفقيه و کافی مذکور است.

35- کافی، ج ۲، ص ۱۳۹، شماره ۷؛ عدّة الدّاعي ص ۷۱.

36- کافی، ج ۲، ص ۱۴۸ شماره ۴؛ عدّة الدّاعي، ص ۷۱؛ وسائل الشّيعه.

## 154

باب چهارم در صدقه مستحب و فضیلت و آداب گرفتن و دادن آن

فضیلت صدقه

پیامبر (ص) فرموده است: «صدقه دهید اگر چه به یک دانه خرما باشد، چه آن جلو گرسنگی را می‌گیرد و مانند آب که آتش را فرو می‌نشاند گناه را خاموش می‌کند.»<sup>۱</sup>»

و نیز فرموده است: «از آتش بپرهیزید هر چند به نصف دانه خرما باشد، اگر آن را نیابید به سخنی خوش.»<sup>۲</sup>»

و فرموده است: «هیچ بنده مسلمانی از کسب پاک صدقه‌ای نمی‌دهد - و خداوند جز پاک را نمی‌پذیرد - مگر آن که خداوند آن را می‌پذیرد و برای او پرورش می‌دهد همان گونه که هر یک از شما بچه شتر خود را می‌پرورد تا بدان درجه که یک دانه خرما چون کوه احد شود.»<sup>۳</sup>»

و نیز به ابو الدردا فرموده است: «چون خورشی طبخ کنی آب آن را زیاد کن سپس به خانواده‌های همسایه‌ات بنگر و از آن به آنها احسان کن.»<sup>۴</sup>»

و نیز فرموده است: «هیچ بنده‌ای صدقه نیکویی نداد، مگر آن که خداوند بر بازماندگان او به نحوی نیکو سرپرستی کرد.»<sup>۵</sup>»

1- الزَّهْد، ابن مبارک از عکرمه بطور مرسل، الجامع الصغیر باب النار.

2- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۸۶، صحیح بخاری، صدر حدیث، ج ۲، ص ۱۳۰؛ المجالس شیخ مفید، ص ۲۹۲.

3- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۲۸؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۸۵ و این روایت پیش از این از مآخذ دیگری نیز نقل شده است.

4- مسند احمد، ج ۵، ص ۱۴۹ و ۱۵۶ از حدیث ابی‌ذر؛ مجمع‌الزوائد، ج ۵، ص ۱۹ از مسند احمد و از بزّاز از حدیث جابر، و شاید آنچه را

غزالی از حدیث ابوالدردا ذکر کرده اشتباه بود یا در آن تصحیفی شده باشد.

155

و نیز فرموده است: «هر کسی در سایه صدقات خود قرار دارد، تا آنگاه که میان مردم حکم شود.»<sup>۶</sup>

از آن حضرت پرسش شد کدام صدقه بهتر استی فرمود: «این که در حال تندرستی و حرص به مال و امید به بقای زندگی و بیم از تنگدستی صدقه دهی و به خود مهلت ندهی تا جان به حلق رسد و بگویی: آن چیز برای فلان و آن برای فلان.»<sup>۷</sup>

آن حضرت روزی به اصحاب خود فرمود: «صدقه دهید» مردی گفت: نزد من دیناری است فرمود: «آن را برای خودت صدقه ده» گفت: دینار دیگری دارم فرمود:

«آن را به همسرت انفاق کن» گفت: دینار دیگری دارم فرمود: «آن را بر فرزندت انفاق کن» گفت: دینار دیگری دارم فرمود: «آن را بر خدمتکارت انفاق کن»، گفت: دینار دیگری دارم فرمود: «تو به مصرف آن بیناتری.»<sup>۸</sup>

و فرمود: «صدقه بر آل محمد (ص) حلال نیست چه آن چرک مردم است.»<sup>۹</sup>

می‌گوییم: مراد از صدقه در این حدیث زکات واجب است، چنان که از امام باقر و صادق (ع) نقل شده و در دخول نذورات و کفارات در این حکم دو قول است اما در مورد صدقات مستحب میان اصحاب ما (شیعه) اختلافی نیست که برای آنها مباح می‌باشد و نصوص در این مورد فراوان است.

از ائمه معصومین (ع) به سند صحیح روایت شده است: «صدقه‌ای که بر مردم واجب است بر ما حلال نیست اما غیر از آن اشکالی ندارد.»<sup>۱۰</sup> در حدیث دیگری است:

«اگر صدقه (بطور مطلق) بر ما حرام بود برای ما جایز نبود که به سوی مکه بیرون رویم

6- مسند احمد، ج ۴، ص ۱۴۷.

7- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۳۰؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۳؛ سنن نسائی، ج ۵، ص ۶۸.

8- سنن نسائی، ج ۵، ص ۶۲: سنن ابو داود، ج ۲، ص ۳۹۳.

9- سنن نسائی، ج ۵، ص ۱۰۶.

10- تهذیب، ج ۱، ص ۳۶۶: کافی، ج ۴، ص ۵۹: صدوق در الفقیه، ص ۱۵۷، می گوید: صدقه غیر بنی هاشم بر بنی هاشم حلال نیست مگر در دو صورت: اول آن که تشنه باشد و در آن حال به آبی برسند و از آن بیاشامند، دوم صدقه بعضی از آنها بر بعضی دیگر.

---

## 156

زیرا همه آنچه میان مکه و مدینه وجود دارد صدقه است.» در حدیث دیگری است:

«این آنها عموماً صدقه است.»»۱۱»

فضیلت صدقه از طریق خاصه (شیعه)

در الفقیه روایت است که پیامبر (ص) فرمود: «سرزمین قیامت آتش است بجز سایه مؤمن، زیرا صدقه اش بر او سایه می افکند.»»۱۲»

امام باقر (ع) فرموده است: «احسان و صدقه فقر را از میان می برد و عمر را زیاد می کند و از صاحب آنها هفتاد مرگ بد را دور می سازد.»»۱۳»

امام صادق (ع) فرموده است: «بیمارانتان را به صدقه درمان کنید و با دعا بلا را از خود دور سازید و با صدقه روزی خویش را افزون کنید، زیرا صدقه از میان فک هفتصد شیطان رها می شود، و هیچ چیزی بر شیطان از صدقه بر مؤمن سنگین تر نیست.

صدقه پیش از آن که به دست بنده برسد به دست پروردگار می رسد.»»۱۴»

و نیز فرموده است: «دادن صدقه با دست خود از مرگ بد محافظت، و هفتاد نوع بلا را دفع می کند، و آن از میان چانه هفتاد شیطان که همگی دستور خودداری می دهند رها می شود.»»۱۵»

و نیز فرموده است: «مستحب است بیمار با دست خویش به سائل عطا کند، و به سائل تذکر دهد که برایش دعا کند.»»۱۶»

و نیز فرموده است: روز را با دادن صدقه آغاز کنید، زیرا صدقه مانع بلاها می‌شود.

هر کس در آغاز روز صدقه دهد خداوند شرّ آنچه در آن روز از آسمان فرود می‌آید از او دور می‌کند و کسی که در آغاز شب صدقه دهد خداوند شرّ آنچه را در آن شب از آسمان نازل می‌شود از او برطرف می‌گرداند.» «۱۷»

11- تهذیب، ج ۱، ص ۳۶۶؛ کافی، ج ۴، ص ۵۹؛ صدوق در الفقیه، ص ۱۵۷، می‌گوید: صدقه غیر بنی‌هاشم بر بنی‌هاشم حلال نیست مگر در دو صورت: اول آن که تشنه باشد و در آن حال به آبی برسند و از آن بیاشامند، دوم صدقه بعضی از آنها بر بعضی دیگر.

12 تا ۱۶ - الفقیه، ص ۱۶۴، شماره ۱، ۸.

17- الفقیه، ص ۱۶۴، شماره ۱، ۸.

---

## 157

پیامبر خدا (ص) فرموده است: «خداوند یگانه بی‌همتا به وسیله صدقه، درد، مصیبت، سوختن، غرق شدن، ویرانی و دیوانگی و هفتاد نوع شرّ را که آن حضرت برشمرده از انسان دور می‌کند.» «۱۸»

و نیز فرموده است: «صدقه پنهان خشم پروردگار را خاموش می‌کند.» «۱۹»

عمّار از امام صادق (ع) روایت کرده و گفته است آن حضرت به من فرمود: «ای عمّار به خدا سوگند صدقه پنهان از صدقه آشکار افضل است و عبادت پنهان از عبادت آشکار نیز فضیلتش بیشتر است.» «۲۰»

پیامبر (ص) فرموده است: «هر گاه سائلی در شب در خانه‌تان را بکوبد و شما را به یاد خود اندازد او را ردّ نکنید.» «۲۱»

و نیز فرموده است: «صدقه ده حسنه، وامدادن هیجده حسنه، پیوستن به برادران بیست حسنه و صله رحم دارای بیست و چهار حسنه است.» «۲۲»

از آن حضرت پرسش شد کدام صدقه افضل است فرمود: «صدقه به خویشاوند کینه‌توز.» «۲۳»

و فرمود: «صدقه دادن انسان به دیگران مقبول نیست، چنانچه خویشاوندی محتاج داشته باشد.»»۲۴»

و نیز فرمود: «ملعون و ملعون است کسی که زحمت خود را بر دوش دیگران بیندازد، ملعون و ملعون است کسی که [حقوق] عائله‌اش را ضایع کند.»»۲۵»

امام ابو الحسن الرضا (ع) فرمود: انسان باید زندگی عائله‌اش را توسعه دهد تا مرگ او را آرزو نکنند.»»

از امام صادق (ع) در باره سائلی پرسش شد که سؤال می‌کند معلوم نیست چه کسی است فرمود: «به کسی که در دل احساس ترحم به او می‌کني بده.»»۲۷»

18 و ۱۹ - الفقیه، ص ۱۶۴، شماره ۱ تا ۸ -

20 تا ۲۷ - الفقیه، ص ۱۶۵، شماره ۹ تا ۲۵ -

---

### 158

و نیز فرمود: «کمتر از یک درهم به او بده» عرض کردم: بیشترین چیزی که به او می‌توان دادی فرمود: «چهار دانق [۱]»»۲۸» و صافی از ابی جعفر امام باقر (ع) روایت کرده که فرموده است: «از جمله آنچه خداوند بر موسی (ع) در مناجات خود به او فرمود این است که: ای موسی سائل را با بخشش خود هر چند کم باشد و یا با ردّ نیکو گرامی بدار. ای پسر عمران کسی نزد تو می‌آید که نه انس است و نه جنّ، فرشته‌ای از فرشتگان رحمان است که تو را در آنچه ما به تو عطا کرده‌ایم می‌آزماید، و از آنچه ما به تو داده‌ایم درخواست می‌کند، پس بنگر که تو چه می‌کني.»»۲۹»

و فرمود: «به سائل هر چند سوار بر اسب باشد بدهید.»»۳۰»

پیامبر خدا (ص) فرموده است: «درخواست سائل را ردّ نکنید، اگر نه این بود که مساکین دروغ می‌گویند کسی که آنها را ردّ می‌کرد رستگار نمی‌شد.»»۳۱»

از ولید بن صبیح روایت شده که گفته است: در خدمت ابی عبد الله (ع) بودم.

سائلي آمد آن حضرت به او چيزي داد پس از آن سائل ديگري آمد، نيز به او عطا فرمود سپس سائل ديگري آمد به او نيز بخشش کرد، و بعد سائل ديگري آمد به او فرمود: «خداوند روزيت را زياد گرداند.» پس از آن فرمود: «اگر کسي مالش به سي يا چهل هزار درهم برسد و بخواهد همه آنها را در راه حق انفاق کند، و اين کار را انجام دهد، و در نتيجه تهيدست شود او يکي از سه کسي است که دعاي آنها در پيشگاه خداوند مردود است.» عرض کردم: آن سه کس کيانند؟ فرمود: «يکي از آنها کسي است که مالي دارد و آن را در طريق نادرست خرج کند، سپس بگويد: پروردگارا روزيم را برسان.»

خداوند در پاسخ او مي گويد: آيا روزيت را نرساندمي و ديگر مردی است که در خانه اش نشسته و در طلب روزي گام برنمي دارد و مي گويد: اي خدا روزيم ده. پروردگار در جوابش مي گويد: آيا من راهي براي به دست آوردن روزي براي قرار نداده امي و ديگر

\*دائق دانگ، يعني: يك ششم درهم - م.

28 تا 31 - الفقيه، ص 165، شماره 9 تا 25.

## 159

مردی است دارای همسر که پیوسته زنش او را آزار مي دهد، و او مي گويد: پروردگارا مرا از اين رهايي ده. پروردگار در پاسخ او مي گويد: آيا من طلاق او را در دست تو قرار نداده امي؟ «۳۲» امام صادق (ع) فرموده است: «در هنگام سؤال تا سه تن را اطعام کنيد و اگر بيشتر از آن را بخواهيد اطعام کنيد جز اين که شما حق آن روز خود را ادا کرده ايد.» «۳۳»

و نيز فرموده است: «هنگامي که به سائل چيزي مي دهيد به آنها بگويد که دعا کنند، زيرا دعاي آنها در باره شما به اجابت مي رسد و در باره خودشان مستجاب نمي شود.» «۳۴»

امام صادق (ع) در باره مردی که پولي به ديگري داد تا آن را ميان مستحقين تقسيم کند فرمود: براي قسمت کننده همان اجر است که براي دهنده است بي آن که از اجر دهنده چيزي کاسته شود و اگر احسان بر هفتاد دست جريان يابد همگي آنان از اجر بهره مند مي شوند بي آن که از اجر صاحب آن چيزي کاسته شود.» «۳۵»



از امام صادق (ع) پرسش شد کدام صدقه افضل استی فرمود: «دادن تهیدست به اندازه توان خود  
آیا نشنیده‌ای که خداوند متعال فرموده است: **وَيُؤْتِرُونَ عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ** آیا در این  
جا فضیلتی می‌بینی» [۱]

32 تا ۳۵ - الفقیه، ص ۱۶۵، شماره ۹ تا ۲۵.

**36- حشر / ۹:** این حدیث اشعار دارد به این که صدقه دهنده باید چیزی برای رفع نیازمندیهای خود باقی بگذارد و این معنا با قول آن  
حضرت که فرموده است: «بهترین صدقه آن است که از روی غنا و بی‌نیازی باشد» منافات ندارد، و باید گفت هر کدام از این دو نوعی فضیلت  
دارد، اما صدقه انسان تهیدست از آن جهت خوب است که در حالی که به آن نیازمند است با نفس خویش مبارزه و آن را انفاق می‌کند بر  
خلاف غنی که او توانگر و مالدار است و به آنچه می‌دهد اعتنایی ندارد. اما صدقه غنی فضیلتش برای این است که انسان با دادن آن مضطر و  
بیچاره نشده و تهیدست نمی‌شود، و در واقع مشتی از خروار می‌بخشد. در حالی که فقیر اگر آنچه دارد صدقه دهد عاجز و درمانده می‌گردد.  
سجستانی در سنن خود (ج ۱، ص ۳۸۹) از جابر نقل کرده که گفته است در خدمت پیامبر خدا (ص) بودیم که ناگهان مردی وارد شد و با او  
چیزی شبیه تخم مرغ از طلا بود و عرض کرد: ای پیامبر خدا! من این را از معدنی به دست آوردم، این را بگیر که صدقه است و جز این چیزی  
ندارم. پیامبر خدا (ص) از او رو گردانید. وی از جانب سمت راست آن حضرت آمد و سخن خود را تکرار >

## 160

پیامبر (ص) فرموده است: «خداوند متعال شش خصلت را برای من ناخوش قرار داد، و من آنها را  
برای اوصیای پس از خود از فرزندان و پیروانم ناخوش می‌دارم: بازی در نماز، جماع در حال روزه،  
منت پس از صدقه، درآمدن به مساجد در حال جنابت، سرکشیدن در خانه‌ها و خنده در  
گورستان.» «۳۷»

از مسعده بن صدقه از امام صادق (ع) از پدرانش (ع) روایت کرده است: «امیر مؤمنان (ع) پنج  
وسق «۳۸» از خرماي بغیبه «۳۹» به سوي مردی فرستاد، این مرد از کسانی بود که چشم امید به  
عطایای آن حضرت داشت و به بخشش و کمک او خشنود بود و از علی (ع) و دیگران چیزی  
درخواست نمی‌کرد. مردی به امیر مؤمنان (ع) عرض کرد: به خدا سوگند فلانی چیزی از شما  
درخواست نکرده است و از پنج وسق خرما یک وسق

< کرد پیامبر (ص) از او رو گردانید. سپس از سمت چپ آن حضرت آمد پیامبر (ص) باز از او رو گردانید پس از آن از پشت سر آن حضرت  
آمد در این هنگام رسول خدا (ص) آن را از او گرفت و سپس به طرف او انداخت بطوری که اگر به او اصابت می‌کرد وی را دردمند می‌ساخت و  
یا می‌کشت، و فرمود: یکی از شما همه داراییش را می‌آورد و می‌گوید: این صدقه است و سپس می‌نشیند و از مردم برای زندگیش درخواست

کمک می‌کند. بهترین صدقه آن است که از روی غنا و توانگری باشد گفته شده: مقصود چیزی است که زاید بر هزینه عائله‌اش بوده و از آن بی‌نیاز باشد، و این توجیه نیکویی است. و نیکوتر و کاملتر از آن این است که گفته‌اند: منظور از صدقه دادن تهیدست به اندازه توان خود، شخص مجرد و بی‌عائله است زیرا ایثار بر نفس عمل نیکویی است چنان که خداوند فرموده است: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَيَّ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ. و حدیث صدقه دادن از روی غنا و توانگری حمل بر افراد عائله‌مند شده زیرا دیگران را بر عائله ترجیح دادن ناپسند است چنان که پیامبر (ص) فرموده است: «ملعون است کسی که عائله‌اش را ضایع سازد» و نیز فرموده است: «دست دهنده بهتر از دست گیرنده است، و در بخشش از عائله‌ات آغاز کن» و «بهترین صدقه آن است که از روی غنا و توانگری باشد» و «هر کس عفاف و پارسایی ورزد خداوند او را عقیف و پارسا می‌کند و کسی که بی‌نیازی نشان دهد خداوند او را بی‌نیاز می‌کند». در معنای این حدیث از اهل بیت (ع) وارد است که: «بهترین صدقه آن است که بی‌نیازی را در پی داشته باشد.»

-37 الفقیه، ص ۱۶۶، شماره ۳۵؛ کافی، ج ۴، ص ۲۲.

-38 وسق با فتح واو و سکون سین حدود ۱۸۰ کیلو یا یک بار شتر است - م.

-39 بغیغه با دو باء یک نقطه و دو غین نقطه‌دار و در وسط یاء دو نقطه و مختوم به هاء نام آبادی یا چشمه‌ای است در مدینه دارای آب فراوان و نخل بسیار که از آن خاندان پیامبر (ص) بوده است. در تاریخ سهمودی آمده که بغیغه تصغیر بغیغ است و آن چاهی کم عمق است. و بغیقات و مغبغه چشمه‌هایی هستند که علیین ابی طالب (ع) در ینبع در نخستین زمانی که به آن حضرت منتقل شدند ایجاد کرد و آنها را صدقه داد. چوبهای شکسته درختان ینبع در زمان آن حضرت به هزار وسق رسید و از جمله توابع ینبع خیف الاراک و خیف لیلی و خیف الطّاس می‌باشد.

## 161

برایش کافی بود. امیر مؤمنان (ع) به او فرمود: خداوند امثال تو را در میان مؤمنان زیاد نگرداند من می‌بخشم و تو بخل می‌ورزی. هر گاه به کسی که چشم امیدش را به من دوخته چیزی ندهم مگر آنگاه که از من بخواهد و پس از سؤال و درخواست به او عطا کنم در حقیقت چیزی جز بهای آنچه از او گرفته‌ام به وی نداده‌ام، زیرا من در برابر بخشش خود او را وادار کرده‌ام آبرویش را که برای پروردگار من و پروردگارش به هنگام عبادت بر خاک می‌ریزد و حوایج خود را از او می‌خواهد در نزد من بریزد. هر کس با برادر مسلمانش چنین کند در حالی که بداند وی مستحقّ صله و احسان اوست خداوند را در دعای خود برای برادر مؤمنش تصدیق نکرده است زیرا او با زبان برای او بهشت را آرزو می‌کند در حالی که از مال پستی که در اختیار دارد نسبت به او دریغ می‌ورزد. بنده در دعای خود می‌گوید: خداوندا مؤمنان و مؤمنات را بیامرز، و چون طلب آمرزش برای او می‌کند بهشت را برای وی

درخواست کرده است. و کسی که به زبان این را بگوید و در عمل آن را تحقق ندهد سخت بی‌انصافی کرده است.»<sup>۴۰</sup>

امام صادق (ع) فرموده است: «کسی که نمی‌تواند با ما ارتباط برقرار کند با دوستان شایسته ما ارتباط داشته باشد تا ثواب رابطه با ما برای او نوشته شود و کسی که قادر به دیدار ما نیست دوستان شایسته ما را دیدار کند تا ثواب زیارت ما برایش ثبت گردد.»<sup>۴۱</sup>

و نیز در الفقیه آمده که امیر مؤمنان (ع) فرموده است: «نخستین چیزی که در آخرت بدان آغاز می‌شود صدقه دادن آب است.»- یعنی در دادن اجر و پاداش-<sup>۴۲</sup> ابو جعفر امام باقر (ع) فرموده است. «خداوند خنک کردن جگرهای داغ را دوست می‌دارد. کسی که جگر تشنه حیوان و غیر آن را سیراب کند خداوند او را در سایه عرش خود قرار می‌دهد در روزی که سایه‌ای جز سایه آن نیست.»<sup>۴۳</sup>

- 40 الفقیه، ص ۱۶۶، شماره ۳۶: کافی، ج ۴، ص ۲۲.

41 تا ۴۳ - الفقیه، ص ۱۶۷ شماره ۳ و ص ۱۶۴ شماره ۱ تا ۳.

---

## 162

معاویة بن عمّار از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که فرموده است: «هر کس در محلی که آب یافت می‌شود آب بدهد مانند کسی است که برده‌ای را آزاد کرده است و کسی که به جایی آب رساند که آب در آن یافت نمی‌شود همچون کسی است که انسانی را زنده کرده و آن که یک نفر را زنده کند مانند آن است که همه مردم را زنده کرده است.»<sup>۴۴</sup>

### بیان پنهان یا آشکار گرفتن صدقه

طالبان اخلاص در این باره اختلاف کرده‌اند برخی بدین گرایش دارند که پنهان دادن صدقه افضل است و بعضی اظهار آن را بهتر دانسته‌اند، و ما به مقاصد آنانی که در هر یک از این دو صورت وجود دارد اشاره می‌کنیم و سپس آنچه را در این مورد سزاوار است بیان خواهیم داشت.

اما اخفای صدقه و در آن پنج مقصد است:

1- دادن صدقه در پنهانی به پوشیده ماندن حال گیرنده نزدیکتر است

، زیرا گرفتن آشکار آن مایه هتک حریم مروّت و کشف حاجت گیرنده، و خروج او از صیانت نفس و تعفّی است که محبوب است و ناآگاهان اهل آن را از غایت عفاف در زمره توانگران به حساب می آورند.

2- پنهانی دادن صدقه موجب سالمتر ماندن دل‌های مردم و زبان آنهاست،

زیرا بسا که به گیرنده حسادت ورزند و یا گرفتن صدقه را بر او زشت شمارند و پندارند که او از آن بی نیاز است، و یا به او نسبت زیاد گرفتن دهند و در هر حال حسادت و بدگمانی و غیبت از گناهان کبیره است و حفظ مردم از ارتکاب این گناهان سزاوارتر می باشد.

ابو ایوب سجستانی گفته است: من پوشیدن جامه نو را از بیم این که در همسایگانم ایجاد حسد کند ترک کرده‌ام. یکی از زهاد گفته است: بسا من استفاده از چیزی را ترک کرده‌ام

44- الفقیه، ص ۱۶۷ شماره ۳ و ص ۱۶۴ شماره ۱ تا ۳.

---

### 163

به خاطر این که دوستانم نگویند: این را از کجا آورده است. از ابراهیم تیمی نقل است که بر تن او جامه نوي دیده شد یکی از دوستانش به او گفت: این را از کجا آورده‌ای بی به او پاسخ داد: برادرم خیثمه آن را بر من پوشانیده است و اگر می دانستم مستحقّین آن از این امر آگاه خواهند شد آن را نمی پذیرفتم.

3- اخفای صدقه کمکی است به دهنده آن

که بتواند عمل خود را پوشیده نگه دارد زیرا عطای پنهان افضل از بخشش آشکار است، و کمک کردن در اتمام کار نیک نیک است و کتمان از دو طرف تحقّق نمی یابد، چه اگر مثلا گیرنده آن را اظهار کند عمل دهنده نیز مکشوف خواهد شد.

شخصی به یکی از عالمان آشکارا چیزی داد. او آن را ردّ کرد، و دیگری به او در پنهان چیزی پیشکش کرد وی پذیرفت در این باره از او پرسش شد. پاسخ داد: این مرد با پنهان داشتن احسان

خود به مقتضای ادب رفتار کرد از او پذیرفتم، لیکن او در عمل خود سوء ادب به خرج داد و احسانش را ردّ کردم.

مردی به یکی از صوفیان در جلو چشم مردم چیزی داد او آن را ردّ کرد. به او گفت:

چرا آنچه خداوند به تو داده به او باز می‌گردانی؟ پاسخ داد: تو در چیزی که برای خدا بود غیر خدا را شریک گردانیدی، و به این که تنها خداوند به کار تو می‌نگرد بسنده نکردی از این رو شرک تو را به تو باز گردانیدم.

4- در اظهار گرفتن عطا ذلّت و خواری است

و مؤمن حقّ ندارد خویشتن را خوار و ذلیل کند.

یکی از عالمان عطای پنهانی را می‌گرفت و از قبول بخشش آشکار امتناع می‌کرد و می‌گفت: اظهار آن موجب خواری علم و ذلّت اهل آن است و من هرگز با خوار کردن علم و ذلیل گردانیدن اهل آن چیزی از دنیا را عزیز و بلند مرتبه نمی‌گردانم.

5- صدقه را در پنهانی دادن موجب احتراز از شبهه شرک است.

پیامبر (ص) فرموده است: «کسی که برایش هدیه‌ای آورده شود و کسانی نزد او حاضر باشند آنان در

می‌گویم: از طریق خاصّه (شیعه) کافی از محمد بن مسلم روایت کرده که گفته است: امام (ع) فرمود: «همنشینان انسان در هدیه شریک او هستند.» «۴۶»

عثمان بن عیسی به سند مرفوع روایت کرده که امام (ع) فرموده است: «اگر طعامی به کسی هدیه شود و اشخاصی نزد او حضور داشته باشند آنان در آن هدیه شریکند، میوه باشد یا غیر آن.» «۴۷»

غزالی می‌گوید: چنانچه هدیه نقره یا طلا باشد آنرا از عنوان هدیه بودن خارج نمی‌کند، و دادن سیم و زر به تنهایی در پیش روی مردم مکروه است، مگر آن که همگی رضایت دهند و این عمل از شبهه شرکت آنها خالی نیست و اگر در حال تنهایی به وی دهند از این شبهه مصون خواهد بود.

اما در اظهار و گفتن آن چهار مقصد است:

1- گرفتن صدقه آشکار گویای اخلاص و صدق

و مصونیت از تلبیس و ریاست.

2- موجب سقوط جاه و منزلت و اظهار عبودیت و مسکنت و بیزاری از کبر و دعوی استغناء و افتادن از چشم مردم است.

یکی از عارفان به شاگردش گفت: اگر صدقه می‌گیری در هر حال آشکارا بگیر زیرا در هر صورت تو را یکی از دو حال است: یا به سبب گرفتن صدقه آشکار از دل دهنده ساقط می‌شوی و این خود مرا دو مطلوب است زیرا به مصون ماندن دین نزدیکتر و آفت آن به نفس کمتر است و یا با اظهار صدق خود بر مرتبه خویش در دل او می‌افزایی و این همان چیزی است که برادر تو خواهان آن است، زیرا با مزید محبت و حرمت تو ثواب او افزون می‌شود و تو هم که سبب مزید ثواب او شده‌ای مأجور خواهی بود.

45- عراقی گفته است: عقلی و ابن حبان آن را جزء احادیث ضعیف نقل کرده‌اند الا وسط طبرانی و الشعب بیهقی از حدیث ابن عباس.

46- همان مأخذ، ج ۵، ص ۱۴۳ شماره ۱۰؛ در کتاب الدرر آموخته تلافی هدیه و مشارکت حاضران در آن چنانچه طعام یا میوه یا غیر از

آن باشد مستحب است.

47- کافی، ج ۵، ص ۱۴۴.

برخی از عرفا گفته‌اند: ما به دعای کسی که صدقه را در پنهانی می‌گیرد و در آشکارا ردّ می‌کند ارزش نمی‌نهادیم، زیرا توجه به خلق که حاضرند یا غایب نشانه نقصان حال است، بلکه باید نظر به خداوند یگانه محدود و منحصر باشد.

نقل شده است یکی از مشایخ به یکی از مریدان تمایل زیادی داشت و این امر بر دیگر شاگردان گران می‌آمد. شیخ بر آن شد که برتری او را به آنان نشان دهد، از این رو به هر یک از مریدان ماکیانی داد، و به هر کدام گفت: آن را در جایی ذبح کن که کسی تو را نبیند. همگی رفتند و ماکیانها را ذبح کردند و نزد او آوردند، جز آن مرید که وی مرغ را زنده باز گردانید. شیخ به او گفت: چرا مانند دیگر یاران آن را نکشتی؟ پاسخ داد: جایی نیافتم که در آن کسی مرا نبیند، چه خداوند متعال در هر جا که باشم مرا می‌بیند. شیخ گفت: برای همین است که به او رغبت بیشتر دارم، زیرا او جز به خدا توجه ندارد.

4- اظهار گرفتن صدقه عمل به سنت شکرگزاری است.

خداوند متعال فرموده است: **وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ** «۴۸» و کتمان نعمت ناسپاسی است. خداوند کسی را که عطای او را کتمان کند نکوهش کرده و او را بخیل شمرده و فرموده است: **الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ** «۴۹» پیامبر (ص) فرموده است: «هنگامی که خداوند نعمتی بر بنده‌ای ارزانی داشت دوست دارد آن را بر او ببیند.» «۵۰» مردی به یکی از عرفا در پنهانی چیزی داد. گیرنده با دستش آن را بلند کرد و گفت: این از دنیاست و آشکار آن بهتر است، و در امور آخرت پنهان آن افضل است. از این رو برخی گفته‌اند: اگر در جلوی روی مردم به تو چیزی داده

48- ضحی / ۱۱: و نعمتهای پروردگارت را بازگو کن.

49- نساء / ۳۷: آنها کسانی هستند که بخل می‌ورزند و مردم را نیز به بخل دعوت می‌کنند و آنچه را خداوند از فضل و رحمت خود به آنها

داده پوشیده می‌دارند.

50- مسند طبالیسی، ص ۴۰، شماره ۳۱۲ با کم و زیاد اندکی در الفاظ.

بر شکر نعمت ترغیب زیاد شده، پیامبر (ص) فرموده است: «کسی که شکر مردم را نگوید خدا را شکر نگفته است.» «۵۱» و شکر احسان جانشین تلافی آن است تا آن جا که پیامبر (ص) فرمود: هر کس به شما احسانی کرد به او تلافی کنید و اگر آن را نتوانید، از او سپاسگزاری و برایش دعای خیر کنید تا آن حدّ که بدانید کار او را تلافی کرده‌اید. «۵۲» هنگامی که مهاجران در شکرگزاری از انصار به پیامبر (ص) عرض کردند:

ای پیامبر خدا! ما قومی بهتر از اینها که نزدشان فرود آمده‌ایم ندیده‌ایم، اموال خود را با ما قسمت کردند به قدری که ترسیدیم همه ثوابها را آنها برده باشند فرمود:

«چنین نیست، مادام که از آنها شکرگزاری کنید و از آنان ستایش و قدردانی به عمل آورید» «۵۳» یعنی این کار جبرانی برای عمل آنهاست.

اکنون که این مقاصد شناخته شد، باید دانست که آنچه از اختلاف نظر میان مردم در این باره نقل شده اختلاف نظر در اصل مسأله نیست بلکه اختلاف در حال است.

روشنتر این که ما بطور قاطع نمی‌گوییم که در همه حالات پوشیده داشتن صدقه افضل است یا اظهار آن، بلکه این امر با اختلاف نیات مختلف می‌شود و نیات با اختلاف احوال و اشخاص مختلف می‌گردد. از این رو باید دارنده اخلاص مراقب نفس خویش باشد تا با رشته غرور به چاه هلاکت نیفتد و به نیرنگ طبع و مکر شیطان فریفته نشود و مکر و فریب در پوشیده داشتن آن بیش از اظهار آن است، هر چند در هر یک از آن دو مداخله دارد.

اما مکر و فریب شیطان در پوشیده داشتن صدقه به سبب این است که طبیعت انسان مایل است جاه و منزلت او پیوسته حفظ شود و قدر او از چشم مردم ساقط نگردد و مردمان به او به دیده حقارت و به دهنده به چشم منعم و احسان کننده ننگرند و این دردی است که در نفس نهفته و جایگزین است و شیطان به واسطه آن اغراض زشت

51 و 52 - پیش از این ذکر شده است.

53- صحیح ترمذی؛ مشکاة المصابیح، ص ۲۶۱.



خود را خوب توجیه می‌کند تا در مقاصد پنجگانه‌ای که ذکر کردیم تعلل و درنگ کند.

اما محک و معیار همه اینها یک امر است و آن این که تألم او از آشکار شدن صدقه‌ای که گرفته است مانند تألمی باشد که از آشکار شدن صدقه‌ای که یکی از اقران و امثال او گرفته است به وی دست دهد زیرا اگر مقصود او صیانت مردم از غیبت و حسد و بدگمانی است، و یا منظورش پرهیز از هتک ستر و یا کمک بر اخفای عمل عطا کننده، و یا صیانت عمل از زبونی است، همه این امور در آشکار شدن صدقه‌ای که برادر او اخذ کرده حاصل است. لذا اگر مکشوف شدن امر برادرش بر او سنگین تر از امر دیگری باشد فرض او که در پوشیده داشتن صدقه منظورش پرهیز از این مقاصد بوده درست نیست، بلکه ناشی از مکر شیطان و فریب او بوده است چه زبون کردن علم از آن جهت که علم است ممنوع است نه از جهت آن که علم زید و یا عمرو است. همچنین غیبت از آن رو حرام است که باعث تعرض به آبرویی است که مصون است نه از آن حیث که بخصوص تعرض به حیثیت زید یا دیگری است. هر کسی این مقاصد را بخوبی در نظر گیرد بسا آن که شیطان در برابر او زبون شود و گرنه همواره عملش بسیار و بهره‌اش اندک خواهد بود.

اما در مورد اظهار صدقه میل طبع بدان به سبب آن است که دل دهنده خوشحال می‌شود و باعث ترغیب او به نظایر این عمل است و اظهار آن در نزد دیگران نوعی مبالغه در شکر می‌باشد تا در اکرام و احترام او رغبت کنند و این دردی نهفته در باطن است و شیطان در این امر زمانی بر انسان دیندار غلبه می‌یابد که این پلیدی باطنی را به صورت سنت در نظر او جلوه‌گر سازد و به او بگوید: شکرگزاری از منعم سنت و پوشیده داشتن آن ریا می‌باشد و مقاصدی را که ذکر کردیم بر او القاء می‌کند تا او را به اظهار وادارد و قصد باطنی او همان است که گفته شد. معیار این امر آن است که به گرایش نفس خود به شکر بنگرد در جایی که خبر آن به عطا کننده و یا کسی که به عطای او رغبت دارد نرسد و در پیش جماعتی نباشد که از اظهار بخشش خویش کراهت و به

---

## 168

اخفای آن رغبت دارند و عطای خود را به کسی می‌دهند که آن را پوشیده نگه دارد و شکرگزاری نکند. در این هنگام اگر در احوال او تفاوتی ایجاد نشود باید بداند که انگیزه‌اش در اظهار اقامه سنت و ذکر نعمت است و گرنه او مغرور و فریب خورده است.

سپس هنگامی که دانست باعث او بر اظهار، عمل به سنت است باید از ادای حقّ عطا کننده غفلت نورزد و بنگرد اگر دهنده از کسانی است که سپاسگزاری و شهرت را دوست دارد باید عطای او را پوشیده بدارد و سپاسگزاری نکند، زیرا ادای حقّ او در این است که وی را بر ظلم کمک نکند، چه انتظار شکر از دیگران ظلم است و هر گاه از حال او بفهمد که او شکرگزاری را دوست نمی‌دارد و بخشش او برای این مقصود نیست شکر او را بگوید و صدقه دادن او را اظهار کند. پیامبر (ص) به همین مناسبت به مردی که در پیش روی او وی را ستودند فرمود: «گردن وی را زدید اگر آن را بشنود رستگار نخواهد بود.» «۵۴»

با این حال آن حضرت بعضی را در پیش روی آنها می‌ستود، زیرا آن حضرت بر یقین آنها اعتماد داشت و می‌دانست که این عمل به حال آنها زیان ندارد بلکه بر رغبت آنها به کار خیر می‌افزاید از این رو به یکی از آنها فرمود: «او سرور چادر نشینان است» «۵۵» و در باره دیگری گفت: «اگر بزرگ قومی بر شما وارد شد او را گرمی بدارید.» «۵۶» و نیز سخن مردی را شنید و به شگفت آمد و فرمود: «برخی از سخنان به پایه سحر می‌رسد.» «۵۷»

و فرمود: «هر گاه یکی از شما در برادر خود نکویی ببیند به او خبر دهد، چه این امر

54- عراقی گفته است: حدیث مذکور که از ابی بکره است متفق علیه می‌باشد، در روایت طبرانی افزوده است: «به خدا سوگند اگر بشنود هرگز رستگار نخواهد شد.» مسند احمد صدور حدیث را روایت کرده است، ج ۵، ص ۴۱.

55- اسدالغابه ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۱۹ از حدیث قیس بن عاصم و این که پیامبر (ص) این سخن را به او فرموده است.

56- سنن ابن ماجه، شماره ۳۷۱۲: کافی، ج ۲، ص ۶۵۲.

---

## 169

بر رغبت او به نیکی می‌افزاید.» «۵۸» و فرمود: «هر گاه مؤمن در پیش رویش ستوده شود ایمان در دلش فزونی یابد.»

گفته شده است: هر کس خویشتن را بشناسد ستایش مردم به او زیانی نمی‌رساند.

سزاوار است کسی که مراقب قلب خویش است این نکته‌های دقیق را رعایت کند، زیرا به کار گرفتن جوارح بدون در نظر گرفتن این دقایق به سبب کثرت رنج و کمی نفع موجب مضحکه شیطان

و شماتت اوست. و امثال این علم است که در باره آن گفته می‌شود: فرا گرفتن یک مسأله از آن از عبادت یک سال افضل است، چه با دانستن این علم، عبادت تمام عمر زنده می‌شود و با ندانستن آن عبادت‌های عمر باطل می‌گردد.

خلاصه آن که صدقه را در برابر مردم گرفتن و در پنهان باز گردانیدن بهترین و سالمترین روش‌هاست و نباید آن را با تعارف و سخن آرایبی ردّ کرد، مگر آن که معرفت انسان تا آن حدّ کامل شود که آشکار و نهان برای او تفاوتی نداشته باشد و این کبریت احمر است که گفته می‌شود و دیده نمی‌شود.

بیان این که گرفتن صدقه بهتر است یا زکات

گفته شده است: گرفتن صدقه افضل است، زیرا اخذ زکات باعث ایجاد زحمت برای مستمندان و وارد ساختن فشار بر آنان است و بسا شرایط استحقاق به گونه‌ای که در قرآن آمده است در گیرنده بطور کامل وجود نداشته باشد، اما در صدقه امر آسانتر است.

ولی برخی گفته‌اند گرفتن زکات سزاوارتر است، چه آن کمکی بر ادای واجب است و اگر همگی مستمندان از گرفتن زکات سرباز زنند گناه کرده‌اند. دیگر آن که در زکات منتی نیست، چه آن حقی است که خداوند برای بندگان نیازمند خود واجب کرده است.

و نیز گرفتن زکات براساس نیازمندی است و هر انسانی بطور قطع به نیازمندی خود

-58 العلل دار قطنی از حدیث ابی هریره (المغنی).

-59 الکبیر طبرانی، مستدرک حاکم، الجامع الصغیر، باب الهمزة.

واقف می‌باشد در حالی که صدقه در واقع گرفتن وام است، چه صدقه دهنده غالباً آن را به کسی می‌دهد که به خوبی وی عقیده دارد. و نیز همگامی با مستمندان به فروتنی و تذلل نزدیکتر و از تکبر و برتریجویی دورتر است، زیرا گاهی انسان صدقه را به صورت هدیه می‌گیرد و از آن تمیز داده نمی‌شود، و این روشنگر ذلتی است که در اخذ صدقه و نیاز بدان وجود دارد.

اما حق آن است که این امر بر حسب حالات مختلف شخص و آنچه بر طبع او غالب است و نیتی که کرده است مختلف می‌شود از این رو اگر او در داشتن استحقاق خود شک و شبهه‌ای دارد نباید زکات اخذ کند و هر گاه خود را بطور قطع مستحق بداند چنان که اگر وامی گرفته و آن را در راه خیر صرف کرده و امکان ادای آن را ندارد استحقاق او مسلم خواهد بود. اگر میان صدقه و زکات مخیر شود چنانچه در صورت امتناع او از اخذ، صاحب مال آن را به دیگری صدقه نخواهد داد باید صدقه را از او بگیرد، چه زکات واجب است و صاحبش آن را به مستحق می‌رساند، و اخذ آن از سوی او موجب فزونی اعمال خیر و توسعه حال مستمندان خواهد بود. اگر آن مال در معرض صدقه باشد و در گرفتن زکات فشاری بر مستمندان وارد نمی‌شود، در اخذ هر کدام که بخواهد مخیر خواهد بود. و تفاوت چندانی میان آن دو نیست اما گرفتن زکات غالباً در سرکوب نفس و خوار کردن آن مؤثرتر است.

می‌گوییم: در شقّ اخیر که گفته است گیرنده میان اخذ زکات و صدقه مخیر می‌باشد، اخذ صدقه سزاوارتر است. چه همان گونه که ذکر شد به سبب مباح بودن آن برای معصومین (ع) از زکات پاکیزه‌تر است، بویژه اگر گیرنده از اهل علم و بصیرت باشد بلکه اخذ صدقه نیز جز در صورت ضرورت شدید برای او سزاوار نیست، چه رسد به زکات چنان که از حدیث منقول از امام عسکری (ع) دانسته شد، با این حال در صورت ضرورت اخذ آن واجب است. امام صادق (ع) فرموده است: «ترک کننده زکات در حالی که گرفتن آن بر او واجب گردیده مانند منع کننده زکات است که ادای آن بر او

#### باب پنجم در زکات بدن

کافی به سند خود از امام صادق (ع) و آن حضرت از پیامبر (ص) روایت کرده است: «روزی به اصحاب خود فرمود: هر مالی که زکاتش داده نشود ملعون است، هر بدنی زکاتش داده نشود ملعون است، هر چند در هر چهل روز یکبار. عرض شد: ای پیامبر خدا! ما زکات مال را دانسته‌ایم، زکات بدن چیستی فرمود: این که دچار آفت شود. امام (ع) فرمود: اصحاب چون این را شنیدند رنگ چهره آنان تغییر کرد. چون پیامبر دگرگونی رنگ رخسار آنها را دید، فرمود: آیا می‌دانید در این گفتار منظورم چیستی عرض کردند: نه ای پیامبر خدا، فرمود: این که بر انسان خراشی وارد شود، پایش به سنگ

خورد، بلغزد، به بیماری دچار شود، خاری در بدنش فرو رود و نظایر اینها ... تا آن جا که در حدیث خود فرمود: پلکهای چشم بی اختیار به لرزش درآید.» «۶۱»

از امام صادق (ع) نقل شده که فرموده است: «برای هر جزئی از اجزای تو زکاتی از سوی خداوند بر تو واجب شده بلکه بر هر رویشگاه موی تو، بلکه بر هر چشم بر همزدن تو، زکات چشم با عبرت نظر کردن و از شهوات و نظایر آنها چشم پوشیدن است، زکات گوش شنیدن علم و حکمت و قرآن و فواید دین، و استماع موعظه و نصیحت و آنچه رستگاری تو در آن است می باشد همچنین اعراض از هر چه ضدّ اینهاست اعمّ از دروغ و غیبت و امثال آنها. زکات زبان نصیحت به مسلمانان و بیدار ساختن غافلان و کثرت تسبیح و ذکر و جز اینهاست. زکات دست بذل و بخشش به سبب نعمتهایی که خداوند بر تو ارزانی داشته و به کار بردن آنها در راه نوشتن علوم و جلب

60- تهذیب، ج ۱، ص ۳۷۸؛ کافی ج ۳، ص ۵۶۳، شماره ۲.

1- همان مأخذ، ج ۲، ص ۲۵۸، شماره ۲۶.

---

## 172

منافعی که مسلمانان در راه طاعت حق تعالی از آنها بهره مند شوند و بازداشتن دستها از شرّ و بدی. زکات پا گام برداشتن در راه زیارت صالحان و مجالس ذکر و اصلاح میان مردم و صلّه رحم و جهاد و آنچه در آن صلاح دل و سلامت دین است. اینها را تنها صاحب دلان و پرهیزگاران به کار می بندند، و آنچه جز بندگان مقرب و مخلص خداوند بدان نائل نمی شوند از حدّ شماره بیرون است، و تنها آنان صاحبان این اعمالند نه دیگران.» «۲»

این است پایان کتاب اسرار زکات و مسائل مهمّ آن از کتاب المحجّة البیضاء فی تهذیب الاحیاء و به خواست خداوند در دنبال آن کتاب اسرار روزه و مسائل مهمّ آن ذکر می شود. و الحمد للهّ أولاً و آخراً.

2- مصباح الشریعة، باب بیست و دوم.

---

## 173

کتاب اسرار روزه و مسائل مهمّ آن

این کتاب ششم از بخش عبادات از المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء است بسم الله الرحمن الرحيم سپاس ویژه خداوندی است که با دفع مکر و فریب شیطان از بندگانش منت خود را بر آنان بزرگ داشته و شیطان را در آرزویش نومید و در ظنّ خود زیانکار و خاسر گردانیده چه خداوند روزه را برای دوستانش سپر و دژی استوار قرار داده، و درهای بهشت را به روی آنان گشوده و آنها را آگاه فرموده که شیطان به وسیله شهوات نهفته به دل‌های آنان راه می‌یابد و با سرکوب این شهوات نفس مطمئنّه نیرومند و در شکست دشمن خود پیروز می‌شود.

و سلام و درود فراوان بر سرور پیامبران محمد (ص) که رهنمای حقّ و بنیانگذار سنت است و بر خاندان معصوم و اصحاب خردمند او باد.

اما بعد، باید دانست که روزه ربع ایمان است و این به مقتضای قول پیامبر

---

#### 174

اکرم (ص) است که فرموده: «روزه نصف صبر است»<sup>۱</sup> و «صبر نصف ایمان می‌باشد»<sup>۲</sup> دیگر این که روزه از میان سایر اعمال و ارکان دارای این امتیاز و ویژگی است که به خداوند انتساب دارد، چه پیامبر (ص) از سوی او بیان کرده است: «هر کار نیکی ده تا هفتصد برابر ثواب دارد جز روزه که آن برای من است و پاداش آن را من می‌دهم.»<sup>۳</sup>

خداوند متعال فرموده است: *إِنَّمَا يُؤَقِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ*<sup>۴</sup> و چون روزه نصف صبر است پاداش آن از اندازه و حساب بیرون است. در فضیلت آن کافی است که پیامبر (ص) فرموده است: «سوگند به آن که جانم در دست اوست بوی دهن روزه‌دار در نزد پروردگار از بوی مشک خوشتر است. خداوند می‌فرماید: او شهوت و خوردنی و آشامیدنی را به خاطر من ترک کرده پس روزه برای من است و من پاداش آن را می‌دهم.»<sup>۵</sup>

همچنین پیامبر (ص) فرموده است: «بهشت را دری است که بآن ریّان گفته می‌شود، از آن در جز روزه‌داران وارد نمی‌شوند.»<sup>۶</sup>

به روزه‌دار وعده لقای پروردگار داده شده و این پاداش روزه اوست. پیامبر (ص) فرموده است: «روزه‌دار دو خوشحالی دارد: یکی زمان افطار و دیگری به هنگام لقای پروردگار.»<sup>۷</sup>

و نیز فرموده است: «برای هر چیزی دری است و در عبادت روزه است.» «۸»

1- مسند احمد، ج ۴، ص ۲۶۰؛ سنن ابن ماجه، بیهقی، الجامع الصغیر، باب صاد.

2- الحلیة ابونعیم: الشعب بیهقی: الجامع الصغیر، باب صاد.

3- سنن نسائی، جلد ۴، ص ۱۶۲ از ابی هریره با اختلاف در لفظ.

4- زمرة / ۱۰: به صابران اجر و پاداش بی حساب داده می شود.

5- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۳۰، سنن نسائی، ج ۴، ص ۱۶۳.

6- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۳۰؛ سنن نسائی، ج ۴، ص ۱۶۸ با الفاظ دیگری به همین گونه در سنن ابن ماجه.

7- سنن ابن ماجه، شماره ۱۶۳۸؛ سنن نسائی، ج ۴، ص ۱۵۹.

8- عراقی گفته است: آن را ابن مبارک در باب زهد ذکر کرده؛ در الجامع الصغیر آمده که آن را هناد از ضمره بن حبیب بطور مرسل روایت

کرده است.

---

## 175

و فرموده است: «خواب روزه دار عبادت است.» «۹»

می گویم: از طریق خاصه (شیعه) در الفقیه «۱۰» روایت است که امام باقر (ع) فرمود:

«اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت.» «۱۱»

پیامبر (ص) فرموده است: «روزه سپری در برابر آتش است.» «۱۲»

و نیز فرموده است: «روزه دار در عبادت است هر چند در بسترش خوابیده باشد، و این تا هنگامی

است که غیبت مسلمانی نکند.» «۱۳»

و نیز پیامبر (ص) گفته که خداوند متعال فرموده است: «روزه برای من است و پاداش آن را من

می دهم، و روزه دار را دو خوشحالی است: یکی زمان افطار و دیگری به هنگام دیدار پروردگارش، و به

آن که جان محمد در دست اوست سوگند که بوي دهن روزه‌دار در نزد خداوند از بوي مشک خوشتر است.» «۱۴»

پیامبر (ص) به اصحاب خود فرمود: «آیا شما را خبر ندهم به چیزی که اگر آن را به جا آورید شیطان از شما دور می‌شود همچنان که مشرق از مغرب دور استی گفتند:

آری ای پیامبر خدا، فرمود: روزه روی شیطان را سیاه می‌کند، صدقه پشت او را می‌شکند، دوستی برای خدا و کمک به کارهای نیک دنباله او را قطع می‌کند، و استغفار رگ حیات او را می‌برد. برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن‌ها روزه است.» «۱۵»

و فرموده است: «خداوند فرشتگانی را مأمور کرده است که برای روزه‌داران دعا کنند» و فرمود: «جبرئیل از پروردگار متعال به من خبر داد که فرموده است: فرشتگان را برای هیچ یک از آفریدگانم مأمور به دعا نمی‌کنم، مگر این که دعای آنها را در مورد او اجابت می‌کنم.» «۱۶»

امام صادق (ع) در باره آیه: اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ «۱۷» فرموده است: «مقصود

9- شعب الایمان بیهقی، الجامع الصغیر، باب نون.

10- باب فضیلت روزه، ص ۱۶۷.

11- تا ۱۶ - همان مأخذ، ص ۱۶۷، شماره ۱ تا ۶ و ۱۰ و ۱۱.

17- بقره / ۴۵: از صبر و نماز یاری جویید.

و فرموده است: «هنگامی که بر انسان مصیبتی نازل و یا دچار سختی می‌شود روزه بگیرد، چه خداوند متعال فرموده است: وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ.» «۱۸»

و فرموده است: «هر کس برای خدا در شدت گرما یک روز روزه بگیرد و دچار تشنگی شود خداوند هزار فرشته را مأمور می‌کند تا زمانی که افطار کند صورت او را نوازش کنند و به وی مژده دهند که



خداوند فرموده است: چقدر بو و روح تو پاکیزه است ای فرشتگانم گواهی دهید که من او را آمرزیدم.» «۱۹»

امام موسی بن جعفر (ع) فرموده است: «خواب قیلوله (چاشتگاهی) کنید که خداوند متعال روزه‌دار را در خواب می‌خوراند و می‌نوشاند.» «۲۰»

امام صادق (ع) فرموده است: «خواب روزه‌دار عبادت، خاموشی او تسبیح، عملش مقبول و دعایش مستجاب است.» «۲۱»

بزرگترین پاداش را روزه ماه رمضان دارد. در حدیث نبوی است: «کسی که ماه رمضان را از روی ایمان و برای رضای خدا روزه بگیرد، و گوش و چشم و زبانش را از مردم باز دارد خداوند روزه‌اش را قبول می‌کند و گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌آمرزد و پاداش صابران را به او عطا می‌کند.» «۲۲»

در خبر صحیح از امام صادق (ع) آمده است: «از پیامبر (ص) در باره شب قدر پرسیدند، آن حضرت برخاست و در خطبه‌ای که ایراد کرد پس از سپاس خداوند فرمود:

اما بعد. شما از شب قدر از من پرسیدید و من آن را از شما پوشیده نمی‌دارم، چه من به آن دانا نیستم. ای مردم بدانید کسی که ماه رمضان بر او وارد شود و تندرست و بی‌عیب باشد روزهایش را روزه بدارد، و پاره‌ای از قرآن را در شب آن بخواند، و بر نمازش مواظبت

18- کافی، ج ۴، ص ۶۳، شماره ۷: الفقیه، ص ۱۶۸، شماره ۸ و ۹.

19- کافی، ج ۴، ص ۶۴، شماره ۸ و ۶۵، شماره ۱۷: الفقیه، ص ۱۶۸، شماره ۱۴.

20- کافی، ج ۴، ص ۶۵، شماره ۱۴: الفقیه، ص ۱۶۸، شماره ۱۵.

21- الفقیه، ص ۱۶۸، شماره ۱۶.

22- المقنعة مفید، ص ۴۹.

کند، و در هوای گرم به نماز جمعه بشتابد و بامداد در نماز عیدش حاضر شود او شب قدر را درک کرده و به جایزه پروردگارش رسیده است.» امام صادق (ع) فرمود: «به خدا سوگند به جوایزی دست یافته که مانند جایزه‌های بندگان نیست.» «۲۳»

و نیز به سند صحیح از آن حضرت نقل است که فرمود: «خداوند روزه را واجب فرمود تا دارا و نادار برابر شوند، زیرا دارا گرسنگی را نچشیده تا به نادار رحم کند، برای این که دارا در هر زمان چیزی را خواسته بر آن دست یافته است از این رو خداوند اراده فرمود میان بندگانش برابری ایجاد کند، و به دارا طعم گرسنگی و سختی را بچشانند تا بر ضعیف رقت آورد و بر گرسنه رحم کند.» «۲۴»

گفته شده: اگر فواید روزه منحصر به همین بود که انسان را از پرتگاه لذات پست حیوانی تا قلّه شباهت به فرشتگان روحانی بالا می‌برد در ستایش و فضیلت آن کافی بود.

غزالی می‌گوید: هر آینه روزه برای خداست و شرافت دارد و چون به او منسوب است، هر چند تمامی عبادات برای اوست، و خانه کعبه شریف است چون به او انتساب دارد، و سراسر زمین از آن اوست اما نسبت روزه به او برای دو مقصود است:

اول- این که روزه مشتمل بر بازداشتن نفس و ترک مشتهیات است و این امری است پوشیده و پنهان و عملی نیست، که مشاهده شود در حالی که همه عبادات و طاعات قابل اشاره می‌باشند و می‌توانند در معرض دید مردم قرار گیرند و روزه طاعتی است که جز خداوند بدان آگاه نیست چه او عملی باطنی و صبر ناب است.

دوم- آن که روزه دشمن خدا را مقهور می‌کند، زیرا شهوات وسیله شیطانند و خوردن و آشامیدن شهوات را تقویت و نیرومند می‌کند از این رو پیامبر (ص) فرموده است: «شیطان مانند خون در درون فرزند آدم جریان دارد، پس رهگذر او را با گرسنگی تنگ کنید.» «۲۵» بزودی فواید گرسنگی در کتاب کسر الشهوتین (سرکوب شهوت بطن و

23- الفقیه صدوق، ص ۱۷۴، شماره ۴ و ۵.

24- الفقیه، ص ۱۶۷، شماره ۱.

25- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۶۲ صدر حدیث؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۵۶ و ۲۵۷ و ۳۰۹.

فرج) از بخش مهلکات بیان خواهد شد.

بنابر این چون روزه بخصوص موجب سرکوبی شیطان و بسته شدن رخنه‌ها و تنگ کردن گذرگاههای اوست شایستگی این اختصاص را یافته است که به خداوند انتساب داشته باشد چه سرکوبی دشمن خدا به منزله یاری خداوند است و خدا زمانی بنده را یاری می‌کند که بنده خدا را یاری دهد، چنان که فرموده است: **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أقدامَكُمْ** «۲۶» چه بنده باید تلاش خود را آغاز کند تا خداوند با هدایت خود او را پیروز فرماید. به همین مناسبت فرموده است: **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ** «۲۷».

**إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ** «۲۸» و تغییر در نفس از طریق سرکوب کردن شهوات است، و شهوتها چراگاه شیاطین و مرغزار آنهاست و تا این چراگاهها سرسبز و پرگیاه است آمد و شد آنها برقرار خواهد بود، و مادام که شیاطین تردد دارند جلال کبریایی بر بنده تجلی نخواهد کرد و او پیوسته از لقای پروردگار محجوب خواهد بود. پیامبر خدا (ص) فرموده است: «اگر نه این بود که شیاطین پیوسته بر گرد دل‌های آدمیان می‌گردند آنان ملکوت آسمانها را می‌دیدند».

از این رو روزه دروازه عبادات و در جنگ با شیاطین به منزله سپر است و چون فضیلت آن تا آن حد است که ذکر شد ناگزیر باید شرایط و ارکان و آداب و سنت‌های ظاهری و باطنی آن بیان شود و ما آنها را در سه باب ذکر می‌کنیم:

26- محمد (ص) / ۷: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می‌کند و کامهائتان را استوار می‌دارد.

27- عنکبوت / ۶۹: و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند قطعاً هدایتشان خواهیم کرد، و خدا با نیکوکاران است.

28- رعد / ۱۱: خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر این که آنها خود را تغییر دهند.

29- مسند احمد از ابی هریره با اندکی اختلاف.

باب اول در شرایط و واجبات و مکروهات و سنت‌های ظاهری روزه و موجبات بطلان آن

می‌گوییم: ما این امور را بر طبق طریقه اهل بیت (ع) به شرح زیر بیان می‌کنیم

شرایط آن:

روزه بر هر فرد مکلفی که خالی از حیض و نفاس و از هر گونه بیماری مضر ایمن، و در محلّ خویش مقیم یا در حکم مقیم باشد واجب است. بدون رعایت این شرایط روزه درست نیست، جز از کسی که به خواب رفته یا بیهوش یا دیوانه شده به شرط آن که پیش از آن نیت کرده باشد و همچنین روزه کودک ممیّز لیکن در همه اینها به استثنای روزه شخص خوابیده اختلاف است، و در عدم صحّت روزه زنی که دچار حیض یا نفاس می‌باشد و بیماری که مبتلا به مرضی است که روزه برایش ضرر دارد هیچگونه خلافی نیست.

در مورد مسافر اختلافی وجود ندارد که روزه ماه رمضان و هر گونه روزه واجب در غیر رمضان از او درست نیست جز سه روز، روزه بدل هدی «۱» و هیجده روز بدل بدنه «۲» برای کسی که پیش از غروب عمداً از عرفات کوچ کرده و همچنین روزه نذر مشروط به سفر و حضر، لیکن در این روزه اخیر اشکال کرده‌اند، و احوط این است که از منعقد کردن چنین نذری خودداری شود. در مورد روزه مستحب مسافر اقوال چندی گفته شده که یکی از آنها مکروه بودن آن است، لیکن اصحّ آن است که مسافر مطلقاً از گرفتن روزه خودداری کند جز سه روز روزه حاجت در کنار قبر پیامبر (ص). روزه هیچ یک از دارندگان عذر که ذکر شد درست نیست مگر روزه مسافری که جاهل به حکم باشد و قضای روزه ایّام حیض و نفاس و بیماری و مسافرت واجب است و نیز اگر عذر بیمار و

1-گوسفند یا گاو یا شتری که در حج قربانی می‌کنند - م.

2- شتر یا گاو فربه - م.

مسافر پیش از زوال برطرف شود، بر خلاف دیگر صاحبان عذر، روزه بر آنان واجب می‌باشد. اگر عذرشان در اثنای روزه به آنها دست دهد، چنانچه عذر آنها بیماری است باید افطار کنند هر چند کمی پیش از غروب باشد همچنین است زن اگر دچار حیض یا نفاس شود. اما مسافر اصحّ این است که اگر پیش از ظهر از وطنش خارج شده باید افطار کند و بعد قضای آن را بگیرد، و چنانچه بعد از ظهر بیرون آمده است باید همچنان روزه بماند، و این طبق روایات صحیح مستفیضی است که در

دست است، و در این مورد اقوال دیگری نیز گفته شده است. زن باردار نزدیک به زایمان، و زن شیر دهنده‌ای که کم شیر باشد اگر ظنّ پیدا کنند که روزه برای آنها یا کودک آنها ضرر دارد باید افطار کنند و برای هر روز یک مدّ طعام کفّاره دهند و بعد هم قضای ایّام افطار را به جا آورند. به همین گونه است حکم مرد و زن سالخورده و کسی که دچار مرضی است که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند آن را تحمل کند. و در سه دسته اخیر بهتر و احوط دادن دو مدّ طعام است و در وجوب قضا اقوال مختلف است و صحیح سقوط قضا از آنهاست.

نیّت در روزه شرط است و باید معین و قطعی باشد، و اگر روزه رمضان یا نذر معین است قصد قربت کافی است و وقت اختیاری نیّت در روزه رمضان و نذر معین تمام طول شب و وقت اضطراری آنها تا هنگام زوال می‌باشد. در غیر این دو نوع روزه وقت نیّت مطلقاً تا هنگام زوال است و در نافله تا کمی پیش از غروب است چنان که در روایات صحیح آمده و در برخی از آنهاست که اگر انسان پیش از زوال نیّت کند آن روز برای او روزه حساب می‌شود و اگر بعد از زوال نیّت کند از وقتی که نیّت کرده است به حساب می‌آید. در این که آیا برای تمام ماه رمضان یک نیّت کافی است یا نه اختلاف است.

روزه‌گیر اگر در یوم الشک نیت روزه مستحبّ کند و معلوم شود که آن روز از رمضان بوده روزه او از رمضان محسوب می‌شود زیرا در نیّت اکتفا به قصد قربت کرده و چنانچه در آن نیّت رمضان کند بر خلاف آنچه در کتاب خلاف آمده روزه‌اش مجزی نخواهد بود. ثبوت هلال ماه رمضان به یکی از چهار طریق است: ۱- رؤیت ماه ثابت شود هر

---

### 181

چند رؤیت کننده یک نفر باشد، مشروط به این که در رؤیت شک نداشته باشد. ۲- سی روز از ماه شعبان گذشته باشد. ۳- با گواهی دو تن شاهد عادل که شهادت آنها با هم توافق داشته باشد. ۴- شیاعی که موجب ظنّ نزدیک به یقین شود هلال ماه رمضان ثابت می‌گردد و جز اینها راه دیگری وجود ندارد، و حکم شرعی با توجه به اختلاف افق هر کشور مختلف می‌شود.

اما واجبات روزه و اسباب فساد و بطلان آن:

بر روزه‌دار واجب است بطور عمد از خوردن، آشامیدن، جماع، استمناء، قی کردن و دروغ «۳» امساک کند و در اینها خلافي نیست. همچنین در ماه رمضان و قضای آن بنابر اقوی و اشهر، تا طلوع

فجر به عمد بر جنابت باقی نماند. از سر فرو بردن در زیر آب و بنا بر قول اصح از شیاف با مایع خودداری کند، و گرنه جز در دو مورد اخیر باید روزه‌اش را قضا کند. و نیز اگر روزه واجب باشد دروغ باعث بطلان آن است و در این اختلافی نیست. همچنین باید بجز در قی عمده در دیگر موارد نیز کفاره بدهد و در این باره اقوال مختلف است. اگر در ماه رمضان به عمد تا طلوع فجر بر جنابت باقی بماند باید یک برده آزاد و یا شصت مسکین را اطعام کند و یا دو ماه متوالی روزه بگیرد. کفاره روزه نذر معین همان کفاره قسم است چنان که در قرآن مذکور است. کفاره قضای روزه رمضان چنانچه بعد از عصر، و به قولی بعد از زوال افطار کند اطعام ده مسکین است و در صورت عجز از آن سه روز روزه است.

در سر فرو بردن زیر آب خصوصا و شیاف با مایع و دروغ بستن بر خدا و پیامبر (ص) و ائمه (ع) که آیا قضای تنها کافی است یا قضا و کفاره هر دو واجب است و یا واجب نیست اختلاف است. اما شیاف با جامد و دروغ بستن بر غیر از خدا و رسول (ص) و ائمه (ع) موجب بطلان روزه نیست.

در رسانیدن غبار به حلق مطلقا یا تنها غبار غلیظ و این که فقط قضای روزه واجب است یا قضا و کفاره هر دو و یا عدم آنها نیز اقوال مختلف است.

3- منظور دروغ بستن بر خدا و پیامبر و ائمه (ع) چنان که ذکر می‌شود.

---

## 182

در روایت موثق از امام رضا (ع) نقل شده که از آن حضرت در مورد روزه‌داری پرسیدند که چوب یا غیر آن را می‌سوزاند و دود در حلق او فرو می‌رودی فرمود: «باکی نیست» و نیز در باره روزه‌داری پرسیدند که غبار به حلقش داخل می‌شود فرمود:

«اشکالی ندارد» «۴» و حدیثی که معارض این روایت است از حیث سند و دلالت ضعیف است.

به سند صحیح از امام باقر (ع) روایت شده که فرموده است: «روزه‌دار هر گاه از چهار چیز دوری جوید هر کار دیگری بکند به او زیان نمی‌رساند: خوردن، آشامیدن، جماع کردن و سر زیر آب فرو بردن.» «۵»

بر فراموش کننده و آنچه در حلق او موجود باشد، همچنین بر آن که مجبور شده، و آن که لازمه پرهیز را به جا آورده و نیز بر کسی که جاهل به حکم شرعی است بر هیچ کدام تکلیفی نیست، لیکن نسبت به جاهل به حکم قضای روزه احوط است و گفته شده:

کفاره نیز بدهد کسی که در اوّل یا آخر روز به عمد افطار کند سپس معلوم شود که افطار او دقیقا در روز واقع شده باید قضای آن روز را به جا آورد خواه وقت را رعایت کرده باشد یا نه و اگر بر وفق ظنّ یا اجتهاد خود باقی بماند قضا لازم نیست، و در صورت شکّ به جا آوردن فعل مفطر تنها در اوّل روز جایز است و نه در آخر روز.

اگر جنب بخوابد تا صبح شود چنانچه پیش از فجر عازم بر غسل بوده قضا بر او نیست و در غیر این صورت باید قضای روزه آن روز را به جا آورد، و اگر قصد ترک غسل را داشته کفاره نیز بر او واجب است.

روزه‌گیری که به سبب افطار روزه خود گناه یا کوتاهی کرده بر او واجب است که بقیّه روز را امساک کند و امساک در مواردی که در باب سوّم بیان خواهد شد مستحبّ است.

4- تهذیب شیخ طوسی، ج ۱، ص ۴۴۴.

5- الفقیه، ص ۱۷۷؛ تهذیب، ج ۱، ص ۴۰۹ و ۴۰۶ و ۴۴۲.

---

### 183

در روزه غیر معین مطلقا تا پیش از زوال می‌توان آن را باطل و از آن صرف نظر کرد، لیکن ابطال آن پس از زوال در غیر قضای رمضان مکروه است، و ابطال روزه قضای رمضان جایز نیست و موجب کفاره می‌باشد. برای کسی که روزه مستحبّی گرفته افضل است که اگر به طعامی دعوت شود اجابت و افطار کند، هر چند پس از زوال باشد.

اما مکروهات روزه:

عبارت است از بلعیدن اخلاط سر و سینه فرو دادن آب دهان چنانچه طعم آن به سبب چیز پاک‌ی تغییر کرده و اجزائی از آن شیء داخل در آب دهان نشده باشد ریختن دارو در گوش و چشم و بینی هر گاه به حلق نرسد و همچنین در احلیل، سرمه کشیدن، استنشام بوهایی تند و بو کردن گیاهان

خوشبو بویژه نرگس، نشستن در آب فقط برای زن، تر کردن لباسی که در بدن است، مسواک کردن با چوب تر، و در اکثر اینها قول به بطلان روزه نادر است.

در حال روزه مکیدن انگشتر، جویدن طعام برای کودک و خوراندن به پرندگان، چشیدن غذا اشکالی ندارد. بوسیدن و لمس کردن زن و بازی کردن با او برای کسی که این اعمال شهوتش را تحریک می‌کند در صورت ظنّ به عدم خروج منی مکروه است.

به جا آوردن هر کاری که موجب ضعف روزه دار شود از قبیل دخول به حمام، خون گرفتن و امثال اینها، همچنین شعر خواندن در ماه رمضان و مسافرت پس از دخول این ماه جز به هنگام ضرورت مکروه می‌باشد و قول به حرمت مسافرت پس از دخول رمضان شاذ و نادر است، لیکن پس از سپری شدن بیست و سه روز از آن کراهت سفر برطرف می‌شود چنان که مضمون روایت است «۶» پرخوری برای مسافر مکروه است و جماع برای او کراهت شدید دارد و بعضی آن را حرام دانسته‌اند.

اما سنت‌های آن:

مستحبّ است به هنگام رؤیت هلال ماه رمضان در اولین شب و گرنه تا سومین شب «۷» روبروی قبله بایستد در حالی که دست‌هایش را بلند کرده باشد، نه این

6- تهذیب، ج ۱، ص ۴۱۳.

7- شیخ‌بهای گفته است: «وقتی این دعا تا زمانی که ماه هلال گفته شود امتداد دارد، و اولی عدم تأخیر آن >

---

## 184

که روبروی ماه بایستد و یا به آن اشاره کند. پس از آن بگوید: اللهم أهله علينا بالأمن والإيمان و السلامة و الاسلام و العافية المجللة و الرزق الواسع و دفع الاسقام اللهم ارزقنا صيامه و قيامه و تلاوة القرآن فيه، اللهم سلمه لنا و تسلمه منا.

مستحبّ است در شب اول و شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سوم این ماه غسل به جا آورد. همچنین مباشرت با همسر در شب اول، ماه رمضان مستحبّ است، و در همه شب و روز آن و نیز به هنگام دخول و خروج این ماه و در سحرهای آن خواندن ادعیه مؤثر استحباب دارد و نیز کثرت تلاوت قرآن در این ماه و قیام همه شب‌های آن بویژه شب‌های فرد و نوافل و ادعیه مؤثر



مخصوص به آن، و نیز تلاوت سوره‌های عنكبوت و روم در شب بیست و سوم و هزار بار سوره قدر مستحب است.

همچنین در این ماه کثرت جود و بخشش که موجب اجر مضاعف است و افطار دادن به روزه‌داران استحباب دارد.

در خبر است: «افطاری دادن به برادر روزه‌دارت از روزه‌ات بهتر است.»<sup>۸</sup>

مستحب است با شیرینی و اگر یافت نشود با آب نیمگرم افطار شود، زیرا چرکهای دل را می‌شوید و نماز را بر افطار مقدم بدارد مگر آن که برای افطار کسی منتظر وی بوده و یا با نفس خود درگیر باشد.

امام صادق (ع) فرموده است: «دو واجب در پیش روی تو است: افطار و نماز، به افضل آن دو که نماز است آغاز کن، سپس فرمود: اگر نماز را در حالی که روزه‌دار باشی به جا آوری آن نماز تو مقبول است و اگر آن را با روزه به پایان ببری نزد من

<

از شب اول است و در این صورت به آنچه از نظر لغت و عرف مورد یقین می‌باشد عمل شده است لیکن اگر میسر نشود بنا به قول اکثر اهل لغت مبنی بر امتداد هلال تا شب دوم در این شب خوانده شود، و اگر امکان حاصل نشود در شب سوم اقدام کند چه بسیاری از لغت شناسان ماه را در سومین شب نیز هلال دانسته‌اند. اما آنچه مؤلف قاموس و استاد ما شیخ ابوعلی گفته‌اند که بر ماه تا هفتمین شب هلال اطلاق می‌شود از نظر لغت و عرف خلاف مشهور است و گویا مجازی از قبیل اطلاق هلال بر ماه در دو شب آخر است.

8- کافی، ج ۴، ص ۶۸؛ تهذیب، ج ۱، ص ۴۰۹؛ المحاسن، ص ۳۹۶.

محبوبتر است.»<sup>۹</sup>

در هنگام افطار می‌گویی: اللهم لك صمنا و علي رزقك أفطرنا فتقبله منا ذهب الظمأ و اتبلت العروق و بقي الأجر.

از مستحبات دیگر روزه سحری خوردن است. در خبر آمده است: «سحری بخورید اگر چه جرعه‌هایی از آب باشد آگاه باشید درود خدا بر سحری‌خوران است»<sup>۱۰</sup> و این امر در روزه واجب معین تأکید شده و در روز ماه رمضان تأکید بیشتر است. کمترین سحری آب و افضل آن سویق و خرماس، و خوردن آن هر قدر به طلوع فجر نزدیکتر باشد افضل است.

دیگر از مستحبات روزه اعتکاف در مسجد است بویژه در ده روز آخر این ماه، این عادت پیامبر خدا (ص) بود که چون وارد دهه آخر ماه رمضان می‌شد بستر را جمع می‌کرد و لنگ بر کمر می‌بست و از عبادت نمی‌آسود و خانواده‌اش را بدان وادار می‌فرمود<sup>۱۱</sup> زیرا شب قدر در همین دهه اخیر است، و گمان غالب این است که در شبهای فرد آن، و به ظنّ قویتر شب بیست و یکم و یا بیست و سوم باشد.

از نظر ما (شیعه) اعتکاف نمی‌تواند کمتر از سه روز و یا در غیر مسجد جامع باشد، و در مدت اعتکاف جماع و لمس و بوسیدن زن حرام است، چه در شب و چه در روز.

همچنین جدال، خرید و فروش، استشمام بوی خوش، بو کردن گیاهان خوشبو و خروج از مسجد جز برای قضای حاجت حرام می‌باشد و برای حضور در نماز جمعه یا تشییع جنازه یا عیادت بیمار و امثال اینها مانعی ندارد ولی باید تا هنگام بازگشت ننشیند، و نیز بالا رفتن بر پشت بام و خروج قسمتی از بدنش از مسجد به اجبار یا به سهو اشکالی ندارد.

<sup>9-</sup> تهذیب، ج ۱، ص ۴۰۸، آن را از زراره و فضیل از ابی جعفر امام باقر (ع) روایت کرده است.

<sup>10-</sup> تهذیب، ج ۱، ص ۴۰۸؛ امالی شیخ طوسی، ص ۳۱۷؛ المقنعه، ص ۵.

<sup>11-</sup> صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۷۶ نظیر آن را روایت کرده است.

روزه عام عبارت است از بازداشتن شکم و فرج از ارضای شهوات آنها، چنان که پیش از این به تفصیل بیان کردیم.

روزه خاصّ بازداشتن گوش، چشم، زبان، دست، پا و دیگر اعضا از گناه است.

می‌گوییم: آنچه اصحاب ما (شیعه) به سند حسن از امام صادق (ع) روایت کرده‌اند به همین مطلب اشاره دارد. آن حضرت فرموده است: «هنگامی که روزه گرفتی باید گوش، چشم، مو و پوست تو - و جز اینها چیزهای دیگری را نیز شمرند روزه بگیرند»، و فرمود: «روز روزه‌ات نباید مانند روز افطارت باشد.»<sup>۱</sup> در حدیث دیگری افزوده شده است: «نزاع و جدال و آزار به خدمتکار را فرو گذار، و باید وقار روزه در تو موجود باشد، چه پیامبر خدا (ص) شنید زنی روزه‌دار به کنیزش دشنام می‌دهد. دستور داد طعامی حاضر کردند و به آن زن فرمود: بخور، آن زن عرض کرد: روزه هستم، فرمود: تو چگونه روزه می‌باشی و حال آن که به کنیزت دشنام دادی، روزه تنها خودداری از خوردن و نوشیدن نیست.»<sup>۲</sup>

غزالی می‌گوید: اما روزه اخصّ روزه دل است از مقاصد پست و اندیشه‌های دنیوی و بطور کلی بازداشتن آن از هر چه غیر خداست این روزه با تفکر در باره آنچه غیر از خدا و آخرت است و اندیشیدن در امور دنیا افطار می‌شود، مگر دنیایی که برای دین خواسته شود چه آن توشه آخرت است و از دنیا نیست تا آن جا که صاحب‌دلان گفته‌اند: هر کس پیرامون روز خود فکر کند تا چیزی فراهم سازد که با آن افطار کند

1- کافی، ج ۴، ص ۸۷، الفقیه ص ۱۷۷ همچنین حدیث بعدی.

2- کافی، ج ۴، ص ۸۷، شماره ۳: الفقیه، ص ۱۸۷؛ تهذیب، ج ۱، ص ۴۰۷.

گناهی بر وی نوشته می‌شود، زیرا این نشانه کمی و ثوق به فضل خداوند و قلت یقین به رزق مقسوم است و این مرتبه پیامبران و صدیقان و مقربان می‌باشد. البته گفتن این امر آسان است لیکن تحقق دادن و به کار بستن آن بسیار دشوار می‌باشد، چه، آن روی آوردن به سوی خدا با منتهای همت و روی گردانیدن از غیر او با تمامی وجود است و تشبّه به قول اوست که فرموده است: قُلِ اللَّهُ ثُمَّ دَرُّهُمْ<sup>۳</sup> می‌گوییم: آنچه از امام صادق (ع) روایت شده به همین مطلب اشاره دارد که: پیامبر خدا (ص) فرموده است: «روزه سپر است»<sup>۴</sup> یعنی مانعی است در برابر آفات دنیا و حجابی است میان انسان و عذابهای آخرت. از این رو هر گاه بر آن شدي که روزه بگیری نیت کن که نفس را از شهوات بازداری و عزم خود را در پیروی از شیطان قطع کنی، و خویشتن را به منزله بیماری قرار ده که میل

به خوردن و نوشیدن ندارد بلکه در هر لحظه منتظر است که از بیماری گناه بهبود یابد. باید درون خویش را از هرگونه آلودگی و تیرگی و غفلت که مانع قصد تو در اخلاص عمل برای رضای خداست، پاک‌سازی، پیامبر خدا (ص) گفته است: «خدا فرموده است: روزه برای من است و من پاداش آن را می‌دهم.» «۵» بنابر این روزه موادّ نفس و شهوات طبع را می‌میراند و باعث صفای دل، پاکیزگی اعضا، آبادی ظاهر و باطن، شکر نعمتهای پروردگار، کمک به مستمندان، مزید تضرّع و خشوع و گریه، التجاء به درگاه پروردگار، انصراف از دنیا، سبک شدن حساب و افزایش حسنات می‌شود و فواید دیگری دارد که از شمار بیرون است و برای کسی که دارای خرد و توفیق عمل است آنچه را ذکر کردیم کافی است.

غزّالی می‌گوید: اما روزه خاصّ روزه شایستگان و صالحان است، و آن عبارت است از بازداشتن اعضا از گناه، و کمال آن به شش چیز است:

1- فرو بستن چشم از نظر کردن به آنچه مکروه و ناپسند است

و از هر چه دل را

3- انعام / ۹۱: بگو خدا. سپس آنها را واگذار. ...

4- کافی، ج ۴، ص ۶۲. و در آن آمده که: «روزه سپر از آتش است.»»

5- عامّه و خاصّه آن را روایت کرده‌اند: مسند احمد، ج ۱، ص ۱۵۹.

---

## 188

مشغول و از یاد خدا غافل کند، پیامبر خدا (ص) فرموده است: «نگاه تیری زهرناک از تیرهای ابلیس است، هر کس از بیم خداوند آن را ترک کند خداوند به او ایمانی می‌دهد که شیرینی آن را در دل خود می‌یابد.» «۶»

و نیز فرموده است: «پنج چیز روزه را باطل می‌کند: دروغ، غیبت، سخن چینی، سوگند دروغ و نگاه از روی شهوت.» «۷»

2- نگهداشتن زبان از یاوه‌گویی، دروغ، غیبت، سخن چینی، دشنام،

بدرفتاري، دشمني، نزاع و التزام به سکوت يا اشتغال به ذکر خدا و تلاوت قرآن. روزه زبان همين است. پیامبر خدا (ص) فرموده است: «روزه سپري است چون يکي از شما روزه گيرد بايد ناسزا نگويد و ناداني نکند، و اگر کسی با او بجنگد يا به او دشنام دهد بگويد: من روزه دارم.»<sup>۸</sup> در خبر است «۹» که در زمان پیامبر خدا (ص) دو زن روزه داشتند. در اواخر روز گرسنگي و تشنگي آنها را به ستوه آورده بود به گونه‌اي که نزدیک بود تلف شوند.

کسي را نزد پیامبر (ص) فرستادند و اجازه خواستند تا افطار کنند. آن حضرت قذحي براي آنها فرستاد و به آنها پيغام داد که از آنچه خورده‌اند در آن قي کنند. از گلوي هر کدام چيزي که نيم آن خون تازه و نيم ديگر گوشت خام بود بالا آمد تا قدح پرشد. مردم در شگفت شدند. پیامبر (ص) فرمود: «اين دو زن از آنچه خداوند بر آنها حلال کرده بود روزه گرفتند و به آنچه بر آنها حرام کرده بود افطار کردند با هم نشستند و به غيبت مردمان مشغول شدند، و آنچه از گلوي آنها برآمد گوشت مردم است که آن دو زن خورده‌اند.»

مي‌گويم: از طريق خاصه (شيعه) شيخ صدوق به سند خود از پیامبر خدا (ص) روايت مي‌کند که فرموده است: کسی که از مسلماني غيبت کند روزه و وضویش باطل

6-الکبير طبرانی؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۶۳.

7-عراقي گفته است: ازدي اين حديث را از روايات جابان نقل کرده و آن را ضعيف شمرده است.

8-مسند احمد، ج ۲، ص ۳۰۶ و ۳۱۳ و ۳۵۶ و ج ۶، ص ۲۴۴.

9-مسند احمد، مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۱۷۱.

مي‌شود، و اگر به همين حال بميرد کسی است که حرام خدا را حلال کرده است.»<sup>۱۰</sup>

کافي «۱۱» به سند خود از امام صادق (ع) روايت کرده که فرموده است: «دروغ روزه را باطل مي‌کند» عرض کردم: کدام ما از آن برکنار هستيمی فرمود: «اين طور نيست که تو مي‌اندوشي، مراد از کذب دروغ بستن بر خدا و پیامبر (ص) و امامان (ع) است.»

3- بازداشتن گوش از شنیدن هر چه مکروه و ناپسند است،

زیرا آنچه گفتن آن حرام است گوش دادن به آن نیز حرام است. از همین رو خداوند متعال میان شنونده دروغ و حرامخور تفاوتی نگذاشته و فرموده است: سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّخْتِ «۱۲» و نیز: لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْأَيْمَةَ وَ أَكْلِهِمُ السُّخْتِ «۱۳» زیرا سکوت در برابر غیبت حرام است، و خداوند فرموده است: إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ «۱۴»، به همین سبب پیامبر (ص) فرموده است: «غیبت کننده و شنونده هر دو در گناه شریکند.» «۱۵»

4- بازداشتن دیگر اعضا اعم از دست و پا از اعمال ناپسند

و نگهداشتن شکم از خوراک شبهه‌ناک در هنگام افطار، چه روزه که عبارت از بازداشتن شکم از طعام حلال است در صورت افطار بر حرام معنا نخواهد داشت و چنین روزه‌داری مانند کسی است که کاخی بسازد و شهری را خراب کند، زیرا طعام حلال تنها زیاد خوردن آن زیان دارد نه نوع آن و روزه برای تقلیل آن است. حال اگر کسی زیاد خوردن دوا را از بیم ضرر آن ترک کند و به خوردن سم رو آورد سفیه و بی‌خرد است و بی‌شک حرام سمی است که دین را نابود می‌کند و حلال دارویی است که اندکش سودمند و زیاد آن زیانبار است و

10- عقاب الاعمال.

11- همان مأخذ، ج ۲، ص ۳۴، شماره ۹.

12- مائده / ۴۲: آنها به گفتار دروغ بسیار گوش می‌دهند و خوردندگان حرام هستند.

13- مائده / ۶۳: چرا دانشمندان نصارا و علمای یهود آنها را از سخنان گناه آمیز و خوردن مال حرام نهی نمی‌کنند.

14- نساء / ۱۴۰: ... در این صورت شما هم مانند آنان خواهید بود.

15- جامع الاخبار باب الغیبة نظیر آن، عراقی گفته است: حدیث مذکور عجیب است، طبرانی از حدیث ابن عمر با سندی ضعیف روایت

کرده که پیامبر خدا (ص) از غیبت و گوش دادن به آن نهی فرموده است.

هدف روزه تقلیل آن می‌باشد. پیامبر خدا (ص) فرموده است: «چه بسیار روزه‌داری که از روزه‌اش جز گرسنگی و تشنگی بهره‌ای برای او نیست.» «۱۶» گفته شده مراد روزه‌داری است که به حرام افطار می‌کند، و نیز گفته‌اند: مقصود روزه‌داری است که از خوردن حلال امساک و با غیبت که خوردن گوشت مردم است و حرام می‌باشد افطار می‌کند و نیز گفته شده: منظور روزه‌داری است که اعضاء و جوارح خود را از گناه باز نمی‌دارد.

۱۵- این که به هنگام افطار شکم خود را از حلال انباشته نکند،

چه هیچ ظرفی نزد خداوند از شکم پر مبعوضتر نیست اگر چه از حلال باشد، زیرا هر گاه روزه‌دار آنچه را در چاشت از او فوت شده به هنگام افطار جبران کند، چگونه می‌تواند از روزه بهره برد و به وسیله آن دشمن خود را سرکوب کند و نیروی شهوت را بشکند اما بسا آن که در ماه رمضان به خوراکی‌های رنگارنگ می‌افزایند تا آن جا که عادت بر این جاری شده که همه خوردنی‌ها را برای ماه رمضان ذخیره می‌سازند، و در این ماه به اندازه چندین ماه غذا می‌خورند در حالی که روشن است مقصود از روزه خالی داشتن شکم و شکستن هوس است تا نفس بر رعایت تقوا قوت یابد، لیکن اگر چاشت روز را در شام به شکم وعده دهی به حدی که شهوتش برانگیخته شود و رغبتش قوت گیرد سپس غذاهای لذیذ به آن بخورانی و آن را پر و اشباع کنی لذت نفس فزونی یابد و نیرویش چند برابر شود و بسا شهواتی در او بیدار شود که اگر آن را به حال خود رها می‌کردی آن شهوات در او خفته بود. از این رو روح روزه و سر آن ضعیف گردانیدن نیروهایی است که دستمایه شیطان برای کشانیدن انسان به سوی شرّ و بدی است و این امر جز با تقلیل طعام حاصل نمی‌شود بدین گونه که هر شب به همان اندازه بخورد که اگر روزه نمی‌گرفت می‌خورد.

اما اگر طعام روز را با شام شب جمع و صرف کند روزه او سودی نخواهد داشت. بلکه یکی از آداب روزه این است که در روز زیاد نخوابد تا گرسنگی و تشنگی را احساس و ضعف قوایش را درک کند و در نتیجه صفا و جلا یابد، و در هر شب مقداری از این

۱۶- مسند احمد، ج ۲، ص ۴۴۱.

ضعف را در بدن باقی نگهدارد تا اقامه نماز شب و اذکار و اوراد بر او آسان شود و بسا شیطان به گرد دل او نگردد و بتواند به ملکوت آسمانها بنگرد، و شب قدر شبی است که چیزی از ملکوت بر او

مکشوف گردد، و مراد در قول حق تعالی که فرموده است: **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ** «۱۷» همین است. آن که میان دل و سینه خود توبره‌ای از خوردنیها قرار داده از این حالت محجوب می‌باشد و کسی که شکم را خالی نگه‌داشته نیز مجرد این کار برای برداشتن حجاب از پیش چشم او کافی نیست بلکه باید هدف و مقصودش را از غیر خدا تهی سازد، چه او همه مقصود است و اساس همه اینها تقلیل طعام است. به خواست خداوند توضیح بیشتر این مطالب در کتاب اطعمه خواهد آمد.

**6- آن که پس از افطار دلش میان خوف و رجا در اضطراب باشد،**

چه او نمی‌داند روزه‌اش مقبول واقع شده و در زمره مقربین قرار گرفته و یا پذیرفته نشده و از جمله مردودین است، و او باید پس از فراغ از هر عبادتی چنین باشد. از حسن بن ابی الحسن روایت شده که وی در روز عید از کنار گروهی گذشت که می‌خندیدند. فرمود: همانا خداوند متعال ماه رمضان را برای خلق خود میدان مسابقه قرار داده تا در طاعت او بر یکدیگر سبقت گیرند. اقوامی سبقت گرفتند و رستگار شدند، و اقوامی عقب افتادند و زیانکار شدند. بسیار شگفت است در روزی که شتاب‌کنندگان رستگار و باطل‌گرایان زیانکار شدند کسی خنده کند و اوقاتش را به بازی بگذراند. آگاه باشید به خدا سوگند هر گاه پرده برداشته شود نیکوکار به کردار نیکش و بدکار به کردار بدش مشغول می‌شود یعنی شادمانی کسی که در این مسابقه پذیرفته شده است او را از بازی باز می‌دارد، و اندوه آن که مردود شده است راه خنده را بر او می‌بندد.

می‌گوییم: این حدیث را الفقیه «۱۸» در کتاب صلاة از حسن بن علی (ع) و در کتاب روزه «۱۹» از حسین بن علی (ع) با اندک تغییری در الفاظ نقل کرده است.

**17- قدر ۲ / ما آن را در شب قدر نازل کردیم.**

**18- همان مأخذ، ص ۱۳۵، شماره ۲۷.**

**19- همان مأخذ، ص ۱۹۷، شماره ۱۹.**



اگر گفته شود که جلو شهوت شکم و فرج را گرفته و مقاصد مذکور را ترک کرده و فقیهان روزه‌اش را صحیح می‌دانند در این صورت این سخنان چه معنایی داردی

پاسخ این است که فقهای ظاهر شرایط ظاهر روزه را با ادله‌ای اثبات می‌کنند که از دلایلی که ما در اثبات شرایط باطنی روزه ذکر کرده‌ایم ضعیفتر است، بویژه در مورد غیبت و امثال آن لیکن بر فقیهان ظاهر تکالیفی غیر از آنچه ممکن است شامل همه غفلت زدگان شیفته دنیا بشود متوجه نیست. اما علمای آخرت قصدشان از صحت، رسیدن عبادت به درجه قبول است و منظور آنها از قبول وصول به مقصود است، و مقصود از روزه را تخلّق به اخلاق باری تعالی می‌دانند که عبارت از صمدیت است، و در نگهداشتن خود از شهوات به اندازه امکان به فرشتگان اقتدا می‌کنند، زیرا آنها از شهوات بدورند. بی‌شک مرتبه انسان از بهایم برتر است، زیرا در پرتو نور عقل می‌تواند شهوتش را بشکند، لیکن درجه او از فرشتگان فروتر می‌باشد چه، شهوات بر او چیره است و به مجاهدت با آنها دچار است. هر زمان در شهوات فرو رود به پایین‌ترین درجات نزول پیدا می‌کند و هم طویله ستوران می‌شود، و هر گاه شهوات را سرکوب کند به بالاترین درجات ترقی می‌یابد و به افق فرشتگان می‌پیوندد. فرشتگان مخلوقات مقرب خداوندند و کسی که به آنها اقتدا کند و به اخلاق آنها تأسی جوید مانند آنها به خداوند تقرب می‌یابد چه، شبیه قریب قریب است، و تقرب در این جا عبارت از نزدیکی به مکان نیست بلکه به صفات و اخلاق است. هر گاه سرّ روزه در نزد خردمندان و صاحب‌دلان این باشد دیگر تأخیر یک وعده غذایی روز و جبران آن با مصرف دو وعده در شب در حالی که سراسر روز آلوده به شهوات دیگر باشد چه سودی خواهد داشت، و اگر این گونه روزه‌ها سودمند است دیگر قول پیامبر خدا (ص) که فرموده است: «چه بسیار

---

### 193

روزه‌دارانی که از روزه خود جز گرسنگی و تشنگی بهره‌ای نمی‌برند»، چه معنا داردی از این رو ابو الدرداء گفته است: چه خوش است خواب زیرکان و افطار آنها که برتری دارد بر روزه احمقان و بیداری آنان و بی‌شک ذره‌ای عبادت صاحب یقین و تقوا برتر و بالاتر از کوهها عبادت فریفته‌شدگان است. به همین سبب دانشمندان گفته‌اند: چه بسیار روزه‌دارانی که در حال افطارند و افطار کنندگانی که روزه می‌باشند. افطار کننده روزه‌دار کسی است که می‌خورد و می‌آشامد، لیکن اعضای خود را از گناه باز می‌دارد. و روزه‌دار در حال افطار آن است که گرسنگی و تشنگی را تحمل می‌کند اما اعضایش را از گناه باز نمی‌دارد. آن که معنای روزه را دریافته و راز آن را شناخته می‌داند که خودداری از خوردن و

جماع و در همین حال افطار به ارتکاب گناه مانند آن است که کسی برای وضو همه اعضایی را که لازم است مسح کند و جمیع آداب و سنن و اذکار وضو را به جا آورد که او اگر چه مستحبات را انجام داده لیکن چون مهمّ را که شستن است به عمل نیاورده به سبب این نادانی نمازش باطل است. همچنین مثل کسی که با خوراک افطار کند و با منع جوارح از ارتکاب معاصی و مکروهات روزه بگیرد مانند کسی است که به قصد وضو اعضایی را که واجب است شستشو دهد و مسحهای واجب را به جا آورد و به آنچه بر او فرض است بسنده کند که در این صورت نمازش صحیح و قابل قبول است چه، احکام اصلی آن را به جا آورده اگر چه مستحبات را ترک کرده است. و مثل آن که هر دو را با هم جمع کند مثل کسی است که در وضو واجب و مستحبّ را به جا آورد، و این وضوی کامل است. پیامبر خدا (ص) فرموده است: «روزه امانتی است هر یک از شما امانتش را حفظ کند» «۲۰» و هنگامی که آن حضرت آیه: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَيْهِمْ** را تلاوت کرد دستش را بر روی چشم و گوشش نهاد و فرمود: «گوش امانت و چشم امانت است»»

و اگر اینها از امانتهای روزه نبودند نمی فرمود: «باید بگوید من

-20 عراقی گفته است: این حدیث را خرابی در مکارم الاخلاق از حدیث ابن مسعود درباره امانت و روزه نقل کرده و سند آن حسن است.

-21 نساء / ۵۸: خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبان آنها برسانید. این خبر را ابن ابی >

---

## 194

روزه‌ام»، یعنی زبانم را به ودیعت به من داده‌اند تا آن را حفظ کنم و چگونه ممکن است با دادن پاسخ به تو آن را آزاد کنی بنابر این روشن می شود که برای هر عبادتی ظاهر و باطن و پوست و مغزی است، و پوست هم دارای درجاتی است و هر درجه طبقاتی دارد، و تو اکنون مخیري که به پوست مغز بسنده کنی یا در طلب مغز به جرگه اولو الالباب و خردمندان در آیی.

### باب سوم در بیان روزه مستحبّ

می گویم: در الفقیه از علی (ع) روایت شده: «پیامبر خدا (ص) فرموده است: هر کس از روی میل یک روزه غیر واجب بگیرد خداوند او را وارد بهشت می کند» «۱» از ابی جعفر امام باقر (ع) نقل شده که فرموده است: «هر کس روزی را با روزه به پایان برساند وارد بهشت می شود.» «۲»

پیامبر خدا (ص) فرموده است: «هر کس یک روز را در راه خدا روزه بدارد برابر یکسال روزه به او پاداش داده می‌شود.»<sup>۳</sup>»

و نیز فرموده است: «هیچ روزه‌داری بر قومی که اطعام می‌کنند وارد نمی‌شود، مگر آن که اعضای بدنش برای او تسبیح می‌گویند و فرشتگان بر او درود می‌فرستند و درود فرشتگان طلب آمرزش است.»<sup>۴</sup>»

حسن بن محبوب از جمیل بن صالح از محمد بن مروان روایت کرده که از ابی عبد الله (ع) شنیدم که می‌فرمود: «پیامبر خدا (ص) روزه می‌گرفت تا آن اندازه که گفتند افطار نمی‌کند، و افطار می‌کرد تا آن حدّ که گفتند روزه نمی‌گیرد. سپس آن حضرت یک

۱ حاتم، حاکم، ابن حبان، ابو داود نقل کرده‌اند، الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۷۵، بدون نقل «گوش امانت و چشم امانت است.»

۱ تا ۴ - همان مأخذ، ص ۱۷۱، شماره ۲ و ۳ و ۴ و ۶.

---

## 195

روز روزه می‌گرفت و روز دیگر افطار می‌کرد. پس از آن روزهای دوشنبه و پنجشنبه را روزه می‌گرفت. و سپس از آن نیز بازگشت و در ماه سه روز را روزه می‌گرفت: پنجشنبه اول هر ماه، چهارشنبه وسط ماه و پنجشنبه آخر ماه و می‌فرمود: این به منزله روزه تمام عمر است. پدرم (ع) می‌فرمود: هیچ فردی در نزد خداوند مبعوض‌تر از کسی نیست که به او گفته شود: پیامبر خدا (ص) چنین و چنان می‌کرده است و او بگوید: خداوند مرا عذاب نکند بر تلاشی که در ادای نماز و روزه می‌کنم، زیرا مانند این است که او تصوّر می‌کند پیامبر خدا (ص) چیزی از فضیلتها را به سبب عجز از آن ترک کرده است.»<sup>۵</sup>»

در روایت حماد بن عثمان از ابی عبد الله (ع) آمده که فرموده است: «پیامبر خدا (ص) روزه می‌گرفت تا آن حدّ که گفتند افطار نمی‌کرد، و افطار می‌کرد تا آن اندازه که گفته شد روزه نمی‌گیرد. سپس همچون داود (ع) یک روز در میان روزه می‌گرفت، پس از آن در هر ماه سه روز روزه می‌داشت و می‌فرمود: این برابر روزه تمام عمر است و وسوسه را از سینه می‌زداید: «حماد گفت: از آن حضرت پرسیدم این سه روز کدام است فرمود: «نخستین پنجشنبه هر ماه، اولین چهارشنبه پس از دهم هر

ماه و آخرین پنجشنبه هر ماه». عرض کردم: چگونه این روزها برای روزه گرفتن قرار داده شده‌اندی فرمود:

«زیرا هنگامی که بر یکی از امت‌های پیش از ما عذاب فرود می‌آمد در یکی از این روزها نازل می‌شد، و پیامبر خدا (ص) این روزها را روزه می‌گرفت، چه اینها روزهای هولناکی است.»»۶»

فضیل بن یسار از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که فرموده است: «هر گاه یکی از شما این سه روز هر ماه را روزه بگیرد نباید با کسی جدال کند، و یا مرتکب ستم و نادانی شود، و یا در سوگند به خدا شتاب ورزد و اگر کسی نسبت به او ستم و نادانی کند شکیبایی ورزد.»»۷»

5- همان مأخذ، ص ۱۹۶، شماره ۱؛ کافی، ج ۴، ص ۹۰ شماره ۳.

6- الفقیه، ص ۱۹۶، شماره ۳؛ کافی، ج ۴، ص ۸۹، شماره ۱.

7- کافی، ج ۴، ص ۸۸، شماره ۴؛ الفقیه، ص ۱۷۰، شماره ۵.

---

## 196

عبد الله بن مغیره از حبیب خثعمی نقل کرده که گفته است: به ابی عبد الله (ع) عرض کردم: مرا از روزه مستحبّ و این سه روز آگاه گردان که هر گاه در سر شب جنب شوم و در حالی که می‌دانم جنب شده‌ام عمدا تا طلوع فجر بخوابم، در این صورت می‌توانم آن روز را روزه بگیرم یا نهی فرمود: «روزه بگیر.»»۸»

امیر مؤمنان (ع) فرموده است: روزه ماه رمضان و سه روز روزه در هر ماه اندوه و تشویش را از سینه می‌برد، و سه روز روزه در هر ماه به منزله روزه تمام عمر است، خداوند متعال فرموده است: من جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا.»»۹»

در روایت عبد الله بن سنان آمده که گفته است: ابی عبد الله (ع) به من فرمود: «اگر در اوایل ماه دو پنجشنبه باشد نخستین آنها را روزه بگیر، و اگر در اواخر ماه دو پنجشنبه باشد آخرین آنها را روزه بدار که آن افضل است.»»۱۰»

از امام موسی بن جعفر (ع) پرسیدند که اگر دو پنجشنبه در ده روز آخر ما اتفاق افتد چه باید کرد فرمود: «اولی را روزه بگیر زیرا شاید به دوّمی نرسی.» «۱۱»»

عیص بن قاسم از ابی عبد الله (ع) در باره کسی پرسید که چون روزه بر او دشوار است سه روز روزه هر ماه را نمی‌گیرد. آیا در آن کفّاره استی فرمود: «در هر روزه یک مدّ طعام.» «۱۲»»

ابن مسکان از ابراهیم بن مثنی روایت کرده که به ابی عبد الله (ع) عرض کردم:

گرفتن سه روز روزه در هر ماه بر من دشوار است. آیا اگر به جای هر روز یک درهم صدقه بدهم مرا کفایت می‌کندی فرمود: «صدقه یک درهم از یک روز روزه افضل است.» «۱۳»»

حسن بن محبوب از حسن بن ابی حمزه روایت کرده که او گفته است: به ابی جعفر امام باقر (ع) یا ابی عبد الله امام صادق (ع) عرض کردم: هر گاه روزه سه روز در هر ماه

8- الفقیه، ص ۱۷۰، شماره ۶.

9- انعام ۱۶۰: هر کس کار نیکی بیاورد ده برابر آن پاداش خواهد داشت.

10 تا ۱۳ - الفقیه، ص ۱۷۰، شماره ۱۰ تا ۱۴ و ۱۸.

---

## 197

را از تابستان برای زمستان به تأخیر اندازم گرفتن آن بر من آسانتر خواهد بود آیا می‌توانم این کار را بکنم فرمود: «آری بر آن محافظت کن.» «۱۴»»

در روایت ابن بکیر از زراره است که سه روز روزه هر ماه به منزله گرفتن تمام روزه‌های مستحبی است. «۱۵»»

فصل: روزه‌هایی که مستحب مؤکد است

از جمله روزه‌هایی که مستحب مؤکد است روزه تمام ماه‌های رجب و شعبان است یا هر چه میسر شود، زیرا رجب ماه امیر مؤمنان (ع) و شعبان ماه پیامبر خدا (ص) است همچنان که رمضان ماه خداوند است. در گرفتن روزه این دو ماه تأکید بسیار وارد شده و ثواب‌های زیاد بر آن مترتب است.

همچنین روزه گرفتن بعضی از روزهای این دو ماه یک یا دو یا سه روز تا به سی روز برسد بطور جدا از هم، اجر فراوان دارد، و ما برای رعایت اختصار از شرح این قسمت صرف نظر می‌کنیم.

در الفقیه «۱۶» از امام موسی بن جعفر (ع) روایت شده که فرموده است: «هر کس روز نخست ماه ذی‌الحجه را روزه بدارد خداوند ثواب هشتاد ماه روزه را برایش ثبت می‌کند و اگر نه روز را روزه بگیرد خداوند روزه تمام عمر را برای او ثبت می‌کند.» امام صادق (ع) فرموده است. «روزه یوم التَّرویه کفاره یک سال و روزه روز عرفه کفاره دو سال است.» «۱۷»

روایت شده است: «در روز اوّل ذی‌الحجه زبور داوود نازل شده و هر کس این روز را روزه بدارد کفاره نود سال است.» «۱۸»

از یعقوب بن شعیب روایت شده که گفته است: از ابی عبد الله (ع) در باره روزه

14 تا 15 - الفقیه، ص 170، شماره 10 تا 14 و 18.

16- همان مأخذ، ص 171، شماره 7.

17 تا 18 - همان مأخذ، ص 171، شماره 8 تا 10 و 13 و 17 و 18.

---

## 198

روز عرفه پرسیدم، فرمود: «اگر خواستی روزه بگیر و اگر نخواستی مگیر.» «۱۹»

حنان بن سدید از پدرش نقل می‌کند که از ابی عبد الله (ع) در باره روزه روز عرفه پرسیدم و عرض کردم: فدایت شوم آنها (اهل سنت) گمان می‌کنند روزه آن روز برابر روزه یکسال است فرمود: «پدرم آن روز را روزه نمی‌گرفت» عرض کردم: فدایت شوم چرا می‌فرمود: «روز عرفه روز دعا و درخواست از خداست بیم آن دارم که ضعف روزه مرا از دعا بازدارد، و نیز روزه آن روز را مکروه می‌دارم چون بیم آن است که روز عرفه روز عید قربان باشد و روزه در این روز حرام است.» «۲۰»

حسن بن علی و شَاء روایت کرده و گفته است: من در حالی که نوجوان بودم به همراه پدرم در شب بیست و پنجم ذی‌القعدة شام را در خدمت امام رضا (ع) صرف کردیم. آن حضرت به پدرم فرمود: «شب بیست و پنجم ذی‌القعدة شبی است که در آن ابراهیم و عیسی بن مریم تولد یافته و زمین از

زیر خانه کعبه گسترده شده است. کسی که این روز را روزه بدارد مانند کسی است که شصت ماه روزه گرفته باشد.»<sup>۲۱</sup>»

و نیز روایت شده است: «در روز بیست و نهم ذی القعدة خداوند کعبه را نازل فرموده و این نخستین رحمتی است که فرود آمده است. هر کس این روز را روزه بدارد کفاره هفتاد سال است.»<sup>۲۲</sup>»

حسن بن راشد از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که گفته است به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم برای مسلمانان غیر از دو عید (فطر و اضحی) عید دیگری استی

فرمود: «آری ای حسن و آن از این دو عید بزرگتر و شریفتر است» عرض کردم: آن چه روزی استی فرمود: «روزی که امیر مؤمنان (ع) بر مردم به پیشوایی منصوب شد.»

عرض کردم: آن کدام روز استی فرمود: «روزها در گردش است و آن روز هیجدهم ذی الحجّه است.» عرض کردم: فدایت شوم، در آن روز سزاوار است، چه کاری انجام دهیم فرمود: «ای حسن! در این روز روزه بگیر و بر محمد (ص) و خاندان او زیاد

18 تا 22 - همان مأخذ، ص 171، شماره 8 تا 10 و 13 و 17 و 18.

---

### 199

صلوات بفرست و از کسانی که به آنها ستم کرده حق آنها را غصب کردند در پیشگاه خداوند بیزاری بجوی، زیرا پیامبران (ع) به اوصیای خود دستور می دادند که روزی را که وصی آنها به این سمت منصوب شده عید قرار دهند.» عرض کردم: برای کسی از ما که این روز را روزه بدارد چه پاداشی است فرمود: «روزه شصت ماه، و روزه روز بیست و هفتم رجب را فرو مگذار زیرا آن روزی است که فرمان پیامبری بر محمد (ص) نازل شد، و ثواب روزه آن برای شما برابر شصت ماه است.»<sup>۲۳</sup>»

مفضل بن عمر از ابی عبد الله (ع) روایت کرده است: «روزه روز غدیر خم کفاره شصت سال است.»<sup>۲۴</sup>»

و «در نخستین روز محرم زکریّا (ع) در پیشگاه حق تعالی دعا کرد، هر کس این روز را روزه بدارد مانند زکریّا که دعایش مستجاب شد دعای او به اجابت می‌رسد.»<sup>۲۵</sup>»

و نیز شیخ صدوق گفته است: «۲۶» محمد بن مسلم و زرارۀ بن اعین از ابی جعفر امام باقر (ع) از روزه روز عاشورا پرسیدند، فرمود: «روزه آن روز پیش از رمضان بود و چون حکم ماه رمضان نازل شد روزه روز عاشورا ترک شد.»

می‌گوییم: آنچه از اهل بیت (ع) در این باره وارد شده نیز مؤید این گفتار است چنان که فرمودند: «هر کس آن روز را روزه بدارد بهره‌اش از آن بهره ابن مرجانه و آل زیاد است و بهره آنها آتش است.»<sup>۲۷</sup>»

اما این که نقل شده است: «روزه آن کفّاره یکسال است.»<sup>۲۸</sup> یا محمول بر تقیّه و یا مقصود امساک از خوردن و آشامیدن بر اثر حزن و اندوه تا عصر آن روز است چنان که از امام صادق (ع) روایت شده که فرموده است: «آن روز را روزه بدار بی آن که آن را به شام برسانی و افطار کن بی آن که آن را فراهم آوری، و آن را روزه کاملی قرار مده و

23 تا ۲۵ - همان مأخذ، ص ۱۷۱، شماره ۱۹ تا ۲۱.

26- الفقیه، ص ۱۷۱، شماره ۱.

27- تهذیب، ج ۱، ص ۴۳۷؛ کافی، ج ۴، ص ۱۴۷.

28- تهذیب، ج ۱، ص ۴۳۷؛ استبصار، ج ۲، ص ۱۳۴.

---

## 200

باید افطار تو یک ساعت بعد از ظهر با شربت آبی باشد چه آن روز در چنین وقتی جنگ با خاندان پیامبر خدا (ص) فروکش کرد و نبرد با آنها آرام شد.»<sup>۲۹</sup>»

چون سند حدیث مذکور معتبر است سزاوار است به آن عمل شود. این گونه روزه را روزه تأدیبی می‌گویند، و آن عبارت از این است که برای تأسی جستن به روزه‌داران در پاره‌ای از روز از به کار



بردن مفطرات امساک شود و این روزه غیر از این مورد در هفت جای دیگر نیز از طریق نصّ و اجماع وارد است:

- 1- مسافر هر گاه در ماه رمضان پیش از ظهر یا بعد از ظهر نزد خانواده‌اش باز گردد و یا به شهری که قصد اقامت ده روز یا بیشتر را در آن دارد وارد شود و افطار کرده باشد.
  - 2- بیمار هر گاه در ماه رمضان در اثنای روز بهبود یابد.
  - 3- حائض و نفساء چنانچه در اثنای روزهای ماه رمضان پاک شوند.
  - 4- کافر هر گاه در همین ایام مسلمان شود.
  - 5- کودک چنانچه در روزه ماه رمضان بالغ گردد.
  - 6- دیوانه در همین اوقات آفاقه پیدا کند.
  - 7- مدهوش در روز ماه رمضان به هوش آید.
- تمرین کودک برای روزه گرفتن در نه سالگی ملحق به این موارد است.

#### فصل: روزه‌های حرام

در روز عید فطر و اضحی روزه گرفتن حرام است همچنین بر کسی که در منا وقوف دارد حرام است ایّام تشریق را روزه بدارد و نیز روزه یوم الشّک (روزی که میان آخر ماه شعبان و اوّل ماه رمضان مشکوک است) و روزه زن و برده چنانچه مستحبّی باشد بدون اجازه همسر و مولی حرام است و نیز روزه در حال مرض و سفر جز آنچه استثنا شده و روزه صمت (خاموشی) و وصال حرام است.

29- مصباح المتّهجد، ص ۵۴۷.

در الفقیه آمده که معاویة بن عمّار روایت کرده است از ابی عبد الله (ع) در باره روزه ایّام تشریق پرسیدم، فرمود: «پیامبر خدا (ص) تنها از روزه ایّام تشریق در صورت وقوف به منا نهی کرده اما در

غیر آن جا روزه ایام مذکور اشکالی ندارد و پیامبر (ص) از گرفتن روزه وصال نهی فرموده و خود روزه وصال می گرفت. و چون از آن حضرت پرسیدند فرمود: من مانند یکی از شما نیستم من در پیشگاه پروردگارم بسر می برم او به من می خوراند و می آشاماند.» «۳۰»

امام صادق (ع) فرموده است: «روزه وصال که از آن نهی شده عبارت از این است که روزه گیر شام شبش را سحری خود قرار دهد» «۳۱» و زراره از ابی عبد الله (ع) از روزه دهر پرسید پاسخ داد: «همچنان مکروه است» و فرمود: «وصل کردن روزه ها و خاموشی یک روز تا شب جایز نیست» «۳۲».

در حدیث زهري «۳۳» از امام علي بن الحسين (ع) آمده که فرموده است: «اما روزه هاي حرام روزه روز فطر، روز اضحي، سه روز ایام تشریق و روزه يوم الشک است که بدان امر و از آن نهی شده ایم. به ما امر شده است که آن را روزه بگیریم و از ماه شعبان قرار دهیم و نهی شده ایم از این که روزی را که مردم در آن شک دارند (که از شعبان است یا رمضان) به تنهایی از رمضان قرار دهیم.» عرض کردم: فدایت شوم اگر کسی چیزی از شعبان را روزه نگرفته بود چه باید بکندی فرمود: «در شب يوم الشک نیت روزه شعبان کند، اگر آن روز از رمضان باشد روزه اش کفایت می کند و اگر از شعبان باشد زیان نکرده است.» عرض کردم: چگونه ممکن است روزه مستحب روزه واجب را جبران کند

فرمود: «اگر کسی روزی از ماه رمضان را در حالی که نداند از رمضان است روزه مستحبی بگیرد و سپس بدان آگاه شود روزه اش او را کفایت می کند، زیرا آنچه در آن روز واجب بوده عینا واقع شده است. و روزه وصال روزه صمت (خاموشی)، روزه نذر معصیت و روزه دهر حرام است».

30 تا ۳۳ - الفقیه، ص ۱۹۶ و ۱۹۷، شماره ۷ و ۹ تا ۱۱؛ کافی، ج ۴، ص ۷۵؛ الفقیه، ص ۱۹۶.

## 202

و نیز آن حضرت فرمود: «و اما روزه اي که انسان در آن مخیر است روزه روز جمعه، پنجشنبه، دوشنبه، ایام البیض، شش روز اول ماه شوال پس از ماه رمضان، روز عرفه، روز عاشورا و در همه آنها انسان مخیر است که روزه بگیرد و یا افطار کند».

می گویم: مقصود این است که بر خلاف آنچه عامه (اهل تسنن) گمان کرده اند بر روزه ایام مذکور نسبت به دیگر روزهای سال مزیتی مترتب نیست.

و نیز فرموده است: «اما در مورد روزه در حال سفر و مرض عامه در آن اختلاف کرده‌اند. دسته‌ای گفته‌اند: روزه بگیرد، و دسته‌ای گفته‌اند: روزه نگیرد، گروهی گفته‌اند:

اگر خواست روزه بگیرد و اگر خواست افطار کند، لیکن ما می‌گوییم: در هر دو حالت افطار کند، و اگر در حال سفر یا مرض روزه بگیرد واجب است آنها را قضا کند، زیرا خداوند متعال فرموده است: **فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلِي سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ**».

شیخ صدوق در **علل الشرایع** «۳۴» گفته است: روزه ایام البیض به سبب روزه پنجشنبه اول و آخر ماه و چهارشنبه بعد از دهم آن منسوخ شده است و شاید پاره‌ای از نصوص هم اشاره به آن دارد، و بعضی از علمای ما ایام البیض را به همین ایام تفسیر کرده‌اند، لیکن رأی مشهور خلاف این دو قول است.

اما روزه شش روز اول ماه شوال در برخی اخبار که از طریق ما رسیده نیز تأیید شده است جز این که در خبر صحیح دیگر آمده است: «سه روز پس از روز اضحی و سه روز پس از عید فطر روزه درست نیست چه آنها روزهای خوردن و آشامیدن است» «۳۵» و این خبر مورد اعتماد است.

و نیز در الفقیه آمده که فضیل بن یسار از ابی عبد الله (ع) روایت کرده: «پیامبر خدا (ص) فرموده است: هر گاه کسی وارد شهری شود بر همکیشان خود در آن شهر مهمان است تا آنگاه که از نزد آنها کوچ کند، و سزاوار نیست مهمان جز به اجازه آنها روزه بگیرد. مبدا آنها غذایی درست کنند که به سبب روزه گرفتن او فاسد شود و نیز

-34 همان مأخذ، ص ۱۳۳.

-35 تهذیب، ج ۱، ص ۴۴۵؛ کافی، ج ۴، ص ۱۴۸.

---

### 203

نباید آنها بی‌اجازه مهمان خود روزه بگیرند تا مبدا مهمان از آنها دچار شرم شود و چیزی را که بدان میل پیدا کرده به خاطر آنها ترک کند.» «۳۶»

نشیط بن صالح از هشام بن حکم از ابی عبد الله (ع) روایت کرده است: «پیامبر خدا (ص) فرموده است: از بینش و فهم مهمان این است که جز به اجازه میزبانش روزه مستحبی نگیرد و از اطاعت زن

نسبت به شوهرش این است که بی‌اذن و دستور او روزه مستحبّ نگیرد و از مصالح برده و مراتب طاعت و اخلاص او نسبت به مولایش این است که بدون اجازه او روزه مستحبّ نگیرد و از خوشرفتاری فرزند نسبت به پدر و مادرش این است که بی‌اجازه و دستور آنها روزه مستحبّ نگیرد و گرنه مهمان نادان، و زن سرکش، و برده فاسق و گنهکار و فرزند عاقّ پدر و مادر است.» «۳۷»

گفته است: «۳۸» اخبار و احادیثی از ائمه (ع) وارد شده است مشعر بر این که جایز نیست انسان روزه مستحبّی بگیرد در حالی که روزه واجب بر ذمه او باشد. از جمله راویان این اخبار حلبی و ابو الصبّاح کنانی است که از ابی عبد الله (ع) نقل کرده‌اند.

گفته است: «۳۹» داوود رقی از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که فرموده است:

«افطارت در منزل برادرت هفتاد برابر یا نود برابر افضل از روزه توست.»

جمیل بن درّاج از آن حضرت روایت کرده که فرموده است: «کسی که در حال روزه بر برادرش وارد شود و نزد او افطار کند و به او نگوید که روزه بوده است تا بر او منّت نهد خداوند متعال ثواب یک سال روزه برایش می‌نویسد.» «۴۰» مصنّف این کتاب گفته است: این روایات همگی در مورد روزه سنّت و مستحبّ است.

می‌گوییم: منظور از روزه سنّت سه روز روزه در هر ماه است، و مراد از روزه تطوّع روزه‌های مستحبّی غیر از آن ایّام است.

غزّالی می‌گوید: اکنون که اوقات فضیلت روزه روشن شد، مقتضای کمال آن است

36- همان مأخذ، ص ۱۹۱، شماره ۱ و ۲ باب صوم الاذن.

37- همان مأخذ، ص ۱۹۱، شماره ۲، باب صوم الاذن.

38- الفقیه، ص ۱۸۶، شماره ۱.

39 و ۴۰- الفقیه، ص ۱۷۰ شماره ۱۵ تا ۱۷.

که انسان معنای روزه را بفهمد و بداند که مقصود از آن تصفیه باطن و به کار گرفتن فکر برای خداست. اندیشمندی که به دقایق باطن توجه دارد به احوال خود می‌نگرد که گاهی مداومت در روزه را مقتضی است و زمانی اقتضای آن استمرار افطار است، و گاهی هم اقتضا دارد که افطار را با روزه درآمیزد. چون این معنا را بداند و حدّ او در سلوک راه آخرت با مراقبت دل تحقق یابد دیگر بر صلاحیت قلب او بیمی نیست، و این امر ترتیب مستمری را ایجاب نمی‌کند. از این رو روایت شده است: «پیامبر (ص) به قدری روزه می‌گرفت که گفته می‌شد افطار نمی‌کند، و زمانی تا آن اندازه افطار می‌کرد که می‌گفتند روزه نمی‌گیرد، و می‌خوابید به طوری که می‌گفتند بر نمی‌خیزد، و شبها را بیداری می‌کشید به قدری که گفته می‌شد نمی‌خوابد.» «۴۱» این روش پیامبر خدا (ص) بر حسب حقایق بود که در پرتو نور نبوت در باره حفظ حقوق اوقات بر آن حضرت مکشوف شده بود.

این پایان کتاب اسرار روزه و مسائل مهمّ آن از المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء است و به خواست خداوند به دنبال آن کتاب اسرار حجّ و مسائل مهمّ آن خواهد بود.

و الحمد لله اولاً و آخراً.

41- صدر این حدیث پیش از این ذکر شده است.

---

## 205

کتاب اسرار حجّ و مسائل مهمّ آن

این کتاب هفتم از بخش عبادات از المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء است.

بسم الله الرحمن الرحيم ستایش ویژه خداوندی است که کلمه توحید را برای بندگانش دژ محکم و سنگری استوار قرار داد، و خانه کعبه را برای مردم مقصد و محلّ امن و امان گردانید، و با تخصیص و انتساب آن به خود آن را شرافت و کرامت و منتّ ارزانی داشت، و زیارت و طواف آن را حجاب و سپری میان بندگان و عذاب قرار داد. و درود و سلام فراوان بر محمد (ص) پیامبر رحمت و سرور امت و بر خاندان معصوم و اصحاب پسندیده او باد که رهبران حقّ و سروران خلقند.

اما بعد، همانا حجّ از میان ارکان و مبانی اسلام عبادت عمر و ختام امر و تمام اسلام شمرده شده و دین بدان کامل می‌شود. پیامبر (ص) فرموده است: «هر کسی بمیرد و حجّ نکند چنانچه بخواهد یهودی بمیرد و اگر بخواهد نصرانی.» «۱»

1- عراقی گفته است: ابن عدی آن را روایت کرده است. می‌گوییم: نظیر آن را ابن مردویه به سند خود از علی (ع) از پیامبر خدا (ص) روایت کرده است، تفسیر این کثیر، ج ۱، ص ۳۸۶.

## 206

می‌گوییم: از طریق خاصه (شیعه) به سند صحیح از امام صادق (ع) روایت شده که فرموده است: «هر کس بمیرد و حجه الاسلام را به جا نیاورده باشد بی‌آن که حاجتی او را در تنگنا قرار داده، و یا بیماری او را ناتوان ساخته، و یا حاکمی او را از آن بازداشته باشد باید یا یهودی بمیرد و یا نصرانی.»<sup>۲</sup>

غزالی می‌گوید: چه بس بزرگ است عبادتی که با فقدان آن دین کمال خود را از دست بدهد و ترک کننده آن در گمراهی با یهود و نصارا برابر شود. اینک شایسته است توجه خود را به شرح و تفصیل ارکان و سنتها و آداب و فضائل و اسرار آن معطوف بداریم، و همه اینها به توفیق حق تعالی در سه باب روشن خواهد شد.

باب اول: در فضائل حج و مکه و خانه کعبه و ارکان و شرایط آن.

باب دوم: در اعمال ظاهری حج به ترتیب از مبدأ سفر تا بازگشت.

باب سوم: در آداب دقیق و اسرار نهفته و اعمال باطنی آن.

اینک باب اول را آغاز می‌کنیم و در آن دو فصل است:

باب اول در فضایل حج و مکه و خانه کعبه و ارکان و شرایط آن

فصل اول: در فضیلت حج، خانه کعبه، مکه و مدینه و سفر به مشاهد

فضیلت حج:

خداوند متعال فرموده است: وَ أَدِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ «۳» فتاده گفته است: هنگامی که خداوند به ابراهیم (ع) دستور داد مردم را برای برگزاری حج ندا دهد و او صدا زد ای مردم خداوند را خانه‌ای است، آن

2- الفقیه، ص ۲۶۵، شماره ۳: کافی، ج ۴، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.

3- حج / ۲۷: و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر از هر راه دور (به سوی خانه خدا) بیایند.

را زیارت کنید، حقّ تعالی آواز او را به همه کسانی از نسل او تا روز قیامت که خداوند می خواهد حجّ به جا آورند رسانید.

می گویم: در الفقیه آمده است: ابراهیم (ع) آواز داد بیا به سوی حجّ، بیا به سوی حجّ و اگر آنها را صدا می زد که بیایید به سوی حجّ کسی جز انسانهایی که همان روز آفریده شده بودند حجّ نمی کرد لیکن او ندا در داد بیا به سوی حجّ، از این رو همه مردمی که در پشت پدران و رحم مادران بودند دعوت او را اجابت کردند و پاسخ دادند: لبّیک ای دعوت کننده خدا، لبّیک ای دعوت کننده خدا. پس هر کس یک بار لبّیک گفت یک بار حجّ به جا آورد و آن که ده بار لبّیک گفت ده حجّ انجام داد و کسی که لبّیک نگفت توفیق ادای حجّ نیافت. «۴»

در الفقیه است که خداوند متعال فرموده است: فَفِرُّوا إِلَيَّ اللَّهُ «۵» یعنی به سوی خدا آهنگ حجّ کنید، و کسی که کجاوه‌ای برای حجّ فراهم کند مانند این است که اسبی برای جهاد در راه خدا آماده کرده است «۶» روایت شده است که خداوند متعال می فرماید: «بنده‌ای را که به او احسان و نیکی کرده‌ام اگر در هر پنج سال یک بار مرا در این مکان زیارت نکند محروم است.» «۷»

ابو جعفر امام باقر (ع) فرموده است: «هیچ بنده‌ای حاجتی از حوایج دنیا را بر گزاردن حجّ ترجیح نداده مگر پیش از آن که حاجتش برآورده شود حاجیان را خواهد دید که با سر تراشیده از زیارت خانه خدا بازگشته‌اند.» «۸»

امام صادق (ع) فرموده است: «هیچ بنده‌ای جز به سبب گناهی که مرتکب شده از حجّ تخلف نمی کند، و آنچه را خداوند عفو می کند بیشتر است.» «۹»

4- همان مأخذ، ص ۲۱۲، باب: نکتّ فی حجّ الانبیاء و المرسلین.

5- ذاریات / ۵۰: پس به سوی خدا بگریزید.

6- الفقیه، ص ۲۰۴، باب: فضائل الحجّ.

7- الفقیه، ص ۲۰۶، شماره ۳۰.

## 208

از آن حضرت در باره مردی پرسش شد که وامدار است و با این حال قرض می‌کند و به حج می‌رود فرمود: «آری قرض حجّ زودتر ادا می‌شود».

پایان روایات الفقیه «۱۰».

از ابی عبد الله (ع) به سند صحیح نقل شده است که یک نفر اعرابی پیامبر خدا (ص) را ملاقات و عرض کرد: ای پیامبر! من به قصد حجّ بیرون آمدم، لیکن از من فوت شد و من مردی توانگرم به من دستور فرما در عالم چه کاری بکنم تا به آنچه حاجیان بدان رسیده‌اند برسم. راوی می‌گوید: پیامبر خدا (ص) رو به او کرد و فرمود: «به (کوه) ابو قبیس بنگر اگر به اندازه آن زر سرخ داشته باشی و آنها را در راه خدا انفاق کنی به ثوابی که نصیب ادا کننده حجّ شده خواهی رسید. سپس فرمود: به جا آورنده حج از همان هنگام که لوازم سفر را آماده می‌کند چیزی را بالا و پایین نمی‌برد، مگر آن که ده حسنه برایش نوشته و ده گناه از او محو می‌شود و ده درجه بالا می‌رود و چون بر شترش سوار شود در هر قدمی که شتر برمی‌دارد نظیر همینها برای او نوشته می‌شود و هنگامی که خانه خدا را طواف کرد از گناهانش بیرون می‌آید و چون میان صفا و مروه سعی کند از گناهانش بیرون می‌آید و هنگامی که در عرفات وقوف کند از گناهانش بیرون می‌آید و چون رمی جمرات کرد از گناهانش بیرون می‌آید.» (پیامبر خدا (ص) همچنین مواقف حاجیان را شمرد که حجّ کننده به هنگام وقوف در هر کدام از گناهانش بیرون می‌رود) پس از آن فرمود: «کجا می‌توانی به آنچه حاجیان بدان رسیده‌اند برسید.» ابی عبد الله (ع) فرمود: «و چهار ماه بر او گناه نوشته نمی‌شود، و برایش حسنه ثبت می‌شود مگر آن که گناه کبیره‌ای مرتکب شود.» «۱۱»

به سند صحیح از معاویه بن عمّار از امام صادق (ع) روایت شده است: «پیامبر خدا (ص) فرموده است: حجّ و عمره فقر را زایل می‌کند همچنان که کوره آهنگری پلیدی آهن را از میان می‌برد.» معاویه می‌گوید: عرض کردم یک حجّ افضل است یا



209

آزاد کردن یک برده فرمود: «حجّ افضل است» گفتم: دو برده فرمود: «حجّ افضل است» من پیوسته تعداد برده را زیاد می‌کردم و آن حضرت می‌فرمود: «حجّ افضل است» تا آنگاه که به سی برده رسیدم و باز آن حضرت فرمود: «حجّ افضل است» «۱۲» در خبر صحیح آمده است: «حاجیان سه دسته‌اند: دسته‌ای از آتش آزاد می‌شوند دسته دیگر از گناهان خود بیرون می‌روند مانند روزی که از مادر زاییده شده‌اند و گروهی در خانواده و اموال خود محترم و محفوظ می‌مانند و این پست‌ترین چیزی است که حجّ کننده با آن باز می‌گردد.» «۱۳»

در الفقیه آمده است: امیر مؤمنان (ع) فرمود: «هیچ حجّ به جا آورنده‌ای تلبیه (گفتن لبّیک به هنگام محرم شدن) را آغاز نمی‌کند، مگر آن که همه آنهایی که در جانب راست و چپ او قرار دارند تا قعر زمین صدا را به تلبیه بلند می‌کنند، و دو فرشته به او می‌گویند: مژده باد تو را ای بنده خدا، و خداوند جز به بهشت مژده نمی‌دهد. و کسی که از روی ایمان و برای خشنودی خدا در حال احرام هفتاد بار لبّیک بگوید خداوند هزار فرشته را بر آزادی او از آتش و بیزاری او از نفاق گواه می‌گیرد، و کسی که به حرم خانه خدا برسد و از مرکب فرود آید و غسل کند و نعلین خود را به دست گیرد سپس با پای برهنه و فروتنی کامل برای خداوند وارد حرم شود خداوند هزار گناه را از نامه عمل او محو و هزار حسنه برایش ثبت و هزار درجه برایش برقرار و هزار حاجتش را برآورده می‌کند و آن که با آرامش و سکون وارد مکه شود خداوند گناهانش را می‌آمرزد، و مقصود از آن کسی است که بی‌هیچ تکبر و گردنکشی وارد آن شود و آن که با پای برهنه و آرامی و وقار و خشوع وارد مسجد شود خداوند گناهانش را می‌آمرزد و کسی که از روی معرفت به خانه کعبه نظر کند و حقّ آن را بشناسد خداوند گناهانش را می‌آمرزد و مشکلات او را برطرف می‌کند.» «۱۴»

12- تهذیب، ج ۱، ص ۴۴۸.

13- کافی، ج ۴، ص ۲۵۳؛ تهذیب، ج ۱، ص ۲۴۸.

14- همان مأخذ، ص ۲۰۵، شماره ۳.

در الفقيه است که علي بن الحسين (ع) فرموده است: «فرشتگان براي سعي کننده میان صفا و مروه شفاعت مي کنند، و شفاعت آنها در باره او مقرون به اجابت است.» «۱۵»

ابو جعفر امام باقر (ع) فرموده است: «هيچ کسي چه نیکوکار و چه بدکار بر این کوهها وقوف نمي کند مگر آن که خداوند دعایش را اجابت مي کند اما دعای نیکوکار در مورد آخرتش به اجابت مي رسد، و دعای بدکار در باره دنياي او مستجاب مي شود.» «۱۶»

امام صادق (ع) فرموده است: هيچ کس از مؤمنان اهل ناحيه اي در عرفه وقوف نمي کند مگر آن که خداوند مؤمنان آن ناحيه را مي آمرزد و هيچ کسي از خانواده مؤمنان در عرفه وقوف نمي کند مگر آن که خداوند مؤمنين آن خانواده را مورد آمرزش قرار مي دهد.» «۱۷»

در الفقيه آمده است: «از اهل عرفات بزرگترين گناه را کسي دارد که از آن بازگردد و گمان کند خداوند او را نيامرزيده است، يعني از رحمت خداوند متعال نوميد باشد.» «۱۸»

غزالي اين روايت را به احاديث وارد از طريق اهل بيت (ع) نسبت داده و مي گويد:

گفته مي شود پاره اي از گناهان آمرزيده نمي شوند مگر به وقوف در عرفه، و اين حديث را جعفر بن محمد (ع) به پيامبر خدا (ص) نسبت داده است.

در الفقيه آمده که امام صادق (ع) فرموده است: «هر کس حجّه الاسلام را به جا آورد گرّه آتش دوزخ را که بر گردن اوست باز کرده است و هر کس دو بار حجّ به جا آورد تا آنگاه که بميرد پيوسته در خير و خوبي خواهد بود و هر کس سه بار پياپي حجّ کند خواه پس از آن حجّ به جا آورد يا نياورد سه بار حجّ او به منزله ادامه حجّ در هر سال است.» «۱۹»

15- الفقيه، ص ۲۰۶، شماره ۲۴.

16- الفقيه، ص ۲۰۷، شماره ۳۲.

17- الفقيه، ص ۳۰۷، شماره ۳۳.

18- همان مأخذ، ص ۲۰۷، شماره ۳۶.

211

روایت شده است: «هر کس سه بار حجّ کند هرگز دچار فقر نخواهد شد، و هر شتری سه سال با او به حجّ رود از چهارپایان بهشت قرار داده خواهد شد، و روایت شده است هفت سال.» «۲۰»»

امام رضا (ع) فرموده است: «هر کس از مؤمنان سه بار حجّ کند خود را به بهای این عمل از خداوند خریده است و حقّ تعالی از او نمی‌پرسد که مال خود را از حلال کسب کرده است یا از حرام. هر کس چهار بار حجّ کند هرگز فشار قبر به او نخواهد رسید و چون بمیرد خداوند حجّه‌هایی را که به جا آورده در چهره‌ای زیبا که تا کنون مانند آن را به چشم ندیده مجسم می‌کند که پیوسته میان قبر او نماز می‌گذارند تا آن زمان که خداوند او را از قبرش برانگیزد و ثواب این نمازها برای او نوشته می‌شود و بدان هر رکعت از این نماز برابر هزار رکعت از نماز آدمیان است. کسی که پنج بار حجّ گزارد خداوند هرگز او را عذاب نمی‌کند. کسی که ده بار حجّ به جا آورد خداوند هرگز او را مورد محاسبه قرار نمی‌دهد. کسی که بیست بار حجّ کند جهنّم را نخواهد دید و صدای نفس کشیدن آن را نخواهد شنید کسی که چهل بار حجّ گزارد به او گفته خواهد شد: هر کسی را دوست می‌داری شفاعت کن، و دري از درهاي بهشت به روي او گشوده خواهد شد که او و کسانی را که شفاعت کرده از آن داخل می‌شوند. کسی که پنجاه بار حجّ گزارد در بهشت عدن برای او شهری ساخته می‌شود که در آن هزار کاخ است و در هر کاخی هزار حور العین و هزار همسر است و در بهشت از رفقای پیامبر (ص) قرار داده می‌شود و کسی که بیشتر از پنجاه حجّ به جا آورد مانند کسی است که پنجاه حجّ به همراه پیامبر (ص) و اوصیای او گزارده باشد، و او از کسانی خواهد بود که هر جمعه خداوند آنان را زیارت می‌کند و از جمله آنانی است که به بهشت عدن وارد خواهد شد، بهشتی که خداوند آن را به دست خویش بنا کرده و آفریده است، و آن را هیچ چشمی ندیده و هیچ آفریده‌ای بدان آگاهی نیافته است و هر کسی حجّ زیاد به جا آورد خداوند در برابر

212

هر حجّ او شهري در بهشت برايش بنا مي‌کند که داراي غرفه‌هايي است و در هر غرفه آن حوريّه‌اي جا دارد و با هر حوريّه سيصد کنيز است که مردم مانند آنها را در حسن و جمال هرگز ندیده‌اند.» «۲۱»

امام صادق (ع) فرموده است: «هر کس یکسال در میان حجّ گزارد از کساني است که حجّ را پيوسته به جا آورده است.» «۲۲»

اسحاق بن عمّار گفته است به ابي عبد الله (ع) عرض کردم من تصميم گرفته‌ام همه ساله حجّ گزارم و آن را شخصا و يا با هزينه خودم به وسيله يکي از افراد خاندانم انجام دهم، فرمود: «بر اين کار تصميم گرفته‌اي» عرض کردم: آري، فرمود: «اگر اين کار را بکني يقين کن که دارايي تو زياد خواهد شد، و بشارت باد تو را به فوزني مال».

روايت شده است «بنده به چيزي تقربّ به خداوند نمي‌جويد که نزد پروردگار محبوبتر از پياده رفتن به سوي بيت الله الحرام باشد همانا یک حجّ آن برابر با هفتاد حجّ است، و کسي که اندک زماني از مرکبش فرود آيد خداوند ثواب تفاوت پياده‌روي و سواري را برايش مي‌نويسد. حجّ کننده هنگامي که بند کفشش بريده شود خداوند ثواب تفاوت میان رفتن با پاي برهنه و با نعلين را برايش ثبت مي‌کند. حجّ سواره افضل از پياده است زيرا پيامبر خدا (ص) سواره حجّ را به جا آورد.» «۲۴»

آنچه جامع میان اين دو خبر است روايتي است که ابو بصير از امام صادق (ع) نقل کرده است، او از آنحضرت پرسیده است پياده حجّ را گزاردن افضل است يا سواري در پاسخ فرمود: «اگر توانگر پياده رود تا هزينه‌اش کمتر شود، سواره رفتن افضل است.» «۲۵»

حسن بن علي (ع) پياده به سفر حجّ مي‌رفت در حالي که هودجها و شترسواران در کنار او حرکت مي‌کردند.» «۲۶»

روايت شده است: «حجّ از نماز و روزه افضل است، زيرا نمازگزار تنها زمان کوتاهي از خانواده‌اش رو مي‌گرداند، و روزه‌دار نيز در فاصله روز به خانواده‌اش پشت

می‌کند، لیکن حج‌گزار از محلّ خود بیرون می‌رود، و تن به فداکاری می‌دهد و دارائیش را خرج می‌کند و مدّتی طولانی از عائله‌اش دور می‌شود بی‌آن که امید به دست آوردن مالی را داشته و یا در صدد تجارت و داد و ستدی باشد.» «۲۷»

اسحاق بن عمّار روایت کرده که به ابی عبد الله (ع) عرض کردم مردی ضعیف الحال در مورد حجّ با من مشورت کرد به او گوشزد کردم که حجّ نکند، فرمود: «چقدر سزاوار است که یک سال تمام بیمار شود.» اسحاق می‌گوید: مدّت یکسال بیمار شدم «۲۸» امام صادق (ع) فرموده است: «باید هر یک از شما پرهیز کند از این که برادر مسلمانی از رفتن به حجّ باز دارد که در این صورت در دنیا دچار فتنه و در آخرت گرفتار آنچه برای او ذخیره گردیده خواهد شد.» «۲۹»

از امام صادق (ع) در باره کسی پرسش شد که از جانب دیگری حجّ به جا می‌آورد که آیا اجر و ثوابی برای اوستی فرمود: «برای کسی که از جانب دیگری حجّ می‌گزارد اجر و پاداش ده حجّ است و خداوند او، پدر، مادر، پسر، دختر، برادر، خواهر، عمو، عمّه، خالو و خاله‌اش را می‌آمرزد، همانا خداوند رحمتش گسترده و بخشنده است.» «۳۰»

امام صادق (ع) فرموده است: «کسی که از سوی انسان دیگری حجّ کند هر دو در ثواب آن شریکند، و چون طواف واجب انجام شود شرکت آن دو منقطع می‌گردد» و پس از آن هر عملی به جا آورده شود ثواب آن برای حجّ‌کننده است.» «۳۱»

امام صادق (ع) فرموده است: «اگر هزار نفر را در حجّ خود شریک کنی برای هر یک از آنها ثواب یک حجّ است بی‌آن که از ثواب حجّ تو چیزی کاسته شود.» «۳۲»

روایت شده است: «خداوند برای او و آنها حجّ قرار می‌دهد و برای او که آنها را با خود پیوند داده اجر و پاداش است.» «۳۳»

امام صادق (ع) فرموده است: «هر کس یک درهم در راه حجّ هزینه کند برای او

27- الفقیه، ص ۲۰۹، شماره ۷۰.

28 تا ۳۳ - الفقیه، ص ۲۰۹، شماره ۶۸ و ۶۹ و ۸۳.

بهتر است از هزار درهم که در امر حقّ به مصرف برساند.» «۳۴»

علی بن الحسین (ع) فرموده است: «ای گروهی که حجّ نکرده‌اید هنگامی که حاجیان وارد می‌شوند شاد شوید و با آنها مصافحه کنید و آنان را بزرگ و گرامی بدارید زیرا این امر ایجاب می‌کند که در ثواب آنها مشارکت داشته باشید.» «۳۵»

و نیز فرموده است: «در سلام کردن به حاجیان و عمره‌گزاران قبل از آن که به گناه آلوده شوند پیشدستی و با آنها مصافحه کنید.» «۳۶»

#### فضیلت خانه خدا و مکه

در الفقیه آمده که ابو جعفر امام باقر (ع) فرموده است: «چون خداوند اراده کرد زمین را بیافریند به بادها فرمان داد که بر سطح آب بوزند تا امواج شوند، سپس موجها کف شدند و کفها یکی گشتند و خداوند آنها را در محلّ خانه کعبه گردآورد سپس آنها را کوهی از کف قرار داد و بعد زمین را زیر آن گسترش داد، و این مدلول قول خداوند متعال است که: **إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا**» «۳۷»، بنابر این نخستین خانه‌ای که از زمین آفریده شده کعبه است و سپس زمین از آن گسترش یافته است.» «۳۸»

ابو جعفر امام باقر (ع) فرموده است: «آدم (ع) هزار بار با پای خود نزد این خانه آمد که هفتصد بار آن حجّ و سیصد بار آن عمره بود. او از ناحیه شام می‌آمد و سوار بر گاو حجّ می‌کرد، و مکانی که توبه‌اش در آن جا پذیرفته شد حطیم است که میان در خانه و حجر الاسود می‌باشد. آدم (ع) صد سال پیش از آن که حواء را ببیند به گرد خانه کعبه طواف کرد. جبرئیل به او گفت: **حِیَّاکَ اللهُ وَبِیَّاکَ** یعنی خداوند امور تو را اصلاح کند.» «۳۹»

34- کافی، ج ۴، ص ۲۵۵، شماره ۱۵.

35- همان مأخذ، ج ۴، ص ۲۶۴، شماره ۴۸.

36- همان مأخذ، ج ۴، ص ۲۵۷، شماره ۱۷.

37- آل عمران ۹۵: نخستین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد در مکه است که پر برکت. ...

## 215

امام صادق (ع) فرموده است: «هنگامی که آدم (ع) از منا کوچ کرد فرشتگان در ابطح او را دیدار کردند و گفتند: حجّ تو مقبول باشد. آگاه باش ما این خانه را دو هزار سال پیش از حجّ تو زیارت کرده ایم.» «۴۰»

سعید بن عبد الله اعرج از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که فرموده است: محبوبترین سرزمینها نزد خداوند مکه است هیچ خاکی، هیچ سنگی، هیچ درختی، هیچ کوهی و هیچ آبی در پیشگاه خداوند از خاک، سنگ، درخت، کوه و آب آن محبوبتر نیست.» «۴۱»

در خبر دیگری است: «خداوند متعال قطعه زمینی که نزد او محبوبتر از آن باشد نیافریده است - و با دست به خانه کعبه اشاره کرد - و در پیشگاه خداوند چیزی گرامیتر از آن نیست، خداوند روزی که آسمانها و زمین را آفرید به خاطر آن ماههای حرام را در کتاب خود حرام فرمود.» «۴۲»

از امام صادق (ع) روایت است که فرمود: «خداوند از هر چیزی مقداری از آن را برگزیده، و از زمین محلّ کعبه را اختیار کرده است.» «۴۳»

و نیز فرموده است: «مادام که کعبه برپاست دین پایدار است.» «۴۴»

از ابی حمزه ثمالی روایت شده که گفته است: «علی بن الحسین (ع) به ما فرمود:

کدام سرزمین افضل است» عرض کردم: خداوند و پیامبرش و فرزند پیامبرش داناترند، فرمود: اما افضل نقاط زمین میان رکن و مقام است. اگر کسی مانند نوح در میان قوم خود نهصد و پنجاه سال عمر کند و در همین مکان روزها را روزه بدارد و شبها را به عبادت بسر برد سپس بی آن که ولایت و دوستی ما را داشته باشد خداوند را دیدار کند آنها برای او هیچ سودی نخواهد داشت.» «۴۵»

علی بن الحسین (ع) فرموده است: «هر کس در مکه ختم قرآن کند نخواهد مرد تا آنگاه که پیامبر خدا (ص) را دیدار کند و جایگاه خود را در بهشت ببیند تسبیح او در

40- کافی، ج ۴، ص ۱۹۴، شماره ۳.

41- الفقیه، ص ۲۱۵، شماره ۸.

42 تا ۴۵ - الفقیه، ص ۲۱۵، شماره ۹ تا ۱۱ و شماره ۱۸.

## 216

مگه معادل خراج کوفه و بصره است که آن را در راه خدا انفاق کند، و هر کس در مگه هفتاد رکعت نماز بگزارد، و در هر رکعت سوره‌های قل هو الله احد، اِنَّا انزلناه، آیه سخره «۴۶» و آیه الكرسي را بخواند نخواهد مرد مگر شهید. افطار کننده در مگه مانند روزه‌دار در دیگر جاهاست، و یک روز روزه گرفتن در مگه برابر یک سال روزه گرفتن در جاهای دیگر است. کسی که در راه مگه گام برمی‌دارد در حال عبادت پروردگار است.» «۴۷»

ابو جعفر امام باقر (ع) فرموده است: «کسی که یک سال در مگه مجاور شود خداوند گناهان او و خانواده‌اش را می‌آمرزد و گناهان نه سال گذشته همه کسانی را که برای آنها طلب آمرزش کرده و خاندان و همسایگان آنان را عفو می‌کند و آنان را تا یکصد و چهل سال از هر بدی محفوظ می‌دارد. انصراف و بازگشت از مگه از مجاورت آن افضل است. خوابیده در مگه مانند مجتهد شهرهای دیگر است سجده‌گزار در مگه مانند کسی است که در راه خدا به خون خود آغشته شده است. و کسی که در غیبت حجّ کننده به خانواده او نیکی کند اجر او مانند اجر حجّ کننده است چنان که گویا حجر الاسود را لمس کرده است.» «۴۸»

امام صادق (ع) فرموده است: «برای خداوند متعال پیرامون مگه صد و بیست رحمت است. شصت تا از آنها برای طواف کنندگان و چهل تا برای نمازگزاران و بیست تا برای نظاره‌گران است.» «۴۹»

روایت شده است: «کسی که به خانه کعبه می‌نگرد پیوسته برای او حسنه نوشته می‌شود و گناه او محو می‌شود تا آنگاه که چشم از آن بردارد.» «۵۰»

46- مراد آیه ۵۴ تا ۵۶ سوره اعراف است: اِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ تَآِنَ رَحْمَةً اللّٰهُ قَرِيْبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِيْنَ.

47 و ۴۸ - الفقیه، ص ۲۱۱، شماره ۹۱ و ۹۲.

49- همان مأخذ، ص ۲۰۶، شماره ۱۵.



217

امام صادق (ع) فرموده است: «رکن یمانی دري است که ما از آن وارد بهشت می‌شویم، و فرموده است در آن دري از درهاي بهشت است که از زمانی که گشوده شده بسته نگردیده و در آن نهري از بهشت است که اعمال بندگان در آن انداخته می‌شود.»<sup>۵۱</sup>»

و نیز روایت شده است: «خانه کعبه دست خدا در زمین است که به وسیله آن با خلق خود مصافحه می‌کند.»<sup>۵۲</sup>»

و روایت شده است: «هر کسی از آب زمزم بنوشد به سبب آن برایش شفا حاصل و بیماری از او برطرف می‌شود. پیامبر (ص) در هنگامی که در مدینه بود درخواست می‌کرد که آب زمزم به ایشان هدیه شود.»<sup>۵۳</sup>»

غزالی می‌گوید: پیامبر (ص) فرموده است: «خداوند به این خانه وعده کرده است که در هر سال ششصد هزار تن آن را زیارت کنند اگر عدد زایران کمتر شود خداوند آن را به وسیله فرشتگان کامل می‌گرداند. خانه کعبه در روز قیامت مانند عروس به حال زفاف محشور خواهد شد و همه آنهایی که حج به جا آورده‌اند به پرده‌های کعبه چنگ می‌زنند و در پیرامون آن می‌دوند تا آنگاه که وارد بهشت شود و آنها هم با او وارد آن می‌شوند.»<sup>۵۴</sup>»

در خبر است: «حجر الاسود دانه یاقوتی از یاقوتهای بهشت است و روز قیامت برانگیخته می‌شود در حالی که دارای دو چشم و زبانی است که با آن سخن می‌گوید و در باره آنهایی که بحق و صادقانه آن را لمس کرده‌اند گواهی می‌دهد.»

پیامبر خدا (ص) آن را زیاد می‌بوسید.»<sup>۵۶</sup>»

51 تا ۵۳ - الفقیه، ص ۲۰۶، شماره ۲۰ تا ۲۲.

54- عراقی گفته است: برای این حدیث اصلی نیافتیم.

55- مسند کبیر طبرانی از طریق بکر بن محمد با اختلاف کمی؛ مجمع‌الزوائد، ج ۳، ص ۲۴۲؛ صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۱۰۸ و ۱۸۲.

## 218

روایت شده است: «آن حضرت بر حجر الاسود سجده کرد، و در حالی که سوار بر شتر خود بود برگرد خانه طواف فرمود و عصایش را بر حجر الاسود گذاشت، سپس همان طرف عصا را بوسید.» (۵۷) عمر بر آن بوسه زد و گفت: من می‌دانم که تو سنگی هستی که نه سودی داری و نه زیانی و اگر نبود که من پیامبر خدا (ص) را دیدم که بر تو بوسه زد هرگز تو را نمی‌بوسیدم. سپس گریست و صدای گریه‌اش بلند شد و چون به پشت سرش نگاه کرد علی (ع) را دید و گفت: ای ابا حسن در این جاست که اشکها سرازیر می‌شود. علی (ع) فرمود: ای امیر مؤمنان بلکه آن هم سود می‌رساند و هم زیان، عمر گفت: چگونه می‌شود. علی (ع) فرمود: هنگامی که خداوند از اولاد آدم (ع) پیمان گرفت کتابی برای آنها نوشت و در این سنگ به ودیعت نهاد از این رو آن سنگ برای مؤمن به وفاداری و برای کافر به انکار گواهی می‌دهد، و گفته‌اند این سخن معنای قول مردم است که به هنگام لمس حجر الاسود می‌گویند: اللهم ایمانا بک و تصدیقا بکتابک و وفاء بعهدک.»

فضیلت اقامت در مکه و کراهت آن:

غزالی می‌گوید: عالمان خدا ترس و با احتیاط از سه نظر اقامت در مکه را مکروه دانسته‌اند:

1- بیم دل زدگی و ملال بر اثر انس، زیرا بسا این حالت در فرو نشانیدن آتش شوق قلبی نسبت به رعایت حرمت خانه مؤثر واقع شود.

2- به حرکت درآوردن شوق به مفارقت از آن تا دواعی بازگشت به آن در دل برانگیخته شود، چه خداوند خانه کعبه را برای مردم مقصدی قرار داده که پیاپی از کردار خود توبه کنند و مکرر بدان بازگردند و خود را از آن بی‌نیاز ندانند. یکی از عالمان گفته است: اگر تو در شهر خود باشی و دلت مشتاق مکه و وابسته به خانه کعبه باشد برایت

صحیح مسلم، ج ۴، ص ۶۶؛ صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۹۳.

57- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۷۶؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۶۷؛ سنن ابوداود، ج ۱، ص ۴۳۳ بدون زیادتی آنچه روایت کرده که علی (ع)

در پشت سر او بود؛ مستدرک حاکم با همین زیادتی، ج ۲، ص ۴۵۷ بدون شرطی که بخاری و مسلم ذکر کرده‌اند.

بهتر است تا در مکه بوده و از اقامت در آن دل‌تنگ باشی و قلبت به شهر دیگر شیفته و وابسته باشد.

3- بیم از ارتکاب خطا و گناه در مکه زیرا این بسیار خطرناک است و با توجه به شرافت محلّ سزاوار است دشمنی حقّ تعالی را برانگیزد. ابن مسعود گفته است: در هیچ شهری بنده به صرف تصمیم بر معصیت بی آن که آن را به عمل در آورد مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد جز در شهر مکه و این آیه را خواند: «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (۵۸) می‌گویم: از طریق خاصّه (شیعه) روایتی است که به سند صحیح معاویه بن عمّار از امام صادق (ع) نقل می‌کند و می‌گوید: از آن حضرت در باره قول خداوند متعال: «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» پرسیدم فرمود: «هر ستمی کفر و بیدینی است و زدن خدمتکار بی آن که گناهی کرده باشد نیز از همین نوع الحد است.» این روایت در الفقیه است «۵۹» شیخ صدوق در الفقیه گفته است: در روایت ابو الصباح کنانی از امام صادق (ع) آمده که فرموده است: «هر ستمی که انسان در مکه به خودش بکند اعمّ از دزدی یا ستم به کسی یا مختصر ظلمی من آن را الحد می‌دانم»، و به همین سبب فقیهان پرهیز می‌کردند که در مکه سکنا گزینند. «۶۰»

شیخ صدوق در الفقیه گفته است علاء از محمد بن مسلم از ابی جعفر امام باقر (ع) روایت کرده که فرموده است: «سزاوار نیست انسان یک سال تمام در مکه اقامت کند.»

عرض کردم: چه باید بکنی فرمود: «از آن جا کوچ کند. و نیز شایسته نیست ساختمان‌های برتر از کعبه بنا کند.» «۶۱» و نیز روایت شده است که اقامت در مکه دل را دچار قساوت

58- حجّ / ۲۵. و هر کس بخواهد در این سرزمین از طریق حق منحرف گردد و دست به ستم زند ما از عذاب دردناک به او می‌چشانیم.

59- الفقیه، ص ۲۱۷، شماره ۳۵.

60- الفقیه، ص ۲۱۷، شماره ۳۶.

61- الفقیه، ص ۲۱۸، شماره ۴۳ تا ۴۵.

داود رقی از ابی عبد الله (ع) روایت می‌کند که فرموده است: «هنگامی که از مناسک حج فارغ شدی به شهر خود بازگرد زیرا این امر باعث مزید اشتیاق تو برای بازگشت است.» «۶۳»

غزالی می‌گوید: نباید پنداشت که کراهت اقامت در مکه با فضیلت زیارت خانه کعبه تناقض دارد، زیرا علت کراهت ضعف و قصور مردم از قیام به حقوق آن محل است و معنای سخن ما که گفته‌ایم: ترک اقامت افضل است مراد اقامتی است که توأم با دلزدگی و ملال باشد، اما در صورت ایفای حقوق خانه خدا هرگز ترک اقامت در مکه افضل نیست، و چگونه چنین نباشدی و حال آن که پیامبر (ص) هنگامی که به مکه بازگشت رو به قبله کرد و فرمود: «تو بهترین سرزمینها و محبوبترین شهرهای خدا نزد منی و اگر مرا از تو بیرون نکرده بودند از تو بیرون نمی‌شدم» «۶۴» و چگونه چنین نباشد و حال آن که نظر کردن به خانه خدا عبادت و حسنات در آن چند برابر است.

می‌گوییم: در الفقیه آمده است: امیر مؤمنان (ع) پس از آن که از مکه هجرت کرد تا آن زمان که به جوار حق پیوست شب را در مکه بسر نبرد، زیرا خوش نداشت در سرزمینی که از آن هجرت کرده شب را به صبح برساند.

فضیلت مدینه بر شهرهای دیگر:

غزالی می‌گوید: پس از مکه هیچ سرزمینی افضل از مدینه الرسول (ص) نیست، چه اعمال در آن نیز مضاعف است.

پیامبر (ص) فرموده است: «نماز در مسجد من بهتر از هزار نماز در جاهای دیگر است بجز مسجد الحرام» «۶۵» و هر عمل دیگر نیز به همین گونه یک عمل آن برابر هزار است. پس از مدینه بیت المقدس افضل است، چه نماز در آن برابر پانصد نماز می‌باشد «۶۶» و دیگر اعمال در آن نیز به همین نحو است.

62 و ۶۳ - الفقیه، ص ۲۱۸، شماره ۴۳ تا ۴۵.

64- ابویعلی؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۸۳؛ ترمذی.

## 221

می‌گویم: سخن در این باره بر طبق طریقه خاصّه (شیعه) در کتاب صلاه گفته شده.

در الفقیه آمده است: خالد بن ماد القلانسی از امام صادق (ع) روایت کرده که فرموده است: «مکه حرم خدا و پیامبر (ص) و علی بن ابی طالب (ع) است، نماز در آن برابر صد هزار نماز، و انفاق یک درهم در آن برابر صد هزار درهم است. مدینه نیز حرم خدا و پیامبر (ص) و علی بن ابی طالب (ع) است و هر نماز در آن برابر ده هزار نماز می‌باشد، و انفاق یک درهم در آن معادل ده هزار درهم است. همچنین کوفه حرم خدا و حرم پیامبر و حرم علی بن ابی طالب (ع) است و نماز در آن برابر هزار نماز می‌باشد، و در باره درهمی که در آن انفاق شود سکوت فرمود.» «۶۷»

ابو جعفر امام باقر (ع) به ابی حمزه ثمالی فرمود: «ای ابا حمزه! مساجد چهارگانه:

مسجد الحرام، مسجد الرسول، مسجد بیت المقدس و مسجد کوفه است. نماز واجب در آنها برابر یک حجّ و نماز نافله معادل یک عمره است.» «۶۸»

پیامبر خدا (ص) فرموده است: «هر کس به مسجد من، مسجد قبا بیاید و دو رکعت نماز در آن بگذارد با ثواب عمره‌ای باز می‌گردد.» «۶۹»

هنگامی که پیامبر خدا (ص) وارد مدینه شد فرمود: اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَمَا حَبَّبْتَ إِلَيْنَا مَكَّةَ أَوْ أَشَدَّ وَ بَارِكْ فِي صَاعِهَا وَ مَدَّهَا وَ انْقِلْ حَمَّهَا وَ وِبَاها إِلَي الْجَحْفَه.» «۷۰»

روایت شده است: امام صادق (ع) از دجال یاد کرد و فرمود: «هیچ آبشخوری نمی‌ماند مگر این که بر آن وارد می‌شود جز مکه و مدینه زیرا بر هر شکافی از شکافهای این دو شهر فرشته‌ای است که آنها را از طاعون و دجال محافظت می‌کند.» «۷۱»

عبد الاعلی مولي آل سام از ابا عبد الله (ع) پرسید: مسجد پیامبر خدا (ص) چقدر

67- همان مأخذ، ص ۶۱، باب فضل المساجد و حرمتها از کتاب صلاة، شماره ۱: کافی، ج ۴، ص ۵۸۶ و در آن آمده است «یک درهم انفاق در آن برابر هزار درهم است.»»

68 و ۶۹ - الفقیه، ص ۶۱، شماره ۵ و ۷.

70 و ۷۱ - الفقیه، ص ۲۹۳، شماره ۷ و ۸: صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۷ از پیامبر (ص).

## 222

مساحت دارد فرمود: «سه هزار و ششصد ذراع مربع.»» ۷۲»

امام صادق (ع) فرموده است: «حدّ مسجد کوفه آخر محلّ سراجان است که طرح آدم (ع) می‌باشد و من کراهت دارم از این که سواره وارد آن شوم. عرض شد چه کسی مسجد را از آن حدّ تغییر دادی فرمود: نخست طوفان زمان نوح (ع) پس از آن کسری و نعمان و سپس زیاد بن ابی سفیان آن را تغییر دادند و من گویی هم اکنون دیرنشینانی را در مسجد کوفه می‌نگرم که در دیر خود که میان زاویه و منبر است و در آن هفت اصله نخل قرار دارد و از آن جا مشرف بر نوح (ع) است نشسته و با نوح (ع) سخن می‌گوید.»» ۷۳»

ابو بصیر گفته است: شنیدم ابی عبد الله (ع) می‌فرمود: «مسجد کوفه خوب مسجدی است هزار پیامبر و هزار وصی در آن نماز گزارده و از آن جا تنور به فوران درآمده و در آن جا کشتی نوح ساخته شده است. میمنه آن رضوان الهی است و وسط آن باغی از باغهای بهشت است و میسره آن مکر - یعنی منازل شیطان - است.»» ۷۴»

امیر مؤمنان (ع) فرموده است: «بار سفر نبندید جز به سوی سه مسجد:

مسجد الحرام، مسجد پیامبر خدا (ص) و مسجد کوفه.»» ۷۵»

پیامبر (ص) فرموده است: هنگامی که به معراج برده شدم در حالی که بر براق سوار بودم و جبرئیل (ع) به همراه بود از محلّ مسجد کوفه گذر کردم، جبرئیل گفت: ای محمد فرود آی و در این جا نماز بگزار فرمود: فرود آمدم و نماز گزاردم و گفتم: ای جبرئیل چه چیزی در این جاست، پاسخ داد: این جا کوفان است و این مسجد آن است.

75- این حدیث را غزالی از پیامبر (ص) روایت و به جای مسجد کوفه مسجد اقصی را ذکر کرده و گفته است: برخی از عالمان به استناد این حدیث بر عدم جواز سفر به قصد زیارت مشاهد متبرکه استدلال کرده‌اند وی پاسخ داده است که مراد در این حدیث فقط مساجد است نه مشاهد و غیر آنها زیرا مساجد دیگر به استثنای این چهار مسجد در فضیلت یکسانند، و هیچ شهری نیست مگر اینکه در آن یک یا چند مسجد و موردی برای سفر به قصد این مساجد نیست؛ و می‌گوید: این حدیث مشاهد را نیز شامل شود دیگر سفر به منظور زیارت قبور پیامبران (ع) جایز نخواهد بود و این قطعاً باطل است بلکه در آن صورت مسافرت برای دیدار عالمان و صالحان زنده نیز جایز نمی‌بود در حالی که چنین نیست.

## 223

من این مسجد را بیست بار خراب و بیست بار آباد رؤیت کرده‌ام و فاصله میان هر بار پانصد سال بوده است. «۷۶»

از اصبع بن نباته روایت شده که گفته است: در یکی از روزها که در خدمت امیر مؤمنان (ع) در مسجد کوفه بودیم بناگاه آن حضرت فرمود: «ای مردم کوفه! خداوند فضیلتی به مصلائی شما داده که به هیچ کسی نداده است. در آن خانه آدم، خانه نوح، خانه ادریس، مصلائی ابراهیم خلیل و مصلائی برادرم خضر و مصلائی من است. همانا مسجدتان یکی از چهار مسجدی است که خداوند آن را برای اهلش برگزیده است. گویا می‌بینم که آن را در روز قیامت می‌آورند در حالی که دو جامه سپید در بردارد و شبیه به محرم است و برای اهل خود و کسانی که در آن نماز گزارده‌اند شفاعت می‌کند و شفاعتش رد نمی‌شود، و دیری نمی‌گذرد که حجر الاسود در آن نصب می‌شود و روزگاری فرا خواهد رسید که این مسجد محلّ نماز فرزندان مهدی (عج) و مصلائی هر مؤمن خواهد شد و در روی زمین مؤمنی باقی نخواهد ماند مگر آن که در آن بوده و یا دلش شیفته و مشتاق آن است. بنابر این از آن دور نشوید و با گزاردن نماز در آن به خدا تقرب جوئید و در قضای حوائج خود به آن رو آورید، چه اگر مردم برکتی را که در آن است می‌دانستند از سراسر روی زمین به سوی آن می‌شتافتند هر چند بر روی برف و با سینه و سر زانو باشد.» ۷۷»

در باره مسجد سهله امام صادق (ع) فرموده است: «اگر عمّ من زید به آن پناه می‌برد خداوند یک سال به او پناه می‌داد. آن جا محلّ خانه ادریس است که در آن دوزندگی می‌کرد، و همان محلّی است که ابراهیم از آن جا به سوی عمالقه بیرون آمد، و جایی است که داوود از آن جا به سوی جالوت روان

شد، در زیر آن تخته سنگ سبزي است که صورت هر پیامبري که خداوند آفریده بر آن نقش بسته است، از زیر این مسجد گل

-76 الفقيه، ص ۶۱، باب: فضل المساجد از کتاب صلاة، شماره ۴، ۱۴ تا ۱۸.

-77 الفقيه، ص ۶۲، باب: فضل المساجد از کتاب صلاة، شماره ۱۹.

---

## 224

وجود هر پیامبر برداشته شده، و آن جا محلّ راکب (سواره) است عرض شد: راکب چیستی فرمود:  
خضر (ع). «۷۸»»

اما مسجد برائا در بغداد هنگامی که امیر مؤمنان (ع) از نبرد نهروان بازگشت در آن جا نماز گزارد «۷۹» پایان روایت الفقيه.

فصل دوم: در شرایط وجوب حجّ، صحّت، واجبات، ارکان، موانع و انواع حجّ

می گویم: ما این مسائل را بر طبق طریقه اهل بیت (ع) ذکر می کنیم.

شرایط حجّ: شرط صحّت حج دو چیز است: ۱- وقت ۲- اسلام.

حجّ کودک درست است، چنانچه ممیّز باشد خودش محرم می شود و در صورتی که صغیر است ولیّ وی از جانب او محرم می شود و او را در انجام دادن مناسک حجّ اعمّ از طواف، سعی و غیره وادار به عمل می کند.

وقت حجّ ماههای شوال، ذو القعدة و نه روز از ذیحجه است که تا طلوع فجر روز عید قربان ادامه دارد، و هر کس در غیر این مدّت محرم شود احرام او عمره است. عمره را در تمام طول سال می توان به جا آورد و افضل اوقات آن ماه رجب می باشد لیکن کسی که در ایّام منا مشغول مناسک آن باشد نباید به قصد عمره محرم شود زیرا به انجام دادن اعمال منا اشتغال دارد، و نیز نباید میان دو عمره کمتر از یک ماه فاصله باشد.

اما شرایط حجّه الاسلام یعنی حجّ واجب پنج چیز است: ۱- اسلام ۲- آزاد بودن ۳- بلوغ ۴- عقل ۵- وقت.



اگر کودک یا برده محرم شوند لیکن در یکی از دو موقف (عرفات - مزدلفه) کودک بالغ و برده آزاد شود حج آنها مجزی و کافی از حجّه الاسلام است. و برای ادای عمره واجب همه شروط مذکور لازم است جز وقت در غیر تمتّع.

شرط وقوع حجّ مستحبّ از سوی آزاد بالغ این است که ذمه او از حجّ واجب

78 و 79 - همان مأخذ، ص 63، شماره 21 و 22.

## 225

فارغ باشد.

شرایط وجوب حجّ نیز پنج چیز است: ۱- اسلام ۲- بلوغ ۳- آزاد بودن ۴- عقل ۵- استطاعت. و کسی که حجّ بر او واجب شده عمره نیز بر او فرض گردیده است. کسی که به قصد زیارت یا تجارت اراده ورود به مکه را دارد چنانچه از کسانی مانند هیزم فروش و علوفه فروش نباشد که آمد و شد آنها پیوسته تکرار می شود باید محرم شود و پس از آن با ادای اعمال عمره یا حجّ از احرام بیرون آید.

اما استطاعت دو نوع است: اول آن که شخصا بتواند این عبادت را انجام دهد، و این امر منوط به وجود اسبابی است. یکی از این اسباب مربوط به شخص اوست و آن داشتن سلامت و تندرستی است دیگری مربوط به راه است که باید امن و دارای آب و گیاه باشد، و دیگری در مال اوست که باید هزینه رفت و برگشت به وطن را داشته باشد، خواه دارای عائله ای باشد یا نباشد زیرا جدایی از وطن دشوار است. همچنین باید نفقه کسانی را که هزینه آنها در این مدت بر او واجب است دارا باشد و نیز دارای مالی باشد که بتواند وامهایش را ادا کند و قادر باشد مرکب سواری تهیه یا کرایه کند و چنانچه به محمل یا شتر بارکش نیاز دارد برای خود فراهم سازد.

دوم این که مفلوج و زمینگیر باشد، لیکن استطاعت آن را داشته باشد که کسی را اجیر کند تا حجّ را از سوی او به جا آورد و داشتن هزینه رفتن به قدر کافی برای تحقق استطاعت است. هر گاه پسر اطاعت خود را بر پدرش که زمینگیر است برای به جا آوردن حجّ از سوی او به وی عرضه کند پدر به این سبب مستطیع شناخته می شود، لیکن اگر مال خود را به او عرضه کند تا کسی را اجیر کند وی مستطیع نخواهد بود، زیرا خدمت بدنی نسبت به پدر مایه شرف فرزند است و بذل مال از سوی او به

پدر خالی از منت نیست. کسی که استطاعت حج را پیدا کرده باید هر چه زودتر آن را انجام دهد، و تأخیر آن گناهی بزرگ و مهلک است.

واجبات حج هفده چیز است: ۱- احرام ۲- تلبیه یا آنچه جانشین آن می شود

---

## 226

۳- پوشیدن دو جامه احرام ۴- وقوف در عرفات ۵- گذراندن شب در مشعر الحرام ۶- وقوف در مشعر ۷- رمی جمره عقبه ۸- قربانی اگر امکان داشته باشد ۹- حلق یا تقصیر ۱۰- طواف زیارت ۱۱- دو رکعت نماز طواف ۱۲- سعی میان صفا و مروه ۱۳- طواف نساء ۱۴- دو رکعت نماز طواف نساء ۱۵- گذراندن شبهای تشریق در منا ۱۶- سه بار رمی جمرات ۱۷- ترتیب میان این افعال.

ارکان حج هفت چیز است: ۱- احرام ۲- تلبیه ۳- وقوف در عرفات ۴- وقوف در مشعر الحرام ۵- طواف ۶- سعی میان صفا و مروه ۷- ترتیب.

هر گاه چیزی از این ارکان به عمد نه به سهو ترک شود حج باطل می گردد لیکن اگر آنچه به سهو ترک شده دو وقوف با هم باشد حج باطل می گردد.

در عمره هر دو وقوف، گذراندن شب در مشعر الحرام، مناسک منا و طواف نساء ساقط است بنابراین این واجبات عمره هشت و ارکان آن پنج چیز است.

اما آنچه در احرام حج ممنوع شده هفت چیز است: ۱- پوشیدن پیراهن ۲- پوشیدن شلوار ۳- پوشیدن کفش ۴- بر سر بستن دستار ۵- پوشیدن قبا ۶- پوشیدن جامه تکمه دار ۷- پوشیدن جبهه، بلکه سزاوار است لنگ و ردا و نعلین بپوشد و اگر نعلین نیابد دم پای به پا کند و اگر لنگ نیابد شلوار بپوشد اما به کار بردن کمر بند، همیان، نعلین و جوراب به هنگام ضرورت همچنین طیلسان (جامه گشاد) اگر تکمه بر آن ندوزد اشکالی ندارد. نباید برای زینت انگشتر به دست کند، لیکن به قصد متابعت از سنت جایز است و این بسته به نیت است، و در هنگام سواری هودج را سایبان قرار ندهد، و سرش را نپوشاند زیرا احرام مرد در سر است.

برای زن جایز است لباس دوخته شده بپوشد لیکن نباید صورتش را به چیزی که با آن تماس یابد بپوشاند زیرا احرام زن در صورت است.

2-بوي خوش و بايد از هر چه خردمندان آن را خوشبو مي‌شمارند و نيز روغن‌هاي خوشبو دوري جويد هر چند روغن را پيش از احرام استعمال کرده و بوي آن در بدن او

---

## 227

باقي مانده باشد. اما در باره استعمال روغن‌هايي که فاقد بوي خوش باشند بي‌آن که ضرورتی وجود داشته باشد دو قول است. و نيز بايد از کشیدن سرمه چنانچه در آن بوي خوش به کار رفته باشد اجتناب کند.

3-زينت و تنظيم و ملحقات آنها و لازم است از سرمه کشیدن با سياهي، نظر کردن در آيينه، ستردن مو، گرفتن ناخن، کشتن حشرات تن و اخراج خون از بدن اجتناب کند، استعمال حنا براي زينت و دخول به گرمابه و مالش بدن کراهت دارد.

4-جماع و مقدمات آن از قبيل بوسیدن، لمس کردن، نظر کردن از روي شهوت، استمناء، زناشوئي، تزويج، گواهي بر عقد و اقامه آن.

5-شکار حيوانات خشکي حرام است و مقصود از آن حيواني است که در نزد قومي قابل خوردن و در نزد ديگران مطلقاً و بالاصالة خوردن گوشت آن ممتنع باشد، بجز افعي، کژدم، موش و گفته شده: هر جانوري که خوف‌انگيز باشد. نه تنها شکار صيد خشکي به شرحي که ذکر شد بلکه تملک، کشتن، خوردن، دلالت بر آن، اشاره به آن، وسيله‌سازي براي رعايت دادن سلاح جهت شکار آن و امثال اينها حرام مي‌باشد.

6 و 7- فسوق و جدال حرام است فسوق به دروغ و دشنام تفسير شده است. در روايت صحيح آمده که مراد از آن دروغ و فخرفروشي است و جدال را گفتن «نه به خدا» و «آري به خدا» تفسير کرده‌اند، و گفته شده: مراد هر چيزي است که سوگند گفته مي‌شود.

کفاره محرّمات مذکور و ديگر احکام آنها در کتابهاي فقه بيان شده و در اين باره تفاوتی میان حجّ و عمره نيست.

حجّ سه گونه است: تمتّع، قران و افراد. افضل آنها حجّ تمتّع است و عمره‌اش مقدّم بر آن و پيوسته با آن است و در ماههاي حجّ واقع مي‌شود و آن را عمره تمتّع و جز آن را عمره مفرده مي‌نامند.

حجّ تمتّع بر کسانى واجب است که دست کم چهل و هشت میل از مکه دور باشند، و از نظر اصحاب ما (شیعه) بر طبق نصّ قرآن و احادیث مستفیض اهل بیت (ع) برای

---

## 228

این گونه مردم حجّ دیگری وجود ندارد جز به هنگام اضطرار مانند تنگی وقت و حدوث حیض و مانند اینها. اما دو نوع دیگر حجّ بر مردم مکه و کسانى که در کمتر از فاصله مذکور قرار دارند واجب است و در برگزاري هر یک از آن دو نوع مخیر می‌باشند. بنابر اصحّ اقوال برای آنها جایز نیست که جز در هنگام ضرورت عدول به حجّ تمتّع کنند.

اما کسی که می‌خواهد حجّ مستحبّ به جا آورد مخیر است که هر کدام از سه نوع حجّ را که بخواهد برگزار کند لیکن حجّ تمتّع افضل است. همچنین کسی که حجّ را نذر کرده بی‌آن که نوع آن را تعیین کرده باشد میان سه نوع حجّ مخیر خواهد بود و نیز کسی که در مکه و خارج آن منزل دارد چنانچه مدت اقامت او در هر یک از این دو منزل مساوی باشد وظیفه‌اش همان خواهد بود که ذکر شد. اگر مدت اقامت او در یکی از این دو منزل بیشتر شود باید واجبی را که متوجّه اوست به جا آورد و تخییری برای او نیست و هر کس دو سال در مکه اقامت کند دیگر از اهل مکه است و نمی‌تواند حجّ تمتّع به جا آورد.

بنا به رأی اکثر فقیهان تنها تفاوت و اضافه‌ای که حجّ قران بر افراد دارد این است که در حجّ قران علاوه بر اعمال حجّ افراد باید قربانی را به هنگام احرام با خود سوق دهد، و گفته شده که تفاوت میان این دو نوع حجّ علاوه بر آنچه ذکر شد جمع میان حجّ و عمره در حجّ قران است بی‌آن که محلّ شوند، و به همین سبب آن را حجّ قران گفته‌اند.

باب دوم در ترتیب اعمال ظاهری حجّ از آغاز سفر تا بازگشت که در ده فراز ذکر می‌شود

می‌گوییم: من در بیان تمامی این فرازها تصرّف و آنها را مطابق طریقه اهل بیت (ع) ذکر می‌کنم جز فراز نخست که آن را به حال خود می‌گذارم، زیرا موضوع آن از طریقه حقّه دور نیست. بعلاوه محتوای آن را به خواست خداوند طبق طریقه ائمه معصومین (ع) در کتاب آداب سفر از بخش عادات بیان خواهیم کرد.

---

اول مستحبات حجّ از آغاز خروج تا احرام و آن هشت چیز است:

1- در مال، شایسته است سفر را با توبه آغاز کند

مظالمی را که بر ذمه اوست ردّ کند و امهایش را بپردازد نفقه کسانی را که هزینه آنها بر عهده اوست تا زمان بازگشت آماده کند امانتهایی را که از مردم در نزد اوست بازپس دهد، و مالی را که برای رفت و بازگشت او کفایت کند از محلّ حلال و پاکیزه تهیه کند و همراه خود ببرد بی آن که بر خود سخت گیرد بلکه به مقداری باشد که بتواند با وجهی که به همراه دارد در تهیه توشه توسعه دهد و به مستمندان و بینوایان کمک رساند. باید پیش از خروج از محلّ خود چیزی صدقه دهد و برای خویش مرکوبی بخرد که در حمل بار توانمند و از ضعف و ناتوانی آن ایمن باشد یا آن که چنین مرکوبی را کرایه کند و در این صورت باید همه باری را که می‌خواهد بر او حمل کند کم یا زیاد به صاحب آن نشان دهد و رضایت او را به دست آورد.

2- در مورد رفیق و همسفر باید رفیقی پارسا و خیرخواه و مددکار را طلب کند

تا او را در کارهای نیک یاری دهد و اگر چیزی را فراموش کند به یاد او آورد و اگر در خاطر دارد به وی کمک کند، و اگر دچار بیم شود او را دلیر گرداند، و اگر ناتوان شود به او نیرو دهد، و اگر دلتنگ شود او را صبور گرداند. اما رفقا و برادرانی را که در وطن دارد از آنها خداحافظی کند و از آنها خواهان دعا شود، زیرا خداوند در دعای آنها خیری قرار می‌دهد. مستحبّ است به هنگام وداع بگوید: أستودع الله دینک و أمانتک و خواتیم عملک. پیامبر خدا (ص) به کسی که اراده سفر داشت می‌فرمود: «فی حفظ الله و کنفه، زودک الله التقوی، غفر ذنبک و وجهک للخیر اینما توجّهت.»

3- آنچه به هنگام بیرون آمدن از خانه مستحبّ می‌باشد این است که در موقع تصمیم گرفتن بر خروج دو رکعت نماز گزارد.

در رکعت نخست پس از فاتحه کتاب سوره قل یا ایها الکافرون و در رکعت دوم سوره اخلاص بخواند، و چون از نماز فارغ شود دستهایش را بلند کند و با خلوص تمام و نیّتی پاک خدا را بخواند و بگوید: اللهم

أنت الصّاحب في السّفر و انت الخليفة في المال و الاهل و الولد و الأصحاب احفظنا و إيّاهم من كلّ آفة و عاهة اللهم انا نسالك في مسيرنا هذا البرّ و التوفيق و التّقوي و من العمل ما ترضاه اللهم انا نسالك أن تطوي لنا الارض و تهوّن علينا السّفر و ان ترزقنا في سفرنا سلامة البدن و الدّين و المال و تبلّغنا حجّ بيتك الحرام و زيارة قبر نبيّك (ص) اللهم انّي اعوذ بك من وعشاء السّفر و كآبة المنقلب «١» و سوء المنظر في الاهل و المال و الولد و الاصحاب اللهم اجعلنا و إيّاهم في جوارك و لا تسلبنا و إيّاهم نعمتك و لا تغير ما بنا و بهم من عافيتك

4- چون به در خانه رسد بگوید:

بسم الله توكلت علي الله و لا حول و لا قوّة إلّا بالله، ربّ أعوذ بك أن أضلّ أو ضلّ، أو أظلم أو ظلم، أو أجهل أو يجهل عليّ، اللهم انّي لم أخرج أشرا و لا بطرا و لا رياء و لا سمعة بل خرجت إتقاء سخطك و ابتغاء مرضاتك و قضاء لفرضك و اتّباع سنّة نبيّك (ص) و شوقا إلي لقائك. و چون به راه افتد بگوید: اللهم بك انتشرت و عليك توكلت و بك اعتصمت و إليك توجهت اللهم انت ثقتي و أنت رجائي فاكفني ما أهمّني و ما لا اهتمّ به، و ما أنت أعلم به منّي، عزّ جارک و جلّ ثناؤک و لا إله غيرک، اللهم زودني التّقوي و اغفر لي ذنبي و وجهني للخير أينما توجهت و این دعا را در هر منزلي که از آن کوچ مي کند بخواند.

5- مستحبّ است که چون بر مرکوب خود سوار شود بگوید:

بسم الله و بالله و الله اکبر توكلت علي الله و لا حول و لا قوّة إلّا بالله العليّ العظيم، ما شاء الله کان و ما لم يشأ لم یکن، سبحان الذي سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنين و انا إلي ربّنا لمنقلبون، اللهم انّي وجهت وجهي إليك و فوّضت أمری إليك و توكلت في جميع اموری عليك أنت حسبي و نعم الوكيل و چون بر مرکوب خود قرار گرفت و آن در زیر او آرام شد هفت بار بگوید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله إلّا الله و الله اکبر. و

1- وعشاء مشقت و رنج، کآبه غم و اندوه.

نیز بگوید: الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لو لا أن هدانا الله، اللهم أنت الحامل علي الظهر و أنت المستعان علي الامور.

6- در مورد فرود آمدن مستحب است که تا هنگامی که هوای روز گرم نشده فرود نیاید

و بیشتر راه پیمایی در شب صورت گیرد. پیامبر خدا (ص) فرموده است: «بر شما باد به شب روی، چه زمین در شب به گونه‌ای در نور دیده می‌شود که در روز در نور دیده نمی‌شود»<sup>۲</sup> و باید در شب کمتر بخوابد تا به پیمودن راه کمک شود و چون چشمش به منزل افتد بگوید: اللهم رب السماوات السبع و ما أظللن و رب الشياطين و ما أضللن و رب الرياح و ما ذرين و رب البحار و ماجرين، أسألك خير هذا المنزل و خير أهله، و أعوذ بك من شر هذا المنزل و شر ما فيه و اصرف عني شر شرارهم. چون در منزل فرود آید دو رکعت نماز بگزارد سپس بگوید: اللهم إني أعوذ بكلماتك التامات التي لا يجاوزهن برّ و لا فاجر من شر ما خلقت. و چون تاریکی شب فرا رسد بگوید: یا أرض ربّي و ربک الله، أعوذ بالله من شرک و شر ما فیک و شر ما ربّ علیک، أعوذ بالله من شر کلّ أسد و أسود و حیة و عقرب و من شر ساکن البلد و والد و ما ولد، و له ما سکن فی اللیل و النهار و هو السميع العليم.

7- در نگهبانی از خود، شایسته است در روز احتیاط کند و به تنهایی در بیرون از محدوده کاروان

براه نیفتد،

زیرا ممکن است کشته شود یا از کاروان به جا ماند و نیز در هنگام خوابیدن احتیاط و هوشیاری را رعایت کند، و اگر در اوّل شب بخوابد سر بر بازوی خود نهد و اگر در آخر شب بخوابد بازویش را راست نگه دارد و سرش را در کف دست قرار دهد. پیامبر (ص) در سفرهای خود به همین گونه می‌خوابید، زیرا ممکن است خوابی گران به انسان دست دهد و خورشید برآید و او نداند، در نتیجه آنچه از ثواب نماز از او فوت می‌شود افضل از ثوابهایی است که از حج عاید او می‌گردد بهتر این است که در شب دو رفیق به نوبت نگهبانی کنند، چون یکی از آنها دو بخوابد دیگری

2- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۴۴۵؛ الفقیه، ص ۲۲۲؛ ابویعلی؛ برآز و ابوداود؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۱۳.

پاسداری کند و سنت همین است اگر دشمنی یا درنده‌ای در روز یا شب قصد حمله به او کند آیه الکرسی و آیه شهد الله و سوره‌های اخلاص و معوذتین را بخواند و بگوید:

بسم الله ما شاء الله لا قوة إلا بالله، حسبي الله، توكلت على الله، ما شاء الله، لا يأتي بالخير إلا الله، لا يصرف السوء إلا الله حسبي الله و كفي، سمع الله لمن دعاه، ليس وراء الله منتهي، و لا دون الله ملجأ، كتب الله لأعبلن أنا و رسلي إن الله قوي عزيز، تحصنت بالله العظيم، و استعنت بالحي الذي لا يموت، اللهم احرسنا بعينك التي لا تنام و اكنفنا بركنك الذي لا يرام، اللهم ارحمنا بقدرتك علينا فلا نهلك و انت ثقتنا و رجاؤنا اللهم اعطف علينا قلوب عبادك و إمائك برأفء و رحمة إنك أنت أرحم الراحمين.

8- چون در راه بر زمین بلندي بر آید مستحب است پس از گفتن سه بار تکبیر بگوید:

اللهم لك الشرف علي كل شرف و لك الحمد علي كل حال و چون بر زمین نشیبي در آید خداوند را تسبیح گوید، و هنگامی که در سفر دچار وحشت شود بگوید:

سبحان الله الملك القدوس رب الملائكة و الروح جللت السماوات و الأرض بالعزة و الجبروت.

دوم - آداب احرام از میقات و آن شش چیز است:

1- چون به میقات مشهور که مردم از آن جا محرم می شوند برسد به نیت احرام غسل کند،

لیکن اگر می خواهد حج تمتع به جا آورد باید در مکه محرم شود، و احرام از غیر مکه مجزی نیست مگر در حالت جهل و فراموشی و باید غسل خود را با تنظیف و دست مالیدن بر بدن بویژه ستردن موهای زیر بغل و زهار، گرفتن ناخن، کوتاه کردن شارب و به کار بردن مسواک کامل گرداند. از سنتهای مؤکد است که از اول ذیقعدۀ موهای سرش را نگه دارد.

2- لباسهای دوخته شده را از خود دور سازد

و جامه احرام بپوشد و آن باید مشتمل بر دو پارچه پاک و پاکیزه و سفید و از جنسی باشد که نماز در آنها جایز است یکی از آن دو را ازار خود کند و دیگری را به دوش افکند.



و در صورت عدم اتفاق دو رکعت نماز بگزارد و پس از آن احرام بندد. در برخی اخبار آمده است شش رکعت نماز بگزارد، و افضل ساعات احرام هنگام ظهر است.

#### 4- بعد از نماز دعا کند و نیت خود را بر زبان آورد

و شرط کند که هر کجا از ادای عمل بازماند خداوند او را محلّ گرداند، و اگر نتواند حجّ را به اتمام برساند عمره را بطور کامل به جا آورد. در خبر صحیح معاویه بن عمّار «۳» از ابی عبد الله (ع) آمده است: چون از نماز فراغت یافتی خداوند را سپاس گو و ستایش کن و بر پیامبر (ص) درود بفرست و بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ وَ آمَنَ بِوَعْدِكَ وَ اتَّبَعَ أَمْرَكَ فَانِّي عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ لَا أَوْقَى إِلَّا مَا وَقَيْتَ وَ لَا أَخْذُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ وَ قَدْ ذَكَّرْتُ بِالْحَجِّ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَعْزِمَ لِي عَلَيْهِ عَلِيَّ كِتَابِكَ وَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ وَ تَقْوِيَنِي عَلَيَّ مَا ضَعَفْتَ عَنْهُ وَ تَتَسَلَّمُ «۴» مَنِّي مَنَاسِكِي فِي يَسْرِ مَنْكَ وَ عَافِيَةً وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَفْدِكَ الَّذِي رَضِيَتْ وَ ارْتَضَيْتَ وَ سَمَّيْتَ وَ كَتَبْتَ اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ شَقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَ أَنْفَقْتُ مَالِي ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجِّي، اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَيَّ الْحَجِّ عَلَيَّ كِتَابِكَ وَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَإِنْ عَرَضَ لِي عَارِضٌ يَحْبِسُنِي فَحَلِّنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حَجَّةَ فَعُمْرَةً «۵» أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَ مَخْيِي وَ عَصَبِي مِنَ النِّسَاءِ وَ الثِّيَابِ وَ الطَّيِّبِ أَبْتِغَى بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ. كَافِي اسْتِغْنَاءُ دَعَا رَا يَكُ بَارَ بَه هِنَاكَم بَسْتِنِ احْرَامِ بَخَوَانِي، سِيسَ از جَا بَرخيز وَ اندكي رَا برو وَ پس از پيمودن كمي رَا پياده يا سواره تلبيه بگو.

در روایت صحیح حماد بن عثمان از ابی عبد الله (ع) آمده که به آن حضرت عرض کردم: من می‌خواهم عمره و حجّ تمتّع به جا آورم، چه باید بگویم. فرمود: «می‌گویی:

3- تهذیب، ج ۱، ص ۴۶۸؛ کافی، ج ۴، ص ۳۳۱؛ الفقیه، ص ۲۳۶.

4- یعنی از من بپذیر، در کافی یک تاء حذف شده است.

5- یعنی: اگر اتمام حج برای من میسر نشد این احرام برای عمره باشد و آن را به عمره‌ای کامل مبدل فرما.

اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَتَمَّتَّ بِالْعُمْرَةِ إِلَيَّ الْحَجِّ عَلَيَّ كِتَابِكَ وَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ وَ أَكْرِ خَوَاسْتِي أَنُجِّهَ رَا ارَادَه داري در دلت بگو. «۶»

5- پس از آمادگی و عزم چنانچه سواره است تأمل کند تا شترش او را بلند کند،

و اگر پیاده است حرکت را آغاز کند و سپس طبق آنچه در روایت پیش ذکر شد تلبیه بگوید.

در روایت صحیح دیگری آمده است: «افضل این است که کمی راه برود سپس تلبیه بگوید.»<sup>۷</sup>»

صورت تلبیه این است: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ إِنْ زِيَادَ كُنْتَ بِكَ بِكَ: لَبَّيْكَ يَا ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، وَ إِنْ بَخَّوَاهِدَ بَرَابِرِ أَنْجَحَ فِي إِبْرَارِ آتَمَدَ مِي تَوَانِدَ بَرِ تَلْبِيهِهَآ بِيْفَزَايِدَ وَ بَايِدَ فِي تَلْبِيهِهَ عَمْرَهَ تَمَتَّعَ، حَجَّ وَ عَمْرَهَ رَا بَا هِمَّ ذَكَرَ، وَ نَخَسْتِ عَمْرَهَ وَ پَسَ از آن حَجَّ رَا نِيَّتَ كُنْدَ بَهَ اِعْتِبَارِ اِيْنِ كِهَ عَمْرَهَ دَاخِلَ فِي حَجَّ تَمَتَّعَ اسْتِ.

در خبر صحیح آمده است که امیر مؤمنان (ع) در تلبیه می فرمود: «لَبَّيْكَ بِحَجَّةٍ وَ عَمْرَةٍ مَعَا لَبَّيْكَ»

و اگر به جا آورنده حج تمتع اعمال خود را به نیت حج آغاز کند جایز است، زیرا عمره تمتع داخل در حج است.

به جا آورنده حج از همان لحظه که محرم می شود همه چیزهایی که پیش از این ذکر شد بر او حرام می گردد.

کسی که حج قرآن را به جا می آورد مخیر است که با تلبیه یا اشعار و یا تقلید محرم شود و با هر کدام حج خود را آغاز کند بقیه برای او مستحب است و احرام تنها با یکی از آنها منعقد خواهد شد.

اشعار در اصطلاح عبارت از این است که حج کننده مذکور با نیزه بر جانب راست

6- کافی، ج ۴، ص ۲۳۲.

7- الفقیه، ص ۲۳۷، از روایت هشام بن حکم، شماره ۶.

8- تهذیب، ج ۱، ص ۴۷۰ ضمن حدیثی.

کوهان شتر قرباني خود بزند، گفته شده: که از خون کوهان بر صورت شتر بمالد و تقلید این است که نعل کهنه‌اي بر گردن قرباني خود ببندد، و این اختصاص به گاو و گوسفند دارد، چه اینها حیواناتي ضعيفترند.

#### 6- در طول بستن احرام زیاد تلبیه بگويد

و آن را تکرار کند بویژه جمله: لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ و هر زمان سواره‌اي ببیند، یا بر تلّ و تپه‌اي بالا رود، یا در درّه و زمین پستي فرود آید، همچنین در آخر شب و هنگام بيداري از خواب و در عقب نمازها و در هر بار که سوار و پیاده می‌شود با صدای بلند تلبیه را تجدید کند. در روایت حرّیز «۹» آمده است: پیامبر خدا (ص) هنگامی که محرم شد جبرئیل بر آن حضرت فرود آمد و عرض کرد: اصحاب خود را به عَجّ و ثَجّ امر کن، عَجّ، تلبیه را با صدای بلند گفتن و ثَجّ، کشتن شتر قرباني است.

افضل این است که کسی که از مسجد شجره محرم می‌شود و سواره است صدا را به تلبیه بلند نکند تا آنگاه که مرکوبش وارد بیابان شود، و آن که از مکه احرام بسته است تلبیه نگوید تا زمانی که مرکوبش به قطاء «۱۰» برسد و آن را بلند نگوید مگر زمانی که مشرف بر سرزمین ابطح «۱۱» شود و اگر اعمال حجّ را به جا می‌آورد واجب است در روز عرفه به هنگام فرا رسیدن ظهر گفتن تلبیه را قطع کند. همچنین اگر به عمره تمتّع مشغول است هنگام دیدن خانه‌هاي مکه، و چنانچه عمره مفرده به جا می‌آورد و برای بستن احرام از مکه خارج شده با مشاهده خانه کعبه، و اگر از خارج مکه محرم شده با ورود در حرم از گفتن تلبیه خودداری کند.

سوم. آداب دخول حرم تا طواف و آن شش چیز است:

9- کافی، ج ۴، ص ۳۳۶، شماره ۵.

10- قِطَاءِ مَحَلِّي است پائین‌تر از ردم، و ردم سَدِّي است که مانع ورود سیل به خانه خدا می‌شود و آن را مدعا می‌گویند.

11- مسیل یا زمین پست و هموار وسیعی است که در کف آن سنگریزه است از منتهای دره‌ای که در وادی مناست آغاز، و آخر آن به

مقبره‌ای که مردم مکه آن را مَعَلِّي می‌نامند متصل می‌شود.

و چون وارد حرم شود بگوید: اَللّٰهُمَّ اَنْتَ قَلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمَنْزِلَ - و قولك الحقّ - و اَذَّنَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكُّرُ جَالًا و عَلِيٌّ كُلٌّ ضَامِرٌ يَأْتِيَنَّ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ اَللّٰهُمَّ و اِنِّيْ اُرْجُوْ اَنْ اَكُوْنَ مِمَّنْ اُجَابُ دَعْوَتَكَ و قَدْ جِئْتُ مِنْ شَقِّهِ بَعِيْدَةً و مِنْ فَجٍّ عَمِيقٍ سَامِعًا لِنِدَائِكَ و مُسْتَجِيْبًا لَكَ، مَطِيْعًا لِأَمْرِكَ و كُلِّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيٍّ و اِحْسَانِكَ اِلَيَّ فَلِكِ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا وَقَّقْتَنِيْ لَهُ، اَبْتَغِيْ بِذَلِكَ الزَّلْفَةَ عِنْدَكَ و الْقُرْبَةَ اِلَيْكَ و الْمَنْزِلَةَ لَدَيْكَ و الْمَغْفِرَةَ لِدُنُوْبِيْ و التَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنْكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ و آلَ مُحَمَّدٍ و حَرِّمْ بَدَنِيْ عَلَيَّ النَّارِ و اَمِّنِّيْ مِنْ عَذَابِكَ و عِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا كَرِيْمَ.

2- غسل کند و با آرامش و وقار از سمت ابطح از ثنیه کدا- به فتح کاف- وارد مکه شود.

گفته‌اند: پیامبر خدا (ص) از شاهراه به آن عدول فرموده است، و هنگام خروج از ثنیه کدا- به ضمّ کاف- خارج شود، و این را ثنیه سفلی و اولی را ثنیه علیا می‌گویند.

3- با غسل و با وقار و آرامش، پابرهنه و با خشوع در حالی که پای راست را مقدم بدارد از باب بنی شیبه وارد مسجد الحرام شود،

چه کسی که با خشوع وارد آن شود گناهانش آمرزیده خواهد شد. هنگامی که به در مسجد می‌رسد بگوید: السَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ و رَحْمَةُ اللهِ و بَرَکَاتُهُ بِسْمِ اللهِ و مِنْ اللهِ و مَا شَاءَ اللهُ و السَّلَامُ عَلَیْ رَسُوْلِ اللهِ و آلِهِ و السَّلَامُ عَلَیْ اِبْرَاهِیْمَ و آلِهِ و السَّلَامُ عَلَیْ اَنْبِیَاءِ اللهِ و رَسُلِهِ و الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ.

4- به هنگامی که نظرش به خانه کعبه افتد بگوید:

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ عَظَّمَكَ و شَرَّفَكَ و كَرَّمَكَ و جَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ و اَمَّنَا مَبَارَكًا و هَدَى لِّلْعَالَمِیْنَ.

5- چون نظرش به حجر الأسود افتد در حالی که روبروی آن قرار می‌گیرد بگوید:

12- بئر میمون در قسمت بالای مکه است و منصور دوانقی در همان جا دفن شده است. فخّ بهب فتح اول و تشدید ثانی دره‌ای است در مکه

که حسین بن علی بن حسن علوی در یوم الترویبه به سال ۱۶۹ به همراه گروهی از خاندانش در آن شهید شده است (المراصد).

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لو لا أن هدانا الله، سبحان الله، و الحمد لله و لا اله الا الله، و الله اكبر، لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد يحيى و يميت، و يميت و يحيى و هو حي لا يموت بيده الخير و هو علي كل شيء قدير، اللهم صل علي محمد و آل محمد كفضل ما صليت و باركت و ترحمت علي ابراهيم و آل ابراهيم إنك حميد مجيد و سلام علي جميع النبيين و المرسلين و الحمد لله رب العالمين، اللهم اني أومن بوعدك و اصدق رسلك و أتبع كتابك.

-6 حجر الاسود را لمس کند و ببوسد، و اگر نمی تواند دست بر آن کشد و دستش را ببوسد،

و اگر این را هم نمی تواند با دستش به آن اشاره کند و دستش را ببوسد و بگوید:

أمانتي أديتها و ميثاقي تعاهدته لتشهدلي بالموافاة، آمنت بالله و كفرت بالجبت و الطاغوت و اللات و العزي و عبادة الشيطان و عبادة الأوثان و عبادة كل نداء يدعي من دون الله.

چهارم. طواف:

در طواف واجب است شرایطی را که در نماز معتبر است در آن رعایت کند اعم از طهارت از حدث و خبث، طهارت لباس و بدن و محل طواف، ستر عورت، همچنین باید ختنه کرده باشد، و طهارت تنها در طواف واجب شرط است نه در مستحب. و نیز در طواف نیت واجب است همچنین واجب است طواف را از حجر الاسود آغاز و بدان ختم کند، و شروع عرفی کفایت می کند، لیکن متأخران واجب دانسته اند طواف کننده نخستین جزء حجر الاسود را محاذی نخستین جزء از اعضاي مقدم بدنش قرار دهد بگونه ای که پس از نیت به یقین یا به ظن با تمام بدنش بر آن عبور کند و نیز واجب است خانه کعبه را سمت چپ خود قرار دهد و حجر (اسماعیل) را در طواف داخل کند، و در بین خانه و مقام (ابراهیم) طواف به عمل آورد، و مقدار فاصله مقام را با کعبه در تمامی جهات جز بر حسب ضرورت رعایت کند، دیگر آن که طواف خود را با هفت بار دور زدن کامل گرداند.

-13 طلل: جای بلند.

مستحب است در طواف با سکینه و وقار باشد و گامها را نزدیک به هم بردارد، و نزدیک به کعبه باشد لیکن بر شادروان طواف نکند زیرا آن از خانه کعبه است، و نیز مستحب است در هر دور مطابق آنچه ذکر کردیم حجر الاسود را ببوسد و ارکان خانه بویژه رکن یمانی را در آغوش گیرد و چون به در

خانه رسد بگوید: سائلک فقیرک مسکینک بیابک فتصدق علیه بالجنّة، اللّهمّ البیت بیتک، و الحرم حرمک، و العبد عبدک، و هذا مقام العائذ المستجیر بک من النّار، فاعتقنی و والدیّ و أهلی و ولدی و إخوانی المؤمنین من النّار یا جواد یا کریم.

چون مقابل میزاب برسد بگوید: اللّهمّ أعتق رقبتی من النّار و وسّع علیّ من الرّزق الحلال و أدّره عنی شرّ فسقۀ العرب و العجم، و شرّ فسقۀ الجنّ و الإنس، و در حال عبور بگوید: اللّهمّ إني إليك فقیر و إني منك خائف مستجیر، فلا تبدّل اسمی و لا تغیر جسمی.

در حال طواف بگوید: اللّهمّ انّی أسألك باسمک الّذی یمشی به علی طلل «۱۳» الماء كما یمشی به علی جدد الأرض، و أسألك باسمک المخزون المکنون عندک، و أسألك باسمک الأعظم الّذی اذا دعیت به أجبته، و اذا سئلت به أعطیت أن تصلی علی محمّد و آل محمّد و أن تفعل بی کذا و کذا.

در هر دور چون به رکن یمانی رسد آن را در آغوش گیرد و ببوسد و بر پیامبر و خاندانش درود فرستد و در فاصله این رکن با رکنی که حجر الاسود در آن قرار دارد بگوید: ربّنا آتنا فی الدّیة حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا برحمتک عذاب النّار و چون مشغول دور هفتم طواف شود در مستحار بایستد، و آن قسمت مؤخّر کعبه نزدیک رکن یمانی مقابل در کعبه است، در این جا دستها را بگشاید و گونه و شکمش را به خانه بچسباند و بگوید: اللّهمّ البیت بیتک و العبد عبدک و هذا مقام العائذ بک من النّار، اللّهمّ إني حللت بفنائک فاجعل قرای مغفرتک، و هب لی ما بیني و بینک،

---

### 239

و استوهبنی من خلقک، و آنچه بخواهد دعا کند و در پیشگاه پروردگار خود به گناهان خویش اعتراف کند و بگوید: اللّهمّ من قبلک الرّوح و الرّاحة و الفرج و العافیة اللّهمّ إنّ عملی ضعیف فضاعفه لی و اغفر لی ما اطلعت علیه منی و خفی علی خلقک، أستجیر بالله من النّار، و برای خود دعای بسیار کند، سپس رکن یمانی و رکنی را که حجر الاسود در آن قرار داده شده است لمس کند و ببوسد و طواف خود را در همین جا به پایان برساند و بگوید: اللّهمّ قنّعی بما رزقتنی و بارک لی فیما آتیتنی.

چون از طواف فارغ شود به مقام ابراهیم (ع) بیاید و در آن جا دو رکعت نماز بگزارد و مقام را جلو خود قرار دهد، و در رکعت نخست پس از حمد توحید و در رکعت دوّم جحد را بخواند، سپس تشهد و سلام بگوید و خداوند را حمد و سپاس گوید و بر پیامبر (ص) و خاندانش درود بفرستد و از خداوند

بخواهد که اعمالش را بپذیرد و این را آخرین حجّ او قرار ندهد، و بگوید: الحمد لله بمحامده کلّها علي نعمائه کلّها حتّي ينتهي الحمد إلي ما يحبّ ربّي و يرضي أللّهم صلّ علي محمّد و آل محمد و تقبّل منّي، و طهّر قلبی، و زکّ عملی و باید در دعا زیاد کوشش کند سپس نزد حجر الاسود حاضر شود و آن را لمس کند و ببوسد یا دست بر آن کشد یا به آن اشاره کند، و همان چیزی را که در اول گفته بود دو باره بگوید، زیرا او ناگزیر از آن است. باید دانست که طواف در هر حجّ و عمره رکن است و هر کس آن را بعمد ترک کند حجّ یا عمره او باطل خواهد بود، و اگر بسهو ترک کند باید قضای آن را به جا آورد هر چند پس از اتمام مناسک باشد، و چنانچه بازگشت به مکه برایش دشوار باشد باید برای این عمل نایب انتخاب کند.

پنجم - سعی میان صفا و مروه:

چون از طواف و توابع آن فراغت یافت کنار چاه زمزم بیاید و اگر بتواند پیش از آن که به صفا برود از آب آن بنوشد و در هنگام آشامیدن بگوید: أللّهم اجعله علما نافعا، و رزقا واسعا، و شفاء من کلّ داء و سقم إنّک قادر یا ربّ العالمین.

## 240

سپس به سوی صفا بیرون رود و از در مخصوص آن وارد شود و بر روی آن بایستد و به کعبه نگاه کند و روبروی رکنی که حجر الاسود در آن است قرار گیرد. در این هنگام خداوند را حمد و سپاس گوید و به قدری که می تواند نعمتها و نیکیهایی را که خدا به او کرده به یاد آورد، و پس از آن سه بار بگوید: لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کلّ شیء قدير، و نیز سه بار بگوید: أللّهم انّی أسألك العفو و العافیة و الیقین فی الدّتیا و الآخرة، و سه بار بگوید: ربّنا آتنا فی الدّتیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النّار، و صد بار بگوید: الحمد لله و صد بار سبحان الله، و صد بار لا اله الا الله و صد بار أستغفر الله و أتوب إليه و صد بار صلّ علی محمّد و آل محمد و سپس بگوید: یا من لا یخیب سائله و لا ینفد نائله، صلّ علی محمّد و آل محمّد و أعذنی من النّار برحمتک، و به آنچه دوست دارد برای خود دعا کند، و باید وقوف او در صفا در بار نخست طولانی تر از دفعات دیگر باشد. پس از آن از صفا فرود آید و بر روی پلّه چهارم مقابل خانه کعبه بایستد و بگوید: أللّهم انّی أعود بک من عذاب القبر و فتنته و غربته و وحشته و ظلمته و ضيقه و ضنکه، أللّهم أظلّنی فی ظلّ عرشک یوم لا ظلّ إلا ظلّک سپس از پلّه پایین آید و در حالی که پشتش را برهنه کرده باشد

بگوید: یا ربّ العفو، یا من أمر بالعفو، یا من هو أولی بالعفو، یا من یتیب علی العفو، العفو العفو العفو، یا جواد یا کریم یا قریب یا بعید اردد علی نعمتک، و استعملنی بطاعتک و مرضاتک، سپس با آرامش و وقار به راه افتد تا به مناره برسد و این طرف دیگر محلّ سعی است پس از آن با هروله سعی به جا آورد، و بگوید: بسم الله و الله اکبر، اللهم صلّ علی محمد و آل محمد، اللهم اغفر و ارحم و تجاوز عمّا تعلم إنّک أنت الأعزّ الاکرم و اهدنی للّتی هی أقوم، اللهم إنّ عملی ضعیف فضاعفه لی و تقبل منّی، اللهم لک سعیی و بک حولی و قوتی، تقبل عملی یا من یقبل عمل المتّقین، هنگامی که از کوچه عطّاران گذشت هروله را قطع کند و با آرامش و وقار گام بردارد و بگوید: یا ذا المنّ و الطّول و الکرّم و النعماء و الجود

---

## 241

صلّ علی محمد و ال محمد و اغفر لی ذنوبی إنّّه لا یغفر الذّنوب إلّا انت یا کریم.

هنگامی که به مروه درآمد بر آن بالا رود و بایستد بطوری که خانه کعبه بر او نمایان باشد و همان دعایی را که بر کوه صفا خوانده بخواند و حوایج خود را از خداوند بخواهد و در دعای خود بگوید: یا من أمر بالعفو، یا من یجزی علی العفو، یا من دلّ علی العفو، یا من زین العفو، یا من یتیب علی العفو، یا من یحبّ العفو، یا من یعطي علی العفو، یا من یعفو علی العفو، یا ربّ العفو، العفو العفو، در این موقع به پیشگاه خداوند گریه و زاری کند و اگر قادر بر گریه نیست تظاهر به آن کرده سعی کند هر چند به اندازه بال مگسی اشک از چشمش سرازیر شود، و در دعا کردن بکوشد سپس از مروه فرود آید و به سوی صفا رود و چون به کوچه عطّاران رسد سعی را با هروله به سوی مناره‌ای که نزدیک کوه صفاست انجام دهد و پس از رسیدن به آن هروله را قطع کند و قدم بردارد تا به کوه صفا درآید و روی آن بایستد بطوری که رویش به سوی خانه کعبه باشد و آنچه را در دفعه نخست گفته بگوید تا به کوه مروه درآید. پس هفت بار میان صفا و مروه طواف یا رفت و آمد کند بگونه‌ای که وقوف او بر کوه صفا چهار بار و بر مروه چهار بار و سعی میان آنها هفت دور باشد و از کوه صفا شروع و به مروه ختم گردد. کسی که در قسمتی از بین راه هروله را ترک کند باید بی‌آنکه رویش را به سمت دیگر بگرداند بطور قهقرا تا جایی که هروله را ترک کرده واپس رود سپس از آن جا تا محلّی که باید هروله را در آن قطع کند هروله کنان حرکت کند.





عرفات رهسپار شود، و او در حالی که رو به سوی آن دارد بگوید: **اللّهم إلیک صمدت، و ایّاک أعتمدت، و وجهک اردت، و قولک صدقت و أمرک اتّبعت أسألک أن تبارک**

14- عبدالؤمن بغدادی در المرصد می گوید: **مُحَسَّرٌ** با ضمّ میم و فتح حاء و کسر سین مشدّد و راء نام دره‌ای است میان منا و مزدلفه و آن نه از مناست و نه از مزدلفه، آنچه مشهور است همین است. و گفته شده که: آن محلی میان مکه و عرفه است، و نیز گفته‌اند: نام محلی میان منا و عرفه است.

### 243

لی فی أجلي و أن تقضى لی حاجتی و أن تجعلنی ممّن تباهي به الیوم من هو أفضل منی. پس از آن تلبیه‌گویان رهسپار عرفات شود و هنگامی که وارد عرفات شد و خیمه خود را در نمره که نزدیک مسجد است برپا کند زیرا پیامبر خدا (ص) در همان جا خیمه و قبه خویش را برپا کرد. چون ظهر روز عرفه فرا رسد تلبیه را قطع و غسل کند و نمازهای ظهر و عصر را با یک اذان و دو اقامه در آن مکان به جا آورد. این که دستور داده شده در گزاردن نماز شتاب و هر دو نماز با هم خوانده شود به خاطر این است که برای دعا فراغت حاصل گردد. زیرا عرفه، روز دعا و مسألت از درگاه پروردگار است.

سپس با آرامش و وقار به موقف بیاید و در دامنه کوه سمت چپ آن بایستد و دعای این موقف را بخواند، و برای پدر و مادرش زیاد دعا و از خداوند جهت آنها طلب عفو و بخشش کند، و در آن جا جز با طهارت و غسل توقّف نکند، بار و بنه خود را جمع کند و با تمام وجود و از ته دل رو به سوی دعا آورد. وقوف در عرفات تا غروب آن روز واجب است، و اگر پیش از غروب از آن جا بعمد کوچ کند باید یک شتر قربانی کند، و اگر نداند و یا فراموش کند چیزی بر او نیست.

در الفقیه «۱۵» آمده که زرع از ابی بصیر از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که فرموده است: «هنگامی که به موقف آمدی روبروی خانه کعبه قرار گیر و خداوند را صد بار تسبیح و صد بار تکبیر و صد بار بگو: **ما شاء الله لا قوه الا بالله، و صد بار اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یحیی بیده الخیر و هو علی کلّ شیء قدیر،** سپس ده آیه از آغاز سوره بقره و پس از آن سه بار قل هو الله احد و آیه الكرسي را می‌خوانی و چون از آنها فارغ شدی آیه سخره را تا آخر آن بخوان و آن این است: **إِنَّ رَبَّكُمُ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ...** سپس قل أعوذ بربّ الفلق، و قل أعوذ بربّ الناس و چون از آنها فارغ شدی خداوند متعال را بر نعمتهایی که به تو ارزانی داشته است سپاس گوی،

## 244

و نعمتهای او را به یاد آور و یکایک را بشمار، و بر نعمت زن و فرزند یا مال که به تو کرامت فرموده او را ستایش کن و بر آنچه تو را بدان آزموده و مبتلا ساخته سپاسگزاری کن و بگو: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَي نِعْمَاتِكَ الَّتِي لَا تَحْصِي بَعْدُ وَلَا تَكْفِي بِعَمَلٍ، و به هر آیه‌ای از آیات قرآن که خداوند در آن خود را ستوده، و به هر تسبیحی که در هر آیه خود را تنزیه کرده، و به هر تهلیلی که در قرآن برای خود فرستاده او را حمد و تسبیح و تهلیل گوی و بر محمد و خاندانش زیاد صلوات بفرست و در این مورد بسیار کوشش کن، و به هر نامی که خداوند خود را در قرآن بدان نامیده و به هر اسمی که آن را نیکو می‌شماری او را بخوان، و به نامهایی که در آخر سوره حشر آمده است او را یاد کن و بگو: أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانَ بَكْلٍ اسْمٍ هُوَ لَكَ، و أَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ و قَدْرَتِكَ و عَزَّتِكَ و بِجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ و بِجَمِيعِكَ و بَارَكَكَ كُلَّهَا و بِحَقِّ رَسُولِكَ (ص) و بِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، و بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مِنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَتْ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ تَجِيبَهُ، و بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي مِنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَتْ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تَرُدَّهُ، و أَنْ تَعْطِيَهُ مَا سَأَلَ أَنْ تَغْفِرَ لِي جَمِيعَ ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِي. « همه حوایج دنیا و آخرت خود را از خدا بخواه و اشتیاق خود را برای تشرّف در آینده و در هر سال به پیشگاه او عرضه بدار، و هفتاد بار بهشت را مسألت کن، و هفتاد بار توبه کن، و باید از جمله دعاهای تو این باشد: اللَّهُمَّ فَكَّنِي مِنَ النَّارِ، و أَوْسَعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، و اِدْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِسْقَةِ الْجَنِّ و الْإِنْسِ و شَرَّ فِسْقَةِ الْعَرَبِ و الْعَجَمِ. باری اگر این دعا را مقدّم داشتی و هنوز خورشید غروب نکرده بود آن را دوباره بخوان و از دعا و زاری و مسألت از درگاه الهی خسته و ملول مشو.

معاویة بن عمّار «۱۶» از ابی عبد الله (ع) روایت کرده: پیامبر خدا (ص) به علی (ع) فرموده است: آیا دعای روز عرفه را که دعای پیامبران پیش از من بوده است به تو یاد دهمی علی (ع) عرض کرد: آری ای پیامبر خدا فرمود: می‌گویی: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

## 245

وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حیّ لا یموت بیده الخیر و هو علی کلّ شیء قدير، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ كَمَا تَقُولُ و خَيْرُ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ، اللَّهُمَّ لَكَ

صلاتی و دینی و محیای و مماتی و لک تراثی و بک حولی و منک قوتی اللّهمّ إنّی أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ  
مِنَ وَسْوَاسِ الصَّدْرِ وَ مِنَ شَتَاتِ الْأَمْرِ وَ مِنَ عَذَابِ النَّارِ وَ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ اللّهمّ إنّی أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا  
تَأْتِي بِهِ الرِّيَّاحُ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَأْتِي بِهِ الرِّيَّاحُ وَ أَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ».

در روایت عبد الله بن سنان است «۱۷»: «اللّهم اجعل فی قلبی نورا و فی سمعی و بصری و لحمی و  
دمی و عظامی و عروقی و مفاصلی و مقعدی و مقامی و مدخلی و مخرجی نورا و أعظم لی نورا یا ربّ یا  
ربّ یوم أَلْقَاكَ أَنْكَ عَلِيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

مصنّف کتاب مذکور «۱۸» می گوید: این دعای کافی و کاملی است برای موقف عرفه، و من دعای  
جامعی برای آن در کتاب دعاء الموقف نقل کرده ام هر کس بخوهد به آن کتاب مراجعه کند، و انشاء  
الله با آن خدا را بخواند. پایان گفتار الفقیه می گویم: دعای عرفه امام حسین بن علی (ع) «۱۹» و  
همچنین دعای علی بن الحسین (ع) در صحیفه مبارکه «۲۰» مشهور است. وقوف یا بودن در عرفه  
رکن است هر کس آن را بعمد ترک کند حجّ او باطل است و اگر دارای عذری بوده چنانچه بتواند تا  
پیش از فجر روز قربان آن را تدارک کند و گرنه وقوف در مشعر او را کافی است و اگر در امکان  
تدارک آن تا پیش از فجر دچار شکّ شود واجب نیست آن را تدارک کند و وقوف در مشعر او را  
کفایت می کند و حجّ او درست است.

هفتم - در کوچ کردن از عرفات به مشعر الحرام

و وقوف در آن: در الفقیه «۲۱» آمده است که در روز عرفه هنگامی که آفتاب غروب کرد با آرامش و  
وقار حرکت، و با طلب

17- الفقیه، ص ۲۸۷، شماره ۳۲؛ تهذیب، ج ۱، ص ۴۹۸ ذیل حدیث.

18- از سخنان شیخ صدوق در ذیل این حدیث است.

19- اقبال الاعمال سیّد بن طاووس، ص ۳۰۹.

20- صحیفه سجاده، دعای چهل و هفتم.

21- همان مأخذ، ص ۲۸۷، شماره ۳۳.

آمزش از خداوند از آن جا کوچ کن چه حقّ تعالی فرموده است: ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» ۲۲» وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

زرعه از ابي بصير روايت کرده که ابي عبد الله (ع) فرموده است: «چون روز عرفه آفتاب غروب کرد بگو: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَ ارْزُقْنِيهِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَ اِقْلِبْنِي الْيَوْمَ مَفْلَحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَ فِدْكَ وَ حَجَّاجَ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، وَ اجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَ فِدْكَ عَلَيْكَ وَ أَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَ الْبِرْكَهٖ وَ الرَّحْمَةِ وَ الرَّضْوَانِ وَ الْمَغْفِرَةِ، وَ بَارِكْ لِي فِيْمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ وَ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ وَ بَارِكْ لَهُمْ فِي.» چون از آن جا کوچ کنی در راه رفتن روش میانه را برگزین و بر تو است که با آرامش و وقار باشی و وجیف را که نوعی راه رفتن شتر است و بسیاری از مردم در کوهها و درهها بدان عادت دارند ترک کنی، زیرا پیامبر خدا (ص) شترش را باز می داشت تا حدی که سر شتر به رانش می رسید، و به آرامش دستور می داد. لذا باید سنت آن حضرت متابعت شود. باری چون به کثیب احمر که در سمت راست جاده است رسیدی بگو: اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَوْقِفِي وَ بَارِكْ لِي فِي عَمَلِي وَ سَلِّمْ لِي دِينِي وَ تَقَبَّلْ مَنَاسِكِي. چون به مزدلفه که آن را جمع می نامند در آمدی در بطن الوادی که سمت راست جاده و نزدیک مشعر الحرام است فرود آی، و اگر در آن جایی نیافتی نباید از آبگیرهایی که در وادی محسّر است تجاوز کنی، زیرا اینها حدّ فاصل میان جمع [مزدلفه] و مناست. نمازهای مغرب و عشا را با یک اذان و دو اقامه بگزار، و نوافل مغرب را پس از نماز عشاء به جای آور، و در شب یوم النحر نماز مغرب را جز در مزدلفه برگزار مکن، اگر ربع شب یا ثلث آن سپری شد بقیه شب را در مزدلفه بمان. و باید از جمله دعاهای تو در آن این باشد: اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعُ فَاجْمَعْ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ كُلِّهِ، اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي، وَ عَرَّفَنِي مَا عَرَّفْتَ

-22 بقره / ۱۹۹: سپس از همان جا که مردم کوچ می کنند (به سوی سرزمین منا) کوچ کنید و از خداوند آمزش بخواهید که خدا آمرزنده و

مهربان است.

اولیائک فی منزلی هذا و هب لی جوامع الخیر و الیسر کلّه. اگر توانستی آن شب را نخوابی خواب، زیرا درهای آسمانها برای بالا رفتن صدای مؤمنان در این شب باز است. آنان آوایی همچون آوای زنبوران عسل دارند، خداوند متعال می گوید: من پروردگار شما هستم، و شما بندگان من هستید. ای

بندگان من حَقِّم را ادا کردید، و حقّ است بر من که دعایتان را اجابت کنم و بار گناه را از دوش هر کس که بخواهم در این شب برمی دارم، و گناهان هر کس را که اراده کنم می آمزم.

صدوق در الفقیه می گوید: سنگریزه های لازم را برای رمی جمرات از مزدلفه برگیر، و اگر خواستی آنها را از محلّ اقامت خود در منا بردار، و مبادا از سنگریزه های رمی شده برگیری. همچنین نباید مانند آنچه مردم عوام می کنند سنگها را خرد و تکثیر کنی، باکی نیست که سنگهای مورد نیاز خود را برای رمی جمرات از هر جای حرم جز از مسجد الحرام و مسجد خیف برداری، و سنگها نقطه دار و همچون دانه های سفالی زینتی و به اندازه یک سر انگشت بوده و هفتاد عدد باشد آنها را بشوی و در کنار جامهات محفوظ بدار.

هنگامی که فجر طلوع کند نماز بامداد را بخوان و در مشعر الحرام در دامنه کوه وقوف کن. مستحبّ است کسی که حجّ نخست اوست مشعر الحرام را پیاده یا اگر سوار است بسرعت برود. خداوند متعال فرموده است: فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَافَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ اذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَ اِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ «۲۳» و باید برای وقوف غسل کرده باشی و در این هنگام بگو: اَللّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ رَبَّ الرَّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ رَبَّ الْحَجْرِ الْاَسْوَدِ وَ زَمْزَمِ وَ رَبَّ الْاَيَّامِ الْمَعْلُومَاتِ فَكِّرْ رِقْبَتِي مِنَ النَّارِ وَ اَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَ اِدْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِسْقَةِ الْجَنِّ وَ الْاِنْسِ وَ شَرَّ فِسْقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجْمِ، اَللّهُمَّ اَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ اِلَيْهِ وَ خَيْرُ مَدْعُوٍّ وَ خَيْرُ مَسْئُولٍ وَ لِكُلِّ وَاْفِدٍ جَائِزَةٌ فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا اَنْ تَقْبِلَنِي عِثْرَتِي وَ تَقْبِلَ مَعْدِرَتِي وَ تَتَجَاوَزَ

-23 بقره / ۱۹۸: ... هنگامی که از عرفات کوچ کردید خدا را در نزد مشعر الحرام یاد کنید، او را یاد کنید همان طور که شما را هدایت کرد. اگر چه پیش از آن از گمراهان بودید.

## 248

عن خطيبتي و تجعل التّقوي من الدّنيا زادي و تقلبني مفلحا منجحا مستجابا لي بأفضل ما يرجع به أحد من وفدك و حجّاج بيتك الحرام.

برای خود، پدر و مادر، فرزندان، خانواده، مال و داراییات و برادران و خواهران مؤمن بسیار دعا کن چه آن جا محلّی شریف و عظیم و وقوف در آن جا واجب است.

هنگامي که خورشيد دميد هفت بار در پيشگاه خداوند به گناهانت اعتراف کن، و هفت بار از او بخواه که به تو توفيق توبه دهد، و هنگامي که در مزدلفه جمعيت زياد و جا تنگ شد به سوي مأزمين «۲۴» بالا روند. پايان گفتار صدوق مي گوييم: بودن در مشعر الحرام به حدّي که صدق وقوف کند رکن است. هر کس آن را بعمد ترک کند حجّي براي او نيست، و اگر به سبب عذري آن را ترک کرده است هر چند پيش از زوال باشد آن را تدارک کند و در غير اين صورت بنا به قول اصحّ حجّ او باطل است، هر چند وقوف اختياري عرفه را درک کرده باشد.

هشتم. در کوچ کردن از مشعر الحرام به منا

و ادای مناسک آن: صدوق در الفقيه گفته است: هنگامي که خورشيد بر کوه ثبير «۲۵» بتابد و شتران جاي پاي خود را ببينند به منا کوچ کن. مبدا پيش از طلوع خورشيد کوچ کنی که در اين صورت بر تو واجب خواهد شد یک گوسفند قرباني کنی، هنگامي که رهسپار منا مي شوي با آرامش و وقار حرکت کن. اگر پياده راه مي پيمايي و يا اگر سواره اي در رفتن حدّ ميانه را انتخاب کن و بر تو است که پيوسته استغفار کنی، چه خداوند متعال فرموده است: **ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ** و پس از کوچ کردن مردم از مشعر الحرام توقّف در آن کراحت دارد. باري چون به وادي محسّر رسيدي و آن بيابان بزرگي ميان مزدلفه و مناست و به منا نزديکتر است به مقدار صد گام با شتاب حرکت کن و اگر سواره هستي مرکب خود را اندکي به سرعت درآور و بگو: **رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ** و

-24 مأزمين دو تنگه است که یکی ميان مزدلفه و عرفه و دیگری بين مکه و مناست.

-25 ثبير به تقديم ثای سه نقطه بر بای یک نقطه نام کوهی ميان مکه و مناست و از منا ديده می شود و رو به سمت مکه در طرف راست

قرار دارد.

---

## 249

تجاوز عما تعلم إنک أنت الأعزّ الأکرم، همان گونه که در سعي مکه گفتي. پیامبر خدا (ص) در اين جا شترش را به حرکت در مي آورد، و مي فرمود: **اللّهم سلّم عهدي «۲۶»** و اقبل توبتي و أجب دعوتي و اخلفني فيما ترکت بعدی.»

کسی که سعی در وادی محسّر را ترک کند لازم است برگردد و آن را به جا آورد، و کسی که محلّ سعی را در این وادی نمی‌داند از مردم بپرسد.

سپس به سوی منا روانه شو، و چون به منا منزل کردی قصد رمی جمره عقبه کن که آن دورترین جمره است و باید با وضو باشی و از سنگریزه‌هایی که برای رمی جمرات با خودداری هفت عدد بیرون آور و در وسط وادی رو به قبله بایست بطوری که میان تو و جمره ده یا پانزده گام فاصله باشد و در حالی که رو به قبله‌ای و سنگریزه‌ها در کف دست چپ توست بگو: **اللّهم هذه حصیانی فأحصهنّ لی و ارفعهنّ فی عملی**. سپس یکی یکی از آنها را بردار و از روبرو به جمره بزن، و از بالا آن را میفکن و با هر سنگریزه‌ای که پرت می‌کنی بگو: **الله أكبر اللّهم ادحر» ۲۷» عنی الشیطان و جنوده اللّهم اجعله حجّا مبرورا و عملا مقبولا و سعیا مشکورا و ذنبا مغفورا اللّهم ایمانا بک و تصدیقا بکتابک و علی سنّه نبیک محمد (ص)**، تا آنگاه که هفت سنگ را به آن بزنی جایز است با هر سنگریزه‌ای که به جمره می‌زنی یک تکبیر بگویی. اگر احیانا سنگی از دستت در جمره یا در راه بیفتند به جای آن سنگریزه‌ای از جلوی پایت بردار، و مبادا از سنگهای رمی شده برداری.

الفقیه می‌گوید: باید در روزهای دوم و سوم و چهارم در هر روز بیست و یک سنگریزه رمی جمرات کنی، به جمره اول هفت سنگریزه می‌زنی و در آن جا می‌ایستی و دعا می‌کنی به جمره دوم نیز هفت سنگریزه پرتاب می‌کنی و نزد آن می‌ایستی و دعا می‌کنی پس از آن هفت سنگریزه به جمره سوم پرتاب می‌کنی لیکن در این جا نمی‌ایستی. هنگامی که در روز قربانی از رمی جمرات به محلّ خود در منا بازگشتی بگو:

26- کافى، ج ۴، ص ۴۷۱: «اللّهم سلّم لی عهدی.»»

27- دحر به معنای راندن و دور کردن است.

---

## 250

**اللّهم بک وثقت و علیک توکّلت فنعم الربّ أنت و نعم المولی و نعم النّصیر.**

حیوان قربانی خود را اگر شتر یا گاو و گوسفند است خریداری کن و اگر نه قوچ نر فربه‌ی، و اگر آن را نیافتی گوسفند اخته‌ای و اگر آن را نیز نیافتی بز نری و اگر این را هم نیابی آنچه را میسر تو است



قرباني کن و شعائر الهي را بزرگ شمار فَاِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ. و نبايد پوست يا قلاده يا بخش مهم آن را به قصاب دهی بلکه همه آن را صدقه ده و از دادن چيزي از آن به قصاب خودداري کن.

هنگامي که قرباني خود را خريداري کردي رو به قبله او را نحر يا ذبح کن و بگو:

وَجْهت وجهي للذی فطر السماوات و الأرض حنیفا مسلما و ما أنا من المشرکین، إن صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک أمرت و أنا من المسلمین، اللَّهُمَّ منک و لک بسم الله و الله أكبر، اللَّهُمَّ تقبل مني.

پس از آن قرباني را ذبح کن و سر او را تا نمرده و سرد نشده جدا مکن سپس از آن بخور و صدقه بده و به هر کس که بخواهي اهداء کن.

مي گويم: قرباني کمتر از یک رأس کافي نيست مگر به هنگام ضرورت، و قرباني کردن یک گاو از سوي پنج نفر چنانچه همخوراک باشند مجزي است. در خبر صحيح آمده که قرباني اگر غير از گوسفند است بايد ثني باشد و در گوسفند کافي است که دو ساله باشد. شتر ثني آن است که وارد ششمين سال عمر خود، و در غير شتر داخل سومين سال و به قولي دومين سال خود شده باشد. و نيز بايد حيوان قرباني کامل و بي نقص باشد و چنانچه کور يا لنگ و يا گوش بريده باشد کافي نخواهد بود، مگر آن که گوشش شکافته و يا سوراخ شده و چيزي از آن تلف نشده باشد.

در الفقيه آمده پيامبر (ص) فرموده است: «حيوان لنگ، کور که لنگي و کوري آنها آشکار است و نيز حيوان لاغر، گر، گوش بريده و شکسته شاخ را قرباني نکنيد.» «۲۸»

مستحب است حيوان قرباني فربه باشد و چنان که در اخبار آمده در سياهي بيند، در

28- همان مأخذ، ص ۲۷۳، شماره ۷.

---

## 251

سياهي راه برود، و در سياهي بخورد و بياشامد. تفسير اين صفات سه گانه مشهور است و گفته شده اين اوصاف از اهل بيت (ع) روايت شده است. ديگر اين که قرباني در شب عرفه به عرفات آورده شده باشد، و اين که شتر و گاو قرباني ماده و اگر گوسفند است نر باشد، و شتر را ايستاده و در حالي

که میان پا و زانوی شتر بسته شده باشد قربانی، و نیزه را از سمت راست بر آن وارد کنند، و این که خود انسان اگر آگاهی دارد حیوان را ذبح کند و گرنه دستش را با دست ذبح کننده همراه سازد.

هنگامی که از قربانی فارغ شد، در حالی که رو به قبله باشد سرش را بتراشد و از موی جلو سر شروع کند و بگوید: اللَّهُمَّ اعْطِنِي بَكْلَ شَعْرَةَ نورا یوم القیامه، و موهای خود را در منا زیر خاک کند، و چنانچه بخواهد می تواند موی سرش را کوتاه کند، لیکن کسی که حجّ نخستین اوست و ملبّد یعنی آن که برای جلوگیری از ژولیدگی مو و پیدایش حشره صمغ یا خطمی در میان موهایش گذارده شایسته بلکه واجب است سرش را بتراشد.

زمانی که سرش را تراشید همه چیز جز بوی خوش و زن بر او حلال می شود و هنگامی که طواف حجّ و سعی میان صفا و مروه را به جا آورد بوی خوش، و وقتی طواف نساء را انجام دهد زن بر او حلال می شود.

بر کسی که حجّ تمتّع می گزارد واجب است در روز قربانی یا فردای آن روز رهسپار مکه شود تا طواف زیارت و سعی و طواف نساء را به جا آورد و تأخیر از آن جایز نیست. لیکن برای کسی که حجّ مفرد می گزارد وقت موسّع است و می تواند اعمال مذکور را به تأخیر اندازد.

بر حجّ گزار واجب است شبهای یازدهم و دوازدهم ذی الحجّه را در منا بیتوته کند، و اگر این شبها را در جای دیگر بسر برد باید در برابر هر شب یک گوسفند قربانی کند، مگر این که در غیر آن جا مشغول به عبادت باشد یا آن که پس از آن نیمه شب از منا بیرون رود.

شیخ صدوق در الفقیه «۲۹» گفته است: چون خواستی روز چهارم پس از روز قربانی از منا کوچ کنی هنگامی که خورشید طلوع کرد کوچ کن و بر تو واجب نیست که در ساعت معینی از روز یا پیش از ظهر و یا بعد از ظهر حرکت کنی، لیکن اگر خواستی با نخستین گروه در سوّمین روز پس از قربانی منا را ترک کنی هنگامی که ظهر فرا رسید آن جا را ترک کن، زیرا اجازه نداری پیش از زوال از آن جا کوچ کنی و اگر در منا توقّف کنی تا آفتاب غروب کند اجازه نداری از آن جا خارج شوی و بر تو واجب

است که تا روز چهارم پس از روز قربانی در منا اقامت داشته باشی و این آخرین کوچ کردن است. سپس با گفتن تهلیل و حمد و ثنای خداوند و دعا رهسپار مکه شو.

چون به مسجد پیامبر (ص) یعنی مسجد الحصباء رسیدی وارد آن شو و به اندازه‌ای که رفع خستگی کنی به پشت بر روی زمین قرار گیر و استراحت کن اما کسی که جزء گروه نخست از منا کوچ کرده است نمی‌تواند تحصب یعنی بدین گونه که ذکر شد رفع خستگی کند. پس از آن با آرامش و وقار وارد شهر مکه شو زیرا در این موقع از تمام آنچه در حج یا عمره بر تو واجب بوده فراغت یافته‌ای، و یک درهم خرما خریداری کن و آن را صدقه بده تا کفاره چیزی باشد که ممکن است در حال احرام از تو سر زده باشد و تو ندانسته‌ای.

اگر دوست داری که وارد خانه کعبه شوی وارد شو، و اگر نخواهی در آن داخل شوی چیزی بر تو نیست مگر آن که سروره باشی یعنی نخستین حجّ تو باشد که در این صورت ناگزیر از دخول در آنی، و باید پیش از ورود غسل کنی و هنگام دخول بگویی:

اللّٰهُمَّ اَنْتَ قَلْتَ فِى كِتَابِكَ وَ مِنْ دَخَلَهُ كَانْ اَمْنًا فَاَمْنِيْ مِنْ عَذَابِكَ عَذَابِ النَّارِ.

سپس بر روی سنگفرش میان دو ستون مسجد دو رکعت نماز بگزار. در رکعت نخست سوره حمد و حم سجده و در رکعت دوم به عدد آیات آن سوره قرآن تلاوت کن و در زوایای مسجد نماز بگزار و بگو: اللّٰهُمَّ مِنْ تَهِيْئًا اَوْ تَعْبًا اَوْ اَعْدًا وَ اسْتَعْدَّ لَوْفَادَةِ الْيَوْمِ

-29 همان مأخذ، ص ۲۹۱، شماره ۵۷.

## 253

مخلوق رجاء و رفته و نوافله و جوائز فإليک یا سیدی تهیئتی و إعدادی و استعدادی رجاء رفدک و نوافلک و جائزتک فلا تخيَّب اليوم رجائي يا من لا يخيب عليه سائل و لا ينقصه نائل و لا يبلغ مدحته قائل فإني لم آتک بعمل صالح قدمته و لا شفاعة مخلوق رجوتها لكنني أتيتك مقرًا بالظلم و الإساءة علي نفسي، أتيتك بلا حجة و لا عذر فأسألك يا من هو كذلك ان تعطيني منيتي و تقلبني برحمتك و لا تردني محروما خائبًا يا عظيم يا عظيم أرجوك للعظيم أسألك يا عظيم أن تغفر لي الذنب العظيم فإنه لا يغفر الذنب العظيم إلا العظيم و باید با کفش و نعلین وارد آن نشوی و آب دهن و آب بینی در آن نیندازی.

هنگامي که خواستي خانه كعبه را وداع كني هفت بار آن را طواف كن و در هر كجاي حرم كه خواستي دو ركعت نماز بگزار و در حطيم حاضر شو - حطيم ميان در كعبه و حجر الاسود است - و در حالي كه ايستاده و به پرده كعبه چنگ زده باشي حمد و ثنای الهي را به جاي آور و بر پيامبر خدا (ص) و خاندانش درود بفرست سپس بگو: اللَّهُمَّ عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ أُمَّتِكَ حَمَلْتَهُ عَلَيَّ دَوَابَّكَ وَ سَيَّرْتَهُ فِي بِلَادِكَ وَ أَقْدَمْتَهُ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، اللَّهُمَّ وَ قَدْ كَانَ فِي أُمْلِي وَ رَجَائِي أَنْ تَغْفِرَ لِي فَإِنْ كُنْتَ يَا رَبَّ قَدْ فَعَلْتَ ذَلِكَ فَازِدْ عَنِّي رِضِي وَ قَرِّبْنِي إِلَيْكَ زَلْفِي وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ يَا رَبَّ فَعَلْتَ ذَلِكَ فَمِنَ الْآنَ فَاغْفِرْ لِي قَبْلَ أَنْ تَتَّيَّ دَارِي عَنِ بَيْتِكَ غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْهُ وَ لَا مُسْتَبَدِّلَ بِهِ هَذَا أَوْ إِنْ أَنْصَرَا فِي إِنْ كُنْتَ قَدْ أَذْنَتْ لِي اللَّهُمَّ فَاحْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَ مِنْ خَلْفِي وَ مِنْ تَحْتِي وَ مِنْ فَوْقِي وَ عَنِ يَمِينِي وَ عَنِ شِمَالِي حَتَّى تَقْدَمَنِي أَهْلِي صَالِحًا فَإِذَا أَقْدَمْتَنِي أَهْلِي فَلَا تَخْلُ مِنِّي وَ أَكْفِنِي مَوْئِنَةَ عِيَالِي وَ مَوْئِنَةَ خَلْقِكَ.

چون به در حناطين رسيدي رويت را به سوي خانه كعبه كن و به سجده برو و از خداوند مسألت كن كه حجّ تو را قبول كند و آن را آخرين حجّ تو قرار ندهد. سپس در حالي كه به سوي مقصد خود در حركتي بگو: أَنبُون، تَابُون، حَامِدُونَ لِرَبَّنَا، شَاكِرُونَ، إِلَهِي اللَّهُ رَاغِبُونَ وَ إِلَهِي اللَّهُ رَاغِبُونَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِهِ كَثِيرًا وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ

دهم - زيارت مدينه و آداب آن و زيارت اهل بيت (ع)

شيخ صدوق در الفقيه «۳۰» از محمد بن سليمان ديلمي از ابراهيم بن ابي حجر اسلمي از ابي عبد الله (ع) روايت کرده كه پيامبر خدا (ص) فرموده است: «كسي كه براي گزاردن حجّ به مكّه بيايد و مرا در مدينه زيارت نكند روز قيامت رابطه ام را با او قطع خواهم كرد و كسي كه به زيارت من بيايد شفاعتم براي او واجب است و كسي كه شفاعتم براي او واجب شود بهشت براي او واجب است و هر كس در يكي از دو حرم مكّه و مدينه بميرد عرضه آتش نمي شود و اعمال او محاسبه نمي گردد، و اگر چه مرده است ليكن به سوي خدا هجرت کرده است و در روز قيامت با اصحاب بدر محشور خواهد شد.»

در همان کتاب از هشام بن مثنیٰ از سدیر از ابی جعفر امام باقر (ع) روایت شده که فرموده است:  
«به مگه آغاز کنید و سفرتان را به زیارت ما پایان دهید.»»۳۱»

از عمر بن اذینه از زراره از ابی جعفر امام باقر (ع) روایت شده که فرموده است:

«به مردم امر شده که نزد این سنگها بیایند و بر گرد آنها طواف کنند سپس نزد ما بیایند و از دوستی خودشان نسبت به ما خبر دهند و یاری خود را بر ما عرضه بدارند.»»۳۲»

در الفقیه آمده است که امام حسین بن علی بن ابی طالب (ع) به پیامبر خدا (ص) عرض کرد: «ای پدر! پاداش کسی که تو را زیارت کند چیستی پیامبر خدا (ص) فرمود: ای پسرک من! کسی که مرا در حال حیات یا ممات زیارت کند، یا از پدر یا برادرت یا از تو زیارت به عمل آورد حق است بر من که در روز قیامت وی را زیارت کنم و او را از گناهانش برهانم.»»۳۳»

ابی الحسن و شاء از ابی الحسن الرضا (ع) روایت کرده که فرموده است: «هر امامی پیمانی بر عهده دوستان و شیعیان خود دارد، و از کمال وفای به این عهد است که آنها قبور ائمه (ع) خود را زیارت کنند. هر کس از روی رغبت آنها را زیارت و آنچه را که

30 تا 33 - همان مأخذ، ص 293 و 292 و 296.

---

## 255

آنها بدان گرایش دارند تصدیق کند در روز قیامت امامان او شفیعان او خواهند بود.»»۳۴»

علی بن حکم از زیاد بن ابی الحلال از ابی عبد الله (ع) نقل کرده که فرموده است:

«هیچ پیامبر و وصی پیامبری نیست که بیش از سه روز در زمین درنگ کند جز آن که روح و استخوان و گوشت او به آسمان برده می شود، و مردم تنها محل آثار آنها را زیارت و از دور به آنها سلام می کنند.»»۳۵»

اما آداب آن: از جمله این است که چون حج گزار از مگه به سوی مدینه رو آورد مستحب است هنگام رسیدن به غدیر خم در مسجد آن نماز بگزارد.

در الفقیه از احمد بن محمد بن ابی نصر از ابان از ابی عبد الله (ع) روایت شده که فرموده است: «نماز در مسجد الغدیر مستحب است زیرا پیامبر (ص) در این محلّ امیر مؤمنان (ع) را به خلافت منصوب کرد و جایی است که خداوند در آن حق را آشکار ساخت.»

دیگر آن که در معرّس النّبی (اقامتگاه پیامبر (ص)) فرود آید، در الفقیه «۳۶» از معاویه بن عمّار از ابی عبد الله (ع) نقل کرده که فرموده است: «هنگامی که از مکه به سوی مدینه بازگشتی چون به ذی الحلیفه رسیدی به معرّس النّبی (ص) برو اگر وقت نماز واجب یا نافله است در آن جا نماز بگزار و اگر در غیر وقت نماز است اندکی در آن بیاسای زیرا پیامبر (ص) در آن محلّ توقّف می‌کرد و در آن نماز می‌گزارد.»

علی بن مهزیار از محمد بن قاسم بن فضیل روایت کرده که گفته است: به ابی الحسن امام موسی بن جعفر (ع) عرض کردم: شتردارمان ما را از معرّس عبور داد و در آن جا فرود نیامدی فرمود: «ناگزیر باید به آن جا بازگردید» و ما هم بازگشتیم. «۳۷»

عیص بن قاسم از ابی عبد الله (ع) در باره غسل در معرّس پرسید فرمود: «در آن جا

34- همان مأخذ، ص ۲۹۷.

35- الفقیه، ص ۲۹۷.

36 و ۳۷- همان مأخذ، ص ۲۹۲.

---

## 256

غسلی بر تو نیست. «۳۸»

و تعریس این است که چون از معرّس عبور کنند چه روز باشد و چه شب در آن جا نماز بگزارند، و اندکی در آن بیاسایند. «۳۹»

غزالی می‌گوید: کسی که عازم زیارت مدینه است در طول راه صلوات بسیار بر پیامبر خدا (ص) بفرستد، و هنگامی که چشمش به دیوارهای مدینه و درختان آن بیفتد بگوید: اللَّهُمَّ هَذَا حَرَمُ رَسُولِكَ فَاجْعَلْ لِي وَقَايَةً مِنَ النَّارِ وَأَمَانًا مِنَ الْعَذَابِ وَ سَوْءِ الْحِسَابِ. و باید پیش از دخول به شهر با

آب چاه حرّه غسل کند و بوی خوش به کاربرد و پاکیزه‌ترین جامه‌هایش را بپوشد و هنگامی که وارد آن می‌شود با فروتنی و تعظیم داخل گردد.

شیخ صدوق در الفقیه گفته است: هنگامی که وارد مدینه می‌شوی پیش از دخول یا در همان موقع غسل کن و به سوی مرقد پیامبر (ص) بشتاب، و از در جبرئیل وارد مسجد شو و چون داخل شدی بر پیامبر خدا (ص) سلام کن، سپس در کنار ستون مقدّم سمت قبر و زاویه آن بایست در حالی که رو به قبله باشی و شانه چپ تو به سمت قبر و شانه راستت نزدیک آن باشد، زیرا آن محلّ سر پیامبر خدا (ص) است سپس می‌گویی:

أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله، و أشهد أنك رسول الله، و أشهد أنك محمد بن عبد الله، و أشهد أنك قد بلغت رسالات ربك و نصحت لامتك و جاهدت في سبيل الله و عبت الله مخلصا حتى أتاك اليقين و دعوت إلي سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنه و اديت الذي عليك من الحق، و أنك قد رؤفت بالمؤمنين و غلظت علي الكافرين فبلغ الله بك أشرف محلّ المكرمين، الحمد لله الذي استنقذنا بك من الشرك و الضلالة، اللهم اجعل صلواتك و صلوات ملائكتك المقربين و عبادك الصالحين و أنبيائك المرسلين و أهل السماوات و الأرضين و من سبح لك يا رب العالمين من الاولين و الآخرين

38 و 39- همان مأخذ، ص 292.

## 257

علي محمد عبدك و رسولك و نبيك و أمينك و نجيبك و حبيبك و صفيك و خاصتك و صفوتك من بريتك و خيرتك من خلقك، اللهم و أعطه الدرجة و الوسيلة من الجنة و ابعثه مقاما محمودا يغبطه به الاولون و الآخرون، اللهم إنك قلت و قولك الحق: و لو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاؤك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحيمًا، و اني أتيت نبيك مستغفرا تائبًا من ذنوبي يا رسول الله إنني أتوجه إلي الله ربّي و ربك ليغفر لي ذنوبي.

اگر حاجتی داری قبر پیامبر (ص) را پشت دو شانه‌ات قرار ده و رو را به قبله کن و دستها را بلند کرده حاجتت را از خداوند بخواه، زیرا سزاوار است که حاجتت انشاء الله برآورده شود.

سپس در حالی که به سنگ سبز باریکی که پس از قبر است تکیه و رو را به قبله کرده‌ای بگو:  
اللّٰهُمَّ إِلَيْكَ أَلْجَأْتُ أَمْرِي وَ إِلَيْهِ قَبْرِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اسْنَدَتْ ظَهْرِي وَ الْقِبْلَةُ  
الَّتِي رَضِيْتُ لِمُحَمَّدٍ (ص) اسْتَقْبَلْتَ أَللّٰهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي خَيْرًا مَا أَرْجُو لَهَا، وَ لَا أَدْفَعُ عَنْهَا  
شَرًّا مَا أَحْذَرُ عَلَيْهَا وَ أَصْبَحْتُ الْأُمُورَ بِيَدِكَ فَلَا فُقِيرًا فَقْرَ مِنِّي، إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ أَللّٰهُمَّ  
ارْزُقْنِي مِنْكَ بِخَيْرٍ لَا رَادَ لِفَضْلِكَ أَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تَبْدَلَ اسْمِي وَ أَنْ تُغَيِّرَ جِسْمِي أَوْ تُزِيلَ  
نِعْمَتَكَ عَنِّي، أَللّٰهُمَّ زَيِّنِي بِالتَّقْوَى وَ جَمِّلْنِي بِالنِّعْمَةِ وَ اغْمِرْنِي بِالعَافِيَةِ وَ ارْزُقْنِي شُكْرَ العَافِيَةِ.

سپس نزد منبر برو و چشمان و صورتت را به بالای دسته‌های منبر بمال چه گفته شده که آن مایه  
شفای چشمان است، و در کنار منبر بایست و خداوند را حمد و سپاس گوی و حاجتت را بخواه، زیرا  
پیامبر خدا (ص) فرموده است: «میان قبر و منبرم باغی از باغهای بهشت است و منبرم بر دري از  
درهای بهشت قرار دارد و پایه‌های آن در بهشت روئیده شده است.»

پس از آن به مقام النبّی (ص) برو در آن جا آنچه می‌خواهی صلوات بفرست،

---

## 258

همچنین به هنگام دخول به مسجد و خروج از آن.

بعد از آن به مقام جبرئیل برو و آن زیر ناودان است، زیرا هنگامی که از پیامبر خدا (ص) اجازه ورود  
می‌خواست در آن جا می‌ایستاد. سپس بگو: أي جواد أي کریم أي قریب ای بعید أسألك أن تردّ علیّ  
نعمتک. و آن جایگاهی است که حیض چنانچه رو به قبله باشد نباید دعا کند مگر آن که خود را پاک  
بیند. سپس دعای خون را بخوان و بگو: أَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ أَوْ تَسْمِيَّتٍ بِهِ لِأَحَدٍ مِنْ  
خَلْقِكَ أَوْ هُوَ مَأْثُورٌ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ وَ بِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ  
عَلَى مُوسَى، وَ بِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَى عِيسَى، وَ بِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ  
عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ أَلَّا فَعَلْتَ بِي كَذَا وَ كَذَا.

و حیض بگوید: إِلَّا أَذْهَبَتْ عَنِّي هَذَا الدَّمِ. اگر در مدینه سه روز اقامت می‌کنی روز چهارشنبه را  
روزه بگیر و در شب چهارشنبه در کنار ستون توبه نماز بگذار. این ستونی است که ابی‌لبابه خود را به  
آن بست و روز چهارشنبه نیز در کنار آن بنشین سپس شب پنجشنبه در پای ستونی که بعد از آن و  
نزدیک به مقام النبّی (ص) است برو و آن شب و روز را در آن جا بنشین و روز پنجشنبه را روزه بگیر



سپس در شب جمعه به پای ستونی که به مقام النبی (ص) و مصلاي آن حضرت نزدیک می‌باشد برو و آن شب و روز را در آن محلّ به نماز بگذران و روز جمعه را روزه بگیر. اگر بتوانی در این روزها سخن مگویی جز به اندازه‌ای که ناگزیر از آنی همچنین جز برای قضای حاجت از مسجد بیرون مرو، و در شب و روز این ایام جز اندکی خواب، و در روز جمعه به حمد و ثنای الهی پرداز و بر پیامبر و خاندانش صلوات بفرست و حاجت خود را از خداوند بخواه و بگو: اللَّهُمَّ مَا كَانَتْ لِي إِلَيْكَ مِنْ حَاجَةٍ شَرَعْتَ فِي طَلِبِهَا وَ التَّمَسُّهَا أَوْ لَمْ أَشْرَعْ سَأَلْتُكَهَا أَوْ لَمْ أَسْأَلْكَهَا فَإِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي صَغِيرَهَا وَ كَبِيرَهَا.

## 259

زیارت فاطمه (ع) در مسجد مستحبّ است: شیخ صدوق در الفقیه «۴۰» گفته است: در باره محلّ قبر فاطمه (ع) سرور زنان جهانیان روایات مختلف است. برخی روایت کرده‌اند که در بقیع مدفون است، و بعضی گفته‌اند میان قبر و منبر دفن شده و پیامبر (ص) فرمود: «فاصله میان قبر و منبرم باغی از باغهای بهشت است» «۴۱» زیرا قبر آن حضرت میان قبر و منبر می‌باشد. دسته‌ای هم نقل کرده‌اند که در خانه‌اش دفن شده و زمانی که بنی امیه مسجد را توسعه دادند قبر آن حضرت در مسجد واقع شد و از نظر من صحیح همین است.

صدوق گفته است: آن عبارت از قسمتی است که از ستونی که از در جبرئیل به مسجد وارد می‌شوند تا انتهای محوطه مرقده مطهر پیامبر (ص) را فرا می‌گیرد و پس از آن برای آن حضرت زیارتنامه‌ای طولانی نقل کرده که هر کس بخواند می‌تواند به الفقیه «۴۲» مراجعه کند.

و نیز گفته است: چون نزد قبر ائمه (ع) در بقیع آمدمی آن را در پیش روی خود قرار ده و بگو: السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أُمَّةَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ التَّقْوَى، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا حُجَّجَ اللَّهِ عَلَي أَهْلِ الدِّيَا السَّلَامُ عَلَیْكُمْ أَيُّهَا الْقَوَّامُونَ فِي الْبَرِيَّةِ بِالْقِسْطِ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ الصَّفْوَةِ السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ النَّجْوَى أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَ نَصَحْتُمْ وَ صَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ عِزٍّ وَ جَلٍّ وَ كَذَّبْتُمْ وَ أَسَاءَ إِلَيْكُمْ فَغَفَرْتُمْ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْإِئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ، وَ أَنَّ طَاعَتَكُمْ مَفْتَرَضَةٌ، وَ أَنَّ قَوْلَكُمْ الصِّدْقَ، وَ أَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تَجَابُوا وَ أَمَرْتُمْ فَلَمْ تَطَاعُوا، وَ أَنَّكُمْ دَعَاءُ الدِّينِ وَ أَرْكَانِ الْأَرْضِ فَلَمْ تَزَالُوا بَعِينَ اللَّهِ يَنْسَخُكُمْ فِي أَصْلَابِ الْمُطَهَّرِينَ وَ يَنْقُلُكُمْ مِنْ أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تَدْنَسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، وَ لَمْ يَشْتَرِكْ فِيكُمْ فِتْنُ

الأهواء، طبتهم و طاب منبتكم، أنتم الذين من الله علينا بكم ديّان الدين فجعلكم في بيوت أذن الله أن ترفع و يذكر

-40همان مأخذ، ص ۲۹۵.

-41کافی کلینی، ج ۴، ص ۵۵۳ و ۵۵۴.

-42ص ۲۹۵.

---

## 260

فيها اسمه، و جعل صلاتنا عليكم رحمة لنا و كفارة لذنوبنا إذ اختاركم لنا و طيب خلقنا بما من علينا من ولايتكم و كنا عنده بفضلكم معترفين، و بتصديقنا اياكم مقرين و هذا مقام من أسرف و أخطأ و استكان و أقرّ بما جني و رجا بمقامه الخلاص و أن يستنقذه بكم مستنقذ الهلكي من النار، فكونوا لي شفعاء فقد وفدت اليكم اذ رغب عنكم اهل الدنيا، و اتخذوا آيات الله هزوا و استكبروا عنها، يا من هو قائم لا يسهو و دائم لا يلهو و محيط بكلّ شيء لك المنّ بما وفقّتنى و عرفّتنى بما ائتمنتنى عليه اذ صدّ عنه عبادك و جهلوا معرفتهم و استخفّوا بحقّهم و مالوا إلي سواهم، و كانت المنّة منك عليّ مع اقوام خصصتهم بما خصصتني به، فلک الحمد اذ كنت عندک فی مقامی مكتوبا فلا تحرمنى ما رجوت و لا تخيبنى فيما دعوت و آنچه مي خواهی برای خودت دعا کن.

سپس در مسجد آن جا هشت رکعت نماز به جا آور، و در آنها هر سوره اي که مي خواهی قرائت کن و در هر دو رکعت سلام بده. گفته مي شود: در آن جا فاطمه (ع) نماز گزارده است.

شيخ صدوق مي گوید: زیارت هیچ یک از مشاهد شریفه آن جا را ترک مکن، از جمله مسجد قبا، مشربه امّ ابراهیم، مسجد الفضیح، قبور شهداء، مسجد احزاب که همان مسجد فتح است، و در این مشاهد به قدری که مایل باشی نماز مستحبّ به جاي آور و هنگامی که برای زیارت قبور شهدا آمدي بگو: السّلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدّار، و چون به مسجد الفتح درآمدي بگو: یا صریخ المکروبین و یا مجیب المضطّربین اکشف عني غمّي و همّي و کربی کما کشفتم عن نبيک صلواتک علیه و آله همّه و غمّه و کربه و کفیته هول عدوّه فی هذا المکان.

هنگامي که خواستي از مدینه بیرون روی در نزد قبر پیامبر (ص) حاضر شو و به آن حضرت سلام کن، سپس در پای منبر بیا و به قدری که می توانی بر پیامبر خدا (ص) صلوات بفرست، و برای دین و دنیای خود به اندازه‌ای که دوست داری دعا کن. پس از

---

## 261

آن به سوی قبر مطهر پیامبر (ص) بازگرد و در نزدیکی ستونی قرار بگیر که پایین ستون پشت سر پیامبر (ص) است و شانه چپ خود را به قبر بچسبان و پس از آن شش یا هشت رکعت نماز به جای آور و در هر رکعت حمد و سوره و در هر دو رکعت یک قنوت بخوان و چون از آنها فارغ شدی روبروی پیامبر خدا (ص) قرار گیر و در حالی که با آن حضرت وداع می کنی بگو: صلی الله علیک، السلام علیک، لا جعله الله آخر تسلیمی علیک، اللهم لا تجعله آخر العهد من زیارة قبر نبیک صلواتک علیه و آله و ان توقیتنی قبل ذلک فإنی أشهد فی مماتی علی ما أشهد فی حیاتی أن لا إله إلا أنت و أن محمدا عبدک و رسولک.

می گویم: اما زیارت دیگر ائمه (ع) در نزد قبور آنها و آداب آن و آنچه باید در آن جا گفت و فضیلت زیارت آنان به خواست خداوند در کتاب سفر از بخش عادات بیان خواهد شد.

غزالی می گوید: هنگامي که حج گزار به شهر خود نزدیک و بر آن مشرف شد مرکبش را به حرکت در آورد و بگوید: اللهم اجعل لنا بها قرارا و رزقا حسنا. سپس باید کسی را نزد خانواده اش بفرستد تا بازگشت او را به آنها اطلاع دهد و ورود او ناگهانی نباشد، چه سنت همین است که خبر دهد، و نباید در شب بر خانواده اش وارد شود و چون وارد شهر گردد نخست عازم مسجد شود و در آن جا دو رکعت نماز به جا آورد که این نیز سنت است، و هنگامي که وارد خانه اش شود بگوید: توبا توبا لربنا أوبا لا یغادر علینا حوبا، و چون در منزلش آرام گرفت نباید نعمتی را که خداوند به او ارزانی داشته و زیارت خانه و حرم و قبر پیامبرش (ص) را نصیب او گردانیده فراموش و ناسپاسی کند و به غفلت و لهو و ارتکاب معاصی بازگردد، زیرا اینها نشانه حج مقبول نیست بلکه علامت قبولی حج این است که چون به وطن بازگردد نسبت به دنیا بی میل و زاهد، و به آخرت مایل و راغب گردد و خود را برای لقای پروردگار کعبه پس از زیارت کعبه آماده سازد.

باب سوم در آداب دقیق و اعمال باطنی حجّ  
دقایق آداب حجّ ده چیز است:

1- هزینه‌ای که برای حجّ می‌کند حلال باشد

و از تجارت و کسبی که دل را مشغول و فکر را پریشان کند دست باز دارد تا هدف او تنها خدا و دل او مطمئن و متوجه ذکر و تعظیم شعائر او باشد. در حدیثی از طریق اهل بیت (ع) آمده است: چون آخر الزّمان شود حجّ کنندگان چهار صنف باشند: پادشاهان برای تفرّج، توانگران برای تجارت، بینوایان برای تکدّی و عالمان برای ریا و سمعه<sup>۱</sup> و در این خبر به همه اغراض دنیوی که در حجّ تصوّر می‌شود اشاره شده و همه آنها مانع درک فضیلت حجّ است. و انسان را از این که در مقام گزاردن حجّ باشد بیرون می‌برد بویژه هر گاه با خود حجّ کاسبی کند و آن را در برابر گرفتن اجرت برای دیگران به جا آورد و با عمل آخرت دنیا را طلب کند.

پرهیزگاران و صاحب‌دلان از این کار کراهت داشته و زمانی آن را روا دانسته‌اند که اجیر قصد اقامت در مکه را داشته و فاقد هزینه رسیدن به آن جا باشد.

می‌گویم: یا قصدش گزاردن حجّ بوده و از کسانی نباشد که پیش از آن حجّ کرده و یا هرگز نتواند امکان نیل به آن را در آینده به دست آورد.

غزّالی می‌گوید: اگر به این قصد اجرت بگیرد و دنیا را وسیله اصلاح دین قرار دهد نه دین را وسیله اصلاح دنیا، باکی نیست. در این صورت باید نیّت او زیارت خانه خدا و کمک به برادر مسلمانش باشد تا واجبی از ذمه او برداشته شود، و قول پیامبر خدا (ص) را باید بر همین مورد حمل کرد که فرموده است: «خداوند با یک حجّ سه کس را وارد بهشت می‌کند: وصیّت کننده، اجرا کننده و حجّ گزارنده را»<sup>۲</sup> و من نمی‌گویم برای کسی

1- این حدیث را خطیب بغدادی در تاریخ بغداد بدون کلمه سلاطین نقل کرده و ابوعثمان صابونی در کتاب مأثنین با عبارت دیگر چنان که در المغنی آمده روایت کرده است.

2- عراقی گفته است: بیهقی آن را در شعب الایمان از حدیث جابر با سندی ضعیف ذکر کرده است.

که واجب اسلام را به جا آورده گرفتن اجرت حلال است یا حرام، لیکن سزاوارتر این است که این کار را بکند و این عمل را شغل خود قرار ندهد زیرا خداوند دنیا را بر سبب دین می‌دهد و دین را به سبب دنیا عطا نمی‌کند.

در خبر آمده است: «کسی که در راه خدا می‌جنگد و در برابر آن اجرت می‌گیرد، مانند مادر موسی (ع) است که فرزندش را شیر می‌داد و اجرت می‌گرفت.»<sup>۳</sup> بنا بر این کسی که در گرفتن اجرت برای حجّ مانند مادر موسی (ع) باشد عمل او در اخذ اجرت اشکالی ندارد زیرا وی اجرت می‌گیرد تا بتواند حجّ به جا آورد و زیارت کند نه این که حجّ می‌کند تا اجرت بگیرد، همچنان که مادر موسی (ع) اجرت می‌گرفت تا با این عمل حال او بر دشمنان پوشیده بماند و دادن شیر به فرزندش میسر شود.

#### 2- دشمنان خدا را با دادن مکس «۴» (مالیات) یاری ندهد.

چه آنها مانند امرای مکه و اعرابی که در راهها کمین می‌کنند راه مسجد الحرام را به روی مسلمانان می‌بندند، و دادن مال به آنها اعانت بر ظلم و تسهیل اسباب آن برای آنان است و به منزله کمک به حفظ جان آنهاست. پس باید دقت کند و چاره‌ای برای خلاصی از آن بیابد، و اگر نتواند به قول برخی از عالمان عمل کند و در این قول اشکالی نیست که گفته‌اند در چنین حالی حجّ مستحبّ را ترک کردن و از راه بازگشتن افضل از اعانت به ستمگران است، چه عمل آنها بدعتی است که آن را احداث کرده‌اند و تسلیم در برابر آن موجب این است که سنتی شایع گردد در حالی که دادن جزیه موجب ذلت و خواری مسلمانان است اگر گفته شود: آن را به زور از وی می‌ستانند و او به دادن آن ناگزیر است، سخنی بی‌معناست، چه اگر در خانه بنشیند یا از راه بازگردد چیزی از او نمی‌ستانند بلکه بسا باشد حج‌گزار اسباب رفاه و مکنت خود را ظاهر می‌کند و در نتیجه از او مطالبه بیشتر می‌شود در صورتی که اگر در جامعه فقرا و نادارها باشد چیزی از او مطالبه نمی‌کنند.

3- ابن عدی در مراسیل خود، بیهقی از جبیر بن نفیل بطور مرسل، الجامع الصغیر باب میم.

4- مکس مالیاتی بوده که کارگزاران حکومت به هنگام فروش کالاهای معینی یا در موقع ورود به شهرها از مردم می‌گرفته‌اند.

و به انفاق و بخشش خوشدل باشد، بی آن که اسراف کند و یا بر خود سخت گیرد، بلکه میانه‌روی را برگزیند. مقصود از اسراف استفاده از غذاهای لذیذ و رفاه طلبی و تنعم به شیوه ارباب ناز و نعمت است، و گرنه کثرت بذل و بخشش اسراف نیست چنان که گفته‌اند: در اسراف خیری نیست همچنان که در امر خیر اسراف نیست، و بذل توشه در راه حجّ انفاق در راه خداست و یک درهم آن ثواب هفتصد درهم را دارد. پیامبر (ص) فرموده است: «حجّ مقبول را پاداشی جز بهشت نیست.» عرض کردند ای پیامبر خدا! چه چیزی سبب قبولی حجّ استی فرمود:

«به نرمی سخن گفتن و طعام دادن.»»<sup>۵</sup>

می‌گوییم: در الفقیه آمده که پیامبر خدا (ص) فرموده است: «از بزرگواری آدمی است که چون به سفر رود توشه‌اش را نیکو کند» «علی بن الحسین (ع) هنگامی که برای حجّ یا عمره به مکه سفر می‌کرد پاکیزه‌ترین خوراکیها از قبیل بادام، شکر و سویق ترش و شیرین را توشه سفر خود می‌کرد.»»<sup>۶</sup>

امام صادق (ع) فرموده است: «هنگامی که به سفر می‌روید سفره‌ای ترتیب دهید و آن را آراسته کنید.» در روایتی آمده که «این عمل در زیارت امام حسین (ع) مکروه است.»»<sup>۷</sup>

#### 4- ترک رفت و فسوق و جدال،

که قرآن بدان گویاست. رفت اسم جامعی است برای هر سخن لغو و فحش و ناسزا، و عشق‌بازی با زنان و شوخی با آنان و گفتگو پیرامون جماع و مقدمات آن را نیز شامل می‌شود زیرا اینها انسان را به جماعی که در آن هنگام بر او حرام است تحریک می‌کند و انگیزه حرام حرام است. فسوق نیز واژه‌ای است کلی که

5- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۰۷ (صدور حدیث)؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۴۸۳ (ذیل حدیث)؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۲۵ و ۳۳۴ (تمام حدیث).

6- همان مأخذ، ص ۲۲۷، باب الزاد فی السفر.

7- همان مأخذ، ص ۲۲۶، باب اتخاذ السفره فی السفر الذی یکره فیها اتخاذ السفره.

بر هر چه موجب خروج از طاعت خدا شود اطلاق می‌گردد و جدال عبارت از زیاده‌روی در خصومت و کشمکش و درگیری است که سبب پیدایش کینه در دلها و پریشانی فکر می‌شود و مغایر با حسن خلق است. در حدیث آمده است که گفتار نرم و خوراندن طعام از اسباب قبولی حج است و مجادله با سخن نرم منافات دارد. بنابر این نباید به رفیق و شتردار و دیگر یاران و همسفران خود زیاد اعتراض کند بلکه نسبت به پویندگان راه خانه خدا فروتنی و نرمش داشته و خوشخو باشد و خوشخویی تنها خودداری از آزار دیگران نیست، بلکه تحمل آزار آنهاست. گفته شده: سفر را از آن جهت سفر می‌گویند که پرده از اخلاق انسان برمی‌دارد، از این رو به کسی که ادعا کرد فلان شخص را می‌شناسد گفته شد: آیا با او سفر کرده‌ای پاسخ داد: نه، گفتند: گمان نمی‌رود تو او را بشناسی.

#### 5- اگر بتواند و قدرت داشته باشد پیاده حج کند

که این افضل است، و در پیاده رفتن از مکه به موقف و منا بیشتر تأکید شده است. یکی از عالمان گفته است: سواره بودن فضیلتش بیشتر است زیرا باعث انفاق و صرف هزینه و عدم دلتنگی است. و نیز سختی و آزار آن کمتر و به سلامت شخص نزدیکتر و مایه اتمام حج است. محققاً این سخن با آنچه در نخست گفته شد مغایر نیست لیکن باید موضوع تفصیل داده شود به این معنا که اگر برای کسی پیاده رفتن به حج آسانتر است این عمل برای او افضل است و اگر پیاده‌روی موجب ضعف و منجر به بدخلقی و قصور او در ادای مناسک می‌شود سواری برایش افضل خواهد بود.

از یکی از عالمان پرسیدند که برای ادای عمره پیاده رفتن افضل است یا با درهمی الاغی را کرایه کردن. پاسخ داد: اگر دادن درهمی بروی گرانتر است کرایه کردن الاغ افضل از پیاده‌روی است، و اگر مانند توانگران پیاده‌روی بر او دشوارتر است پیاده رفتن فضیلتش بیشتر خواهد بود. گویا مقصود او از این پاسخ وادار کردن نفس به مجاهده بوده است و در این صورت سخن او خالی از دلیل نیست لیکن افضل آن است که راه را پیاده

بپیماید و درهم را در راه خیر صرف کند و این سزاوارتر است از آن که درهم را به مکاری دهد تا عوض رنجی باشد که به حیوان داده است، و اگر نفس او نتواند هم مشقت تن و هم نقصان مال را تحمل کند آنچه او گفته است دور از صواب نیست.

می‌گوییم: از طریق شیعه آنچه در کتاب تهذیب از امام صادق (ع) روایت شده دلیل این مطلب است. آن حضرت فرموده است: «خداوند به چیزی سخت‌تر و با فضیلت‌تر از پیاده رفتن (به سوی خانه‌اش) عبادت نشده است.»<sup>۸</sup>

و نیز از آن حضرت روایت است: «سواره رفتن افضل از پیاده‌روی است چه پیامبر خدا (ص) سواره می‌رفت.»<sup>۹</sup>

در روایت دیگری است: «سواره رفتن شما نزد من محبوبتر است زیرا انسان برای دعا و عبادت قویتر خواهد بود.»<sup>۱۰</sup>

و نیز در روایت دیگری آمده است: «پیاده نروید و سواره راه را طی کنید.» عرض شد: به ما خبر رسیده که حسن بن علی (ع) بیست بار پیاده حج کرد، فرمود: «حسن بن علی راه را پیاده می‌پیمود و محملها و مرکبهایش در کنار او حرکت می‌کردند.»<sup>۱۱</sup>

در الفقیه از امام صادق (ع) نقل شده که از آن حضرت پرسیدند پیاده رفتن (به حج) افضل است یا سواره‌ی

فرمود: اگر انسان توانگر باشد و پیاده (به حج) رود تا هزینه‌اش کمتر شود سوارِی افضل است.»<sup>۱۲</sup>

6- از نشستن در محمل اجتناب کند،

مگر آن که بیم داشته باشد که به سبب عذری نتواند بر شتر بی‌محمل سوار شود و خود را نگهدارد و در این امر دو چیز مقصود است:

1- کم کردن رنج شتر زیرا محمل او را آزار می‌دهد.

2- پرهیز از روش متنعمان و متکبران.

8 تا ۱۰- همان مأخذ، ص ۴۴۸.

11- تهذیب، ص ۴۴۹.

12- همان مأخذ، ص ۲۰۸، شماره ۵۵.



پیامبر خدا (ص) بر شتری حجّ کرد که پالان آن کهنه و قطیفه مندرسی که بهای آن چهار درهم «۱۳» بود در زیر خود داشت و با همان شتر طواف کرد «۱۴» تا مردم روش و شمایل آن حضرت را مشاهده کنند و فرمود: «مناسک خود را از من فرا گیرید» «۱۵» گفته‌اند: محمل را حجّاج پدید آورده و عالمان همزمان وی از آن کراحت داشتند.

#### 7- حج‌گزار بد حال و ژولیده‌مو و گردآلود باشد

و زیاد زینت نکند و به آنچه مایه فخرفروشی و برتری‌جویی است مایل نشود تا نامش در زمره متکبران و متنعمان ثبت نگردد، و از سلک ضعیفان و مسکینان و بویژه ارباب صلاح بیرون نیاید چه بنا به حدیث فضالّه بن عبید «۱۶» پیامبر (ص) به ژولیدگی و پابرهنگی دستور داده و از تنعم و رفاه نهی فرموده، در خبر است: «حج‌گزار ژولیده‌مو، گردآلود و چرکین است» «۱۷» خداوند متعال می‌فرماید: به زیارت کنندگان خانه من بنگرید که ژولیده‌مو و غبارآلود از هر راه دور به سوی من آمده‌اند، «۱۸» و نیز در قرآن می‌گوید: **ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ** «۱۹» و تفت ژولیدگی و گردآلودگی است و برطرف کردن آنها به ستردن مو و چیدن ناخن‌هاست.

#### 8- با مرکوبش با مدارا رفتار کند،

و چیزی که در توان آن نیست بر وی نهد و محمل از حدّ توان آن بیرون است و خوابیدن در آن سبب آزار مرکوب و گرانبار شدن آن

13- سنن ابن ماجه، شماره ۲۸۹۰.

14- سنن ابن ماجه، شماره ۲۹۴۸؛ سنن نسائی، ج ۵، ص ۲۳۳.

15- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۷۹؛ سنن نسائی، ج ۵، ص ۲۷۰ نظیر آن.

16- عراقی گفته است: امر به ژولیدگی مو و پابرهنگی را بغوی و طبرانی از حدیث عبدالله بن ابی حدود نقل کرده‌اند، وی گفته پیامبر (ص) فرموده است: «تمعدوا و اخشوا شنوا و انصلوا و امشوا حفاة» و آن را ابن عدی از حدیث ابی هریره روایت کرده است و این هر دو راوی ضعیف‌اند، اما حدیث فضالّه در نهی از تنعم و رفاه و این که پیامبر (ص) از بسیاری رفاهیتها نهی می‌کرده از حدیث احمد بن حنبل از معاذ است که در آن آمده: ایّاک و التّنعّم». و می‌گوییم: ابن ماجه به شماره ۲۹۳۹ از ابن عباس نقل کرده که گفته است: پیامبران پیاده و پابرهنگه وارد حرم می‌شده‌اند و با پای برهنه به دور کعبه طواف کرده و مناسک را به جا می‌آورده‌اند.

17-ترمذی و ابن ماجه به شماره ۲۸۹۶ از حدیث ابن عمر، و گفته این حدیث عجیب است.»

18-حاکم، ج ۱، ص ۴۶۵.

19-حج / ۲۹: پس از آن باید آلودگیها را از خود برطرف سازند. تَفَث در زبان عرب جز از طریق مفسرین خود دانسته نمی‌شود، و معنایش

این است که با چیدن ناخنها و کوتاه کردن شارب و تراشیدن سر چرکها را از خود دور سازند، کافی، الفقیه.»

## 268

است. اهل ورع بر روی چهارپایان نمی‌خوابیدند، مگر آن که نشسته چرت آنها را فرا می‌گرفت و بر روی ستور زیاد نمی‌ماندند. پیامبر (ص) فرموده است: «پشت ستوران خود را کرسی نکنید.» «۲۰» مستحب است که سواره بامداد و شبانگاه از ستور فرود آید تا بدین طریق به وی آسایش دهد، و آن سنت است و از پیشینیان اخباری در باره آن رسیده است. برخی از آنان حیوان را به شرط آن که از آن فرود نیابند کرایه می‌کردند و تمام اجرت را می‌پرداختند سپس از آن فرود می‌آمدند تا احسانی به حیوان کرده باشند و عمل آنها جزء حسنات آنان ثبت و در ترازوی اعمال آنها گذاشته شود نه در ترازوی عمل مکاری هر کس حیوانی را آزار دهد و بیرون از توان او بر آن بار نهد روز رستاخیز از او بازخواست می‌شود.

کوتاه سخن این که هر رنجی راحتی و هر زحمتی پاداشی دارد، و باید حق ستور و حق مکاری هر دو رعایت شود. ساعتی فرود آمدن از ستور هم سبب آسایش حیوان و هم مایه شادی دل مکاری و نیز رفع زحمت تن و حرکت دادن پا و پرهیز از بی‌حسی اعصاب بر اثر طول مدت سواری است.

می‌گوییم: بیان کامل این ادب به خواست خداوند بر اساس طریقه اهل بیت (ع) در کتاب آداب السفر از بخش عادات خواهد آمد.

9- با ذبح قربانی هر چند واجب نیست به خداوند تقرّب جوید،

و سعی کند قربانی چاق و ارزشمند باشد. در تفسیر قول خداوند متعال که فرموده است: وَ مَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ «۲۱» گفته‌اند مراد نیکو کردن و فربه گردانیدن قربانی است. سوق دادن قربانی از میقات چنانچه مایه فرسایش و رنجوری آن نشود افضل است، و نیز باید در خرید آن چانه نزنند. پیشینیان در سه چیز، گران آن را می‌خریدند و از چانه زدن در آنها کراهت داشتند: حیوانی که در

اعمال حج قرباني مي شود. قرباني روز اضحي و برده و آن هر چه گرانتر و نزد اهلش ارزشمندتر باشد افضل است، چه مقصود از آن زياد کردن گوشت

20- الجعفریات ص ۸۵، مستدرک حاکم ج ۲، ص ۱۰۰، مسند احمد، ج ۳، ص ۴۴۰.

21- حج / ۳۳: ... کسانی که شعائر خدا را بزرگ بدارند.

## 269

قرباني نيست بلکه منظور تزکيه نفس و تهذيب آن از صفت بخل و آراستن آن به زيور تعظيم نسبت به خداست که: لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَ لَا دِمَاؤَهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ» ۲۲ و اين امر با مراعات بالا بودن بهاي قرباني حاصل مي شود.

مي گوييم: در کافي از مردی به نام سواره روايت شده که گفته است: ما گروهی در منا بوديم و حيوان قرباني گران و کمیاب بود در اين موقع ابي عبد الله (ع) را دیديم که در کنار رمه گوسفندي ايستاده و براي خريد گوسفند سخت چانه مي زند، ما ايستاديم و منتظر مانديم. چون از خريد آن فارغ شد رو به ما کرد و فرمود: «گمان مي کنم از چانه زدن من در شگفت شده ايد» عرض کرديم: آري، فرمود: «گول خورده نه ستوده است و نه پاداشي دارد.»» ۲۳»

غزالي مي گويد: از پيامبر خدا (ص) پرسيدند: چه چيزي مايه قبولي حج است فرمود: «العجّ و الثج»» ۲۴»، عجّ عبارت از بلند کردن صدا به تلبيه و ثجّ نحر شتر قرباني است.

پيامبر (ص) فرموده است: «هيچ عمل آدمي در يوم النجر (روز عيد قربان) نزد خداوند محبوبتر از قرباني کردن نيست، و قرباني در روز قيامت با شاخها و سمهاي خود مي آيد، و آن خون پيش از آن که بر زمين ريخته شود در نزد خداوند ارزشي والا مي يابد، پس به آن خوشدل باشيد.»» ۲۵»

در خبر است که: «شما را به هر مويي از پوست آن و به هر قطره اي از خون آن حسنه اي است، و آن در ترازوي اعمال شما گذاشته خواهد شد پس بدان شاد باشيد.»» ۲۶»

[10] به مالي که براي ادای حجّ و قرباني هزينه مي کند خوشحال باشد،]

10- به مالي که براي ادای حجّ و قرباني هزينه مي کند و بر خسارت يا مصيبت

22- حج / ۳۷: گوشت و خون این شتران به خدا نمی‌رسد. آنچه به او می‌رسد پرهیزگاری شماسست.

23- همان مأخذ، ج ۴، ص ۴۹۶، شماره ۳.

24- نظیر این حدیث پیش از این ذکر شده و ابویعلی مانند این را نقل کرده لیکن در سلسله سند آن راوی ضعیفی است به مجمع الزوائد،

ج ۳، ص ۲۲۴ مراجعه شود؛ ترمذی آن را در، ج ۴، ص ۴۴-۴۶ آورده و آن را عجیب شمرده و عراقی گفته است: ابن ماجه و حاکم و بزاز آن را نقل کرده‌اند و لفظ از بزاز است.

25 و ۲۶ - سنن ابن ماجه، شماره ۳۱۲۶ از عایشه و شماره ۳۱۲۷ از زید بن ارقم.

## 270

مالي يا بدني که احيانا بر او وارد شود خوشحال باشد، زیرا اينها دليل قبولي حجّ اوست چه درهمي که در طريق حجّ براي خدا هزینه شود برابر هفتصد درهم است و مصائبی که در این راه تحمل گردد به منزله شدایدی است که در طريق جهاد بر او وارد شود. براي حجّ گزار در برابر هر رنجی که بر خود هموار سازد، و در مقابل هر زياني که به آن دچار شود ثواب و پاداشي است و نزد خداوند متعال هیچ عملي ضایع و نادیده گرفته نمی‌شود.

گفته‌اند که از علايم قبولي حجّ این است که گناهانی را که پیش از آن مرتکب می‌شده ترک و دوستان بیکاره و نادرست را به دوستان صالح و شایسته بدل کند و مجالس ذکر و توجه به خدا را به جاي مجالس لهو و غفلت برگزیند.

### بیان اعمال باطني حجّ

و وجه اخلاص در نيّت و طريق عبرت گرفتن به مشاهد شريفه و کيفيت تفکر در آن و تذکر اسرار و معاني آنها از اول حجّ تا پايان آن بدان نخستين گام در طريق حجّ دريافتن است، يعني فهمیدن این که حجّ در دين چه موقعيتي دارد دوّم - شوق به آن، سوّم - عزم بر آن، چهارم - قطع علايقي که مانع از آن است، پنجم - خریدن توشه راه، ششم - کرایه کردن مرکب سواري، هفتم - خریدن جامه احرام، هشتم - بیرون آمدن از وطن، نهم - ورود به بیابان، دهم - احرام از ميقات با گفتن تلبیه، یازدهم، دخول به مکه، دوازدهم - به جا آوردن اعمال و مناسک، چنان که پیش از این شرح داده شده است، و در هر یک از این امور یادگیرنده را تذکري و عبرت پذیر را عبرتي، و مرید صادق را نيّتي، و زیرکان را تعريف و

اشاره‌ای است، و ما به کلید رمز اینها اشاره می‌کنیم تا اگر ابواب آنها گشوده و اسباب آنها دانسته شود اسرار آنها بر هر حج‌گزار به اندازه صفای دل و پاکی باطن و فراوانی دانش وی بر او مکشوف گردد.

#### 1- فهمیدن:

بدان رسیدن به قرب خداوند متعال جز به دوری جستن از شهوات، و خودداری از لذات، و بسنده کردن بر ضرورات و تجرد برای خداوند در همه حرکات و

---

#### 271

سکنات میسر نیست. از این رو در ادیان گذشته راهبان از مردم کناره‌گیری و بر قلّه کوهها منزل اختیار می‌کردند، و برای انس با خدا دوری و بیگانگی از مردم را بر می‌گزیدند و به امید آخرت لذات حاضر را ترک و مجاهدتهای سخت را بر خود هموار می‌کردند.

خداوند متعال در کتاب خویش آنها را ستوده و فرموده است: ذَلِكَ بَأْنٍ مِّنْهُمْ قَسِيْبِيْنَ وَ رُهْبَانًا وَ اَنْهَمُ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ» ۲۷.

هنگامی که این رویه متروک و مندرس شد و مردم به پیروی از شهوات رو آوردند و از تجرد برای عبادت خداوند دوری گزیده در آن سستی کردند، خداوند محمد (ص) را به رسالت برانگیخت تا راه آخرت را آباد کند و سنت پیامبران (ع) و سلوک در راه آنان را زنده سازد. از این رو هنگامی که اهل ادیان در باره رهبانیت و سیاحت در اسلام از او پرسیدند فرمود: «خداوند برای ما آن را به جهاد و تکبیر گفتن بر هر بلندی بدل فرموده» و مراد از آن حج است «۲۸» و از سائحان پرسش کردند فرمود: «آنها روزه‌دارانند» «۲۹» بنابر این خداوند سبحان نعمت خود را بر این امت ارزانی داشته و حج را برای آنان به جای رهبانیت قرار داده و خانه کعبه را شرافت بخشیده آن را به خود منسوب ساخته و مقصد بندگان خویش گردانیده است. همچنین برای بزرگداشت خانه خود گرداگرد کعبه را حریم آن کرده و عرفات را به منزله آستان ورود به حرم خود قرار داده و برای تأکید بر حرمت آن آشکار، صید و قطع درخت را تحریم فرموده و آن را شبیه بارگاه پادشاهان قرار داده است تا زائران از هر راه دور و طالبان از هر سو ژولیده‌مو و گردآلود بدان رو آورند، در حالی که در برابر پروردگار خانه فروتن و زبون نسبت به عزت و جلال او خاضع و خاشع باشند، با اعتراف به این که او منزّه است از آن که خانه‌ای او

را فرا گیرد یا شهری بر او محیط شود تا رقیّت و بندگی آنها تمامتر و اذعان و انقیاد آنها نسبت به پروردگار خویش کاملتر شود. از این رو برای ادای این امر آنان را به اعمالی مکلف

27- مائده / ۸۲: ... این به خاطر آن است که در میان آنها افرادی دانشمند و تارک دنیا هستند و آنها (در برابر حق) تکبر نمی‌ورزند.

28- سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۵ نظیر آن.

29- شعب الایمان بیهقی از حدیث ابی هریره: المغنی.

---

## 272

ساخت که نفوس با آنها انس نداشته و عقول آنها را درک نمی‌کند، مانند انداختن سنگ به جمرات و آمد و رفت مکرر میان صفا و مروه با امتثال این اوامر و اعمال است که منتهای رقیّت و کمال عبودیت ظاهر می‌شود چه زکات کمکی است به مسلمانان و دلیل آن روشن و مفهوم است و عقل بدان راغب می‌باشد. روزه نیز موجب شکستن شهواتی است که خداوند آنها را دشمن می‌دارد، و با دست بازداشتن از مشغولیتها و سرگرمیها باعث حصول فراغت برای عبادت است. رکوع و سجود در نماز نیز با افعالی که شکل خاشعانه دارد تواضعی در برابر خداوند متعال می‌باشد و نفوس بشری نیز با تعظیم خداوند مأنوس است. اما رفت و آمد میان صفا و مروه و رمی جمرات و نظایر این اعمال اموری است که نه نفس از آنها لذتی می‌برد و نه طبع با آنها انس دارد و نه عقل معانی آنها را درک می‌کند و آنچه انسان را به انجام دادن این اعمال وامی‌دارد تنها امر خداوند و صرفاً قصد امتثال حکم اوست چه اجرایی امر او واجب است، و در این امر عقل از تصرف و دخالت معزول و نفس و طبع از سابقه انس و انگیزه رغبت تهی است، زیرا عقل هر چه را درک کند معنایش این است که طبع بدان گرایشی یافته و این گرایش کمکی به او و انگیزه‌ای برای تحقق دادن آن امر خواهد بود. از این رو در ادای اعمال حجّ کمال رقیّت و نهایت عبودیت ظاهر می‌شود. به همین مناسبت پیامبر (ص) به خصوص در باره حجّ فرموده است: «لَبَّيْكَ فِي حَجِّ بَرَأْسِي تَعَبُّدًا وَبِنَدْبِي اسْتِغْنَاءًا» و این را در نماز و غیر آن فرمود. چون حکمت باری تعالی رستگاری خلق را به اعمالی منوط و مربوط ساخته که بر خلاف جهت هوسهای آنهاست و زمام این اعمال را در دست شرع قرار داده، لذا مردم باید در این اعمال راه تسلیم و انقیاد را بپویند و به مقتضای بندگی عمل کنند که از میان عبادات آنچه در تزکیه نفس و انصراف آن از خواسته‌های طبع و اخلاق و وادار کردن آن به رقیّت و عبودیت حق تعالی مؤثرتر است، فهم

معاني آن دشوار تر مي باشد. اينک هر گاه اين مطلب را دريافته باشي خواهي دانست که شگفتي مردم از اين

-30 بزاز مرفوعاً و موقوفاً آن را روايت کرده است: مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۳۳؛ عراقی گفته است: دارقطنی آن را در علل از حديث انس نقل کرده است.

---

### 273

اعمال ناشي از غفلت آنها از اسرار عبادات است و در تفهيم اصل حجّ همين مقدار که گفته شد کافي است.

-2 شوق به آن:

و اين تنها زماني در دل برانگيخته مي شود که حقيقتاً درک و دانسته شود که خانه کعبه خانه خداست و مانند بارگاه پادشاهان قرار داده شده است.

کسي که قصد آن کند قصد خدا کرده و زائر اوست، و آن که در دنيا قصد زيارت خانه او را کرده سزاوار است که زيارتش ضايع نشود و در ميعادگاهي که معيّن شده است مقصود او برآورده شود و مقصود او نظر کردن به وجه کریم خداوند و رسيدن به لقاي اوست.

بنابر اين شوق به لقاي خداوند ناگزير او را به اسباب اين لقا تشويق مي کند.

علاوه بر آن، کسي که دوستدار چيزي است هر چه را که به محبوبش منسوب است دوست مي دارد، و خانه کعبه منسوب به خداوند است و سزاوار است به صرف همين انتساب مشتاق آن بود، چه رسد به اين که زيارت آن متضمن طلب ثوابهاي فراواني است که خداوند به زيارت کنندگان آن وعده داده است.

مي گوييم: نبايد از واژه نظر به وجه خداوند سبحان که در کتاب و سنّت و غير اين دو آمده تصوّر شود مراد نظر کردن با چشم سر به صورتي مانند صورتهاي ديگر است.

بي شکّ خداوند از اين مقوله برتر است، بلکه مقصود معنای ديگري است که آن را تنها راسخان در علم مي دانند.

غزالي مي گويد:

3-عزم بر آن:

حج گزار بايد بداند که با اين عزم قصد جدائي از اهل و وطن و هجرت از شهوات و لذات و رو آوردن به زيارت خانه خدا را دارد لذا بايد قدر خانه و شأن پروردگار خانه را بزرگ بشمارد و بداند که بر انجام دادن کاري بزرگ و امري سترگ تصميم گرفته است و هر کس چيز بزرگي طلب کند خود را در خطر بزرگي مي افکند. بايد نيّت او دور از شائبه ريا و سمعه و خالص براي رضاي خداوند باشد و به يقين بداند که تنها قصد و عمل خالص او قبول مي شود، و هيچ چيزي زشت تر از آن

---

#### 274

نيست که انسان قصد خانه و درگاه شاه کند و مقصود او غير از آن باشد. از اين رو بايد عزم خود را در درون خویش تصفيه کند و تصفيه آن به اخلاص است و اخلاص به دوري جستن از هر چه در آن رياء و سمعه است مي سرّ مي شود و بترسد از اين که بهتر را بدل به بدتر کند.

4-قطع علايق:

اين بدان معناست که ردّ مظالم کند و توبه خود را از همه گناهان براي خدا خالص سازد و بدان که هر مظلّمه اي علاقه اي است و هر علاقه مانند طلبکار حاضري است که گريبان او را گرفته و فریاد مي کند: به کجا مي رويی آیا قصد زيارت خانه شاه شاهان داري در حالي که در خانه خود فرمان او را اجرا نمي کني و آن را سبک مي شماري و مهمل مي گذاري يا آن که شرم نداري از اين که همچون بنده اي گنهکار بر او وارد شوي و او تو را برگرداند و نپذيرد بنا بر اين اگر مي خواهي زيارت قبول شود اوامر او را اجراء کن و مظالم را بازگردان و نخست از همه گناهان خود به درگاه او توبه کن و علاقه خویش را از توجه به آنچه غير اوست منقطع گردان تا روي دل به او آوري، همچنان که روي ظاهر را به سوي خانه او کرده اي اگر چنين نکني بهره تو از سفر حجّ در اول جز رنج و تعب و در آخر جز ردّ و طرد چيز ديگري نخواهد بود. حج گزار بايد علايق خود را از موطن خود چنان قطع کند که گويي ديگر به آن جا باز نخواهد گشت و وصايي خود را در باره عائله و فرزندانش بنويسد، زيرا مسافر و اثاث او در معرض نابودي است مگر آن که خداوند حفظ کند، و هنگام قطع علايق از موطن خود براي سفر حجّ، قطع علايق را براي سفر آخرت به ياد آورد، چه آن را در پيش رو دارد و آنچه را در



این سفر به جا می‌آورد به امید تسهیل آن سفر است و آنچه ثابت و سرنوشت‌ساز می‌باشد همان سفر آخرت است. از این رو نباید به هنگام آماده شدن برای مسافرت حجّ از آن سفر غافل بماند.

#### 5- توشه راه:

و باید آن از محلّ حلال فراهم شود، و چون حرص بر فزونی توشه را در خود احساس کند و بخواهد طعامی تهیه کند که در طول سفر باقی بماند و پیش از

---

### 275

رسیدن به مقصد فاسد و تباه نشود به یاد آورد که سفر آخرت از این سفر طولانی‌تر است توشه آن پرهیزگاری است و آنچه غیر از آن است و گمان می‌رود که می‌تواند توشه این راه باشد به هنگام مرگ از او جدا می‌شود و به همراه او باقی نخواهد ماند و مانند طعام و خرمایی است که در نخستین منازل سفر ضایع و تباه می‌شود و مسافر به وقت حاجت حیران و سرگردان می‌ماند که چه کند. بنابراین این پرهیز از این که اعمالش که توشه سفر آخرت اوست پس از مرگ با وی باقی نماند و شایبه‌های ریاء و کدورات تقصیر آنها را تباه گرداند.

#### 6- مرکب سواری:

هنگامی که آن را آماده سازد شکر حق تعالی را به جا آورد که چهارپایان را مسخر او فرموده تا رنج راه را از او بردارند و سختی‌های سفر را برایش آسان کنند. در این هنگام مرکبی را به یاد آورد که بر روی آن به دیار آخرت سفر می‌کند و آن تابوتی است که او را در آن حمل خواهند کرد، چه سفر حجّ از جهتی شبیه سفر آخرت است، لذا باید بنگرد که آیا سفر او بر این مرکب شایستگی آن را دارد که توشه سفر بر آن مرکب شود، زیرا آن سفر بسیار نزدیک است و چه می‌دانی شاید همین حالا روی دهد، و سواریش بر تابوت پیش از سواریش بر مرکب حجّ اتفاق افتد، چه سوار شدن او بر تابوت امری قطعی و یقینی می‌باشد و تحقق اسباب سفر حجّ مورد شکّ و تردید است.

پس چگونه است که در تهیه اسباب سفر مشکوک حزم و احتیاط را به کار می‌گیرد، و از حیث توشه و مرکب موجبات اطمینان خود را فراهم می‌کند، لیکن امر سفر یقینی را مهمل می‌گذارد و آن را به دست فراموشی می‌سپارد.

## 7- خریدن جامه احرام:

در هنگام خرید آن باید به یاد کفن و پیچیدن خود در آن بیفتد چه او بزودی در هنگام نزدیک شدن به خانه خدا جامه احرام را به تن خواهد کرد و بسا سفرش تمام نشود و بدان نرسد. لیکن تردیدی نیست که او در حالی که در کفن پیچیده شده است خداوند را ملاقات خواهد کرد، و همچنان که خانه را جز با لباس و هیأتی که مخالف عادت اوست نمی بیند پس از مرگ نیز خداوند را در جامه‌ای که متفاوت با لباس

---

## 276

اهل دنیاست دیدار خواهد کرد، و این دو جامه شبیه یکدیگرند، چه هیچ کدام آنها دوخته نیست.

## 8- بیرون آمدن از وطن:

حج‌گزار باید بداند که از عائله و وطن خود جدا شده و در سفری که شباهت به سفرهای دنیا ندارد، رو به سوی خدا آورده است. باید به یاد آورد که چه می‌خواهد و متوجه کجا و خواهان زیارت چه کسی است. بداند او رو به سوی ملک الملوک آورده و در زمره زائران او قرار گرفته است زائرانی که حضرتش آنان را به سوی خود فراخوانده و آنها را اجابت کردند و ایشان را تشویق فرموده و مشتاق شدند، و از آنها خواست برخیزند، برخاستند و علایق را قطع کردند و از خلایق جدا شده رو به خانه او آوردند، خانه‌ای که خداوند امر آن را بزرگ شمرده و شأن آن را عظیم داشته و قدر آن را رفیع گردانیده است تا لقای خانه در برابر فقدان لقای پروردگار خانه تسلی خاطر باشد، و این تا زمانی است که به غایت مطلوب و نهایت مقصود خود برسند و سعادت نظر کردن به مولای خود را بیابند. باید در دل امید به وصول و قبول داشته باشد اما این به سبب دلگرمی به اعمال و کوچ کردن از وطن و دوری از خانواده و مال نباشد بلکه ناشی از وثوق او به فضل الهی و امید به تحقق وعده‌هایی باشد که خداوند به زائران خانه خویش داده است، و امیدوار باشد که اگر به مقصد نرسد و مرگ او در راه فرا رسد خداوند را در زمره واردان و زائرانش دیدار کرده است، زیرا فرموده است: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» ۳۱»

## 9- در آمدن به بیابان تا رسیدن به میقات:

حجّ گزار باید با مشاهده دشواریها و پست و بلندیهای این راه، وحشتها و بازخواستهای از زمان مرگ و خروج از دنیا تا میعادگاه قیامت را به یاد آورد، و بیم از راهزنان او را به یاد سؤال نکیر و منکر اندازد، و ترس از درندگان برای او یادآور کژدمها و کرمها و مارها و افعیهایی گور باشد، و با جدایی از خانواده و نزدیکان وحشت قبر و سختی و تنهایی آن را به یاد آورد، و باید ترس او در

100: و کسی که از خانه اش به سوی خدا و پیامبرش هجرت کند سپس مرگش فرا رسد پاداش او بر خداست\$.	31- \$نساء
--	------------

## 277

گفتار و کردارش توشه‌ای برای وحشت‌های او در قبر باشد.

### 10- احرام و تلبیه در میقات:

حجّ گزار باید بداند که تلبیه اجابت ندای حق تعالی است و امید داشته باشد که پاسخ او مقبول واقع شود و نیز بیمناک باشد از این که به او لا لبّیک و لا سعّدیک گفته شود. بنابر این باید حالتی میان بیم و امید داشت و از قدرت و توان خود بی‌زاری جست و به فضل و کرم الهی تکیه کرد، چه وقت تلبیه آغاز کار و زمانی مهمّ و پرخطر است. سفیان بن عیینه «۳۲» گفته است: علی بن الحسین (ع) حجّ کرد و هنگامی که در میقات احرام بست و بر شترش سوار شد رخسارش زرد شد و لرزه بر اندامش افتاد، و چنان می‌لرزید که نتوانست تلبیه گوید. به آن حضرت گفته شد: چرا تلبیه نمی‌گویی، فرمود: بیم دارم که پروردگارم به من بگوید: لا لبّیک و لا سعّدیک و زمانی که تلبیه گفت مدهوش شد و از روی شتر به زمین افتاد. این حالت پیوسته به او دست می‌داد تا آنگاه که حجّ خود را به پایان رسانید.

احمد بن ابو الحواری گفته است: هنگامی که ابو سلیمان دارانی می‌خواست احرام ببندد و من همراه او بودم وی تلبیه نگفت تا یک میل راه پیمودیم. آنگاه تلبیه گفت و بیهوش شد. چون به هوش آمد گفت: ای احمد خداوند به موسی وحی فرمود به ستمگران بنی اسرائیل بگو کمتر یاد من کنید، زیرا هر کدام از آنها مرا یاد کند من وی را با لعنت یاد می‌کنم. وای بر تو ای احمد به من چنین رسیده است که هر کس با مال حرام

32- مؤلّف التَّنقیح پس از نقل اقوال مشایخ پیرامون این مرد گفته است: به هر حال با عقیده قطعی بسیاری از بزرگان به این که وی عامی مذهب بوده و وثاقت او به ثبوت نرسیده نمی‌توان به روایت او اعتماد کرد. آری کسی که توثیق عامی مذهب را معتبر بداند می‌تواند به توثیق

ابن حجر در تقریب او اکتفا کند که گفته است: وی ثقه، حافظ، فقیه، امام و حجت است جز این که حافظه وی دگرگون شد و در حدیث تدلیس کرد، لیکن از ثقات سران طبقه هشتم محدثان است - الخ - لذا اعتماد بر توثیق آنها دشوار است زیرا عدالت آنان مانند طهارت همان زنی است که او را بی بی تمیز می گفتند و هیچ چیزی او را نجس نمی کرد، در این جا نیز چنان که دیده می شود در حالی که به تدلیس او اعتراف می کند او را توثیق کرده و امام و حجت دانسته است. وی در آنچه در اوائل جامع الاصول گفته به تدلیس او گواهی داده و خلاصه گفتارش این است که: از این قوم کسانی هستند که در حدیث تدلیس می کنند و می گویند: این را فلانی گفته لیکن پس از بررسی، طریق سماع و که چیز دیگری بوده آشکار می شود، و سفیان بن عیینه از همین کسان است، وی یکی از ائمه مردم مکه می باشد الخ.

## 278

حجّ کند آنگاه که تلبیه گوید خداوند به او پاسخ می دهد: لا لبّیک و لا سعّدیک حتّی تردّ ما فی یدیک «۳۳» و ما ایمن نیستیم از این که همین سخن به ما گفته شود.

هنگامی که صدای حاجیان به تلبیه در میقات بلند می شود و ندای حقّ تعالی را که فرموده است: وَ اُدْنُ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَا تُوکَ رِجَالاً پاسخ می دهند باید تلبیه کننده فریاد خلق را به هنگام نفخه صور و حشر اموات از قبور و ازدحام آنها را در عرصات قیامت به یاد آورد در حالی که به ندای حقّ پاسخ می گویند و به دو دسته مقرب و مبعوض یا مقبول و مردود تقسیم می شوند و همه آنها در آغاز میان خوف و رجا مردّد بوده اند همان گونه که حجّ گزار در میقات مردّد است که آیا برای او میسر خواهد شد که حجّ را تمام کند یا نهی و آیا آن قبول می شود یا نهی

11- در هنگام دخول به شهر مکه به یاد آورد که به حرم امن الهی رسیده

و امیدوار باشد که با ورود به آن از عقاب خداوند در امان می ماند و بترسد از این که شایستگی قرب خداوند را نداشته باشد و در نتیجه با دخول به حرم نومید و مستحقّ خشم الهی شود.

اما باید در همه اوقات امیدش بر ترسش غلبه داشته باشد، چه کرم خداوند عام و شرافت خانه او عظیم و حقّ زیارت کننده محفوظ است و خداوند پناهنده و التجا کننده را ضایع نمی گذارد.

12- هنگامی که چشمت به خانه خدا افتاد باید عظمت آن را به یاد آوری

و چنین تصوّر کنی که از غایت تعظیمی که نسبت به آن داری نظاره گر پروردگار خانهای و امیدوار باشی که خداوند لقای خود را روزیت گرداند، همچنان که دیدار خانه اش را نصیبت ساخته است و شکر خدا را به جا آور که تو را به این مرتبه رسانیده و در زمره زائران و واردشدگان بر خود قرار داده

است. و نیز به خاطر آور که در روز رستاخیز همگی مردم رو به سمت بهشت دارند و ورود به آن را آرزومندند، لیکن آنان را به دو دسته تقسیم می‌کنند. به دسته‌ای اجازه دخول داده می‌شود و دسته دیگر را باز می‌گردانند.

به همین گونه است حال حاجیان که حجّ گروهی مقبول است و گروه دیگر مردودند و

-33 یعنی: لبیک و سعدیک برایت مباد تا آنگاه که آنچه را در دست توست به صاحبانش برگردانی.

## 279

نباید از یادآوری امور آخرت در هر چیزی که می‌بینی غافل بمانی زیرا همه احوال حاجیان نشانه‌هایی از احوال آخرت است.

### -13 طواف خانه:

بدان طواف در حکم نماز است، و باید آنچه را از تعظیم و خوف و رجاء و محبت در بخش نماز گفته‌ایم به خاطر آوری و بدانی در عمل طواف به فرشتگان مقربّی شباهت می‌یابی که پیرامون عرش حلقه زده و بر گرد آن طواف می‌کنند، و گمان مکن که مقصود طواف جسمانی به دور خانه است، بلکه مراد طواف دل به ذکر خداوند خانه است تا آن حدّ که هیچ چیزی را جز به یاد او آغاز نکنی و پایان ندهی همچنان که طواف کننده طواف را از خانه شروع و به خانه ختم می‌کند و باید بدانی که طواف شریف، طواف دل به حضرت ربوبیت است و کعبه در عالم ملک و شهود مثالی ظاهری از حضرت ذو الجلال می‌باشد که از عالم ملکوت است و با چشم دیده نمی‌شود چنان که بدن در عالم شهادت نموداری ظاهری برای قلب است که در عالم غیب می‌باشد و چشم آن را نمی‌بیند، و عالم ملک و شهادت برای کسی که در را به روی او باز کرده‌اند نردبان جهان غیب و ملکوت است. بر همین اساس است که فرموده‌اند بیت المعمور مقابل کعبه است و طواف فرشتگان بر گرد آن مانند طواف آدمیان به دور خانه کعبه است، و چون رتبه بیشتر مردم از طواف آن خانه پایین‌تر است به آنها دستور داده شده به قدر امکان به فرشتگان تشبّه جویند و این خانه را زیارت کنند و وعده داده‌اند که هر کس به قومی تشبّه جوید از آنها بشمار خواهد آمد، و کسی که می‌تواند آن طواف را به جا آورد همان است که در باره او گفته‌اند: کعبه به زیارت او می‌رود و به گرد او طواف می‌کند چنان که برخی از اهل مکاشفه آن حالت را نسبت به بعضی از اولیای خدا مشاهده کرده‌اند.

#### 14- استلام حجر الاسود:

باید در آن هنگام معتقد شوی که با خداوند بیعت می‌کنی تا او را فرمانبردار باشی از این رو بر آن باش که به این بیعت وفا کنی، چه کسی که در بیعت غدر کند سزاوار خشم خداوند است. ابن عباس از پیامبر (ص) روایت کرده که

---

#### 280

فرموده است: «حجر الاسود دست خدا در زمین است خداوند با خلقش به وسیله آن مصافحه می‌کند همچنان که یکی از شما با دیگری مصافحه می‌کند.» «۳۴»

#### 15- چنگ زدن به پرده کعبه و چسبیدن به ملتزم «۳۵»»

باید نیت تو در این امر تقرب جستن به خداوند و محبت و اشتیاق به خانه و پروردگار خانه باشد و غرض از تماس کسب تبرک و امید به این باشد که هر جزئی از بدنت با خانه تماس یافته از آتش مصون ماند، و قصد تو از چنگ زدن به پرده کعبه الحاج در طلب آمرزش و درخواست امان باشد مانند گنجهکاری که به دامن کریمی که نسبت به او مرتکب تقصیر شده چنگ زند و زاری کند که از او بگذرد و نشان دهد که جز او پناهی ندارد و جز عفو و کرمش ملجئی برای او نیست، و این که دامن او را رها نمی‌کند، مگر آن که گذشته وی را عفو کند و نیز در آینده به او امن و امان مرحمت فرماید.

#### 16- سعی میان صفا و مروه

در محوطه خانه کعبه شبیه آمد و شد پیایی بندگان به دربار پادشاهان است تا اخلاص خود را در خدمت اظهار کند، باشد که مورد عنایت و مرحمت قرار گیرد، چه او مانند کسی است که بر پادشاه وارد و سپس از نزد او خارج شده در حالی که نمی‌داند پادشاه در باره‌اش چه فرمانی صادر خواهد کرد. آیا مورد قبول سلطان قرار خواهد گرفت یا رانده و مردود خواهد شد. از این رو پیوسته به درگاه پادشاه رفت و آمد می‌کند و امیدوار است که اگر در نوبت نخست مورد ترحم قرار نگرفته در نوبت دوم مشمول رحمت قرار گیرد. باید هنگامی که سعی میان صفا و مروه را انجام می‌دهد از بالا و پائین آمدن دو کفه ترازوی اعمال در عرصه قیامت یاد کند، و صفا را کفه حسنات و مروه را کفه سیئات انگارد و به خاطر آورد که در آن هنگام نظر او بر رجحان و نقصان این دو کفه دوخته می‌شود و میان عذاب و آمرزش حیران و مردد خواهد بود.

34- تاریخ خطیب، ابن عساکر از جابر و پیش از این ذکر شد: مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۴۵۷، بدون شرط مسلم و بخاری و بدون جمله: مانند مصافحه یکی از شما با دیگری.

35- در شرح زبیدی آمده که ملتزم میان در کعبه و حجرالاسود است - م.

### 17- وقوف در عرفات:

در این جا لازم است از مشاهده ازدحام خلق، و بلند شدن آوازاها و اختلاف زبانها و این که هر فرقه‌ای در ادای مناسک و آمد و شد به مشاعر از ائمه خود پیروی و به طریقه آنها رفتار می‌کند، صحرائی محشر و اجتماع امته را با پیامبران و امامان خویش به خاطر آوری و این که هر امتی به پیامبر خود اقتدا و به شفاعت او چشم امید دارد و در آن یگانه عرصه پهناور متحیر است که شفاعت در مورد او ردّ یا پذیرفته خواهد شد و چون این را به یادآوری زاری و تضرّع به خداوند را ملازم دل خود کن تا در زمره رستگاران و مرحومان محشور شوی، و به اجابت دعاها و خویشت امیدوار باش چه موقف بسیار شریف است و رحمتی که از سوی خداوند متعال به همه خلائق می‌رسد به واسطه دل‌های عزیز کسانی است که اوتاد زمین می‌باشند، و این موقف هیچگاه از ابدال و اوتاد و طبقات صالحان و صاحب‌دلان خالی نیست. از این رو هنگامی که مقصد مردم یکی شود و از ته دل به زاری و تضرّع پردازند و دستها را به سوی خدا بلند کنند و گردن‌ها به طرف او کشیده شده و چشمها به آسمان دوخته شود و همه یکدل و یک زبان از خداوند درخواست رحمت کنند گمان مبر که آنها را نومید کند و سعی آنها را ضایع گرداند، و رحمت خداوند شامل کسانی غیر از آنها شود از این رو گفته‌اند: از بزرگترین گناهان این است که کسی در عرفات حاضر شود و گمان کند که خداوند او را مورد آمرزش قرار نداده است. بی‌شک اشتراک مساعی و اعتماد بر مجاورت ابدال و اوتاد که از شهرهای مختلف در آن جا گرد می‌آیند رمز حجّ و مقصود غایی آن است. از این رو پیامبر خدا (ص) فرموده است: «حجّ عرفه است» ۳۶ و برای جلب رحمت خداوند هیچ طریقی مانند اشتراک مساعی و همیاری دلها در یک زمان و در یک مکان نیست.»

می‌گوییم: اما در مورد وقوف در مشعر باید بدانی که مولایت پس از آن که از تو رو

گردانیده و تو را از درگاهش رانده و طرد کرده رو به سویت فرموده و به تو اجازه داده که وارد حرم او شوی، زیرا مشعر الحرام جزئی از حرم است و عرفه خارج از آن است.

بنابر این در آستانه رحمت الهی قرار گرفته‌ای و نسیم رأفت او بر تو وزیده و با اجازه دخول در حرم، سلطان وجود خلعت قبول بر تو پوشانیده است. و این که غزالی وقوف به مشعر را ذکر نکرده به سبب این است که عامّه آن را واجب نمی‌دانند و خداوند آنان را از این رکن عظیم محروم فرموده است.

غزالی می‌گوید:

18- رمی جمرات:

باید قصد تو در این عمل، اطاعت امر الهی و اظهار رقیّت و بندگی و صرف امتثال باشد بی آن که عقل و نفس در آن دخالت و تصرفی کند و نیز به منظور تشبّه جستن به ابراهیم (ع) باشد، چه شیطان در این محلّ به نزد او آمد تا در حجّ او شبهه‌ای پدید آورد یا با ارتکاب گناهی او را دچار فتنه‌ای سازد و خداوند به ابراهیم (ع) دستور داد که با انداختن سنگ او را دور و از خود مأیوس گرداند. اینک اگر از دلت بگذرد که ابراهیم (ع) به شیطان سنگ انداخت و او را از پیش خود دور ساخت برای این بود که شیطان بر او وارد شده بود و ابراهیم (ع) او را دید، لیکن شیطان نزد من نیامده و من او را ندیده‌ام دیگر سنگ انداختن چه معنا دارد. باید بدانی که این خیال از شیطان است و او آن را در دل تو انداخته تا اراده‌ات را در رمی جمرات سست گرداند و به دلت اندازد که این کاری بیهوده و شبیه بازی کودکان است که نباید به آن مشغول شوی لیکن تو باید با جدیّت و کوشش در رمی او را از پیش خود برانی و دماغش را به خاک بمالی و بدانی که تو در ظاهر سنگ به سوی عقبه می‌اندازی اما در واقع سنگ را بر چهره شیطان می‌زنی و پشت او را می‌شکنی، زیرا خواری و مقهوریّت شیطان جز با تعظیم و امتثال امر الهی و به مجرد فرمان او بی آن که عقل و نفس در آن دخالتی کنند حاصل نمی‌شود.

19- کشتن قربانی:

بدان که آن مایه تقرّب به حقّ تعالی از راه امتثال امر اوست، و باید قربانی را کامل به جا آوری و امید داشته باشی که حقّ تعالی در برابر هر جزئی از آن



جزئی از وجود تو را از آتش دوزخ آزاد می‌گرداند به همین گونه وعده داده‌اند و هر قدر قربانی بزرگتر و اجزای آن کاملتر باشد رهایی اجزای بدنت از آتش بیشتر و کاملتر خواهد بود.

#### 20- زیارت مدینه:

هنگامی که چشمت به دیوارهای مدینه افتاد به خاطر آور این شهری است که خداوند آن را برای پیامبرش برگزید و هجرتش را از مکه به این شهر قرار داد، و این جایی است که رسول اکرم (ص) احکام پروردگارش را در آن تشریح کرد و سنتهای خویش را برقرار فرمود، و در آن با دشمنان خدا به نبرد پرداخت و دین خدا را در آن آشکار ساخت تا آنگاه که خداوند روح مقدّسش را قبض فرمود، و تربت او را در این شهر قرار داد. سپس جای قدمهای پیامبر (ص) را که در آن رفت و آمد می‌کرده است در نفس خویش تصوّر کن زیرا بر هیچ جای پای از زمین مدینه گام نمی‌نهی مگر این که آن جای پای مقدس آن حضرت است. بنابر این در زمین آن جا جز با آرامش و بیم قدم مگذار، و به یاد آور که پیامبر (ص) در کوچه‌های این شهر رفت و آمد می‌کرد و خشوع و وقار او را در راه رفتن به خاطر آور و آنچه را خداوند از کمال معرفت خود در دل وی به ودیعت نهاده و آوازه‌اش را بلند گردانیده و نام او را قرین نام خویش کرده و اعمال کسی را که هتک حرمت آن حضرت کند هر چند به بلند کردن صدای خود بر صدای او باشد بی‌ثمر شمرده از نظر بگذران. سپس نعمتی را که خداوند به کسانی ارزانی داشت که به مصاحبت او مشرف و به مشاهده و استماع گفتار او نایل شدند به یاد آور، و از این که به همنشینی با او و اصحابش توفیق نیافته‌ای بسیار اندوهگین باش و بیندیش که تو در دنیا از دیدن او محروم بوده و از دیدن او در آخرت در خطر شک و تردیدی و بسا که او را در آن جهان نیز نبینی مگر با حسرت و اندوه از این که اعمال بد تو میان قبول او و تو حایل شده باشد چنان که فرموده است: «گروههایی نزد من آورده می‌شوند که می‌گویند: یا محمد یا محمد من می‌گویم: پروردگارا! اینها یاران منند پاسخ می‌رسد: تو نمی‌دانی اینها پس از تو چه کرده‌اند، پس می‌گویم: دورو هلاک باشند».

می‌گوییم: معنای این حدیث و مقصود از اصحاب و کارهایی که کرده‌اند بر اهل معرفت و صاحبان خرد پوشیده نیست، و روشن است که اصحاب به همه امت گفته نمی‌شود.

غزالی می‌گوید: اگر حرمت شریعت پیامبر (ص) را هر چند در دقیقه‌ای از دقایق ترک کنی نباید ایمن باشی از این که انحراف تو از راه میان تو و او حایل شود با این حال امیدوار باش که خداوند میان تو و او مانعی قرار ندهد چه خداوند ایمان را روزی تو ساخته و تو را از وطنت برای زیارت او برانگیخته بی آن که قصد تجارت و یا جلب منفعت دنیوی داشته باشی بلکه به محض محبت خود نسبت به او و اشتیاقی که به دیدن آثار و مشاهده در و دیوار روضه‌اش داشته‌ای نفس تو این سفر را به جبران عدم توفیق تو در زیارت شخص آن حضرت تجویز کرده است. از این رو چقدر سزاوار است که خدا به دیده رحمت به تو بنگرد.

چون به مسجد النبوی رسیدی به یاد آور که واجبات الهی نخست در همین محل اقامه شده و بهترین خلق خدا چه در حیات و چه در ممات در همین جا گرد آمده بودند بنابراین این بسیار امیدوار باش که با دخول به این مکان خداوند تو را مورد ترحم قرار دهد لذا با خشوع و تعظیم به مسجد وارد شو، و چقدر برای این محل سزاوار است که خواهان خشوع از هر دل مؤمنی باشد.

#### 21- زیارت پیامبر خدا (ص):

چنان که پیش از این ذکر کردیم باید در پیش روی آن حضرت بایستی و او را به همان گونه که در حال حیات باید زیارت کرد زیارت کنی، و به قبر او نزدیک مشو، مگر به مقداری که اگر در حال حیات می‌بود می‌توانستی به او نزدیک شوی، و بدان که او حضور و ایستادن و زیارت تو را می‌داند، و سلام و صلوات تو به او می‌رسد. در خیال خود رخسار کریم او را در حالی که در لحد مقابل تو قرار دارد تصور کن و پایگاه رفیع او را به خاطر آور، از آن حضرت روایت شده که: «خداوند متعال فرشته‌ای را به قبر او گماشته تا سلام هر کسی از امتش را که به او سلام کند به وی

37- سنن نسائی، ج ۳، ص ۴۳.

38- سنن نسائی، ج ۳، ص ۵۰ با الفاظ مختلف.

برساند.» «۳۷» این روایت در مورد کسی است که در کنار روضه او حضور نیافته، پس چگونه است حال کسی که به شوق لقای او از وطن بیرون آمده و بیابانها را در نور دیده تا به جبران آن که نتوانسته رخسار کریم آن حضرت را زیارت کند به مشاهده روضه منور او بسنده کند! پیامبر خدا (ص) فرموده است: «هر کس یک بار بر من درود فرستد خدا ده بار به او درود می‌فرستد.» «۳۸» این پاداش کسی است که به زبان بر او صلوات فرستد، و در این صورت پاداش کسی که با بدن خود به زیارت او شتافته چه خواهد بود و سپس نزدیک منبر بیا و چنین پندار که پیامبر (ص) بر بالای منبر رفته و طلعت شریف او را در دلت تصوّر کن که در حالی که بر روی منبر ایستاده و مهاجران و انصار چشمان خود را به او دوخته‌اند با خطبه خویش آنان را به فرمانبرداری از خداوند تشویق می‌کند، و تو در این هنگام از خداوند بخواه که در قیامت میان تو و او جدایی نیندازد. اینها که گفته شد وظیفه دل در اعمال حجّ است.

حجّ‌گزار چون از همه اینها فراغت یابد باید غم و اندوه و ترس قلب او را فرا گیرد زیرا او نمی‌داند که حجّش قبول شده و در زمره دوستان قرار گرفته یا حجّ او مردود گردیده و به طرد شدگان ملحق شده است و باید این را از دل و اعمال خود درک کند، چه اگر ببیند دلش از سرای غرور نفرت دارد و با حضرت حقّ انس می‌گیرد، و اعمال او با شرع هماهنگ است باید به قبولی حجّ خویش مطمئن شود، زیرا خداوند متعال اعمال کسی را که مورد محبت اوست قبول می‌کند، و او هر کس را دوست بدارد متولّی حالش می‌شود و آثار محبت خود را به او ظاهر می‌سازد، و قدرت دشمن خود ابلیس را از او باز می‌دارد و ظهور این احوال بر حجّ‌گزار نشاط قبولی حجّ اوست، و اگر وضع بر خلاف این باشد بهره او از حجّ جز رنج و تعب چیز دیگری نبوده است، و از این حالت به خدا پناه می‌بریم.

---

## 286

فصل: اسرار و دقائق حجّ طبق آنچه از امام صادق (ع) نقل شده است

می‌گویم: ما این گفتار را با آنچه از مولای ما امام صادق (ع) در اسرار حجّ و دقائق آن وارد شده برای کسب تبرک به کلام آن حضرت و حسن ختام به پایان می‌بریم.

در مصباح الشریعه از آن حضرت روایت شده که فرموده است: «هر گاه خواستی حجّ به جا آوری دلت را برای توجّه به خداوند از هر مشغولیت و هر گونه حجاب تهی ساز، و تمامی امور خویش را به خداوند واگذار، و در همه حرکات و سکنتاتی که از توبه ظهور می‌رسد به خدا توکل کن و تسلیم قضا و

قدر و فرمان او باش و دنیا و آسایش و مردم را واگذار و حقوقی را که از جهت مخلوقان بر ذمه تو است ادا کن، و بر زاد و راحله و یاران و نیرو و جوانی و مال خود تکیه مکن، زیرا بسا اینها دشمن و مایه وبال تو شوند چه کسی که طالب خشنودی خداست و بر غیر او تکیه می‌کند خداوند آن غیر را وبال و دشمن او قرار می‌دهد تا بداند او و هیچ کس دیگر را جز به حفظ و توفیق او نیرو و چاره‌ای نیست، بنابراین به گونه‌ای آماده این سفر باش که گویا از آن باز نمی‌گرددی و مصاحبت خود را با همراهان نیکو کن و پیوسته اوقات فرایض الهی و سنتهای پیامبر (ص) و آنچه را از ادب و بردباری و شکیبایی و شکر و مهربانی و بخشش و دهش توشه بر تو واجب می‌شود مراعات کن. سپس از گناهان خویش با آب خالص توبه غسل کن، و جامه صدق و صفا و خضوع بر تن کن، و از هر چیزی که تو را از ذکر خدا باز دارد و از طاعت او محجوب سازد محرم شو، و تلبیه بگو تلبیه‌ای که معنایش اجابت صادقانه و بی‌شایبه و پاکیزه برای خداوند متعال در پاسخ ندای او باشد و این در حالی صورت گیرد که بر عروه الوثقی او چنگ زنی، و با قلب خویش به همراه فرشتگان بر گرد عرش طواف کن همچنان که با نفس خویش به همراه مسلمانان پیرامون کعبه طواف می‌کنی، و از هوسهای خود هروله کن، و از نیرو و توان خویش بی‌زاری جو، و با رفتن به سوی منا از غفلتها و لغزشهای خود بیرون شو، و چیزی را که برای تو روا نیست و شایستگی آن را

---

### 287

نداری آرزو مکن. در عرفات به خطاهای خویش اعتراف کن، و میثاق خود را با خداوند و وحدانیت او تازه کن و به او تقرّب بجوی، و با وقوف به مزدلفه تقوا پیشه کن، و با بالا رفتن بر کوه با روح خود به سوی ملاء اعلا پرواز کن و به هنگام قربانی کردن هوس و طمع را بزن در موقع رمی جمرات شهوتها و پستیها و زشتیها را دور بیفکن، و با ستردن مو عیبهای ظاهری و باطنی را از خود دور کن، و با دخول به حرم در حریم امن الهی و در کنف حفظ و حمایت او از پیروی هوای نفس وارد شو، و با طواف خانه کعبه تعظیم و احترام صاحب خانه و معرفت جلال و قدرت او را تحقق ده حجر الاسود را با رضا به قسمت او و خضوع در برابر عزّت او لمس کن و ببوس و با طواف وداع با آنچه غیر خداست تودیع کن.

و با وقوف بر کوه صفا روح و باطن را برای روزی که او را دیدار می‌کنی صاف و پاک کن و با وقوف در مروه صفات را پاکیزه ساز و خود را در معرض دید خداوند بدان، و بر شرط حجّ خود و بر پیمانی که با خدا بسته‌ای و آن را تا رستاخیز بر خویشتن واجب دانسته‌ای استقامت کن و بدان خداوند بدین سبب حجّ را واجب کرده و تنها آن را از میان همه عبادات به خود انتساب داده و فرموده است: **وَلِلّٰهِ**

عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعِ إِلَيْهِ سَبِيلًا و پیامبر (ص) احکام و مناسک آن را تشریح فرموده تا بدین وسیله از او درخواست کمک و استعانت شود، و به مرگ و قبر و بعث و قیامت اشاره‌ای باشد و مشاهده مناسک حجّ از آغاز تا پایان برای خردمندان و صاحب‌دلان بیان فضیلت مسابقه‌ای است که میان اهل بهشت و اهل دوزخ دایر است.» «۳۹» در این جا گفتار آن حضرت (ع) و نیز کتاب اسرار حجّ و مسائل مهمّ آن از کتاب المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء به پایان می‌رسد و پس از این کتاب آداب تلاوت قرآن آغاز می‌شود.

و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و صلّى الله علي محمد و آله.

-39 همان مأخذ باب بیست و یکم-

---

## 289

### کتاب آداب تلاوت قرآن

و این کتاب هشتم از بخش عبادات المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء است بسم الله الرحمن الرحيم سپاس ویژه خداوندی است که با فرستادن پیامبرش و نازل کردن کتابش بر بندگانش منت نهاده است کتابی که باطل از هیچ سو بدان راه ندارد و بر اندیشمندان و صاحب‌نظران امکان می‌دهد که از داستانها و اخباری که در آن است پند گیرند، و با بیان احکام و جدا کردن حلال از حرام چگونگی سلوک در راه درست و صراط مستقیم در آن روشن شده است. آری قرآن فروغ و روشنی است با تمسک به آن است که از غرور و فریب‌رهایی حاصل می‌شود و دلها شفا می‌یابد. هر گردنکشی با آن مخالفت کند خداوند پشتش را می‌شکند، و هر کس دانش را از غیر آن طلب کند خداوند گمراهش می‌گرداند. قرآن ریسمان محکم پروردگار و فروغ تابناک او، و دستاویز مطمئن و دژ استوار اوست، اقیانوسی است که بر اندک و بسیار و خرد و کلان احاطه دارد شگفتیهایی آن پایان نمی‌پذیرد و لطایف و غرایب آن به آخر نمی‌رسد فواید آن در نزد اهل فهم محدود نمی‌شود. و کثرت تلاوت خوانندگان از تازگی و حلاوت آن نمی‌کاهد. کتابی است که پیشینیان و آیندگان را راهنمایی کرده و چون جنیان آن را شنیدند بی‌درنگ به

---

## 290

انذار قوم خود شتافتند و گفتند: إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ «۱»»

هر کس به آن ایمان آورد توفیق یافته، و کسی که بر طبق آن سخن گوید راست گفته، و آن که بدان تمسک جوید هدایت پیدا کرده، و کسی که به آن عمل کند رستگار شده است. خداوند متعال فرموده است: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** «۲». و از اسباب حفظ آن در دلها و بقای آن در مصحفها مداومت در تلاوت و آموختن و درس دادن آن است با رعایت آداب و شرایط و اعمال ظاهری و باطنی آن، و اینها را ناگزیر باید به تفصیل بیان داشت. از این رو این مطالب در چهار باب به شرح زیر ذکر می‌شود.

باب اول: در فضیلت قرآن و قاریان.

باب دوم: در آداب ظاهری تلاوت.

باب سوم: در اعمال باطنی تلاوت.

باب چهارم: در فهم قرآن و تفسیر آن به رأی و جز آن.

باب اول در فضیلت قرآن و قاریان و نکوهش مقصران در تلاوت آن

فضیلت قرآن

پیامبر (ص) فرموده است: «هر کس قرآن بخواند و چنین پندارد به کسی چیزی بهتر از این داده شده آنچه را خداوند بزرگ داشته کوچک شمرده است.» «۳»

و نیز فرموده است: «در روز قیامت هیچ شفاعت کننده‌ای نه پیامبر و نه فرشته و نه غیر آن برتر از قرآن نیست.» «۴»

1- جن ۲ / ۳: ... قرآن عجیبی شنیده‌ایم که به راه راست هدایت می‌کند و از این رو ما به آن ایمان آورده‌ایم.

2- حجر / ۹: ما قرآن را نازل کردیم و ما بطور قطع آن را پاسداری می‌کنیم.

3- طبرانی از حدیث عبدالله بن عمر با سندی ضعیف، المغنی، و بزودی از کافی نیز نقل خواهد شد.

4- عراقی گفته است: آن را عبدالملک بن حبیب بطور مرسل از سعیدبن سلیم روایت کرده، طبرانی از >

و نیز: «اگر قرآن در پوستی باشد آتش آن را نمی‌سوزاند.»<sup>۵</sup>»

و نیز: «برترین عبادت امتم خواندن قرآن است.»<sup>۶</sup>»

و نیز: «خداوند «طه» و «یس» را هزار سال پیش از آفرینش خلائق قرائت فرمود، چون فرشتگان قرآن را شنیدند گفتند: خوشا به حال مردمی که این کتاب بر آنها نازل می‌شود، و خوشا درونهایی که آن را ضبط می‌کند، و خوشا زبانهایی که به آن گویا می‌شود.»<sup>۷</sup>»

و نیز: «بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و آن را یاد دهد.»<sup>۸</sup>»

و نیز: خداوند می‌فرماید: «کسی که خواندن قرآن او را از دعا و درخواست از من باز دارد بهترین پاداش شکرگزاران را به او عطا می‌کنم.»<sup>۹</sup>»

و نیز: «در روز قیامت سه کس بر روی توده‌ای از مشک سیاه قرار دارند، و دچار بیم نمی‌گردند، و مورد حسابرسی واقع نمی‌شوند تا آنگاه که از حساب مردم فراغت حاصل گردد، از جمله آنها کسی است که قرآن را برای رضای خداوند می‌خواند و گروهی را بدان رهبری می‌کند و آنها از او خشنودند.»<sup>۱۰</sup>»

و نیز: «اهل قرآن اهل الله و خواص او می‌باشند.»<sup>۱۱</sup>»

( ادامه از صفحه قبل) ابن مسعود نقل کرده: «قرآن شفاعت کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته است»، مسلم از ابی امامه روایت کرده

است که: «قرآن بخوانید زیرا روز قیامت قرآن در حالی وارد می‌شود که برای تلاوت کننده‌اش شفاعتگر است.»

5- امالی شریف مرتضی، ج ۱، ص ۴۲۶ از عقبه بن عامر و ج ۲، ص ۳۰۹ نظیر آن، (سنن دارمی، ج ۲، ص ۴۳۰.

6- فضائل القرآن ابونعیم از حدیث نعمان بن بشیر و انس با اسنادی ضعیف، المغنی.

7- سنن دارمی، ج ۲، ص ۴۵۶، از حدیث ابی هریره.

8- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۳۶، دارمی، ج ۲، ص ۴۳۷، ابن ماجه شماره ۲۱۱ و ۲۱۲، ترمذی، ج ۱۱، ص ۳۲.

9- صحیح ترمذی، ج ۱۱، ص ۴۶ از حدیث ابی سعید با اندک اختلاف و گفته است حدیثی حسن و عجیب است، عراقی گفته است: ابن شاهین آن را با الفاظ مصتّف نقل کرده است.

10- احمد، ترمذی و طبرانی از حدیث ابن عمر با اختلافی در هر دو حدیث؛ الجامع الصغیر، باب الثاء.

11- ابن ماجه شماره ۲۱۵، مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۵۶.

## 292

و نیز: «دلها مانند آهن زنگار می‌گیرد، عرض کردند: به چه چیز زنگار آنها زدوده می‌شود، فرمودند: به خواندن قرآن و یادآوری مرگ.» «۱۲»

و نیز: «خداوند به آواز قرآن خوان بیشتر توجه دارد تا صاحب کنیزک خنیاگر به آواز کنیزک خود.» «۱۳»

می‌گویم: از طریق خاصّه (شیعه) کافی به سند خود از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که پیامبر (ص) فرموده است: «اهل قرآن در بالاترین درجات آدمیان بجز پیامبران و رسولان قرار دارند. بنابراین اهل حقوق اهل قرآن را تضعیف نکنید، زیرا در پیشگاه خداوند عزیز جبار مقامی بلند دارند.» «۱۴»

و نیز کافی به سند خود از امام صادق (ع) نقل کرده که پیامبر خدا (ص) فرموده است: «قرآن را بیاموزید زیرا آن در روز قیامت به صورت جوانی زیبا و رنگ پریده نزد خواننده آن می‌آید و می‌گوید: من همان قرآنم که تو شبها را با من بیدار بسر بردی و روزهای گرم را تشنه گذراندی و بر خشک کامی شکیبایی کردی، و اشکهای خود را جاری ساختی، و من به هر جا بازگردی با تو خواهم بود، هر تاجری امروز به دنبال تجارت خویش است، و من اکنون پشتیبان تو و هر تاجری نظیر تو هستم، اینک مژده باد تو را که کرامت حق تعالی بزودی به تو می‌رسد، فرمود: تاجری می‌آورند و بر سرش می‌گذارند، و خطّ امان از آتش را به دست راست او، و حکم زندگی جاوید را در بهشت به دست چپ او می‌دهند، و دو حله به او می‌پوشانند، سپس به او گفته می‌شود: بخوان و بالا برو، و او هر آیه‌ای که می‌خواند یک درجه بالا می‌رود، و به پدر و مادرش اگر مؤمن باشند دو حله می‌پوشانند، و پس از آن به آنها می‌گویند: این برای آن است که قرآن را به او آموختید.» «۱۵»

12- مشکاة المصابیح بغوی، ص ۱۸۹، بیهقی از حدیث ابن عمر با سندی ضعیف.



13- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۷۱، به شرط نقل بخاری و مسلم؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۱، ص ۲۳۰.

14- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۳، شماره ۱.

15- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۳، شماره ۳.

## 293

و نیز کافی به سند خود از آن حضرت روایت کرده که پیامبر (ص) فرموده است:

«قرآن سبب هدایت از گمراهی، روشنی از کوری و گذشت از لغزش‌هاست. در ظلمت نور، در گور فروغ، در هلاکت ایمنی، در سرگردانی و نومیدی رشد و صواب، در فتنه‌ها روشنگر، در دنیا و آخرت پیام و کمال دین شما در آن است هیچ کس از قرآن منحرف نمی‌شود، مگر آن که سرازیر دوزخ می‌گردد.»<sup>۱۶</sup>»

و نیز کافی به سند خود از آن حضرت نقل کرده که پیامبر (ص) فرموده است: «ای مردم شما اکنون در دنیا و سرای صلح و سازش به سر می‌برید و در سفر هستید، و با شتاب شما را می‌برند، و شما می‌بینید شب و روز و خورشید و ماه هر تازه‌ای را کهنه و هر دوری را نزدیک می‌کنند و هر وعده‌ای را بسر می‌رسانند. بنابر این برای گذر از این راه وسایل لازم را فراهم کنید. امام (ع) فرمود: در این هنگام مقداد بن اسود برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! سرای صلح و سازش چیستی فرمود: خانه‌ای که رساننده (به گور) و جدا کننده (از علایق دنیا) است. پس هنگامی که فتنه‌ها چون شب تار شما را فرا گرفت به قرآن پناه برید چه آن شفيعی است که شفاعتش پذیرفته است و گزارشگری است که گفتارش گواهی شده است، هر کس آن را پیشوای خود قرار دهد او را به بهشت رهبری می‌کند و هر که آن را در پشت سرش اندازد وی را به دوزخ می‌کشاند. قرآن راهنمایی است که به بهترین راهها دلالت می‌کند و کتابی است که در آن تفصیل و بیان و تحصیل است، و آن جدا کننده حق از باطل است و شوخی و سرسری نیست، برای آن ظاهر و باطنی است ظاهرش حکم و فرمان است و باطنش علم و دانش ظاهرش زیبا و شگفت‌انگیز و باطنش ژرف و عمیق، باطن او را باطنی است و این باطن را نیز باطنی دیگر شگفتیهاییش به شماره در نمی‌آید، و عجایبش کهنه نمی‌گردد در آن چراغهای هدایت و نشانه‌های حکمت است و برای کسی که صفات را بشناسد دلیل معرفت است، پس باید شخص تیزبین به دقت نظر کند، و نظر و اندیشه‌اش را تا درک صفت ادامه دهد

294

تا آن که را به هلاکت افتاده نجات بخشد، و کسی را که از هر سو گرفتار گردیده رهایی دهد، زیرا اندیشیدن حیات دل بیناست همان گونه که جویای نور در تاریکیها راه را به وسیله نور می‌پیماید، بر شما باد که خود را نیکو برهانید و کم انتظار برید.»<sup>۱۷</sup>

و نیز به سند خود از آن حضرت روایت کرده که: پیامبر (ص) فرموده است: «من نخستین کسی هستم که در روز قیامت با کتاب خدا و خاندانم بر خداوند عزیز جبار وارد می‌شوم و پس از آن امّتم، سپس از آنها می‌پرسم که با کتاب خدا و خاندانم چه کردیدی»<sup>۱۸</sup> و حدیث ثقلین که مورد اتفاق شیعه و سنی می‌باشد مشهور است، حدیث مذکور پیش از این با الفاظ مختلف در کتاب قواعد عقاید<sup>۱۹</sup> ذکر شده است.

و نیز به سند خود از آن حضرت روایت کرده که: پیامبر خدا (ص) فرموده است:

«همانا سزاوارترین مردمان به ترس از خدا در نهان و عیان کسی است که نگهدار قرآن است. و شایسته‌ترین مردم در آشکار و نهان به نماز خواندن و روزه گرفتن کسی است که نگهدار قرآن است، سپس به آواز بلند فرمود: ای دارنده قرآن به وسیله آن فروتنی پیشه کن تا خدا تو را بلند مرتبه گرداند. و با آن تکبر و برتری جویی مکن تا تو را خوار و زبون سازد، ای نگهدار قرآن خود را برای خدا بدان بیارای تا خدایت بدان بیاراید. و خود را برای مردم به آن آرایش مده تا خدا تو را زشت و رسوا گرداند. کسی که قرآن را از آغاز تا انجام (با تدبّر و فهم) ختم کند مانند این است که نبوت را در دل خود جای داده، لیکن به او وحی نمی‌رسد و آن که قرآن را گرد آورد شایسته اوست که هر کس نسبت به او نادانی و ستم کند او در باره‌اش ستم و نادانی نکند، و در برابر کسی که بر او خشم گیرد خشمگین نگردد، و به کسی که به او تندي کند تند نشود. بلکه برای حرمت قرآن و بزرگداشت آن عفو کند و چشم پوشد و بیامرزد و شکیبایی ورزد. و هر کس قرآن بدو

17- همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۹۸، شماره ۲.

18- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۰، شماره ۴.

19- ج ۱، ص ۱۹۳.

داده شود و گمان کند به کسی بهتر از آنچه به او داده شده است چیزی داده‌اند بی‌شک آنچه را خداوند بزرگ داشته حقیر شمرده و آنچه را خداوند حقیر شمرده بزرگ دانسته است. «۲۰»»

و نیز به سند خود از ابی جعفر امام باقر (ع) روایت کرده که: «پیامبر خدا (ص) فرموده است: «هر گاه کسی در یک شب ده آیه از قرآن بخواند از جمله غافلان نوشته نمی‌شود. و اگر پنجاه آیه تلاوت کند در زمره ذاکران ثبت می‌گردد. و اگر صد آیه بخواند از قانتان (پارسایان)، و اگر دویست آیه قرائت کند از خاشعان، و هر گاه سیصد آیه تلاوت کند از فایزان (رستگاران). و اگر پانصد آیه بخواند از مجتهدان نوشته می‌شود، و اگر هزار آیه بخواند ثواب کسی برای او ثبت می‌گردد که یک قنطار از طلا انفاق کرده باشد. و قنطار معادل پانزده هزار مثقال طلا و هر مثقال بیست و چهار قیراط است، کوچک‌ترین آنها به قدر کوه احد و بزرگ‌ترین آنها به اندازه میان زمین و آسمان است.» «۲۱»»

و نیز به سند خود از سعد اسکاف نقل کرده که گفته است، پیامبر خدا (ص) فرمود:

«به من به جای تورات سوره‌های طوال (طولانی) و به جای انجیل سوره‌های صد آیه‌ای: و به جای زبور سوره‌های مثانی داده شده و با سوره‌های مفصل (کوتاه) که شصت و هشت سوره است به آنها برتری داده شده‌ام و این قرآن بر دیگر کتابها و تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داوود نگهبان و گواه است.» «۲۲»»

-20 کافی، ج ۲، ص ۶۰۴، شماره ۵.

-21 همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۲، شماره ۵.

-22 سوره‌های طوال عبارت از هفت سوره اول قرآن پس از فاتحه‌الکتاب است بنابراین که سوره انفال و براءت یکی شمرده شود زیرا همه آنها درباره جنگهای پیامبر (ص) نازل شده و آنها را قرین هم گفته‌اند از این رو میان آنها بسم‌الله فاصله نشده است، یا آن که سوره یونس را هفتمین سوره‌های طوال بدانیم. و مثانی هفت سوره از قرآن است که پس از سوره‌های طوال قرار دارند و از آن جهت آنها را مثانی گفته‌اند که پس از هفت سوره اول هفت سوره دومند. مفرد ثانی مثنی است مانند معانی و معنی و نیز گاهی مثانی را بر همه >

در نهج البلاغه «۲۳» ضمن سخنان امیر مؤمنان (ع) آمده است: «... سپس قرآن را بر او (پیامبر) فرستاده و آن نوری است که قندیل‌هایش خاموش نمی‌شود چراغی است که شعله آن فرو نمی‌نشیند دریایی است که قعر آن نمایان نمی‌گردد راهی است که پیمودن آن گمراهی ندارد شعاع تابانی است که روشنی آن به تاریکی نمی‌گراید فرقانی است که دلایلش سست نمی‌شود کاخی است که پایه‌هایش ویران نمی‌گردد داروی شفابخشی است که با آن بیمار را بیم درد نیست شرافتی است که یاران آن شکست نمی‌خورند حقی است که مددکاران آن مغلوب نمی‌شوند. از این رو قرآن کان ایمان و مرکز آن، سرچشمه دانشها و دریا‌های آن، بستانه‌های عدالت و آبگیرهای آن، پایه‌های اسلام و زیربنای آن و نشیب‌های حق و فرازهای آن است. دریایی است که آب برندگان آن را خالی نمی‌کنند چشمه‌هایی است که آبکشها آب آن را کم نمی‌گردانند آبشخورهایی است که واردان از آن نمی‌کاهند منزلگاه‌هایی است که مسافران راه آن را گم نمی‌کنند نشانه‌هایی است که رهنوردان از دیدن آنها ناتوان نیستند و بلندیهایی است که قصد کنند کان از آن عبور نتوانند کرد. خداوند آن را مایه رفع تشنگی دانشمندان، و بهار دل‌های فقیهان و اندیشمندان، و مقصد راه‌های نیکان و دارویی قرار داد که پس از آن دردی نیست، و نوری که پس از آن ظلمتی نیست. ریسمانی است که دستاویز آن محکم است دژی است که قلّه آن بلند است. برای کسی که آن را دوست بدارد عزّت، و برای کسی که به آن درآید صلح و سلامت، و برای کسی که از آن پیروی کند هدایت، و برای کسی که خود را بدان منتسب کند معذرت است، برهان است برای کسی که با آن سخن گوید، و گواه است برای کسی که به وسیله آن با دشمن مجادله کند، و پیروزی است برای کسی که به آن استدلال کند نگهدارنده کسی است که به آن عمل کند مرکب رهوار کسی است که آن را به کار گیرد نشانه است برای کسی که نشانه

<سوره‌های قرآن اعم از سوره‌های کوتاه و بلند اطلاق کرده‌اند. اما مَثون (صد آیه‌ای‌ها) عبارت از سوره بنی اسرائیل و شش سوره پس از آن است زیرا هریک از آنها نزدیک به صد آیه است.>

23- خطبه ۱۹۶.

جوید و پیگیری کند سپر برای کسی است که بدان مجهّز شود، دانش است برای کسی که فرا گیرد خبر است برای کسی که نقل کند، و حکم است برای کسی که داوری کند.»

در کافی به سند خود از ابي عبد الله (ع) روايت شده که فرموده است: «در وصيت امير مؤمنان (ع) به اصحابش آمده است: «بدانيد قرآن در روز هدايت و در شب تاريخ روشني است و اين بر حسب تلاش و نياز است.»» ۲۴»

و نيز به سند خود از زهري نقل کرده که گفته است: «از علي بن الحسين (ع) شنيدم که مي فرمود: «آيه هاي قرآن گنجينه هاي علمند. هر زمان گنجينه اي را بگشايي شايسته است به آنچه در آن است نظر کني و بينديشي.»» ۲۵»

و نيز به همين سند روايت کرده که گفته است: «علي بن الحسين (ع) فرمود: «اگر همه آنهايي که ميان مشرق و مغربند بميرند چون قرآن با من است دچار وحشت نمي شوم.» و نيز آن حضرت هنگامی که ملک يوم الدين را قرائت مي فرمود آن قدر آن را تکرار مي کرد که نزديک بود بميرد.» ۲۶»

و نيز به همين سند نقل کرده که به علي بن الحسين (ع) عرض کردم: کدام یک از اعمال افضل استی فرمود: «حال مرتحل» عرض کردم: حال مرتحل چيستی فرمود:

«گشودن قرآن و ختم آن، هر زمان قرآن را شروع کند آن را به پايان برساند.» ۲۷»

و نيز به سند خود از ابي جعفر امام باقر (ع) روايت کرده که فرموده است: «قرآن در روز قيامت با نيکو ترين چهره وارد مي شود و از برابر مسلمانان عبور مي کند، آنان مي گویند: اين مردی از ماست، و پس از آن از مقابل پيامبران مي گذرد آنان نيز مي گویند:

او از ماست. سپس از برابر فرشتگان مقرب عبور مي کند، آنان مي گویند: او از ماست، تا اين که بر پروردگار متعال وارد مي شود، و مي گوید: پروردگارا! فلان فرزند فلان روزهاي گرم دنيا را با تشنگي بسر برده و شبهايش را به بيداري گذرانده، و فلان فرزند فلان

24- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۰، شماره ۶.

25 و ۲۶- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۲ و ۶۰۹.

27- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۵.

تشنگی روزهای گرم دنیا را ندیده و شبهایش را بیدار بسر نبرده است. خداوند متعال می‌فرماید: آنها را وارد بهشت کن و در منازل خود جای ده. پس او بر می‌خیزد و آنها به دنبال او حرکت می‌کنند. در این هنگام به مؤمن می‌گوید: بخوان و بالا برو». امام (ع) فرمود: «مؤمن می‌خواند و بالا می‌رود تا آنگاه که به درجه‌ای که برای او تعیین شده برسد و در آن فرود می‌آید.» «۲۸»

و نیز کافی به سند خود از ابی عبد الله (ع) نقل کرده که فرموده است: «دفترها در روز قیامت سه دفتر است: دفتری که نعمتها در آن ثبت شده، دیگری دیوان حسنات، و سومی دیوان سیئات است. دفتر نعمتها را با دفتر حسنات برابر می‌کنند، نعمتها همه حسنات را فرا می‌گیرد و در خود محو می‌کند و تنها دفتر سیئات باقی می‌ماند. سپس انسان مؤمن به حساب فرا خوانده می‌شود. در این موقع قرآن با بهترین چهره‌ای پیش می‌رود و می‌گوید: پروردگارا من قرآنم و این بنده مؤمن تو است. او برای تلاوت من پیوسته به خود رنج می‌داد، و شبهایش را با نیکو و هموار خواندن من طولانی می‌کرد و چون نماز شب می‌خواند اشکهایش سرازیر می‌شد، پس همان‌گونه که مرا خشنود کرده او را خشنود فرما، امام (ع) فرمود: «خداوند عزیز جبار می‌فرماید: ای بنده من دست راستت را بگشای و خداوند آن را از رضوان خود و دست چپش را از رحمت خود پر می‌کند. سپس به او گفته می‌شود: این بهشت برای تو مباح است. قرآن تلاوت کن و بالا برو، او هر آیه‌ای که می‌خواند یک درجه بالا می‌رود.» «۲۹»

و نیز به سند خود از آن حضرت روایت کرده که فرموده است: «حافظ قرآن اگر به آن عمل کند با سفیران گرامی پاک خداوند قرین خواهد شد.» «۳۰»

و نیز به سند خود از آن حضرت نقل کرده که فرموده است: «خداوند عزیز جبار کتابش را بر شما فرو فرستاد، و آن راستگو و نیکخواه است، اخبار شما، اخبار پیشینیان

28- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۱، از ابی عبدالله (ع).

29- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۲.

30- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۳.

شما، اخبار آیندگان شما و اخبار آسمان و زمین در آن است، و اگر کسی بر شما وارد شود و شما را به اینها خبر دهد در شگفت خواهید شد.»<sup>۳۱</sup>»

و نیز به سند خود از آن حضرت روایت کرده که فرموده است: «شایسته است مؤمن نمیرد، مگر آنگاه که قرآن را فرا گیرد و یا مشغول فرا گرفتن آن باشد.»<sup>۳۲</sup>»

و نیز به سند خود از آن حضرت نقل کرده که فرموده است: «آن که برای آموختن قرآن می‌کوشد و با کمی حافظه در حفظ آن خود را به رنج می‌افکند دو پاداش دارد.»<sup>۳۳</sup>»

و نیز به سند خود از آن حضرت روایت کرده که فرموده است: «کسی که سوره‌ای از قرآن را فراموش کند آن سوره با چهره‌ای زیبا و درجه‌ای والا در بهشت ظاهر می‌شود.

وی به او می‌گوید: تو کیستی؟ چقدر زیبایی! کاش برای من می‌بودی سوره می‌گوید: آیا مرا نمی‌شناسی؟ من فلان سوره هستم و اگر مرا فراموش نکرده بودی تو را به همین درجه می‌رساندم.»<sup>۳۴</sup>»

و نیز به سند خود از آن حضرت نقل کرده که فرموده است: «کسی که قرآن بخواند غنی و توانگر می‌شود. و پس از آن نیازی برای وی نیست و اگر قرآن بی‌نیازش نکند هیچ چیز او را بی‌نیاز نخواهد کرد.»<sup>۳۵</sup>»

و نیز به سند خود از حفص بن غیاث روایت کرده که گفته است: شنیدم موسی بن جعفر (ع) به مردی می‌فرمود: «آیا دوست می‌داری در دنیا باقی بمانی؟» عرض کرد:

آری فرمود: «برای چهی؟» عرض کرد: برای خواندن قل هو الله أحد امام (ع) پاسخی به او نداد، و پس از ساعتی به من فرمود: «ای حفص! هر کس از دوستان و پیروان ما بمیرد و قرآن را نیاموخته باشد در گورش قرآن به او آموخته می‌شود تا خداوند درجه او را بالا

31- همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۹۹.

32- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۷.

33- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۶.

### 300

برد، زیرا درجات بهشت به اندازه آیات قرآن است، به او گفته می‌شود: بخوان و بالا برو، پس می‌خواند و بالا می‌رود.» سپس حفص گفت: من کسی را ندیدم که از موسی بن جعفر (ع) نسبت به خویش بی‌مناک‌تر و در میان مردم از او امیدوارتر باشد. تلاوت قرآنش حزن‌انگیز بود، و هنگامی که قرآن می‌خواند گویی انسانی مخاطب اوست.» «۳۶»

#### در نکوهش تلاوت غافلان

می‌گوییم: کافی به سند خود از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که: پیامبر خدا (ص) فرموده است: «قرآن را با آهنگ و آواز عرب بخوانید و از لحن فاسقان و گنهکاران دوری کنید، زیرا پس از من مردمانی بیایند که هنگام خواندن قرآن آواز خود را در گلو بچرخانند مانند آوازه‌خوانان و نوحه‌سرایان و راهبان که صدایشان از گلوگاهشان تجاوز نمی‌کند، دل‌های آنها و دل کسانی که از کار آنها خوششان آید وارونه است.» «۳۷»

و نیز به سند خود از امام صادق (ع) نقل کرده که از آن حضرت در باره قول خداوند متعال: وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا پرسیدند، پاسخ دادند: «امیر مؤمنان (ع) فرموده است: یعنی آن را خوب ادا کن و آن را مانند شعر با شتاب مخوان و همچون ریگ آن را پراکنده مساز لیکن دل‌های سخت خود را به وسیله آن (از خداوند) بی‌مناک سازید، و همت شما این نباشد که سوره را زود به آخر برسانید.» «۳۸»

و نیز به سند خود از ابی جعفر امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرموده است:

«قرآن‌خوانان سه دسته‌اند: دسته‌ای تلاوت قرآن را سرمایه خود کرده آن را وسیله گرفتن مستمری از پادشاهان و گردنفرای بر مردم قرار می‌دهند و دسته‌ای قرآن می‌خوانند و مانند چوبه تیر که آن را می‌تراشند الفاظ آن را از بر کرده حدود و احکام آن را ضایع



می سازند خداوند امثال این گونه قاریان قرآن را زیاد نکند، و دسته‌ای قرآن را تلاوت می‌کنند و آن را داروی دردهای دل خویش قرار می‌دهند، شبها را با آن به بیداری می‌گذرانند، روزها را با آن تشنه بسر می‌برند، در مساجد به خواندن آن اقدام می‌کنند، و برای آن از بستر آسایش دوری می‌گزینند، خداوند عزیز جبّار به خاطر آنها بلاها را دفع و قدرت را از دشمنان سلب و باران را از آسمان نازل می‌کند. به خدا سوگند در میان قرآن‌خوانان این گونه قاریان از کبریت احمر نایاب‌ترند.» «۳۹»

و به سند خود از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که فرموده است: «برخی از مردم قرآن می‌خوانند تا بگویند فلانی قاری قرآن است، و بعضی قرآن می‌خوانند تا از این راه دنیا را به چنگ آورند، و در اینها هیچ خیری نیست، و برخی دیگر قرآن می‌خوانند تا در نماز و روز و شب خود از آن بهره‌مند شوند.» «۴۰»

در اخبار آمده است: «بسا قرآن‌خوانی که قرآن او را لعن می‌کند.» «۴۱»

غزالی می‌گوید: ... ابن مسعود گفته است: سزاوار است حامل قرآن به شبش که او بیدار و مردم در خوابند، و به روزش که مردمان در امر دین کوتاهی می‌کنند. و به حزن و اندوهش که مردم در فرح و شادیند، و به گریه‌اش در هنگامی که مردم می‌خندند، و به خاموشیش در حالی که مردم از هر دری سخن می‌گویند، و به فروتنی او در زمانی که مردم کبر می‌ورزند ممتاز و شناخته شود. و باید حامل قرآن فروتن و نرم‌خو باشد و بدرفتار، مجادله‌گر، نعره‌زن و داد و فریاد کن و تندخو نباشد.

پیامبر خدا (ص) فرموده است: «بیشتر منافقان این امت قاریان قرآنند.» «۴۲»

و نیز فرموده است: «قرآن بخوان مادام که تو را (از بدی) باز می‌دارد. و اگر باز ندارد تو آن را نمی‌خوانی.» «۴۳»

39- کافی، ج ۲، ص ۶۲۷.

40- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۹.

41- بر مأخذ آن آگاهی نیافتیم جز این که انس بن مالک آن را نقل کرده است.

### 302

و نیز فرموده است: «کسی که حرام قرآن را حلال شمارد به آن ایمان نیاورده است.» «۴۴»

یکی از پیشینیان گفته است: بنده‌ای شروع به تلاوت سوره‌ای از قرآن می‌کند، و تا زمانی که از آن فارغ شود قرآن برایش طلب رحمت می‌کند، و نیز بنده‌ای خواندن سوره‌ای را آغاز می‌کند و تا آنگاه که از آن فراغت یابد قرآن به او لعنت می‌فرستد. گفته شد: این چگونه ممکن استی پاسخ داد: هر گاه حلال آن را حلال و حرام آن را حرام کند قرآن برایش طلب آمرزش می‌کند و گرنه بر او لعنت می‌فرستد.

یکی از دانشمندان گفته است: بنده قرآن می‌خواند و در همین حال خودش را لعن می‌کند و توجه ندارد که آیه: *أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ* را می‌خواند در حالی که خود او ستمکار است، و آیه: *أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الكاذِبِينَ* را می‌خواند و او خود از جمله دروغگویان است.

در تورات آمده است: ای بنده من از من شرم نمی‌کنی چه اگر در راهی که می‌روی نامه‌ای از دوستت به تو رسد به خاطر آن از راه به کناری می‌روی و می‌نشینی و آن را کلمه به کلمه با دقت می‌خوانی تا چیزی از آن ناخوانده و نفهمیده نماند، و من کتابم را به سوی تو فرستاده‌ام بنگر که در آن چه اندرزهایی را ذکر و تکرار کرده‌ام تا در ابعاد آن بیندیشی با این حال تو از آن رو گردانیده‌ای. ای بنده من! آیا من در نزد تو از یکی از دوستانت پست‌تر می‌آیم اگر یکی از این دوستانت در نزد تو بنشیند تمامی صورت خود را متوجه او می‌کنی و با تمام حواس به سخنان او گوش می‌دهی، و اگر در این اثنا کسی سخنی بگوید تا تو را از شنیدن گفتار او باز دارد به وی اشاره می‌کنی که خاموش باشد، هان اینک من رو به تو کرده و با تو سخن می‌گویم در حالی که تو با دل خویش از من رو گردانیده‌ای و مرا از یکی از دوستانت پست‌تر به حساب آورده‌ای.

## 1- حالت خواننده قرآن

تلاوت کننده باید با وضو باشد و به حالت ادب و آرامش ایستاده یا نشسته رو به قبله قرار داشته سرش را به زیر انداخته باشد. چهار زانو و متکبرانه ننشیند و تکیه ندهد، و باید جلوس او در تنهایی مانند نشستن شاگرد در نزد استادش باشد. بهترین حالات برای قرائت قرآن این است که خواندن آن ایستاده در حال نماز و در مسجد باشد و این افضل اعمال است.

می‌گوییم: افضل این است که قرآن را در خانه بخوانند، چه این عمل از ریا دورتر است. در کافی از لیث بن ابی سلیم بطور مرفوع روایت شده که پیامبر خدا (ص) فرموده است: «خانه‌هایتان را با خواندن قرآن در آنها نورانی کنید و مانند یهود و نصارا که نماز را در معابد و کلیساهایشان می‌خواندند و خانه‌هایشان را عاقل می‌گذاشتند خانه‌هایتان را گور قرار ندهید، چه هر گاه در خانه‌ای زیاد تلاوت قرآن شود خیر آن بسیار و افراد آن زیاد خواهد شد، و آن مانند ستارگان آسمان که روشنی بخش مردم زمینند اهل آسمانها را روشنی می‌بخشد.»<sup>۱</sup>»

از ابی عبد الله (ع) روایت شده که فرموده است: «خانه‌ای که انسان مسلمان در آن قرآن می‌خواند اهل آسمان آن را چنان می‌بینند که اهل دنیا ستاره درخشان را در آسمان مشاهده می‌کنند.»<sup>۲</sup>»

و نیز از آن حضرت روایت شده که امیر مؤمنان (ع) فرموده است: «خانه‌ای که در آن قرآن تلاوت و ذکر خدا می‌شود برکات آن زیاد می‌گردد و فرشتگان در آن حاضر و

۱ تا ۳ - همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۰، شماره ۱ تا ۳.

### 304

شیاطین از آن دور می‌شوند، و به اهل آسمانها روشنی می‌بخشد همان گونه که ستارگان به مردم زمین روشنی می‌دهند «خانه‌ای که در آن قرآن نمی‌خوانند و در آن یاد خدا نمی‌شود برکت آن کم می‌گردد و فرشتگان از آن دور و شیاطین در آن حاضر می‌شوند.»<sup>۳</sup>»

در عده‌الداعی از امام رضا (ع) نقل شده که آن حضرت از پدران خویش به طور مرفوع از پیامبر خدا (ص) روایت کرده که پیامبر (ص) فرموده است: «برای خانه‌هایتان بهره‌ای از قرآن قرار دهید، زیرا خانه‌ای که قرآن در آن خوانده می‌شود مایه آسایش اهل آن بوده و خیر آن بسیار است و

ساکنان آن در توسعه می‌باشند، و اگر در آن قرآن خوانده نشود، مایه تنگی و سختی برای اهل آن بوده و خیر آن کم و ساکنان آن همواره در نقصان خواهند بود.»<sup>۴</sup>»

غزالی می‌گوید: اگر قرآن را بی‌وضو و گاهی که در بستر بر پهلو خوابیده است بخواند نیز به او ثوابی داده می‌شود، لیکن ثواب کمی خواهد بود، خداوند متعال فرموده است: الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ<sup>۵</sup>». خداوند همه قرآن‌خوانان را ستوده، لیکن ایستاده را بر نشسته و نشسته را بر خوابیده مقدم داشته است.

علی (ع) فرموده است: «کسی که ایستاده در حال نماز قرآن بخواند به هر حرفی از آن صد حسنه، و اگر نشسته در حال نماز بخواند به هر حرفی پنجاه حسنه به او داده می‌شود. و اگر در غیر نماز با وضو بخواند به هر حرفی بیست و پنج حسنه<sup>۶</sup>»، و اگر بدون وضو بخواند به هر حرفی ده حسنه برایش خواهد بود، و آنچه از قرآن در نماز شب قرائت شود افضل است زیرا بیشتر مایه فراغت دل است.»

ابو ذر غفاری (ره) گفته است: کثرت سجود در روز و طول قیام در شب است.

4- همان مأخذ، ص ۲۱۱.

5- آل عمران / ۱۹۱: ... همانها که خدا را در حال ایستادن و نشستن و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند یاد می‌کنند.

6- تا این جا را کلینی از ابی جعفر امام باقر (ع) به همان گونه که در کلام مؤلف آمده روایت کرده است.

### 305

می‌گوییم: از طریق خاصه (شیعه) کافی<sup>۷</sup> از ابی جعفر امام باقر (ع) روایت کرده که فرموده است: «هر کس قرآن را ایستاده در نماز بخواند به هر حرفی صد حسنه برایش نوشته می‌شود. و کسی که آن را نشسته در نماز بخواند به هر حرفی پنجاه حسنه، و اگر در غیر نماز آن را بخواند به هر حرفی ده حسنه برایش ثبت می‌شود.»

از بشر بن غالب اسدی از امام حسین بن علی (ع) روایت کرده است: «کسی که در نماز شب ایستاده یک آیه از کتاب خدا را بخواند به هر حرفی صد حسنه برایش نوشته می‌شود، و اگر در غیر نماز آن را قرائت کند به هر حرفی ده حسنه برایش ثبت می‌شود، و اگر قرآن را بشنود به هر حرفی

حسنه‌اي برايش مي‌نويسند، و اگر قرآن را در شب ختم کند فرشتگان تا بامداد برايش طلب رحمت مي‌کنند و چنانچه در روز آن را ختم کند فرشتگان نگهبان تا شب برايش درخواست رحمت مي‌کنند، و او را دعاي مستجابي است «۸» که از آنچه ميان آسمان و زمين است برايش بهتر است. راوي مي‌گويد: عرض کردم: اين ثوابها براي کسي است که قرآن را خوانده است. کسي که آن را نخوانده چه ثوابي دارد. فرمود: اي برادر بني اسد! خداوند بخشنده و بزرگوar و کریم است اگر آنچه را مي‌داند بخواند خداوند اين ثوابها را به او خواهد داد.» «۹»

محمد بن بشير از علي بن الحسين (ع) روايت کرده و گفته است: اين حديث از ابي عبد الله (ع) نيز روايت شده. امام (ع) فرموده است: «هر کس حرفي از قرآن را بي آن که خودش آن را قرائت کند بشنود خداوند حسنه‌اي براي او ثبت و گناهي را از او محو مي‌کند و او را يک درجه بالا مي‌برد و کسي که قرآن را با نظر و بي صدا بخواند خداوند به هر حرفي حسنه‌اي به او مي‌دهد و گناهي از او محو مي‌کند و او را يک درجه بالا مي‌برد. و هر کس يکي از حروف ظاهر قرآن را ياد گيرد خداوند ده حسنه براي او

7- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۱.

8- شايد مراد از ختم قرآن در شب يا روز فراغت از آن در اين دو وقت باشد اما دعای مستجاب مترتب بر ختم آن است چنان که در وافي

آمده است.

9- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۱.

---

### 306

مي‌نويسد و ده گناه از او محو مي‌کند و ده درجه او را بالا مي‌برد، فرمود: من نمي‌گويم: به هر آيه‌اي بلکه به هر حرف با، يا تا، يا نظير آنها، و فرمود: هر کس يکي از حروف ظاهر قرآن را نشسته در نماز بخواند خداوند پنجاه حسنه براي او مي‌نويسد و پنجاه گناه از او محو مي‌کند و پنجاه درجه او را بالا مي‌برد. هر کس حرفي از قرآن را ايستاده در نماز بخواند خداوند به هر حرفي صد حسنه برايش مي‌نويسد و صد گناه از او محو مي‌کند و صد درجه او را بالا مي‌برد. هر کس قرآن را به تمامي بخواند براي او دير يا زود دعاي مستجابي است. عرض کردم: فدائيت شوم همه آن را ختم کند، فرمود: «آري همه‌اش را.» «۱۰»

## 2- مقدار خواندن قرآن

می‌گوییم: من از آنچه غزالی در این باره از شیوه اصحاب خود نقل کرده که در یک شبانه‌روز یک یا دو یا سه بار قرآن را ختم می‌کرده‌اند صرف نظر می‌کنم زیرا این مبالغه و گزاف‌گویی است و بر خلاف حکم عقل و روایاتی است که در این مورد از اهل بیت (ع) نقل شده است. خود او از پیامبر خدا (ص) روایت کرده که فرموده است: «کسی که قرآن را در کمتر از سه روز ختم کند آن را نفهمیده است.» «۱۱» سپس ذکر کرده که ختم قرآن یک یا دو بار در هفته مستحب است.

در کافی به سند خود از محمد بن عبد الله آمده که گفته است: به امام صادق ابی عبد الله (ع) عرض کردم: تمامی قرآن را در یک شب بخوانم فرمود: «خوش ندارم قرآن را در کمتر از یک ماه ختم کنی.» «۱۲»

از علی بن ابی حمزه نقل شده که گفته است: «بر امام صادق (ع) وارد شدم در این هنگام ابو بصیر به آن حضرت عرض کرد: فدایت شوم آیا همه قرآن را در ماه رمضان در

10- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۲، شماره ۶.

11- صحیح ترمذی، ج ۱۱، ص ۶۵، ابن ماجه شماره ۱۳۴۷ از ابن عمر با تقدیم و تأخیر.

12- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۷.

---

### 307

یک شب بخوانم فرمود: «نه» گفت: در دو شب، فرمود: «نه» عرض کرد: در سه شب فرمود: «آری» و با دست اشاره کرد و فرمود: «ای ابا محمد رمضان دارای حق و حرمتی است که هیچ یک از ماههای دیگر شبیه آن نیست» «۱۳»، اصحاب پیامبر (ص) قرآن را در یک ماه یا کمتر ختم می‌کردند، قرآن را نباید با شتاب خواند بلکه باید آن را هموار و شمرده و با آهنگ خوش قرائت کرد، و چون به آیه‌ای برسی که در آن ذکر بهشت شده درنگ کنی و آن را از خداوند بخواهی، و چون به آیه‌ای گذر کنی که در آن از دوزخ یاد شده توقف کنی و از آن به خدا پناه ببری.» «۱۴»

از حسین بن خالد از ابی عبد الله (ع) روایت شده که گفته است: به آن حضرت عرض کردم: در چه مدت قرآن را ختم کنی فرمود: «آن را به پنج یا هفت بخش تقسیم و تلاوت کن. بدان نزد من قرآنی است که به چهارده جزء تقسیم شده است.»<sup>۱۵»</sup>

می‌گوییم: چنان که در این حدیث آمده، برای پویندگان راه، عمل سزاوار است، هفته‌ای یک بار قرآن را ختم کنند و برای آنهایی که دست‌اندرکار اصلاح قلوب و افکارند و یا به تبلیغ و نشر علوم مشغولند طبق دو حدیث اول ماهی یک بار قرآن را به پایان برسانند و آنهایی که در معانی قرآن می‌اندیشند به سبب نیازی که به غور و تأمل دارند می‌توانند به کمتر از این بسنده و طبق آنچه در احادیث وارد شده که در هر روز پنجاه آیه از قرآن خوانده شود عمل کنند. این کمترین مقداری است که باید روزانه از قرآن تلاوت شود.

در کافی به سند حسن از حریر از ابی عبد الله (ع) روایت شده که فرموده است:

«قرآن میثاق الهی با بندگان است سزاوار است انسان مسلمان در این میثاق بنگرد و هر روز پنجاه آیه از آن را بخواند.»<sup>۱۶»</sup>

13- امام (ع) اجازه ختم قرآن را در سه روز به مناسبت حق ماه رمضان و حرمت و امتیاز آن میان ماههای دیگر توجیه فرموده است.

14 و 15- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۷.

16- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۰۹.

کسی که قرآن را در هفته یک بار ختم کند آن را به هفت جزء منقسم سازد، زیرا صحابه قرآن را به اجزای مختلف تقسیم می‌کرده‌اند، روایت شده است برخی از آنها در شب جمعه سوره بقره را آغاز می‌کردند و تا مائده ادامه می‌دادند در شب شنبه سوره انعام را تا هود، در شب یکشنبه سوره یوسف را تا مریم، در شب دوشنبه سوره طه را تا قصص، در شب سه‌شنبه سوره عنکبوت را تا ص، در شب چهارشنبه سوره تنزیل تا الرحمن تلاوت و در شب پنجشنبه قرآن را ختم می‌کردند.

ابن مسعود قرآن را بر غیر ترتیبی که ذکر شد به هفت جزء تقسیم می‌کرد. گفته شده قرآن هفت جزء است: جزء اول مشتمل بر سه سوره، جزء دوم پنج سوره، جزء سوم هفت سوره، جزء چهارم نه سوره، جزء پنجم یازده سوره، جزء ششم سیزده سوره، جزء هفتم سوره‌های مفصل (کوچک) از سوره ق تا آخر قرآن، صحابه به همین گونه قرآن را تقسیم‌بندی و قرائت می‌کردند. در این باره حدیثی از پیامبر خدا (ص) نقل شده و این امر پیش از تقسیم قرآن به پنج و ده و سی جزء بوده است. هر گونه تقسیم‌بندی قرآن جزء بدین صورت بدعت است.

#### 4-نوشتن قرآن

مستحب است نویسندگان قرآن را نیکو و خوانا بنویسند، و در نقطه و علامت‌گذاری با رنگ سرخ و جز آن اشکالی نیست زیرا مقصود از آن آراستن و واضح کردن کلمات و جلوگیری از غلط خواندن و خطای قاریان است. بعضی از پیشینیان قرآن را به پنج و ده و سی جزء تقسیم می‌کردند، و برخی نقطه‌گذاری را به رنگ سرخ انجام می‌دادند و گرفتن اجرت در برابر این کار را زشت می‌شمردند و می‌گفتند:

قرآن را از اینها دور بدارید. گمان می‌رود آنان از بیم آن که این اعمال منجر به بدعتها و

---

### 309

نوآوریهای زیادتری شود آنها را ناپسند می‌شمردند تا این راه را مسدود کنند و شوق خود را به حفظ قرآن از هر گونه تغییر اظهار ندارند. اما اگر چنین اعمالی به مانعی نینجامد و به نوعی واقع شود که مایه مزید معرفت گردد اشکالی نخواهد داشت. برخی از اینان می‌گفتند: از قرآن نقطه‌دار تلاوت می‌کنم و خودم قرآن را نقطه نمی‌گذارم.

اوزاعی از یحیی بن ابی کثیر نقل کرده که گفته است: قرآن در مصحفها خالی از نقطه و علامت بود. نخستین چیزی که در آن احداث کردند نقطه‌گذاری بر «با» و «تا» بود و گفتند: زیرا سبب روشنی و وضوح آن است. سپس در پایان آیه‌ها نقطه‌های بزرگ گذاشتند و گفتند: باکی نیست زیرا با این کار آغاز هر آیه دانسته می‌شود. و پس از آن خواتیم و فواتح را پدید آوردند.



برخی گفته‌اند اینها را حجاج احداث کرده است، او قاریان را فرا خواند تا کلمات و حروف قرآن را شمرند و آن را به اجزای متساوی تقسیم و بر سی جزء مرتب کردند و تقسیمات دیگری نیز به عمل آوردند.

می‌گوییم: کافی به سند خود از محمد بن وراق نقل کرده که گفته است: من کتابی را به ابی عبد الله (ع) عرضه داشتم که در آن قرآنی بود که با آب طلا مهر و عشرگذاری گردیده و در آخر آن سوره‌ای با آب طلا نوشته شده بود. آن را به امام (ع) نشان دادم آن حضرت عیبی بر آن نگرفت جز نوشتن قرآن با طلا و فرمود: «خوش ندارم که قرآن جز با مرکب سیاه که در آغاز با آن نگارش یافته نوشته شود.»»<sup>۱۷</sup>

داوود بن سرحان از آن حضرت روایت کرده که فرموده است: «آراستن مصحف و شمشیر با زر و سیم اشکالی ندارد.»»<sup>۱۸</sup>

### 5- ترتیل

و آن در قرائت قرآن مستحب است، زیرا ما بزودی بیان خواهیم کرد که مقصود از

17- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۲۹.

18- همان مأخذ، ج ۶، ص ۴۷۵.

---

## 310

قرائت تفکر است و ترتیل به این امر کمک می‌کند. بدین سبب ام سلمه قرائت پیامبر (ص) را قرائتی که حرف به حرف تفسیر کننده بوده توصیف کرده است.»<sup>۱۹</sup>

ابن عباس گفته است: اگر سوره‌های بقره و آل عمران را با ترتیل بخوانم و در آنها تدبّر کنم نزد من محبوب‌تر است از این که همه قرآن را با شتاب تلاوت کنم.

می‌گوییم: پیش از این در این باره حدیثی از اهل بیت (ع) نقل شده است. در کافی از ابی عبد الله (ع) روایت شده که فرموده است: «قرآن را با اعراب بخوانید، زیرا قرآن عربی است.»»<sup>۲۰</sup>

در قرآن مجید آمده است: وَ رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا و ترتیل عبارت از حفظ وقوف و بیان حروف است چنان که از امیر مؤمنان (ع) روایت شده است. حفظ وقوف را به وقف تامّ و حسن، و بیان حروف را به ادای تمامی صفات معتبر در آنها تفسیر کرده اند اعمّ از جهر، همس، اطباق، استعلاء و جز اینها. «۲۱»

در روایت دیگری است که آن حضرت در معنای ترتیل فرموده است: «آن را خوب ادا کن، و آن را مانند شعر با شتاب مخوان و همچون ریگ آن را پراکنده مساز، لیکن دلّهای سخت خود را به وسیله آن (از خداوند) بیمناک سازید و همّت شما این نباشد که سوره را زود به آخر برسانید.» «۲۲»

و نیز در معنای ترتیل گفته اند، یعنی: آن را با آرامی و تدبّر بخوان، و نیز گفته شده ترتیل این است که اگر شنونده بخواهد حروف کلمات را بشمارد بتواند، چنان که در باره

19- سنن ابی داوود، ج ۱، ص ۳۳۸، سنن ترمذی، ج ۱۱، ص ۴۳ ابواب فضائل القرآن و ص ۴۸ ابواب القراءات؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۷۸.

20- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۵.

21- جهر به معنای بلند کردن صداست و همس ضدّ آن است. اطباق به معنای پوشاندن است زیرا هنگام تلفّظ حروف اطباق که ص و ض و طاء و ظاء است زبان همچون طبقی کام بالا را می پوشاند؛ استعلاء به معنای طلب بلندی است زیرا هنگام تلفظ حروف استعلاء که ق، ظ، خ، ص، ض، غ و طاء است زبان به بالا میل می کند - م.

22- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۴.

---

### 311

قرائت پیامبر خدا (ص) روایت شده است. «۲۳»

از ابی عبد الله (ع) روایت شده که ترتیل عبارت از این است که: «درنگ کنی و آواز خود را نیکو سازی.» «۲۴»

غزالی می گوید: بدان ترتیل مستحبّ است و این تنها به منظور تدبّر در آیات نیست، زیرا برای غیر عرب زبان که معنای قرآن را نمی فهمد نیز ترتیل و تأنّی در قرائت مستحبّ است، چه این امر به تعظیم و احترام نزدیک تر و تأثیر آن در دل شدیدتر است.

6- گریستن

گریه با قرائت مستحبّ است پیامبر خدا (ص) فرموده است: «قرآن بخوانید و گریه کنید و اگر نمی‌گریید خود را به گریه‌کنندگان مانند کنید.» «۲۵»

صالح مرّی گفته است: «۲۶» قرآن را در خواب بر پیامبر خدا (ص) خواندم، به من فرمود: «ای صالح! این قرائت قرآن است گریه کوی» ابن عباس گفته است: هنگامی که در سجده سبحان الله می‌خوانید در سر برداشتن از سجود شتاب مکنید تا آنگاه که بگریید و اگر چشم کسی از شما نمی‌گرید دلش بگرید و طریق وادار کردن خود به گریه این است که غم و اندوه را به دلش وارد کند، زیرا اندوه منشأ گریه است.

پیامبر خدا (ص) فرموده است: «قرآن با غم نازل شده است هنگامی که آن را می‌خوانید خود را غمین سازید.» «۲۷»

23- این حدیث پیش از این طبق روایت ام سلمه از ترمذی، ابی داوود، نقل شده و نسائی نیز آن را روایت کرده است.

24- مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۳۷۸.

25- سنن ابن ماجه به شماره ۴۱۶۹ از حدیث سعد بن ابی وقاص به استثنای جمله «قرآن بخوانید.»

26- او یکی از زاهدان بصره بوده و چنان که ذهبی گفته روایات او ضعیف و متروک است.

27- عراقی گفته است: ابویعلی و ابونعیم آن را در حلیه از حدیث ابن عمر روایت کرده‌اند.

---

## 312

می‌گوییم: از طریق خاصّه (شیعه) کافی از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که فرموده است: «قرآن با اندوه نازل شده است پس آن را با اندوه بخوانید.» «۲۸»

و نیز کافی از آن حضرت نقل کرده است: «خداوند به موسی بن عمران وحی فرمود که چون در برابر من بایستی مانند فقیر ذلیل بایست، و هنگامی که تورات می‌خوانی آن را با آوازی حزن‌انگیز بخوان.» «۲۹»

غزالی می‌گوید: وجه احضار غم به دل تأمل در تهدید و وعید و میثاق و عهدی است که در قرآن است و پس از آن باید در باره کوتاهیهای خود در قبال اوامر و نواهی الهی بیندیشد و در نتیجه

اندوهگین و گریان شود و اگر مانند صاحبان دل‌های پاک غم و اندوه او را فرا نگیرد باید بر این فقدان غم و گریه بگرید، زیرا این بزرگ‌ترین مصیبت است.

## 7- ادای حق آیات

بدین ترتیب که چون به آیه سجود برسد سجده کند، همچنین هر گاه آیات سجده را از زبان دیگری بشنود.

می‌گوییم: در قرآن پانزده سجده است چهار تای آنها واجب است و به آنها عزائم گفته می‌شود و بقیه آنها مستحب می‌باشند، و در سوره حجّ دو سجده است. کمترین کاری که برای ادای این سجده باید انجام داد نهادن پیشانی بر زمین است، و کاملترین آن این است که شرایط سجود نماز در آن رعایت شود، اعمّ از پوشیدن عورت، رو به قبله بودن، پاکی جامه و بدن از پلیدی نجاست و حدث و این که تکبیر بگوید و اعضای هفتگانه را بر زمین نهد و در سجود دعا بخواند و پس از سر برداشتن از سجده تکبیر بگوید. وقت این سجده هنگامی است که قدر واجب «۳۰» از آیه را بر زبان آورد و باید فوری آن را

28- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۴، به شماره ۲.

29- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۵، به شماره ۶.

30- قدر واجب مجموع آیه است و با قرائت بعضی از آن سجده واجب نمی‌شود.

---

### 313

انجام دهد. و با تأخیر ساقط نمی‌شود. در خبر صحیح از امام صادق (ع) روایت شده که از آن حضرت پرسیدند کسی آیه سجده را می‌خواند و فراموش می‌کند که سجده کند تا آنگاه که رکوع و سجود را به جا می‌آوردی فرمود: «اگر سجده از غرائم است هر زمان به یادش آمد سجده کند.» «۳۱»

در کافی از آن حضرت روایت شده است که هر گاه یکی از شما آیه سجده واجب را تلاوت کند در سجود خود بگوید: سجدت لک تعبدا و رقّا لا مستکبرا عن عبادتک و لا مستنکفا و لا متعظما بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر. «۳۲»

غزالی می‌گوید: و در سجود خود به آنچه متناسب و سزاوار آیه‌ای است که آن را قرائت کرده دعا کند فی المثل هنگامی که آیه: خَرُّوا سُجَّدًا وَ سَبِّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ را قرائت کند بگوید: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ السَّاجِدِينَ لوجهك المسبِّحين بحمدك و أعوذ بك أن أكون من المستكبرين عن أمرک أو علي أوليائك و چون آیه: وَ يَخْرُونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا بخواند بگوید: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الْبَاكِينَ الْخَاشِعِينَ لک: و در هر سجده‌ای چنین کند.

#### 8- استعاذه پیش از قرائت

بدین نحو که بگوید: اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم، ربّ أعوذ بك من همزات الشياطين و أعوذ بك ربّ أن يحضرون و سوره: قل أعوذ بربّ الناس و سوره حمد را بخواند و چون از قرائت هر سوره فارغ شود بگوید: صدق الله تعالی و بلغ رسوله الكريم اللهم أنفعنا به و بارک لنا فيه، الحمد لله ربّ العالمين، و أستغفر الله الحيّ القيوم و در اثنای قرائت چون به آیه‌ای رسد که در آن تسبیح و تکبیر است تسبیح و تکبیر بگوید، و اگر به آیه دعا و استغفار رسد دعا و استغفار

31- نوادر بزنتی، مستطرفات السرائر؛ تهذیب؛ ج ۱، ص ۲۱۹.

32- کافی، ج ۳، ص ۳۲۸، شماره ۲۳.

### 314

کند، و اگر به آیه مشتمل بر امید و رجا گذرش افتد از خدا بخواهد، و اگر به آیه تخویف و تهدید برسد به خداوند پناه برد و استعاذه کند، و اینها را می‌تواند به زبان یا به دل انجام دهد و بگوید: سبحان الله، نعوذ بالله، اللهم ارزقنا، اللهم ارحمنا. حذیفه گفته است:

با پیامبر خدا (ص) نماز گزاردم، آن حضرت سوره بقره را آغاز فرمود، چون به آیه عذاب می‌رسید استعاذه می‌فرمود و به آیه رحمت که می‌رسید مسألت می‌کرد و به آیه تنزیه که می‌رسید تسبیح می‌گفت و هنگامی که از قرائت سوره فارغ شد آنچه را در موقع ختم قرآن بر زبان می‌آورد خواند که: اللهم ارحمني بالقران و اجعله لي اماما و نورا و هدي و رحمه اللهم ذكّرني منه ما نسيت، و علّمني منه ما جهلت، و ارزقني تلاوته آناء الليل و النهار و اجعله حجّة يا ربّ العالمين. «۳۳»

می‌گویم: اگر در آغاز به گفتن أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسنده کند در امتثال امر کافی است، چه خداوند متعال فرموده است: فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «۳۴». گفته‌اند:

این امر برای تطهیر زبان از ذکر غیر خداست که بر آن جاری شده است تا برای ذکر خداوند آماده شود، و برای پاکیزه کردن خانه دل از لوث و سوسه‌هاست تا سلطان معرفت در آن فرود آید، و شایسته است به هنگام استعاذه به اینها توجه داشته باشد.

از امام صادق (ع) نقل شده که فرموده است: «هنگامی که مصحف را برای تلاوت به دست می‌گیری بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنَّ هَذَا كِتَابُكَ الْمَنْزِلُ مِنْ عِنْدِكَ عَلِيٌّ رَسُولُكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ (ص) وَ كَلَامُكَ النَّاطِقُ عَلِيٌّ لِسَانُ نَبِيِّكَ جَعَلْتَهُ هَادِيًا مِنْكَ إِلَيَّ خَلْقِكَ وَ حَبْلًا مُتَصِّلًا بَيْنِي وَ بَيْنَ عِبَادِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي نَشْرُتُ عَهْدَكَ وَ كِتَابَكَ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ عِبَادَةً وَ قِرَاءَتِي فِيهِ ذِكْرًا وَ فِكْرِي فِيهِ اِعْتِبَارًا

و

33- صدر این حدیث را احمد و ابویعلی روایت کرده‌اند، مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۷۲، عراقی گفته است: ابومنصور مظفر بن حسین ارجانی در فضائل القرآن و ابوبکر بن ضحاک در الشمائل آن را از طریق ابی ذرّ هروی از داوود بن قیس به تفصیل روایت کرده‌اند.

34- نحل / ۹۸: هنگامی که قرآن می‌خوانی از شرّ شیطان رانده شده به خدا پناه بر.

### 315

اجعلنی ممّن اتّعظ ببیان مواعظک فيه و اجتنب معاصیک، و لا تطبع عند قرائتی علی قلبی و لا علی سمعی و لا تجعل علی بصري غشاوة، و لا تجعل قرائتی قراءه لا تدبّر فیها بل اجعلنی أتدبّر آیاته و احکامه، آخذا بشرایع دینک، و لا تجعل نظری فيه غفله و لا قرائتی هذرا إنک أنت الرؤف الرحیم. «۳۵»

و روایت شده که به هنگام فراغ از قرائت بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ قَرَأْتُ مَا قَضَيْتَ مِنْ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ عَلَيَّ نَبِيِّكَ الصَّادِقِ (ع) فَلِكِ الْحَمْدُ رَبَّنَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَحِلُّ حَلَالُهُ وَ يَحْرَمُ حَرَامُهُ وَ يُؤْمِنُ بِمَحْكَمِهِ وَ مُتَشَابِهِهِ وَ اجْعَلْهُ انْسَا فِي قَبْرِي وَ انْسَا فِي حَشْرِي وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ تَرْقِيهِ بِكُلِّ آيَةٍ دَرَجَةٌ فِي اَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.» «۳۶»

و از آن حضرت نقل کرده‌اند که چون به یا ایها الناس، و یا ایها الذین آمنوا می‌رسید می‌گفت: لبیک ربّنا، و چون سوره شمس را ختم می‌کرد می‌گفت: صدق الله و صدق رسوله، و چون الله خیر أمّا یشرکون را قرائت می‌کرد می‌فرمود: الله خیر الله اکبر، و هنگامی که آیه: ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ

را مي خواند مي فرمود: كذب العادلون بالله، و چون آيه: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ رَا تِلَاوَتِ مِي كَرْد سَه بَار تَكْبِير مِي كَفْت، و هنگامي كه از قرائت سوره اخلاص فارغ مي شد مي فرمود: كَذَلِكَ اللهُ رَبِّي.

و نيز روايت شده كه در هنگام قرائت قول خداوند متعال: فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ، مِي فرمود: اللهُ رَبَّنَا، و با خواندن اَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَيَّ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتِيَ مِي كَفْت:

سبحانك بلي، و با قرائت: أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ، مِي فرمود: بل أنت الله الخالق و در برابر آيه أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ، بل أنت الله الزارع در برابر: أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ، بل أنت الله المنشيء، و در برابر: فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ، لا بشيء من

-35 اختصاص شيخ مفيد، ص 141.

-36 اختصاص شيخ مفيد، ص 141.

---

### 316

آلائك ربّ اكذب، مِي فرمود: و به همين گونه نسبت به آيات ديگر. ظاهرا آن حضرت آنچه را مناسب هر آيه بوده بيان مِي فرموده است «37».

براي ختم قرآن دعاهاي مشهوري است. بهترين و كاملترين آنها دعائي است كه در صحيفه سجّاديه امام عليّ بن الحسين (ع) وارد شده است «38».

### -9 بلند خواند قرآن

شك نيست كه انسان ناگزير است قرآن را چنان بخواند كه خودش بشنود اما بلند خواندن آن به گونه اي كه آن را به گوش ديگري برساند از جهتي مستحبّ و از جهت ديگر مكروه است. روايتي كه از پيامبر اكرم (ص) نقل شده است دلالت بر استحباب پنهاني خواندن قرآن دارد، چه فرموده است: «فضيلت پنهان خواندن قرآن بر تلاوت آشكار آن مانند فضيلت صدقه پنهان بر صدقه آشكار است.» «39» و با عبارتي ديگر فرموده است: «خواننده قرآن در آشكار مانند صدقه دهنده صدقه در آشكار و خواننده آن در پنهاني مانند دهنده صدقه در پنهاني است.» «40» در خبري كه مفهوم عامّ دارد آمده است: «عمل پنهاني بر عمل آشكار هفتاد برابر برتري دارد.» «41» همچنين فرموده است:

بهترین روزی آن است که نیاز را برآورد و بهترین ذکر آن است که پنهان باشد.» «۴۲»

در خبر آمده است: «قرائت خود را در بین مغرب و عشاء بر یکدیگر آشکار نکنند.» «۴۳» سعید بن مسیب یک شب در مسجد پیامبر (ص) شنید عمر بن عبد العزیز که

37- کافی، ج ۱، ص ۱۹، تهذیب، ج ۱، ص ۱۷۱ و ۲۲۱ و ۲۴۷: ثواب الاعمال.

38- دعای ۴۲ که آغاز آن این است: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اَفْرَشْنِيْ مِهَادِ كِرَامَتِكَ.

39- به این حدیث با این الفاظ آگاهی نیافتیم.

40- سنن ابی داوود، ج ۱، ص ۳۰۶، ترمذی، ج ۱۱، ص ۴۱ و گفته است: این حدیث حسن و غریبی است؛ الکبیر طبرانی از دو طریق با

الفاظی دیگر؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۶۶.

41- الشعب بیهقی، المغنی، وسائل الشیعه باب استحباب العبادۃ فی السرّ... از ابواب مقدمه العبادات.

42- احمد، ابن حبان و بیهقی از سعدین ابی وقاص به سند صحیح، الجامع الصغیر باب الخاء.

43- سنن ابوداود ج ۱، ص ۳۰۶، بدون ذکر مغرب و عشاء، مسند احمد، ابویعلیٰ با، الفاضلی دیگر، مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۶۵.

---

### 317

خوش آواز بود در نمازش قرائت را بلند می خواند. به غلامش گفت: برو به این نمازگزار بگو آهسته بخواند. غلام گفت: مسجد از آن ما نیست و این نمازگزار را از آن بهره ای است. سعید آواز برآورد که ای نمازگزار اگر با نماز خود رضای حق تعالی را می طلبی آوازت را آهسته کن و اگر خشنودی مردم را می جویی آنان هرگز نمی توانند چیزی از عذاب خدا را از تو دفع کنند. عمر خاموش شد و رکعات را سبک به پایان رسانید، و هنگامی که سلام نماز را گفت نعلین خویش را برداشت و بازگشت، و او در آن زمان حاکم مدینه بود.

آنچه بر استحباب جهر دلالت دارد این است که روایت شده پیامبر خدا (ص) شنید گروهی از اصحاب در نماز شب قرائت را بلند می خوانند. آن حضرت عمل آنها را تصویب کرد «۴۴» و فرمود: «چون یکی از شما برای نماز شب برخیزد باید قرائت را بلند بخواند، زیرا فرشتگان و اهل خانه چون صدای او را بشنوند به او اقتدا می کنند.» «۴۵» در جمع میان این احادیث آنچه مناسبتر به نظر



می‌رسد این است که آهسته خواندن از ریا و تظاهر دورتر و نسبت به کسی که خود را از این اوصاف در امان نمی‌بیند افضل است لیکن اگر از این جهت بیمی بر خود ندارد و بلند خواندن او وقت نماز را بر دیگری مشوّش نمی‌کند بلند خواندن افضل خواهد بود، زیرا عمل در آن بیشتر است و فایده‌اش به دیگری نیز می‌رسد، و خیري که دیگری از آن بهره‌مند شود بهتر از خیري است که از حدّ صاحبش تجاوز نکند، بعلاوه بلند خواندن دل خواننده را بیدار و فکر او را درباره آنچه می‌خواند متمرکز و گوشش را به آن مشغول، و خواب را از او دور می‌سازد و بر نشاط او برای خواندن می‌افزاید، و از کسالت او می‌کاهد، و با بلند خواندن امید آن را دارد که خوابیده‌ای را بیدار کند، و سبب احیای وی شود، و بسا بیکاره‌ای غفلت‌زده او را مشاهده کند و به سبب نشاط او به کار و جنبش درآید و مشتاق خدمت شود. قاری هر

44- سنن ابی داوود، ج ۱، ص ۳۰۶.

45- الکبیر طبرانی در باب حدیث: مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۶۶.

### 318

زمان چیزی از این نیات به دلش برسد بلند خواندن برایش افضل خواهد بود، و اگر همه این نکات را در نیّت داشته باشد اجر او چند برابر می‌باشد و اعمال نیکوکاران با کثرت نیّت رشد و نمو می‌یابد و اجر آنها مضاعف می‌گردد، و اگر در یک عمل ده نیّت در نظر داشته باشد برای او ده اجر خواهد بود. از این رو می‌گوییم: تلاوت قرآن از روی مصحف افضل است، زیرا موجب مزید فعالیت چشم و دقت در مصحف و حمل آن است و به سبب اینها ثواب آن زیاد می‌شود. گفته‌اند ختم قرآن از روی مصحف ثواب آن هفت برابر است، زیرا نظر کردن به قرآن عبادت است، و بسیاری از صحابه قرآن را از روی مصحف می‌خواندند و کراهت داشتند از این که روزی از خانه بیرون آیند در حالی که به قرآن نگاه نکرده باشند.

می‌گوییم: از پیامبر خدا (ص) روایت شده که فرموده است: «بهره‌ای را که چشمانتان از عبادت دارند به آنها بدهید.» عرض شد: ای پیامبر خدا! بهره چشمها از عبادت چیستی فرمود: «نظر کردن به قرآن و تفکر در آن و عبرت گرفتن از شگفتیهای آن.» «۴۶»

علامه طوسی در کتاب آداب خود از پیامبر خدا (ص) روایت کرده که فرموده است: «بهترین عبادت امّت نظر کردن به قرآن و خواندن آن است.» «۴۷»

در کافی به سند خود از ابی عبد الله (ع) روایت شده که فرموده است: «کسی که قرآن را از روی مصحف بخواند از چشمانش بهره برده و از گناهان پدر و مادرش کاسته است، هر چند آنها کافر باشند.» «۴۸»

و نیز به سند خود از اسحاق بن عمّار روایت کرده که گفته است: به ابی عبد الله (ع) عرض کردم: فدایت شوم من قرآن را از بردارم، آن را از حفظ بخوانم افضل است یا از روی مصحفی فرمود: «بخوان و به مصحف نگاه کن که این افضل است. آیا نمی دانی که نظر کردن به مصحف عبادت استی» «۴۹»

46-الشعب بیهقی با سند ضعیف از ابی سعید: الجامع الصغیر.

47-آداب المتعلّمین، ص ۱۵۱، چاپ ملحق به شرح باب حدادی عشر.

48 و ۴۹- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۱۳، شماره ۱ و ۳.

---

### 319

و سزاوار این بود که غزالی نظر کردن به مصحف را یکی دیگر از آداب تلاوت قرار می داد.

#### 10- نیکو خواندن قرآن

بدین طریق که آواز را با گردانیدن آن در گلو بیاراید بی آن که زیاد آن را بکشد و نظم صدا را به هم زند، و این سنّت است، پیامبر خدا (ص) فرموده است: «با آواز خود قرآن را زینت دهید.» «۵۰»

و نیز فرموده است: «خداوند به چیزی اجازه نداده که مانند اجازه او به خواندن قرآن با آواز خوش باشد» «۵۱» و نیز: «کسی که با قرآن تغنی نکند از ما نیست.» «۵۲»

گفته اند: مراد از تغنی استغنا و بی نیازی است، و نیز گفته اند: مقصود ترنّم و گردانیدن صداست و این معنا از نظر اهل لغت درست تر است.

و نیز روایت شده است که آن حضرت شبی به صدای عبد الله بن مسعود گوش فرا داد سپس فرمود: «هر کس بخواهد قرآن را تر و تازه آن چنان که نازل شده است بخواند باید مانند ابن امّ عبد (ابن مسعود) قرائت کند.» «۵۳»

و نیز به ابن مسعود فرمود: «بخوان». ابن مسعود عرض کرد: ای پیامبر خدا قرآن بر شما نازل شده من بخوانمی فرمود: «من دوست دارم قرآن را از غیر خودم بشنوم» ابن مسعود قرآن می‌خواند و پیامبر خدا (ص) می‌گریست «۵۴». و نیز فرمود: «کسی که به آیه‌ای از کتاب خدا گوش فرا دهد آن آیه در روز قیامت برای او نوری خواهد بود.» و در خبر است: «ده حسنه برایش نوشته می‌شود» «۵۵» و هر قدر ثواب شنونده زیاد باشد

50- سنن دارمی، ج ۲، ص ۴۷۴، احمد، ابو داوود، ابن ماجه، در سنن بیهقی آمده: «آوازتان را با قرآن زینت دهید».

51 و ۵۲ - صحیح بخاری؛ صحیح مسلم؛ سنن بیهقی، ج ۲، ص ۵۴ و، ج ۱۰، ص ۲۹۲؛ در صحیح بخاری و مسلم اضافه شده «آن را بلند بخواند.» و به همین گونه در سنن دارمی است، ج ۲، ص ۴۷۱ و ۴۷۲.

53- سنن ابن ماجه، شماره ۱۳۸.

54- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۹۵ و ۱۹۶.

55- مسند احمد از حدیث ابی هریره و سند آن ضعیف است؛ الجامع الصغیر باب میم.

---

### 320

خواننده که سبب آن است در ثواب او شریک خواهد بود، مگر این که قصد او از تلاوت ریا و خودنمایی باشد.

می‌گوییم: در این باره از طریق خاصه (شیعه) در کافی از ابی عبد الله (ع) روایت شده که پیامبر (ص) فرموده است: «برای هر چیزی زیور است و زیور قرآن آواز خوش است.» «۵۶»

و نیز از آن حضرت نقل شده که پیامبر خدا (ص) فرموده است: «از بالاترین زیباییها موی زیبا و آواز خوش است.» «۵۷»

امام صادق (ع) فرموده است: «خداوند هر پیامبری را برانگیخته خوش آواز بوده است.» «۵۸»

و نیز از آن حضرت روایت است که فرمود: «علی بن الحسین (ع) قرآن را از همه مردم خوش آوازتر می‌خواند. سقاها که عبور می‌کردند بر در خانه‌اش می‌ایستادند و به قرائت آن حضرت گوش فرا می‌دادند. ابو جعفر امام باقر (ع) نیز از همه کس خوش آوازتر بود.» «۵۹»

علي بن محمد نوفلي از ابي الحسن امام موسي بن جعفر (ع) روايت کرده که نزد آن حضرت درباره آواز خواندن ياد کردم، فرمود: «علي بن الحسين (ع) هنگامي که قرآن مي خواند، بسا کسي از نزديک او مي گذشت از آواز خوش او مدهوش مي شد و اگر امام چيزي از آوازش را آشکار کند مردم تاب شنيدن آن را نخواهند داشت». عرض کردم:

مگر نبود که پيامبر خدا (ص) با مردم به جماعت نماز مي خواند و آوازش را به قرآن بلند مي کرد، فرمود: «پيامبر خدا (ص) به اندازه تحمل و طاقت آناني که پشت سرش بودند آوازش را بلند مي کرد.» «۶۰»

از ابي بصير نقل شده که گفته است: به ابي جعفر امام باقر (ع) عرض کردم: هر زمان قرآن را با صدای بلند مي خوانم شيطان نزدم مي آيد و مي گويد: تو با اين کار به

– 60-56 کافی، ج ۲، ص ۶۱۴، باب ترتيب القرآن بالصوت الحسن.

### 321

خانوادهات و مردم ريبا کاري و خودنمايي مي کنی. فرمود: «اي ابا محمد! قرآن را با آوازي متوسط بخوان که خانوادهات بشنوند، و آوازت را در خواندن قرآن در گلو بچرخان، زيرا خدای عز و جل آواز خوش را که در گلو چرخانده شود دوست دارد.» «۶۱»

از جابر نقل شده که گفته است: به ابي جعفر امام باقر (ع) عرض کردم: مردمی هستند که چون چيزي از قرآن را ذکر کنند و يا براي آنان خوانده شود مدهوش مي شوند، بطوري که اگر دستها يا پاهاي يکي از آنها را ببرند نمي فهمد، فرمود: سبحان الله اين از شيطان است (اهل حق) به چنين چيزي توصيف نشده اند همانا تأثر از قرآن نرمدلي و رقت و ريختن اشک و ترس است.» «۶۲»

در الفقيه آمده که مردی از علي بن الحسين (ع) درباره خريدن کنيزکي خوش آواز پرسش کرد. فرمود: «گناهي بر تو نيست که آن را بخري تا بهشت را به يادت آورد.»

يعني با قرائت قرآن و زهد و آنچه غنا نيست يادآور بهشت باشد، اما غناء حرام و ممنوع است. پايان گفتار الفقيه. «۶۳»

اما استماع قرآن به هنگامی که دیگری آن را بخواند شاید واجب باشد، زیرا در کتاب و سنت به آن امر شده و خداوند متعال فرموده است: **وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ**. «۶۴»

در تهذیب به سند صحیح از معاویه بن وهب نقل شده که گفته است: به ابی عبد الله (ع) عرض کردم مردی که به پیشنمازی او خشنود نیستی در نمازی که قرائت آن را به جهر می خواند پیشنمازی می کند، فرمود: «هر گاه شنیدی کتاب خدا خوانده می شود به آن گوش بده، عرض کردم: او مرا مشرک می داند، فرمود: «اگر او معصیت خدا می کند تو اطاعت خدا کن.» من سخنم را تکرار کردم، لیکن آن حضرت به من اجازه نداد، عرض کردم: من در خانه ام نماز می گزارم سپس به سوی او می روم. پاسخ داد:

61 تا ۶۳ - کافی، ج ۲، ص ۶۱۴، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن.

64- اعراف / ۲۰۴: و هنگامی که قرآن خوانده شود گوش فرا دهید و خاموش باشید تا مشمول رحمت خدا شوید.

## 322

«خودت می دانی» و فرمود: علی (ع) در نماز صبح بود ابن کوا که در پشت سر آن حضرت نماز می گزارش این آیه را خواند: **وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ**. «۶۵» علی (ع) به احترام قرآن خاموش ماند تا او آیه را تمام کرد، سپس قرائت خود را از سر گرفت. ابن کوا دوباره آیه را خواند. آن حضرت نیز خاموشی اختیار و پس از آن قرائت را اعاده کرد. ابن کوا برای بار دیگر آیه را خواند. علی (ع) خاموشی گزید و سپس این آیه را تلاوت فرمود: **فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ**. «۶۶» پس از آن سوره را به پایان رسانید و به رکوع رفت. «۶۷»

از ابن بکیر به سند موثق نقل شده که گفته است: از ابی عبد الله (ع) پرسیدم اگر ناصبی امام جماعت باشد در نماز با او چه بگوییم فرمود: «اگر قرائت را بجهر بخواند به خاطر قرآن سکوت کن و گوش بده سپس رکوع و سجود را فرادا به جا بیاور.» «۶۸»

### باب سوم در اعمال باطنی تلاوت

و آن ده چیز است: ۱- فهم اصل کلام ۲- تعظیم ۳- تدبّر ۴- حضور قلب ۵- تفهّم ۶- ترک موانع فهم ۷- تخصیص ۸- تأثر ۹- ترقّی ۱۰- تبرّی.

1- آنچه در مرتبه نخست قرار دارد فهم عظمت کلام و درک فضل و لطف باری تعالی درباره بندگان

است

65- زممر / ۶۵: به تو و همه پیامبان پیش از تو وحی شده که اگر مشرک شوی تمام اعمالت نابود می‌شود و به یقین از زیانکاران خواهی بود.

66- روم / ۶۰: پس شکیبایی کن همانا وعده خداوند حق است، و هرگز کسانی که ایمان ندارند نباید تو را خشمگین سازند.

67- کافی، ج ۲، ص ۲۵۵.

68- تهذیب، ج ۱، ص ۲۵۵.

### 323

که این کلام را از عرش جلال خود در سطح فهم مردم نازل فرموده است، و باید اندیشید که چگونه خداوند در رسانیدن معانی کلام خود که صفتی قائم به ذات اوست به مرتبه فهم مردم، به بندگان لطف و کرم فرموده و چگونه آن صفت در طی حروف و اصوات که از صفات بشری است بر آنان تجلی کرده است. بشر عاجز است از این که صفات باری تعالی را جز از طریق صفات خویش درک کند، و اگر جمال کلام او در کسوت حروف پوشیده نبود بی‌شک آسمان و زمین یارای شنیدن کلام او را نداشت و آنچه بین اینهاست از مشاهده عظمت قدرت و انوار جلال او متلاشی می‌شد. اگر خداوند موسی را پابرجا نمی‌داشت هرگز یارای شنیدن کلام او را نداشت، چنان که کوه مبادی تجلی او را طاقت نیاورد و ریزریز شد. تفهیم عظمت کلام حق تعالی جز با مثالهایی در حد فهم مردم امکان پذیر نیست، از این رو برخی از ارباب معرفت گفته‌اند: هر حرفی از سخن خداوند در لوح محفوظ بزرگتر از کوه قاف است، و اگر همه فرشتگان جمع شوند که یک حرف آن را حمل کنند نخواهند توانست، مگر آن که اسرافیل درآید چه او فرشته لوح است، و او به اذن خداوند و قوت و قدرت او آن را برمی‌دارد، زیرا باری تعالی وی را توانا گردانیده و بدان کار مشغول ساخته است.

یکی از حکیمان برای بیان لطف خداوند در رسانیدن معانی کلام خود - با همه علو مرتبه - به سطح فهم انسان - با همه پستی درجه - تعبیر زیبایی به کار برده و مثالی آورده که نارسا نیست. و آن این که او یکی از پادشاهان را به شریعت پیامبران دعوت کرد.

پادشاه چیزهایی از او پرسید. وی پاسخهایی درخور فهمش به او داد. پادشاه گفت: تو معتقدی و ادعا می‌کنی که آنچه پیامبران آورده‌اند سخن آدمیان نیست و کلام خداوند است، در این صورت

آدمیان چگونه می‌توانند سخنان خداوند را درک کنند؟ حکیم پاسخ داد: ما می‌بینیم هنگامی که مردم می‌خواهند بعضی مفاهیم را به چهارپایان و پرندگان بفهمانند و آنها را به جلو یا عقب برانند یا آنها را به رفتن به سوی یا برگشتن از آن وادار کنند، چون می‌بینند چهارپایان قادر به تمیز گفتار آدمیان که از روی عقل و با

---

### 324

حسن ترتیب و نظم بدیع از آنها صادر می‌شود نیستند خود را در مرتبه تمیز حیوانات قرار می‌دهند و با وضع صداهایی که در خور این حیوانات است مانند بانگ زدن، سوت کشیدن و آوازهایی که نزدیک به آواز آنهاست و تاب تحمل آن را دارند مقاصد خود را به آنها می‌فهمانند. مردم نیز به همین گونه از فهم کلام خداوند و کنه آن و درک کمال صفات او عاجزند و به صوت و حرف که میان ایشان تبادل می‌شود حکمت الهی و صفات او را می‌شنوند، همچنان که چهارپایان به بانگ زدن و سوت کشیدن مقاصد آدمیان را درک می‌کنند، و این امر مانع آن نیست که حرف و صوت به سبب شرافت معانی و حکمت‌هایی که در آن صفات نهفته است عزّ و شرف یابند و بر اثر عظمت آنها معظّم شوند. بنابراین صوت برای حکمت به منزله جسد و مسکن، و حکمت برای صوت همچون جان و روان است و همان گونه که «تن آدمی شریف است به جان آدمیت» حرف و صوت کلام نیز به سبب حکمت‌هایی که در آن است شریف و ارجمند می‌باشند.

بی‌شکّ سخن را منزلتی عالی و پایگاهی بلند است سلطنت آن قاهر و حکم آن در حقّ و باطل نافذ است او داوری دادگر و گواهی پسندیده است امر و نهی می‌کند و باطل را یارای آن نیست که در برابر کلام حکمت‌آمیز قدّ برافرازد، همچنان که سایه را قدرت آن نیست که در برابر اشعه تابناک خورشید عرض وجود کند. آدمیان توان آن را ندارند که در اعماق حکمت غور و نفوذ کنند، همان گونه که با چشمان خود نمی‌توانند به عین خورشید بنگرند. لیکن از چشمه خورشید تنها آن مقدار که چشمان آنها بدان زنده شود و حوایج آنها بدان برآورده گردد بهره‌مند می‌شوند. از این رو سخن مانند پادشاهی است که در پس پرده باشد چهره‌اش غایب و فرمانش حاضر است و چون خورشید است که عزیز و ظاهر می‌باشد لیکن عنصر آن مکنون و پوشیده است، و چون ستارگان درخشان آسمان است که اگر چه بر گردش آنها آگاهی حاصل نیست، اما به نور آنها راه را می‌توان یافت. شکّ نیست که سخن کلید خزاین نفیس و آب حیات است که هر کس از آن بنوشد نمی‌میرد، و داروی دردهاست دارویی که هر کس از آن بخورد بیمار نخواهد شد.

آنچه را این حکیم ذکر کرده اندکی از بسیار و قطره‌ای از دریای معانی کلام الهی است. و افزون بر این مقدار در حوصله علم معامله نیست، از این رو شایسته است بدان بسنده شود.

### 2- دیگر تعظیم متکلم است

بدین صورت که باید قاری قرآن در آغاز تلاوت، عظمت متکلم را به یاد آورد، و بداند آنچه را می‌خواند سخن بشر نیست، و تلاوت کلام خداوند در نهایت خطر و اهمیت است چه فرموده است: لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ، «۱» و همان گونه که ظاهر جلد مصحف و اوراق آن از ظاهر بدن لمس کننده مصون است، جز این که با طهارت باشد باطن معنای آن نیز به حکم حق تعالی از باطن قلب انسان محجوب است، مگر آن که از همه پلیدیها منقطع و به انوار تعظیم و توقیر حق تعالی منور شود و همان طوری که هر دستی شایستگی ندارد جلد مصحف را لمس کند هر زبانی قابلیت ندارد حروف آن را تلاوت، و هر دلی را نرسد که معانی آن را درک کند. به مناسبت همین تعظیم بوده که عکرمه هنگامی که قرآن را باز می‌کرد بیهوش می‌شد، و می‌گفت: آن کلام پروردگار من است، آن کلام پروردگار من است. تعظیم کلام به سبب تعظیم متکلم است و عظمت متکلم زمانی احساس می‌شود که در صفات و افعال او تفکر شود، و چون عرش و کرسی و آسمان و زمین و آنچه را در میان آنهاست از جن و انس و ستوران و درختان را به یاد آورد و بداند که آفریننده همه آنها و قادر بر آنها و روزی دهنده آنها یکی است. و همه در قبضه قدرت او، یا مشمول فضل و رحمت و یا مبعوض خشم و سطوت اویند، خواهد دانست که اگر نعمت بخشد به فضل و کرم اوست و اگر عقوبت کند به مقتضای عدالت و دادگری اوست. او کسی است که می‌گوید: آنها در بهشت باشند مرا باکی نیست، و آنها در دوزخ باشند مرا باکی نیست، و این منتهای عظمت و غایت علو مرتبه است، پس تفکر در امثال این مسائل موجب بزرگداشت متکلم و سپس تعظیم کلام است.

1- واقعه / ۷۹: و نباید جز پاکان آن را مس کنند.

### 3- دیگر حضور قلب و ترک حدیث نفس است.

در تفسیر آیه: یا یحیی خذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ «۲» گفته شده است: یعنی با جدیت و کوشش کتاب را بگیر، و گرفتن آن با سعی و جدیت به این معناست که هنگام قرائت خود را از غیر آن تهی و تمام فکر



خود را متوجه آن سازد. به یکی از بزرگان گفتند: آیا هنگامی که قرآن می‌خوانی با خودت حدیث نفس می‌کنی؟ پاسخ داد: چه چیزی می‌تواند از قرآن نزد من محبوبتر باشد تا در باره آن با خود سخن بگویم؟ برخی از پیشینیان چنانچه سوره‌ای از قرآن را می‌خواندند که در حال خواندن آن از تمرکز حواس برخوردار نبودند آن را اعاده می‌کردند، و این حالت از تعظیم قاری ناشی می‌شود، زیرا کسی که کلامی را بزرگ بشمارد چون آن را بخواند بدان شاد می‌شود و با آن انس می‌گیرد و از آن غافل نمی‌شود و در قرآن چیزهایی است که اگر خواننده شایستگی داشته باشد دلش بدانها انس می‌گیرد، و در این صورت چگونه ممکن است اندیشه‌اش متوجه چیزی غیر از آن شود، چه او در صحنه قرآن در حال سیر و گردش است، و آن که در حال گردش و تماشاست به چیزی غیر از آن فکر نمی‌کند، گفته‌اند: در قرآن میدانها، باغها، ایوان سراها، عروسها، دیباها، مرغزارها و کاروانسراهاست، سوره‌هایی که با الم آغاز می‌شوند میادین قرآند، و سوره‌هایی که با ال شروع می‌شوند باغهای آن و سوره‌های حامدات ایوان سراها و مسبّحات عروسها و حامیمات دیباها و سوره‌های کوتاه مرغزارهای آن و آنچه غیر از اینهاست کاروانسراهای آن است هنگامی که تلاوت کننده وارد میدانها شود، هر گاه از میوه باغها بچیند. به ایوان سراها درآید، عروسان را ببیند، دیبا ببیند، در مرغزارها به گردش درآید و در غرفه‌های کاروانسراها سکنا گزیند در اینها مستغرق، و از هر چه غیر از آنهاست منصرف می‌شود، دلش از قرآن دور نمی‌شود و فکرش پریشان نمی‌گردد.

#### -4دیگر تدبّر است

و آن غیر از حضور قلب است چه کسی که حضور قلب دارد ممکن است در غیر قرآن نیندیشد لیکن بر شنیدن آن از سوی خود بسنده کند و در این

2-مریم / ۱۲: ای یحیی کتاب خدا را با قوت بگیر.

### 327

حال به تدبّر نپردازد، و مقصود از قرائت تدبّر است، از اینرو ترتیل در آن سنت است چه شمرده و آرام خواندن آیات امکان می‌دهد که در باطن آنها تدبّر شود. علی (ع) فرموده است: «در عبادت بی‌فقه و قرائت بی‌تدبّر خیری نیست.» «۳» اگر تدبّر بدون تکرار قرائت میسر نشود باید آن را تکرار کند، مگر آن که در پشت سر امام جماعت باشد که اگر او در همان آیه باقی بماند و امام به آیه دیگر مشغول شود گناه کرده است و در این حال مانند کسی است که دیگری با او سخن بگوید و وی از یک کلمه او در شگفت شود و از توجه به دیگر کلمات او باز ماند. همچنین هر گاه در رکوع آیه‌ای بخواند و

در باره آن مشغول تفکر شود این وسوسه خواهد بود. از عامر بن عبد قیس نقل شده که گفته است: در نماز دچار وسواس می شوم. به او گفتند: وسواس در امور دینی پاسخی داد: اگر نیزه‌ها در جوف من فرو کنند نزد من محبوبتر است از این که وسوسه دنیا را داشته باشم، لیکن دلم به این مشغول می شود که مرا در پیشگاه خداوند موقفی است و برگشت من از آن جا چگونه خواهد بود. او این را وسواس شمرده و درست همین است، زیرا از آنچه بدان مشغول بوده به چیز دیگر پرداخته است و چون شیطان نسبت به امثال او قدرتی ندارد آنان را به مقصدی دینی مشغول می کند تا آنها را از عملی که افضل است باز دارد.

روایت شده است پیامبر (ص) بسم الله الرحمن الرحيم را قرائت کرد و بیست بار آن را تکرار فرمود، «۴» و این برای تدبّر در معانی آن بود.

از ابی ذرّ نقل شده که گفته است: پیامبر (ص) شبی ما را امامت کرد و در سرتاسر آن شب پیوسته این آیه را تکرار می فرمود: **إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ**. «۵»

تمیم داری یک شب تمام، این آیه را تکرار می کرد: **أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ**. «۶»

3- تحف العقول حسن بن علی بن شعبه حرّانی، ص ۲۰۴، بطور مرسل.

4- معجم ابوذّر هروی از حدیث ابی هریره، المغنی.

5- مائده / ۱۱۸: اگر آنها را مجازات کنی بندگان تو اند ... خبر را ابن ماجه در سنن خود به شماره ۱۳۵۰ نقل کرده است.

6- جائیه / ۲۱: آیا کسانی که مرتکب بدیها شدند گمان کردند...

---

### 328

سعید بن حبیر در سرتاسر شبی آیه: **وَامْتَأْزُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ**. «۷» را مکرّر می خواند.

یکی از پیشینیان گفته است: من خواندن سوره‌ای را آغاز می کنم، لیکن توجه به بعضی از مطالب مرا تا بامداد از اتمام آن باز می دارد.

و نیز یکی از اینان می گوید: هر آیه‌ای را نفهمم و دلم متوجه آن نباشد، برای خواندن آن ثوابی نمی بینم.

از ابو سلیمان دارانی نقل شده که گفته است: من آیه‌ای می‌خوانم و چهار یا پنج شب در آن تأمل می‌کنم و اگر رشته فکر خود را در آن قطع نکنم از آن نمی‌توانم بگذرم و به آیه دیگر برسم.

و نیز از یکی از پیشینیان نقل شده که شش ماه تمام در سوره هود مانده بود و پیوسته آن را تکرار می‌کرد، و از تدبّر در آن فارغ نمی‌شد.

یکی از عارفان گفته است: من در هر جمعه و در هر ماه و در هر سالی یک ختم قرآن می‌کنم، و قرآنی را نیز از سی سال پیش شروع کرده و هنوز از آن فارغ نشده‌ام.

روشن است که این تفاوت به سبب اختلاف مراتب تدبّر و تعمق است. همین شخص می‌گوید: من خود را مزدوری می‌انگارم که روزانه و هفتگی و ماهانه و سالانه کار انجام می‌دهد.

#### 5- تفهّم

و آن عبارت از این است که از هر آیه‌ای آنچه سزاوار آن است برداشت و استنباط کند، زیرا قرآن مشتمل بر ذکر صفات و افعال باری تعالی و بیان احوال پیامبران (ع) و ذکر حالات تکذیب کنندگان آنهاست که چگونه نابود شدند و نیز شامل اوامر و نواهی پروردگار و ذکر بهشت و دوزخ است. اما صفات باری تعالی مانند آیه:

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. «۸» و نیز: الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ

7- بیس / ۵۹: جدا شوید امروز ای گنهکاران.

8- شوری / ۱۱: چیزی مانند او نیست، او شنوا و بیناست.

#### 329

الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ. «۹» است که باید در معانی این اسما و صفات اندیشید تا اسرار آنها بر خواننده کشف شود، زیرا آنها معانی و رموزی را در بردارند که کشف آنها جز برای افراد موقّق حاصل نمی‌شود. گفتار علی (ع) اشاره به همین معنا دارد در آن جا که فرموده است: «پیامبر (ص) هیچ رازی به من نگفته که آن را از مردم پوشیده داشته باشد جز این که باید خداوند متعال به بنده‌ای در کتابش فهمی عطا کند، پس باید در طلب این فهم حریص بود.» «۱۰» ابن مسعود گفته است: هر کس دانش اوّلین و آخرین را خواهان است باید در قرآن کاوش کند. بیشتر علوم قرآن مندرج در

اسماء و صفات باری تعالی است، زیرا بیشتر مردم از آنها جز چیزهایی که در خور فهم آنان است درک نکرده‌اند و به عمق آنها دست نیافته‌اند.

اما افعال خداوند مانند ذکر آفرینش آسمانها و زمین و جز آنها، لازم است خواننده از آنها به صفات و عظمت باری تعالی پی برد زیرا فعل نمایانگر فاعل و عظمت این بیانگر عظمت آن است. بنابراین باید در فعل فاعل را مشاهده کند و به فعل نظر نداشته باشد. هر کس حق را بشناسد آن را در هر شیئی موجود می‌بیند، زیرا هر چیزی از اوست و بازگشت آن به سوی او و قیام آن بدوست، و به راستی او همه چیز است کسی که او را در هر چیزی که می‌بیند نبیند بی‌شک او را نشناخته، و کسی که او را شناخته می‌داند که هر چه غیر از خداست باطل است، و همه اشیاء جز ذات پاک او هلاک و نابودند و این

-9 حشر / ۲۳: ... حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، ستم نمی‌کند، به مؤمنان امنیت می‌بخشد، مراقب همه چیز است، قدرتمندی است شکست‌ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، او شایسته بزرگی است.

-10 عراقی گفته است: نسائی آن را از روایت ابی جحیفه نقل کرده گفته است: از علی (ع) پرسیدم آیا از پیامبر خدا (ص) چیزی جز قرآن نزد شما وجود داردی فرمود: «به خدایی که دانه را شکافت و آدمی را آفرید نه مگر آن که خداوند به بنده‌ای درباره کتابش فهمی عطا کند.» در صحیح مسلم بدین صورت آمده: آیا از پیامبر خدا نزد شما چیزی هست که در قرآن نیست. در سنن ابی داوود و نسائی آمده که: گفتیم آیا پیامبر خدا (ص) چیزی را به شما سفارش کرده که آن را به مردم توصیه نکرده باشد، فرمود: «نه جز آنچه در این کتاب من است» فهم درباره قرآن را ذکر نفرموده است.

---

### 330

به آن معنا نیست که در آینده هلاک خواهند شد، بلکه اگر آنها را قائم به ذات خود بدانی هم اکنون نابودند مگر این که آنها را قائم به امر حق و باقی به قدرت او بدانی و وجود آنها را تبعی و استقلال وجود را برای غیر او بطلان محض بشناسی، و این امر یکی از اصول علم مکاشفه است از این رو شایسته است هنگامی که تلاوت کننده قرآن آیات:

أَفْرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ، وَ أَفْرَأَيْتُمْ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ، وَ أَفْرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ، وَ أَفْرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ. «۱۱» را می‌خواند نظرش را در آب، آتش، کشت و مئی محدود نکند بلکه در مئی تأمل کند که نطفه‌ای است با اجزای متشابه و بنگرد که چگونه به گوشت، استخوان، رگ و پی منقسم شده و شکلهای مختلف پذیرفته است مانند سر، دست، پا، کبد، دل و جز اینها و پس از آن در صفات خوبی

که از آن به ظهور می‌رسد دقت کند مانند شنوایی، بینایی، عقل و غیر آنها و همچنین به خوبیهای بدی که از آن به وجود می‌آید بیندیشد مانند خشم، شهوت، کفر و جهل و تکذیب و مجادله، چنان که خداوند فرموده است: «وَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ» (۱۲) و باید در این عجایب تأمل کند تا به چیزی که از اینها شگفت‌انگیزتر است برسد و آن صفتی است که همه این شگفتیها از آن به ظهور می‌رسد، و باید همواره به صنعت بنگرد تا صانع را از خلال آن ببیند.

در مورد حالات پیامبران (ع) چون بشنود که چگونه آنان را تکذیب و برخی از آنان را آزار کردند و کشتند صفت بی‌نیازی خداوند را از پیامبران و آفریدگان درک کند و بداند که اگر همه را نابود گرداند در سلطنت و قدرت او خللی وارد نمی‌شود، و هنگامی که بشنود خداوند در آخر کار به آنها نصرت خواهد داد قدرت و اراده او را در یاری حق بشناسد.

11- واقعه / ۶۳، ۶۸، ۷۱، ۵۸ به ترتیب: آیا هیچ درباره آنچه کشت می‌کنید اندیشیده‌اید، آیا به آبی که می‌نوشید فکر کرده‌اید، آیا درباره

آتشی که می‌افروزید اندیشه کرده‌اید. آیا از نطفه‌ای که در رحم می‌ریزید آگاهی‌دی

12- یس / ۷۷: آیا انسان ندید (نمی‌داند) که ما او را از نطفه‌ای بی‌ارزش آفریدیم و او به مخاصمه آشکار برخاست.

### 331

در باره احوال تکذیب‌کنندگان مانند عاد و ثمود و آنچه بر سر آنها آمده است باید با شنیدن سرگذشت آنها ترسی از قدرت و خشم خداوند در دل او حاصل شود. و عبرت اندوزد و بداند که اگر غفلت کند و سوء ادب ورزد و به مهلتي که به او داده شده است فریفته شود دور نیست که خشم خداوند او را فرا گیرد و فرمان او در باره‌اش اجراء شود، همچنین هنگامی که اوصاف بهشت و دوزخ و دیگر مفاهیم قرآن را می‌شنود باید به همین گونه رفتار کند، و بداند که رسیدن به ژرفای معانی قرآن ممکن نیست زیرا آنها را نهایتی نیست و هر بنده‌ای به اندازه روزی خود از آن بهره‌مند می‌شود. خداوند فرموده است: «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (۱۳) «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا» (۱۴) از این رو علی (ع) فرموده است: «اگر بخواهم می‌توانم هفتاد شتر را از تفسیر فاتحه‌الکتاب گرانبار کنم.» (۱۵)»

غرض از آنچه ذکر کردیم بیان راه تفهّم است تا این در به روی طالبان باز شود. اما فهم همه معانی قرآن و رسیدن به عمق آن امری است که نباید در آن طمع داشت، و کسی که از درک آنچه در قرآن است حتی در پست‌ترین درجات آن بهره‌ای ندارد داخل در مصداق این آیه است که: «وَمِنْهُمْ مَنْ

يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفأ و فرموده است: أولئك الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَي قُلُوبِهِمْ. «۱۶» و مهر بر دلها عبارت از موانع فهم است که ما بزودي آنها را ذکر خواهيم کرد.

گفته‌اند مرید زماني مرید است که آنچه را مي‌خواهد در قرآن بيابد، و زياد و کم را در

-13 انعام / ۵۹: ... و هيچ تر و خشکی نيست جز اين که در کتابي آشکار ثبت است.

-14 كهف / ۱۰۹: بگو اگر درياها براي (نوشتن) کلمات پروردگارم مرگب شوند درياها پايان مي‌گيرند پيش از آن که کلمات پروردگارم

پايان يابد هرچند همانند آنها را بر آنها اضافه کنيم.

-15 من برای اين حديث سندی نيافتم.

-16 محمد (ص) / ۱۶: گروهی از آنان به سخنان گوش فرا می‌دهند اما هنگامی که از نزد تو خارج می‌شوند به کسانی که خداوند به آنها

علم و دانش بخشیده (از روی استهزاء) می‌گویند: اين مرد الآن چه گفتی آنها کسانی هستند که خداوند بر دلهايشان مهر نهاده است...

---

### 332

پرتو آن بشناسد، و با اعتماد به خداوند از بندگانش بي‌نياز شود.

#### -6 ترک موانع فهم:

بيشتر مردم از درک معاني قرآن به سبب موانع و حجابهايي که شيطان در دلهاي آنان به وجود آورده محرومند و عجایب اسرار قرآن براي آنها پوشيده مانده است. پيامبر خدا (ص) فرموده است: «اگر نه اين است که شياطين برگرد دلهاي فرزندان آدم مي‌گردند مي‌توانستند ملکوت آسمانها را نظاره کنند.» «۱۷» معاني قرآن نیز از جمله ملکوت است و نیز هر چه به حواس درنمي‌آيد و جز به نور بصيرت درک نمي‌شود از ملکوت مي‌باشد حجابهاي فهم چهار چيز است:

اول- در تلاوت قرآن همه فکر او متوجه ادای حروف از مخارج آنها باشد و متولّي حفظ اينها شيطاني است که بر قاريان قرآن گمارده شده تا آنها را از توجه به معاني کلام خداوند باز دارد از اين رو پيوسته آنها را به تکرار و اعاده حروف و امي دارد و به آنها وانمود مي‌کند که حروف را از مخرج ادا نکرده‌اند و کسی که همه فکرش متوجه مخارج حروف باشد چگونه ممکن است معاني بر او کشف شود و آن که فريفته اين نيرنگ است بزرگ‌ترين ملعبه شيطان و مورد مسخره و استهزاي اوست.

دوم - پیرو مذهبی باشد که آن را به تقلید شنیده و بر جمود به آن اکتفا کرده و تعصب نسبت به آنچه شنیده در نفس او راسخ گشته است، بی آن که از راه بصیرت و مشاهده به معتقدات خود رسیده باشد. چنین شخصی در قید و بند اعتقادات خویش است و نمی تواند از حدود آنها تجاوز کند و ممکن نیست چیزی جز همین معتقدات به دل او خطور کند و نظرش پیوسته متوقف بر مسموعاتش می باشد. اگر از دور برقی بدرخشد و معنایی مخالف آنچه شنیده بر او ظاهر شود شیطان تقلید بر او حمله می آورد و می گوید: چگونه این اندیشه به ذهن تو راه یافته در حالی که آن خلاف عقیده پدران تو است در نتیجه آنچه را به ذهنش رسیده از نیرنگهای شیطان تلقی می کند و از آن دوری می جوید و از نظایر آن اجتناب می کند. به همین مناسبت صوفیان گفته اند: علم حجاب

-17 این خبر پیش از این از خطیب و جز او نقل شده است.

### 333

است، و مقصود آنها از علم اعتقاداتی است که بیشتر مردم آنها را از راه تقلید به دست آورده و یا به صرف کلمات جدلی که متعصبان مذاهب آنها را به رشته نگارش در آورده و به آنان القاء کرده اند به این عقاید پایبند شده اند. اما علم حقیقی که همان کشف و شهود با نور بصیرت است چگونه ممکن است حجاب باشد و حال آنکه این علم مطلوب غایی است. تقلید مذکور گاهی باطل و مانعی در راه دین است، مانند این که کسی معتقد شود که استوای بر عرش عبارت از جا گرفتن و استقرار خدا بر عرش است، و اگر به دل او خطور کند که فی المثل مراد از قدوس این است که خداوند از همه آنچه بر آفریدگان رواست پاک و منزّه می باشد تقلید مانع می شود که این عقیده در دل او جا گیرد و اگر در دلش مستقر شود عقاید حقّه دیگری برای او کشف و حاصل می گردد لیکن چون این عقیده با تقلید باطل او تعارض دارد به سرعت آن را از خاطر می زداید. گاهی هم تقلید درست و حق است، لیکن مانع فهم و کشف است، زیرا عقاید حقی که مردم به داشتن آنها مکلفند مراتب و درجاتی دارد. و آنها را اصولی ظاهری و باطنی است. و اکتفای به ظاهر مانع غور و تعمق در باطن است. ما در کتاب قواعد عقاید در آن جا که از تفاوت میان علم باطن و ظاهر سخن گفته ایم این مطلب را شرح داده ایم.

سوم - در دنیا بر گناهی اصرار داشته و یا به کبری متّصف بوده و یا کم و بیش به هوس مطاع دچار باشد. اینها سبب تاریکی و زنگار دل است و مانند پلیدی است که بر آینه نشیند و مانع تجلی حق صریح در آن گردد. این برای دل بزرگترین حجاب است، و بیشتر مردم به همین حجاب از حق محجوبند. هر چه شهوتها در دل بیشتر متراکم شود معانی کلام الهی محجوب تر و از دسترس فهم

دورتر خواهد شد و هر چه دل در امر دنیا سبکبارتر باشد تجلی معانی در آن آسانتر و نزدیکتر است. دل مانند آینه و شهوات همچون زنگار و معانی قرآن مانند صورتهایی است که در آینه منعکس می‌شود، ریاضت دادن دل از طریق دور کردن شهوات مانند زدودن آینه از کدورتهاست. از این رو پیامبر خدا (ص) فرموده است: «هنگامی که امت من دینار و درهم را بزرگ بشمارند

### 334

شکوه اسلام از آنها زایل می‌شود، و چون امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند از برکات وحی محروم گردند.» «۱۸» فضیل در تفسیر این حدیث گفته است: یعنی از فهم قرآن بی‌نصیب شوند، و خداوند در فهم و تذکار انابه و بازگشت به سوی او را شرط کرده و فرموده است: تَبْصِرَةً وَ ذِكْرِي لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ «۱۹» و نیز: وَ مَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مِنْ يُنِيبٍ «۲۰»، و نیز: إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ «۲۱». پس کسی که زرق و برق دنیا را بر نعمتهای آخرت برگزیده از اولو الالباب نیست و اسرار کتاب خدا بر او مکشوف نمی‌شود.

چهارم - تفسیری ظاهری خوانده و معتقد شده که الفاظ قرآن را معنایی نیست جز آنچه از ابن عباس و مجاهد و جز این دو نقل کرده‌اند و آنچه غیر از اینهاست تفسیر به رأی است، و هر کس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند خود را در آتش جای داده است و این نیز از حجابهای بزرگ است. ما معنای تفسیر به رأی را بزودی در باب چهارم شرح خواهیم داد و روشن خواهیم کرد که آن تعارضی با قول علی (ع) ندارد که فرموده است:

...«مگر خداوند فهمی در قرآن به بنده‌اش عطا کند.» زیرا اگر معنا به آنچه از ظاهر آن نقل شده منحصر بود مردم در آن دچار اختلاف نمی‌شدند.

### 7-تخصیص

و آن عبارت از این است که فرض کند مقصود هر خطابی که در قرآن آمده اوست. اگر نهی یا امری بشنود بداند که او مورد امر و نهی است و اگر وعد یا وعیدی به گوش او بخورد به همین گونه خود را مورد خطاب بداند و اگر داستانهایی امتهای پیشین و پیامبران را استماع کند بداند که مقصود داستانسرای نیست، بلکه منظور این است که از این داستانها پند گیرند و از مضامین آنها آنچه نیاز دارند استفاده کنند.



## هیچ داستانی در قرآن نیست، مگر این که ذکر آن برای پیامبر (ص) و امت او فایده‌ای

18- عراقی گفته است: ابن ابی‌الدنیا در کتاب الامر بالمعروف آن را بطور مفصل از حدیث فضیل بن عیاض نقل کرده است.

19- ق / ۸: تا وسیله بینایی و بیداری هر بنده توبه کاری باشد.

20- مؤمن / ۱۳: تنها کسانی متذکر این حقایق می‌شوند که به سوی خدا بازگردند.

21- رعد / ۲۲ و زمر / ۹: تنها اندیشمندان متذکر می‌شوند.

### 335

دربردارد، از این رو خداوند فرموده است: ما نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ «۲۲» و باید بنده معتقد باشد که خداوند با ذکر احوال پیامبران (ع) و بیان شکیبایی آنان در برابر آزار و اذیتها و پایداری آنان در دین برای نصرت الهی قلب او را محکم و استوار می‌کند. چگونه این را معتقد نشود و حال آن که قرآن بخصوص برای پیامبر (ص) نازل نشده بلکه آن شفا و هدایت و رحمت و نور برای همه جهانیان است. بدین سبب است که خداوند به همه خلایق امر کرده که نعمت کتاب او را شکرگزاری کنند و فرموده است: وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ «۲۳» و نیز: لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ «۲۴» و نیز: وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ «۲۵» و نیز:

كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ «۲۶» و نیز: وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنَ رَبِّكُمْ «۲۷» و نیز: هَذَا بَصَائِرٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ «۲۸» و نیز: هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ «۲۹». و چون در خطاب به همه مردم مقصودند طبعاً آحاد و افراد نیز مورد خطاب می‌باشند و آن که مشغول تلاوت قرآن است نیز در آنچه برای او و دیگر مردم است طرف خطاب است، از این رو باید فرض کند که مقصود گوینده اوست. خداوند فرموده است: وَ أَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأَنْذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ «۳۰»

22- هود / ۱۲۰: ... آنچه دلت را به آن آرامش می‌دهیم.

23- بقره / ۲۳۱: و نعمت خداوند را بر خود و کتاب آسمانی و دانش و حکمتی را که بر شما نازل کرده است به یاد آورید.

24- انبیاء / ۱۰: ما بر شما کتابی نازل کردیم که وسیل تذکر (و بیداری) شما در آن است.

25- نحل / ۴۴: و ما این ذکر را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم فرود آمده است برای آنها روشن کنی.

26- محمد (ص) / ۳: این گونه خداوند برای مردم زندگیشان را توصیف می‌کند.

27- زمر / ۵۵: و از بهترین دستورهایی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده است پیروی کنید.

28- جاثیه / ۲۰: این (قرآن و شریعت آسمانی) وسایل بینش و مایه هدایت و رحمت برای مردمی است که یقین دارند.

29- آل عمران / ۱۳۸: این بیانی است برای همه مردم و هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران.

30- انعام / ۱۹: این قرآن را بر من وحی کرده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می‌رسد انذار >

### 336

محمد بن کعب قرظی گفته است: کسی که قرآن به او می‌رسد مانند این است که خداوند با او سخن می‌گوید و اگر کسی این را فرض کند تلاوت قرآن را عملی برای خود به حساب نمی‌آورد، بلکه خود را مانند برده‌ای که نامه مولایش را می‌خواند تا در آن تأمل و به مقتضای آن عمل کند قرآن را تلاوت می‌کند. از این رو یکی از دانشمندان گفته است: این قرآن رسالت‌هایی است که از سوی پروردگاران به ما رسیده است با تعهداتی که باید آنها را در نمازها تدبّر کنیم و در خلوتها بر آنها واقف شویم و در طاعات با رعایت سنت‌های جاری آنها را اجراء کنیم. مالک بن دینار می‌گفت: ای اهل قرآن! در دل شما قرآن چه کشت کرده استی قرآن بهار مؤمن است، همچنان که باران بهار زمین است، قتاده گفته است: هر کس با قرآن همنشین شود چون برخیزد در او یا زیادت‌ی پدید آمده است و یا نقصان، خداوند متعال فرموده است: هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَرْبِدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا. «۳۱»

### 8-تأثر

و آن عبارت از این است که دل خواننده بر حسب اختلافات آیات متأثر شود و به مقتضای هر درک وجد و حال و یا بیم و هراس او را فرا گیرد و دلش اندوهگین یا بیمناک و یا امیدوار و غیر آن گردد، و هر قدر معرفتش کاملتر باشد خوف و خشیت بر دل او بیشتر غلبه خواهد داشت چه غالب آیات قرآن مشتمل بر سختگیری و تهدید است. و در قرآن رحمت و آموزش جز با شرایطی که صاحبان معرفت از رسیدن به آنها ناتوانند دیده نمی‌شود مانند قول خداوند متعال: وَإِنِّي لَغَفَّارٌ که متعاقباً آن را به چهار شرط مقرون ساخته و فرموده است: لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى «۳۲» و نیز: وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ

کنم (از نافرمانی خداوند بترسانم.)

-31 اسراء / ۸۲: قرآن را نازل می‌کنیم که شفا و رحمت برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران (زیان) نمی‌افزاید.

-32 طه / ۸۲: من کسانی را که توبه کنند و ایمان آورند و عمل شایسته انجام دهند و سپس هدایت شوند می‌آمزم.

### 337

«33» خداوند در این آیه نیز چهار شرط ذکر کرده و هر کجا شرایط به اختصار بیان شده شرط جامعی قرار داده و فرموده است: **إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ** «۳۴»، و احسان جامع همه این شرطهاست. همچنین کسی که قرآن را از آغاز تا پایان بررسی کند همین معنا را درک می‌کند و هر کس این را بفهمد سزاوار است محزون و از خداوند بیمناک باشد. از این رو گفته‌اند: به خدا سوگند امروز هر بنده‌ای قرآن را تلاوت کند در حالی که به آن ایمان داشته باشد باید اندوهش بسیار، شادیش کم، گریه‌اش زیاد، خنده‌اش اندک، تلاش او فراوان و آسایش او ناچیز باشد. وهیب بن ورد گفته است: ما در این احادیث و مواظب نگرستیم هیچ چیزی را نیافتیم که بیدار کننده‌تر و حزن‌انگیزتر از تلاوت قرآن و تدبّر در آن باشد. تأثر بنده به سبب تلاوت قرآن زمانی است که متصف به صفت آیه‌ای شود که آن را می‌خواند، به هنگام خواندن آیه تهدید و وعید و آیات آمرزش مشروط از ترس چنان زار و نزار گردد که گویی مرگ او فرا رسیده و چون آیاتی را که مشعر بر وسعت رحمت پروردگار و وعده آمرزش و مغفرت است بخواند چنان شاد شود که گویی از خوشحالی به پرواز درآمده است و به هنگام تلاوت اسماء و صفات باری تعالی در برابر جلال و عظمت او سر فرود آورد، و آنگاه که قرآن از کافران و نسبت‌های ناروای آنها به خداوند مانند داشتن زن و فرزند، یاد می‌کند آواز خود را پست کند و از کثرت شرم ناشی از قبح گفتار آنها دلش شکسته شود، و در آن جا که قرآن بهشت را توصیف می‌کند شوق او برانگیخته شود، و در جایی که دوزخ را شرح می‌دهد از ترس بدنش بلرزد، چنان که پیامبر خدا (ص) به ابن مسعود فرمود: «بر من بخوان.» ابن مسعود گفته است: من سوره نساء را آغاز کردم، چون به آیه:

**فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلِيٍّ هُوَ لَا شَهِيداً** «۳۵» رسیدم دیدم

-33 عصر / ۴۰۲: به عصر سوگند انسانها همه در زبانند مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق

سفارش کرده و به شکیبایی و استقامت توصیه کرده‌اند.

-34 اعراف / ۵۶: چه رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است.

338

چشمان آن حضرت پر از اشک شد و به من فرمود: «اکنون تو را بس است.» و این بدان سبب بود که تصوّر آن حال تمامی قلب مبارک او را فرا گرفته بود. در میان خائفان کسانی بودند که چون آیات وعید را می‌شنیدند مدهوش بر زمین می‌افتادند و یا جان به جان آفرین تسلیم می‌کردند. تلاوت کننده در چنین حالات هراس‌انگیز از زمره ناقلان کلام خداوند بیرون آمده و در جرگه خائفان قرار می‌گیرد چه هر گاه آیه: اِنِّیْ اُخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّیْ عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیْمٍ «۳۶» را بخواند و نترسد از جمله ناقلان خواهد بود، و هنگامی که آیه: عَلَیْكَ تَوَكَّلْنَا وَ اِلَیْكَ اُنْبَا «۳۷» را قرائت می‌کند اگر دارای حالت توکل و انابه نباشد ناقل خواهد بود و زمانی که آیه: وَ لَنْصَبِرَنَّ عَلَیْ مَا اَدْبَتُمُوْنَا «۳۸» را تلاوت می‌کند باید از حالت صبر و یا عزم بر آن برخوردار باشد تا حلاوت تلاوت را دریابد، و چنانچه دارای این صفات نباشد و این حالات دلش را فرا نگرفته باشد بهره‌اش از تلاوت قرآن جز حرکت زبان و لعن صریح بر خویش چیز دیگر نیست چنان که در قول خداوند متعال آمده است: اَلَا لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَی الظّٰلِمِیْنَ «۳۹» و نیز: کَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللّٰهِ اَنْ تَقُولُوْا مَا لَا تَفْعَلُوْنَ «۴۰» و نیز: وَ هُمْ فِیْ غَفْلَةٍ مُّعْرِضُوْنَ «۴۱» و نیز: فَاَعْرَضُ عَنْ مَنْ تَوَلَّیْ عَنْ ذِکْرِنا وَ لَمْ یُرِدْ اِلَّا الْحَیَاةَ الدُّنْیَا «۴۲» و نیز: وَ مَنْ لَمْ یَتُبْ فَاُولٰٓئِکَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ «۴۳» و همچنین آیات دیگر. و در زمره کسانی وارد می‌شود که مشمول این آیات می‌باشند: وَ مِنْهُمْ

<گواه اینها قرار می‌دهیم: خبر را ابن شیبیه، احمد، عبد بن حمید، بخاری، ترمذی، نسائی، ابن منذر، ابن ابی حاتم، بیهقی در الدلائل از طریق ابن مسعود نقل کرده‌اند و نظیر آن را حاکم در مستدرک از عمرو بن حرث روایت کرده و آن را صحیح دانسته است؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۶۳.

36- انعام / ۱۵: بگو من (نیز) اگر پروردگارم را نافرمانی کنم از عذاب آن روز بزرگ می‌ترسم.

37- ممتحنه / ۴: ... ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم.

38- ابراهیم / ۱۲: و ما بطور مسلم در برابر آزارهای شما صبر خواهیم کرد.

39- هود / ۱۸: ... لعنت خدا بر ستمکاران باد.

40- صف / ۳: نزد خداوند بسیار موجب خشم است که سخنی بگویند که عمل نمی‌کنید.

### 339

أَمْيُونٌ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ «۴۴» یعنی جز خواندن تنها چیزی از آن نمی دانند و نیز: وَ كَأَيِّنُ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ «۴۵» زیرا قرآن بیانگر آیاتی است که در آسمانها و زمین است و هر گاه انسان آنها را نادیده بگیرد و تحت تأثیر آنها واقع نشود از این آیات اعراض کرده است. از این رو گفته اند:

کسی که به اخلاق قرآن آراسته نیست هنگامی که قرآن بخواند خداوند متعال او را ندا می کند که تو را با سخن من چه کاری تو از من رو گردانی، اگر به سوی من باز نمی گردی کلام مرا فرو گذار. مثل انسان گنهکاری که مکرر قرآن می خواند، مثل کسی است که نامه پادشاه را هر روز مکرر بخواند و پادشاه در آن نامه به او نوشته باشد که در آبادی کشور بکوشد، لیکن او به ویرانی آن مشغول باشد و تنها به خواندن نامه شاه بسنده کند، و با وجود مخالفت اگر از خواندن نامه خودداری کند، شاید رفتار او از استهزاء و ریشخند دورتر و استحقاق او برای مجازاتهای سخت کمتر باشد. از این رو یوسف بن اسباط گفته است: من قصد تلاوت قرآن می کنم چون به یاد می آورم که در آن چه چیزهاست از خشم پروردگار بیمناک می شوم و به تسبیح و استغفار رو می آورم. کسی که دستورهایی قرآن را به کار نیندد، مشمول قول خداوند متعال است که فرموده است: فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا قَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ «۴۶». به همین مناسبت پیامبر خدا (ص) فرموده است: «قرآن بخوانید مادام که دلهاي شما به هم نزدیک و پوسته‌هاي شما براي آن نرم شود و هر گاه دچار اختلاف شدید آن را نخوانده‌اید.» در برخی روایات است:

«هر گاه دچار اختلاف شدید از خواندن آن باز ایستید.» «۴۷» خداوند متعال فرموده است:

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

45- یوسف / ۱۰۵: و چه بسیار نشانه‌ای (از خدا) در آسمانها و زمین وجود دارد که آنها از کنارش می‌گذرند و از آن روی بر می‌گردانند.

46- آل عمران / ۱۸۷: ... اما آنها آن را پشت سر افکندند و به بهای کمی مبادله کردند، چه بد متاعی خریدند.

47- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۴۴، سنن دارمی، ج ۲، ص ۲۴۱.

### 340

«48» پیامبر خدا (ص) فرموده است: از همه مردم کسی قرآن را خوش‌آوازتر می‌خواند که چون به خواندن او گوش دهی دریابی که او از خداوند می‌ترسد. «49» و نیز فرموده است: «شنیدن قرآن کسی که از خدا می‌ترسد از صدای قرآن هر کس دیگر دلنشین‌تر است.» «50»

بنابر این مقصود از قرائت قرآن این است که حالات مذکور در دل پدید آید و به دستورهایی آن عمل شود و گرنه جنبانیدن زبان برای ادای حروف آن کاری آسان است. از این رو یکی از قاریان گفته است: قرآن را نزد شیخ خود خواندم و چون بازگشتم تا بار دوم آن را بخوانم بر من بانگ زد و گفت: خواندن قرآن را نزد من برای خود کاری قرار داده‌ای برو و آن را نزد خدا بخوان و بنگر که چه چیزی را به تو امر و از چه چیزی تو را نهی می‌کند و چه چیزی را به تو می‌فهماند. صحابه در احوال و اعمال خویش برای همین مقصود می‌کوشیدند. هنگامی که پیامبر خدا (ص) به دیار آخرت شتافت شمار صحابه بیست هزار تن بود که جز شش نفر آنها قرآن را در حفظ نداشتند، و در دو نفر از این شش نفر نیز اختلاف است، بیشتر صحابه یک یا دو سوره را در حفظ داشتند و آن که سوره بقره و انعام را در حافظه خود داشت از علمای آنها به شمار می‌آمد، و چون یکی از آنها می‌آمد تا قرآن بیاموزد چون به آیه: **فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ** «51» می‌رسید می‌گفت: این مرا بس است و به خانه‌اش باز می‌گشت، و پیامبر (ص) می‌فرمود: «آن مرد فقیه بازگشت.» «52» و آنچه عزیز و گرامی است همین

48- انفال / ۳: آنانی که هرگاه نام خدا برده شود دلهاشان ترسان می‌شود، و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود ایمانشان افزون می‌گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند.

49- سنن دارمی، ج ۲، ص ۴۷۱، از مسعر از عبدالکریم با الفاظ دیگری.

50- عراقی گفته است: ابو عبدالله حاکم آن را از کتاب فضائل القرآن ابوالقاسم غافقی روایت کرده است.

51- زلزال / ۷ و ۸: پس هرکس به اندازه سنگینی ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند، و هرکس به اندازه ذره‌ای کار بد کند آن را

می‌بیند.

52- مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۵۳۲، با اختلاف کمی در الفاظ.

### 341

حالت است که مگر خداوند بر بنده‌اش منت نهد و چنین حالتی را در عقب هر آیه نصیب او گرداند اما مجرد جنبش زبان فایده‌اش اندک است، بلکه کسی که قرآن را به زبان می‌خواند و در عمل دستورهای آن را به کار نمی‌بندد سزاوار آن است که مشمول قول خداوند متعال باشد که فرموده است: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (۵۳) و نیز: «كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى» (۵۴) یعنی آیات مرا ترک کردی و در آنها نیندیشیدی و از آنها باک نداشتی، چه کسی که در کاری کوتاهی کند گویند فراموش کرده است. ادای حق تلاوت قرآن به این است که زبان و عقل و دل در خواندن شریک باشند، وظیفه زبان ادا کردن حروف است بطور صحیح با ترتیل، وظیفه عقل تفسیر معانی و وظیفه دل پند گرفتن و اثر پذیرفتن از طریق اجرای اوامر و نواهی الهی است. بنابر این زبان پند دهنده و عقل تفسیر کننده و دل پندپذیرنده است.

### 9- ترقی

مقصود از آن این است که نفس به مرحله‌ای برسد که کلام خدا را از خدا بشنود نه از خودش، و قرائت را سه درجه است:

اول - که پست‌ترین درجه است این که انسان فرض کند قرآن را در پیش روی خداوند می‌خواند و نزد او ایستاده است و خداوند به او نظر می‌کند و از وی قرآن را می‌شنود، در این صورت حالت سؤال و تملق و زاری و لابه خواهد داشت.

دوم - این که با چشم دل چنان مشاهده کند که گویا پروردگار با الطاف خود او را مخاطب قرار می‌دهد و با کرم و احسان خود با او راز می‌گوید. او در این مقام حالت شرم و تعظیم و شنیدن و فهمیدن را دارد.

سوم - آن که در کلام متکلم را ببیند، و در کلمات صفات باری تعالی را مشاهده

53- طه / ۱۲۴: و هر کس از یاد من روی گرداند زندگی سختی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محسوس می‌کنیم.

54- طه / ۱۲۶: برای این که آیات من به تو رسید و آنها را فراموش کردی تو نیز امروز فراموش می‌شود.

### 342

کند و به خودش و خواندنش بنگرد و به این که مورد انعام قرار گرفته و نعمت حق شامل حال او شده است توجه نکند بلکه همه فکرش متوجه متکلم بوده و منحصر بر او باشد، چنان که گویی در مشاهده متکلم مستغرق شده و از هر چه غیر اوست بریده است. این درجه از آن مقربان و آنچه پیش از این گفته شد خاص اصحاب یمین و آنچه بیرون از اینهاست درجات غافلان است. جعفر بن محمد الصادق (ع) به بالاترین این درجات اشاره کرده و فرموده است: «به پروردگار سوگند که خداوند در کلام خود بر خلائق تجلی فرموده لیکن آنان نمی‌بینند.» «۵۵» و نیز از حالتی که در نماز به آن حضرت دست داد و بیهوش بر زمین افتاد پس از بیهوش آمدن پرسیدند فرمود: همواره آیه را در دل و در گوش خود تکرار می‌کردم تا آن را از گوینده آن شنیدم، در این هنگام تنم نتوانست در مشاهده قدرت او پایدار بماند.» در امثال این درجات حلاوت انس با خدا و لذت مناجات با او بسیار عظیم است. یکی از حکیمان گفته است: قرآن را می‌خواندم و از آن لذتی نمی‌یافتم تا گاهی که آن را چنان خواندم که گویی آن را از پیامبر خدا (ص) می‌شنوم که بر اصحابش می‌خواند، سپس از این مقام ترقی یافتم و آن را چنان می‌خواندم که گویی آن را از جبرئیل (ع) می‌شنوم که پیامبر خدا (ص) آن را القاء می‌کند. پس از آن در مقامی بالاتر خداوند تجلی فرمود چنان که من اکنون آن را از متکلم می‌شنوم و در این حال لذت و نعمتی را درک می‌کنم که بی آن صبر نتوانم کرد.

حذیفه گفته است: اگر دلها پاک باشند هرگز از خواندن قرآن سیر نمی‌شوند چه دلها به سبب طهارت به مرحله‌ای می‌رسند که متکلم را در کلام او مشاهده می‌کنند. از این رو ثابت بنانی گفته است: در خواندن قرآن بیست سال رنج کشیدم. و اکنون بیست سال است که از تلاوت آن لذت می‌برم. و چون بنده در قرائت کلام الهی تنها متکلم را مشاهده کند فرمان الهی را امتثال کرده در آن جا که فرموده است: فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ «۵۶» و

55- اسرار الصلاة شهید دوم، ص ۲۰۴.

56- ذاریات / ۵۰: پس به سوی خدا بگریزید.



نیز: «وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ» (۵۷) و کسی که خدا را در همه چیزها نبیند غیر او را دیده و توجّه بنده به سوی هر چه غیر از اوست متضمن شرک حقی است و توحید ناب آن است که در هر شیء جز خدا چیزی را مشاهده نکند.

### 10- تبری،

و مقصود از آن این است که از توان و قدرت خود بیزاری جوید، و به خود به چشم رضا و پاکی ننگرد. چون آیات وعد و مدح صالحان را تلاوت کند خود را در زمره آنها نشمارد و اهل یقین و صدیقان را مشمول آن آیات بداند و آرزو کند که خداوند او را به آنان ملحق گرداند و هنگامی که آیات وعید و نکوهش گنهکاران و تقصیرکاران را می خواند خود را از جمله آنها بشمارد و انگار کند که در این ترس و بیم او مورد خطاب است.

می گویم: امیر مؤمنان (ع) ضمن خطبه ای که در آن پرهیزگاران را توصیف کرده به این مطلب اشاره کرده و فرموده است: «آنان هر گاه بر آیه ای مرور کنند که در آن تهدیدی است از ته دل به آن گوش فرا می دهند و گمان می کنند که جهنم در بیخ گوش آنها نفس می کشد.» «۵۸»

غزالی می گوید: هر گاه در هنگام قرائت خویشتن را مقصّر و گنهکار بیند این امر سبب تقرّب او به درگاه خداوند متعال خواهد بود زیرا اگر کسی در حال قرب خود را دچار بعد و دوری از درگاه خداوند بداند لطفی از جانب حق تعالی به او شده است تا خدا را به سبب این ترس به درجه بالاتری از قرب برساند، و آن که در حال بعد خویش را مقرب درگاه خداوند بشمارد مورد مکر حق قرار گرفته تا به درجه دیگری از بعد که فروتر از درجه پیش است فرود آید، و هر زمان به دیده رضا به خود بنگرد به سبب نفس خویش محجوب شود، و اگر از حدّ توجّه به خود بگذرد و در تلاوت خود جز خدا چیزی را نبیند بر حسب درجات احوال ملکوت بر او مکشوف می گردد چه در آن هنگام که آیات امید و رجاء را می خواند و خوشحالی بر او غلبه می کند صورت بهشت بر او

57- ذاریات / ۵۱: و با خدا معبود دیگری قرار ندهید.

58- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱.

منکشف می‌شود و آن را به گونه‌ای که گویا با چشم سر آن را می‌بیند مشاهده می‌کند. اگر خوف بر او غالب شود دوزخ بر او ظاهر می‌گردد به نحوی که انواع عذابهای آن را می‌بیند، زیرا کلام خداوند مشتمل بر معانی سهل و روشن و مفاهیم سخت و دشوار و آیات امیدبخش و نیز هول‌انگیز است. و اینها به مقتضای صفات حق تعالی است، چه برخی از آنها مشتمل بر لطف و رحمت و بعضی مشعر بر انتقام‌گیری و کیفر است. و دل بر حسب مشاهده کلمات و صفات منقلب و دگرگون می‌شود. و بر حسب هر حالتی برای مکاشفه‌ای که مناسب و نزدیک به آن حالت است آماده می‌گردد زیرا اگر شنیده‌ها مختلف باشد محال است شنونده بر یک حالت باقی بماند. قرآن مشتمل بر سخنان خداوندی است که راضی و خشنود، ناراضی و خشمگین، نعمت دهنده و انتقام گیرنده است، و نیز کلام خداوندی جبار، متکبر و بی‌باک و پروردگاری عطوف و مهربان است که هیچ کس را از لطف خود بی‌بهره نمی‌گذارد.

فصل: در کیفیت قرائت قرآن بنا به روایت منقول از امام صادق (ع)

می‌گوییم: از امام صادق (ع) روایت شده که فرموده است: «کسی که قرآن بخواند و در برابر آن فروتنی نکند و دلش نرم نشود و درون او را اندوه و ترس فرا نگیرد نسبت به عظمت مقام پروردگار اهانت کرده و دچار زیان آشکاری شده است.» بنابر این قاری قرآن به سه چیز نیازمند است که عبارتند از دلی خاشع، تنی فارغ و خلوتگاهی مناسب.

هنگامی که دلش برای خدا خاشع شود شیطان رجیم از او می‌گریزد، خداوند متعال فرموده است: فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «۵۹» و چون خاطرش از آنچه موجب پریشانی فکر می‌شود فارغ باشد تمام اندیشه‌اش متوجه تلاوت می‌گردد و حالتی به او دست نمی‌دهد که او را از انوار قرآن و فواید آن محروم گرداند. پس از حصول این دو شرط اگر خلوتگاهی به دست آورد و از مردم دوری گزیند، و روح و درون او با خدا انس گیرد و حلاوت راز و نیازی را که بندگان صالح خداوند با او دارند

59- نحل / ۹۸: هنگامی که قرآن می‌خوانی از شر شیطان رانده شده به خدا پناه بر.

درک کند، و لطف و اختصاص او را نسبت به آنها با بذل کرامات و اشارات بدیع بداند در این صورت جامی از این شربت خوشگوار نوشیده است و دیگر هیچ حالتی را بر این حالت اختیار نمی‌کند، و هیچ

وقتی را بر این وقت رجحان نمی دهد بلکه تلاوت قرآن را بر هر طاعت و عبادت ترجیح می دهد، زیرا خواندن قرآن بی هیچ واسطه‌ای راز و نیاز با خداوند است. اینک بنگر که کتاب پروردگار خویش و منشور ولایت او را بر خود چگونه تلاوت می کنی، و اوامر و نواهی او را چگونه پاسخ می دهی. و حدود و احکام او را چگونه، امثال می کنی، چه آن کتابی عزیز است که باطل از هیچ سو بدان راه ندارد. و تنزیلی از سوی خداوند حکیم و حمید می باشد. پس آن را شمرده و هموار بخوان، در برابر آیات وعد و وعید آن توقف، و در امثال و مواظب آن تفکر کن و بپرهیز از این که قرآن خواندنت مایه ضایع شدن حدود و احکام قرآن شود.»<sup>۱</sup>»

#### باب چهارم در فهم قرآن و تفسیر آن به رأی بی‌استناد به نقل

شاید گفته شود که من ضمن آنچه پیش از این گفته‌ام در فهم اسرار قرآن و آنچه از معانی آن بر صاحبان دل‌های پاک کشف می‌شود مبالغه کرده و امر را بزرگ و دشوار شمرده‌ام، لیکن این سخن چگونه روا باشد در حالی که پیامبر خدا (ص) فرموده است:

کسی که قرآن را به رأی خویش تفسیر کند جایگاهش دوزخ است.»<sup>۲</sup>» به همین سبب اهل علم از مفسران ظاهری، متصوّفه را نکوهش کرده و به خاطر این که آنها در تأویل کلمات قرآن بر خلاف آنچه از ابن عباس و دیگر مفسران روایت شده است تصرّف کرده‌اند، گفته‌اند: این عمل آنها کفر است. حال اگر آنچه این مفسران گفته‌اند درست باشد فهم قرآن جز حفظ تفسیر آن معنایی ندارد و اگر درست نیست حدیث پیامبر (ص)

- \*مصباح الشریعة، باب چهاردهم.

1- ترمذی، ج ۱۱، ص ۶۷، از الفاظ مختلف از ابن عباس؛ الغنیة صدوق در حدیثی طولانی از پیامبر (ص) با الفاظ دیگری.

خدا (ص) که: «هر کس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند جایگاهش دوزخ است.» چه مفهومی خواهد داشتی

باید دانست کسی که گفته است قرآن را جز تفسیر ظاهری آن معنایی دیگری نیست از حدّ نفس خویش خبر داده و در این که از درک خود خبر داده، مرتکب خطا نشده، لیکن از این که همه خلق را در درجه‌ای از فهم قرار داده که حدّ درک اوست خطا کرده است چه اخبار و آثار دلالت دارد بر این که

ارباب فهم را براي غور در معاني قرآن ميداني وسيع است. علي (ع) فرموده است: «... مگر آن که خداوند فهمي در قرآن به بندهاي عطا کند»<sup>۲</sup> و اگر معاني قرآن منحصر به همين تفسير ظاهري منقول باشد مراد از اين فهم چيستی

پيامبر خدا (ص) فرموده است: «قرآن را ظاهر و باطن و حدّ و مطلعي است.»<sup>۳</sup> و اين حديث بطور موقوف<sup>۴</sup> از ابن مسعود که از علماي تفسير است نیز روايت شده است، در اين صورت معنای ظاهر و باطن و حدّ و مطلع چيستی

علي (ع) فرموده است: «اگر بخواهم هفتاد شتر را از تفسير فاتحه الكتاب گرانبار مي کنم» و چون تفسير ظاهري اين سوره بسيار مختصر است معنای اين گفتار چه خواهد بودی

ابو الدرداء گفته است: انسان فقيه نمي شود، مگر آن که براي قرآن معاني مختلفی قرار دهد.

يکي از دانشمندان گفته است: هر آيه شصت هزار معنا دارد و آنچه از معاني آن باقي مي ماند بيشتر از اين است.

ديگري گفته است: قرآن مشتمل بر دويست و هفتاد و هفت هزار علم است، چه

2- مأخذ آن پيش از اين ذکر شده است.

3- عراقی گفته است: ابن حبان آن را در صحيح خود از ابن مسعود نقل کرده؛ تفسير عیاشی با الفاضی دیگر؛ تفسير برهان، ج ۱، ص ۲۰. در جلد اول نیز اين حديث آورده شده است.

4- حديث موقوف آن است که از مصاحب معصوم نقل شود. چه سلسله سند به صحابی متصل باشد چه منفصل. علم الحديث استاد

شانه چی، ص ۱۶۰ - م.

هر کلمه اي را علمي است، و اين تعداد چهار برابر مي شود زیرا هر یک را ظاهر و باطن و حدّ و مطلعي است. اين که پيامبر خدا (ص) بسم الله الرحمن الرحيم را بيست بار تکرار فرمود<sup>۵</sup> به خاطر تدبّر در باطن معاني آن بوده و گرنه تفسير آن روشن است و چنين آيه اي احتياج به تکرار ندارد. ابن

مسعود گفته است: کسی که علم اولین و آخرین را خواهان است قرآن را بررسی و در آن غور کند، و این گونه علم تنها با تفسیر ظاهری قرآن حاصل نمی‌شود.

کوتاه سخن این که همه علوم مندرج در افعال و صفات خداوند است و افعال و صفات او در قرآن شرح داده شده در حالی که این علوم را نهایی نیست. و در قرآن به صورت کلی به آنها اشاره شده و تفصیل آنها به مراتب تعمق در فهم قرآن مربوط است.

و مجرد ظاهر تفسیر هیچ گونه اشاره‌ای به آنها ندارد، بلکه نسبت به همه مسائلی که حل آنها برای اندیشمندان مشکل است و نظریات و معقولاتی که مردم در آنها اختلاف دارند در قرآن راجع به آنها رموز و دلالاتی است که درک آنها به اهل فهم اختصاص دارد و ممکن نیست تفسیر ظاهری قرآن عهده‌دار این مقصود باشد. از این رو پیامبر خدا (ص) فرموده است: «قرآن را بخوانید و عجایب آن را بخواهید.»<sup>۶</sup>

علی (ع) از پیامبر (ص) روایت کرده «۷» که فرموده است: «سوگند به آن که مرا بحق برانگیخت، امت من از اصل دین و جماعت خود به هفتاد و دو فرقه منقسم می‌شود که همه آنها گمراه و گمراه کننده‌اند و به دوزخ دعوت می‌کنند هنگامی که اوضاع چنین شود بر شماست که به کتاب خدا چنگ زنید، چه خبر آنچه پیش از شما بوده و پس از شما خواهد بود و حکم آنچه میان شما واقع می‌شود همگی در آن است. هر کس از جباران با آن مخالفت کند خداوند پشت او را می‌شکند و هر کس علم را در غیر آن طلب کند خداوند او را گمراه می‌سازد. آن ریسمان استوار الهی و نور پرفروغ و شفای سودبخش

5- عراقی گفته است: ابوذر هروی آن را در معجم خود با سندی ضعیف از ابی هریره روایت کرده است.

6- ابن ابی شیبه، بیهقی از ابی هریره، مستدرک حاکم، الجامع الصغیر باب الف.

7- مجمع البیان فن ششم از حارث اعور از علی (ع) از پیامبر خدا (ص)؛ ترمذی؛ ج ۱۱، ص ۳۰.

اوست. برای کسی که به آن تمسک جوید مصونیت، و برای کسی که از آن پیروی کند رستگاری است، کژ نمی‌شود تا آن را راست کنند، و گمراه نمی‌شود تا آن را به راه آورند، عجایب آن پایان نمی‌پذیرد، و تکرار زیاد، آن را کهنه نمی‌کند.»

در حدیث حذیفه آمده که چون پیامبر خدا (ص) به وی خبر داد که پس از او امت دچار اختلاف و تفرقه می‌شود عرض کرد: ای پیامبر خدا اگر آن وضع را درک کنم به من چه می‌فرمایی پاسخ داد: «کتاب خدا را بیاموز و به آنچه در آن است عمل کن، چه راه‌هایی از آن همین است.» من سخنم را سه بار تکرار کردم، و آن حضرت سه بار فرمود:

«کتاب خدا را بیاموز و به آنچه در آن است عمل کن که در آن رستگاری است.»<sup>۸</sup>»

علی (ع) فرموده است: «هر کس قرآن را بفهمد همه علوم برای او آشکار می‌شود.»<sup>۹</sup> و این تذکری است به آن که قرآن به همه علوم اشاره دارد.

ابن عباس در باره قول خداوند متعال: وَ مِنْ يُوتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا<sup>۱۰</sup>، گفته است: حکمت فهم قرآن است. خداوند فرموده است: فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّمَا آتَيْنَا حُكْمًا وَ عِلْمًا<sup>۱۱</sup> بر طبق این آیه خداوند آنچه را به آنها داده علم نامیده و آنچه سلیمان را بدان تخصیص داده فهم گفته و آن را بر علم و حکمت مقدم داشته است.

اینها اموری است که دلالت دارند بر این که فهم معانی قرآن دامنه‌ای وسیع و میدانی گسترده دارد و تفسیری که از ظاهر آن نقل می‌شود نهایت ادراک آن نیست.

اما در باره قول پیامبر خدا (ص) که: «هر کس قرآن را به رأی تفسیر کند...» و نهی آن حضرت از این کار و گفتار یکی از صحابه که گفته است: کدام زمین مرا برمی‌دارد و کدام آسمان بر من سایه می‌افکند اگر به رأی خود در قرآن سخن گویم، و نیز احادیث و اخبار دیگری که در نهی از تفسیر قرآن به رأی وارد شده است یا مقصود از آنها اکتفای

8- مسند احمد، ج ۵، ص ۳۸۶ و ۳۸۸ و ۳۹۰؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۷۳.

9- بر مأخذ آن دست نیافتیم.

10- بقره/۲۶۹: و به هر کس حکمت داده شد خیر فراوانی داده شده است.

11- انبیاء / ۷۹: ما آن را به سلیمان تفهیم کردیم و به هر یک از آنها داوری و علم دادیم.

به نقل و مسموع و ترک استنباط و استقلال در فهم است و یا مراد چیز دیگری است، و این که منظور آن باشد که هیچ کس پیرامون قرآن جز طبق آنچه شنیده است سخن نگوید به علل زیر قطعاً باطل است:

1- اگر شرط است که مسموع از پیامبر خدا (ص) و مستند به ایشان باشد، این امر جز در بعضی از آیات قرآن میسر نیست و اگر مراد سخنانی باشد که ابن عباس و ابن مسعود از پیش خود گفته‌اند باید احوال آنها پذیرفته نشود و گفته شود که تفسیر به رأی است، زیرا آن را از پیامبر خدا (ص) شنیده‌اند و گفته‌های صحابه نیز از همین قرار است.

2- صحابه و مفسران در تفسیر برخی آیات با یکدیگر اختلاف نظر دارند و گفته‌های آنها در این موارد به قدری متفاوت و ناهماهنگ است که جمع میان آنها امکان‌پذیر نیست و این که همه آنها گفته‌هایشان را از پیامبر خدا (ص) شنیده باشند امری محال است و چنانچه یکی از آنان گفته خود را از آن حضرت شنیده است گفته‌های بقیه را باید ترک کرد. و بطور قطع و یقین روشن می‌شود که هر مفسری به مقتضای آنچه استنباط کرده آیات را معنا و تفسیر کرده است تا آنجا که در باره حروف مقطع اوایل سوره هفت قول ذکر کرده‌اند مثلاً گفته شده که «الر» همان حروف «الرحمان» است، و نیز گفته‌اند که «الف» به الله و «لام» به لطیف و «راء» به رحیم اشاره دارد، و چیزهای دیگری گفته‌اند که جمع میان همه اینها غیر ممکن است چه رسد به این که همه آنها را از پیامبر (ص) شنیده باشند.

3- پیامبر خدا (ص) برای ابن عباس دعا کرد و فرمود: «بار الها! او را در دین فقیه گردان و تأویل را به او بیاموز.» «۱۲» اگر تأویل مانند تنزیل به مسموع منحصر باشد تخصیص آن به ابن عباس چه معنایی داردی

12- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۳۴، با لفظ: اللَّهُمَّ عَلِّمَهُ الْحِكْمَةَ، و در جای دیگر: عَلِّمَهُ الْكِتَابَ آمَدَه و در استیعاب ضمن تذکره حال ابن عباس اللَّهُمَّ عَلِّمَهُ الْحِكْمَةَ وَ تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ ذَكَرَ شَدَّ وَ سَنَدَ أَنْ صَحِيحَ شَمْرَةَ شَدَّ شَدَّ شَدَّ.

### 350

4- خداوند متعال فرموده است: وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ، «۱۳» حقّ تعالی در این آیه برای عالمان اثبات استنباط کرده و این غیر از سماع است.

باري، همه آنچه از آثار و اخبار مربوط به فهم قرآن در این جا ذکر شد با پندار مذکور منافات دارد، و این که تصوّر شود تأویل قرآن باید مستند به اخبار و منحصر به سماع باشد بطور قطع باطل است بلکه براي هر کسي رواست که به اندازه فهم و عقل خود مطالبی را از قرآن استنباط و برداشت کند.

می‌گوییم: سخن گفتن پیرامون مفاهیم قرآن بدون استناد به اخبار و احادیث در صورتی منع شده است که انسان بخواهد الفاظ مشکل قرآن را تفسیر و از آنها کشف مقصود کند، و یا عبارت از تأویل الفاظی است که دارای معانی احتمالی می‌باشند و انسان یکی از آن معانی را با معنای دیگر آن تطبیق دهد بدون این که در کلام اشاره‌ای به معنای دیگری غیر از معنایی که با دلیل حقانیت آن ثابت شده بر سبیل احتمال و بدون جزم و حصر وجود داشته باشد و گرنه در مطلق این امر و یا در بعضی صور آن چنان که پس از این بحث و تحقیق خواهد شد اشکالی وجود ندارد.

اما علی که غزالی ذکر کرده به دلایل زیر هیچ کدام با طریقه ما (شیعه) سازگار نیست.

1- در طریقه ما شرط است که احادیث و اخباری که قرآن را تفسیر می‌کنند از پیامبر خدا (ص) و یا یکی از ائمه معصوم (ع) که راسخان در علم و مورد نظر در آیه: **وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ** می‌باشند صادر شده باشد. ما ضمن احادیثی که از آنها به ما رسیده است به معنای آیاتی که ناگزیر از دانستن آنها هستیم دست یافته‌ایم و همینها ما را کفایت است و آنچه از غیر آنها نقل شده نه برای ما حجیت دارند و نه نیازی به آنهاست.

13- نساء / ۸۳: ... و اگر آن را به پیامبر و پیشوایان ارجاع کنند از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد.

---

### 351

2- ما تردید نداریم که همه اقوال صحابه و مفسران از پیامبر خدا (ص) شنیده نشده و آنچه مایه اختلاف شده همین است از این رو ما به هیچ روی به این گفته‌ها اعتماد نمی‌کنیم و برای ما حجّت و دلیل نیستند.

3- دعایی را که غزالی نقل کرده در باره امیر مؤمنان (ع) صادر شده و اگر درست باشد که این دعا در باره ابن عباس نیز وارد شده باید واژه تأویل که در دعا آمده است به معنای اخیر آن باشد که ذکر گردید و یا دعا برای توفیق وی در شنیدن تأویل قرآن و فهمیدن آن از اهلش که معصومین (ع) اند، باشد.



اما این که گفته است: همه آثار و اخباری را که در فهم قرآن نقل کردیم با پنداری که ذکر شد منافات دارد گفتاری درست است، و احادیثی که از طریق خاصه (شیعه) در این مورد در دست است فراوان می باشد و ما از بیم اطناب از آنها چشم می پوشیم.

غزالی می گوید: اما نهی از تفسیر به رأی را می توان به یکی از دو صورت توجیه کرد.

1- این که انسان در چیزی دارای رأی بوده و طبع و هوس او بدان گرایش داشته باشد و بخواهد قرآن را بر وفق رأی و هوای نفس خود تفسیر و برای اثبات صحت مقصود خویش بدان استدلال کند، و اگر او دارای این رأی و گرایش نبود این معنا از قرآن در ذهن او پدید نمی آمد. این امر گاهی از روی علم انجام می شود، چنان که کسی برای نشان دادن صحت بدعت خود به بعضی از آیات قرآن استدلال کند در حالی که او می داند که مراد آیه چیز دیگری است و او برای مشتبه کردن امر بر حریف به این کار اقدام کرده است. گاهی این عمل به سبب نادانی است و آن زمانی است که آیه محتمل معانی چندی است و او به معنایی می گراید که موافق مقصودش باشد و به حکم رأی و هوای نفس خود آن را بر معانی دیگر ترجیح می دهد. از این رو قرآن را به رأی خویش تفسیر کرده، یعنی رأی وی بوده که او را وادار به این تفسیر کرده و اگر رأی او در کار نبود قرآن را بدین صورت تفسیر نمی کرد. زمانی هم انسان این عمل را بر اساس هدف

---

### 352

صحیحی انجام می دهد و می خواهد برای تأیید غرض خود از قرآن دلیل بیاورد، و به آن برای مقصود خود استدلال می کند در حالی که می داند مراد از آن چیز دیگری است، مانند این که کسی بخواهد مردم را به استغفار در سحرگاهان فرا خواند و برای صحت گفتار خود به حدیث پیامبر خدا (ص) که فرموده است: *تَسْحَرُوا فَإِنَّ السَّحْرَ بَرَكَةٌ* «۱۴»، استدلال و ادعا کند که مراد از آن سحرخیزی برای ذکر است در حالی که می داند مقصود سحری خوردن است یا مانند کسی که مردم را به مجاهده با قساوت قلب دعوت می کند، و می گوید: خداوند فرموده است: *اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى* «۱۵»، و به دلش اشاره کند و بگوید مراد از واژه فرعون دل است. برخی از واعظان و سخنرانان گاهی برای آرایش سخن و ترغیب شنوندگان این روش را در مقاصد صحیح فراوان به کار می برند، در حالی که این عمل ممنوع است. باطنیان نیز برای اجرای مقاصد فاسد خویش و فریب دادن مردم و دعوت آنها به مذهب

باطل خود از این شیوه استفاده می‌کنند، و قرآن را موافق آرای خویش بر چیزهایی حمل و تفسیر می‌کنند که می‌دانند بطور قطع مراد غیر از اینهاست.

این اقسامی که ذکر شد یکی از دو جهت منع تفسیر به رأی است. مراد از رأی نظریه فاسدی است که بر وفق هوا و هوس باشد نه ناشی از اجتهاد صحیح، و رأی شامل هر دو یعنی هم صحیح و هم فاسد می‌گردد. و گاهی تنها به نظریه فاسدی که برخاسته از هوا و هوس باشد تخصیص داده می‌شود.

اما جهت دوم منع از تفسیر به رأی این است که انسان بر اساس عربیت ظاهر قرآن بی‌آن که به حدیث و نقل تکیه و اعتماد کند آیاتی را که مربوط به غرایب قرآن است و الفاظ مبهم و مبذل آن، و آنچه را به اختصار گفته شده و یا در آنها حذف و اضمار و تقدیم و تأخیر است مورد تفسیر قرار دهد، چه کسی که تفسیر ظاهر را نیکو نداند و در استنباط معانی تنها بر اساس عربی دانی مبادرت به تفسیر قرآن کند اشتباهاتش زیاد و در

-14 صحیح بخاری و صحیح مسلم از انس به مالک در کتاب الصوم؛ در جلد اول نیز این حدیث ذکر شده است. طیالسی، ص ۲۶۸.

-15 طه / ۲۶: برو به سوی فرعون که او طغیان کرده است.

---

### 353

زمره کسانی است که قرآن را به رأی خود تفسیر می‌کنند زیرا در تفسیر ظاهر قرآن برای پرهیز از غلط و اشتباه چاره‌ای از مراجعه به نقل و سماع نیست و پس از این است که فهم و استنباط وسعت و توان پیدا می‌کند همچنین غرایبی که جز به نقل و روایت فهمیده نمی‌شود در قرآن فراوان است و ما به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد تا نظایر آنها دانسته شود، و باید دانست که نباید در حفظ تفسیر ظاهر سستی کرد و آن را ناچیز شمرد.

چه پیش از دانستن ظاهر قرآن نمی‌توان به رسیدن به باطن آن امیدوار بود و کسی که تفسیر ظاهر قرآن را نداند و مدعی فهم اسرار قرآن شود مانند کسی است که هنوز از در خانه وارد نشده ادعا کند که به صدر خانه رسیده است یا مدعی شود که مقاصد ترکان را از گفتارشان می‌فهمد در حالی که زبان ترکی را نمی‌داند، چه ظاهر تفسیر به منزله تعلیم زبانی است که برای فهمیدن قرآن ناگزیر از دانستن آنیم. آنچه در آن از نقل و روایت گزیری نیست اقسام بسیاری دارد که در زیر بیان می‌شود:

1- ایجاز از طریق حذف و اضمار مانند قول خداوند متعال: وَ آتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا «۱۶» معنایش این است که ناقه نشانه روشنگری بود و آنان با کشتن آن به خودشان ستم کردند. کسی که تنها به ظاهر عبارت بنگرد گمان می‌کند منظور این است که ناقه بینا بوده و کور نبود و نمی‌داند به چه سبب آنها ظلم کردند و آیا به خودشان ظلم کردند یا به دیگری. و نیز در آن جا که فرموده است: وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ «۱۷»، که منظور حبّ عجل است و حبّ حذف شده است. و نیز فرموده است: إِذَا لَأَذْفَنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاءِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ «۱۸»، یعنی دو برابر عذاب زنده‌ها و دو برابر عذاب مرده‌ها که واژه عذاب حذف شده و به جای اَحْيَاء (زنده‌ها) و مَوْتِي (مرده‌ها) حیات و ممات ذکر شده است، و همه اینها در لغت فصیح جایز است.

16- اسراء / ۵۹: ما به (قوم) ثمود ناقه دادیم که (معجزه‌ای) روشنگر بود اما آنها بر آن ستم کردند.

17- بقره / ۹۳: ... و محبت گوساله به سبب کفرشان به دل‌های آنها نوشانیده شد.

18- اسراء / ۷۸: و اگر چنین می‌کردی ما دو برابر مجازات را در حیات دنیا و دو برابر مجازات را پس از مرگ به تو می‌چشانیدیم.

### 354

فرموده است: وَ سَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَ الْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا «۱۹» مراد پرسش از اهل قریه است، واژه اهل حذف شده و در تقدیر است. همچنین فرموده است: ثَقَّلْتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ «۲۰» یعنی بر اهل آسمانها و زمین پوشیده شده، و اگر چیزی بر طلب کننده پوشیده بماند بر او سنگین خواهد بود، واژه خفیت به ثقلت بدل شده و فی به جای علی به کار رفته و اهل حذف و در تقدیر است. همچنین فرموده است: وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكذِّبُونَ «۲۱» یعنی شکر روزی خود را تکذیب می‌کنید. و نیز: رَبَّنَا وَ آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَي رَسُولِكَ «۲۲» یعنی علی السنه (زبانهای) رسلک و واژه السنه حذف شده است. و نیز: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ «۲۳» مراد نزول قرآن است در حالی که واژه قرآن پیش از این ذکر نشده است. و نیز: حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ «۲۴» فاعل توارت خورشید است و در پیش مذکور نیست. و نیز: الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ «۲۵» یعنی يقولون (می‌گویند) ما نعبدهم ولی يقولون حذف شده است. و نیز: فَمَا لَهُمْ لَأِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا «۲۶» یعنی: لا يفقهون (نمی‌فهمند). و نیز: مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ «۲۷» یعنی: يقولون (می‌گویند) ما أصابك ... چه اگر آن را در تقدیر نگیریم این آیه با آیه: قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تناقض خواهد داشت.

## 2- منقول منقلب مانند: وَ طُورِ سَيْنِينَ يَعْنِي طُورَ سِينَا، وَ نِيْزٍ: سَلَامٌ عَلَيَّ إِلٍ

19- یوسف / ۸۲: از (مردم) آن شهر که در آن بودیم سؤال کن و نیز از کاروانی که با آن آمدیم پرس.

20- اعراف / ۱۸۷: ... اما در آسمانها و زمین سنگین و پر اهمیت است.

21- واقعه / ۸۲: و به جای شکر روزیهای که به شما داده شده آن را تکذیب می کنید.

22- آل عمران / ۱۹۴: پروردگارا آنچه را به وسیله پیامبران ما را وعده فرمودی به ما مرحمت کن.

23- قدر / ۱: ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم.

24- ص / ۳۲: ... تا در پشت پرده پنهان شد.

25- زمر / ۲: و آنها که غیر از خدا را اولیای خود قرار دادند (می گویند) اینها را نمی پرستیم...»

26 و ۲۷ - نساء / ۷۸ و ۷۹: ... پس چرا اینها حاضر نیستند حقایق را درک کنند. آنچه از نیکیها به تو می رسد از ناحیه خداست و آنچه از

بدی به تو می رسد از خود توست.»

---

### 355

یاسین «۲۸» یعنی: بر الیاس، و گفته شده: مراد ادریس است چه در قرائت ابن مسعود سلام علی إدرا سین است.

3- این که به نظر رسد کلمه‌ای در ظاهر مکرر است و با سخن قبل پیوستگی ندارد مانند: وَ مَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ «۲۹» و نیز:

قال المملاً الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ «۳۰» که معنایش این است: مستکبران از قومش به کسانی که از مستضعفان که ایمان آورده بودند گفتند.

4- تقدّم و تأخر که در آن گمان اشتباه می‌رود، مانند آن که فرموده است: وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّى «۳۱» معنایش این است که: و لو لا کلمه سبقت من ربک و أجل مسمی لکان لزاما، چه اگر أجل بر کلمه عطف نشود باید مانند لزاما منصوب شود. و فرموده است: يَسْتَلُونَكَ

كَانَكَ حَفِيٌّ عَنْهَا» ۳۲» یعنی یسئلونک عنها کانک حفیّ. و فرموده است: لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ، كَمَا أُخْرِجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ» ۳۳» این سخن در ظاهر متصل نیست بلکه آن به آیه:

قُلِ الْإِنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ» ۳۴» اتصال دارد، یعنی: غنایم برای خداوند و پیامبر اوست، زیرا تو به بیرون آمدن راضی بودی و آنان از آن کراهت داشتند و در میان دو آیه مذکور بطور معترضه امر به تقوا و غیر آن شده است. و از همین گونه است آیه: حَتَّى تُوْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ

-28 صافات / ۱۳۰: سلام بر الیاسین.

-29 یونس / ۶۶: و آنها که غیر خدا را شریک او می‌خوانند از منطق و دلیلی پیروی نمی‌کنند و تنها از پنداری بی‌اساس پیروی می‌کنند.

-30 اعراف / ۷۵: اشراف منکر قوم او به مستضعفانی که ایمان آورده بودند گفتند.

-31 طه / ۱۲۹: و اگر سنت و تقدیر پروردگارت و ملاحظه زمان مقرر نبود عذاب الهی بزودی دامان آنها را می‌گرفت.

-32 اعراف / ۱۸۷: از تو به گونه‌ای می‌پرسند که گویا از وقوع آن با خبری.

-33 انفال / ۴ و ۵: برای آنان درجات (فوق‌العاده‌ای) نزد پروردگارشان است و برای آنها آمرزش و روزی بی‌نقص و عیب است. همان‌گونه

که خداوند تو را از خانه‌ات بحق بیرون فرستاد (به سوی میدان بدر) در حالی که جمعی از مؤمنان کراهت داشتند.

-34 انفال / ۲: بگو انفال مخصوص خدا و پیامبر است.

### 356

إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ. «۳۵» ۵- مبهم و آن کلمه یا حرفی است که میان چند معنا مشترک باشد، اما کلمه مانند واژه شیء، قرین، امت و روح و نظایر آنها، خداوند متعال فرموده است: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ» ۳۶» در این جا مراد از شیء نفقه است که خداوند روزی او کرده است. و نیز: وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أُبْكَمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ» ۳۷» یعنی امر به عدل و استقامت، و نیز: فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ» ۳۸» مراد پرسیدن از صفات ربوبی است و اینها علوم است که پرسش از آنها روا نیست تا آنگاه که دانای به آنها در زمانی که شایسته است از آنها سخن گوید. و

نیز: اَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ «۳۹» یعنی: بدون آفریننده‌ای، زیرا بسا ممکن است کسی توهم کند که چیزی آفریده نمی‌شود مگر از چیز دیگر.

اما قرین، خداوند فرموده است: وَ قَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَىٰ عَتِيدٍ «۴۰»، مراد از قرین فرشته‌ای است که بر انسان گمارده شده است. و نیز قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَيْتُهُ «۴۱» در این جا مقصود از قرین شیطان است.

اما امت در هشت معنا به کار رفته است:

1-جماعت، مانند قول خداوند متعال، وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْتَفُونَ «۴۲».

2-پیروان پیامبران (ع) مانند: نحن من امة محمد (ص).

35-ممتحنه / ۴: ... تا به خدای یگانه ایمان بیاورید جز آن سخن ابراهیم که به پدرش (عمویش آزر) وعده داد.

36 و ۳۷ - نحل / ۷۵ و ۷۶: خداوند مثالی زده: بنده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست. و خداوند مثالی (دیگر) زده است: دو نفر را

که یکی از آن دو گنگ مادرزاد است و قادر بر هیچ کاری نیست.

38-کَهِف / ۷۰: (خضر) گفت: پس اگر می‌خواهی به دنبال من بیایی از هیچ چیز سؤال مکن تا خودم (بموقع) آن را برایت بازگو کنم.

39-طور / ۳۵: آیا آنها بدون سبب آفریده شده‌اندی

40-ق / ۲۳: فرشته همنشین او می‌گوید: این نامه اعمال اوست که نزد من حاضر و آماده است.

41-ق / ۲۷: و همنشین او از شیاطین می‌گوید: پروردگارا من او را به طغیان وا نداشتیم.

42-قصص / ۲۳: گروهی از مردم را در آن جا دید که چهار پایان خود را سیرآب می‌کنند.

---

### 357

3-مردی که جامع همه خوبیها باشد و مردم به او اقتدا کنند، مانند: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا

لِلَّهِ. «۴۳»

4-دین، مانند قول خداوند: إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ. «۴۴»

5- وقت و زمان، مانند قول خداوند متعال: **إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ**. «۴۵» و نیز: **وَأَدَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ**. «۴۶»

6- قامت و بلندی اندام مانند: **فلان حسن الامّة**: یعنی فلان خوش قامت است.

7- مردی که در دین منفرد و وی را شریکی نباشد و پیامبر خدا (ص) فرموده است: **یبعث زید بن**

**عود بن نفیل امّة واحدة**. «۴۷»

8- مادر، گفته می‌شود: **هذه امّة زید**، یعنی این مادر زید است.

روح نیز در قرآن در معانی بسیاری به کار رفته است که ما با ذکر آنها سخن را به درازا نمی‌کشانیم.

همچنین گاهی ابهام در حروف است، مانند قول خداوند متعال: **فَأَثَرُنَ بِه نَقَعًا**، **فَوَسَطْنَ بِه**

**جَمْعًا** «۴۸» های نخست ضمیر برای سم اسبان موریات «۴۹» است که با آن گرد و غبار برمی‌انگیزند، و

های دوّم کنایه از غارت و هجوم است، یعنی هجوم کنندگان بامداد به میان جمع مشرکان رفتند و

همه آنها را غارت کردند. و نیز: **فَأَنْزَلْنَا بِه أَلْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِه مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ** «۵۰» های اوّل ضمیر برای

ابر و های دوّم کنایه از آب است و امثال اینها در قرآن بسیار است.

43- نحل / ۱۲۰: ابراهیم (به تنهایی) یک امت مطیع فرمان خدا بود.

44- زخرف / ۲۳: ما پدران خود را بر مذهبی یافتیم.

45- هود / ۸: ... تا زمان محدود.

46- یوسف / ۴۵: ... و بعد از مدتی متذکر شد.

47- اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۳۶.

48- عادیات / ۴ و ۵: و گرد و غبار به هر سو پراکنده کردند، و (ناگهان) در میان دشمن ظاهر شدند.

49- منظور از موریات اسپانی است که با سرعت به سوی میدان نبرد حرکت می‌کنند و در اثر برخورد سم آنها با سنگهای بیابان برق

جستن می‌کند. تفسیر نمونه - م.

50- اعراف / ۵۷: پس به وسیله آن ابر آب را نازل می‌کنیم و با آن هرگونه میوه‌ای را بیرون می‌آوریم.

6- تدریج در بیان مانند قول خداوند متعال: شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ ﴿٥١﴾. از این بیان معلوم نمی‌شود که نزول قرآن در شب بوده است یا روز، و از آیه:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ ﴿٥٢﴾ معلوم می‌شود که در شب بوده لیکن روشن نیست که در کدام شب بوده است و آیه: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿٥٣﴾. این شب را معلوم می‌کند، و بسا گمان رود که در ظاهر این آیات اختلاف است.

در این آیات و امثال آنها نمی‌توان از نقل و سماع بی‌نیاز بود، و قرآن از آغاز تا پایان از این نوع کلام خالی نیست، زیرا قرآن به زبان عرب نازل شده و مشتمل بر اصناف کلام آنها اعم از ایجاز، تطویل، اضممار، حذف، ابدال و تقدیم و تأخیر است تا برای آنان قانع کننده و معجزه باشد.

بنابر این هر کس به ظاهر عربی قرآن اکتفا و به تفسیر آن مبادرت کند، بی‌آن که در این امور از نقل و سماع مدد گیرد در شمار کسانی است که قرآن را به رأی تفسیر کرده‌اند، مانند این که از آیه‌ای معنایی را که مشهورتر است بفهمد و طبع و رأیش بدان مایل شود، سپس هر گاه در جای دیگر آن را بشنود طبع او از آن منصرف گردد و به معنای مشهور بگردد، و نسبت به معانی متعدّد آن به بررسی آنچه در این باره نقل شده نپردازد. این از اموری است که احتمالاً از آن نهی شده است، لیکن از تلاش برای پی بردن به اسرار معانی قرآن چنان که پیش از این بیان شده منعی به عمل نیامده است، و هر گاه انسان آنچه را در باره این گونه آیات گفته شده است فرا گیرد ظاهر تفسیر را دانسته است، اما اینها ترجمه الفاظ است و برای فهم حقایق قرآن کافی نیست.

تفاوت میان حقایق معانی قرآن و ظاهر تفسیر آن را با مثالی می‌توان دانست و آن این که خداوند فرموده است: وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى ﴿٥٤﴾، ظاهر تفسیر این

51- بقره / 185: ماه رمضان است که قرآن در آن نازل شده است.

52- دخان / 3: ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم.

53- قدر: ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم.

54- انفال / 17: و این تو نبودی که (خاک و ریگ به صورت آنها) پاشیدی بلکه خدا پاشید.



آیه روشن و لیکن حقیقت معنای آن مشکل است. چه این آیه هم رمی (انداختن) را اثبات و هم نفی می‌کند و این دو در ظاهر ضدّ یکدیگرند، مگر این که انسان بداند که پیامبر (ص) از جهتی رمی کرده و از جهت دیگر نکرده و از آن جهت که رمی نکرده خداوند رمی کرده است. همچنین خداوند فرموده است: قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ<sup>۵۵</sup> «بنابر ظاهر آیه، اگر آنها با دشمن پیکار می‌کنند چگونه خداوند دشمن را عذاب می‌کند، و اگر خداوند با به حرکت درآوردن دست رزمندگان دشمن را عذاب می‌دهد دستور پیکار با آنها چه معنایی داردی حقیقت این معنا به دریایی عظیم از علوم مکاشفات مربوط می‌شود و تفسیر ظاهری کافی نیست. بلکه انسان باید وجه ارتباط افعال را با قدرتی که در او حادث می‌شود بداند و وجه ارتباط آن قدرت را با قدرت حق تعالی بشناسد تا پس از کشف امور دشواری که بسیارند صدق قول حق تعالی بر او معلوم گردد که: وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى.

اگر همه عمر آدمی در کشف اسرار این معانی و آنچه مربوط به مقدمات و لواحق آن است صرف شود، ممکن است عمر انسان به پایان برسد پیش از آن که بتواند به همه لواحق این معانی دست یابد.

در قرآن هیچ کلمه‌ای نیست، مگر آن که تحقیق آن به همان چیزی که ذکر شد نیاز دارد. و اسرار قرآن بر راسخان در علم به اندازه وسعت دانش و صفای دل و قوت انگیزه‌های آنها در تدبّر و تجرّد در طلب، کشف می‌شود، و برای هر یک از آنها در ترقّی به درجات بالاتر حدّ و مرتبه‌ای است اما دست یافتن به تمامی حقایق معانی قرآن امری است که نمی‌توان امید آن را داشت هر چند دریاها مرگب و درختها قلم شود، چه اسرار کلمات الهی بی‌پایان است و دریاها به آخر می‌رسد پیش از آن که کلمات الهی پایان یابد. از این رو مردم اگر هم در شناخت تفسیر ظاهر مشترک باشند از این حیث متفاوتند، و تفسیر ظاهر در این مورد کافی نیست.

-55 توبه / ۱۴: با آنها پیکار کنید که خداوند آنان را به دست شما مجازات می‌کند.

مثال این مطلب، استنباط از باب قلوب از ذکری است که پیامبر خدا (ص) در سجودش می‌خواند که: أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَأَعُوذُ بِمَعَاذِكَ مِنْ عِقَابِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ

کما أثبت علي نفسك «۵۶»، زیرا به آن حضرت گفته شده بود: وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ «۵۷» از این رو تقرّب به خدا را در سجود خود یافته بود پس از آن در صفات الهی نگریست و از بعضی از آنها به بعضی دیگر پناه برد، چه رضا و خشم دو صفت‌اند. سپس قرب او زیاد شد و قرب اول در آن مندرج گشت و از صفات به ذات ترقّی فرمود و گفت: أعود بك منك، پس از آن قرب او فزونی یافت به حدّی که از استعادت در بساط قرب شرم فرمود و به ثنای الهی التجا کرد و گفت: لا أحصي ثناء عليك. سپس دانست که این هم قصور است و گفت: أنت كما أثبت علي نفسك. اینها خطوراتی است که تنها از دل ارباب قلوب می‌گذرد. و این الفاظ را غیر از آنچه گفته شد معانی عمیقتری است که عبارت از فهمیدن معنای قرب و اختصاص آن به سجود و معنای استفاده از صفتی به صفت دیگر، و استعاده از او به اوست. اسرار این معانی بسیار است و تفسیر ظاهر لفظ، مفید این اسرار نیست. همچنین اینها تناقضی با ظاهر تفسیر ندارد، بلکه مایه کمال آن و سبب رسیدن به باطن قرآن از طریق ظاهر آن است، و منظور ما از فهم معانی باطنی قرآن همین است نه فهمیدن چیزی که با ظاهر آن تناقض داشته باشد. و الله أعلم.

#### فصل: در عدم تحریف قرآن

می‌گوییم: از روایات بسیاری که از طریق اهل بیت (ع) به دست ما رسیده استنباط می‌شود قرآنی که در دسترس ماست تمام قرآنی نیست که بر پیامبر خدا محمد (ص) نازل شده است بلکه پاره‌ای از آن خلاف چیزی است که خداوند نازل کرده و بعضی از

56- سنن ابوداود و در کتاب صلاة باب دعا در رکوع و سجود، ج ۱، ص ۲۰۳، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۵۱؛ ترمذی، ج ۱۳، ص ۲۸

57- علق / ۱۹: و سجده کن و تقرّب جوی.

آن دگرگون و تحریف شده، و نیز چیزهای بسیاری از آن حذف گردیده که از جمله نام علی (ع) است که در جاهای بسیاری از قرآن آن را ساقط کرده‌اند. و نیز قرآن فعلی به ترتیبی نیست که مورد رضایت خداوند و پیامبرش (ص) باشد. علی بن ابراهیم بن هاشم (قمی) در تفسیرش می‌گوید: اما آنچه خلاف چیزی است که خداوند نازل فرموده این آیه است که: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ «۵۸» ابی عبد الله (ع) به تلاوت کننده این آیه فرمود: خیر امة یقتلون امیر المؤمنین و الحسین بن علیّی عرض شد: ای فرزند پیامبر خدا! پس

چگونه نازل شده استی فرمود: بدین صورت بوده است: «خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ آيَا نَمِي بَيْنِي خَدَاوَنَدِ دَرِ آخِرِ آيَةِ أَنَا نِ رَا سَتُودَه وَ فَرْمُودَه اسْت: «تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ» ۵۹». به همین گونه آیه: الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِمُتَّقِينَ إِمَامًا نزد ابی عبد الله (ع) تلاوت شد، آن حضرت فرمود: «درخواست بزرگی از خداوند کرده اند به این که آنها را بر پرهیزگاران پیشوا قرار دهد» عرض شد: ای فرزند پیامبر خدا! این آیه چگونه نازل شده است فرمود:

«بدین گونه فرود آمده است: و اجعل لنا من المتقين إماما» ۶۰» در باره آیه: لَهُ مَعْقَبَاتٌ

58 و ۵۹ - آل عمران / ۱۱۰: شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شدید، امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خداوند ایمان دارید.

60- فرقال / ۷۵: آنها کسانی هستند که می گویند پروردگارا از همسران و فرزندان ما، مایه روشنی چشم به ما عطا فرما و ما را پیشوای پرهیزگاران قرار دهد. این خبر را علی بن ابراهیم قمی یک بار در مقدمه تفسیر خود بطور مرسل و بار دیگر در ذیل همین آیه به همین گونه ذکر کرده است لیکن آن با سیاق آیات تنافی دارد زیرا خداوند در این آیات بندگانی را توصیف کرده که مرتبه آنها خیلی بالاتر از درجات متقین است، به آیات این سوره مراجعه شود که خداوند فرموده است: وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا. تا آن جا که فرموده است: حَسَنَتٌ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا. خداوند در این آیات اوصاف بزرگی را که بیشتر آنها جز در معصومین (ع) جمع نمی شود ذکر کرده است و امام باقر (ع) تصریح فرموده که این آیات درباره اوصیای پیامبر (ص) است، به تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۷۳ مراجعه شود، و این سؤال از کسانی مانند آنان بزرگ نیست بلکه به مقتضای مقام شامخ آنهاست، علاوه بر این خبر مذکور با حدیثی که خود او بطور مسند از ابان بن تغلب و او از ابی عبدالله (ع) نقل کرده تناقض دارد. او نقل کرده که: ابان گفته است: از ابی عبدالله (ع) درباره قول >

## 362

مَنْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ مَنْ خَلْفَهُ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» ۶۱». ابی عبد الله (ع) فرمود: «چگونه چیزی از امر خدا حفظ می شود و چگونه معقب (دنبال کننده) از پیش رو او را حفظ می کند، عرض شد: ای فرزند پیامبر خدا! پس آن چگونه استی فرمود: این آیه بدین گونه نازل شده است: له معقبات من خلفه و رقیب من بین یدیه یحفظونه بأمر الله. و امثال اینها بسیار است.

اما آنچه در آن تحریف به عمل آمده است مانند آیه: لکن الله یشهد بما أنزل إليك (فی علی) و نیز: أنزله بعلمه و الملائكة یشهدون» ۶۲» و نیز: یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك (فی علی) و إن لم تفعل فما بلغت رسالته» ۶۳» و نیز: إن الذين كفروا و ظلموا (آل محمد حقهم) لم یکن الله لیغفر

لهم «۶۴» و نیز: و سيعلم الذين ظلموا (آل محمد حقهم) أي منقلب ينقلبون «۶۵» و نیز: تري الذين ظلموا (آل محمد حقهم) في غمرات الموت «۶۶» و نظایر این آیات فراوان است و آنها را در محلّ

< خداوند پرسیدم که فرموده است: الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا ... فرمود: «آنها ما اهل بیت هستیم» و نیز با خبری که او از راوی دیگری نقل کرده منافات دارد، و آن این که مراد از أَزْوَاجِنَا خدیجه و از ذُرِّيَاتِنَا فاطمه (ع) و قرّة أعین حسن و حسین (ع) می‌باشند و منظور از وَاجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا علی بن ابی طالب (ع) است.

**61- رعد / ۱۱:** برای انسان مأمورانی است که پیایی از پیش رو و از پشت سرش او را از حوادث (غیر حتمی) حفظ می‌کنند. یک خبر نیز در تفسیر قمی است. این که خداوند فرموده است: لَهُ مَعْقَبَاتٌ ظَاهِرًا معنایش این است که خداوند را فرشتگانی است که پیایی انسان را دنبال و حفظ می‌کنند و فرموده است: مِنْ أَمْرِ اللَّهِ یعنی بامرِ الله چنان که در روایتی که قمی نیز در ذیل آیه مذکور از ابی الجارود از امام باقر (ع) نقل کرده بر همین معنا تصریح شده و اشکالی در آن نیست. و العلم عند الله.

**62- نساء / ۱۶۶:** لیکن خداوند گواهی می‌دهد به آنچه بر تو نازل کرده است. از روی علمش نازل کرده است و فرشتگان نیز گواهی می‌دهند.

**63- مائده / ۶۷:** ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای.

**64- نساء / ۱۶۸:** آنان که کافر شدند و ستم کردند هرگز خداوند آنها را نخواهد آمرزید.

**65- شعراء / ۲۲۷:** و بزودی آنهايي که ستم کردند می‌دانند که بازگشت آنها به کجاست.

**66- آیه‌ای به این الفاظ در قرآن نیست.** و آنچه به این معنا در سوره انعام آیه ۹۳ آمده به این صورت است: وَ لَوْ تَرَىٰ إِذَا لَفَّالْمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ، یعنی: و اگر ببینی هنگامی که این ستمگران در شدايد مرگ فرو رفته‌اند.

---

### 363

خود ذکر خواهیم کرد - پایان گفتار علی بن ابراهیم قمی. «۶۷»

از علي (ع) نقل شده که مردی در نزد آن حضرت آیه: وَ طَلَحٍ مَّنْضُودٍ «۶۸» را قرائت کرد، آن حضرت فرمود: و طلع درست است و طلع موردی ندارد و آیه: لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ «۶۹» را تلاوت فرمود، عرض شد آن را تغییر دهیمی فرمود: امروز قرآن مورد تعرض و تغییر قرار نمی‌گیرد.

از ابن عباس نقل شده که نزد او و طلح منضود خوانده شد. گفت: نه و طلح منضود درست است. نظیر این از امام صادق (ع) نیز روایت شده است.

کافی به سند خود از ابن ابی نصر روایت کرده که گفته است: ابو الحسن امام موسی بن جعفر (ع) به من مصحفی داد و فرمود: «در آن نگاه مکن.» من آن را باز و این آیه را قرائت کردم: لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا، دیدم در ذیل آن هفتاد مرد از قریش با ذکر نام و نام پدرانشان ذکر شده است. می‌گوید: امام (ع) کسی پیش من فرستاد و پیغام داد:

«مصحف را به من باز گردان.»»۷۰»

و نیز به سند خود از سالم بن سلمه نقل کرده که گفته است: مردی نزد ابی عبد الله (ع) قرآن تلاوت کرد و من حروفی را از قرآن می‌شنیدم که غیر از حروفی بود که مردم قرائت می‌کردند و ابی عبد الله (ع) به آن مرد فرمود: «از این قرائت باز ایست و

67- به مقدمه تفسیر او مراجعه شود، پوشیده نماند که این گفتار و نظایر آن مورد مخالفت گروه انبوهی از بزرگان علمای ماست. چه اخباری که او روایت کرده اکثر آنها ضعیف یا مرسل و یا مخدوش است و چنان که می‌دانیم به این‌گونه روایات نمی‌توان اعتماد و استدلال کرد، به مقدمه تفسیر آلاء الرحمن تألیف علامه شیخ جواد بلاغی، و البیان فی تفسیر القرآن تألیف حضرت آیه الله سید ابوالقاسم موسوی خوئی ص ۱۳۶، مراجعه شود.

68- واقعه / ۲۹: و در سایه درخت طلح بسر می‌برند، خبر در تفسیر کشاف ذیل همین آیه نقل شده است.

69- ق / ۱۰: ... که میوه‌های متراکم دارند.

70- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۳۱. منظور این است که او این اسامی را در تفسیر قول خداوند که: لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا در این مصحف نوشته یافته است نه این که آنها جزئی از قرآن بوده است و پوشیده نیست که هر کس در این سوره دقت کند بخوبی می‌فهمد که ذکر نام هفتاد تن از قریش مانند زید، عمرو، بکر، خالد و امثال اینها در فاصله میان واژه مشرکین و خبر آن که منفکین است آیه را از نظام قرآن خارج می‌کند و بیقین خلاف فصاحت و بلاغت آن است.

قرآن را به گونه‌ای که همه مردم می‌خوانند بخوان تا آنگاه که قائم ما قیام کند و چون او قیام کند کتاب خدا به همان گونه که نازل شده است تلاوت خواهد شد»، و مصحفی را که علی (ع) به خط خود

نوشته بود بیرون آورد و فرمود: «علی (ع) به هنگامی که از نوشتن این مصحف فارغ شد آن را برای مردم آورد، و به آنها گفت: «این کتاب خداست به همان گونه که آن را بر پیامبرش محمد (ص) نازل فرموده است و من آن را در دو لوح گرد آورده‌ام.» آنان پاسخ دادند: نزد ما مصحفی است کامل که قرآن در آن گرد آمده و نیازی به آنچه نزد تو است نداریم. آن حضرت فرمود: «هان به خدا سوگند پس از امروز دیگر هرگز آن را نخواهید دید بر من لازم بود در این هنگام که آن را جمع آوری کرده‌ام شما را آگاه کنم تا آن را تلاوت کنید.» «۷۱»»

اما بر همه آنچه ذکر شد این اشکال وارد است که در صورت قبول چنین امری دیگر هیچ گونه اعتماد و اطمینانی بر قرآن و هیچ جزئی از آن برای ما باقی نمی‌ماند و بر این اساس محتمل است که هر آیه‌ای از آن دستخوش تحریف و دگرگونی قرار گرفته و خلاف چیزی باشد که خداوند نازل کرده است در این صورت در قرآن چیزی که برای ما حجت و دلیل باشد باقی نخواهد ماند و فایده آن منتفی و امر به پیروی و تمسک به آن «۷۲» و جز اینها بیپرده خواهد بود، و نیز در برابر قول خداوند متعال: **وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ** «۷۳» و نیز: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** «۷۴» چگونه ممکن است تحریف و تفسیر در آن راه یابد.

برای ردّ این اشکال به نظر می‌رسد که مقصود ائمه معصومین (ع) از تحریف و تغییر و حذف از حیث معنا بوده است نه در الفاظ و معنای قول آنها که فرموده‌اند: کذا نزلت (این گونه نازل شده است) همین بوده است و نه آنچه مردم از ظاهر این گفتار

71- همان مأخذ، ج ۲، ص ۶۳۲، شماره ۲۲.

72- و عرضه کردن اخبار بر آن.

73- فصلت / ۴۱ و ۴۲: و این کتابی است قطعاً شکست‌ناپذیر، هیچ‌گونه باطلی نه از پیش رو و نه از پشت سر بر آن وارد نمی‌شود.

74- حجر / ۹: ما قرآن را نازل کردیم و ما حتماً آن را پاسداری می‌کنیم.

درک می‌کنند و منظور آنها این نبوده که الفاظ بدین صورت نازل شده پس حذف در آنها صورت گرفته تا واقع را مخفی بدارند و نور حق را خاموش سازند. آنچه این نظر را تأیید می‌کند روایتی است که کافی به سند خود از ابی جعفر امام باقر (ع) نقل کرده که آن حضرت در نامه خود به سعد

الخیر «۷۵» نوشته است: «و از جمله موارد ترک کتاب خدا این است که آنان حروف آن را ادا و حدود آن را تحریف می‌کنند. آنها آن را روایت می‌کنند، لیکن رعایت نمی‌کنند، نادانها از روایاتی که آنان در حفظ دارند به شگفت می‌آیند، و عالمان از عدم رعایت آنها اندوهگین می‌شوند.»

اما مصحف ابی الحسن امام موسی بن جعفر (ع) که آن را به ابن ابی نصر داده و او را از نظر کردن در آن منع کرده، و نیز نهی ابی عبد الله (ع) از مردی که قرآن را بر غیر طریقی که مردم می‌خواندند قرائت کرد احتمال دارد آن تفسیری بوده است از سوی آنها بر قرآن طبق آنچه خداوند اراده کرده و نازل فرموده است نه این که این زیادتیه‌ها عینا اجزای الفاظی بوده است که از سوی خداوند نازل گردیده است.

علی بن ابراهیم در تفسیرش به سند خود از ابی عبد الله (ع) روایت کرده است که پیامبر خدا (ص) به علی (ع) فرمود: «ای علی قرآن در پشت بستر من در مصحف و حریر و کاغذ است. آن را بردارید و گردآوری کنید و آن را ضایع نکنید چنان که یهود تورات را ضایع کردند. پس علی (ع) روانه شد و آن را در پارچه زردی گردآوری و آن را در خانه خود مهر کرد و فرمود: رداء بر تن نخواهم کرد تا آنگاه که قرآن را جمع‌آوری کنم. راوی می‌گوید: گاهی کسی به در خانه می‌آمد تا او را دیدار کند و آن حضرت بدون رداء بیرون می‌آمد و این وضع ادامه داشت تا آن را گرد آورد. و گفت: «پیامبر (ص) فرموده است: اگر مردم قرآن را به همان گونه که نازل شده است قرائت کنند حتی دو نفر با هم اختلاف پیدا نخواهند کرد.»

شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی گفته است: اعتقاد ما این است

که قرآنی که خداوند متعال بر پیامبرش محمد (ص) نازل کرده همین است که در میان دو جلد در دسترس مردم قرار دارد و بیش از این نیست، تعداد سوره‌هایش در نزد عامه یکصد و چهارده سوره و نزد ما سوره و الضحی و ألم نشرح یک سوره است، و لایلاف و ألم تر کیف نیز سوره واحدی است، و کسی که به ما نسبت دهد که ما می‌گوییم قرآن بیش از این است دروغ‌گوست، و آنچه در ثواب قرائت هر یک از سوره‌های قرآن، و ثواب ختم تمامی آن، و جواز قرائت دو سوره در یک رکعت از نوافل، و نهی از خواندن دو سوره در یک رکعت از فرایض روایت شده گواه روشنی است بر اعتقاد ما در باره

قرآن و تصدیق این که مقدار قرآن همین است که در دسترس همگان قرار دارد. همچنین روایاتی که در مورد نهي از قرائت قرآن در یک شب، و عدم جواز ختم آن در کمتر از سه روز در دست است نیز گواه دیگری بر گفتار ما در باره قرآن است. پایان گفتار شیخ صدوق رحمه الله علیه.

پایان کتاب آداب تلاوت قرآن از کتاب المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء و پس از آن به خواست خداوند کتاب اذکار و دعوات خواهد آمد. و الحمد لله أولا و آخرا.

---

### 367

#### کتاب اذکار و دعوات

و این نهمین کتاب از بخش عبادات المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء است بسم الله الرحمن الرحيم سپاس ویژه خداوندي است که رأفت او فراگیر و رحمت او گسترده و شامل است آن خدایي که به بندگانی که یاد او می کنند با یاد خود از آنها به آنان تلافی می کند و فرموده است: فَادْكُرُونِي اُدْكُرْكُمْ<sup>۱</sup> و نیز آنان را به درخواست و دعا ترغیب می کند و فرموده است: ادْعُونِي اُسْتَجِبْ لَكُمْ<sup>۲</sup> و فرمانبردار و گنهکار و دور و نزدیک را به درگاه جلال خود راه می دهد و به برآوردن حاجات و آرزوهای خود امیدوار می سازد که:

فَإِنِّي قَرِيبٌ أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ<sup>۳</sup>. و درود فراوان بر محمد مصطفي و خاندان و یاران برگزیده او باد.

اما بعد، باید دانست که پس از تلاوت کتاب خداوند هیچ عبادتی که به زبان ادا شود از ذکر خداوند و تقاضای رفع حاجات از درگاه او به وسیله خواندن دعاهای مأثور افضل نیست. به همین مناسبت ناگزیر باید نخست فضیلت مطلق ذکر را به اجمال بیان کرد

1- بقره / ۱۵۲: پس به یاد من باشید تا به یاد شما باشم.

2- مؤمن / ۶۰: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.

3- بقره / ۱۸۶: (بگو) من نزدیکم دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می خواند اجابت می کنم.



و سپس تفصیل اذکار معین و فضیلت دعا و شرایط و آداب آن را شرح داد، و دعاهای مأثوری را که جامع مقاصد دین و دنیا و مشتمل بر دعاهای خاصّ جهت طلب آموزش و استعاذه و جز این باشد نقل کرد، و این مطالب در چهار باب به شرح زیر نگاشته می‌شود:

باب اوّل: در فضیلت ذکر و فواید آن به اجمال و تفصیل.

باب دوّم: در فضیلت دعا و آداب آن، و فضیلت استعاذه و صلوات بر پیامبر (ص).

باب سوّم: در دعاهای منتخب از ادعیّه مأثوره که سند آنها حذف شده است.

باب چهارم: در اذکار مأثوره به هنگام بروز حوادث.

باب اوّل در فضیلت ذکر به اجمال و تفصیل طبق آیات و اخبار

آیات: آیاتی که بر فضیلت ذکر به اجمال دلالت دارد به شرح زیر است:

1- فَاذْكُرُونِي اذْكُرْكُمْ. ثابت بنانی گفته است: من می‌دانم خداوند مرا در چه زمانی یاد می‌کند، گروهی از این سخن دچار شکفتی شدند و گفتند چگونه آن را می‌دانی؟ پاسخ داد: هر گاه من او را یاد کنم او مرا یاد خواهد کرد ۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا. «۱»

3- فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ. «۲»

4- فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا. «۳»

5- الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ. «۴»

1- احزاب / ۴۱: ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را بسیار یاد کنید.

2- بقره / ۱۹۸: و هنگامی که از عرفات کوچ کردید خدا را در نزد مشعرالحرام یاد کنید.

3- بقره / ۲۰۰: و هنگامی که مناسک (حج) خود را انجام دادید ذکر خدا گویند، همان‌گونه که پدرانان را یاد می‌کنید بلکه از آن هم

بیشتر.

4- آل عمران / ۱۹۱: همانها که خدا را در حال ایستادن و نشستن و آنگاه که برپهلوی خوابیده‌اند یاد می‌کنند.

6- فَإِذَا قُضِيَتْهُمُ الصَّلَاةُ فَأذْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلِي جُنُوبِكُمْ. «۵» ابن عباس گفته است: یعنی در شب و روز، در خشکی و دریا، در سفر و حضر، در توانگری و تنگدستی، در بیماری و تندرستی و در آشکار و نهان.

7- خداوند در نکوهش منافقان فرموده است: وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا. «۶»

8- وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ. «۷»

9- وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ «۸»، ابن عباس گفته است: این کلام را دو وجه است: یکی آن که ذکر حق تعالی نسبت به شما بزرگتر از ذکر شما نسبت به اوست دیگر آن که ذکر خداوند برتر از هر عبادت دیگر است. و آیات دیگری از این قبیل.

اخبار: پیامبر خدا (ص) فرموده است.

« 1- گوینده ذکر خدا در میان غافلان مانند درخت سبزی است که در میان گیاه خشک خرد شده قرار داشته باشد. «۹»

« 2- گوینده ذکر خدا در میان غافلان مانند رزمنده در میان فراریان است. «۱۰»

« 3- گوینده ذکر خدا در میان غافلان مانند زنده در میان مردگان است. «۱۱»

« 4- خداوند می فرماید: من با بنده ام هستم مادام که مرا یاد می کند و لبهایش را به

5- نساء / ۱۰۳: و هنگامی که نماز را به پایان رسانیدید خدا را یاد کنید در حال ایستادن، نشستن و به هنگامی که به پهلو خوابیده اید.

6- نساء / ۱۴۲: ... و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند.

7- اعراف / ۲۰۴: پروردگارت را در دل خود از روی تضرع و خوف و آهسته و آرام صبحگاهان و شامگاهان یاد کن و از غافلان مباش.

8- عنکبوت / ۴۵: هر آینه ذکر خدا را از آن هم برتر است.

9- حلیه ابونعیم از ابن عمر با سندی ضعیف، الجامع الصغیر»

10- طبرانی از ابن مسعود، و در این آمده است، مانند: «صبرکنندگان در میان فراریان است». کافی کلینی، ج ۲، ص ۵۰۲، با اندک

اختلاف.

11- مأخذ آن را نیافتیم جز در مصابیح بغوی، ج ۱، ص ۴۸، مسلم و غیر او.

---

## 370

ذکر من می‌جنباند.» «۱۲»

« 5- آدمی هیچ عملی انجام نمی‌دهد که وی را از عذاب الهی نجات دهنده‌تر از ذکر خدا باشد.»  
عرض کردند: ای پیامبر! حتی جهاد در راه خدا، فرمود: «جهاد در راه خدا هم، مگر آن که چندان شمشیر زنی که شمشیرت بشکند.» «۱۳» و این را سه بار تکرار فرمود.

« 6- هر کس دوست دارد در مرغزارهای بهشت بچرد بسیار ذکر خدا بگوید.» «۱۴»

7- از آن حضرت پرسیدند: کدام عمل افضل استی فرمود: «این که بمیری و زبانت از ذکر خدا تر باشد.» «۱۵»

8- خداوند فرموده است: «چون بنده‌ام در نفس خود مرا یاد کند من در ذات خود وی را یاد کنم، و چون در میان جمعیتی یاد من کند من در میان جمعیتی بهتر از آن یاد او کنم و اگر به قدر یک وجب به من نزدیک شود من یک ذراع به او نزدیک می‌شوم، و اگر به اندازه یک ذراع به من تقرّب جوید من به اندازه یک باع «۱۶» به او تقرّب می‌جویم، و اگر به طرف من قدم بردارد من شتابان به سوی او می‌روم.» «۱۷» یعنی با سرعت او را اجابت می‌کنم.

می‌گویم: از طریق خاصّه (شیعه) کافی به سند حسن از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که خداوند می‌فرماید: «کسی که ذکر من او را از سؤال از من باز دارد من بهتر از آنچه

12- ابن ماجه بشماره ۳۷۹۲، مؤلف مشکاة می‌گوید: بخاری، بیهقی، ابن حبان از حدیث ابی هریره و حاکم از حدیث ابی الدرداء آن را روایت

کرده‌اند.

13- الدعوات الکبیر بیهقی، مشکاة المصابیح، ص ۱۹۹ ÷ .

14- المصنّف ابن ابی شیبہ، طبرانی از حدیث معاذ با سند ضعیف، المغنی، در جلد اول، ص ۸۶، به نقل از معانی الاخبار و جامع ترمذی و در مصابیح السنه بغوی، ج ۱، ص ۱۴۹ بدین گونه ذکر شده: «هرگاه به باغهای بهشت گذر کردید در آنها بچرید، عرض کردند: باغهای بهشت کدام استی فرمود: حلقات ذکر.»

15- عمل الیوم و اللیله ابن السنّی، ص ۳ از معاذ بن جبل.

16- اندازه سرانگشتان دست راست تا سر انگشتان دست چپ وقتی دستها را به طور افقی دراز کنند - م.

17- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۶۷، بغوی، ج ۱، ص ۱۴۸. صدر حدیث طیالسی، ص ۲۶۵.

---

### 371

را که به سؤال کننده می‌دهم به او عطا خواهم کرد.» ۱۸»

و نیز به سند خود از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که خداوند فرموده است: «هر که مرا در نهان یاد کند من در آشکار او را یاد می‌کنم.» ۱۹»

و نیز به سند خود از ابن فضال مرفوعاً نقل کرده که خداوند به عیسی فرمود: «ای عیسی مرا در پیش خود یاد کن تا من تو را در پیش خود یاد کنم، و مرا در نزد جمعیت خویش یاد کن تا تو را در نزد گروهی که بهتر از جمعیت آدمیان است یاد کنم. ای عیسی دلت را برای من نرم کن، و در خلوتها بسیار ذکر مرا بگو، و بدان خرسندی من این است که به من اظهار نیاز کنی و در این امر زنده باش و مرده مباش.» ۲۰»

و نیز از آن حضرت روایت شده که فرموده است: «کسی که زیاد ذکر خدا بگوید خداوند او را در سایه بهشت خود قرار می‌دهد.» ۲۱»

و نیز از آن بزرگوار نقل شده که پیامبر خدا (ص) فرموده است: «کسی که زیاد ذکر خدا بگوید خداوند او را دوست می‌دارد، و آن که زیاد یاد خدا کند برای او دو براءت نوشته می‌شود، یکی از آتش و دیگری از نفاق.» ۲۲»

و نیز از آن حضرت نقل شده که فرموده است: «شیعیان ما کسانی هستند که چون خلوت کنند زیاد ذکر خدا بگویند.»

و نیز فرموده است: «هیچ چیزی نیست، مگر این که برای آن حدّ و نهایتی است جز ذکر که نهایتی ندارد. خداوند نمازها را واجب فرمود، کسی که آنها را ادا کند حدّ آنها را به جا آورده، و روزه ماه رمضان را واجب کرد، هر کس آن ماه را روزه بگیرد این واجب را به نهایت رسانیده، همچنین حجّ که هر کس آن را به جا آورد، این تکلیف را ادا کرده است جز ذکر که خداوند به اندک آن راضی نمی‌شود و برای آن حدّ و نهایتی نیست» «۲۳» سپس این آیه را تلاوت فرمود: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا**

18 تا ۲۰ - همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۰۱ و ۵۰۲.

21- همان مأخذ، ص ۵۰۰، شماره ۵.

22 و ۲۳ - همان مأخذ، ص ۴۹۹، شماره ۲ و ۳.

### 372

«24»، و فرمود: «در این جا خداوند برای ذکر حدّ و اندازه‌ای مقرر نکرده است.

پدرم بسیار ذکر خدا می‌گفت، بسا همراه او حرکت می‌کردم و او به ذکر خداوند مشغول بود با او طعام می‌خوردم و او در همین حال ذکر می‌گفت با مردم گفتگو می‌کرد لیکن این امر او را از ذکر خدا باز نمی‌داشت، می‌دیدم زبانش به سقف دهانش چسبیده در حالی که لا إله الا الله می‌گفت. ما را به گرد خود جمع و امر می‌کرد که تا طلوع خورشید به ذکر خدا مشغول باشیم. و به هر کدام از ما که می‌توانست قرائت قرآن کند دستور قرائت می‌داد و به آن که نمی‌توانست امر به ذکر می‌کرد. خانه‌ای که در آن قرآن خوانده گردد و زیاد در آن ذکر خدا گفته شود برکت آن زیاد می‌گردد، و فرشتگان در آن حاضر و شیاطین از آن دور می‌شوند، و همچون ستارگان تابانی که برای مردم زمین نورافشانی می‌کنند برای اهل آسمان می‌درخشد. خانه‌ای که در آن قرآن نمی‌خوانند و در آن ذکر خدا گفته نمی‌شود برکت آن کم می‌شود و فرشتگان از آن دور، و شیاطین در آن حاضر می‌شوند. پیامبر خدا (ص) فرموده است: «آیا می‌خواهید شما را به بهترین اعمالتان خبر دهمی عملی که بیش از هر چیز درجات شما را بالا می‌برد و در نزد پروردگارتان پاکیزه‌ترین اعمال و از دینار و درهم و دیدار دشمن که او را بکشید یا کشته شوید بهتر استی» عرض کردند: آری ای پیامبر خدا! فرمود: «آن بسیار ذکر خدا گفتن است.» سپس علی (ع) فرمود: «مردی نزد پیامبر خدا (ص) آمد و عرض کرد: بهترین اهل مسجد کیستی فرمود: آن که بیشتر از همه ذکر خدا گوید. و پیامبر (ص) فرمود: کسی که به او زبان

ذکرگویی داده شده بیقین خیر دنیا و آخرت به او عطا گردیده است.» و در باره قول خداوند: وَ لَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْثِرُ «۲۵» فرمود: یعنی «اعمال خیری را که برای خدا انجام می‌دهی زیاد مشمار.» «۲۶»

و نیز فرموده است: «خداوند به موسی (ع) وحی فرمود: به زیادی مال خوشحال

-24 احزاب / ۴۱ و ۴۲: ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را بسیار یاد کنید. و صبح و شام او را تسبیح گوید.

-25 مدثر / ۶: و منت مگذار و عملت را بزرگ مشمار.

-26 همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۸، شماره ۱.

---

### 373

مباش، و یاد مرا در هیچ حالی ترک مکن، زیرا زیادی مال آخرت را از یاد می‌برد، و ترک یاد من دل را سخت و قسی می‌کند.» «۲۷»

از ابی جعفر امام باقر (ع) روایت است که فرمود: «در توراتی که تحریف نگردیده نوشته شده است که موسی (ع) به پروردگار عرض کرد: «بار الها مجالسی برای من پیش می‌آید که تو گرامیتر و بزرگتری از آن که تو را در آن جا یاد کنم، حق تعالی فرمود: یاد من در هر حالی خوب است.» «۲۸»

از ابی عبد الله (ع) نقل شده که فرموده است: «باکی نیست که انسان به هنگام بول کردن ذکر خدا بگوید، زیرا آن در هر حالی پسندیده است، و از این که ذکر خدا بگویی خسته مشو.» «۲۹»

و نیز از آن حضرت روایت شده است که: «صاعقه به گوینده ذکر خدا اصابت نمی‌کند.» «۳۰»

### فضیلت مجالس ذکر

پیامبر (ص) فرموده است: «هر گروهی که در محفلی با هم بنشینند و ذکر خدا بگویند، فرشتگان به گرد آنها در می‌آیند و رحمت الهی آنها را فرا می‌گیرد و خداوند در میان مقربان خود آنها را یاد می‌کند.» «۳۱»

و نیز فرموده است: «هر دسته‌ای گرد هم آیند ذکر خدا گویند و بدین کار جز خشنودی او را نخواهند ندا کننده‌ای از آسمان آنها را ندا می‌کند برخیزید که شما آمرزیده شده‌اید و گناهان شما به حسنات بدل شده است.» ۳۲»

27 تا ۲۹- همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۷، شماره ۷ و ۸ و ۶.

30- همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۰۰ شماره ۲.

31- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۷۲؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۳؛ ترمذی، ج ۱۲، ص ۲۷۱ همگی از حدیث ابی هریره و ابوسعید خدری.

32- مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴۲.

---

### 374

و نیز: هر گروهی در جایی بنشینند و در آن جا ذکر خدا نگویند و بر پیامبرش (ص) درود نفرستند، این گردهمایی در روز قیامت برای آنها مایه حسرت و افسوس خواهد بود. ۳۳»

داوود (ع) عرض می‌کند: «پروردگارا هر گاه ببینی که من از مجلس ذاکران تو می‌گذرم و به مجلس غافلان می‌روم پایم را بشکن چه این نعمتی است که به من ارزانی می‌داری.»

پیامبر خدا (ص) فرمود: «مجلس خوب برای مؤمن کفاره دو میلیون مجلس بد می‌شود.» ۳۴»

از ابی سعید خدری از پیامبر خدا (ص) روایت شده که فرموده است: «خداوند علاوه بر فرشتگانی که اعمال مردم را می‌نویسند، فرشتگانی دارد که در روی زمین در گردشند، هنگامی که دسته‌ای را ببینند که به ذکر خدا مشغولند یکدیگر را صدا می‌کنند که به سوی مطلوب خود بشتابید. پس می‌آیند و تا سقف آسمان دنیا بر گرد آنان جمع می‌شوند، خداوند بر فرشتگان می‌فرماید: بندگانم را در حال انجام دادن چه کاری ترک کردید می‌گویند: ما آنها را در حالی که مشغول تسبیح و تحمید و تمجید تو بودند رها کردیم. خداوند می‌فرماید: آنها هیچ مرا دیده‌اند پاسخ می‌دهند: نه، خداوند می‌فرماید:

اگر مرا می‌دیدند چگونه بودند عرض می‌کنند: اگر تو را می‌دیدند تحمید و تمجید و تسبیح آنها بیشتر بود، خداوند به آنها می‌فرماید: از چه چیزی به من پناه می‌برند عرض می‌کنند: از آتش، خداوند می‌فرماید: هیچ آن را دیده‌اندی پاسخ می‌دهند: نه، می‌فرمایند:

اگر می‌دیدند چگونه بودندی عرض می‌کنند: اگر آن را می‌دیدند بیشتر از آن رمنده و گریزان بودند، خداوند می‌فرماید: آنها چه می‌خواهندی عرض می‌کنند: بهشت را،

-33 کافی کلینی، ج ۲، ص ۴۹۷؛ ترمذی، ج ۱۲، ص ۲۷۲، نظیر آن از حدیث ابی هریره و آن را حدیثی حسن دانسته است؛ المصابیح، ج ۱، ص ۱۴۹ با اختلاف کمی در الفاظ.

-34 عراقی گفته است: مؤلف الفردوس آن را از حدیث ابی وداعه ذکر کرده و مرسل است، و فرزند او آن را نقل نکرده است، و من سندی برای آن نیافتم.

---

### 375

می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اندی می‌گویند: نه، می‌فرماید: اگر می‌دیدند چگونه بودندی

می‌گویند: اگر آن را دیده بودند حرص آنها بر آن شدیدتر بود، خداوند می‌فرماید: من شما را گواه می‌گیرم که آنها را آمرزیدم، فرشتگان می‌گویند: در میان این گروه فلانی است که قصد پیوستن به آنها را نداشته و برای کاری آمده است خداوند می‌فرماید: آنها گروهی هستند که همنشین آنها بدبخت نمی‌شود.» ۳۵»

می‌گویم: از طریق خاصّه (شیعه) کافی به سند صحیح از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که فرموده است: «هیچ مجلسی نیست که در آن نیکان و بدان گرد آیند و بی‌آن که ذکر خدا گویند از آن جا برخیزند جز این که در روز قیامت مایه حسرت و افسوس آنها خواهد بود.» ۳۶»

و نیز از آن حضرت روایت شده که پیامبر خدا (ص) فرموده است: «هر گروهی که در مجلسی گرد آیند و در آن ذکر خدا نگویند و بر پیامبرش درود نفرستند. این مجلس در روز قیامت مایه حسرت و وبال آنها خواهد بود.» ۳۷»



و نیز از ابی عبد الله (ع) نقل شده که فرموده است: «هر مجلسی که گروهی در آن گرد آیند و در آن ذکر خدا نگویند و از ما یاد نکنند، این مجلس در روز قیامت مایه حسرت و افسوس آنها خواهد بود» سپس گفت: «ابو جعفر امام باقر (ع) فرموده است:

همانا یاد ما یاد خدا و یاد دشمن ما یاد شیطان است.» «۳۸»

کافی به سند صحیح از ابی جعفر امام باقر (ع) روایت کرده که فرموده است: «در توراتی که تحریف نشده نوشته است که موسی (ع) از پروردگارش پرسید که: بار الهایا تو نزدیک منی تا با تو راز گویم یا دور از منی که فریاد کنی خداوند به او وحی فرمود که:

ای موسی من با هر کس که یادم کند همنشینم، موسی (ع) عرض کرد: در آن روز که

35- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۰۸؛ صحیح مسلم، بطور مختصر، ج ۸، ص ۶۸؛ حاکم، ج ۱، ص ۴۹۵؛ ترمذی، ج ۱۳، ص ۸۹؛ المصابیح بغوی، ج ۱، ص ۱۴۸.

36- همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۶، شماره ۱.

37- پیش از این ذکر شده است.

38- همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۶، شماره ۲ و ۴.

---

### 376

هیچ پناهگاهی جز پناه تو نیست چه کسی در پناه تو خواهد بودی فرمود: آنانی که مرا یاد می کنند و آنها را یاد می کنم، و به خاطر من دوستی می کنند و من آنان را دوست می دارم همانهایی که هر گاه بخواهم به مردم زمین بلایی وارد کنم آنها را به یاد می آورم و به خاطر آنها بلا را از آنها دور می گردانم.» «۳۹»

#### فضیلت تهلیل

پیامبر (ص) فرموده است: «بهترین چیزی که من و پیامبران پیش از من گفته اند کلمه: لا إله إلا الله وحده لا شریک له می باشد.» «۴۰»

و نیز فرموده است: برای اهل لا إله إلا الله نه در گور وحشتی است و نه در قیامت.

گویی آنها را به هنگام صیحه [قیامت] می بینم که خاک را از سرهای خود می افشانند و می گویند: الحمد لله الذي أذهب عنا الحزن إن ربنا لغفور شكور» (۴۱) پیامبر خدا (ص) فرموده است: «همگی شما به بهشت می روید، جز کسی که گردنکشی کند و مانند شتر که از صاحب خود برمد از فرمان خدا سرپیچد، عرض شد: ای پیامبر خدا! کیست که گردنکشی می کندی فرمود: کسی که لا اله الا الله نگوید. پس زیاد لا اله الا الله بگویند پیش از آن که میان شما و آن حایلی ایجاد شود، چه آن کلمه توحید، کلمه اخلاص، کلمه تقوا و کلمه طیبه است، و آن دعوت حق و دستاویز محکم و بهای بهشت می باشد.» (۴۲)»

-39 همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۶، شماره ۲ و ۴.

-40 ترمذی، ج ۱۳، ص ۸۳، در ضمن حدیثی دیگر و گفته است: این حدیث شگرفی است؛ السنن الکبری بیهقی، ج ۵، ص ۱۱۷.

-41 المسند الکبیر طبرانی از ابن عمر به سند ضعیف، الجامع الصغیر باب لام.

-42 عراقی گفته است: بخاری روایت کرده که: «همه امت من وارد بهشت می شوند جز کسی که گردنکشی کند» حاکم علاوه کرده که: «مانند شتر که از صاحبش برمد از فرمان خداوند سرپیچی کند» و آن را حدیثی صحیح دانسته است، بخاری اضافه کرده که: عرض کردند ای پیامبر خدا! چه کسی گردنکشی می کند فرمود: «هر کس اطاعت من کند وارد بهشت می شود و کسی که از فرمان من سرپیچی کند گردنکشی کرده >

### 377

خداوند فرموده است: هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ «۴۳» گفته شده احسان در دنیا گفتن لا اله الا الله و احسان در آخرت بهشت است، همچنین است معنای قول خداوند: لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ. «۴۴»

می گویم: از طریق خاصه (شیعه) کافی از ابی حمزه روایت کرده که گفته است:

شنیدم ابا جعفر (امام باقر (ع)) می فرمود: «هیچ ثوابی بزرگتر از ثواب گفتن لا اله الا الله نیست، زیرا هیچ چیزی با خداوند برابر نبوده، و هیچ کس در کارها با او انباز نیست.» (۴۵)»

وصافی بطور مرفوع روایت کرده که پیامبر خدا (ص) فرموده است: «کسی که لا اله الا الله بگوید برای او درختی در بهشت غرس می شود که از یاقوت سرخ است در مشک سفید می روید، از عسل

شیرین تر، و از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر است در آن (میوه‌ای) نظیر پستان دوشیزگان است که از زیر هفتاد جامه برآمده باشد.» «۴۶»

پیامبر خدا (ص) فرموده است: «بهترین عبادت گفتن لا اله الا الله است.» «۴۷»

و نیز فرموده است: «بهترین عبادت استغفار است زیرا خداوند در کتابش فرموده است: فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُ لِذَنْبِكَ.» «۴۸»

از ابی عبد الله امام صادق (ع) روایت شده که فرموده است: «بهایی بهشت گفتن لا اله الا الله و الله اکبر می‌باشد.» «۴۹»

و نیز از آن حضرت نقل شده است: «جبرئیل به پیامبر خدا (ص) عرض کرد:

خوشا به حال کسانی از امت تو که بگویند: لا اله الا الله وحده وحده وحده.» «۵۰»

و نیز به سند صحیح از آن حضرت روایت است: «هر کس پیش از طلوع خورشید و

است.» ابن عدی، ابن یعلی، طبرانی، ابن وردان نیز آن را روایت کرده‌اند، و ابو الشیخ در ثواب گفتن لا اله الا الله که کلمه توحید است آن را از حدیث حکم بن عمیر ثمالی بطور مرسل نقل کرده است.

-43 رحمان / ۶۰: آیا جزای نیکی غیر از نیکی استی

-44 یونس / ۲۶: کسانی که نیکی کردند پاداش نیک و زیاده بر آن دارند.

45 تا ۴۷ - همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۱۶ و ۵۱۷.

48 و ۴۹ و ۵۰ - همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۱۷.

---

### 378

پس از غروب آن ده بار بگوید: لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر، این ذکر کفاره گناهان آن روز او خواهد بود.» «۵۱»

و نیز از آن بزرگوار نقل شده: «پیامبر خدا (ص) فرموده است، هر کس نماز بامداد را بگزارد و پیش از آن که از جا برخیزد ده بار بگوید: لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر، و پس از نماز مغرب نیز به همین نحو عمل کند، هیچ بنده‌ای با عملی افضل از عمل او خداوند را ملاقات نخواهد کرد، جز کسی که نظیر عمل او را انجام داده باشد.» «۵۲»

و نیز از آن حضرت روایت است که: «هر کس در هر روز ده بار بگوید: أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له إلهها واحدا صمدا لم یتخذ صاحبة و لا ولدا خداوند چهل و پنج هزار حسنه در نامه او ثبت و چهل و پنج هزار سیئه از نامه عمل وی محو می‌کند و چهل و پنج هزار درجه او را بالا می‌برد.» «۵۳»

در روایت دیگری آمده است: «این دعا برای او در آن روز حرزی از شر شیطان و سلطان خواهد بود. و گناه کبیره‌ای دامنگیر او نخواهد شد.» «۵۴»

و نیز نقل شده که فرموده است: «کسی که در هر روز بگوید: لا اله الا الله حقاً، لا اله الا الله عبودیة و رقاً لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا خداوند به او توجه می‌کند و از او رو نمی‌گرداند تا آنگاه که وارد بهشت شود.» «۵۵»

ابان بن تغلب روایت کرده که آن حضرت فرمود: «ای ابان هر گاه به کوفه وارد شدی این حدیث را روایت کن که: هر کس از روی اخلاص شهادت لا اله الا الله را بگوید بهشت بر او واجب می‌شود.» عرض کردم: از هر صنفی از اصناف مردم نزد من

51 و 52 - همان مأخذ، ج 2، ص 518.

53 تا 55 - همان مأخذ، ج 2، ص 519.

می‌آیند. آیا برای همه آنها این حدیث را روایت کنمی فرمود: «آری ای ابان چون روز قیامت شود و خداوند گذشتگان و آیندگان را در یک جا جمع کند شهادت لا اله الا الله از آنها سلب می‌شود، جز از کسانی که بر این امر (ولایت) باشند.» «۵۶»

در برخی اخبار آمده است: «و اخلاص او نسبت به آن این است که وی را از ارتکاب محرمات الهی باز می‌دارد.» ۵۷»

صدوق از اسحاق بن راهویه روایت کرده که گفته است هنگامی که امام ابو الحسن الرضا (ع) به نیشابور وارد شد و خواست از آن جا به سوی مأمون حرکت کند محدثان نزد آن حضرت گرد آمدند و عرض کردند: ای فرزند پیامبر خدا آیا از نزد ما کوچ می‌کنی بی آن که برای ما حدیثی بیان فرمایی تا ما از آن بهره‌مند شویم آن حضرت که در این هنگام در هودج نشسته بود سرش را بیرون آورد و فرمود: «از پدرم موسی بن جعفر شنیدم که می‌فرمود از پدرم جعفر بن محمد شنیدم و او می‌فرمود از پدرم محمد بن علی شنیدم و او می‌فرمود: از پدرم علی بن الحسن شنیدم، و او می‌فرمود: از پدرم حسین بن علی شنیدم، و او می‌فرمود: از پدرم علی بن ابی طالب شنیدم، و او می‌فرمود: از پیامبر خدا (ص) شنیدم، و او می‌فرمود: از جبرئیل شنیدم که می‌گفت: از خداوند جل و اعلا شنیدم که فرمود: لا اله الا الله دژ من است هر کس وارد دژ من شود از عذاب من ایمن خواهد بود» و هنگامی که مرکب آن حضرت به حرکت درآمد ما را صدا کرد و فرمود: «با شروط آن و من از شروط آن هستم.» ۵۸»

#### فضیلت اذکار دیگر

در کافی به سند حسن از ابی عبد الله (ع) روایت شده که فرموده است: «مستمندان نزد پیامبر خدا (ص) آمدند و عرض کردند: ای پیامبر خدا! توانگران دارای برده‌اند و آنها

56- همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۲۰.

57- این خبر در جلد اول ذکر شده است.

58- عیون اخبار الرضا (ع)، ص ۲۷۵.

---

### 380

را آزاد می‌کنند و ما برده نداریم دارای ثروتند و به حج می‌روند و ما ثروتی نداریم برای آنها صدقه دادن ممکن است و برای ما میسر نیست آنها می‌توانند جهاد کنند و ما نمی‌توانیم. پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس صد بار تکبیر بگوید عمل او از آزاد کردن صد برده افضل است، و هر کس صد بار خدا را تسبیح بگوید این کار او از قربانی کردن صد شتر افضل است، و هر کس صد بار حمد خدا بگوید

افضل است از فرستادن صد اسب با زین و لجام و رکاب برای جهاد در راه خدا، و هر کس صد بار لا اله الا الله بگوید عمل او در آن روز از عمل هر کس دیگر افضل است مگر آن که گروهی بیش از این تعداد بگوید.» راوی گفته است: چون این خبر به گوش توانگران رسید آنان نیز به خواندن این اذکار اقدام کردند. مستمندان دوباره نزد پیامبر (ص) بازگشتند و گفتند: ای پیامبر خدا! آنچه تو فرمودی به گوش توانگران رسیده و آنها هم آن اذکار را می‌خوانند، پیامبر (ص) فرمود: ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ، يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ. «۵۹»

از یکی از صادقین (ع) روایت شده که فرموده است: «زیاد تهلیل و تکبیر بگویید، زیرا نزد خداوند چیزی از تهلیل و تکبیر محبوبتر نیست.» «۶۰»

و نیز از آن حضرت روایت است که امیر مؤمنان (ع) - و در برخی نسخه‌ها پیامبر خدا (ص) - فرموده است: «تسبیح نصف میزان است، الحمد لله میزان را پر می‌کند، و الله اکبر میان آسمان و زمین را مملو می‌سازد.» «۶۱»

از ابی جعفر امام باقر (ع) روایت است که فرمود: «پیامبر خدا (ص) از کنار مردی عبور کرد که در باغ خود چیزی می‌کاشت. پیامبر (ص) ایستاد و به او فرمود: آیا تو را دلالت کنم بر کشت چیزی که ریشه‌اش پایدارتر و به ثمر رسیدن آن سریعتر و میوه‌اش خوشبوتر و با دوامتر است عرض کرد: آری ای پیامبر خدا مرا راهنمایی فرما. فرمود: در هر صبحگاه و شامگاه بگو: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر زیرا اگر

-59 همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۰۵.

60 و ۶۱- همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۰۶.

---

### 381

این را بگویی به عدد هر سبحان الله ده درخت از انواع میوه‌ها برای تو غرس می‌شود که باقیات صالحات خواهند بود. آن مرد عرض کرد: ای پیامبر خدا اینک تو را گواه می‌گیرم که این باغ من بر مسلمانان مستمندی که استحقاق داشته باشند صدقه است و هم اکنون تحویل داده می‌شود در این هنگام خداوند این آیات قرآن را نازل فرمود: فَأَمَّا مَنْ أَعْطِيَ وَ اتَّقَى، وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنِيْسِرُهُ لِيْسِرِي «۶۲».

و به سند خود از مفضل روایت کرده که گفته است: به ابی عبد الله (ع) عرض کردم:

فدایت شوم دعای جامعی به من بیاموز، فرمود: «خدا را حمد گو، زیرا در این صورت هر نمازگزاری با گفتن سمع الله لمن حمده برای تو دعا خواهد کرد.» «۶۳»

از محمد بن مروان روایت شده که گفته است به ابی عبد الله (ع) عرض کردم کدام عمل نزد خداوند محبوبتر استی فرمود: این که او را حمد گویی. «۶۴» - در برخی نسخه‌ها به جای تحمده، تمجده (بزرگ بشماري) آمده است - و نیز از آن حضرت نقل شده: «پیامبر خدا (ص) در هر روز سیصد و شصت بار به تعداد رگهای بدن، خدا را حمد می‌گفت و می‌فرمود: الحمد لله رب العالمین کثیرا علی کل حال» «۶۵» و نیز: «کسی که چون صبح کند چهار بار الحمد لله رب العالمین بگوید شکر آن روز را ادا کرده، و اگر به هنگام درآمدن شب آن را بخواند شکر آن شب را هم به جا آورده است.» «۶۶»

و نیز فرموده است: «تسبیح فاطمه زهرا (ع) از جمله ذکر کثیر است که خداوند فرموده است: «اذکرو الله ذکرا کثیرا.» «۶۷»

62- لیل / ۶ تا ۸: اما آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد و جزای نیک الهی را تصدیق کند ما او را در مسیر آسانی

قرار می‌دهیم. کافی ج ۲، ص ۵۰۶.

63- همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۰۳.

64 تا ۶۶ - کافی، ج ۲، ص ۵۰۳.

67 - همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۰۰.

---

### 382

و نیز: «کسی که ده بار بگوید: یا ربّ یا ربّ به او گفته می‌شود: لبّیک چه حاجت داری» و نیز: «کسی که ده بار یا الله یا الله بگوید به او پاسخ داده می‌شود: لبّیک حاجت چیستی» «۶۸» و نیز: «کسی که بگوید: یا ربّ یا الله، یا ربّ یا الله، یا ربّ یا الله تا نفسش قطع گردد به او گفته می‌شود: لبّیک حاجت چیستی» «۶۹» و نیز فرموده است: «هنگامی که انسان دعا می‌کند هر گاه پس از دعا بگوید:

ما شاء الله لا حول و لا قوّة الا بالله خداوند مي فرمايد: بنده ام رضا داده و تسليم امر من شده است حاجتش را بر آوريد.» «۷۰»»

و نيز: «كسي كه هفتاد بار بگويد: ما شاء الله لا حول و لا قوّة الا بالله، خداوند هفتاد نوع بلا را كه ساده ترين آنها خناق است از او دفع مي كند» عرض شد: خناق چيستي فرمود: «آن كه به ديوانگي مبتلا مي شود، دچار خناق شده است.» «۷۱»»

از امير مؤمنان (ع) به طور مرفوع روايت شده كه فرموده است: «هر بنده اي در صبح و شام سه بار بگويد: رضيت بالله ربّا، و بالاسلام ديناً و بمحمد (ص) نبياً، و بالقرآن بلاغاً، و بعلیّ اماماً بر خداوند حقّ است كه در روز قيامت او را خشنود گرداند.» «۷۲»»

كافي به سند صحيح از ابي جعفر امام باقر (ع) روايت كرده كه فرموده است: «هر بنده اي صبحگاهان پيش از طلوع خورشيد بگويد: الله اكبر، الله اكبر كبيراً و سبحان الله بكرهً و أصيلاً، و الحمد لله ربّ العالمين كثيرًا، لا شريك له و صلّي الله علي محمد و آله، فرشته اي به سرعت آنها را مي گيرد و در ميان بال خود قرار مي دهد و آنها را به آسمان دنيا بالا مي برد، فرشتگان به او مي گويند: چه همراه داري مي گويد:

68 و 69 - همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۲۰.

70 و 71 - همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۲۱.

72- كافي، ج ۲، ص ۵۲۵.

### 383

كلماتي با من است كه آنها را يكي از مؤمنان گفته كه اينهاست فرشتگان گويند: خدا رحمت كند و بيامرزد كسي كه اين كلمات را گفته است. اين فرشته به هر آسماني گذر كند همينها را به اهل آن مي گويد و آنها نيز مي گويند: خداوند رحمت كند و بيامرزد كسي كه اين كلمات را گفته است تا آنگاه كه به حاملان عرش الهي مي رسد. به آنها مي گويد: كلماتي با من است كه مردی از مؤمنان آنها را گفته و عبارتند از اينها. حاملان عرش مي گويند: خداوند رحمت كند و بيامرزد اين بنده را، آنها را ببر به سوي حافظان گنجهاي سخنان مؤمنان، زيرا اينها كلمات آن گنجهاست تا آنگاه كه در ديوان كنوز ثبت شوند.» «۷۳»»



## فصل: اشکال و پاسخ آن

غزالی می‌گوید: اگر گفته شود: چرا ذکر خداوند با همه سبکی و آسانی آن بر زبان و رنج اندک، بر بسیاری از عبادات با همه مشقت زیادی که در آنهاست ترجیح داده شده و افضل و سودمندتر بشمار آمده است. باید دانست که پاسخ این سؤال جز در خور علم مکاشفه نیست. آنچه از آن در علم معامله می‌توان بیان کرد آن است که ذکر مؤثر و سودمند است که دائمی و با حضور قلب باشد و ذکر که با دلی غافل انجام شود سودش اندک است. احادیثی که در دست است نیز بر همین مطلب دلالت دارد.

همچنین حضور قلب و ذکر در لحظه‌ای کوتاه و غفلت از خدا و اشتغال به دنیا در دیگر اوقات نیز دارای چندان سودی نیست، و حضور دل با خدا بطور دائم یا در بیشتر اوقات است که مقدم بر هر عبادت است، بلکه شرافت هر عبادت بدان است و ثمره عبادت بدنی است. اما ذکر دارای آغاز و پایانی است. آغاز آن انس و دوستی ببار می‌آورد و پایان آن بر انس و محبت می‌افزاید. و آنچه مطلوب ذکر است همین انس است، زیرا مرید در آغاز کار با تکلف و زحمت، دل را از وسوسه‌ها دور و به ذکر خدا مشغول

-73 همان مأخذ، ج ۲، ص ۵۲۶.

### 384

می‌دارد و چون توفیق مداومت یابد بدان انس می‌گیرد و نهال محبت کسی که در یاد و ذکر اوست در دلش غرس می‌شود. نباید از این مطلب در شگفت شد، چه عادت بر این جاری است که اگر از غایبی در نزد کسی که او را ندیده است تعریف و از خصال نیکوی او مکرر تمجید کنند محبت او در دل این شخص جای می‌گیرد. و گاهی ممکن است بر اثر کثرت یاد و توصیف زیاد عاشق او شود. سپس هر گاه کسی که در آغاز با زحمت و رنج این امر را انجام می‌داده بر اثر کثرت ذکر عاشق شود. او در پایان به کثرت یاد او مضطرب و ناگزیر خواهد شد، به گونه‌ای که نمی‌تواند از آن بازایستد، زیرا هر کس چیزی را دوست بدارد زیاد یاد آن می‌کند و هر کس چیزی را زیاد یاد کند هر چند به زحمت و تکلف باشد آن چیز محبوب او خواهد شد.

به همین گونه ذکر خدا در آغاز با تکلف و زحمت همراه است، تا آنگاه که انس حاصل شود و محبت به بار آید، و در آخر صبر از آن ممتنع می‌گردد، و در این هنگام است که موجب موجب می‌شود و ثمر

مثمر می‌گردد. این معنای سخن آن کس است که گفته: بیست سال رنج قرآن را کشیدم سپس بیست سال از آن در خوشی و لذت بسر بردم و تنعم و لذت تنها از طریق انس و محبت به دست می‌آید، و انس و محبت جز بر اثر ادامه رنج و تحمل زحمت طولانی حاصل نمی‌شود تا آنگاه که تحمل زحمت جزء طبیعت او گردد و این مطلب بعید نیست، چه گاهی انسان طعامی را که در آغاز مکروه طبع اوست تناول و زحمت خوردن آن را تحمل می‌کند، لیکن بر اثر مداومت و مواظبت بر آن بتدریج طبع او با آن موافق می‌شود به طوری که ممکن است بر دوری آن صبر نکند. زیرا نفس عادت‌پذیر است و بر هر چه مکلف شود بردباری می‌کند، چنان که گفته‌اند: هی النفس ما عودتها تتعود «۷۴» یعنی آنچه در آغاز نفس را با زحمت به آن عادت می‌دهی در پایان جزء طبع او می‌شود و به آن عادت می‌کند.

سپس هنگامی که انسان با ذکر خدا مأنوس شد از غیر خدا منقطع می‌گردد، زیرا

-74 این نفس را به هر چه عادت دهی عادت می‌کند.

### 385

هر چه غیر خداست به هنگام مرگ از انسان جدا می‌شود و در گور از عیال، مال، فرزند و شهر و دیار نشانی نیست و جز یاد خدا چیزی برای او باقی نخواهد ماند. اگر از پیش با آن مأنوس بوده از قطع موانعی که او را از آن باز می‌داشته خوشحال و بدان متنعم خواهد بود.

زیرا ضرورت‌های زندگانی دنیا انسان را از ذکر خدا باز می‌دارد، و پس از مرگ این ضرورت‌ها وجود ندارد، و در حقیقت میان او و محبوبش خلوتی فراهم شده و سعادت او افزون گشته و از زندانی که در آن از انس با محبوبش ممنوع بوده رهایی یافته است. از این رو پیامبر (ص) فرموده است: «روح القدس در دل من دمید که هر چه را دوست داری دوست بدار، لیکن از آن جدا خواهی شد» «۷۵» و مقصود آن حضرت همه چیزهایی است که به دنیا تعلق دارد، زیرا اینها نسبت به هر کسی با مرگ از میان می‌روند. کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ «۷۶» و دنیا نسبت به هر کسی با مرگ او فانی می‌شود تا انسان در زمانی که عمر او بسر می‌رسد و مهلت او پایان می‌یابد خود را در نفس خویش نیز فانی کرده باشد. بنده شایسته پس از مرگ به این انس لذت می‌یابد تا آنگاه که در جوار خداوند متعال فرود آید و از مرتبه ذکر به درجه لقا و دیدار ترقی یابد.

و این پس از آن است که آنچه در گورهاست برانگیخته شوند و آنچه در سینه‌هاست ظهور یابند.

و نباید لقای خداوند و بقای ذکر او را پس از مرگ انکار کرد و گفت: آدمی معدوم شده، چگونه ممکن است ذکر خداوند با او باقی بماند؟ چه عدم انسان بدان گونه نیست که مانع ذکر باشد بلکه او از دنیا و عالم مشهود معدوم شده نه از عالم ملکوت، سخن پیامبر خدا (ص) به همین معنا اشاره دارد که: «گور یا حفره‌ای از حفره‌های آتش و یا باغی از باغهای بهشت است.» «۷۷» و نیز فرموده است: «ارواح شهیدان در چینه‌دان مرغان

-75 این خبر پیش از این ذکر شده است.

-76 رحمان / ۲۶ و ۲۷: تمام کسانی که روی آن هستند فانی می‌شوند و تنها ذات ذوالجلال پروردگارت باقی می‌ماند.

-77 کافی کلینی، ج ۳، ص ۲۴۲، ترمذی مانند آن را با تقدیم و تأخیر.

---

### 386

سبزی قرار دارند.» «۷۸»، و گفتار آن حضرت به کشتگان مشرکان در جنگ بدر که فرمود:

«ای فلان و ای فلان و ای فلان - و آنها را نام برد - آنچه را پروردگارم به من وعده داده بود حقّ یافتم. آیا آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافتیدی» عمر این را شنید. عرض کرد: ای پیامبر خدا! چگونه اینها بشنوند و چطور پاسخ گویند در حالی که کشته شده‌اند؟ پیامبر (ص) فرمود: «به آن که جانم در دست اوست سوگند که شما سخن مرا شنوای از آنها نیستید لیکن آنان نمی‌توانند پاسخ بگویند» «۷۹» و این حدیث از جمله احادیث صحیحی است که در مورد مشرکان فرمود، اما در باره مؤمنان و شهیدان گفته است: «ارواح آنها در چینه‌دانهای پرندگان سبز به زیر عرش آویخته است.» «۸۰»

می‌گویم: در تهذیب «۸۱» روایت شده که یونس بن ظبیان گفته است: در خدمت ابی عبد الله (ع) بودم. آن حضرت به من فرمود: «مردم در باره ارواح مؤمنان چه می‌گویند؟

«عرض کردم: می‌گویند: آنها در چینه‌دانهای پرندگان سبزی در قندیل‌های زیر عرش قرار دارند. فرمود: «سبحان الله، مؤمن در نزد خدا گرامیتر از آن است که روح او در چینه‌دان پرنده سبزی قرار داده شود. ای یونس! هنگامی که خداوند مؤمن را قبض روح می‌کند روحش را در بدنی همانند بدن او در دنیا قرار می‌دهد. می‌خورند و می‌آشامند، و هر گاه شخصی بر او وارد شود او را به همان صورتی که در دنیا داشته است می‌شناسد.»

غزالي مي گوید: اين حالت و آنچه با اين الفاظ به آن اشاره شده با ذکر خداوند منافات ندارد. حقّ تعالي فرموده است: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ، فَرحيّنَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يُلْحَقُوا بِهِمْ» (۸۲) و به خاطر شرافت ذکر خداوند است که مقام شهادت عظمت یافته زیرا

-78 صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳۸ از حدیث ابن مسعود ضمن حدیثی دیگر.

-79 صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۶۳ از حدیث انس؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱۷ از ابن عمر.

-80 ابن جریر از سدی، ابن ابی حاتم از ابی سعید، درالمنثور، ج ۲، ص ۹۶.

-81 همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۳۱؛ کلینی، ج ۳، ص ۲۴۵، با همین الفاظ.

-82 آل عمران / ۱۶۹ و ۱۷۰: (ای پیامبر) هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده‌اند مردگانند بلکه آنها زنده‌اند. و نزد پروردگارشان

روزی داده می‌شوند.

### 387

آنچه مطلوب است عاقبت کار است و مقصود از آن وداع دنیا و ورود بر خداست در حالی که دلش مستغرق محبت او بوده و علایقش از غیر او منقطع باشد. و اگر چه ممکن است بنده بتواند همت و فکر خود را به خداوند منحصر کند. لیکن نمی‌تواند به اختیار در همین حال بمیرد جز در میدان نبرد که طمع از جان و مال و اهل و فرزند بلکه از همه دنیا بریده باشد چه او اینها را برای این که زندگی کند می‌خواهد در صورتی که او در راه محبت حقّ و جلب رضای او دل از زندگی کنده است. از این رو هیچ وارستگی و تجرّدي برای خدا در شرع از این تجرّد بالاتر نیست و به همین سبب مقام شهادت رفیع و بزرگ شمرده شده و در باره آن فضیلتها و ثوابهایی وارد گردیده که نهایت ندارد از جمله هنگامی که عبد الله انصاری در جنگ احد به شهادت رسید پیامبر (ص) به فرزندش جابر فرمود: «ای جابر! آیا تو را مژده‌ای بدهمی عرض کرد: آری ای پیامبر، خداوند تو را به خیر مژده دهد، فرمود: خداوند پدرت را زنده کرد و در پیش روی خود نشانید به طوری که میان او و خداوند حجابی نبود، سپس حقّ تعالی به او فرمود: ای بنده من هر چه می‌خواهی از من بطلب تا آن را به تو ارزانی بدارم، عرض کرد: ای پروردگار من مرا به دنیا بازگردان تا یک بار دیگر در راه تو و پیامبرت کشته شوم، خداوند فرمود: قضای من از پیش بر این جاری شده که مردگان به دنیا باز نگردند.» (۸۳)

بنابر این کشته شدن سبب خاتمه یافتن عمر در چنین حالتی است، چه اگر کشته نمی‌شد و مدت دیگری زنده باقی می‌ماند بسا شهوات دنیا دوباره به سراغ او می‌آمد. و بر ذکر خدا که بر دلش چیره بود غلبه می‌یافت. از این رو اهل معرفت از خاتمه کار و پایان عمر بسیار بیمناکند. زیرا اگر چه دل ملازم ذکر خداست لیکن پیوسته در حال دگرگونی است و دور نیست که به شهوات خود توجه کند و از فترت یا حالت غفلتی که به او دست دهد جدا نشود. پس هر گاه در آخر کار امری از امور دنیا در دل او وجود پیدا کند و بر دل او چیرگی یابد و با همین حالت از دنیا برود بیم آن است که استیلائی این حالت بر او باقی

-83 سنن ابن ماجه، شماره ۱۹۰-

### 388

بماند و پس از مرگ نیز مشتاق آن بوده و آرزومند بازگشت به دنیا باشد، و این به سبب کمی بهره او از آخرت است. چه آدمی بر چیزی می‌میرد که بر آن زیسته و بر چیزی زنده می‌شود که بر آن مرده است. مصونترین حالات از این خطر این است که عمر به شهادت در راه خدا ختم گردد، و این هم در صورتی است که شهید قصد رسیدن به مال یا نام و آوازه و جز اینها را نداشته باشد. چنان که اخباری در این مورد نیز وارد شده است. بلکه انگیزه او محبت خداوند و اعلائی کلمه او باشد و همین حالت است که حق تعالی از آن بدین گونه تعبیر فرموده است: **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ**. «۸۴» این گونه اشخاصند که دنیا را در برابر آخرت می‌فروشند و حالت شهید بر وفق معنای لا اله الا الله است، زیرا او مقصودی جز خداوند ندارد. و هر مقصودی معبود، و هر معبودی اله است، و شهید این را به زبان حال می‌گوید، چه او را جز خدا مقصودی نیست، و کسی که این را به زبان گوید و حال او آن را تأیید نکند کار او با خداست و از خطر ایمن نتواند بود. به همین سبب است که: ذکر لا اله الا الله را بر دیگر اذکار برتری داده‌اند. و این ترجیح در بعضی موارد مطلق ذکر شده و در برخی جاها مقید به صدق و اخلاص است، چنان که در روایات آمده است: «هر کس لا اله الا الله را از روی اخلاص بگوید وارد بهشت می‌شود» «۸۵» و معنای اخلاص مطابقت حال با مقال است. از خداوند درخواست می‌کنیم که ما را سرانجام از اهل لا اله الا الله قرار دهد و حال و مقال و ظاهر و باطن ما را تا آن زمان که از این دنیا می‌رویم یکسان و مطابق گرداند، بی آن که به دنیا اعتنا کنیم بلکه از آن دل‌تنگ بوده و به ستوه آمده و به لقای پروردگار مشتاق باشیم. کسی که مشتاق لقای پروردگار است خداوند نیز مشتاق دیدار اوست، و آن که از دیدار خداوند کراهت دارد خداوند نیز

دیدار او را ناخوش می‌دارد. اینها اشاراتی در باره معانی ذکر بود و در بخش علم معامله بیش از این در این باره نمی‌توان سخن گفت.

-84 توبه / ۱۱۲: خداوند از مؤمنان جانها و اموالشان را خریداری می‌کند که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد.

-85 بزّاز از ابی سعید با سند صحیح نقل کرده، الجامع الصغیر.

### 389

می‌گویم: از امام صادق (ع) روایت شده «۸۶» که فرموده است: «کسی که از روی حقیقت خدا را یاد می‌کند مطیع و آن که از او غافل است عصیانگر و نافرمان است.» چه طاعت نشانه هدایت و گناه علامت گمراهی است و سرچشمه این دو ذکر و غفلت است.

بنابر این دلت را قبله زبانت قرار ده و جز به اشاره دل و موافقت عقل و رضایت ایمان آن را به حرکت درنیاور، زیرا خداوند به نهان و آشکار تو آگاه است، و مانند کسی باش که مشغول جان دادن و یا ایستاده در عرصه محشر است. بی آن که از زحمت آنچه پروردگار تو را بدان مکلف ساخته است اعمّ از امر، نهی، وعد و وعید روبگردانی و به چیزی که خداوند تو را بدان مکلف نکرده است بپرداز، دلت را با آب حزن بشوی. و برای این که خداوند تو را یاد می‌کند خدا را یاد کن، چه او در حالی که از تو بی‌نیاز است یاد تو می‌کند و یاد او برتر و مقدمتر و مطلوبتر و کاملتر از یاد تو از اوست و چون بدانی خداوند تو را یاد می‌کند در تو فروتنی و شرم و خضوع پدید می‌آید و این حالت سبب می‌شود که به فضل و کرم دیرین او نظر افکنی و طاعت و عبادت خود را هر چند بسیار باشد در برابر منتها و بخششهای او ناچیز بدانی و خود را برای رضای او خالص گردانی، لیکن هر گاه یاد خود را از او در نظرگیری این امر سبب می‌شود که به ریا، خودپسندی، بیخردی، درشتخویی دچار شوی، و طاعت خود را بزرگ بشماری و فضل و کرمش را فراموش کنی و اینها بر دوری تو از درگاه خداوند می‌افزاید و با گذشت زمان وحشت و اضطراب در تو پدید می‌آورد.

باید دانست که ذکر دو گونه است: یکی ذکر که خالص است و با موافقت دل انجام می‌شود دیگر ذکر که انسان را از یاد او باز می‌دارد. چنان که پیامبر خدا (ص) فرموده است: «لا احصي ثناء عليك أنت كما أثنيت علي نفسك» در این بیان پیامبر (ص) برای ذکر خدا مقداری قرار نداده، چه او به این حقیقت آگاه بوده که

86- مصباح الشریعة باب پنجم. همان گونه که پیش از این اشاره شده صحت انتساب این کتاب به امام صادق (ع) مورد تردید بسیاری از علمای شیعه است و آن را از ساخته‌های صوفیان دانسته‌اند، رجوع شود به تعلیقات آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی بر کتاب احقاق الحق جلد اول - م.

### 390

ذکر خداوند از او بر ذکر او از خداوند سبقت دارد، و آنها که رتبه‌شان از پیامبر پایین تر است به اظهار عجز از ستایش خداوند سزاوارترند، از این رو کسی که بخواهد خدا را یاد کند باید بدانند مادامی که خدا توفیق ذکر خود را به او ندهد، نمی‌تواند خدا را یاد کند.

باب دوم در آداب دعا و ثواب آن و فضیلت برخی از دعاهای مأثور

#### فضیلت دعاء

خداوند فرموده است: **وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي.** «۱»

و نیز: **ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ** «۲». و نیز: **قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى.** «۳»

و نیز: **وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ.** «۴»

نعمان بن بشیر از پیامبر خدا (ص) روایت کرده که فرموده است: «دعا عبادت است سپس آیه: **ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ** را قرائت کرد.» «۵»

و نیز فرموده است: «دعا مغز عبادت است.» «۶»

1- بقره / ۱۸۵: و هرگاه بندگانم از تو درباره من سؤال کنند (بگو) من نزدیکم دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا می‌خواند پاسخ گویم پس آنها باید دعوت مرا بپذیرند.

2- اعراف / ۵۵: پروردگارت را از روی تضرع و در پنهانی بخوانید، او متجاوزان را دوست نمی‌دارد.

3- اسراء / ۱۱۰: بگو «الله» را بخوانید یا «رحمان» را هر کدام را بخوانید (ذات پاکش یکی است) برای او نامهای نیکو است.

4- مؤمن / ۶۳: پروردگار شما گفته است مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم، کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند بزودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند.

5- احمد بن حنبل: ترمذی، نسائی، ابوداود و ابن ماجه همگی از نعمان بن بشیر، مشكاة المصابيح ص ۱۴۹.

6- ترمذی، ج ۱۲، ص ۲۶۶ از حدیث انس، این که دعا دارای چنین منزلتی است بدین سبب است که حقیقت عبادت خضوع و تذلل در برابر حق تعالی است و این امر در دعا بطور کامل حاصل است.

---

### 391

و نیز: «بنده در دعایش یکی از سه چیز را به دست می‌آورد، یا گناهی از او آمرزیده می‌شود. یا خیری در حال به او می‌رسد و یا خیری برای او ذخیره می‌گردد.» ۷»

و نیز: «از خداوند و فضل او بخواهید، چه خدا دوست دارد که از او بخواهند، و بهترین عبادت انتظار فرج است.» ۸»

می‌گوییم: از طریق خاصه (شیعه) کافی به سند حسن از ابی جعفر امام باقر (ع) روایت کرده است: «خداوند می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ، مراد از آن دعاست. و دعا بهترین عبادت است.

عرض کردم: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ. فرمود: آواه بسیار دعا کننده است.» ۹»

و نیز به سند موثق روایت شده که از آن حضرت پرسیدند کدام عبادت افضل استی فرمود: «هیچ چیزی نزد خدا افضل از آن نیست که از او بخواهند و از آنچه نزد اوست درخواست کنند و مبعوض‌ترین مردم نزد خداوند کسی است که از بندگی او تکبر ورزد و از آنچه نزد اوست نخواهد.» ۱۰»

کافی به سند صحیح از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که فرموده است: «بر شما باد به دعا زیرا هیچ چیزی مانند آن شما را به خداوند نزدیک نمی‌کند. هیچ حاجت کوچکی را به خاطر کوچکی آن رها نکنید، و برای آن به درگاه خدا دعا کنید، زیرا آن کس که حاجات کوچک به دست اوست همان است که حاجات بزرگ در اختیار اوست.» ۱۱»



و نیز به سند صحیح از میسر بن عبد العزیز نقل کرده‌اند که گفته است: «امام صادق (ع) به من فرمود: ای میسر دعا کن و مگو که کار گذشته است (و آنچه مقدر شده همان می‌شود) همانا نزد خدای عزّ و جلّ منزلت و مقامی است که جز به درخواست و مسألت بدان نتوان رسید، و اگر بنده‌ای دهانش را ببندد و درخواست نکند چیزی به او

7- الفردوس دیلمی از حدیث انس، المغنی.

8- ترمذی، ج ۱۳، ص ۷۷ از حدیث ابن مسعود به سند صحیح.

9 و ۱۰- همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۶۶، شماره ۱ و ۲.

11- همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۶۷، شماره ۶.

---

### 392

داده نخواهد شد. پس درخواست کن تا به تو داده شود. ای میسر هیچ دری نیست که کوبیده شود جز این که امید آن است که به روی کوبنده باز شود.» «۱۲»

و نیز فرموده است: «هر کس از فضل خداوند درخواست نکند نیازمند می‌شود.» «۱۳»

و نیز از آن حضرت روایت شده: «امیر مؤمنان (ع) فرموده است: محبوبترین اعمال در زمین نزد خداوند دعاست، و بهترین عبادت عفاف و پرهیزگاری است، فرمود:

امیر مؤمنان (ع) مردی بود که بسیار دعا می‌کرد.» «۱۴»

و نیز از آن حضرت نقل شده است: «پیامبر خدا (ص) فرموده: دعا سلاح مؤمن، ستون دین و نور آسمانها و زمین است.» «۱۵»

و به همین سند از امام صادق (ع) روایت شده که امیر مؤمنان (ع) فرموده است:

«دعا کلید نجات و وسیله رستگاری است. بهترین دعا آن است که از سینه‌ای پاک و دلی پرهیزگار برآید، و آن سبب نجات در مناجات است و با اخلاص خلاصی حاصل می‌شود، و هنگامی که فزع و بی‌تابی سخت شود مفزع و پناهگاه خداوند است.» «۱۶»

و نیز از آن حضرت روایت شده: «دعا قضای الهی را که می‌برم و محکم شده برمی‌گرداند، پس بسیار دعا کن، زیرا آن کلید هر رحمت و پیروزی در هر حاجت است، و به آنچه نزد خداوند متعال است جز به وسیله دعا نمی‌توان رسید، هیچ دری بسیار کوبیده نمی‌شود جز آن که امید است باز شود.» «۱۷»

و نیز از آن حضرت نقل شده که امیر مؤمنان (ع) فرموده است: «دعا سپر مؤمن است، و هر گاه دری را زیاد بکوبی آن در به رویت باز می‌شود.» «۱۸»

و نیز امام صادق (ع) فرموده است: «دعا از نیزه آهنین نافذتر است.» «۱۹»

12- همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۶۶، شماره ۳.

13 و ۱۴ - همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۶۷، شماره ۴ و ۸.

15 و ۱۶ - کافی، ج ۲، ص ۴۶۸، شماره ۱ و ۲.

17- همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۷۰، شماره ۷.

18- همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۶۸، شماره ۴.

19- همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۶۹، شماره ۷ و ۲.

---

### 393

به سند حسن از عمر بن یزید نقل شده که گفته است: از ابی الحسن موسی بن جعفر (ع) شنیدم که می‌فرمود: «دعا آنچه را مقدر شده و آنچه را مقدر نشده برمی‌گرداند، عرض کردم: مقدر شده را دانسته‌ام، مقدر نشده کدام است. فرمود: تا این که واقع نشود.» «۲۰»

در خبر صحیح از ابی ولاد آمده که امام موسی بن جعفر (ع) فرموده است: «بر شما باد به دعا، زیرا دعا به درگاه خدا و خواستن از او بلایی را که مقدر و بدان حکم شده و تنها اجرای آن باقی مانده است دور می‌گرداند، از این رو چون به درگاه خداوند دعا و از او خواسته شود یکباره بلا را برمی‌گرداند.» «۲۱»

در کافي از ابي ولّاد از آن حضرت روايت شده که فرموده است: «هيچ بلايي بر بنده مؤمن نازل نمي شود که خداوند به او الهام دعا کند جز اين که آن بلا بزودي برطرف مي شود و هيچ بلايي بر بنده مؤمن نازل نمي گردد که از دعا کردن خودداري کند جز اين که آن بلا طولاني خواهد بود، پس هر گاه بلا نازل شد بر شماست که به درگاه خداوند دعا و زاري کنيد.» «۲۲»

در خبر حسن از ابي عبد الله (ع) روايت شده که فرموده است: «آيا بلايي طولاني از غير طولاني را مي شناسيدي» عرض کرديم: نه، فرمود: «هر گاه يکي از شما به هنگام بلا ملهم به دعا شد بدانيد آن بلا کوتاه است.» «۲۳»

و از آن حضرت روايت است: «بر شما باد به دعا کردن، زيرا در دعا شفاي هر دردي است.» «۲۴»

و اخبار در فضيلت دعا بيش از آن است که بشمار آيد.

20- همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۶۹، شماره ۷ و ۲.

21- همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۷۰، شماره ۸.

22- کافي، ج ۲، ص ۴۷۱، شماره ۲ و ۱.

23- همان مأخذ.

24- همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۷۰، شماره ۱.

غزالي مي گويد:

آداب دعا

و آن ده چيز است:

مي گويم: بلکه بيش از اين است و ما پس از ذکر اين ده چيز آنها را بيان خواهيم کرد.

1- اوقات شريف را براي دعا انتظار کشد

مانند روز عرفه از ایام سال، و ماه رمضان از همه ماهها، و روز جمعه از هفته‌ها، و وقت سحر از ساعات شب چه خداوند متعال فرموده است: **وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ** «۲۵» و پیامبر خدا (ص) فرموده است: «خداوند در هر شب به هنگامی که ثلث آخر آن باقی مانده باشد به آسمان دنیا فرود می‌آید و می‌فرماید: چه کسی مرا می‌خواند تا اجابتش کنم، چه کسی از من می‌خواهد تا به او دهم و چه کسی از من آمرزش می‌طلبد تا او را ببامرزم.» «۲۶»

می‌گوییم: این حدیث پیش از این در آداب نماز جمعه ذکر شده و بدین شرح است:

«خداوند در ثلث آخر هر شب و شب جمعه در اول شب فرشته‌ای به آسمان دنیا نازل و او را مأمور می‌کند که فریاد زند آیا هیچ خواهنده‌ای هست که خواسته‌اش را بدهم، هیچ توبه کننده‌ای هست که توبه‌اش را بپذیرم، هیچ آمرزش‌خواهی هست تا او را ببامرزم.» «۲۷»

در **عدّة الدّاعي** «۲۸» از امام باقر (ع) روایت شده که فرموده است: «همانا خداوند در هر شب جمعه از آغاز تا پایان آن از بالای عرش خود ندا می‌کند آیا هیچ بنده مؤمنی هست که تا پیش از سپیده‌دم برای دین و دنیايش مرا بخواند تا او را اجابت کنم آیا هیچ

-25 ذاریات / ۱۸: و در سحرگاهان استغفار می‌کنند.

-26 بخاری، ج ۲، ص ۶۳؛ مسلم، ج ۲، ص ۱۷۵؛ ابوعوانه، ج ۲، ص ۲۸۹.

-27 الفقیه، ص ۱۱۴، شماره ۲۵.

-28 همان مأخذ، ص ۲۷؛ الفقیه، ص ۱۱۳، شماره ۲۴؛ بقیه در روایات در العده، ص ۲۸ و ۲۹.

---

### 395

بنده مؤمنی هست که تا پیش از طلوع فجر از گناهانش توبه کند تا توبه‌اش را بپذیرم آیا هیچ بنده مؤمنی هست که روزی را بر او تنگ کرده باشم و تا پیش از طلوع فجر فزونی روزیش را از من بخواهد تا آن را زیاد کنم و بر او توسعه دهم آیا هیچ بنده مؤمن بیماری هست که تا پیش از دمیدن صبح شفایش را از من بخواهد تا او را بهبود بخشم آیا هیچ بنده مؤمن زندانی غمگینی هست که آزادیش را از من بخواهد تا او را از زندانش آزاد گردانیده رهایی دهم آیا هیچ بنده مؤمن ستم‌دیده‌ای هست

که پیش از سپیده دم از من بخواهد که حقّ او را باز ستانم تا او را یاری کرده حقّ او را بگیرم، فرمود: پیوسته به همین گونه ندا می کند تا فجر بدمد».

از یکی از صادقین (ع) روایت شده است: «بنده مؤمن حاجتی را از خداوند می خواهد و خداوند برآوردن حاجتش را تا روز جمعه به تأخیر می اندازد».

از امام صادق (ع) در باره سخن یعقوب به فرزندانش که سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي فرموده است: «درخواست آنها را تا سحرگاه شب جمعه به تأخیر انداخت».

و نیز از آن حضرت روایت شده که پیامبر (ص) فرموده است: «کسی که حاجتی دارد آن را در نماز عشاء از خدا بخواهد، زیرا آن به هیچ یک از امتّهای پیشین داده نشده است، یعنی عشاء آخر».

در روایتی آمده است: «در سدس اوّل از نصف دوّم شب»، و آنچه این حدیث را تأیید می کند روایاتی است که در فضیلت و ترغیب کسی است که در شب به هنگامی که مردم خوابیده باشند نماز بگذارد، و در میان غافلان ذکر خدا بگوید. شکّ نیست که در آن هنگام خواب بر بیشتر مردم غلبه کرده است، بر خلاف نیمه اول شب زیرا بسا حالت روز در آن وقت ادامه داشته باشد. و در آخر شب نیز ممکن است مردم برای امور معاش یا مسافرت به پا خیزند اما وسط شب وقت غفلت و یا فراغ قلب برای عبادت است و وقتی است که انسان با مجاهده با نفس از خواب دست می کشد و از بستر نرم دوری

---

### 396

می گزیند و با صاحب اختیار بندگان و پادشاه دنیا و آخرت خلوت می کند و در آن نیمه شب مقصود همین است، چنان که عمر بن اذینه روایت کرده است که از ابی عبد الله (ع) شنیدم که می فرمود: «در شب ساعتی است که هر بنده مؤمن آن را درک کند و در آن ساعت نماز گزارد و دعا کند خداوند دعایش را اجابت می کند عرض کردم خداوند امور شما را اصلاح فرماید این کدامیک از ساعات شب استی فرمود:

«هنگامی که نیمه شب بگذرد و سدس اوّل از نیمه دوّم باقی مانده باشد.» «۲۹»

می گویم: در این باره اخبار دیگری است.

در کافی از ابی جعفر امام باقر (ع) روایت است: «از سحرگاه تا طلوع آفتاب درهای آسمان باز می‌شود و در آن هنگام روزیها قسمت می‌گردد، و حوایج بزرگ در آن برآورده می‌شود.» «۳۰»

الفقیه از پیامبر خدا (ص) نقل کرده است: «هنگام ظهر درهای آسمان و درهای بهشت باز می‌شوند و دعا به اجابت می‌رسد. و خوشا به حال کسی که در این وقت عمل شایسته‌ای از او بالا رود.» «۳۱»

در آداب جمعه گفته شد که در روز جمعه ساعت نامعینی است که در آن دعا به اجابت می‌رسد، و سخنانی در این باره ذکر شد که باید به یاد داشت.

## 2- حالات شریف را مغتنم بشمارد

چون هنگام یورش جهادگران در راه خدا، موقع نزول باران، زمان برپایی نمازهای واجب و در عقب این نمازها، در فاصله اذان و اقامه، و در هنگام روزه داشتن.

می‌گوییم: زید شحام از امام صادق (ع) روایت کرده که فرموده است: «در چهار وقت دعا کنید: در هنگام ورزیدن بادها، در موقع برطرف شدن سایه‌ها، به هنگام ریزش باران، و زمانی که نخستین قطره خون از کشته مؤمن می‌چکد، زیرا در این اوقات درهای

29- پایان گفتار عده‌الداعی.

30- همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۷۸ در ضمن حدیثی دیگر.

31- همان مأخذ، ص ۵۶، شماره ۱۲.

آسمان باز می‌شود.» «۳۲»

از امام صادق (ع)، روایت است: «امیر مؤمنان فرموده است: در چهار موقع دعا را مغتنم شمارید، هنگام تلاوت قرآن، موقع اذان، زمان نزول باران و هنگامی که جهادگران برای نیل به شهادت به دشمن یورش می‌برند.» «۳۳»

و نیز از آن حضرت روایت است: «در چهار جا دعا به اجابت می‌رسد: در نماز وتر، پس از سپیده‌دم، پس از ظهر و پس از مغرب.» «۳۴»

غزالی می‌گوید: در حقیقت شرافت اوقات نیز به شرف حالات برگشت دارد چه سحرگاهان وقت خلوص و صفای دل و فراغ از عوامل تشویش است. و روزهای جمعه و عرفه نیز وقتی است که مقاصد همسو و دلها برای جلب رحمت الهی همیار می‌شود، و این خود یکی از اسباب شرافت این اوقات است، صرف نظر از اسراری که در این اوقات نهفته است و بشر از آنها اطلاعی ندارد، حالت سجود نیز در خور این است که دعا در آن به اجابت برسد چه پیامبر خدا (ص) فرموده است: «بنده به هنگامی که در سجده است از همه اوقات به پروردگارش نزدیکتر است پس در آن بسیار دعا کنید.» «۳۵»

ابن عباس از پیامبر خدا (ص) روایت کرده که فرموده است: «من منع شده‌ام از این که در رکوع یا سجود قرآن قرائت کنم. اما در رکوع پروردگار متعال را تعظیم کنید. و در سجود در دعا بکوشید که آن سزاوار اجابت است.» «۳۶»

می‌گوییم: از طریق خاصه (شیعه) نیز روایاتی وارد است که دلالت بر همین امر دارد و در اوایل کتاب اسرار الصلاة ذکر شده است.

### 3- به هنگام دعا رو به قبله کند و دستها را بالا برد

به حدی که زیر بغلهای او دیده شود. جابر بن عبد الله روایت کرده که پیامبر خدا (ص) به موقف عرفه آمد و روی خود را

32 تا ۳۴ - کافی، ج ۲، ص ۴۷۶ و ۴۷۷.

35- پیش از این ذکر شده است.

36- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴۸ از سعید بن منصور، السنن الکبری بیهقی، ج ۲، ص ۸۸؛ این خبر را دیگران از ابن عیینه نقل کرده‌اند.

---

## 398

به قبله کرد و پیوسته دعا می‌فرمود تا آفتاب غروب کرد. «۳۷»

سلمان (رض) گفته است: پیامبر خدا (ص) فرمود: «همانا پروردگارتان بسیار با شرم و بخشنده است. شرم می‌کند از این که بنده‌اش دستهایش را به سوی او بلند کند و او آنها را خالی برگرداند.» «۳۸»

انس روایت کرده است که پیامبر (ص) در دعا دستهایش را به قدری بلند می‌کرد که سفیدی زیر بغل آن حضرت دیده می‌شد و با انگشتانش اشاره نمی‌کرد. «۳۹»

ابو الدرداء گفته است: این دستها را پیش از آن که با غل بسته شود بلند کنید.

سپس شایسته است در پایان دعا دستهایش را به صورتش بکشد.

ابن عباس گفته است: «پیامبر (ص) به هنگام دعا دو کف دستش را به هم متصل می‌کرد و آنها را نزدیک صورتش قرار می‌داد.» «۴۰»

عمر گفته است: پیامبر خدا (ص) چون دست به دعا برمی‌داشت پیش از آن که آنها را برگرداند به صورتش می‌کشید «۴۱»، و این وضع دستها بود و چشم به آسمان نمی‌افکند و می‌فرمود: «مردم از نظر کردن به آسمان در هنگام دعا باز ایستند و گرنه بینایی آنها گرفته می‌شود.» «۴۲»

می‌گوییم: از طریق خاصه (شیعه) کافی از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که فرموده است: «هیچ بنده‌ای دستش را به سوی خداوند عزیز جبار نمی‌گشاید، جز این که خداوند متعال شرم می‌کند که آن را تهی بازگرداند و از فضل و رحمت خود آنچه را بخواهد در آن قرار می‌دهد و هر یک از شما که دعا کند باید دستهایش را برگرداند تا آنگاه که آنها

37- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۲ با تغییری در الفاظ.

38- ترمذی؛ ج ۱۳، ص ۶۸؛ ابوداؤد، ج ۱، ص ۳۴۲.

39- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۳۸؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۲۴ بدون جمله (و با انگشتانش اشاره نمی‌کرد) و آن را در نماز استسقاء ذکر کرده، السنن الکبریٰ بیهقی، ج ۳، ص ۳۵۸.

40- الکبیر طبرانی از حدیث ابن عباس، المغنی.

41- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۶.

42- ابن ماجه به شماره ۱۰۴۴؛ ابوداؤد، ج ۱، ص ۲۰۶؛ مسلم، ج ۲، ص ۲۹ و الفاظ خبر از اوست و دارای زیادتیهایی است.



را به سر و رویش کشیده باشد.» ۴۳»

در عدهٔ الدّاعی آمده است: «پیامبر خدا (ص) به هنگام دعا و تضرّع دستها را بلند می‌کرد و مانند فقیری بود که درخواست طعام کند.» ۴۴»

ضمن آنچه از طرف خدا به موسی (ع) وحی شده آمده است: «در پیشگاه من کف دستهایت را از روی ذلت مانند برده‌ای که از مولایش کمک بخواهد بگشایی، اگر این کار را بکنی مورد ترحّم من قرار خواهی گرفت و من گرامیترین قدرتمندانم. ای موسی از فضل و رحمت من بخواه چه اینها به دست من است و کسی جز من مالک آنها نیست و هنگامی که از من درخواست می‌کنی بنگر رغبت تو به آنچه نزد من است چگونه استی

برای هر عمل کننده‌ای پاداشی است و به ناسپاسها هم در برابر تلاشی که می‌کنند پاداش داده می‌شود.» ۴۵»

ابو بصیر از امام صادق (ع) در باره دعا و بلند کردن دستها پرسید، امام (ع) فرمود:

«این بر پنج گونه است، اما برای پناه بردن به خدا (از شرّ دشمنان) درون دستهایت را به سمت قبله کن، و در دعا برای روزی دستهایت را باز کن و درون آنها را به سمت آسمان بدار. و تبتّل (انقطاع از غیر خدا) اشاره کردن با انگشت سبّابه است، و ابتهال بلند کردن دستهاست به طوری که از سرت بگذرد، اما دعای متضرّع این است که انگشت سبّابه را در برابر رویت بجنبانی و این دعای خیفه (ترس) است.»

از محمد بن مسلم روایت شده که گفته است: از ابی عبد الله امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: «مردی از کنارم گذشت در حالی که من در نمازم با دست چپ دعا می‌کردم.» آن مرد گفت: ای بنده خدا با دست راستت (دعا کن) «گفتم: ای بنده خدا پروردگار متعال بر این هم حقّی دارد مانند حقّی که بر آن دارد.»

و فرمود: «رغبت این است که هر دو دست را بگشایی و درون آنها را آشکار کنی

#### 400

رهبت (خوف) این است که دو دست را بگشایی و پشت آنها را ظاهر سازی تضرع آن است که انگشت سبّابه راست را به راست و چپ بجنبانی، و تبتّل جنبانیدن انگشت سبّابه چپ است که آن را بآرامی به سوی آسمان بالا بری و پایین آوری و ابتتهال این است که دستها و دو ذراع را به سمت آسمان بگشایی و ابتتهال زمانی است که بینی اسباب گریه فراهم است.» «۴۶»

از سعید بن یسار نقل شده که گفته است: امام صادق (ع) درون دو کف دستش را به سمت آسمان باز کرد و فرمود: «این رغبت است» و پشت دو دستش را به طرف آسمان کرد و فرمود: «این رهبت است» و انگشتانش را به راست و چپ گردانید و فرمود: «این تضرع است» و انگشتانش را بالا می برد و پایین می آورد. و فرمود: «این تبتّل است» و دستش را تا برابر رویش به جانب قبله کشید و فرمود: «این ابتتهال است» و گفت: ابتتهال هنگامی است که اشک جاری شود. در حدیث دیگری است که:

«خضوع و فروتنی در دعا این است که دو دستش را بر شانه هایش بگذارد.» «۴۷»

مؤلف عدة الدّاعي می گوید: حالات مذکور یا مسائلی است تعبّدي که علّت آنها را نمی دانیم، و یا مراد از گشودن دو کف دست در حال رغبت این است که این عمل به حال رغبت کننده در بسط آرزوها و حسن ظنّ و امیدواری او به فضل و کرم حق تعالی نزدیکتر و مناسبتر است، و در حقیقت رغبت کننده خواسته هایش را از درگاه خداوند مسألت می کند و دو کف دست هایش را می گشاید تا احسان حق تعالی در آنها قرار گیرد.

مقصود از قرار دادن پشت دو کف دست به سمت آسمان در حال رهبت این است که با زبان ذلّت و حقارت به دانای آشکار و نهان بگوید: من دستم را به سوی تو نگشوده ام بلکه کف دست هیم را بر زمین قرار داده ام، زیرا من در پیشگاهت خوار و ذلیل و از تو شرمندهم. منظور از حرکت دادن انگشتان به سمت راست و چپ در حال تضرع این است که به فرزند مرده و مصیبت زده ای تشبّه جوید که پیوسته دستها را به هم

#### 401

می گرداند و در چهار طرف خود نوحه سر می دهد. مراد از بلند کردن انگشتان و نهادن آنها در تبّتل این است که با توجّه به آن که معنای این واژه انقطاع است برای تحقّق آمال و آرزوهای خود به زبان حال بگوید: من از غیر تو بریده‌ام و تنها به سویی تو رو آورده‌ام که تو شایسته الوهیت و معبودیتی و فقط با یک انگشت خود اشاره می کند تا به وحدانیت خداوند اعتراف کرده باشد. این که در ابتهال رو به قبله باشد و دو دستش را مقابل صورتش قرار دهد، و یا دستها و بازوهایش را به سوی آسمان بلند کند، یا دستهایش را به قدری بالا برد که از سرش بگذرد بر حسب روایات این نوعی از انواع عبودیت و اظهار حقارت و ذلّت و کوچکی است، مانند غریق که دستها و بازوهای لخت خود را بلند می کند و به ذیل رحمت و دامن رأفت او متوسّل می شود، رحمتی که مایه نجات هلاک شونده‌گان و فریادرس بیچارگان و وسیله گشایش برای جهانیان است، و این مقامی بزرگ است و بنده بدین مقام نمی رسد، مگر آن که اشکش ریزان شود و آه و ناله اش درهم پیچد، و همچون بنده زبون و خواری باشد که از آمال و آرزوهایش منصرف، و از سؤال و درخواست از دیگران روگردان بوده و پیوسته در خدمت پروردگار بزرگ خود باشد. این که برای اظهار خضوع و فروتنی دو دستش را بر شانه‌هایش بگذارد برای این است که خود را مانند بنده جنایتکاری بداند که به سوی مولایش برده می شود، در حالی که هوسهایش او را به بند کشیده و بار گناه پاهایش را در کنده و زنجیر کرده و آهسته به زبان حال می گوید: این دستهای من است که بر اثر ستمی که به خود کرده‌ام و جرأتی که علیه تو روا داشته‌ام در پیشگاه تو آنها را در غل و زنجیر کرده‌ام.

4-آواز خود را نه چندان بلند و نه چندان آهسته کند.

چه روایت شده است که مردم هنگامی که به همراه پیامبر خدا (ص) حرکت می کردند چون به نزدیکی مدینه رسیدند صدا را به تکبیر بلند کردند. پیامبر (ص) فرمود: «ای مردم کسی را که می خوانید کر و یا غایب نیست او میان شما و گردن مرکبهای شماست.» «۴۸»

در باره قول خداوند که فرموده است: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا» (۴۹)، گفته‌اند: مقصود از آن دعاست، خداوند زکریای پیامبرش را در آن جا که فرموده است:

إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا «۵۰» می‌سناید، و نیز فرموده است: ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً. «۵۱»

می‌گوییم: در عده‌ی الداعی آهستگی در دعا از جمله آداب آن شمرده شده است زیرا آن از ریا بدور است. همچنین مقتضای قول حق تعالی است که: ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً و نیز اسماعیل بن همام از امام ابی الحسن الرضا (ع) روایت کرده که فرموده است:

«دعای بنده در پنهانی یک دعاست لیکن برابر هفتاد دعای آشکار می‌باشد.» «۵۲»

در روایت دیگری آمده است: «دعای پنهانی تو برتر از هفتاد دعاست که آن را آشکار به جا آوری.» «۵۳»

از پیامبر (ص) روایت شده است که: «خداوند به سه نفر بر فرشتگانش مباحثات می‌کند: کسی که در بیابانی بی‌آب و علف صبح کند و در این حال اذان و اقامه بگوید و نماز بگزارد. خداوند به فرشتگان می‌گوید: به بندهام بنگرید که نماز می‌گزارد و هیچ کس جز من او را نمی‌بیند پس از آن هفتاد هزار فرشته فرود می‌آیند و در پشت سرش نماز می‌گزارند و تا فردای آن روز برایش طلب آمرزش می‌کنند. و دیگر کسی است که در شب برخیزد و در تنهایی نماز بگزارد و سپس سجده کند و در حال سجده به خواب رود، خداوند می‌گوید: به بندهام بنگرید که روح او نزد من و جسدش برای من در سجده است. دیگر مردی است که در حال رزم است یارانش می‌گریزند و او پایداری می‌کند و می‌رزد تا کشته می‌شود.» «۵۴»

-49 اسراء / ۱۱۰: و نمازت را زیاد بلند یا آهسته بخوان.

-50 مریم / ۳: در آن هنگام که پروردگارش را در خلوتگاه خواند.

-51 اعراف / ۵۵: پروردگارتان را از روی تضرع و در پنهانی بخوانید.

52 و ۵۳ - کافی، ج ۲، ص ۴۷۶، چنان که در وافی آمده تفاوت دو روایت در این است که اولی مشعر است بر این که دعای پنهان برابر هفتاد دعای آشکار است و دومی افاده زیادتى می کند و این حکم به مساوات و زیادتى در صورتى است که دعای آشکار عاری از ریا و سمعه باشد و گرنه میان آنها هیچ تناسبى وجود نخواهد داشت چنان که در وافی آمده است.

54- امالی شیخ در حدیث ابی ذر؛ مستدرک، ج ۱، ص ۱۳.

### 403

5- در دعا با تکلف و ظاهرسازی سجع به کار نبرد،

چه دعا کننده باید حالت زاری و تضرع داشته باشد و این امر با سجع گویی مناسبت ندارد. در باره قول خداوند متعال که:

ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ گفته اند مقصود خودنمایی در به کار بردن سجع است.

می گویم: در عده الداعی آمده است: از جمله شرایط دعا این است که حرام یا قطع رحم یا چیزی را که متضمن کمی حیا و سوء ادب باشد درخواست نکند، وی می گوید:

مفسران در باره قول خداوند متعال: ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً گفته اند مراد با خشوع و تذلل و پنهانی دعا کردن است، و: إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ بدین معناست که در دعا از حد تجاوز نشود. فی المثل دعا کننده مقام پیامبران را از خدا نخواهد. امیر مؤمنان (ع) فرموده است: «ای دعا کننده چیزی را که انجام نشدنی و یا حلال نیست درخواست مکن.» و نیز فرموده است: «هر کس بیش از مقدار خود درخواست کند مستحق محرومیت است.» «۵۵»

غزالی می گوید: سزاوارتر این است که به دعاهاي مأثور بسنده کند، چه اگر در دعا از این حد تجاوز کند ممکن است چیزی را از خدا بخواهد که به مصلحت او نباشد، و همه نمی توانند خوب دعا کنند. از این رو در اخبار و احادیث آمده که در بهشت نیز به عالمان نیاز است، زیرا به بهشتیان گفته می شود که بخواهید و آنها نمی دانند چه بخواهند تا آنگاه که عالمان به آنها بیاموزند.

پیامبر (ص) فرموده است: «در دعا از سجع پرهیزید. کافی است که هر کدام از شما بگویند: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَ مَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ وَ عَمَلٍ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ وَ مَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ وَ عَمَلٍ.» «۵۶»

-55 گفتار عده‌الداعی در این جا به پایان می‌رسد. ص ۱۱۰.

-56 من به حدیثی با این عبارت دست نیافتم. بخاری در صحیح خود ج ۸، ص ۹۲ از ابن عباس روایت کرده که گفته است: از به کار بردن سجع در دعا پرهیز، چه من در روش صحابه پیامبر خدا (ص) دقت کردم آنها از آن دوری می‌کردند. دعا در سنن ابن ماجه شماره ۳۸۴۶: مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۲۲.

#### 404

در خبر آمده است: «بزودی گروهی خواهند آمد که در دعا و وضوء از حدّ تجاوز می‌کنند.» «۵۷» برخی از بزرگان گفته‌اند: با زبان ذلّت و خواری دعا کن نه با فصاحت و زبان آوری. گفته می‌شود: دعای عالمان و ابدال از هفت کلمه تجاوز نمی‌کند و یا کمتر از آن است، و گواه این مطلب آخر سوره بقره است. خداوند در هیچ جا خبر نداده که دعای بندگانش از این اندازه بیشتر بوده است.

و بدان که منظور از سجع کلام مصنوع و متکلفانه است، چه این نوع سخن با تذلل و تضرع مناسبت ندارد، و گرنه در دعاهای مأثور از پیامبر خدا (ص) کلمات هموزن فراوان است لیکن متکلفانه نیست، مانند قول آن حضرت: «أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ يَوْمَ الْوَعِيدِ، وَ الْجَنَّةَ يَوْمَ الْخُلُودِ مَعَ الْمُقَرَّبِينَ الشَّهَادَةِ، وَ الرَّكْعَ السَّجُودِ، وَ الْمَوْفِقِينَ بِالْعَهْدِ، أَنْكَ رَحِيمٍ وَ دُودٍ، وَ أَنْتَ تَفْعَلُ مَا تَرِيدُ.» «۵۸» و نظایر اینها و بنابر این باید به دعاهای مأثور بسنده کرد و یا با زبان تضرع بدون سجع و تکلف از خدا درخواست و مسألت کرد، زیرا آنچه محبوب می‌باشد زاری و تضرع است.

-6 با فروتنی و زاری و ترس دعا کند.

خداوند فرموده است: إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَنا رَعْباً وَ رَهْباً «۵۹» و نیز: ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً. پیامبر خدا (ص) فرموده است: «هر گاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد او را مبتلا می‌کند تا زاری و تضرع او را بشنود.» «۶۰»

می‌گوییم: پیش از این مکرر به این موضوع اشاره کرده‌ایم. در دعاهاي اهل بیت (ع) آمده است: و لا ینجینی منک إلا التضرع إليك «۶۱» یعنی خداوند! مرا از تو نجات نمی‌دهد جز زاری و تضرع به پیشگاه تو.

57- سنن ابن ماجه، شماره ۳۸۶۴؛ ابوداؤد، ج ۱، ص ۲۲.

58- صحیح ترمذی، ج ۱۲، ص ۳۰۳ در حدیثی طولانی.

91 آنها در نیکیها سرعت می‌کردند و از روی رغبت و رهبت (امید و بیم) ما را می‌خواندند.	59- انبیاء
---	------------

60- الشعب بیهقی، الفردوس دیلمی از ابی هریره، الجامع الصغیر باب همزه.

61- صحیفه سجّادیه دعای چهل و هشتم که در روز اضحی و جمعه خوانده می‌شود.

---

## 405

در آنچه از سوی خدا به موسی (ع) وحی شده آمده است: «ای موسی! هنگامی که مرا می‌خوانی ترسان و بیمناک باش و پیشانی بر خاک نه و با گرامیترین اعضای بدنت برایم سجده کن و آنگاه که در پیش روی من می‌ایستی خوار و متواضع باش و زمانی که با من مناجات می‌کنی با دلی ترسان مناجات کن.» «۶۲»

به عیسی (ع) وحی فرمود: «ای عیسی! همچون غریق اندوهگینی که هیچ فریادرسی برای او نباشد مرا بخوان. ای عیسی! دلت را برای من خوار گردان، و در خلوت مرا بسیار یاد کن، و بدان خشنودی من در این است که نسبت به من فروتنی کنی، و در این امر زنده باش و مرده مباش و آواز اندوهناک خود را به من بشنوان.» «۶۳»

7- از روی جزم و قطع دعا کند

و به اجابت یقین و به آن امید صادق داشته باشد.

پیامبر خدا (ص) فرموده است: «هر گاه یکی از شما دعا کند نگوید: خدایا اگر خواستی مرا بیامرز، خدایا اگر خواستی به من رحم کن بلکه باید بطور قطع درخواست کند، چه خدا را وادار کننده‌ای نیست.» «۶۴»

و نیز فرموده است: «هر گاه یکی از شما دعا کند باید آنچه را می‌خواهد بزرگ باشد، زیرا برای خداوند هیچ چیزی بزرگ نیست.» «۶۵»

و نیز: «خداوند را بخوانید و یقین به اجابت داشته باشید. و بدانید خداوند دعای دل غافل را اجابت نمی‌کند.» «۶۶»

می‌گوییم: از طریق خاصّه (شیعه) کافی از امام صادق (ع) روایت کرده که فرموده است: «هنگامی که دعا می‌کنی گمان کن که حاجتت بر در خانه است.» «۶۷»

و نیز از آن حضرت روایت شده است: «خداوند دعای دل غافل را اجابت

-62 کافی، جهت ۸، ص ۴۴.

-63 کافی، ج ۸، ص ۱۳۸ و ۱۴۱، و در آن آمده است: «ای عیسی! دلت را برایم پاکیزه کن.»

-64 ابن ماجه به شماره ۳۸۵۴؛ بخاری، ج ۸، ص ۹۲ از ابی هریره.

-65 صحیح مسلم، ج ۸، ص ۶۴.

-66 ترمذی، ج ۱۳، ص ۲۲، و گفته است حدیث شگفتی است.

-67 همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۷۳، شماره ۱ تا ۳.

---

## 406

نمی‌کند پس هر گاه دعا می‌کنی دلت را متوجّه او کن و یقین به اجابت داشته باش.» «۶۸»

و نیز فرموده است: «هر گاه خدا را می‌خوانی با دل رو به سوی او کن و بر این گمان باش که حاجتت بر در خانه است.» «۶۹»

و نیز فرموده است: «هنگامی که پیامبر (ص) طلب باران کرد و به اندازه‌ای باران آمد که گفتند بیم غرق شدن است. آن حضرت با دستش اشاره‌ای کرد و گفت: خدایا باران را به اطراف ما بفرست و بر ما نفرست. در این موقع ابرها پراکنده شدند. مردم عرض کردند: ای پیامبر خدا یک بار دیگر برای ما



طلب باران كردي اما باران بر ما نباريد و اين بار كه طلب باران فرمودي بر ما باريده فرمود: من در آن بار كه دعا كردم نيّت آن را نداشتم سپس كه دعا كردم براي آن نيّت كردم.» «۷۰»

**8-** در دعا اصرار و پافشاري و سه بار آن را تكرر كند.

ابن مسعود گفته است:

پيامبر (ص) هنگامي كه دعا مي كرد سه بار آن را تكرر مي فرمود، و چون درخواست مي كرد سه بار آن را تكرر مي كرد. «۷۱» بايد اجابت را دير نداند، چه پيامبر (ص) فرموده است: دعاي كسي از شما به اجابت مي رسد كه شتاب نكند و نگويد: دعا كردم به اجابت نرسيد و چون دعا كند بايد از خداوند زياد بخواهد، چه شخص كريم و بسيار بخشنده اي را براي حاجت خود مي خواند. «۷۲»

يكي از پيشينيان گفته است: من بيست سال است خداوند را براي حاجت خود مي خوانم و اجابتم نكرده است و من اميد اجابت دارم و از خداوند خواسته ام كه مرا توفيق دهد تا آنچه را براي من سوي ندارد ترك گويم.

پيامبر خدا (ص) فرموده است: «هر گاه يكي از شما چيزي از خداوند درخواست

68 و 69 - همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۷۳، شماره ۱ تا ۳.

70- همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۷۴، شماره ۵.

71- اين حديث مورد اتفاق شيعه و سنی است و در صحيح بخاری و مسلم از ابن مسعود روايت شده است؛ سنن ابوداؤد، ج ۱، ص ۳۴۹.

ابن سنی در اعمال روز و شب ص ۹۹ بدین گونه: پيامبر (ص) دوست می داشت كه سه بار دعا را تكرر كند و سه بار استغفار بگويد.

72- صحيح بخاری، ج ۸، ص ۹۲؛ صحيح مسلم، ج ۸، ص ۸۷؛ ترمذی، ج ۱۲، ص ۲۷۶.

---

## 407

كند چون به اجابت رسد بگويد: الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات، و اگر در اجابت تأخير شود بگويد: الحمد لله علي كل حال.» «۷۳»

مي گويم: از طريق خاصه (شيعه) كافي از امام باقر (ع) روايت كرده كه فرموده است: «به خدا سوگند بنده مؤمن چون براي حاجتش در پيشگاه الهي الحاح و پافشاري كند خداوند حاجتش را روا

می‌سازد» و در روایت دیگری آمده است: «خداوند اجابت می‌کند»، و واژه مؤمن در آن حذف شده است. «۷۴»

از امام صادق (ع) نقل شده «چون بنده مؤمن دعا کند، خداوند در کار حاجت اوست مادام که شتاب نرزد.» «۷۵»

و نیز فرموده است: «بنده اگر شتاب ورزد و برای حاجت خود به پاخیزد، خداوند می‌فرماید: آیا بنده مؤمن من نمی‌داند که من برآورنده حوائجی» «۷۶» از آن حضرت روایت شده که فرموده است: «خدای عزّ و جلّ خوش ندارد مردم در انجام حاجات خود به همدیگر اصرار کنند، لیکن آن را نسبت به خودش دوست می‌دارد، چه خداوند دوست دارد که از او بخواهند و از آنچه در نزد اوست طلب کنند.» «۷۷»

و نیز از آن حضرت نقل شده که پیامبر (ص) فرموده است: «خداوند رحمت کند بنده‌ای را که حاجتی را از خدا طلب کند و در دعای خود اصرار ورزد خواه اجابت شود یا نشود. سپس این آیه را تلاوت فرمود: وَادْعُوا رَبِّي عَسي أَلَا أُكُونُ بِدَعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا.» «۷۸»

در عده‌ی الدّاعی از پیامبر خدا (ص) روایت شده: «خداوند بنده در خواستگر

73- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۴۹۹: الدعوات بیهقی از ابی هریره با سندی ضعیف؛ الجامع الصّغیر.

74- همان مأخذ، ج ۲، ۴۷۵، شماره ۵.

75- و ۷۶- همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۷۴، شماره ۱ و ۲.

77- همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۷۵، شماره ۴ و ۶.

78- آیه در سوره مریم / ۴۸: ... و پروردگرم را می‌خوانم و امیدوارم دعایم در پیشگاه پروردگرم بی‌پاسخ نماند.

الحاح کننده را دوست می‌دارد.» در کتب پیشین آمده است: «از دعا کردن خسته مشو چه خداوند از اجابت خسته نمی‌شود.» «۷۹»

در کافی از امام صادق (ع) نقل شده که فرموده است: «بنده دعا می‌کند خداوند به دو فرشته می‌فرماید من دعایش را اجابت کردم، لیکن حاجتش را ننگهدارید، زیرا دوست دارم آوازش را بشنوم. و نیز بنده‌ای دعا می‌کند و خداوند می‌فرماید: در برآوردن حاجتش شتاب کنید که آوازش را خوش ندارم.» ۸۰»

و نیز از آن حضرت روایت شده است: «مؤمن پیوسته در حال خیر و خوبی و امیدواری به رحمت خداست مادام که شتاب نوزد تا نومید نشود و ترک دعا نکند.

عرض کردم: چگونه شتاب می‌کندی فرمود: این که بگویم من از فلان وقت تاکنون دعا می‌کنم و نمی‌بینم اجابت شود.» ۸۱»

و نیز فرموده است: «مؤمن برای حاجتی که دارد دعا می‌کند، خداوند می‌فرماید:

اجابتش را به تأخیر اندازید به خاطر شوقی که به آواز و دعای او دارم، و چون روز قیامت شود خداوند می‌فرماید: ای بنده من تو مرا خواندی و من اجابت دعایت را به تأخیر انداختم، و اکنون ثواب تو چنین و چنان است.» ۸۲»

### **9- دعا را با ذکر خدا آغاز کند**

و ابتدا به سؤال نکند. سلمه بن اکوع گفته است:

هیچگاه نشنیدم پیامبر خدا (ص) دعا را آغاز کند، جز این که آن را با گفتن سبحان ربّی العلیّ الأعلیّ الوهاب شروع می‌کرد.» ۸۳»

در خبر از آن حضرت نقل شده که فرموده است: «هر گاه از خداوند حاجتی بخواهید آن را با صلوات بر من آغاز کنید، چه خداوند گرامیتر از آن است که دو حاجت

79- آیه در سوره مریم / ۴۸: .... و پرودگارم را می‌خوانم و امیدوارم دعایم در پیشگاه پروردگارم بی‌پاسخ نماند.

80- همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۸۹، شماره ۳.

81- همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۰، شماره ۸ و ۹.

82- همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۰، شماره ۸ و ۹.

409

از او خواسته شود، یکی را بر آورد و دیگری را رد کند.» «۸۴» این خبر را ابو طالب مکی روایت کرده است.

می‌گوییم: از طریق خاصه (شیعه) عدّه الداعی از حارث بن مغیره روایت کرده که گفته است شنیدم ابی عبد الله (ع) می‌فرمود: «پرهیزید از این که چیزی از حواجی دنیا از خدا بخواهید، جز این که آن را با مدح و ثنای پروردگار و صلوات بر پیامبر (ص) آغاز و سپس حاجت خود را درخواست کنید.» «۸۵» امام (ع) فرمود: «مردی به مسجد درآمد و دو رکعت نماز خواند سپس حاجت خود را از خدا خواست، پیامبر (ص) فرمود: این بنده در درخواست از پروردگارش شتاب کرد. مرد دیگری آمد و دو رکعت نماز گزارد سپس خدا را سپاس گفت و بر پیامبر (ص) درود فرستاد، پیامبر (ص) به او فرمود: «بخواه تا به تو داده شود.» «۸۶»

محمد بن مسلم روایت کرده که ابی عبد الله (ع) فرموده است: «در کتاب امیر مؤمنان (ع) است که ستایش خداوند و صلوات بر پیامبر خدا (ص) پیش از درخواست حاجت است و هنگامی که خدا را می‌خوانی نخست او را تمجید و ستایش کن»، عرض کردم: چگونه او را تمجید کنی فرمود: «می‌گویی: یا من هو أقرب الی من حبل الوريد، یا من یحول بین المرء و قلبه، یا من هو بالمنظر الأعلى، یا من لیس کمثله شیء.» «۸۷»

معاویه بن عمّار از امام صادق (ع) نقل کرده که فرموده است: «در دعا نخست مدح و ثنای الهی و سپس اقرار به گناهان و پس از اینها مسألت و درخواست است، به خدا سوگند بنده از گناه بیرون نمی‌آید، مگر این که اقرار به آن کند.» «۸۸»

عیص بن قاسم روایت کرده است که ابی عبد الله (ع) فرمود: «هر گاه کسی از شما

#### 410

حاجتی دارد پروردگار را ستایش کند و سپاس گوید، چه کسی که از سلطان حاجتی می‌خواهد بهترین سخنی را که در توان اوست برای او آماده می‌کند. بنابر این به هنگام درخواست حاجت خداوند عزیز جبار را تمجید و ستایش کنید و او را مدح و ثنا گویید.

سپس می‌گویی: یا أجود من أعطي و یا خیر من سئل، و یا أرحم من استرحم، یا واحد یا أحد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا أحد، یا من لم یتخذ صاحبةً و لا ولدا یا من یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و یقضي ما أحبّ، یا من یحول بین المرء و قلبه، یا من هو بالمنظر الأعلى، یا من لیس کمثله شیء یا سمیع یا بصیر. و نامهای خداوند را زیاد بر زبان جاری کن و نامهای او بسیارند و همچنین بر محمد (ص) و خاندان او صلوات بفرست و بگو: اللهم أوسع علیّ من رزقک الحلال ما أكفّ به وجهی و أودی به عن أمانتی و أصل به رحمی و یكون لی عوناً علیّ الحجّ و العمرة. «۸۹»

هشام بن سالم از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که فرموده است: «دعا همواره محبوب است تا آنگاه که دعا کننده بر محمد (ص) و آل او صلوات بفرستد.» «۹۰»

و نیز از آن حضرت روایت است: «هر کس دعا کند و نام پیامبر (ص) را نبرد آن دعا بر بالای سرش می‌چرخد و چون نام پیامبر (ص) را ببرد آن دعا بالا می‌رود.» «۹۱»

و نیز از آن بزرگوار نقل شده که فرموده است: «کسی که به درگاه خداوند حاجتی دارد باید دعایش را با صلوات بر محمد و آل او شروع کند و سپس حاجتش را بخواهد. و در پایان هم بر محمد و آل او صلوات بفرستد، زیرا خدای عزّ و جلّ کریمتر از آن است که دو طرف دعا را بپذیرد و وسط آن را واگذارد، چه صلوات بر محمد و آل او محبوب نیست.» «۹۲»

#### 10- دیگر ادب باطن است

و آنچه اساس اجابت دعاست عبارت از: توبه، ردّ مظالم و رو آوردن به خدا با اراده قوی است زیرا این مهمترین سبب اجابت است، از

#### 411

کعب الاحبار روایت شده که گفته است: در زمان موسی (ع) قحطي سختي مردم را فرا گرفت، موسی (ع) به همراه بني اسرائيل بيرون آمد و براي آنها طلب باران کرد لیکن باران نبارید و سه بار این کار را تکرار کرد همچنان باران نیامد. خداوند به موسی (ع) وحی فرمود که من دعای شما و آنهايي را که با تو هستند اجابت نمی‌کنم، زیرا در میان شما سخن چینی است، موسی (ع) عرض کرد: پروردگارا او کیست تا وی را از میان جمع خود بیرون کنیم، خداوند وحی فرمود: ای موسی! من شما را از سخن چینی منع می‌کنم و خودم سخن چین باشم موسی (ع) به بني اسرائيل گفت: شما همگی از سخن چینی توبه کنید و آنها نیز توبه کردند و پس از آن خداوند باران برای آنها نازل فرمود.

سفیان گفته است: چنین شنیده‌ام که بني اسرائيل هفت سال دچار قحطي شدند و کار آنها به جایی رسید که مردار را از میان مزبله‌ها به دست آورده می‌خورند و با گوشت کودکان خود سدّ رمق می‌کردند. و بر کوهها بالا می‌رفتند و زاری می‌کردند.

خداوند به پیامبران آنها وحی فرمود: که اگر چندان به سوي من بیاید که قدمهائتان تا زانو کوفته و فرسوده گردد و دستهائتان به اطراف آسمان برسد و زبانتان از کثرت دعا کند گردد من دعای هیچ دعا کننده‌ای از شما را اجابت نمی‌کنم، و به هیچ گریه کننده‌ای از شما رحم نمی‌ورزم تا آنگاه که مظالم را به اهل آن بازگردانید. آنها فرمانبرداری کردند و حقّ تعالی نیز در همان روز برایشان باران فرستاد.

مالک بن دینار گفته است: بني اسرائيل را قحطي فرا رسید، و آنها بارها بیرون رفتند و طلب باران کردند. خداوند به پیامبر آنها وحی فرمود به آنان خبر دهد که شما با بدنهای نجس به سوي او بیرون می‌روید و دستهای را به سوي او بالا می‌برید که به خون بیگناهان آلوده است، و شکمهائتان را از حرام پر کرده‌اید هم اکنون خشم من بر شما شدت یافته است و جز دوری از من بهره‌ای ندارید.

ابو الصّدیق ناجی گفته است: سلیمان (ع) با جمعی برای طلب باران بیرون آمد.

مورچه‌ای را دید که بر پشت افتاده و دست و پاها را به سوي آسمان بلند کرده و

می گوید: پروردگارا ما آفریده‌هایی از آفریدگان توایم و از روزی تو بی‌نیاز نیستیم به سبب گناهان دیگران ما را نابود مگردان. سلیمان به همراهانش گفت: بازگردید که با دعای دیگران سیراب می‌شوید.

اوزاعی گفته است: مردم برای طلب باران بیرون آمدند. بلال بن سعید از میان آنها برخاست و حمد و ثنای الهی را به جای آورد و سپس گفت: ای گروه حاضران آیا شما به کردار بد خویش اعتراف ندارید: گفتند: بلی، گفت: بار خدایا شنیده‌ایم که تو فرموده‌ای:

ما عَلَي الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ و ما به اعمال بد خویش اعتراف می‌کنیم. آیا جز این است که آموزش تو برای امثال ماستی خداوندا بر ما ببخشی و رحمت خود را شامل حال ما گردان و ما را سیراب فرما و دستها را به آسمان بلند کرد و دیگران نیز چنین کردند. در این هنگام باران شروع به باریدن کرد.

به مالک بن دینار گفته شد: برای ما دعا کن، پاسخ داد: شما از دیر آمدن باران نگرانید و من در انتظار سنگ نگرانم.

روایت شده است که عیسی بن مریم (ع) به صحرا رفت تا طلب باران کند، به جمعی که همراهش بودند گفت: هر کس گناهی را مرتکب شده بازگردد. همگی بازگشتند و با او جز یک مرد باقی نماند. عیسی (ع) رو به او کرد و گفت: آیا تو را هیچ گناهی نیست پاسخ داد: به خدا سوگند هیچ چیزی نمی‌دانم، جز این که یک روز نماز می‌گزاردم، زنی از برابر من گذشت با همین چشم خود به او نگریستم، چون او از آن جا رد شد انگشتم را در چشمم فرو بردم و آن را بیرون کشیده به پشت سر آن زن انداختم.

عیسی (ع) به او فرمود: دعا کن تا آمین بگوییم، او دعا کرد. ابرها در آسمان ظاهر شد و سپس باریدند و زمینها سیراب شد.

یحیی بن غسانی گفته است: در روزگار داوود (ع) مردم دچار قحطی شدند. آنان سه تن از دانشمندان خود را برگزیدند و به بیابان رفتند تا به وسیله آنها از خداوند طلب باران کنند. یکی از آنها گفت: بار خدایا! تو در تورات خود دستور داده‌ای کسی را که

بر ما ستم کرده است ببخشیم. خداوندا ما بر نفس خود ستم کرده‌ایم، پس ما را ببخش و دیگری گفت: بار خدایا! تو در تورات خود فرموده‌ای که ما بردگانمان را آزاد کنیم، خداوندا ما بردگان توایم ما را آزاد فرما. سوّمی گفت: بار الهها تو در تورات خود تذکر داده‌ای که هر گاه گدایان بر در خانه ما ایستند آنها را نومید باز نگردانیم. خدایا ما گدایان و مسکینان توایم، بر در خانه‌ات ایستاده‌ایم دعای ما را ردّ مفرما، در همین هنگام باران بارید.

عطاء سلّمی گفته است: ما دچار خشکسالی شدیم، بیرون آمدیم تا از خداوند طلب باران کنیم. ناگهان در گورستان با سعدون دیوانه روبرو شدیم. او به من نگریست و گفت: ای عطاء امروز روز رستاخیز است یا آنچه در گورهاست برانگیخته شده‌اند. پاسخ دادم: نه لیکن باران از ما بازداشته شده است و آمده‌ایم تا از خداوند باران بخواهیم.

گفت: ای عطاء با دل‌های زمینی بیرون آمده‌اید یا با دل‌های آسمانی گفتیم: بلکه با دل‌های آسمانی گفت: ای عطاء هیهات! به تقلّب گران بگو تقلّب نکنند چه ناقد و آن که سره را از ناسره جدا می‌کند بصیر و بیناست. سپس به سوی آسمان نگریست و گفت: ای خدا و ای مولای من شهرهایت را به سبب گناهان بندگان ویران مکن، به نام‌های مکنون و نعمت‌های تو همان‌هایی که موانع آنها را پوشیده داشته است سوگند که آبی گوارا بر ما ببار، آبی که بندگان را به آن زنده کنی و شهرهایت را بدان سیراب فرمایی، ای کسی که بر همه چیز توانایی. عطاء گفت: هنوز گفتارش به پایان نرسید که رعد و برق در آسمان ظاهر شد و باران مانند آبی که از دهانه مشک سرازیر شود باریدن گرفت. در این هنگام او برگشت و می‌گفت:

أفّح الزاهدون و العابدون

إذ لمولاهم اجاعوا البطونا»۹۳»

أسهروا الاعین العلیله حبا

فانقضی لیلهم و هم ساهرونا»۹۴»

شغلّتهم عباده الله حتّی

قیل فی الناس إنّ فیهم جنونا»۹۵»

93- زاهدان و عابدان رستگار شدند زیرا به خاطر او شکم‌هایشان را خالی نگهداشتند.

94- چشمان دردمند خود را به خاطر دوستی او بیخوابی دادند و شب‌هایشان را بیدار بسر بردند.

95- عبادت الهی آنها را به خود مشغول کرد تا آن جا که در میان مردم گفته شد آنها را دیوانگی فرا گرفته است.



ابن مبارک گفته است: در سالی که در مدینه قحطي سختي بود به آن جا وارد شدم.

مردم براي طلب باران از شهر بیرون مي رفتند و من هم با آنها همراه شدم. ناگهان غلام سياهي را دیدم در حالي که دو پارچه کتان در بر کرده يکي را شلوار خود ساخته و ديگري را بر دوش انداخته است آمد و در کنارم نشست و شنيدم مي گفت: بار الها کثرت گناهان و کردار زشت بندگان چهره ها را در پيشگاه تو کهنه و کريه ساخته است. خدايا باران آسمان را از ما بازداشته اي تا بدین وسيله ما را تنبيه و مجازات کنی، اي بردبار صاحب وقاري که بندگان جز نيکي از تو انتظار ندارند، همين ساعت همين ساعت آنها را سيرآب گردان، پیوسته السَّاعَةُ السَّاعَةُ مي گفت تا آسمان به ابر پوشيده شد و باران از هر سو باریدن گرفت. ابن مبارک گفته است: من نزد فضيل رفتم، او گفت تو را اندوهگين مي بينمى پاسخ دادم: ديگري بر ما سبقت گرفت و بي ما دوستي او را يافت، و داستان را براي او گفتم. فضيل نعره اي زد و بيهوش بر زمين افتاد.

مي گويم: از طريق خاصّه (شيعه) از اهل بيت (ع) روايت شده است: «از جمله مواعظي که خداوند به عيسي بن مريم (ع) فرمود اين است: اي عيسي به ستمگران بني اسرائيل بگو چهره هايتان را شسته و دلهايتان را چرکين و آلوده کرده ايد، آيا به من مغرور و يا بر من گستاخ شده ايدى براي مردم دنيا خود را خوشبو مي کنيد در حالي که درون شما در پيش من به منزله مرداري گنديده است. گويا شما گروهی مردگانيد. اي عيسي (ع) به آنها بگو از کسبهاي حرام دست باز داريد، و در برابر دشنامگويي ناشنوا باشيد، و با دل به سوي من رو آوريد، چه من خواهان صورت ظاهر شما نيستم، اي عيسي! به ستمگران بني اسرائيل بگو در حالي که شما اموال حرام را در آغوش داريد و بتها را در خانه هايتان نگه مي داريد مرا نخوانيد زيرا من سوگند خورده ام که هر کس از شما مرا بخواند اجابتش کنم و اجابت خود را نسبت به آنها لعنت براي آنان قرار دهم تا متفرّق و پراکنده شوند.» «۹۶»

از پيامبر خدا (ص) نقل کرده اند که فرموده است: «به من وحی شد که اي برادر رسولان و اي برادر انذار کنندگان قوم خود را انذار و هشدار ده که داخل خانه هاي از خانه هاي من، و وارد بر هيچ بنده اي از

بندگان من نشوند که بر ذمه یکی از آنها مظلّمه را باشد، زیرا مادام که در پیشگاه من به نماز می‌ایستد او را لعن می‌کنم تا آنگاه که مظلّمه را برگرداند در این هنگام (که مظلّمه را رد کرده) من گوش اویم، همان گوشی که با آن می‌شنود، و چشم اویم، همان چشمی که با آن می‌بیند، و از جمله دوستان و برگزیدگان من می‌باشد و با پیامبران و صدیقان و شهیدان در بهشت همسایه من خواهد بود.» ۹۷»

از امیر مؤمنان (ع) روایت شده که فرموده است: «خداوند به عیسی (ع) وحی فرمود که به بنی اسرائیل بگو: به خانه‌ای از خانه‌های من جز با چشمانی فرو هشته و دل‌هایی پاک و دست‌هایی پاکیزه وارد نشوید و آنان را آگاه کن که من دعای هیچ یک از آنها و هیچ کس از آفریدگان را که نزد او مظلّمه‌ای باشد اجابت نمی‌کنم.» ۹۸»

در حدیث قدسی آمده است: «از تو دعا و از من اجابت است. و هیچ دعایی جز دعای خورنده حرام از من محبوب نیست.»

از پیامبر خدا (ص) نقل شده است: «کسی که می‌خواهد دعایش به اجابت برسد کسب و کار و طعام خود را پاکیزه بدارد» و در پاسخ کسی که گفت: دوست دارم دعایم به اجابت برسد فرمود: «معاش خود را پاکیزه بدار و حرام به شکم خود وارد مکن.» ۹۹»

از امام صادق (ع) روایت است: «هر کس شاد می‌شود که دعایش به اجابت برسد باید طعام و کسب خود را حلال و پاکیزه کند.» ۱۰۰»

و نیز فرموده است: «ترک یک لقمه حرام در نزد خداوند محبوبتر از دو هزار رکعت نماز مستحبی است و ترک یک ششم درهم حرام در پیشگاه خداوند برابر هفتاد حجّ مقبول است.» ۱۰۱»

از پیامبر خدا (ص) نقل شده که فرموده است: «اگر آن قدر نماز بگزارید که مانند میخ لاغر شوید، و روزه بگیرید تا مانند گوزپشتان شوید خداوند از شما نمی‌پذیرد جز آن که دارای تقوایی باز دارنده باشید.» ۱۰۲»

و نیز فرموده است: «عبادت با خوردن حرام مانند ساختمان کردن بر روی شنزار است» و گفته شده: «بر روی آب است.»»۱۰۳»

و نیز: «با عمل نیک همان مقدار دعا کافی است که نمک برای طعام کافی است.»»۱۰۴»

همه این احادیث را کتاب عدّه الدّاعی روایت کرده و من از آن کتاب و جز آن ده آداب دیگر برای دعا اضافه بر آنچه غزالی ذکر کرده به شرح زیر استفاده و استخراج کرده‌ام.

1- نام حاجت را بردن. ابو عبد الله فرّاء از امام صادق (ع) روایت کرده است:

«خداوند می‌داند بنده‌اش هنگامی که دعا می‌کند چه می‌خواهد لیکن دوست دارد که حوایج به درگاهش شرح داده شود.»»۱۰۵»

از کعب الاحبار نقل شده که در تورات نوشته شده است: ای موسی! من از آفریدگانم غافل نیستم لیکن دوست دارم آواز دعای بندگانم را به فرشتگانم بشنوانم و ملائکه نگهبان تقرب فرزندان آدم را به من ببینند، با در نظر گرفتن این که من آنها را در وصول به این تقرب توان داده و اسباب آن را برایشان فراهم ساخته‌ام.

2- تعمیم در دعا، ابن قداح از ابی عبد الله (ع) نقل کرده که پیامبر خدا (ص) فرموده است: «هر گاه کسی از شما دعا کند برای عموم دعا کند که آن دعا به اجابت نزدیکتر است.»»۱۰۶»

3- اجتماع در دعا، خداوند متعال فرموده است: وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ

102 تا ۱۰۴ - عدّه الدّاعی پایان باب سوّم، ص ۱۰۲.

105- کافی، ج ۲، ص ۴۷۶.

106- همان مأخذ، ص ۴۸۷.

ابو خالد روایت کرده که ابو عبد الله (ع) فرموده است: هر گاه چهل نفر مرد نزد هم اجتماع کنند و در امری خداوند را بخوانند حقّ تعالی دعای آنها را مستجاب می‌کند و اگر چهل نفر نبودند و چهار نفر بودند ده بار خدا را بخوانند خداوند دعایشان را اجابت می‌کند و چنانچه چهار نفر نباشند و یک نفر باشد چهل بار خدا را بخواند خداوند عزیز جبار دعایش را مستجاب می‌کند. «۱۰۸»»

عبد الأعلی از آن حضرت روایت می‌کند: «هر گاه چهار گروه گرد هم آیند که برای مطلبی به درگاه خدا دعا کنند جز این نیست که با اجابت آن دعا از هم جدا می‌شوند.» «۱۰۹»»

علی بن عقبه از مردی از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که آن حضرت فرموده است: «هر گاه امری پدرم را اندوهگین می‌ساخت زنان و کودکان را جمع می‌کرد، سپس دعا می‌کرد و آنها آمین می‌گفتند.» «۱۱۰»»

سکونی از آن حضرت روایت کرده است که: «دعا کننده و آمین گو در ثواب شریکند.» «۱۱۱»»

4- گریستن در حال دعا. در عدة الداعی «۱۱۲» آمده است که آن مهمترین آداب دعا و بالاترین حالات آن است، زیرا:

اولاً- گریه دلالت بر رقت قلب دارد و رقت دل نشانه اخلاصی است که موجب استجاب دعاست. امام صادق (ع) فرموده است: «هر گاه بدنت لرزید و چشمت گریست و قلبت ترسید پس بگیر، بگیر که حاجت نزدیک و به تو توجهی شده است.» «۱۱۳» و نیز همان طوری که در حدیث آمده خشکی چشم ناشی از قساوت دل و

107- کهف / ۲۸: با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند.

108- تا ۱۱۱ - کافی، ج ۲، ص ۴۸۷.

112- عدة الداعی، ص ۱۱۹.

113- کافی، ج ۲، ص ۴۷۸.

گویای دوری از رحمت خداست. از جمله چیزهایی که خداوند به موسی وحی فرمود این است: ای موسی! آرزوهایت را در دنیا دراز مکن تا دلت سخت نشود، و سخت دل از من دور است»<sup>۱۱۴</sup> و نیز دعای سخت دل مردود است. چه امام صادق (ع) فرموده است: «خداوند دعای سخت دل را نمی پذیرد.»<sup>۱۱۵</sup>

ثانیا- گریه دلالت بر انقطاع از خلق و زیادی خشوع نسبت به خالق دارد. پیامبر خدا (ص) فرموده است: «هر گاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد نوایی از حزن و اندوه در دل او برقرار می‌کند، چه خداوند هر دل اندوهگین را دوست می‌دارد، و کسی را که از خوف خدا بگرید هرگز وارد دوزخ نمی‌کند، مگر آن که شیر به پستان باز گردد، و هرگز غبار جهاد در راه خدا و دود جهنم در بینی مؤمن جمع نمی‌شود، و هر گاه خداوند بنده‌ای را دشمن بدارد نوای خنده‌ای در دلش قرار می‌دهد، و خنده دل را می‌میراند، و الله لا یحبّ الفرحین.»<sup>۱۱۶</sup>

ثالثا- گریه موافق با اوامر حقّ تعالی و سفارشهایی است که به پیامبران کرده در آن جا که فرموده است: «ای عیسی! از چشمانت اشک و از دلت خوف و خشیت به من ببخش.»<sup>۱۱۷</sup> و به موسی (ع) فرموده است: «در هنگامی که با من مناجات می‌کنی با خوفی برخاسته از دلی بیمناک با من مناجات کن...» تا آن جا که می‌گوید: «از کثرت گناهان مانند کسی که از دشمنش بگریزد به من فریاد زن.»<sup>۱۱۸</sup>

رابعا- در گریه ویژگیها و ثوابهایی است که در دیگر طاعات یافت نمی‌شود، سپس صاحب عدّه اخبار بسیاری را در فضیلت گریستن به هنگام دعا نقل کرده که شاید

-114 کافی، ج ۲، ص ۳۲۹.

-115 همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۷۵.

-116 ارشاد دیلمی صدر حدیث در باب حزن، و تمام آن در باب گریه از خوف خدا. و خداوند شادمندان را دوست نمی‌دارد.

-117 امالی شیخ، مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۲۹۴؛ تحف العقول ابن شعبه بطور مرسل، ص ۵۰۱؛ کافی کلینی، ج ۸، ص ۱۴۱ بطور مسند.

-118 کافی، ج ۸، ص ۴۲.

در جای دیگری از این کتاب آنها را ذکر کنیم.

پس از این گفته است: اگر گریه بر تو دست ندهد خود را به گریه وادار کن، چه امام صادق (ع) فرموده است: «و اگر تو را گریه‌ای نیست خود را به گریه وادار کن.» «۱۱۹»

از سعید بن یسار نقل شده که گفته است: به ابی عبد الله (ع) عرض کردم: آیا اگر در دعا گریه به من دست ندهد خود را به گریه وادار کنمی فرمود: «آری هر چند به اندازه سر مگسی باشد.» «۱۲۰»

از ابی حمزه روایت است که ابی عبد الله (ع) به ابی بصیر فرمود: «اگر از وقوع امری بیمناک شدی و یا حاجتی داشتی ابتدا خداوند را به گونه‌ای که سزاوار اوست حمد و ثناگو و سپس بر پیامبرش صلوات بفرست و خود را به گریه وادار کن اگر چه به اندازه سر مگسی باشد. پدرم می‌فرمود: نزدیک‌ترین حالات بنده به پروردگار عزّ و جلّ زمانی است که در سجده و گریان باشد.» «۱۲۱»

و نیز از آن حضرت نقل شده است: «اگر گریه‌ات نمی‌آید خود را به گریه وادار کن که اگر به اندازه سر مگسی اشک بریزی به به (خوشا به حالت).» «۱۲۲»

5-اعتراف به گناه پیش از اظهار حاجت. این امر نیز گویای گسستن از خلق و پیوستن به حقّ و فروتنی نفس است «و کسی که برای خدا فروتنی کند خداوند مرتبه او را بلند می‌گرداند» «و خدا در نزد دل‌های شکسته است.» روایت شده است: «عابدی هفتاد سال خداوند را عبادت کرد در حالی که روزها را روزه می‌داشت و شبها را به عبادت بسر می‌برد. از خداوند حاجتی خواست، لیکن حاجتش برآورده نشد. او خطاب به نفس خویش کرد و گفت: از تو بدبختم اگر در تو خیری بود حاجتت برآورده شده بود. در این هنگام خداوند فرشته‌ای بر او فرو فرستاد و گفت: ای فرزند آدم لحظه‌ای که در آن خود را نکوهش و تحقیر کردی بهتر از عبادت‌های گذشته توست.»

از امام صادق (ع) نقل شده که فرموده است: «هر گاه در یکی از شما رقت دل

حاصل شود دعا کند، زیرا دل تا پاک نشود رقت پیدا نمی‌کند.»<sup>۱۲۳</sup> و بسا همین رقت قلب سبب گریه و ریزش اشک شود، که این خود یکی از آداب دعاست و در فواید این ادب همین بس که سبب ادب دیگر است. امام صادق (ع) فرموده است: جز این نیست که در دعا نخست مدح و ثنای الهی و سپس اقرار به گناه و پس از آن اظهار حاجت است.

به خدا سوگند هیچ بنده‌ای جز به اقرار، از گناه بیرون نرفته است.»<sup>۱۲۴</sup>

آنچه در ادب دهم ذکر شده است بر این ادب نیز دلالت دارد و این قریب به آن است.

۶- رو آوردن به خدا از ته دل، کسی که به تو رو نیاورده استحقاق آن را ندارد که به او رو آوری، چنان که اگر کسی که می‌دانی از سخن گفتن با تو غفلت کرده و از پاسخگویی به تو اعراض داشته با تو به سخن درآید شایسته آن است که با او سخن نگویی و از پاسخ دادن به او روی گردانی. امام صادق (ع) فرموده است: «کسی که بخواهد منزلت خود را نزد خدا بداند بنگرد که منزلت خداوند نزد او چگونه است، زیرا خداوند بنده را در جایگاهی قرار می‌دهد نظیر جایگاهی که بنده خدا را در نفس خویش در آن جایگاه فرود آورده است.»<sup>۱۲۵</sup>

امیر مؤمنان (ع) فرموده است: «خداوند دعای دل غافل را نمی‌پذیرد.»<sup>۱۲۶</sup>

سیف بن عمیره از امام صادق (ع) روایت کرده که فرموده است: «هر گاه خدا را بخوانی از ته دل به او رو بیاور.»<sup>۱۲۷</sup>

در آنچه خداوند به عیسی (ع) وحی فرموده آمده است: «جز در حال تضرع و زاری و یکی کردن فکر خود مرا بخوان چه هر وقت مرا بخوانی به همان گونه تو را

123- کافی، ج ۲، ص ۴۷۷.

124- همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۸۴.

125- عده‌الداعی، ص ۱۲۷؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۴۹۵ از پیامبر (ص).

126- کافی، ج ۲، ص ۴۷۳. در بعضی نسخه‌هاست (دعای بنده غافل).

127- همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۱.

اجابت مي كنم.» «۱۲۸»

غزالي اين ادب را با آداب دهگانه‌اي كه ذكر کرده بيان داشته است و سزاوار بود كه آن را ادب جداگانه‌اي قرار مي‌داد.

7- تقدّم در دعا پيش از بروز حاجت، پيامبر خدا (ص) به ابي ذرّ فرمود: «آيا كلماتي را به تو ياد ندهم كه خداوند به سبب آنها به تو نفع رساندي» عرض كرد: آري اي پيامبر خدا، فرمود: «خدا را به ياد داشته باش تا او را در پيش روي خود ببيني، در خوشي با خدا آشنا باش، تا در سختي تو را بشناسد.» «۱۲۹»

هارون بن خارجه از ابي عبد الله (ع) روايت کرده كه فرموده است: «دعا در حال راحتی و آسايش نيازمنديهاي در حال بلا را برطرف مي‌كند.» «۱۳۰»

در خبر صحيح آمده كه آن حضرت فرموده است: «هر كس در دعا پيشي جويد دعائش به هنگام نزول بلا اجابت مي‌شود، و گفته مي‌شود: صداي آشنائي است و از بالا رفتن به آسمان ممنوع نمي‌شود و كسي كه در دعا پيشدستي نكند چون بلا به او رسد دعائش مستجاب نمي‌شود و فرشتگان مي‌گويند: اين آواز را نمي‌شناسيم.» «۱۳۱»

از آن حضرت روايت شده كه فرموده است: «جدم مي‌فرمود: در دعا پيشدستي كنيد، زيرا چون بنده‌اي بسيار دعا كند و بلايي به او رسد و به دنبال آن دعا كند، گفته مي‌شود: آوازي آشناست، و اگر بسيار دعا نكند و بلايي به او رسد و به دنبالش دعا كند به او گفته مي‌شود: تا به امروز كجا بودي.» «۱۳۲» و نيز فرموده است: «عليّ بن الحسين (ع) مي‌فرمود دعا پس از نزول بلا سودي ندارد.» «۱۳۳»

128- عده‌الدّاعي، ص ۱۲۷.

129- المكارم طبرسي. ص ۵۳۹ بطور مسند و معنعن (در تمام سلسله سند تصريح به لفظ عن فلان شده) از ابي الاسود دولّي، او گفته

است: به ربه در آدمم و بر ابوذر غفّاري وارد شدم. سپس حديث مزبور را ذكر کرده است.

130 تا ۱۳۲ - كافي، ج ۲، ص ۴۷۲.



422

و نیز: «کسی که از بلایی بترسد که بدو رسد و پیش از رسیدن آن بلا برای دفع آن دعا کند خداوند هرگز آن بلا را به او نمی‌نماید.» «۱۳۴»

8- دعا برای برادران و درخواست دعا از ایشان، ابن ابی عمیر از هشام بن سالم از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که فرموده است: «هر کس چهل مؤمن را در دعا مقدم بدارد دعایش اجابت می‌شود» «۱۳۵» و تأکید شده که پس از فراغ از نماز شب باشد.

روایت شده که خداوند به موسی (ع) وحی فرمود: «ای موسی! مرا با زبانی بخوان که با آن گناه نکرده‌ای. عرض کرد: کجا آن برای من میسر استی فرمود: مرا با زبان غیر از خودت بخوان.» «۱۳۶»

پیامبر (ص) فرموده است: «هیچ چیزی در اجابت دعا سریعتر از دعای غایب برای غایب نیست.» «۱۳۷»

فضیل بن یسار از ابی جعفر (ع) نقل کرده که فرموده است: «دعایی که بیشتر امید استجاب آن می‌رود و زودتر به اجابت می‌رسد دعای مؤمن» «۱۳۸» برای برادر دینی در پشت سر اوست.» «۱۳۹»

و نیز از آن حضرت روایت شده که فرموده است: «زودترین دعایی که به اجابت می‌رسد دعای برادر دینی برای برادرش در پشت سر اوست. چون ابتدا به دعا برای برادرش کند فرشته‌ای که بر او موکل است می‌گوید: آمین و برای تو دو چندان است.» «۱۴۰»

عبد الله بن سنان از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که فرموده است: «دعای انسان برای برادر دینی‌اش در پشت سر او روزی را زیاد و ناخوشی را برطرف می‌کند.» «۱۴۱»

از آن حضرت روایت شده که پیامبر خدا (ص) فرموده است: «هیچ مؤمنی نیست

-136 عدة الدعاء، ص ۱۲۸.

-137 کافی، ج ۲، ص ۵۱۰؛ سنن ابوداود، ج ۱، ص ۳۵۲.

-138 کافی، «دعوة المرء»»

139 تا ۱۴۱ - کافی، ج ۲، ص ۵۰۷ باب «الدعاء للاخوان بظهر الغيب» به ترتيب شماره ۱ و ۴ و ۲ و ۵.

### 423

که برای مردان مؤمن و زنان مؤمنه دعا کند جز این که خداوند مانند آنچه را برای ایشان دعا کرده است به شماره هر مرد مؤمن و زن مؤمنه‌ای که از آغاز روزگار تا روز قیامت به دنیا آید به او باز می‌گرداند. همانا بنده‌ای باشد که در روز قیامت دستور داده می‌شود او را به دوزخ برند و بدان سو کشیده می‌شود، مردان مؤمن و زنان مؤمنه می‌گویند: پروردگارا این است آن که برای ما دعا می‌کرد شفاعت ما را در باره او بپذیر، خداوند شفاعت آنان را می‌پذیرد و او نجات می‌یابد.» «۱۴۲»

علی بن ابراهیم از پدرش حدیث کرده که گفته است: عبد الله بن جندب را در موقف (عرفات) دیدم، و من وقوفی بهتر از وقوف او مشاهده نکرده‌ام، پیوسته دستهایش به سوی آسمان بلند و اشکهایش بر گونه‌هایش روان بود، بطوری که بر زمین می‌ریخت.

همین که مردم از آن جا برگشتند به او گفتم: ای ابا محمد من وقوفی بهتر از وقوف تو ندیدم، گفت: به خدا سوگند من جز برای برادران دینی خود دعایی نکردم، و این بدان سبب بود که ابو الحسن امام موسی بن جعفر (ع) به من فرمود: «هر کس برای برادر دینی خود در پشت سر او دعا کند از عرش به او ندا می‌شود که برای تو صد هزار برابر است» از این رو خوش نداشتم صد هزار دعای تضمین شده را به خاطر یک دعا که نمی‌دانم به اجابت می‌رسد یا نه ترک کنم.» «۱۴۳»

9- در نیازهای خود جز بر خداوند اعتماد نکند، و این حالت از مکملات دعاست، خداوند متعال فرموده است: وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ. «۱۴۴»

حفص بن غیاث از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که فرموده است: «هر گاه کسی بخواهد که هر چه از خداوند مسألت می‌کند خداوند به او عطا کند باید از همه مردم چشم پوشد و امیدی جز به باری

تعالی نداشته باشد. هنگامی که خداوند این حالت را از دل او بداند هر چه از او بخواهد به او می‌دهد.» ۱۴۵»

– 142 کافی، ج ۲، ص ۵۰۷ باب «الدعاء للاخوان بظهر الغیب» به ترتیب شماره ۱ و ۴ و ۲ و ۵.

-143 کافی، ج ۲، ص ۵۰۸، باب الدعاء للاخوان بظهر الغیب.

-144 طلاق / ۳: و هر کس بر خداوند توکل کند او را کفایت می‌کند.

-145 کافی، ج ۲، ص ۱۴۸، شماره ۲.

#### 424

ضمن آنچه خداوند به یکی از پیامبرانش وحی فرموده آمده است: «به عزت و جلالم سوگند من آرزوی هر کسی را که به دیگری غیر از من چشم امید دوخته باشد به نومیدی می‌کشانم، و در میان مردم بر او جامه خواری می‌پوشانم، و او را از رحمت و فضل خود دور می‌گردانم. آیا بنده من در سختیها از دیگری انتظار کمک دارد در صورتی که رفع آنها در دست من است و به دیگری چشم امید دوخته در حالی که من بی‌نیاز و بخشنده‌ام کلید درهای بسته به دست من است، و درگاهم به روی کسانی که مرا بخوانند گشوده است. آیا نمی‌دانید کسی را که بلایی به او رسیده برطرف کردن آن جز از من از کس دیگر ساخته نیست پس چرا از من روی می‌گرداند و امید و آرزو از دیگری دارد. در حالی که من از جود و کرم خود آنچه را از من درخواست نکرده به او بخشیده‌ام اما او از من روی گردانیده و از من درخواستی نکرده و در بلایی که دچار شده از دیگری تقاضای کمک کرده است. من خدایی هستم که پیش از درخواست می‌بخشم در این صورت آیا ممکن است از من درخواست شود و نبخشمی هرگز، آیا جود و کرم از آن من نیست، آیا زمان دنیا و آخرت در دست من قرار نداردی اگر اهل آسمانهای هفتگانه و زمینها همگی درخواست عطا و بخشش کنند و حاجت یکایک آنها را برآورم در ملک و قدرت من به اندازه بال مگسی کاستی پدید نمی‌آید، و چگونه ممکن است مملکتی که من سرپرست آنم دچار کاستی شود، چه بدبخت است کسی که نافرمانی من کند، و حرمت مرا پاس ندارد.» ۱۴۶» این خبر را امام صادق (ع) از پدرانش از امیر مؤمنان (ع) روایت کرده است.

از پیامبر خدا (ص) نقل شده که فرموده است: «هر کس از توسل به مخلوق چشم پوشد و به من متوسل شود من روزی او را در آسمانها و زمین ضامنم، و اگر مرا بخواند او را اجابت می‌کنم، و چنانچه

از من بخواهد به او می‌بخشم، و اگر طلب آمرزش کند او را می‌آمزم، و هر کس از من چشم پوشد و به مخلوق متوسل شود اسباب آسمانها و زمین را

-146 کافی، ج ۲، ص ۶۶ با اضافاتی؛ فقه الرضا نظیر آن؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۸۸.

## 425

از دسترس او قطع می‌کنم و اگر از من بخواهد به او نمی‌بخشم و اگر مرا بخواند اجابتش نمی‌کنم.» ۱۴۷»

-10 از امام صادق (ع) روایت شده که فرموده است: «ادب دعا را نگهدار و بنگر چه کسی را می‌خوانی، و چگونه او را می‌خوانی و برای چه او را می‌خوانی. عظمت و کبریایی خداوند را رعایت کن، و علم او را به آنچه در ضمیر تو است، و آگاهی او را بر اسرار تو و آنچه از حق و باطل در درون تو نهفته است به چشم دل بنگر، و راه نجات و هلاک خود را بشناس تا مبادا از خداوند چیزی بخواهی که شاید هلاکت تو در آن باشد در حالی که گمان کنی نجات تو در آن است، خداوند متعال فرموده است: وَ يَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» ۱۴۸. بیندیش چه چیزی درخواست می‌کنی، و برای چه آن را تقاضا داری، و دعا عبارت از استجابت تو در همه چیز برای حق، و پالایش دل در مشاهده رب، و ترک همه اختیارات و تسلیم همگی امور خود چه ظاهر و چه باطن آنها به پروردگار است. و اگر تو شرایط دعا را به جا نیاوری نباید در انتظار اجابت باشی چه او آشکار و نهان را می‌داند، و شاید او را به چیزی می‌خوانی که می‌داند قصد تو خلاف آن است. یکی از صحابه به دیگری گفت: شما با دعا کردن انتظار باران دارید و من انتظار سنگ دارم.

و بدان اگر خداوند ما را به دعا کردن فرمان نداده بود، و ما خود از روی اخلاص او را می‌خواندیم تفضل می‌فرمود و دعای ما را اجابت می‌کرد چه رسد به این که خداوند اجابت را برای کسی که شرایط دعا را رعایت کند ضامن شده است. از پیامبر خدا (ص) در باره اسم اعظم الهی پرسش شد، فرمود: (همه اسمهای خداوند اعظم‌اند) و باید دلت را از هر چه غیر خداست تهی گردانی. و به هر نامی که می‌خواهی او را بخوانی، و در حقیقت خداوند به نامی بدون نام دیگر اختصاص ندارد بلکه خداوند واحد قهار است.

-147 صحیفه الرضا (ع)، ص ۲.

-148 اسراء / ۱۳: و انسان بدیها را طلب می‌کن همان‌گونه که خوبیها را می‌طلبد و انسان همواره شتابکار است.

پیامبر خدا (ص) فرموده است: «خداوند دعای دل غافل را اجابت نمی‌کند.» باری اگر آنچه از شرایط دعا را که برای ذکر کردم به جا آوری و درونت را برای خدا خالص گردانی تو را به یکی از سه چیز مژده می‌دهم: یا آنچه را درخواست کرده‌ای بزودی اجابت می‌شود، و یا آنچه از خواست تو بزرگتر و مهمتر است برایت ذخیره می‌گردد، و یا بلایی از تو دفع می‌شود که اگر تو را فرا می‌گرفت نابود می‌شدی. از پیامبر خدا (ص) نقل است که: خداوند فرموده است: «کسی که ذکر من او را از درخواست از من باز دارد آنچه را برتر از چیزی است که به درخواست‌کنندگان می‌دهم به او خواهم داد.» «۱۴۹»

امام صادق (ع) فرموده است: «یک بار خدا را خواندم و اجابت فرمود لیکن حاجتم را فراموش کردم، زیرا اجابت او به سبب توجه حق تعالی به بنده‌اش در هنگام دعاست و این بزرگتر و گرانقدرتر از چیزی است که بنده خواستار آن است، هر چند بهشت و نعمتهای جاودان آن باشد. اما این نوع دعا را جز عالمان محب و عارفان بحق که برگزیدگان خدا و خاصان اویند نمی‌توانند به جا بیاورند.» «۱۵۰»

#### فصل: غلط خواندن دعا مکروه است

می‌گوییم: از جمله محسنات و کمالات دعا این است که غلط خوانده نشود، از ابی جعفر امام جواد (ع) روایت شده که فرموده است: «دو نفر که در نسب و دین با هم برابرند آن که با ادب‌تر است نزد خدا افضل است. راوی می‌گوید: عرض کردم: فدایت شوم برتری او را در میان مردم و مجالس می‌دانم. برتری او نزد خداوند به چه سبب استی فرمود: قرآن را به همان گونه که نازل شده است تلاوت می‌کند و دعا را بدون غلط می‌خواند، چه دعای غلط به آسمان بالا نمی‌رود.» «۱۵۱»

خلاصه آنچه در عده‌الداعی در این باره آمده این است: در دعا حفظ اعراب الفاظ شرط اجابت و ترتب ثواب بر آن نیست، بلکه شرط تمامیت فضیلت و کمال منزلت و

149 و 150 - مصباح الشریعة باب نوزدهم.

151- عده‌الداعی، ص ۱۰.

علو رتبه آن است، و این که امام (ع) فرموده است: «و دعا را بدون غلط می خواند»، از باب ستایش آن است، چه دعا اگر بی اعراب و غلط نباشد معانی آن روشن و دلالت آن ظاهر است، و الفاظی که دلالت آنها بر معانی خود روشن است برتر از الفاظی است که مبهم است و باید آنها را تأویل کرد و نیز دعای با اعراب و بدون غلط فصیحتر است و در دعا فصاحت مورد نظر است، بویژه اگر مأثور از ائمه (ع) باشد تا آن دلیل فصاحت گوینده و نمایانگر فضیلت معصوم باشد و نیز اگر لفظ دارای اعراب باشد چنانچه شنونده نحوی است طبع او از شنیدن آن بیزار نمی شود لیکن اگر بدون اعراب و غلط باشد طبع او از آن نفرت یافته و بسا از آن آزرده نیز می شود.

گفته اند: اعمش به سخنان مردی گوش داد که در گفتارش مرتکب غلط می شد.

گفت: این کیست که سخن می گوید و دل مرا آزار می دهد. نقل کرده اند مردی به مرد دیگر گفت: آیا این جامه را می فروشی؟ پاسخ داد: لا عافاک الله (نه خدا تو را عافیت دهد) او گفت: اگر این را بدانید دانا شده اید، بگو: لا و عافاک الله (نه و خدا تو را عافیت دهد).

نقل شده است مردی به یکی از بزرگان در برابر پرسشی که از او کرد گفت: لا و اطال الله بفاک، آن بزرگ گفت: من هیچ واوی ندیدم که موقعیتش از این واو بهتر باشد.

این که امام (ع) فرموده است: «دعای غلط به آسمان بالا نمی رود» به این معناست که دعای غلطی که اهل فن بر غلط بودن آن گواهی دهند چنانچه معنا را دگرگون کند به آسمان بالا نمی رود، و مطابق آنچه هست به دعا کننده ثواب داده می شود بلکه پاداش او بر وفق نیت و قصد وی از دعا خواهد بود.

آنچه مؤید این مطلب است روایت محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی از ابی عبد الله (ع) است که: «پیامبر خدا (ص) فرموده است: شخص عجمی از امتم چون قرآن به عجمی بخواند فرشتگان آن را به عربی بالا می برند.» «۱۵۲»

-152 کافی، ج ۲، ص ۶۱۶، شماره ۱-

علاوه بر این ما در دعاهای مأثور از اهل بیت (ع) الفاظی می یابیم که معانی آنها را نمی دانیم، و این گونه الفاظ بسیارند. از جمله آنها نامها و قسمها و مقاصد و حاجات و فواید و درخواستهایی است که در این دعاهاست. ما به این اسامی تمسک می جوئیم و چیزهایی را از خداوند مسألت می کنیم در

حالی که به هیچ یک از اینها دانا نیستیم، و هیچ کس نگفته است امثال این گونه دعاها اگر با اعراب صحیح باشد مردود است، با این که فهم عامی نسبت به معانی الفاظی که غلط اعرابگذاری شده بیشتر از فهم نحوی نسبت به ادعیه‌ای است که معانی آنها روشن نبوده و بر تفسیر و لغات آنها آگاه نیست، بلکه تنها اعراب آنها را می‌داند. بنابر این خداوند به اندازه قصد و نیت دعا کننده به او پاداش می‌دهد، چه پیامبر خدا (ص) فرموده است: «اعمال بر اساس نیت است» و نیز فرموده است: «نیت آدمی بهتر از عمل اوست» و اینها در این مورد نصوصی صریح‌اند.

بنابر این پاداش بر اساس نیت است و دعا کننده از این راه سود می‌برد و اگر پاداش بر مبنای عمل ظاهر داده می‌شد او هلاک می‌گردید. همچنین پیامبر (ص) فرموده است:

«سین بلال نزد خداوند شین است.» مردی نزد امیر مؤمنان (ع) آمد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! امروز بلال با فلانی مناظره داشت و کلمات را غلط ادا می‌کرد، اما فلانی فصیح سخن گفت و بر گفتار بلال می‌خندید. امیر مؤمنان (ع) فرمود: «ای بنده خدا منظور از فصاحت بیان اصلاح عمل و پاکیزه ساختن آن است، اگر فلانی اعمالش سخت غلط و اشتباه باشد فصاحت بیان و شیوایی سخن چه سودی به او می‌رساند و اگر اعمال بلال در کمال درستی و پاکیزگی باشد نارسایی و سستی بیان او چه زیانی به او وارد می‌کند.»

این حدیث ثابت می‌کند که غلط همان گونه که دامنگیر الفاظ می‌شود بر اعمال نیز وارد می‌گردد، و ضرر زمانی است که غلط در عمل واقع شود نه در الفاظ. «۱۵۳»

#### فضیلت صلوات بر پیامبر خدا (ص)

خداوند متعال فرموده است: **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا.**

-153 تا این جا از کتاب عدّة الدّاعی، ص ۱۰ است.

«154» روایت کرده‌اند روزی پیامبر خدا (ص) وارد شد و در حالی که اثر خوشحالی در چهره آن حضرت دیده می‌شد، فرمود: «جبرئیل بر من وارد شد و گفت: خداوند متعال می‌فرماید: آیا راضی

نمی شوی که از امتت هر کس بر تو صلوات بفرستد من ده صلوات بر او بفرستم، و هر کس از امتت به تو سلام گوید من ده سلام به او گویم.» «۱۵۵»

و نیز فرمود: «هر کس بر من صلوات بفرستد مادام که صلوات می فرستد فرشتگان بر او درود می فرستند خواه بنده کم گوید و خواه بسیار.» «۱۵۶»

و نیز: «سزاوارترین مردمان به من کسی است که بر من بیشتر صلوات بفرستد.» «۱۵۷»

و نیز: «مؤمن را از بخل همین بس که در نزد او نام من برده شود و بر من صلوات نفرستد.» «۱۵۸»

و نیز: «در روز جمعه بر من زیاد صلوات بفرستید.» «۱۵۹»

و نیز: «هر کس از امتم بر من صلوات بفرستد ده حسنه برای او ثبت و ده گناه از نامه عمل او محو می گردد.» «۱۶۰»

و نیز: «هر کس به هنگامی که اذان و اقامه را می شنود بگوید: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ صَلَّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَعْطِهِ الْوَسِيلَةَ وَ

**154-** احزاب / ۵۶: خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و سلام گوید و تسلیم فرمانش باشید.

**155-** سنن دارمی، ج ۲، ص ۳۱۷؛ المصابیح بغوی، ج ۱، ص ۶۴.

**156-** سنن ابن ماجه از عامر بن ربیع از پدرش، شماره ۹۰۷.

**157-** ترمذی، ج ۲، ص ۲۶۹ و آن را حدیثی حسن دانسته است؛ ابن حبان از ابن مسعود؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۱۸.

**158-** مسند احمد، ج ۱، ص ۲۰۱ از حسین بن علی (ع)؛ ترمذی، ج ۱۳، ص ۶۳، از علی (ع) با الفاظ دیگری.

**159-** سنن ابوداود، ج ۱، ص ۲۴۱، ضمن حدیثی دیگر، ابن ابی شیبه و ابن مردویه او اضافه کرده که فرموده است: ... زیرا بر من عرضه می شود؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۱۹.

**160-** ابویعلی به نحوی دیگر، مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۶۱، نسائی در باب «فی الیوم و اللیلة» با اضافه‌ای، المغنی.



الفضيلة و الشفاعة يوم القيامة، شفاعت من او را فرا مي گيرد.» «۱۶۱»

و نیز: «هر کس در کتابي بر من صلوات بفرستد مادام که نامم در آن کتاب است فرشتگان براي او طلب آمرزش مي کنند.» «۱۶۲»

و نیز: «در زمين فرشتگاني است که در گردشند و سلام امّت را به من مي رسانند.» «۱۶۳»

و نیز: «هر کس بر من سلام کند خداوند روحم را به من برمي گرداند تا پاسخ سلام او را بدهم.» «۱۶۴»

يکي از بزرگان گفته است: من احاديث را مي نوشتم و در آن صلوات بر پيامبر (ص) را ذکر مي کردم، ليکن سلام را نمي نوشتم. پيامبر (ص) را به خواب ديدم، فرمود: «آيا در کتابت صلوات را بر من کامل نمي فرستي؟» من پس از آن هر چه نوشتم صلوات و سلام را بر آن حضرت ذکر کردم.

مي گويم: از طريق خاصّه (شيعه) کافي از ابي بصير روايت کرده که گفته است:

ابو عبد الله (ع) فرمود: «هنگامي که نام پيامبر (ص) برده شود بر او زياد صلوات بفرستيد، زيرا هر کس يک صلوات بر پيامبر (ص) بفرستد خداوند هزار بار در هزار صف از فرشتگان بر او صلوات مي فرستد، و بر اثر صلوات خداوند و فرشتگان چيزي از آفريدگان نمي ماند جز اين که بر اين بنده درود مي فرستد، و هر کس در اين فضيلت رغبت نکند نادان و مغرور است و خداوند و پيامبر و خاندانش از او بيزارند.» «۱۶۵»

از ابي عبد الله (ع) روايت شده که پيامبر (ص) فرموده است: «کسي که بر من صلوات بفرستد خداوند و فرشتگانش بر او صلوات مي فرستند، هر که خواهد کم و هر که خواهد زياد فرستد.» «۱۶۶»

161- صحيح بخاری، ج ۱، ص ۱۵۰ با اختلاف کمی در الفاظ: اوسط طبرانی؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۳۳۳.

162- اوسط طبرانی؛ ابوالشيخ در الثواب و المستغفری در «الدعوات» از حديث ابي هريره با سند ضعيف، المغنی،

163- سنن دارمی، ج ۲، ص ۳۱۷: المصابيح بغوی، ج ۱، ص ۶۴.

### 431

و نیز از آن حضرت نقل شده که پیامبر خدا (ص) فرموده است: «صلوات بر من و خاندانم نفاق را برطرف می‌کند.» ۱۶۷»

و نیز از آن حضرت نقل شده که پیامبر خدا (ص) فرموده است: «صداهايتان را با صلوات بر من بلند کنید که نفاق را از میان می‌برد.» ۱۶۸»

و نیز آن حضرت فرموده است: «کسي که ده صلوات بر محمد و آل او بفرستد خداوند و فرشتگانش صد صلوات بر او می‌فرستند و کسي که صد صلوات بر محمد و آل او بفرستد خداوند و فرشتگانش هزار صلوات بر او می‌فرستند. آیا گفتار خداوند را نشنیده‌ای که فرموده است: هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا.» ۱۶۹»

از امام باقر یا امام صادق (ع) روایت شده که فرموده است: «هیچ چیزی در ترازوی عمل سنگین‌تر از صلوات بر محمد و آل محمد (ص) نیست. همانا کسي باشد که روز قیامت اعمالش را در ترازو می‌گذارند و سبک باشد. پس پیامبر (ص) ثواب صلوات بر او را بیرون می‌آورد و در ترازو می‌نهد به سبب آن سنگین می‌گردد و بر کفه دیگر می‌چربد.» ۱۷۰»

عبد السلام بن نعیم گفته است: به ابی عبد الله (ع) عرض کردم: من وارد خانه (کعبه) شدم و هیچ دعایی جز صلوات بر محمد و آل او به خاطر نداشتم، فرمود: «بدان هیچ کس مانند تو (در فضیلت و ثواب) از خانه بیرون نیامده است.» ۱۷۱»

عبید الله بن عبد الله دهقان گفته است: خدمت حضرت رضا (ع) شرفیاب شدم، آن حضرت به من فرمود: «معنای گفتار خداوند که فرموده است: وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» ۱۷۲» چیستی» عرض کردم: یعنی هر زمان نام پروردگارش را به یاد آورد نماز گزارد، فرمود:

168 و ۱۶۹ - همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۳، شماره ۱۳.

170 و ۱۷۱ - همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۴، شماره ۱۵ و ۱۷.

- 172 اعلی / ۱۵: و نام پروردگارش را به یاد آورد و نماز بخواند.

### 432

اگر چنین است خداوند تکلیفی نابجا و طاقت فرسا کرده است، عرض کردم: قربانت شوم پس معنای آن چگونه استی فرمود: «هر زمان نام پروردگارش را یاد کند بر محمد و آل او صلوات فرستد.» «۱۷۳»

از ابی عبد الله (ع) روایت شده که فرموده است: «هر گاه یکی از شما نماز بخواند و در نمازش نام پیامبر (ص) و آل او را نبرد با این نماز راهی غیر از راه بهشت می‌رود.»

پیامبر خدا (ص) فرموده است: «هر کس نام من نزد او برده شود و بر من صلوات نفرستد به دوزخ می‌رود و خداوند او را (از رحمت خود) دور می‌کند» و فرمود: «هر کس نام من نزد او برده شود و فرستادن صلوات را بر من فراموش کند راه بهشت را گم کرده است.» «۱۷۴»

از امام صادق (ع) روایت شده که پیامبر خدا (ص) فرموده است: «هر کس من نزدش نام برده شوم و فراموش کند که بر من صلوات بفرستد خداوند او را به راهی غیر از راه بهشت خواهد برد.» «۱۷۵»

و نیز امام صادق (ع) فرموده است: «پدرم شنید مردی به پرده کعبه درآویخته و می‌گوید: اللهم صلّ علی محمد. پدرم به او فرمود: ای بنده خدا صلوات را ناقص مگو و به حق ما ستم مکن، بگو اللهم صلّ علی محمد و أهل بیته.» «۱۷۶»

### فضیلت استغفار

خداوند متعال فرموده است:

173- همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۴، شماره ۱۸.

174- همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۵.

175- همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۵، شماره ۲۰، این حدیث گویای این است که فراموشی مجازاتی است از سوی حق تعالی در برابر برخی اعمال زشت بنده که سبب محرومیت وی از این فضیلت شده است. هرچند فراموشی به دلیل: رُفَعِ عَنِ امْتِي الْخَطَا وَالنَّسِيَانِ ... مجازات ندارد.

176- همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۹۵، شماره ۲۱.

### 433

وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ «۱۷۷» علقمه بن اسود روایت کرده که عبد الله بن مسعود گفته است: در کتاب خداوند عز و جل دو آیه است که بنده هر گناهی کرده باشد چون آنها را بخواند و استغفار کند خداوند او را می‌آمرزد، فرموده است: وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَعْمَلُ سُوءًا أَوْ يَظْلِمُ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا «۱۷۸» خداوند متعال فرموده است: وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ «۱۷۹» و نیز: فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا «۱۸۰» پیامبر خدا (ص) بسیار می‌فرمود: «سبحانک اللهم و بحمدک اللهم اغفر لی إنک أنت التواب الرحیم.» «۱۸۱»

و فرموده است: «کسی که بسیار استغفار کند خداوند برای هر غم او گشایشی و برای هر تنگی راهی برای او قرار می‌دهد و از جایی که گمان نمی‌برد به او روزی می‌رساند.» «۱۸۲»

و فرمود: «من هر روز هفتاد بار استغفر الله و أتوب الیه می‌گویم» «۱۸۳» با این که خداوند گناهان گذشته و آینده او را آمرزیده بود.

و فرمود: «همانا بر دلم پوششی می‌افتد، و من هر روز صدبار استغفار می‌کنم.» «۱۸۴»

177- آل عمران / ۱۳۵: و آنها که چون مرتکب عمل زشتی شوند یا به خویشتن ستم کنند به یاد خدا می‌افتند و برای گناهان خود طلب آمرزش می‌کنند.

178- نساء / ۱۱۰: کسی که کار بدی انجام دهد یا به خود ستم ورزد سپس از خداوند طلب آمرزش کند خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.

179- آل عمران / ۱۷: ... و استغفار کنندگان در سحرگاهان.

180- نصر / ۳: پروردگارت را تنزیه کن و بستای و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه‌پذیر است.

181- مستدرک حاکم نظیران، ج ۱، ص ۵۰۲، ابن السّنی فی عمل الیوم و اللّیله، ص ۹۸.

182- ابن ماجه، شماره ۳۸۱۹.

183- ابن ماجه، شماره ۳۸۱۶؛ اوسط طبرانی؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۲۰۸.

184- ابوداود، ج ۱، ص ۳۴۸؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۷۲.

---

### 434

و فرمود: «هر کس به هنگامی که در بسترش جای می‌گیرد سه بار بگوید:

أستغفر الله الذی لا اله الا هو الحیّ القیّوم خداوند گناهانش را می‌آمزد، هر چند به اندازه کف دریاها یا به عدد ریگ بیابان یا به تعداد برگ درختان و یا به عدد روزهای دنیا باشد.» «۱۸۵»

در حدیث دیگری آمده است: «هر کس این ذکر را بگوید گناهانش آمرزیده می‌شود هر چند از جهاد با کافران گریخته باشد.» «۱۸۶»

حذیفه گفته است: من نسبت به خانواده‌ام بد زبان بودم به پیامبر خدا (ص) عرض کردم: بیم آن دارم که زبانم مرا وارد جهنّم کند، آن حضرت فرمود: «چرا هر روز صد بار استغفار نمی‌کنی.» «۱۸۷»

عایشه گفته است: پیامبر خدا (ص) فرمود: «اگر مرتکب گناه شدی استغفار کن، چه توبه از گناه، پشیمانی و طلب آمرزش است.» «۱۸۸»

همچنین عایشه روایت کرده که آن حضرت فرموده است: «اللّهم اجعلنی من الذّین إذا أحسنوا استبشروا و إذا أسأؤوا استغفروا» «۱۸۹» و فرمود: «هر گاه بنده گناهی مرتکب شود و بگوید: اللّهم اغفر لی. خداوند می‌فرماید: بنده‌ام گناهی کرده و دانسته است او را پروردگاری است که گنهکار را مؤاخذه می‌کند و گناه را می‌آمزد، بنده‌ام هر چه می‌خواهی بکن من تو را آمرزیدم.» «۱۹۰»

و فرمود: «کسی که استغفار کند بر گناه اصرار نکرده است هر چند در روز هفتاد مرتبه به آن بازگشت کند.» «۱۹۱»

185-ترمذی، ج ۱۲، ۲۸۴ از ابی سعید نقل کرده و گفته است: این حدیث حسن و غریبی است.

186-ترمذی، ج ۱۳، ص ۸۰: مستدرک، حاکم ج ۱، ص ۵۱۱.

187-مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۱۱، ابن السنّی فی عمل الیوم و اللّیله ص ۹۷.

188-مسند احمد و در سلسله راویان محمد بن یزید واسی است؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۹۸.

189-ابن ماجه، شماره ۳۸۲۰، الذّعات الکبیر بیهقی؛ مشکاة المصابیح، ص ۲۰۶.

190-ابن السنّی فی عمل الیوم و اللّیله، ص ۹۷.

191-ترمذی، ج ۱۳، ص ۶۹: ابن السنّی فی الیوم و اللّیله، ص ۹۷.

---

### 435

و فرمود: «مردی از پیشینیان که هرگز کار خیری انجام نداده بود نگاهی به آسمان کرد و گفت: برای من پروردگاری است ای پروردگار مرا بیامرز، خداوند سبحان فرمود:

تو را آمرزیدم.»»۱۹۲»

و فرمود: «هر کس گناهی مرتکب شود و بداند خداوند بر آن آگاه است حقّ تعالی او را می آمرزد هر چند از او طلب آمرزش نکند.»»۱۹۳»

و فرمود: «خداوند می فرماید: ای بندگان من شما همگی گنهکارید جز کسی که من او را مصون داشته‌ام، پس آمرزش بخواهید تا شما را بیامرزم، و کسی که بداند من می توانم از گناهانش درگذرم او را می آمرزم و باک ندارم.»»۱۹۴»

و فرمود: «کسی که بگوید: سبحانک ظلمت نفسی و عملت سوءا فاغفر لی إنّهُ لا یغفر الذّنوب إلّا أنت، گناهانش را می آمرزم هر چند مانند قطار مورچگان باشد.»»۱۹۵»

می گویم: از طریق خاصّه (شیعه) سکونی از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که پیامبر خدا (ص) فرموده است: «بهترین دعا استغفار است.»»۱۹۶»

و پیامبر خدا (ص) فرموده است: «برای دلها زنگاری است، مانند زنگار مس آن را با استغفار بزداييد.» «۱۹۷»

-192 مأخذ این حدیث را نیافتیم.

-193 اوسط طبرانی و در سلسله راویان آن ابراهیم بن هراسه است که متروک است؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۲۱۱؛ کافی کلینی، ج ۲، ص ۴۲۷ از امام صادق (ع). علامه مجلسی در مرآة العقول گفته است: شاید مراد علمی است که در نفس مؤثر واقع شود و عمل شایسته به بار آورد و گرنه هر مسلمانی، به این امر اقرار دارد و انکار کند کافر است. و کسی که پیوسته مراقب این امر باشد و در آن درست تفکر کند بندرت از او گناهی صادر می‌شود، و اگر مرتکب گناه شود به دنبال آن پشیمان و ترسان می‌گردد و در این صورت توبه حقیقی کرده هرچند به زبان استغفار نکرده باشد و اگر برغلبه شهوت گناهش را تکرار کند و سپس خوف از خدا او را فراگیرد و نفس خویش را سرزنش کند فریب‌خورده‌ای توبه کار است.

-194 ابن ماجه به شماره ۴۲۷۵ از ابی‌ذر؛ شرح السنه بغوی از ابن عباس.

-195 الدعوات بیهقی از سخنان علی (ع) با زیاده و اختلاف، المغنی.

-196 کافی، ج ۲، ص ۵۰۴.

-197 برای این حدیث از طریق شیعه مأخذی نیافتیم جز در العده ص ۱۹۴، اوسط طبرانی و الصغیر او با اضافه‌ای، مجمع الزوائد ج ۱۰، ص

۲۰۷.

---

### 436

عبید بن زراره از ابی عبد الله (ع) نقل کرده که فرموده است: «هر گاه بنده زیاد استغفار کند نامه اعمالش بالا می‌رود در حالی که می‌درخشد.» «۱۹۸»

یاسر خادم از امام رضا (ع) روایت کرده که فرموده است: «استغفار مانند برگ بر درخت است که چون درخت بجنبد برگ می‌ریزد، و کسی که از گناهی استغفار کند و باز آن را انجام دهد مانند کسی است که پروردگارش را ریشخند کند.» «۱۹۹»

از امام صادق (ع) روایت شده است: «پیامبر خدا (ص) از هیچ مجلسی هر چند مدت توقفش کوتاه بود بر نمی‌خاست، جز این که بیست و پنج بار به درگاه خداوند استغفار می‌کرد.» «۲۰۰»

و نیز فرموده است: «پیامبر خدا (ص) بامداد هر روز هفتاد بار طلب آمرزش و هفتاد بار توبه می کرد. راوی می گوید: عرض کردم: چگونه می گفتمی فرمود: هفتاد بار استغفر الله، استغفر الله و هفتاد بار اتوب إلي الله، اتوب الي الله می گفتم.» «۲۰۱»

و نیز فرموده است: «استغفار و گفتن لا اله الا الله بهترین عبادت است. خداوند عزیز جبار فرموده است: فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرُ لِدُنْيِكَ.» «۲۰۲»

ابو عبد الله وراق گفته است: اگر بر تو گناहانی به اندازه قطره های باران و کف دریاها باشد چنانچه از روی اخلاص پروردگارت را با این دعا بخوانی ان شاء الله محو خواهد شد: اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ تَبِتَ إِلَيْكَ مِنْهُ ثُمَّ عَدْتَ فِيهِ، وَ اسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ مَا وَعَدْتَكَ بِهِ مِنْ نَفْسِي ثُمَّ لَمْ أَفْ لِكَ بِهِ، وَ اسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ عَمَلٍ أُرَدْتُ بِهِ وَجْهَكَ فَخَالَطَهُ غَيْرُكَ، وَ اسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ نِعْمَةٍ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَاسْتَعَنْتَ بِهَا عَلَيَّ مَعْصِيَتِكَ، وَ اسْتَغْفِرُكَ يَا عَالَمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ أَتَيْتَهُ فِي ضِيَاءِ النَّهَارِ وَ سَوَادِ اللَّيْلِ فِي مَلَاءٍ وَ خَلَاءٍ وَ سِرٍّ وَ عَلَانِيَةٍ يَا حَلِيمٍ. گفته شده که این استغفار آدم (ع) و یا خضر (ع) است.

198 تا ۲۰۲ - کافی، ج ۲، باب استغفار، ص ۵۰۴.

### 437

باب سوّم برگزیده‌ای از دعاهاي ماثور که سند آنها حذف شده است

می گویم: من در این باره به ذکر دوازده دعای کوتاه که کافی به سند خود از اهل بیت (ع) روایت کرده و به سه فقره دعا از کتاب عدّه الداعی بسنده می کنم. سپس انواع استعاذه را به همان گونه که غزالی نقل کرده ذکر می کنم. هر کس خواهان دعاهاي بیشتری است می تواند به کتابهایی که دانشمندان ما که رحمت خدا بر آنها باد در این مورد گرد آورده اند مراجعه کند. پس از صحیفه سجّادیه می توان از مصابیح سه گانه «۱» مهج الدعوات و اقبال و جز اینها نام برد. آنچه از کلمات اهل بیت (ع) در ادعیّه و اذکار مندرج در این کتابها آمده چیزهایی است که دیگر افراد بشر از آوردن مانند آنها عاجزند، إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ.» «۲»

1- کافی «۳» از ابی عبد الله (ع) روایت کرده



که فرموده است: «چون صبح و شام کنی ده بار بگو: اللَّهُمَّ مَا أَصْبَحْتَ بِي مِنْ نِعْمَةٍ أَوْ عَافِيَةٍ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَمِنْكَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْحَمْدُ وَ لَكَ الشُّكْرُ بِهَا عَلَيَّ يَا رَبَّ حَتَّى تَرْضَى وَ بَعْدَ الرِّضَا. هر گاه این ذکر را بخوانی شکر نعمتهایی را که خداوند در این شبانه‌روز به تو ارزانی داشته است اداء کرده‌ای.»

در روایت دیگری آمده که امام (ع) فرموده است: «نوح (ع) این دعا را در بامداد و شام می‌خواند و به همین سبب عبد شکور (بنده شکرگزار) نامیده شد» و آن حضرت افزود که: پیامبر خدا (ص) فرموده است: «هر کس با خدا راست گفت رستگار شد.»

## 2- کافی «۴» از آن حضرت (ع) روایت کرده است:

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَحْمَدُكَ وَ اسْتَعِينُكَ وَ أَنْتَ رَبِّي وَ أَنَا عَبْدُكَ، أَصْبَحْتَ عَلَيَّ عَهْدُكَ وَ وَعْدُكَ، وَ أَوْمِنُ

-مراد مصباح شیخ طوسی و مصباح کفعمی است و امکان دارد منظور مصباح المتهجد، مصباح کفعمی و مصباح ابن الباقر باشد چنان که در هامش برخی از نسخه‌های این کتاب ذکر شده است.

-انبیاء / ۱۰۶: در این ابلاغ روشنی است برای گروه عبادت‌کنندگان.

-ج ۲، ص ۹۹، باب الشکر، شماره ۲۸ و ۲۹.

4- ج ۲، ص ۵۲۹، شماره ۲۱.

---

## 438

بوعدک، و اوفی بعهدک ما استطعت، و لا حول و لا قوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَصْبَحْتَ عَلَيَّ فِطْرَةَ الْإِسْلَامِ وَ كَلِمَةَ الْإِخْلَاصِ وَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ (ع) وَ دِينَ مُحَمَّدٍ (ص) عَلَيَّ ذَلِكَ أَحْيَى وَ أَمُوتُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، أَحْيَيْتَنِي وَ أَمْتَنِي إِذَا أَمْتَنِي عَلَيَّ ذَلِكَ، وَ ابْعَثْنِي إِذَا بَعَثْتَنِي عَلَيَّ ذَلِكَ، أَبْتَغِي بِذَلِكَ رِضْوَانَكَ وَ اتِّبَاعَ سَبِيلِكَ، إِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي، وَ إِلَيْكَ فَوْضْتُ أَمْرِي، آلَ مُحَمَّدٍ أُمَّتِي لَيْسَ لِي أُمَّةٌ غَيْرُهُمْ بَعْدَهُمْ أَتَوَلَّى وَ إِلَيْهِمْ أَقْتَدِي اللَّهُمَّ اجْعَلْهُمْ أَوْلِيَاءِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَحِقِّنِي بِالصَّالِحِينَ وَ آبَائِي مَعَهُمْ.»

3- کافی «۵» از آن حضرت (ع) روایت کرده

که فرموده است: «سه چیزند که پیامبران از آدم (ع) به بعد آن را دست به دست کرده‌اند تا به پیامبر ما (ص) رسیده است و آن این که چون صبح می‌شد می‌فرمود: اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ اِيْمَانًا تَبَاشِرُ بِهِ قَلْبِيْ «۶» و یقیناً حتّیٰ اَعْلَمُ اَنَّهُ لَا يَصِيْبُنِيْ اِلَّا مَا كَتَبْتَ لِيْ وَ رَضْنِيْ بِمَا قَسَمْتَ لِيْ» کافی گفته است برخی از اصحاب ما این دعا را روایت کرده و بر آن افزوده‌اند: حتّیٰ لَا اَحْبَبُّ تَعْجِيْلَ مَا اٰخِرَتْ وَ لَا تَاخِيْرَ مَا عَجَّلْتَ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ اَسْتَغِيْثُ، اَصْلِحْ لِيْ شَأْنِيْ كُلَّهُ وَ لَا تَكْلِنِيْ اِلَى نَفْسِيْ طَرْفَةً عَيْنٍ اَبَدًا وَ صَلِّىْ اللهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ.

#### 4- کافی «۷» از آن حضرت (ع) روایت کرده

که فرموده است: «پدرم چون صبح می‌شد می‌فرمود: بِسْمِ اللهِ وَ بِاللّٰهِ وَ اِلَى اللهِ وَ فِى سَبِيْلِ اللهِ وَ عَلَيَّ مَلَّةُ رَسُوْلِ اللهِ (ص) اَللّٰهُمَّ اِيْلَيْكَ اَسْلَمْتُ نَفْسِيْ وَ اِيْلَيْكَ فَوَضْتُ اَمْرِيْ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ يَا رَبَّ الْعَالَمِيْنَ، اَللّٰهُمَّ اِحْفَظْنِيْ بِحِفْظِ الْاِيْمَانِ «۸» مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَ مِنْ خَلْفِيْ وَ عَنْ يَمِيْنِيْ وَ عَنْ شِمَالِيْ وَ

5- ج ۲، ص ۵۲۴، شماره ۱۰.

6- یعنی: ایمانی که آن را در دل من بیابی و ظاهری و زبانی محض نباشد، و یا به این معناست که: ... ایمانی که آن را خودت در دل من ثابت نگهداری، با شراً الامر: یعنی خودش کار را عهده‌دار شد.

7- ج ۲، ص ۵۲۵، شماره ۱۳.

8- یعنی: آن را مخفی بداری، یا با حفظ ایمان مرا حفظ کن. یا به آنچه اهل ایمان را حفظ می‌کنی مرا محفوظ بدار، یا به حفظی که مایه

ایمینی من از خطرات دنیا و آخرت باشد، چه مؤمن یکی از نامه‌های خداوند >

### 439

من فوقی و من تحتی، لا اله الا انت، لا حول و لا قوّة الا باللّٰه، نَسْأَلُ اللهُ الْعَفْوَ وَ الْعَافِيَةَ مِنْ كُلِّ سَوْءٍ وَ شَرٍّ مَا فِى الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ، اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ وَ مِنْ ضَيْقِ الْقَبْرِ، وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ سَخَطِكَ وَ مِنْ سَطْوَاتِكَ فِى اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَ رَبَّ الْحَلِّ وَ الْاِحْرَامِ اَبْلُغْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ عَنِّي السَّلَامَ، اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِدَرْعِ الْحَصِيْنَةِ وَ اَعُوْذُ بِجَمْعِكَ اَنْ تَمِيْتَنِيْ غَرَقًا اَوْ حَرَقًا اَوْ شَرَقًا اَوْ قُوْدًا اَوْ صَبْرًا اَوْ مُسْتَمًا «۹» اَوْ تَرْدِيًّا فِى بَثْرٍ اَوْ اَكِيْلٍ سَبْعَ اَوْ مَوْتِ الْفَجَاةِ اَوْ بِشَيْءٍ مِنْ مِيْتَاتِ السَّوْءِ وَ لَكِنْ اَمْتَنِيْ عَلَيَّ فِرَاشِيْ فِى طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُوْلِكَ (ص) مُصِيْبًا لِلْحَقِّ غَيْرَ مَخْطِئٍ اَوْ فِى صِفَةِ الَّذِيْنَ نَعْتَهُمْ فِى كِتَابِكَ «كَأَنَّهُمْ بَنِيَانٌ مَرصُوصٌ «۱۰» اَعِيْذُ نَفْسِيْ وَ

ولدی و ما رزقنی ربّی بقل أعوذ بربّ الفلق - تا آخر سوره - أعیذ نفسی و ولدی و ما رزقنی ربّی بقل أعوذ بربّ النَّاس - تا آخر سوره - و می فرمود: الحمد لله عدد ما خلق، و الحمد لله مثل ما خلق، و الحمد لله ملء ما خلق و الحمد لله مداد كلماته، و الحمد لله زنة عرشه، و الحمد لله رضي نفسه، و لا اله الا الله الحليم الكريم، و لا اله الا الله العلي العظيم، سبحان الله ربّ السّمّوات (السّبع) و الأرضين و ما بينهما و ربّ العرش العظيم، أللّهم أنّی أعوذ بك من درك الشّقاء و من شماتة الأعداء و أعوذ بك من الفقر و الوقر و أعوذ بك من سوء المنظر في الأهل و المال و الولد، و ده بار بر محمّد و آل محمّد صلوات می فرستاد».

### 5- کافی «۱۱» از آن حضرت (ع) نقل کرده

که امیر مؤمنان (ع) می فرموده است:

<متعال است. گفته شده حفظی که ایمان اقتضای آن را دارد شامل حفظ از هر چیزی است که به دین زیان رساند همچنان که شامل آنچه به دنیا ضرر رساند نیز می گردد.

9- شَرَقَ به فتح به معنای غصّه و قَوَدَ به معنای قصاص و صبر این است که انسان را بازداشت کنند یا دست و پایش را به بندند تا گردن او را بزنند، مستمماً به فتح میم مصدر میمی است، و به ضمّ به کسی گفته می شود که به او سمّ خورانیده شده است. هر چند در کتب لغت ذکر نشده است، و شاید مستمماً صحیح باشد.

10- صف / ۴: ... همچون بنایی پولادین. رَصَّ چسبیدن چیزی به چیز دیگر مانند پیوستگی اجزای بنا با یکدیگر است.

11- ج ۲، ص ۵۴۴، شماره ۱.

## 440

«هر کس این ذکر را پیش از آن که نمازش را آغاز کند بگوید با محمّد و آل او (ع) خواهد بود: أللّهم إنّی أتوجّه إليك بمحمّد و آل محمّد و اقدّمهم بین یدی صلاتی و أنقرّب بهم إليك «۱۲» فاجعلنی بهم و جیها فی الدّنيا و الآخرة و من المقرّبین، أنت مننت علیّ بمعرفتهم فاختم لی بطاعتهم و معرفتهم و ولايتهم فانّها السعادة اختم لی بها إنک علی کلّ شیء قدیر، سپس نماز بگزار، و هنگامی که بازگردی بگو: أللّهم اجعلنی مع محمّد و آل محمّد فی کلّ عافیة و بلاء و اجعلنی مع محمّد و آل محمّد فی کلّ مثنوی و منقلب، أللّهم اجعل محیای محیاهم و مماتی مماتهم و اجعلنی معهم فی المواطن کلّها و لا تفرّق بینی و بینهم انک علی کلّ شیء قدیر».

## 6-کافی «۱۳» از آن حضرت (ع) روایت کرده

که فرموده است: «بگو: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ، وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ وَ لَا تَشْقِنِي بِمَعَاصِيكَ، وَ خِرْلِي فِي قَضَائِكَ، وَ بَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَ لَا تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي وَ مَتَّعْنِي بِسَمْعِي وَ بَصْرِي وَ اجْعَلْهُمَا الْوَارِثَيْنِ مِنِّي وَ انصُرْنِي عَلَيَّ مِنْ ظَلْمِنِي وَ أَرْنِي فِيهِ قَدْرَتَكَ يَا رَبِّ وَ أَقْرَبْ بَذَلِكَ عَيْنِي.»

## 7-کافی «۱۴» از آن حضرت (ع) روایت کرده

این دعایی جامع برای دنیا و آخرت است که بعد از حمد و ستایش باری تعالی می‌گویی: «اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَلِكُ الْجَبَّارُ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحِيمُ الْغَفَّارُ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الشَّدِيدُ الْمَحَالُ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَبِيرُ الْمَتَعَالُ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

12- یعنی: خداوندا به تو رو می‌آورم در حالی که به محمد (ص) و آل او معرفت دارم، از آنها پیروی و آثار آنها را پیگیری می‌کنم، دوستی آنها را مقدم می‌شمارم و در طریق آنها گام برمی‌دارم، و به شریعت آنها عمل می‌کنم، و بر طاعت آنها پایدارم. اوامر آنها را اجراء و نواهی آنها را ترک می‌کنم و همه اینها را وسیله تقرب به درگاه تو می‌دانم.

13- ج ۲، ص ۵۷۷، شماره ۱.

14- ج ۲، ص ۵۸۳، شماره ۱۸.

## 441

أَنْتَ الْمُنِيعُ الْقَدِيرُ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الشَّكُورُ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَمِيدُ الْمَجِيدُ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَكِيمُ الدَّيَّانُ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْجَوَادُ الْمَاجِدُ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَائِبُ الشَّاهِدُ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ، وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ، تَمَّ نَوْرُكَ فَهْدِيَّتُكَ وَ بَسَطْتَ يَدَكَ فَأَعْطَيْتَ، رَبَّنَا وَجْهَكَ أَكْرَمَ الْوُجُوهِ، وَ جَهَّتْ خَيْرَ الْجِهَاتِ، وَ عَطَيْتَ أَفْضَلَ الْعَطَايَا وَ أَهْنَوْنَهَا، تَطَاعَ رَبَّنَا فَتَشْكُرُ، وَ تَعْصِي رَبَّنَا فَتَغْفِرُ لِمَنْ شِئْتَ، تَجِيبُ الْمَضْطَرَّ وَ تَكْشِفُ السُّوءَ، وَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَ تَعْفُو عَنِ الذَّنُوبِ، لَا تَجْزِي أَيْادِيكَ وَ لَا تَحْصِي

نعمک، و لا يبلغ مدحتک قول قائل اللهم صلّ علي محمد و آل محمد و عجل فرجهم و روحهم و راحتهم و سرورهم و اذقني طعم فرجهم و اهلك أعدائهم من الجنّ و الانس، و آتنا في الدنيا حسنة و في الآخرة حسنة و قنا عذاب النار، و اجعلنا من الذين لا خوف عليهم و لا هم يحزنون، و اجعلني من الذين صبروا و علي ربهم يتوكلون، و ثبتني بالقول الثابت في الحياة الدنيا و في الآخرة، و بارک لي في الحياة و الممات و الموقف و النشور و الحساب و الميزان و أهوال يوم القيامة، و سلّمني علي الصراط و أجزني عليه و ارزقني علما نافعا و يقينا صادقا و تقي و برا و ورعا و خوفا منك و فرقا» (۱۵) يبلغني منك زلفا و لا يباعدني عنک و أحببني و لا تبغضني و تولّني و لا تخذلني و أعطني من جميع خير الدنيا و الآخرة ما علمت منه و ما لم أعلم و أجرني من السوء كلّه بحذافيره» (۱۶) ما علمت منه و ما لم أعلم».

8-کافي «۱۷» از آن حضرت (ع) روایت کرده است:

«يا نور يا قدوس يا أول

15- با فتح اول و دوّم ترس و هراس»

16- از همه سوی آن»

17- ج ۲، ص ۵۸۹»

#### 442

الأولین و یا آخر الآخرين و یا رحمان یا رحیم اغفر لی الذنوب التي تغیر النعم، و اغفر لی الذنوب التي تحلّ النقم» (۱۸) و اغفر لی الذنوب التي تهتك العصم، و اغفر لی الذنوب التي تنزل البلاء، و اغفر لی الذنوب التي تدیل «۱۹» الاعداء، و اغفر لی الذنوب التي تعجلّ الفناء، و اغفر لی الذنوب التي تقطع الرّجاء، و اغفر لی الذنوب التي تظلم الهواء، و اغفر لی الذنوب التي تكشف الغطاء، و اغفر لی الذنوب التي تردّ الدعاء، و اغفر لی الذنوب التي تحبس غیث السماء».

امام زین العابدین (ع) در تفسیر «۲۰» این گناهان فرموده است: «گناهانی که نعمتها را تغییر می دهد ستم کردن بر مردم، ترک عادات خوب و انجام ندادن کارهای نیک، کفران نعمت و ناسپاسی است. خداوند متعال فرموده است: إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.» (۲۱)»

گناهانی که موجب پشیمانی است: یکی قتل نفسی است که خداوند آن را حرام کرده و ضمن داستان قابیل که برادرش را کشت و از دفن او عاجز ماند فرموده است:

فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ<sup>۲۲</sup>». دیگر ترک صلّه رحم است در هنگامی که قدرت آن را دارد و دیگر ترک نماز تا آنگاه که وقت آن بگذرد همچنین ترک وصیّت، ترک ردّ مظالم، منع زکات تا فرا رسیدن مرگ و بند آمدن زبان.

گناهانی که نعمتهای الهی را زایل می‌کند<sup>۲۳</sup>» معصیت کردن عالم، ستم کردن بر مردم، استهزاء و ریشخند کردن آنها.

گناهانی که روزی را از میان می‌برد: اظهار ناداری، خوابیدن و به جا نیاوردن نماز

18- یعنی: عقوبات الهی را نازل می‌کند.

19- آدال الشیء آن چیز را دست بدست و نوبتی قرار داد.

20- معانی الاخبار، ص ۲۷۱.

21- رعد / ۱۱: همانا خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملّتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آن که آنها خود را تغییر دهند.

22- مائده / ۳۱: ... و سرانجام از پشیمان شدگان گردید.

23- در معانی الاخبار به جای این جمله الذنوب التي تنزل النقم آمده است.

---

## 443

عشاء و نماز صبح، تحقیر نعمتهای خداوند، شکایت از معبود و زنا. «۲۴»»

گناهانی که پرده عصمت و پاکی انسان را می‌برد: میگساری، قماربازی، مسخرگی برای این که مردم را بخنداند، بیهوده‌گویی، شوخی، ذکر عیبهای مردم و همنشینی با اهل شک.

گناهانی که بلا نازل می‌کند: نرسیدن به فریاد دلشکستگان، ترک کمک به ستمدیدگان، وا گذاشتن امر به معروف و نهی از منکر.

گناهانی که باعث غلبه دشمنان می‌شود: آشکارا ستم کردن، آشکارا فسق و فجور به جا آوردن، مباح کردن حرام، نافرمانی از نیکان و فرمانبرداری از اشرار.

گناهانی که سبب کوتاهی عمر می‌شود: قطع رحم، سوگند دروغ، گفتار دروغ، زنا، سدّ راه مسلمانان، ادّعی امامت بناحق.

گناهانی که امید را از میان می‌برد: نومیدی از بخشایش خداوند، نومیدی از رحمت خداوند، اعتماد به غیر خدا، تکذیب وعده‌های الهی.

گناهانی که هوا را تیره می‌کند: سحر و کهنات، ایمان به نجوم، تکذیب قضا و قدر و عقوبت پدر و مادر.

گناهانی که پرده از باطن آدمی برمی‌دارد: وام گرفتن بدون قصد ادای آن، ولخرجی، سختگیری بر خانواده و فرزندان و خویشاوندان، بدخلقی، کم صبری، دلتنگی و تنبلی و اهانت به دینداران.

گناهانی که سبب عدم استجابت دعا می‌شود: بدی نیت، پلیدی باطن، نفاق با برادران، ترک تصدیق اجابت دعا، تأخیر نمازهای واجب تا وقت آنها بگذرد. «۲۵»

-کافی «۲۶» از امام صادق (ع) روایت کرده است:

«مردی نزد امیر مؤمنان (ع) آمد

-24 در معانی الاخبار واژه زنا نیست.

-25 در معانی الاخبار اضافه شده است: و گناهی که باران را باز می‌دارد: ستم حکام در داوریه‌ها، گواهی دروغ، کتمان شهادت، ندادن زکات، ندادن وام و ماعون (دادن لوازم جزئی به عاریت) بیرحمی نسبت به بینوایان و درماندگان، ستم به یتیمان و بیوه‌زنان، و محروم کردن گدایان در شب.

-26 ج ۲، ص ۵۹۵، شماره ۳۵.

و عرض کرد: ای امیر مؤمنان مالی دارم که آن را به ارث برده‌ام، و چیزی از آن را در راه طاعت خداوند هزینه نکرده‌ام. همچنین مالی دارم که از راه کسب به دست آورده‌ام و از آن هم چیزی در راه طاعت خداوند خرج نکرده‌ام، دعایی یا عملی را به من بیاموز که چون آن را انجام دهم گناهان گذشته‌ام محو شود و آنچه کرده‌ام آمرزیده گردد. امیر مؤمنان (ع) فرمود: بگو، عرض کرد ای امیر مؤمنان چه بگویم فرمود: بگو آنچه من می‌گویم: یا نوری فی کلّ ظلمة، و یا أنسی فی کلّ وحشة، و یا رجائی فی کلّ کربة، و یا ثقتی فی کلّ شدة، و یا دلیلی فی الضلالة، أنت دلیلی اذا انقطعت دلالة الأدلاء فإنّ دلالته لا تنقطع و لا یضلّ من هدیت، أنعمت علیّ فأسبغت، و رزقتنی فوقّرت، و غذیتنی فأحسنّت غذائی و أعطیتنی فأجزلت بلا استحقاق لذلک بفعل منی و لکن ابتداء منک لکرمک وجودک فتقویت بکرمک علی معاصیک، و تقویت برزقک علی سخطک، و أفنیت عمری فیما لا تحبّ، فلم یمنعک جرأتی علیک و رکوبی لما نهیتنی عنه، و دخولی فیما حرّمت علیّ أن عدت علیّ بفضلک، و لم یمنعنی حلمک عنی و عودک علیّ بفضلک أن عدت فی معاصیک، فأنت العوّاد بالفضل و أنا العوّاد بالمعاصی، فیا أکرم من أقرّ له بذنب، و أعزّ من خضع له بالذلّ، لکرمک أقررت بذنبی و لعزّک خضعت بذلّی فما أنت صانع بی فی کرمک و اقراری بذنبی و عزّک و خضوعی بذلّی، افعل بی ما أنت أهله و لا تفعل بی ما أنا أهله».

#### 10- کافی «۲۷» بطور مرفوع روایت کرده

که فرموده است: «روزی جبرئیل (ع) بر پیامبر (ص) وارد شد و گفت: پروردگارت می‌فرماید: اگر خواستی مرا در یک شبانه‌روز به گونه‌ای که سزاوار من است عبادت کنی دستهایت را به سوی من بلند کن و بگو: اللّهم لک الحمد حمدا خالدا مع خلودک، و لک الحمد حمدا لا منتهی له دون علمک، و لک الحمد حمدا لا أمدله دون مشیتک، و لک الحمد حمدا لا جزاء لقائه

-27 ج ۲، ص ۵۸۱، شماره ۱۶.

#### 445

اللّهم لک الحمد کلّه، و لک المنّ کلّه و لک الفخر کلّه، و لک البهاء کلّه، و لک النور کلّه، و لک العزّة کلّها، و لک الجبروت کلّها، و لک العظمة کلّها، و لک الدتیا کلّها و لک الآخرة کلّها، و لک اللیل و النهار کلّه، و لک الخلق کلّه، بیدک الخیر کلّه، و الیک یرجع الأمر کلّه علانیته و سرّه، اللّهم لک الحمد حمدا أبدا، انت حسن البلاء جلیل الثناء، سابغ النعماء، عدل القضاء، جزیل العطاء، حسن



الآلاء، اله من فى الارض و اله من فى السّماء، اللّهم لك الحمد فى السّبع الشّداد، و لك الحمد فى الارض المهّاد، و لك الحمد طاقةً العباد و لك الحمد سعةً البلاد، و لك الحمد فى الجبال الأوتاد، و لك الحمد فى اللّيل اذا يغشى، و لك الحمد فى النّهار اذا تجلّى، و لك الحمد فى الآخرة و الأولي، و لك الحمد فى المثنى و القرآن العظيم، و سبحان الله و بحمده و الارض جميعاً قبضته يوم القيامة و السّماوات مطويات بيمينه سبحانه و تعالى عمّا يشركون، سبحان الله و بحمده، كلّ شىء هالك إلّا وجهه، سبحانك ربّنا و تعاليت و تباركت و تقدّست، خلقت كلّ شىء بقوّتك، و قهرت كلّ شىء بعزّتك، و علوت فوق كلّ شىء بارتفاعك، و غلبت كلّ شىء بقوّتك، و ابتدعت كلّ شىء بحكمتك و علمك، و بعثت الرّسل بكتبك و هديت الصّالحين باذنك و أيّدت المؤمنین بنصرک، و قهرت الخلق بسطانك، لا اله إلّا أنت وحدك لا شريك لك لا نعبد غيرك، و لا نسأل إلّا إياك، و لا نرغب إلّا اليك انت موضع شكوانا و منتهى رغبتنا و الهنا و مليكنا»

11-كافي «٢٨» از ابى جعفر امام باقر (ع) نقل کرده

که راوي گفته است: آن حضرت این دعا را جامع نامیده و آن این است: «بسم الله الرحمن الرحيم أشهد أن لا اله إلّا الله وحده لا شريك له، و أشهد أن محمّدا عبده و رسوله آمنّت بالله و بجميع رسله و بجميع ما أنزل به علي جميع الرّسل، و انّ وعد الله حقّ و لقاءه حقّ و صدق الله و

-28 ج ٢، ص ٥٨٧، شماره ٢٦-

#### 446

بلّغ المرسلون و الحمد لله ربّ العالمين و سبحان الله كلّما سبح الله شىء كما يحبّ الله أن يسبح و الحمد لله كلّما حمد الله شىء و كما يحبّ الله أن يحمد، و لا اله إلّا الله كلّما هلّل الله شىء و كما يحبّ الله أن يهلّل، و الله أكبر كلّما كبر الله شىء و كما يحبّ الله أن يكبر، اللّهم أنّي أسألك مفاتيح الخير و خواتيمه و سوابغه و فوائده و بركاته ما بلغ علمه علمي و ما قصر عن احصائه حفظي اللّهم أنهج لى اسباب معرفته و افتح لى أبوابه و غشّني بركات رحمتك و من عليّ بعصمة عن الازالة عن دينك و طهر قلبى من الشّك، و لا تشغل قلبى بدنياى و عاجل معاشى عن آجل ثواب آخرتى و اشغل قلبى بحفظ ما لا تقبل منى جهله، و ذلّل لكلّ خير لسانى، و طهر قلبى من الرّياء و لا تجره فى مفاصلى و اجعل عملى خالصا لك، اللّهم إنّى أعوذ بك من الشرّ و انواع الفواحش كلّها ظاهرها و باطنها و غفلاتها و جميع ما يريدنى به الشيطان الرجيم و ما يريدنى به السلطان العنيد ممّا أحطت بعلمه و أنت القادر

علي صرفه عني، اللهم إني أعوذ بك من طوارق الجنّ و الانس و زوابعهم «٢٩» و بوائقهم و مكائدهم و مشاهد الفسقه من الجنّ و الانس و أن أستزلّ عن ديني فتفسد عليّ آخرتي و أن يكون ذلك ضررا عليّ في معاشي او يعرض بلاء يصيبني منهم لا قوّة لي به و لا صبر لي على احتماله فلا تبتلني يا الهى بمقاساته فيمنعني ذلك من ذكرك و يشغلني عن عبادتك، انت العاصم المانع الدافع الواقى من ذلك كلّ أسالك اللهم الرفاهيّة في معيشتي ما أبقيتني معيشة أقوي بها علي طاعتك و أبلغ بها رضوانك و أصير بها إلي دار الحيوان غدا و لا ترزقني رزقا يطغيني، و لا تبتلني بفقر أشقي به مضيقا عليّ اعطني حظا وافرا في آخرتي و معاشا واسعا هنيئا مريئا في دنياي، و لا تجعل الدّنيا عليّ سجنا، و لا تجعل فراقها عليّ حزنا، أجزني من فتنتها، و اجعل عملي فيها مقبولا و سعبي فيها مشكورا، اللهم و من

29- زوبعه نام شيطان يا نام سردسته جنیان است و آن بازاء و باى موخده و عين مهمله و جمع آن زوابع است (قاموس).

#### 447

أرادني بسوء فأرده بمثله، و من كادني فيها فكده، و اصرف عني همّ من أدخل عليّ همّه، و امكر بمن مكرنى فإنك خير الماكرين، وافقا عني عيون الكفرة الظلمة و الطغاة الحسدة، اللهم و أنزل عليّ منك سكينه، و ألبسني درعك الحصينه، و احفظني بسترک الواقى، و جللني عافيتك النافعه، و صدّق قولى و فعالى و بارک لي في و لدي و أهلى و مالى، اللهم ما قدّمت و ما أخرت، و ما أغفلت و ما تعمّدت، و ما توانيت و ما أعلنت و ما أسررت فاغفره لي يا أرحم الراحمين».

12- كافي «٣٠» از آن حضرت روایت کرده است:

«اللهم إني أسألك من كلّ خير أحاطه به علمك، و أعوذ بك من كلّ سوء أحاط به علمك، اللهم إني أسألك عافيتك في امورى كلّها و أعوذ بك من خزي الدّنيا و عذاب الآخرة».

13- عده الداعي «٣١» از آن حضرت روایت کرده

که فرموده است: «هنگامي که خورشيد بر بالاي قلّه کوه سرخ رنگ مي گرديد چشمان پیامبر خدا (ص) پر از اشک مي شد، و سپس مي فرمود: أمسي ظلمي مستجيرا بعفوك، و أمست ذنوبى مستجيره بمغفرتك، و أمسي خوفى مستجيرا بامانك، و أمسي ذلي مستجيرا بعزك، و أمسي فقري مستجيرا بغناك، و أمسي وجهي البالى الفانى مستجيرا بوجهك الدائم الباقي، اللهم ألبسني عافيتك و غشني رحمتك و جللني كرامتك و قني شرّ خلقك من الجنّ و الإنس يا الله يا رحمان يا رحيم».

#### 14- در عده‌الدّاعي «۳۲» از امام رضا (ع) روایت شده

که فرموده است: «هر کس این دعا را در عقب نماز بامداد بخواند هر حاجتی داشته باشد خداوند آن را برآورده و گرفتاریهای او را برطرف می‌کند: بسم الله و صلّی الله علی محمد و آله و افوض امری إلی الله إنّ الله بصیر بالعباد فوقاه الله سیئات ما مکروا لا إله إلا أنت سبحانک إتی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجّیناه من الغمّ و کذلک نجی

-30 ج ۲، ص ۵۸۷، شماره ۳.

-31 ص ۱۹۷، دعای هفتم.

-32 ص ۱۹۷، دعای پنجم.

#### 448

المؤمنین، حسبنا الله و نعم الوکیل فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم یمسسهم سوء ما شاء الله لا حول و لا قوّة الا بالله ما شاء الله لا ما شاء الناس، ما شاء الله و إنّ کره الناس حسبی الربّ من المربوبین، حسبی الخالق من المخلوقین، حسبی الرّازق من المرزوقین حسبی الله ربّ العالمین، حسبی من هو حسبی، حسبی من لم یزل حسبی حسبی من کان منذ کنت لم یزل حسبی، حسبی الله لا اله الا هو، علیه توکّلت و هو ربّ العرش العظیم».

#### 15- عده‌الدّاعي «۳۳» از پیامبر خدا (ص) روایت کرده است

که جبرئیل با این دعا از آسمان بر پیامبر (ص) فرود آمد در حالی که شادمان و خندان بود و گفت: سلام بر تو ای محمد، پیامبر (ص) فرمود: «بر تو سلام ای جبرئیل» جبرئیل عرض کرد: همانا خداوند هدیه‌ای برایت فرستاده است، فرمود: «ای جبرئیل! آن هدیه چیستی»، جبرئیل عرض کرد: کلماتی از گنجهای عرش است که خداوند تو را بدانها گرامی داشته است، فرمود:

«ای جبرئیل! آنها چیستی» عرض کرد: بگو: یا من أظهر الجمیل و ستر القبیح یا من لم یؤاخذ بالجریرة و لم یهتک الستر، یا عظیم العفو، یا حسن التّجاوز، یا واسع المغفرة، یا باسط الیدین بالرحمة، یا صاحب کلّ نجوی و منتهی کلّ شکوی، یا کریم الصّفح، یا عظیم المنّ، یا مبتدئاً بالنعم قبل استحقاقها، یا ربّنا و یا سیّدنا و یا مولانا، و یا غایة رغبتنا أسألک یا الله ألا تشوّه خلقی بالنّار، پیامبر

خدا (ص) به جبرئیل فرمود: «ثواب گفتن این کلمات چیستی» جبرئیل پاسخ داد: هیهات هیهات که بیان ثواب آنها ممکن نیست، و اگر فرشتگان هفت آسمان و زمینهای هفتگانه گرد هم آیند که ثواب گفتن این کلمات را تا روز قیامت شرح و توضیح دهند نمی‌توانند یک جزء از اجزای آن را توصیف کنند، هنگامی که بنده می‌گوید: یا من أظهر الجمیل و ستر القبیح خداوند قبیح او را می‌پوشاند و رحمت خود را در دنیا شامل او می‌فرماید و در آخرت وی را زیبا و صاحب جمال

-33 فصل آخر کتاب مذکور.

#### 449

می‌گرداند. و در دنیا و آخرت هزار پرده بر اعمال زشت او می‌اندازد و چون بگوید: یا من لم یؤاخذ بالجریرة و لم یهتک الستر خداوند او را در روز قیامت مورد حسابرسی قرار نمی‌دهد و در آن روز که پرده‌ها پاره می‌گردد پرده از روی اعمال او برداشته نمی‌شود و هنگامی که بگوید: یا عظیم العفو خداوند گناهانش را می‌آمرزد هر چند به اندازه کفهای دریاها باشد، و چون یا حسن التجاوز بگوید خداوند از او درمی‌گذرد اگر چه اعمالی مانند دزدی و میگساری و دیگر کبایر هول انگیز دنیا را مرتکب شده باشد «۳۴»ی و زمانی که بگوید: یا واسع المغفرة خداوند هفتاد در رحمت به روی او می‌گشاید و در رحمت خداوند غوطه‌ور خواهد بود تا از این دنیا بیرون رود، و موقعی که یا باسط الیدین بالرحمة می‌گوید خداوند دست رحمت خود را بر او می‌گشاید و چون یا صاحب کلّ نجوی و منتهی کلّ شکوی می‌گوید خداوند ثواب هر درستکار و هر تندرست و بیمار و هر کور و فقیر و هر بیچاره و مصیبت دیده را تا روز قیامت به او می‌دهد و هر گاه یا کریم الصّح بگوید خداوند مانند پیامبران او را گرامی می‌دارد. و هنگامی که یا عظیم المنّ می‌گوید خداوند در روز قیامت خواستهای او و خواستهای همه خلائق را به وی می‌دهد. و چون بگوید: یا مبتدئا بالنعم قبل استحقاقها خداوند به تعداد شکرگزاران نعمتهایش به وی اجر می‌دهد. و آنگاه که یا ربّنا و یا سیّدنا می‌گوید خداوند متعال می‌فرماید: ای فرشتگان من گواه باشید که او را آمرزیدم و به تعداد آفریده‌شدگان من در بهشت و دوزخ و هفت آسمان و هفت زمین و خورشید، ماه، ستارگان، قطره‌های باران، انواع آفریدگان، کوهها، سنگریزه‌ها، گل و جز اینها و عرش و کرسی به او پاداش می‌دهم. و هر گاه بگوید: یا مولانا خداوند دل او را پر از ایمان می‌گرداند. و چون بگوید: یا غایة رغبتنا خداوند رغبت خلائق را به وی ارزانی می‌دارد.

34- شاید منظور این باشد که خداوند از حقّ خود نسبت به نواهی و محرّماتی که بنده مرتکب شده درمی‌گذرد نه این که از حقوق ناس که بر ذمه اوست صرف نظر کند، و صدور این گفتار از بنده چنانچه مقرون به نیت و توجّه باشد به منزله توبه و انابه‌ای است که مقتضی عفو و غفران باری تعالی است اما چنان که پوشیده نیست واجب است حقوقی را که از بندگان خدا بر ذمه اوست ادا کند و یا آنها را راضی گرداند.

#### 450

و هنگامی که بگوید **أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ أَلَّا تَشُوهُ خَلْقِي بِالنَّارِ** خداوند جبار می‌فرماید:

بنده‌ام آزادی از آتش را از من درخواست کرده است ای فرشتگان من گواه باشید که من او و پدر و مادر و برادران و خانواده و فرزندان و همسایگانش و همچنین هزار کس را که دوزخ بر آنها واجب شده و او شفیع آنها شود از آتش آزاد کردم و در پناه خود قرار دادم.

پس ای محمد این دعا را به پرهیزگاران بیاموز و آن را به منافقان یاد مده زیرا این برای گوینده‌اش ان شاء الله دعایی مستجاب است، و نیز آن دعای اهل بیت المعمور است به هنگامی که بر گرد آن طواف می‌کردند.»

انواع استعاذه مأثور از پیامبر خدا (ص)

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجَبْنِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَيَّ أَرْدَلُ الْعَمْرِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ طَبَعِ يَهْدَى إِلَيَّ طَمَعٌ وَ طَمَعٌ فِي غَيْرِ مَطْمَعٍ، وَ مِنْ طَمَعٍ حِينَ لَا طَمَعٍ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَ دَعَاءٍ لَا يَسْمَعُ، وَ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَ مِنْ الْجُوعِ فَإِنَّهُ بئْسَ الضَّجِيعُ، وَ مِنْ الْخِيَانَةِ فَإِنَّهَا بئْسَتِ الْبَطَانَةُ، وَ مِنْ الْكَسْلِ وَ الْبُخْلِ وَ الْجَبْنِ وَ مِنْ الْهَوْمِ وَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَيَّ أَرْدَلُ الْعَمْرِ، وَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّجَالِ وَ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَ الْمَمَاتِ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ قُلُوبًا أَوْاهَةً مَخْبِتَةً مَنِيْبَةً» ۳۵ «فِي سَبِيلِكَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ عِزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَ مَوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ، وَ السَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ آثَمٍ وَ الْغَنِيْمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ، وَ الْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ وَ النَّجَاةَ مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ التَّرْدِي، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْغَمِّ وَ الرَّهْمِ، وَ أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَمُوتَ فِي سَبِيلِكَ مَدْبَرًا، وَ أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَمُوتَ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَلِمْتَ وَ مِنْ شَرِّ

35- آواه زاری کننده، مخبت خاشع و فروتن، منیب توبه‌کار و برگشت‌کننده به سوی خدا

ما لم أعلم، اللهم جنبني منكرات الأخلاق و الأعمال و الادواء و الأهواء، اللهم اني أعوذ بك من جهد البلاء و درك الشقاء و سوء القضاء و شماتة الأعداء، اللهم اني أعوذ بك من جار السوء في دار المقامه فإن جار البادي يتحول، اللهم اني أعوذ بك من شرّ سمعي و بصرى و شرّ لسانى و قلبى و شرّ نفسى و منيى، اللهم أعوذ بك من القسوة و الغفلة و العيله «٣٦» و الذلة و المسكنة، و أعوذ بك من الفقر و الكفر و الفسوق و الشقاق و النفاق و السّمعة و الرّياء، و أعوذ بك من الصّمم و البكم و الجنون و الجذام و البرص و سيّء الأسقام، اللهم اني أعوذ بك من زوال نعمتك و من تحول عافيتك و من فجأة نقتك و جميع سخطك، اللهم اني أعوذ بك من عذاب النّار و من فتنة النّار، و عذاب القبر و فتنة القبر، و شرّ فتنة الغني و شرّ فتنة الفقر، و شرّ فتنة المسيح الدجال «٣٧»، و أعوذ بك من المغرم و المأثم، اللهم اني أعوذ بك من نفس لا تشبع، و قلب لا يخشع و صلاة لا تنفع و دعوة لا تستجاب، و أعوذ بك من سوء العمر و فتنة الصّدر، اللهم اني أعوذ بك من غلبة الدّين و غلبة العدوّ و شماتة الأعداء.» «٣٨»

#### باب چهارم دعاهاي مأثور در هر رویداد

مي گويم: اين دعاها بسيارند و من آنها را در كتابي به نام خلاصه الأذكار گرد

-36 عَيْلَه مصدر عال يعيل مي باشد و به معنای تنگدست شدن و فقير بودن است.

-37 در مجمع البحرين آمده است: مسيح لقب عيسى (ع) و از القاب شريف است و در معنای آن سخنان چندی گفته شده است ... تا

آن جا که مي گويد: دجال نيز مسيح ناميده شده زيرا يك چشم او ممسوح و محو است. ابن اثير اضافه مي کند: ممسوح الوجه و مسيح کسی است که در نيمی از صورت او چشم و ابرو نباشد، و گفته شده: دجال را از آن جهت مسيح گفته اند که زمين را مي پيماید.

-38 تا اين جا به: السنن الكبرى كتاب الاستعاذه نسائي، ج ٨، ص ٢٥٠؛ سنن ابى داود، ج ١، ص ٣٥٣؛ صحيح مسلم، ج ٨، ص ٧٥؛

مستدرک حاکم، ج ١، ص ٣٥٠ مراجعه شود.

#### 452

آورده ام. در اين جا به مانند آنچه غزالي در اين مورد آورده ضمن افزودن مطالب مهمّي چند و کم کردن آنچه پيش از اين ذکر شده است بسنده کرده و آنچه را از طريق خاصّه (شيعه) در اين باره وارد شده است نه آنچه را غزالي نقل کرده بجز اندکي از آنها را ذکر مي کنم.

مي گوييم: چون بامداد شود و بانگ اذان را بشنوي مستحب است كه پاسخ مؤذن را بدهي «۱» و اين را ما پيش از اين شرح داده «۲» و اذكار دخول به بيت الخلاء و خروج از آن و ادعيه وضو را در كتاب طهارت ذكر کرده ايم.

هنگامي كه نعلين به پا مي كني بگو: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ وَطِّيَّ قَدَمِي فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ وَ ثَبِّتْهُمَا عَلَي الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ.

چون به سوي مسجد روي بگو: بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ... تا آيه وَ اغْفِرْ لِأَبِي، از پيامبر گرامي (ص) روايت شده كه فرموده است: «كسي كه وضو بگيرد سپس عازم مسجد شود و هنگام بيرون آمدن از خانه اش بگويد: بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ، خداوند او را به صواب و ايمان هدايت مي كند و چون بگويد: وَ الَّذِي هُوَ يَطْعَمُنِي وَ يَسْقِينِ خَدَاوَنَدُ او را از طعامهاي بهشتي اطعام و از نوشيدنيهاي آن سيراب مي كند و هنگامي كه بگويد: وَ إِذَا مَرَضْتَ فَهُوَ يَشْفِينِ خَدَاوَنَدُ آن را كفاره گناهان او قرار مي دهد و چون بگويد: وَ الَّذِي يَمِيتُنِي ثُمَّ يَحْيِينِ خَدَاوَنَدُ او را در زمره شهيدان مي ميراند و مانند سعادت مندان زنده مي گرداند و زماني كه مي گويد: وَ الَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ خداوند همه خطاهايش را مي آمرزد هر چند بيش از كف روي درياها باشد و چون بگويد: رَبِّ هَبْ لِي حَكْمًا وَ أَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ خَدَاوَنَدُ به او حكمت و دانشي عطا مي كند، و او را به صالحان گذشته و شايستگان آينده ملحق مي سازد و هنگامي كه بگويد: وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ خَدَاوَنَدُ در برگ سپيدي مي نويسد كه فلان فرزند فلان از صادقين است و چون بگويد: وَ اجْعَلْنِي مِنْ

1- ابن السنّي في عمل اليوم و اللّيلة ص ۲۵.

2- همين كتاب جلد اول، ص ۲۹۴.

### 453

ورثه جنّة النّعيم خداوند منزلي در بهشت نعيم به او عطا مي كند و زماني كه بگويد:

وَ اغْفِرْ لِأَبِي خَدَاوَنَدُ پدرش را مي آمرزد. «۳»

هنگامي كه به مسجد وارد مي شوي نخست نعلين خود را بررسي كن و سپس پاي راست را مقدّم بدار و بگو: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنْ اللَّهِ وَ إِلَي اللَّهِ وَ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ وَ كُلِّهَا لِلَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَي اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ تَوَبَّتْكَ وَ أَغْلِقْ عَنِّي أَبْوَابَ

معصیتک و اجعلنی من زوّارک و عمّار مساجدک و ممّن یناجیک فی اللّیل و النّهار و من الذّین هم فی صلاتهم خاشعون و ادحر عنّی الشّیطان الرّجیم «۴» و جنود ابلیس أجمعین.

هنگامی که نعلین را از پایت بیرون می‌کنی به عکس موقع پوشیدن، نخست آن را از پای چپ و پس از آن از پای راست بیرون بیاور و بگو: بسم الله الحمد لله الّذی رزقنی ما اوقی به قدمی من الّذی، اللّهم ثبّتهما علی صراطک و لا تزلهما عن صراطک السوئ، و اگر نعلین عربی و پاک است و می‌توانی آنها را از پا در نیاوری در نیاور چه نماز با آنها مستحب است.

و اگر دیدی در مسجد کالا خرید و فروش می‌کنند بگو: لا أربح الله تجارتک (خداوند تجارت تو را سود ندهد).

و اگر دیدی کسی در مسجد گمشده‌ای را می‌طلبد بگو: لا ردّ الله علیک (خداوند

3- شعراء / ۷۸ تا ۸۶: آن کسی که مرا آفرید و هدایت می‌کند. و کسی که مرا غذا می‌دهد و سیراب می‌کند، و هنگامی که بیمار شوم مرا شفا می‌بخشد، و کسی که مرا می‌میراند و سپس زنده می‌گرداند، و کسی که امیدوارم گناهانم را در روز جزا ببخشد، پروردگارا به من علم و دانش مرحمت فرما و مرا به صالحان ملحق کن، و برای من در میان امت‌های آینده زبان صدق (و ذکر خیر) قرار ده، و مرا از وارثان بهشت پر نعمت گردان، و پدرم (عمویم) را بیمارز که او از گمراهان بود، اما خبر رجوع شود به: الذکر ابن ابی الدتیا، ابن مرهویه؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۸۹؛ ابن السنی عمل الیوم و اللیلة؛ الیوم و اللیلة نسایی؛ مستدرک حاکم کتاب الدعوات، ص ۴۹۰؛ الدعوات الکبیر بیهقی؛ ثواب الاعمال؛ عقاب الاعمال؛ الفقیه صدوق؛ کافی کتاب دعا، ج ۲، ص ۴۶۶. چون در اشاره به یکایک منابع این حدیث سود چندانی متصور نیست از آن صرف نظر کردیم و هر کس خواهان منابع این حدیث در کتب اهل سنت است به المغنی تألیف عراقی که در ذیل احیاء العلوم غزالی چاپ شده مراجعه کند.

4- ادحر - بران و دور کن -

آن را به تو باز نگرداند).

و اگر دیدی کسی در مسجد شعر می‌خواند بگو: فضّ الله فاک (خداوند دهنت را بشکند) همان‌گونه که در حدیث نبوی آمده است. «۵» و ما ادعیّه نماز را در کتاب اسرار نماز ذکر کرده‌ایم.



چون از نمازگاه خود برخاستی از سمت راست خویش بازگرد و بگو: سبحان ربّ العزّة عمّا یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله ربّ العالمین.

هنگامی که از مسجد بیرون شدی پای چپ را مقدّم بدار و بر پیامبر (ص) صلوات بفرست و بگو: اللَّهُمَّ دعوتنی فأجبت دعوتک و صلّیت مکتوبک و انتشرت فی أرضک كما أمرتني فأسألک من فضلك العمل بطاعتک و اجتناب معصیتک و الکفاف من رزقک برحمتک.

در آن هنگام که خورشید طلوع کند بگو: أعوذ بالله السّميع العليم من همزات الشیاطین و أعوذ بالله أن یحضرون، إنّ الله هو السّميع العليم.

و هر گاه چیزی صدقه دادی بگو: ربّنا تقبل منّا إنّک أنت السّميع العليم.

و چون وارد خانه‌ات شدی بگو: بسم الله و بالله أشهد أن لا اله الاّ الله وحده لا شریک له، و أشهد أنّ محمّدا عبده و رسوله. سپس به اهل خانه سلام کن اگر در آن کسی باشد و گرنه پس از شهادتین بگو: السّلام علی محمّد بن عبد الله خاتم النبیین، السّلام علی ائمة الیهادین المهدیین، السّلام علینا و علی عباد الله الصّالحین و چون نشستنی بگو: بسم الله الرّحمان الرّحیم و صلّی الله علی محمّد و آله.

و هر گاه در آئینه نگاه کنی بگو: الحمد لله الذی خلقنی فأحسن خلقی و صورنی فأحسن صورتی. الحمد لله الذی زان منّی ما شان من غیري، و أکرمنی بالاسلام.

و چون محاسن خود را شانه کنی بگو: اللَّهُمَّ سرّح عني الغموم و الهموم و وحشة الصّدر و وسوسة الشیطان، و چون طعام در سفره حاضر شود بگو: اللَّهُمَّ اجعلها نعمةً

5- تهذیب، ج ۱، ص ۳۲۷، کافی، ج ۳، ص ۳۶۹، شماره ۵: عمل الیوم و الیله ابن السنّی، ص ۴۲ و ۴۳.

و چون دست به سویی آن دراز کنی بگو: بسم الله و الحمد لله ربّ العالمین، اللَّهُمَّ انّی اسألک فی أکلی و شربی السّلامه من وعکة و القوّة علی طاعتک و ذکرک و شکرک فیما بقیته فی بدنی و أن تشجّعنی بقوّتها علی عبادتک و أن تلهمنی حسن التحرّز من معصیتک.

آداب غذا خوردن در محلّ خود ذکر خواهد شد.

و چون از خوردن طعام فارغ شدی بگو: الحمد لله الذی أطعمنا فی جائعین، و سقانا فی ظماین و کسانا فی عارین و هدانا فی ضالّین، و حملنا فی راجلین، و آوانا فی ضاحین، و أخدمنا فی عانین و فضّلنا علی کثیر من العالمین.

و چون خواستی آب بنوشی بگو: الحمد لله منزل الماء من السماء و مصرف الأمر کیف یشاء بسم الله خیر الأسماء.

و چون از نوشیدن آب فارغ شدی بگو: الحمد لله الذی سقانی ماء عذبا و لم يجعله ملحا اجاحا بذنوبی و صلّ و سلّم علی الحسین (ع) و العن قاتلیه.

و چون از جایگاه خود برخاستی همان دعا را که به هنگام نشستن و در موقع برخاستن از نمازگاه خود خواندی بخوان. روایت شده که آن کفّاره هر لغوی است که در آن مجلس واقع شده و نیز امتثال امر الهی است که فرموده است: فسبح بحمد ربّک حین تقوم.

و چون عمامه بر سر گذاری و یا انگشتر به دست کنی بگو: اللهم سوّمني بسیماء الایمان و توّجّنی بتاج الکرامه و قلّدنی حبل الاسلام، و لا تخلع ربقة الایمان من عنقی.

و چون جامه بر تن کنی بگو: الحمد لله الذی کسانی ما یواری عورتی و أتجمّل به فی الناس، و اگر جامه نو است این جملات را در اول آن بیفزای: اللهم اجعله ثوب یمن و تقوی و برکة، اللهم ارزقنی فیه حسن عبادتک و عملا بطاعتک و اداء شکر

و هنگامی که از خانهات بیرون می‌روی بگو: بسم الله آمنت بالله و توکلت علی الله. امام سجّاد (ع) فرموده است: «بنده چون از خانه‌اش بیرون رود شیطان با او روبرو می‌شود. او هر گاه بگوید: بسم الله، دو فرشته همراه وی به او می‌گویند: تضمین شدی، و چون بگوید: آمنت بالله، به او می‌گویند: هدایت یافتی، و هنگامی که بگوید:

تو کلت علي الله به او مي گویند: محفوظ شدي، از اين رو شيطانها از او دور مي شوند و به يکديگر مي گویند: چگونه مي توانيم بر کسي که تضمين شده و هدايت يافته و تحت حفاظت درآمده دست يابيم. «۶»»

چون به بازار وارد شوي بگو: لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد يحيى و يميت و هو حي لا يموت بيده الخير و هو علي كل شيء قدير، بسم الله إني أسألك خير هذه السوق و خير ما فيها اللهم إني أعوذ بك من شرّها و شرّ ما فيها، اللهم إني أعوذ بك أن اصيب فيها يمينا فاجرة أو صفقة خاسرة.

اگر وامداري بگو: اللهم اكفني بحلالك عن حرامك و أغنني بفضلك عن سواك.

هر گاه زياني به تو رسیده است: بگو: عسي ربنا أن يبدلنا خيرا منها إنا إلي ربنا راغبون.

اگر چيزي را که به فال بد گرفته مي شود ديدي و تو را خوش نيامد بگو: اللهم لا يأتي بالحسنات إلا انت لا حول و لا قوة إلا بالله.

هر گاه كالايي خريداري كردي پس از گفتن سه بار تكبير بگو: اللهم إني اشتريته ألتمس فيه خيرا فاجعل فيه خيرا، اللهم إني اشتريته ألتمس فيه رزقك فاجعل لي فيه رزقا.

هر گاه چهارپا يا برده اي خريدي موي بالاي پيشاني يا بالاي كوهان شتر را بگير و

6-كافي، ج ۲، ص ۵۴۱، شماره ۲.

#### 457

بگو: اللهم إني أسألك خيرا و خير ما جبلتها عليه، و أعوذ بك من شرّها و شرّ ما جبلتها عليه. و در برده اضافه كن: اللهم بارك فيه و اجعله طويل العمر كثير الرزق.

هنگامي كه وامت را پرداخت مي كني به گيرنده بگو: بارك الله في أهلك و مالك.

و در تهنيت ازدواج بگو: بارك الله فيك و بارك الله عليك و جمع بينكما في خير.

ديگر ادعيه ازدواج و اداب آن در كتاب نكاح خواهد آمد.

هر گاه خانه‌ای بنا کردی بگو: اللَّهُمَّ ادحر عني و عن أهلي و ولدی مرده الجنّ و الشیاطین و بارک  
فیه بنزولی.

هر گاه بخواهی چیزی را کشت کنی یک مشت از بذر آن را در دست بگیر و رو به قبله بایست و سه  
بار بگو: أفرأیتم ما تحرثون أ أنتم تزرعونه أم نحن الزّارعون. سپس بگو: لا بل الله الزّارع لا فلان، و نام  
خود را بر زبان آور و سپس بگو: اللَّهُمَّ صلّ علی محمد و آل محمد و اجعله حرثا مبارکا و ارزقنا فیه  
السّلامه و العافیة و السّروور و الغبطة و التمام، و اجعله حبّا متراکبا و لا تحرمنی خیر ما أبتغی و لا  
تفتنی بحقّ محمد و آله الطّیبین پس از آن بذری را که در مشت گرفته‌ای بکار.

چون به آسمان نگاه کنی بگو: ربّنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النّار، تبارک الذی جعل  
فی السّماء بروجا و جعل فیه سراجا و قمرا منیرا.

چون هلال ماه را مشاهده کنی پس از گفتن سه بار تکبیر بگو: اللَّهُمَّ أهله علينا بالامن و الايمان و  
السّلامه، و الاسلام و العافیة المجلّلة و الرّزق الواسع و دفع الأسقام.

هنگامی که باد بوزد بگو: اللَّهُمَّ إني أسألك خیر ما هاجت الرّیاح و خیر ما فیهما و أعود بک من شرّها  
و شرّ ما فیهما، اللَّهُمَّ اجعلها علينا رحمةً و علی الکافرین عذابا و صلّی الله علی محمد و آله، و تکبیر  
بسیار بگو.

---

#### 458

چون آواز رعد را بشنوی بگو: سبحان من یسبح الرّعد بحمده و الملائکة من خیفته.

هر گاه صاعقه را مشاهده کردی بگو: اللَّهُمَّ لا تقتلنا بغضبک، و لا تهلكنا بعذابک و عافنا قبل ذلک.

هنگام ریزش باران بگو: اللَّهُمَّ سیبا هنیئا و صیبا نافعا «۷» اللَّهُمَّ اجعله سبب رحمتک و لا تجعله  
سبب عذابک.

هر گاه مصیبتی بر تو وارد شود بگو: انا لله و انا الیه راجعون اللَّهُمَّ أجرنی علی مصیبتی و اخلف لی  
خیرا منها.

هر گاه خبر مرگ کسی به تو رسد بگو: اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اَللّٰهُمَّ اَكْتَبْهُ فِى الْمَحْسِنِيْنَ، وَاَجْعَلْ كِتَابَهُ فِى عَلِيّينَ، وَاخْلُفْهُ عَلِى عَقْبِهِ فِى الْغَابِرِيْنَ، اَللّٰهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا اَجْرَهُ وَا لَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ.

چون آواز خروس را بشنوي بگو: سَبَّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ، سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبُكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سَبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، عَمِلْتَ سَوْءًا وَظَلَمْتَ نَفْسِيْ فَاغْفِرْ لِيْ اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ اِلَّا اَنْتَ. روايت شده است كه به هنگام شنیدن آواز خروس باید از خداوند درخواست فضل و بخشش كرد، و در موقع شنیدن پارس سگ و صدای خر از شیطان به خدا پناه برد. «۸»

هر گاه با درنده‌اي برخورد كني بگو: اَعُوذُ بِرَبِّ دَانِيَالٍ وَ الْجَبِّ مِنْ شَرِّ كُلِّ اَسَدٍ مُسْتَأْسِدٍ.

چون خشمگين شوي از شیطان به خداوند پناه ببر و بر محمد و آل او صلوات بفرست و بگو: و يَذْهَبُ غِيْظَ قُلُوْبِهِمْ، اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ ذَنْبِيْ وَ اَذْهَبْ غِيْظَ قَلْبِيْ وَ اَجْرِنِيْ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ.

هر گاه خنده قهقهه كني بگو: اَللّٰهُمَّ لَا تَمَقْتِنِيْ.

اگر عطسه كني بگو: الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ وَ صَلَّى اللهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

7- سَبَّابٌ بِاَفْتَحِ اَوَّلِ بَارَانِيْ كِه جَرِيَانِ دَارِدِ، صَبَّابٌ اِبْرَ بَارَانِ دَارِ.

8- صَحِيْحُ مُسْلِمٍ، ج ۸، ص ۸۵؛ مَجْمَعُ الزَّوَاوِدِ، ج ۱۰، ص ۱۴۳ به نقل از طبرانی.

## 459

هر گاه چیزی را فراموش كني دستت را بر پیشانیّت بگذار و صلوات بر محمد و آل او بفرست و بگو: اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ يَا مُذَكِّرَ الْخَيْرِ وَ الْاَمْرِ بِه ذِكْرِنِيْ مَا اَنْسَانِيْهِ الشَّيْطَانُ.

هر گاه چیزی از تو گم شود بگو: يَا مَنْ لَا يَخْفِيْ عَلَيْكَ مَكْتُومٌ، وَ لَا يَشُدُّ عَنْهُ مَعْلُومٌ، وَ لَا يَغَالِبُهُ مَنِيْعٌ، وَ لَا يَطَاوِلُهُ رَفِيْعٌ، اَرْدَدِ بِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ مَا فِيْ قَبْضَتِكَ اِنَّكَ اَهْلُ الْخَيْرَاتِ.

هر گاه بیمار شوي بگو: اَللّٰهُمَّ اَشْفِنِيْ بِشَفَائِكَ، وَ دَاوِنِيْ بِدَوَائِكَ، وَ عَافِنِيْ مِنْ بَلَائِكَ فَاِنِّيْ عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ، وَ بَغُو: وَ نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَ بِرِ مَوْضِعِ دَرْدِ دَسْتِ بَكْشِ.

اگر دچار سختی و گرفتاری شوی بگو: و افوض امری إلی الله إن الله بصیر بالعباد.

اگر غم و اندوهی به تو رسد بگو: لا اله الا أنت سبحانک انی کنت من الظالمین، و بگو: یا من یکفی من کل شیء و لا یکفی منه شیء، اکفنی ما أهمنى. مردی به امام صادق (ع) از غم دل شکوه کرد. فرمود: بسیار بگو: الله الله ربی لا اشرك به شیئا «۹» آن حضرت فرمود: هر گاه از وسوسه و حدیث نفس بیم داری بگو: اللهم انی عبدک و ابن عبدک و ابن أمتک ناصیتی بیدک عدل فی حکمک ماض فی قضاؤک، اللهم انی أسألک بکل اسم هو لک أنزلته فی کتابک أو أعطیته أحدا من خلقک او استاثرت به فی علم الغیب عندک أن تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل القرآن نور بصری و ربیع قلبی و جلاء حزنی و ذهاب همی، الله الله ربی لا اشرك به شیئا.

غزالی پس از ذکر دعای رفع غم با اندک تفاوتی در الفاظ آن می‌گوید: «پیامبر خدا (ص) فرموده است: هر کس را اندوهی فرا رسد و این کلمات را بگوید قطعاً خداوند اندوهش را برطرف و به جای آن گشایشی در کار او فراهم می‌کند، عرض کردند: ای

-9 کافی، ج ۲، ص ۵۶۱، شماره ۱۶-

#### 460

پیامبر خدا! آیا آنها را نیاموزیمی فرمود: سزاوار است کسی که آنها را بشنود بیاموزد.» «۱۰»

غزالی می‌گوید: هر گاه در بدن خود یا دیگری دردی احساس کنی به تعویذی که پیامبر خدا (ص) فرمود تعویذ کن. روایت شده است که اگر کسی از زخم یا جراحتی در رنج باشد انگشت سبّابه خود را بر زمین نهد سپس آن را بلند و با آب دهان تر کند و بگوید: بسم الله توبه ارضنا بریقہ بعضنا یشفی بها سقیمنا باذن ربنا «۱۱»

هر گاه در تن خود دردی یافتی دستت را بر موضع درد بگذار و سه بار بسم الله و هفت بار بگو: أعوذ بالله و قدرته من شرّ ما أجدوا حاذر.

هر گاه کاری را آغاز کنی بگو: ربّنا آتنا من لدنک رحمۀ و هیّء لنا من أمرنا رشدا، ربّ اشرح لی صدری و یسرّ لی أمری.

اگر دیدی دعایت اجابت شده است: بگو: الحمد لله الذى بعزته و جلاله تتم الصالحات و اگر در اجابت آن تأخیر شده است بگو: الحمد لله علي كل حال.

چون اذان مغرب را شنیدی بگو: اللهم هذا اقبال ليلك و ادبار نهارك و اصوات دعائك و حضور صلواتك أسألك أن تغفر لي.

می گویم: چون خواستی بخوابی بگو: بسم الله اللهم اني أسلمت نفسي إليك و وجهت وجهي إليك و فوّضت أمري إليك و ألجأت ظهري إليك توكلت اليك رهبة منك و رغبة إليك لا ملجأ و لا منجأ منك إلا إليك، آمنت بكتابك الذى أنزلت و رسولك الذى أرسلت. سپس تسبیح حضرت زهرا (ع) را به جا آور. این گونه از امام باقر (ع) روایت شده است. «۱۲»

از امام صادق (ع) روایت کرده اند: «هر کس هنگامی که در بستر خواب قرار می گیرد سه بار بگوید: الحمد لله الذى علا فقهر، و الحمد لله الذى بطن فخبير،

10- ابن حبان؛ حاکم و احمد از حدیث عبدالله بن مسعود؛ المغنی؛ رزین؛ مشکاة المصابیح، ص ۲۱۶.

11- صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۷۲؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۷.

12- الفقیه، ص ۱۲۳، باب ما یقول الرجل إذا أوی الی فراشه (آنچه انسان به هنگام آرام گرفتن در بستر خواب می گوید)

---

## 461

و الحمد لله الذى ملک فقدر و الحمد لله الذى یحیی الموتی و یمیت الأحياء و هو علي كل شيء قدير، مانند روزی که از مادر متولد شده است از گناهان خود بیرون می رود. «۱۳»

هر گاه در خواب دچار بیم و هراس شوی ده بار بگو: أعوذ بكلمات الله «۱۴» من غضبه و من عقابه و من شرّ عباده و من همزات الشیاطین و أن یحضرون.

هنگامی که از خواب بیدار می شوی بگو: الحمد لله الذى أحيانی بعد ما أماتنی و اليه النّشور. و بگو: الحمد لله الذى ردّ عليّ روحی لأحمده و أعبده، و بگو:

الحمد لله الذى بعثنی من مرقدی هذا و لو شاء لجعله الي يوم القيامة، الحمد لله الذى جعل اللیل و النهار خلقه لمن اراد أن يذكر أو اراد شكورا. الحمد لله الذى جعل اللیل لباسا و النّوم سباتا و جعل

النَّهَارَ نَشُورًا، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَخْبُو مِنْهُ النَّجُومُ وَ لَا يَكُنُّ مِنْهُ النَّشُورُ وَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا فِي الصُّدُورِ.

زمانی که پس از بیدار شدن از خواب نشستنی بگو: حسبی الربّ من العباد، حسبی الّذی هو حسبی منذ کنت حسبی الله و نعم الوکیل.

چون برخاستنی بگو: اَللّٰهُمَّ اَعْنِيْ عَلِيْ هَوْلِ الْمَطْلَعِ، وَ وَسِّعْ عَلَيَّ الْمَضْجِعِ وَ ارْزُقْنِيْ خَيْرَ مَا قَبْلَ الْمَوْتِ، وَ ارْزُقْنِيْ خَيْرَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ. امام صادق (ع) با این دعا صدا را بلند می‌کرد چنان که همه اهل خانه می‌شنیدند. «۱۵»

غزّالی می‌گوید: اینها دعاهایی است که مرید از حفظ آنها بی‌نیاز نیست و جز اینها دعاهای سفر و وضو و نماز را در کتاب حجّ و طهارت و نماز ذکر کرده‌ایم.

-13 کافّی، ج ۲، ص ۵۳۸، شماره ۱۳.

-14 مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۴۸، از عمرو بن شعیب و در آن آمده است: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهِ ... تا آخر.

-15 کافّی، ج ۲، ص ۵۳۸، شماره ۱۳.

---

## 462

### فصل: سؤال از فایده دعا و پاسخ آن

غزّالی می‌گوید: اگر کسی بگوید: چون قضای الهی برگشتنی نیست دعا چه سودی داری پاسخ این است که دفع بلا با دعا نیز از قضای خداوند است و دعا سبب ردّ بلا و جلب رحمت الهی است، چنان که سپر وسیله دفع تیر، و آب سبب روییدن گیاه از زمین است و همان گونه که تیر و سپر همدیگر را دفع می‌کنند دعا و بلا نیز درد و درمان یکدیگرند. شرط اعتراف به قضای الهی آن نیست که برای دفع دشمن سلاح برنگیرند در حالی که خداوند فرموده است: خُذُوا حِذْرَكُمْ «۱۶» و یا به زمین پس از پاشاندن تخم آب ندهند و گویند اگر قضا جاری شده که گیاه بروید بی‌آب دادن می‌روید بلکه باید دانست که ارتباط اسباب با مسببات نخستین قضای خداوند است که آن را به یک چشم به هم زدن تشبیه فرموده است و ترتّب یکایک مسببات بر هر یک از اسباب بر اساس تدریج و تقدیر همان قدر است. و بی‌شکّ آن که خیر را مقدر کرده تقدیر او علت و سببی دارد، و آن که شرّ را مقدر کرده برای رفع آن نیز سببی را تقدیر و مقرر کرده است، پس نزد اهل بینش تناقضی در این امور نیست.



وانگهی در دعا فوایدی است که ما آن را در باب ذکر یاد کرده‌ایم، و در دعا نیز حضور قلب لازم است و این خود نهایت عبادت است چه پیامبر خدا (ص) فرموده است: «دعا مغز عبادت است.» «۱۷» غالب مردم تنها زمانی دل‌هایشان به یاد خدا می‌افتد که آنها را حاجتی فرا رسد و مشکلی برایشان پیش آید، و خداوند درباره انسان فرموده است: إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ قَدُو دُعَاءِ عَرِيضٍ «۱۸»، زیرا حاجت او را به دعا محتاج می‌کند و دعا دل را با تضرع و فروتنی متوجه خداوند می‌گرداند و بدین گونه ذکر که اشرف عبادات است برای انسان حاصل می‌شود، از این رو بلا بر پیامبران و اولیاء و پس از آنها به ترتیب بر آن که بهتر و به خدا نزدیکتر است

16- نساء / ۷۰: ... آمادگی خود را (در برابر دشمن) حفظ کنید.

17- پیش از این نقل شده، الجمع الصحیح ترمذی، ج ۱۲، ص ۲۶۶.

18- فصّلّت / ۵۱: ... و هرگاه ابدی به او رسد (برای برطرف شدن آن) دعای فراوان و مستمرّ دارد.

---

### 463

گمارده شده است. زیرا بلا دل را به اظهار نیاز و زاری در پیشگاه خداوند وادار می‌سازد و مانع می‌شود که خدا را فراموش کند. اما غنا و بی‌نیازی غالباً سبب ناسپاسی و سرکشی و سرمستی است، چنان که خداوند فرموده است: إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ «۱۹»

اینها چیزهایی بود که ما خواستیم آنها را از جمله اذکار و ادعیه ذکر کنیم و خداوند توفیق دهنده کارهای خیر است اما بقیه دعاهای مربوط به خوردن، آشامیدن، سفر، عیادت بیمار به خواست خداوند هر کدام در محلّ خود ذکر خواهد شد.

این پایان کتاب اذکار و دعوات از کتاب المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء است و پس از آن به خواست خداوند کتاب ترتیب اوراد و چگونگی احیای شب خواهد آمد.

و الحمد لله أولا و آخرا و ظاهرا و باطنا.

19- علق / ۷: انسان همین که خود را بی‌نیاز دید سرکشی می‌کند.

---

### 465

این دهمین کتاب از بخش عبادات المحجّة البيضاء فی تہذیب الاحیاء است بسم اللہ الرحمن الرحیم خداوند را بر نعمتہایش سپاس فراوان می‌گوییم، و از او بگونه‌ای که استکبار و نفرت را از دل بیرون کند یاد می‌کنیم، و از این که شب و روز را در پی هم قرار داده تا آن که بخواهد ذکر او گوید و آن که بخواهد شکر او گزارد شکر و سپاس می‌گوییم. و درود فراوان بر پیامبرش که او را بحق برانگیخت و بشیر (برای ابرار) و نذیر (برای فجّار) قرار داد و ہم بر خاندان معصوم او باد آنانی که در راه بندگی خدا کوشیدند و همه دقایق عمر خود را صرف طاعت و عبادت او کردند تا هر یک از آنها در آسمان دین ستاره‌ای درخشان و رهنما و چراغی فروزان و رهگشا گردید.

همانا خداوند متعال زمین را رام و مسخّر بندگانش قرار داده است نه برای این که آن را وطن و قرارگاه خود سازند بلکه بدین منظور که آن را منزلگاهی شمارند و از آن توشه‌ای بردارند و از مکاید و مهالک آن اجتناب ورزند، و به یقین بدانند که عمرشان مانند کشتی است که سرنشین خود را به مقصدی که دارد می‌برد و اینان در این جهان

---

#### 466

مسافرانی هستند که نخستین منزلگاهشان گهواره و آخرین آن گور است، و وطن آدمی یا بهشت است و یا دوزخ، و عمر مسافت این سفر است سالهای عمر مراحل این سفر و ماههای عمر فرسخهای آن، و روزهای عمر کیلومترهای آن، و نفسها گامهای آن است.

طاعت در آن، کالا و اوقات آن سرمایه است، و شهوات و اغراض بد رهنانند. سود این سفر رسیدن به لقای پروردگار در سرای امن و سلامت با مالک الملک کریم و نعمتهای جاوید است، و خسارت آن دوری از خداوند با مجازاتها و غل و زنجیرها و عذابهایی دردناک در درکات جحیم است. پس آن که از یک لحظه عمر خویش غافل ماند و آن را در غیر طاعتی بگذراند که او را به خداوند نزدیک گرداند در روز تغابن که یکی از نامهای روز رستاخیز است در معرض غبنی بزرگ و حسرتی بی‌کران باشد. به سبب همین خطر بزرگ و مهمّ سترگ ارباب توفیق دامن همّت به کمر زده و با همه لذّات نفسانی بدرود گفته و باقیمانده عمر را مغتنم شمرده و به منظور زنده نگهداشتن شب و روز خود برای طلب قرب ملک جبّار و رسیدن به سرای امن و قرار، اوقات مکرّر خویش را برای ادای وظایف اوراد و اذکار معین و مرتّب ساخته‌اند. به همین سبب یکی از اسباب مهمّ دانستن راه آخرت این است که در باره

تقسیم اوراد و اذکار و عبادات بر مقدار اوقات که پیش از این شرح داده شده‌اند بسط سخن داده شود، و ما این امر مهم را در دو باب بیان می‌کنیم.

باب اول: در فضیلت اوراد و ترتیب آن در شبانه‌روز باب دوم: در چگونگی و فضیلت احیای شب و آنچه مربوط به آن است.

باب اول در فضیلت اوراد و ترتیب و احکام آن

فضیلت اوراد و بیان این که مواظبت بر آن یکی از طرق الی الله است

بدان ارباب حقیقت و صاحبان بینش دانسته‌اند که رستگاری و نجات جز در لقای

---

#### 467

پروردگار نیست و برای لقای پروردگار راهی جز این وجود ندارد که بنده در حالی زندگی را ترک گوید که دوستدار پروردگار و عارف به اوست و محبت و انس جز به دوام ذکر محبوب و مواظبت بر آن به دست نمی‌آید و معرفت خداوند تنها از طریق دوام فکر در باره او و صفات و افعال او حاصل می‌شود، و در عالم وجود جز وجود باری تعالی و صفات او وجودی نیست، و دوام ذکر و فکر جز به چشم‌پوشی از دنیا و شهوات آن و اکتفا به قدر حاجت و ضرورت میسر نمی‌باشد. همه اینها زمانی امکان‌پذیر است که اوقات شبانه‌روز در ذکر و فکر مستغرق گردد، و چون کسالت و ملال در نهاد آدمی سرشته شده است طبعاً نمی‌تواند بر یک نوع از اسبابی که برای ذکر و فکر معین شده پایداری کند بلکه اگر در یک وضع نگهداشته شود در او ملالت ظاهر می‌شود و آن را گران می‌شمارد و حق تعالی از دادن ثواب ملول نمی‌شود مگر آن که در بنده ملالت پدید آید. بنابر این ضروری لطف پروردگار است که بنده‌اش را به مقتضای اوقات با انتقال از وضعی به وضع دیگر و از نوع عبادتی به نوع دیگر آسودگی و شادابی بخشد تا با این تنوع لذت او زیاد گردد، و با زیادی لذت رغبت او افزون شود، و با تداوم رغبت مواظبت او بر عمل ادامه یابد. بنابر این باید اوراد را بطور مختلف قسمت کرد، اما ذکر و فکر باید در همه اوقات یا اکثر آن وجود داشته باشد، زیرا نفس بر حسب طبیعت خود به لذات دنیا گرایش دارد و اگر انسان مثلاً نیمی از وقت خویش را صرف تدابیر امور دنیا و شهوات مباح آن کند و نیم دیگر را به عبادت بگذراند به سبب موافقت با طبع جنبه میل او به دنیا فزونی می‌یابد چه در وقت هر دو متساویند و در این صورت چگونه می‌توانند این دو جنبه در برابر هم مقاومت کنند

بلکه طبع همواره یکی از این دو را برتری و رجحان می‌دهد. چه ظاهر و باطن انسان بر کمک به امور دنیا راغب، و دل در طلب آن واله و مشتاق است، اما برگشت به عبادات از راه تکلف و تحمل زحمت است، و اخلاص و حضور قلب در آن جز در بعضی اوقات میسر نمی‌شود پس هر کس بخواهد بدون حساب به بهشت رود باید تمامی اوقات خود را در طاعت حق تعالی بسر آورد، و کسی

#### 468

که خواهان این است که کفّه حسنات او سنگین تر و میزان خیرات او بیشتر باشد باید اکثر اوقاتش را در طاعت خداوند بگذراند و اگر اعمال نیک و بد را به هم بیامیزد کار او در خطر است لیکن رشته امید منقطع نیست و از کرم الهی انتظار عفو می‌رود، و شاید به جود و بخشش خود او را بیامرزد.

این امری است که برای اهل بصیرت روشن شده است و اگر تو از آنان نیستی در خطاب خداوند به پیامبرش (ص) تأمل کن و با نور ایمان از آن روشنی گیر. خداوند متعال به مقررترین بندگانش و آن که منزلتش در نزد او از همه کس برتر می‌باشد فرموده است: **إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا، وَادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا** «۱».

و نیز فرموده است: **وَادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا، وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا** «۲».

و نیز: **وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ. وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَادْبَارَ السُّجُودِ** «۳»،  
**وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ، وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَادْبَارَ النُّجُومِ** «۴».

و نیز فرموده است: **إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا** «۵».

و نیز: **وَمِنَ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى** «۶».

و نیز: **وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ**

1- مزمل / ۷ و ۸: همانا تو در روز تلاش مستمر داری، و نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل ببند.

2- انسان / ۲۵ و ۲۶: و نام پروردگارت را هر صبح و شام یاد کن، و در شبانگاه برای او سجده کن، و مقداری طولانی از شب او را تسبیح

3- ق / ۳۹ و ۴۰: ... و تسبیح و حمد پروردگارت را پیش از طلوع خورشید و قبل از غروب به جا آور، و در بخشی از شب او را تسبیح گوی.

4- طور / ۴۸ و ۴۹: و هنگامی که برمی خیزی پروردگارت را حمد و تسبیح گوی، (همچنین) به هنگام شب او را تنزیه کن. و به هنگام پشت کردن ستارگان و طلوع صبح.

5- مزمل / ۶: همانا برنامه (عبادت) شبانه پابرجاتر و با استقامت تر است.

6- طه / ۱۳۰: (همچنین) در ساعات شب و اطراف روز تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور تا خشنود شوی.

---

## 469

«7» پس از آن بنگر که خداوند بندگان رستگار خود را چگونه توصیف کرده است:

فرموده است: اَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ، قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ «۸»

و نیز: تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا «۹»

و نیز: وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا «۱۰»

و نیز: كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ، وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ «۱۱»

و نیز: فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ، وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ «۱۲»، یعنی به هنگام شب و هنگام صبح خداوند را تسبیح گویند.

و نیز: وَ لَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ «۱۳»

همه این آیات روشنگر این است که راه رسیدن به خدا مراقبت از اوقات و صرف آنها به طور مدام در او را است. به همین سبب پیامبر خدا (ص) فرموده است:

«محبوبترین بندگان در نزد خداوند کسی است که خورشید و ماه و سایه ها را برای ذکر خدا رعایت کند» «۱۴»

7- هود / ۱۱۴: نماز را در دو طرف روز و اوایل شب برپا دار، چه حسنات سیئات را برطرف می‌کنند.

8- زمر / ۹: (آیا چنین کسی با ارزش است) یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول و در حال سجده و قیام است، از عذاب آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است، بگو آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانندی

9- سجده / ۱۶: ... پهلوهایشان در دل شب از بسترها دور می‌شود، پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند، و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

10- فرقان / ۶۴: آنها کسانی هستند که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می‌کنند.

11- ذاریات / ۱۷ و ۱۸: آنها کمی از شبها را می‌خوابیدند، و در سحرگاهان استغفار می‌کردند. ۱۲- روم / ۱۷ و ۱۸: منزّه است خداوند به هنگامی که شام می‌کنید و صبح می‌کنید؛ و حمد و ستایش مخصوص اوست در آسمان و زمین و تسبیح و تنزیه برای اوست به هنگام عصر و هنگامی که ظهر می‌کنید.

13- انعام / ۵۲: آنها را که صبح و شام خدا را می‌خوانند و رضای او را می‌طلبند از خود دور مکن.

14- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۱ از حدیث ابن ابی اوفی با عبارت: «همانا بهترین بندگان نزد خداوند کسانی هستند.»...

---

## 470

و خداوند فرموده است: الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ» ۱۵.

و نیز: أَلَمْ نَرِ إِلَيْ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظَّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا، ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا» ۱۶.

و نیز: وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ» ۱۷ و نیز: وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا» ۱۸ و گمان مکن که مقصود از گردش خورشید و ماه بر اساس محاسبه‌ای مرتب و منظوم و همچنین منظور از آفرینش سایه و نور و ستارگان این است که برای امور دنیا از آنها کمک گرفته شود بلکه مراد این است که به وسیله آنها اوقات شناخته شود تا بندگان در آنها به ادای طاعت و تجارت برای سرای آخرت بپردازند. دلیل این مطلب قول خداوند متعال است که فرموده است: وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا» ۱۹ یعنی یکی را از پس دیگری قرار داده تا آنچه در آن فوت شده در این تلافی شود، و روشن فرموده که آن برای ذکر و شکر است نه چیز دیگر.

و نیز فرموده است: وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ ﴿٢٠﴾ و فضلی که از خداوند درخواست می‌شود ثواب و آمرزش است.

شماره وردها و ترتیب آنها

بدان وردهای روز هفت است: از دمیدن صبح تا طلوع قرص خورشید یک ورد، و

-15 رحمان / ۵: خورشید و ماه بر طبق حساب منظمی می‌گردند.

-16 فرقان / ۴۵ و ۴۶: آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترده‌ی و اگر می‌خواست آن را ساکن قرار می‌داد، سپس خورشید را بر وجود آن دلیل قرار دادیم.

-17 یس / ۳۹: و برای ماه منزلگاههایی قرار دادیم.

-18 انعام / ۹۷: او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکیهای خشکی و دریا به وسیله آنها هدایت شوید.

-19 فرقان / ۶۲: او کسی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد برای آنها که بخواهند متذکر شوند یا شکرگزاری کنند.

-20 اسراء / ۱۲: ما شب و روز را دو نشانه قرار دادیم سپس نشانه شب را محو کرده و نشان روز را روشنی‌بخش ساختیم تا فضل پروردگار را بطلبید.

---

## 471

از طلوع خورشید تا ظهر دو ورد، و از ظهر تا عصر دو ورد، و از عصر تا غروب نیز دو ورد است. در شب چهار ورد است: از مغرب تا هنگام خوابیدن دو ورد، و از نیمه آخر شب تا طلوع صبح دو ورد. ما وظیفه هر ورد و فضیلت آن و آنچه را بدان مربوط می‌شود ذکر می‌کنیم:

ورد اول

وقت آن بین طلوع صبح تا دمیدن خورشید است و این وقتی شریف می‌باشد، و دلیل شرافت و فضیلت آن این است که خداوند به آن قسم یاد کرده و فرموده است:

و الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ «۲۱» و خود را بدان ستوده و فرموده است: فَالِقُ الْإِصْبَاحِ «۲۲» و نیز: قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ «۲۳» و نیز با بازگرفتن سایه (شب) قدرت خود را اظهار کرده و فرموده است: ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا و آن وقت گرفتن سایه شب به سبب گسترش نور خورشید است، و با آیات، فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ، وَ: سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ: وَ مِنْ آثَانِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ اطَّرَافِ النَّهَارِ وَ: وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ أُصِيلاً، مردم را به تسبیح در این وقت ارشاد فرموده است.

### ترتیب وردها و ورد اول

ترتیب وردها این است که چون انسان از خواب بیدار شود باید نخست خدا را یاد کند و بگوید: الحمد لله الذی أحياناً بعد ما أمتنا و اليه النشور ... تا آخر این دعا که ما آن را در آداب بیدار شدن از خواب در کتاب دعوات ذکر کرده‌ایم. و در حال گفتن دعا جامه‌اش را بپوشد و نیت کند که برای امتثال امر الهی و طلب یاری برای عبادت او ستر عورت می‌کند بی آنکه قصد ریا و یا خودآرایی داشته باشد. سپس اگر احتیاج دارد به

-21 تکویر / ۱۸: ... و صبح هنگامی که نفس برآورد.

-22 انعام / ۹۶: او شکافنده صبح است.

-23 فلق / ۲: بگو پناه می‌برم به پروردگار سپیده صبح.

## 472

مستراح رود و قضای حاجت کند، در موقع ورود به آن پای چپ را مقدم بدارد و دعاهایی را که در کتاب طهارت به هنگام ورود و خروج از آن ذکر کرده‌ایم بخواند. پس از آن چنان که پیش از این گفته شده است بر طبق سنت دندانهایش را مسواک کند، و با رعایت همه آنچه مستحب است و خواندن دعاهایی که آنها را در کتاب طهارت یاد کرده‌ایم وضو گیرد. ما بدان سبب ذکر اقسام عبادات را مقدم داشته‌ایم تا در این کتاب تنها وجه ترکیب و ترتیب آنها را بیان کنیم. پس از فراغ از وضو دو رکعت نافله صبح را در منزل به جا آورد، و پیامبر خدا (ص) به همین گونه رفتار می‌کرد، پس از آن رهسپار مسجد شود در حالی که دعای رفتن به مسجد را بخواند و با آرامش و وقار باشد، و هنگام دخول به مسجد پای راست را مقدم بدارد و دعای ورود به مسجد را بخواند سپس در طلب صف اول باشد اگر



در آن جايي بيبابد. و براي اين منظور نبايد پاي بر گردن مردم نهد و مزاحمت فراهم کند، چنان که در باب نماز جمعه گفته شد. سپس اگر دو رکعت نافله صبح را در منزل نخوانده آن را به جا آورد. و اگر خوانده است دو رکعت نماز تحيَّت گزارد. پس از آن بنشيند و به ذکر مشغول گردد تا نماز جماعت برپا شود. مطلوبتر اين است که نماز جماعت در سپيدهدم و به هنگامی که هوا گرگ و ميش يا تاريخ و روشن است گزارده شود. و پيامبر خدا (ص) در تاريخي آخر شب نماز صبح را مي خواند. «۲۴»»

سزاوار نيست نماز جماعت بکلي ترک شود بويژه نماز صبح و عشاء که جماعت در آنها فضيلت بسيار دارد، و روش پيشينيان بر اين بود که پيش از طلوع فجر وارد مسجد مي شدند. پس از آن نماز واجب صبح را با مراعات همه آداب ظاهري و باطني آن که ما آنها را در کتاب نماز و پيشوايي در آن ذکر کرده ايم به جا آورد. سپس تا طلوع آفتاب در مسجد بنشيند و به نحوي که بزودي ترتيب آن را بيان مي کنيم به ذکر خدا مشغول گردد.

پيامبر خدا (ص) فرموده است: «اگر در جايي بنشينم و از نماز صبح تا طلوع آفتاب ذکر خدا بگويم در نزد من محبوبتر است تا آن که چهار برده آزاد کنم.» «۲۵» پيامبر خدا (ص)

24- اين امر مورد اتفاق است: صحيح مسلم، ج ۲، ص ۱۱۹.

25- سنن ابوداود، ج ۲، ص ۲۹۰ ضمن حديثي ديگر.

---

### 473

چون نماز صبح را به جا مي آورد در نمازگاه خود مي نشست تا آفتاب طلوع مي کرد «۲۶»»

روايت شده است که آن حضرت ضمن آنچه از رحمت الهي ياد مي کرد مي گفت:

«خداوند فرموده است: اي فرزند آدم ساعتی پس از نماز صبح و ساعتی پس از نماز عصر مرا ياد کن من از آنچه ميان دو نماز است تو را کفايت خواهم کرد.» «۲۷» اکنون که فضيلت اين وقت آشکار شد، بايد پس از گزاردن نماز صبح بر جاي خود بنشيند و تا برآمدن آفتاب سخن نگويد بلکه او در اين وقت چهار وظيفه دارد: خواندن ادعيّه، ذکرهايي که با تسبيح آنها را تکرار مي کند، تلاوت قرآن و تفکر.

می گویم: ما سه وظیفه نخست را بر اساس طریقه اهل بیت (ع) ذکر می کنیم و می گوئیم: هنگامی که از نماز فراغت یافت ابتدا دستها را تا محاذی صورت خود بلند کند به طوری که کف دستها به طرف قبله و پشت آنها مقابل صورتش قرار گیرد و سه تکبیر بگوید و این نخستین تعقیب نماز صبح است سپس بگوید: لا إله إلا الله إلهها واحدا و نحن له مسلمون، لا اله إلا الله لا نعبد إلا إياه مخلصين له الدين و لو كره المشركون، لا اله إلا الله ربنا و رب آبائنا الأولين، لا اله إلا الله وحده وحده، أنجز وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده فله الملك و له الحمد و هو علي كل شيء قدير. أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم و أتوب اليه. اللهم اهدني من عندك و أفض علي من فضلك و انشر علي من رحمتك، و أنزل علي من بركاتك، سبحانك لا اله إلا أنت اغفر لي ذنوبي كلها فإنه لا يغفر الذنوب كلها جميعا إلا أنت.

اللهم إني أسألك من كل خير أحاط به علمك و أعوذ بك من كل شر أحاط به علمك اللهم إني أسألك عافيتك في اموري كلها و أعوذ بك من خزي الدنيا و عذاب الآخرة و من أهوال يوم القيامة. و أعوذ بوجهك الكريم و سلطانك القديم و عزتك التي لا ترام و قدرتك التي لا يمتنع منها شيء من شر الدنيا و الآخرة و من شر الأوجاع كلها و لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم توكلت علي الحي الذي

-26 صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۳۲.

-27 الزهد ابن المبارک، المغنی.

#### 474

لا يموت و الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا و لم يكن له ولي من الذل و كبره تكبيرا.

پس از این تسبیح حضرت زهرا (ع) را بگوید و این افضل اذکار تعقیب است. در تهذیب از امام صادق (ع) روایت است: «کسی که پس از فراغ از نماز واجب پیش از آن که پاهایش را جمع کند تسبیح فاطمه زهرا (ع) را بگوید آمرزیده می شود. و باید آن را با تکبیر آغاز کند.» «۲۸»

نیز در تهذیب از آن حضرت نقل شده که فرموده است: «ما کودکانمان را همان گونه که به نماز دستور می دهیم به تسبیح فاطمه زهرا (ع) سفارش می کنیم، پس به آن مداومت کن چه هر بنده ای به آن مداومت کند شقی و بدبخت نمی شود.» «۲۹»

نیز از آنحضرت روایت کرده‌اند که فرموده است: «تسبیح فاطمه زهرا (ع) در عقب هر نماز نزد من محبوبتر از گزاردن هزار رکعت نماز در هر روز است.» «۳۰»

از امام باقر (ع) روایت است: «هیچ بنده‌ای خداوند را عبادت و تمجید نکرده که افضل از تسبیح فاطمه زهرا (ع) باشد و اگر چیزی از آن برتر بود پیامبر خدا (ص) همان را به فاطمه (ع) می‌بخشید.» «۳۱»

پس از گفتن تسبیح حضرت زهرا (ع) ده بار بگوید: لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد يحيى و يميت، و يحيى بيده الخير و هو علي كل شيء قدير، و این ذکر به نماز صبح اختصاص دارد.

و ده بار بگوید: سبحان الله العظيم و بحمده لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم، و این نیز ویژه نماز صبح است.

صد بار بگوید: ما شاء الله كان، لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم.

28- همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۶۴: کافی کلینی، ج ۳، ص ۳۴۲.

29- همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۶۴: کافی، ج ۳، ص ۳۴۳: مجالس الصدوق، ص ۳۴۵: ثواب الاعمال، باب ثواب تسبیح.

30- کافی، ج ۳، ص ۳۴۳: تهذیب، ج ۱، ص ۱۶۴: ثواب الاعمال باب ثواب تسبیح.

31- کافی، ج ۳، ص ۳۴۳: تهذیب، ج ۱، ص ۱۶۴.

---

## 475

صد بار: أستغفر الله ربّي و أتوب إليه.

صد بار: أستجير بالله من النار و أسأله الجنة.

صد بار: اللهم صلّ علي محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

ده بار: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له إلهها واحداً فرداً صمداً لم يتخذ صاحبةً و لا ولداً.

سی بار: سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر.

سزاوار است اذکار و تسبیحات را با تسبیح تربت حسینی (ع) بشمارد. در تهذیب به سند صحیح از حضرت صاحب الأمر (ع) روایت است که: «تسبیح تربت حسینی (ع) بهترین چیزی است که با آن تسبیح گفته می‌شود، گاه تسبیح گوینده سبحة را می‌گرداند و فراموش می‌کند که تسبیح بگوید لیکن در همین حال ثواب تسبیح برای او نوشته می‌شود.»<sup>۳۲»</sup>

سپس این ذکر را که نیز به تعقیب نماز صبح اختصاص دارد بخواند: یا مقلب القلوب و الأبصار صلّ علی محمد و آل محمد و ثبت قلبی علی دینک و دین نبیک (ص) و لا تزغ قلبی بعد إذ هدیتنی و هب لی من لدنک رحمةً إنک أنت الوهاب، اللهم إني أعوذ بك من زوال نعمتك، و تحویل عافیتک، و من فجأة نقمتک، و من درک الشقاء، و من شرّ ما سبق فی الكتاب، اللهم إني أسألك بعزة ملكک و عظیم سلطانتک و بشدة قوتک علی جمیع خلقک أن تصلّی علی محمد و آل محمد و أن تفعل بی کذا و کذا.

پس از آن بگوید: اعیذ نفسی و أهلی و مالی و ولدی و اخوانی و ما رزقنی ربّی و جمیع من یعیننی أمره بالله الواحد الأحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً أحد، و برّب الفلق من شرّ ما خلق تا آخر سوره، و برّب الناس ملک الناس - تا آخر آن.

-32 همان مأخذ، ج ۲، ص ۲۷ در حدیث کتاب المزار.

#### 476

سپس سوره فاتحه و آیه الكرسي را تا «هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» و آیه شهد الله و آیه الملك، و آیه سخره و آخر سوره كهف از آیه قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي، و اول سوره صافات تا «شهاب ثاقب» و سه آیه آخر آن و سه آیه الرحمن از یا معشر الجنّ و الإنس تا فلا تنتصرون و چهار آیه از آخر سوره حشر «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ» و پس از آن دوازده بار سوره توحید را بخواند.

سپس در حالی که دستهایش را باز کند بگوید: اللهم إني أسألك باسمك المكنون المخزون الطهر الطاهر المبارك و أسألك باسمك العظيم و سلطانتك القديم یا واهب العطايا یا مطلق الاساري یا فكّاک

الرقاب من النار أسألك أن تصلي علي محمد و آل محمد و أن تعتق رقبتى من النار، و أن تخرجنى من الدنيا آمنًا و تدخلنى الجنة سالما و أن تجعل دعائى أوّله فلاحا و أوسطه نجاحا و آخره صلاحا إنك أنت علّام الغيوب. پس از آن مي گوید: اللهم إني أشهدك و اشهد ملائكتك و حملة عرشك و سكان سماواتك و أرضك و أنبياءك و رسلك و الصّالحين من عبادك و جميع خلقك فاشهد لى و كفى بك شهيدا إني أشهد أنك أنت الله وحدك لا شريك لك و انّ محمّدا عبدك و رسولك، و أنّ كلّ معبود ممّا دون عرشك إليّ قرار أرضك السّابعة السّفلي باطل مضمحلّ ما عدا وجهك الكريم فإنّه أعزّ و اكرم و أجلّ و اعظم من أن يصف الواصفون كنه جلاله، او تهتدى القلوب إلي كنه عظمته، يا من فاق مدح المادحين فخر مدحه و عدا وصف الواصفين ماثر حمده، و جلّ عن مقالة النّاطقين تعظيم شأنه صلّ علي محمّد و آل محمّد و افعل بنا ما أنت أهله يا أهل التّقوي و أهل المغفرة.

سپس بگوید:

سبحان الله كلّما سبح الله شيء و كما يحبّ الله أن يسبح و كما هو أهله و كما ينبغى لكرم وجهه و عزّ جلاله. و الحمد لله كلّما حمد الله شيء و كما يحبّ الله أن يحمد و كما هو أهله و كما ينبغى لكرم وجهه و عزّ جلاله.

#### 477

و لا إله الاّ الله كلّما هلّل الله شيء و كما يحبّ الله أن يهلّل و كما هو أهله و كما ينبغى لكرم وجهه و عزّ جلاله، و الله اكبر كلّما كبر الله شيء و كما يحبّ الله أن يكبر و كما هو أهله و كما ينبغى لكرم وجهه و عزّ جلاله، سبحان الله و الحمد لله و لا إله الاّ الله و الله أكبر علي كلّ نعمه أنعم بها علي كلّ أحد من خلقه ممّن كان أو يكون إلي يوم القيامة، اللهم إني أسألك أن تصلي علي محمد و آل محمّد و أسألك خير ما أرجو و خير ما لا أرجو، و أعوذ بك من شرّ ما أحذر و من شرّ ما لا أحذر.

پس از آن بگوید:- و این از دعاهايي است که در عصر و شبانگاه نیز خوانده مي شود:- بسم الله خير الاسماء، بسم الله ربّ الارض و السّماء بسم الله الذی لا يضرّ مع اسمه سمّ و لا داء، بسم الله أصبحت و علي الله توكلت، بسم الله علي قلبي و نفسى، بسم الله علي ديني و عقلي، بسم الله علي أهلى و مالى، بسم الله علي عطاء ربّي، بسم الله الذی لا يضرّ مع اسمه شيء في الأرض و لا في السماء و هو السميع العليم، الله الله ربّي حقّا لا اشرك به شيئا، الله أكبر، الله أكبر، الله أكبر، أعزّ و أجلّ ممّا أخاف و أحذر، عزّ جارک و جلّ ثناؤک و تقدّست أسماؤک و لا إله غيرک، اللهم إني أعوذ بك من شرّ نفسي و من شرّ

كلّ سلطان شديد، و من كلّ شيطان مرید، و من شرّ كلّ جبار عنید، و من شرّ قضاء السوء، و من شرّ كلّ دابة أنت آخذ بناصيتها إنك علي صراط مستقیم و أنت علي كلّ شیء حفیظ، إنّ وليّ الله الّذی نزل الكتاب و هو يتوليّ الصّالحین، فإن تولّوا فقلّ حسبی الله لا إله الا هو علیه توكلت و هو ربّ العرش العظیم، فسیكفيكهم الله و هو السّميع العليم، و لا حول و لا قوّة الا بالله العلیّ العظیم و صلّی الله علي خیر خلقه محمّد و آله الطّاهرين.

سپس بگوید: - و این از دعاهايي است که در عصر و شبانگاه نیز خوانده مي شود - أصبحت اللّهم معتصما بدمامک المنیع الّذی لا یحاول و لا یطاول من شرّ کلّ غاشم و طارق من سائر ما خلقت من خلقت الصّامت و النّاطق فی جنّة من کلّ مخوف

#### 478

لباس سابعه، ولاء أهل بیت نبیک محمّد صلواتک علیه و علیهم محتجبا من کلّ قاصد لی باذیه بجدار حصین الاخلاص فی الاعتراف بحقّهم و التمسک بحبلهم موقتا بانّ الحقّ معهم و فیهم و بهم اوالی من والوا و اجانب من جانبوا فصلّ علي محمّد و آل محمّد و أعذنی اللّهم بهم من شرّ ما أتقیه، یا عظیم حجزت الأعدای عنی ببدیع السّماوات و الارض و جعلنا من بین أيديهم سداً و من خلفهم سداً فأغشیناهم فهم لا یبصرون.

و در بامداد دعاهاي صبح را که از اهل بیت (ع) روایت شده و ما آنها را در باب سوّم از کتاب اذکار و دعوات ذکر کرده ایم و دیگر دعاها را به اندازه اي که مي تواند و مناسب حال خود مي بیند، و براي او آسانتر و موجب رقت قلب بیشتر است بخواند، چه آنها دعاهاي بسیار زيادي است. «۳۳»

تعقيباتي را که در این جا ذکر کرده ایم از روايات متعددي اخذ کرده ایم و در یک روایت جمع نبوده اند لذا چنانچه وقت براي خواندن همه آنها کفایت نکند مي توان به برخي از آنها بسنده کرد و اگر در خود احساس خستگی و ناتواني کند خواندن دعا را قطع کند و نفس را بر خلاف میل و رغبت آن وادار نسازد که دعا را به پایان برد، زیرا توجّه و رغبت روح عبادت و دعاست.

مستحبّ است که پس از فراغ از نماز صبح همچنان در جایگاه نمازش بنشیند هر چند مشغول به خواندن تعقيبات نباشد، زیرا از امیر مؤمنان (ع) روایت شده که فرموده است: «هر کس نماز [صبح را]

بخواند و در جایگاه نمازش تا دمیدن خورشید بنشیند این عمل برای او حایلی از آتش خواهد بود.» ۳۴»

فصل: اذکاری که تکرار می شود

غزالی پس از دعاهایی که بر اساس طریقه خود ذکر کرده می گوید: اما ذکرهایی که

33- اوائل مصباح المتّهد تا ابواب تعقیبات؛ اقبال الاعمال؛ بلدالامین؛ وسائل الشیعه ابواب تعقیب؛ کافی، ج ۲، ص ۳۴۱. تهذیب، ج ۱، ص ۱۶۳ تا ۱۶۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۳۶ تا ص ۴۰۲.  
34- تهذیب، ج ۱، ص ۱۶۴ و ۲۷۷.

#### 479

تکرار می شود عبارت از کلماتی است که در تکرار آنها فضیلتی وارد شده است. ما با ذکر آنها سخن را طولانی نمی کنیم. کمترین تعداد تکرار هر یک از کلمات سه یا هفت بار، و بیشترین تکرار هفتاد یا صد بار و حدّ وسط ده بار است، و شخص باید به اندازه فراغت و وسعت وقت خود ذکر را تکرار کند و تکرار بیشتر ثوابش بیشتر است، و حدّ وسط که به میانه روی نزدیکتر است ده بار تکرار است که سزاوارتر است بر آن مداومت شود، و بهترین هر کار مداومترین آنهاست هر چند اندک باشد، و هر وظیفه ای که بر بسیار آن نمی توان مداومت کرد مواظبت بر کم آن افضل و تأثیر آن بر دل از بسیار آن بیشتر است. کار اندک دایمی مانند قطرات آب است که پیایی بر زمین بچکد که بتدریج در آن حفره ای پدید می آورد هر چند بر سنگ چکیده باشد، و کار بسیار پراکنده و غیر دایمی مانند آبی است که یکباره ریخته شود و یا بطور متفرّق و در اوقات مختلف فرود آید و در نتیجه اثری محسوس بر آن مترتب نمی شود.

غزالی پس از بیان این مطلب ده ذکر نقل کرده که بیشتر آنها به اذکاری که ما پس از تسبیح حضرت زهرا (ع) ذکر کردیم نزدیک است. سپس گفته است: این ده ذکر چنانچه هر کدام از آنها ده بار تکرار شود صد بار می شود و این افضل است از این که یک ذکر صد بار گفته شود، زیرا هر یک از این اذکار فضیلتی جداگانه دارد. و دل با گفتن هر کدام، از نوعی تنبّه و تلذذ برخوردار می شود، چرا که نفس از انتقال ذکر به ذکر دیگر آسودگی و رفع خستگی پیدا می کند. سپس غزالی قرائت آیاتی را بر اساس طریقه خود ذکر کرده که قریب به آیاتی است که ما نقل کرده ایم.

پس از آن می‌گوید: اما تفکر باید یکی از وظایف انسان باشد و تفصیل آنچه باید در آن اندیشید و چگونگی تفکر را در کتاب تفکر از بخش منجیات بیان خواهیم کرد، لیکن قدر جامع آن به دو امر برگشت دارد:

1- در چیزی بیندیشد که در علم معامله او را سودمند باشد، بدین گونه که خویشتن را نسبت به کوتاهی‌هایی که در گذشته کرده مورد حسابرسی قرار دهد و وظایف روزی را

---

#### 480

که در پیش رو دارد معین کند و در برابر حوادث و موانعی که او را از امور خیر باز می‌دارد و به خود مشغول می‌سازد تدبیر و چاره‌جویی کند، و تقصیرات خود را که مایه آشفته‌گی فکر و خلل در اعمال او شده به یاد آورد تا آنها را اصلاح کند و نیات حسنه را در رفتار خویش نسبت به خود و مسلمانان در دلش جایگزین سازد.

2- در چیزی بیندیشد که در علم مکاشفه او را سودمند باشد، به این که گاهی در نعمتهای خداوند و مواهب پی در پی ظاهری و باطنی او بیندیشد تا شناخت او نسبت به آنچه حق تعالی به وی ارزانی داشته است افزون و شکر او در برابر این نعمتها زیاد شود، و گاهی دیگر در عقوبتها و کیفرهای الهی فکر کند تا معرفت او نسبت به قدرت و بی‌نیازی خداوند فزونی یابد و ترس و بیم او از آن زیاد گردد. هر یک از این امور را شاخه‌ها و فروع بسیاری است. برخی از مردم برای تفکر در این مسائل امکانی وسیع دارند و بعضی فاقد آنند، و ما در کتاب تفکر در این باره بطور کامل سخن خواهیم گفت.

باری هر زمان میسر شود باید به تفکر پرداخت، چه آن اشرف عبادات است. و حقیقت ذکر خداوند به علاوه دو امر دیگر در آن موجود است:

1- تفکر مایه زیاد شدن معرفت است، زیرا فکر کلید کشف و معرفت است.

2- تفکر باعث افزایش محبت است، چه دل تنها دوستدار کسی می‌شود که معتقد به عظمت اوست، عظمت و جلال خداوند تنها از طریق شناخت صفات و قدرت و شگفتیهای افعال او معلوم می‌شود، بنابر این از فکر، معرفت و از معرفت، تعظیم و از تعظیم محبت به دست می‌آید.



از ذکر نیز انس به بار می آید که این خود نوعی از محبت است، لیکن محبتی که سبب آن معرفت باشد قویتر و پایدارتر و بزرگتر است. مقایسه محبت عارف با انس ذاکری که فاقد بینش کافی است مانند این است که عشق کسی نسبت به صاحب جمالی که او را به چشم دیده و بر حسن اخلاق و اعمال و خصال پسندیده او به تجربه آگاه گشته با انس کسی که اوصاف شخصی را که به چشم ندیده و تنها محاسن جسمانی و فضایل

---

#### 481

اخلاقی او را مکرر شنیده بی آن که جهات این محاسن را دانسته باشد مقایسه شود و قطعی است که محبت او هرگز مانند محبت کسی که محبوب خود را دیده و صفات او را شناخته است نخواهد بود چه «شنیدن کی بود مانند دیدن.» عابدانی که با زبان و دل بر ذکر خداوند مواظبت دارند آنچه را پیامبران (ع) از سوی خداوند آورده اند با ایمان تقلیدی تصدیق می کنند و از صفات باری تعالی جز چیزهای مجملی که دیگران برای آنها تعریف و تصدیق کرده اند چیزی در اعتقاد ندارند، و عارفان کسانی هستند که جمال و جلال حق را با چشم بصیرت باطن که قویتر از چشم ظاهر است مشاهده کرده اند، جز این که احدی نمی تواند بر کنه جلال و جمال او احاطه یابد، و این در قدرت هیچ آفریده ای نیست بلکه هر کسی به اندازه ای که حجاب از پیش او برداشته می شود جمال حق را مشاهده می کند، و برای جمال حضرت ربوبی و حجابهای آن نهایی نیست. شمار حجابهایی که سزاوار است حجب نور نامیده شود، و کسی که به آن واصل شود گمان می کند وصول او به مبدء کامل شده هفتاد حجاب است. پیامبر خدا (ص) فرموده است:

«همانا برای خداوند هفتاد حجاب از نور است اگر آنها را بردارد انوار جلال و عظمت الهی هر بیننده ای را می سوزاند.» «۳۵» آن حجابها نیز دارای مراتبی است و این انوار مانند تفاوت نور خورشید و ماه و ستارگان متفاوتند، در آغاز کمترین آنها و سپس آنچه به آن نزدیکتر است ظاهر می شود. برخی از صوفیان آنچه را بر ابراهیم (ع) در طی درجات ترقی او به عالیترین مرتبه توحید آشکار شد بر همین امر تأویل کرده و گفته اند: فلما جنّ علیه اللیل یعنی هنگامی که امر بر او تیره شد، رأی کوکبا یعنی، به یکی از حجابهای نور رسید، و خداوند از آن به کوکب (ستاره) تعبیر کرده و منظورش این اجسام نورانی نیست، زیرا برای هر نادانی روشن است که اجسام لایق ربوبیت نیستند و این را در اولین نظر درک می کنند. بنابر این چیزی که مایه گمراهی عوام نیست نمی تواند موجب گمراهی ابراهیم خلیل (ع) باشد. این که حجابها انوار نامیده شده اند مراد نور محسوس به

## 482

وسیله چشم نیست بلکه مراد همان نوری است که در آیه: **اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** اراده شده است. البته ما از ذکر این معانی چشم می‌پوشیم، زیرا آن خارج از علم معامله است و آنچه می‌تواند انسان را به حقایق این معانی برساند کشفی است که تابع فکری صاف و زلال باشد. این در به روی اندکی از مردم گشوده می‌شود، و آنچه برای اکثر مردم حاصل است تفکر در چیزهایی است که در علوم معامله سودمند است، و البته این نیز فایده بسیار و سود سرشار دارد.

این وظایف چهارگانه یعنی دعا، ذکر، قرائت و تفکر باید وظیفه مرید پس از نماز بامداد بلکه پس از هر وردی و بعد از فراغ از وظایف هر نمازش باشد، چه پس از نماز غیر از این وظایف چهارگانه وظیفه‌ای نیست، و آنچه مؤید این معناست این است که باید نمازگزار به حکم: **خذوا حذرکم سپر و سلاح خود بگیرید، و روزه سپری است که راههای شیطان را که دشمن انسان و بازدارنده او از راه خدا و طریق صواب است تنگ می‌گرداند.** پس از طلوع صبح تا دمیدن خورشید جز دو رکعت نافله فجر و فریضه بامداد نمازی نیست. پیامبر خدا (ص) و یاران او در این وقت به گفتن ذکر مشغول می‌شدند، و همین سزاوارتر است مگر آن که قبل از ادای فریضه صبح خواب غلبه کند و جز با نماز دفع نشود در این صورت اگر نماز گزارد باکی نیست.

می‌گوییم: بزودی بیان خواهیم کرد که سزاوارتر مقدم داشتن دو رکعت نماز نافله فجر بر طلوع صبح است.

### ورد دوم:

وقت آن بین طلوع خورشید تا چاشتگاه است و منظور از چاشتگاه یک نیمه از وقت میان طلوع آفتاب تا ظهر است، و اگر روز را دوازده ساعت فرض کنیم با گذشتن سه ساعت از روز چاشتگاه فرا می‌رسد، و آن یک چهارم روز است. در این وقت دو وظیفه اضافی وجود دارد:

### 1- گزاردن نماز چاشتگاه.

می‌گوییم: نماز چاشتگاه از دیدگاه اهل بیت (ع) و شیعیان آنها بدعت است و هر

بدعتی گمراهی و سرانجام گمراهی آتش است. کافی به سند حسن از ابی جعفر امام باقر و ابی عبد الله امام صادق (ع) روایت کرده که پیامبر خدا (ص) فرموده است: «نماز چاشتگاه بدعت است.» «۳۶»

سیف بن عمیره بطور مرفوع روایت کرده: امیر مؤمنان (ع) از کنار مردی گذشت که در مسجد کوفه نماز چاشتگاه می خواند. آن حضرت با تازیانه اش به پهلوی او اشاره کرده و فرمود: «نماز توبه کاران را کشتی خدا تو را بکشد» نمازگزار گفت: این را ترک کنی امام (ع) فرمود: «أرأيتَ الَّذِي يَنْهَى، عَبْدًا إِذَا صَلَّى» «۳۷» ابی عبد الله (ع) فرمود:

«انکار علی (ع) در نهی از آن کافی است.» «۳۸»

در الفقیه از عبد الواحد بن مختار انصاری از ابی عبد الله (ع) روایت شده که گفته است: از آن حضرت در باره نماز چاشتگاه پرسیدم فرمود: نخستین کسی که این نماز را خواند قوم تو بودند و آنها از غافلان بودند، این نماز را می خواندند در حالی که پیامبر خدا (ص) آن را نخوانده است، ابی عبد الله (ع) فرمود: علی (ع) از کنار مردی گذشت که این نماز را می خواند، آن حضرت فرمود: این چه نمازی است، عرض کرد: آن را ترک کنی علی (ع) فرمود: من بنده ای را که نماز می خواند نهی می کنی «۳۹».

زراره از ابی جعفر امام باقر (ع) روایت کرده که فرموده است: «پیامبر خدا (ص) هرگز نماز چاشتگاه نخوانده است.» او می گوید: عرض کردم: آیا به من خبر نمی دهی که پیامبر خدا (ص) در آغاز روز چهار رکعت نماز به جا می آوردی فرمود: «آری آنها را از

36- همان مأخذ، ج ۳، ص ۴۵۳.

37- علق / ۹ و ۱۰: به من خبر ده آیا کسی را که نهی می کند بنده ای را به هنگامی که نماز می خواند (آیا مستحق عذاب الهی نیستی.)

38- مراد از نماز توبه کاران نافله ظهر است، و مقصود از کشتن نماز ضایع کردن و مقدم داشتن آن بر وقت ظهر است که به منزله کشتن

آن است و منظور امیر مؤمنان (ع) از استشهاد به آیه شریفه این است که: نماز تو نماز نیست تا منع از آن روا نباشد چنان که از آیه دانسته می شود، بلکه آن بدعت است و قول امام صادق (ع) نیز مؤید آن است. مخالفان این روایت را به صورت تحریف شده ای نقل و به گونه ای که از تحریف آن زشت تر است تفسیر کرده اند. رجوع شود به النهایة ابن اثیر ماده نَحَرَ.

## 484

هشت رکعت نماز بعد از ظهر قرار می‌داد. «۴۰»

غزالی می‌گوید:

2- وظیفه دوم در این وقت انجام دادن امور خیریه است که ارتباط با مردم دارد و آنها را معمولاً در بامداد انجام می‌دهند مانند عیادت بیمار، تشییع جنازه، اعانت بر نیکوکاری و پرهیزگاری، حضور در مجالس علم و آنچه در حکم اینهاست از قبیل برآوردن حاجت مسلمانان، و جز آن. و اگر چیزی از این گونه امور اتفاق نیفتد به ادای وظایف چهارگانه‌ای پردازد که ما پیش از این آنها را ذکر کرده‌ایم و عبارت از دعا، ذکر، قرائت و تفکر است، و یا اگر بخواهد نماز مستحبی بخواند، و اگر چه آن پس از نماز بامداد مکروه است لیکن در این وقت کراهت ندارد. از این رو برای کسی که بخواهد، نماز پنجمین وظیفه او در این وقت است.

می‌گوییم: از جمله اعمالی که سزاوار است در آغاز روز انجام شود دادن صدقه است به اندازه‌ای که میسر اوست هر چند کم و ناچیز باشد. در کافی از امام صادق (ع) روایت شده که پیامبر (ص) فرموده است: «روز را با دادن صدقه آغاز کنید، زیرا صدقه مانع بلاست.» «۴۱» دیگر خوشبو کردن خود با گلاب است چه از معصومین (ع) روایت شده: «هر کس گلاب به صورتش بمالد در آن روز دچار بیچارگی و ناداری نمی‌شود.» «۴۲»

سپس ناشتایی بخورد و ادعیه و آداب آن را طبق آنچه پیش از این ذکر کرده‌ایم به جا آورد.

ورد سوم:

وقت آن از چاشتگاه تا ظهر است. وظیفه انسان در این وقت همان اعمال چهارگانه به اضافه دو امر است:

1- اشتغال به کسب و تدبیر معیشت و حضور در بازار می‌باشد. اگر بازرگان است باید با درستی و امانت کار کند، و اگر دارای هنر و صنعت است باید با خیرخواهی و

40- همان مأخذ، ص ۱۴۹، باب نوادر الصلاة، شماره ۳ و ۴.

41- همان مأخذ، ج ۴، ص ۶، ش ۵.

42- مکارم طبرسی، ص ۴۷، بطور مرسل از الفردوس.

---

## 485

مهربانی کار خود را انجام دهد، و در تمامی کارهای خود از ذکر خدا غفلت نرزد، و در کسب به اندازه‌ای که نیاز همان روزش برطرف شود بسنده کند و این در صورتی است که بتواند هر روز به مقدار نیاز روزانه‌اش کسب کند، و هنگامی که کفاف روز خود را به دست آورد باید به خانه باز گردد و به تهیه توشه آخرت مشغول شود، زیرا نیاز او به توشه آخرت شدیدتر و برخورداري از آن طولانی‌تر است، و اشتغال برای به دست آوردن این توشه از تلاش برای تحصیل چیزی که افزون از نیاز روزانه اوست مهم‌تر می‌باشد. گفته شده است: مؤمن جز در سه جا حاضر نباشد: عمارت مسجد، ساختن خانه‌ای که او را مستور بدارد و حاجتی که از آن ناگزیر باشد، و اندکند کسانی که مقدار آنچه از آن ناگزیرند بدانند، بلکه بیشتر مردم آنچه را از آن بی‌نیازند نیاز خود می‌شمارند، زیرا شیطان به انسان وعده فقر می‌دهد و او را به فحشاء و امی دارد و انسانها نیز به سخن او گوش فرا می‌دهند و از بیم فقر و ناداری چیزی را که نخواهند خورد و از آن بهره‌ای نخواهند برد گرد می‌آورند، در حالی که خداوند به آنان وعده بخشش و آمرزش می‌دهد اما آنها از آن روی می‌گردانند و به آن رغبت نشان نمی‌دهند.

2- قیلوله (خواب یا استراحت چاشتگاهی) و آن سنت است تا برای قیام شب بدان قوت گیرد، چنان که سحوری خوردن سنت است تا به سبب آن بر روزه‌داری توانایی یابد. و اگر برای نماز شب بر نمی‌خیزد، و بگونه‌ای است که اگر نخوابد نمی‌تواند به عمل نیکی اشتغال ورزد، و بسا که با غافلان بیامیزد، و با آنها به گفت و شنود پردازد، در این صورت چنانچه شوق انجام دادن اذکار و وظایفی را که ذکر شد ندارد خوابیدن برای او سزاوارتر می‌باشد چه در خواب خاموشی و سلامت است. یکی از بزرگان گفته است: زمانی بر مردم فرا می‌رسد که خاموشی و خواب بهترین کارهای آنهاست، و چه بسا عابدی که خواب نیکوترین اعمال اوست و این بدان سبب است که در عبادتش ریا می‌کند و در آن خالص نیست، چه رسد به غافل فاسق. پیشینیان صالح خوش داشتند که در هنگام فراغت بخوابند تا سلامت یابند، زیرا خواب برای تأمین سلامت و کسب

---

توانایی برای قیام شب مایه تقرّب است.

می‌گوییم: بزودی سخنانی از امام صادق (ع) در این باره خواهد آمد.

غزالی می‌گوید: لیکن شایسته است پیش از فرا رسیدن ظهر به اندازه‌ای که بتواند با گرفتن وضو و حضور در مسجد خود را برای نماز آماده کند و از خواب برخیزد، در این صورت این خواب چاشتگاهی از اعمال پسندیده روزانه خواهد بود، لیکن اگر در این وقت نخوابد و به کسب مشغول نشود و به نماز و ذکر بپردازد این عمل افضل و پسندیده‌ترین کار در روز می‌باشد، زیرا چاشتگاه وقت غفلت مردم از خدا و اشتغال آنها به کارهای دنیاست، و دلی که در هنگام خودداری مردم از رو آوردن به درگاه حقّ تعالی به خدمت پروردگار خویش مشغول گردد سزاوار است به این که خداوند آن را پاکیزه گرداند و برای قرب و معرفت خود آن را برگزیند. فضیلت عبادت در این وقت مانند فضیلت احیای شب است، چه شب وقت خواب و غفلت است، و چاشتگاه وقت متابعت از هواهای نفسانی و اشتغال به مقاصد دنیوی است، و این یکی از دو معنای قول خداوند متعال است که: وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً «۴۳» یعنی در فضیلت یکی را جانشین دیگری قرار داد، و معنای دیگر این است که اگر در یکی از این دو وقت چیزی فوت شود در دیگری آن را تدارک کند.

ورد چهارم:

وقت آن بین ظهر تا فراغ از نماز ظهر و نوافل آن است، و این کوتاهترین و با فضیلت‌ترین اوراد روز می‌باشد. هر گاه پیش از ظهر وضو گیرد و در مسجد حاضر شود چون ظهر شود، و اذان گو اذان را آغاز کند باید صبر کند تا از جواب مؤذن فارغ شود، سپس برخیزد و آنچه را که میان اذان و اقامه وارد است به جا آورد، و این همان وقت اظهار است که خداوند متعال فرموده است: وَ حِينَ تَطْهَرُونَ. «۴۴»

می‌گوییم: نخستین کاری که هنگام فرا رسیدن ظهر باید به جا آورد همان است که

43- فرقان / ۶۲: و او کسی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد.

44- روم / ۱۸: ... و هنگامی که ظهر می‌کنید.

در الفقيه روايت شده و آن را امام باقر (ع) به محمد بن مسلم آموخته و به او فرموده است: بر آن محافظت کن چنان که از چشمانت محافظت مي کنی، و آن اين که بگويد:

سبحان الله و لا اله الا الله و الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا و لم يكن له شريك في الملك و لم يكن له ولي من الدن و كبره تكبيرا سپس نافله ظهر را شروع کند و در دو رکعت نخستين آنها تکبيرات هفتگانه افتتاحيه و ادعيه آنها را بخواند، و در اين نوافل توحيد و جحد را قرائت کند و پس از هر دو رکعت تسبيح حضرت زهرا (ع) را بخواند، و سپس بگويد: اللهم اني ضعيف فقو في رضاك ضعفي، و خذ الي الخير بناصيتي، و اجعل الايمان منتهي رضاي، و بارک لي فيما قسمت لي و بلغني برحمتك كل الذي ارجو منك و اجعل لي ودا و سرورا للمؤمنين و عهدا عندك. پس از به جا آوردن شش رکعت از نوافل اذان ظهر را بگويد و رکعت هفتم و هشتم را در بين اذان و اقامه به جا آورد، سپس برخيزد و بعد از اقامه بگويد: اللهم رب هذه الدعوه التامه و الصلاه القائمه بلغ محمدا (ص) الدرجه و الوسيله و الفضل و الفضيله، بالله استفتح و بالله استنجح و بمحمد (ص) أتوجه اللهم صل علي محمد و آل محمد و اجعلني بهم و جيبها في الدنيا و الاخره و من المقربين. و پس از آن به ادای فريضه جماعت با رعایت همه آداب ظاهري و باطني آن که پيش از اين شرح داده ايم مشغول گردد، هنگامی که از آن فراغت يافت تعقيباتي را که ضمن نماز صبح ذکر کرده ايم بجز اذکار مختص به آن را به جا آورد، و به اندازه رغبت و يا خستگي خاطر آنچه بخواهد بر آنها زياد و يا از آنها کم کند.

ورد پنجم:

وقت آن از پايان وقت ورد چهارم تا عصر يعني تا باقي ماندن يك چهارم روز است چه منزلت عصر در ميان ظهر و غروب مانند منزلت چاشتگاه در ميان طلوع آفتاب و ظهر است.

مي گوييم: دو يا چهار رکعت از نوافل عصر، را در اين وقت به جا آورد.

غزالي مي گوید: مستحب است در اين وقت در مسجد معتكف و به ذکر يا نماز و يا

اقسام ديگر امور خير مشغول و در انتظار نماز باشد، زيرا انتظار نماز، پس از نماز از فضائل اعمال و شيوه پيشينيان صالح است که رحمت خدا بر آنها باد. در آن زمان اگر کسی ميان ظهر و عصر وارد مسجد مي شد از تلاوت نمازگزاران آوازي مانند آواز زنبور عسل به گوشش مي رسيد، باري اگر دينش

در خانه‌اش محفوظتر و فکرش در آن جمعت‌تر است گزاردن نماز در خانه نسبت به او افضل است، و فضیلت به جا آوردن این ورد مانند ورد سوم است، چه این ورد نیز در وقت غفلت مردمان به جا آورده می‌شود. خوابیدن در این وقت برای کسی که پیش از ظهر خوابیده باشد مکروه است، چه دو بار خوابیدن در روز کراهت دارد. برخی از دانشمندان گفته‌اند: سه چیز است که خداوند آنها را دشمن می‌دارد: خندیدن بدون شگفتی، خوردن در حال سیری و خواب روز بدون شب بیداری.

حد اعتدال خواب بر اساس این که شب و روز بیست و چهار ساعت است مجموعاً هشت ساعت در شبانه‌روز می‌باشد. اگر همین مقدار را در شب خوابیده باشد دیگر خوابیدن او در روز معنایی ندارد، و اگر کمتر از آن بوده می‌تواند آن را در روز جبران کند. این برای فرزند آدم بس است که اگر شصت سال در دنیا زندگی کند بیست سال از عمرش کم شود، چه هر گاه در شبانه‌روز هشت ساعت که ثلث این مدت است بخوابد ثلثی از عمر او کم شده است.

لیکن چون خواب مانند طعام که غذای بدن است غذای روح می‌باشد، و نیز مانند علم و ذکر است که غذای قلب می‌باشند، لذا نمی‌توان بکلی از آن برید، و حد اعتدال همان است که ذکر شد، و کمتر از آن حد ممکن است منجر به آشفتگی بدن شود مگر آن که تدریجاً به بیدار خوابی عادت کند و نفس خویش را بدان تمرین دهد بی‌آنکه در آن آشفتگی پدید آید.

می‌گوییم: آنچه از اهل بیت (ع) در این باره نقل شده روایتی است از امام صادق (ع) که فرموده است: «مانند بردگان» ۴۵» بخواب و همچون غافلان مخواب چه بردگان

45- در برخی نسخه‌ها مانند «عبرت‌گیرندگان» آمده است.

#### 489

زیرک برای رفع خستگی می‌خوابند و غافلان برای تن‌آسانی به خواب می‌روند. پیامبر خدا (ص) فرموده است: «چشمم می‌خوابد و دلم بیدار است». هنگامی که می‌خوابی قصدت این باشد که زحمت خود را بر فرشتگان محافظت کم کنی و نفس را از شهواتش بازداری و خود را بدین وسیله بشناسی و بدانی که تو موجودی ناتوان و ضعیفی و بر حرکات و سکون خویش جز به اراده خداوند و تقدیر او قدرت نداری، زیرا خواب شبیه مرگ است و از این راه می‌توانی بر مرگ استدلال کنی، همان خوابی که در آن هیچ بیداری نیست تا انسان بتواند آنچه را در گذشته از او فوت شده است جبران کند، و کسی که بر اثر خواب نماز واجب یا مستحب یا نافله از او فوت شود مانند غافلان خوابیده و از



زیانکاران پیروی کرده و دچار غبن و خسران شده است، و آن که پس از فراغ از حقوق نمازهای واجب و مستحب بخوابد خوابی پسندیده کرده است. من برای مردم این زمان چنانچه دارای این صفات باشند چیزی را سالمتر از خواب نمی‌دانم، زیرا مردم مراعات دین و مراقبت از احوال خویش را ترک کرده و راه دوری را در پیش گرفته‌اند، و انسان اگر بکوشد که سخن نگوید چگونه می‌تواند نشنود، مگر آن که مانعی برای شنوایی او وجود داشته باشد، و خواب یکی از این آیات الهی است. خداوند متعال می‌فرماید: **إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا**. و در بسیاری خواب هر چند به همان نحوی صورت گیرد که ذکر شد آفاتی است، چه بسیاری خواب از نوشیدن زیاد، و نوشیدن زیاد از پرخوری بسیار ناشی می‌شود، و اینها نفس را از طاعت و دل را از تفکر و خشوع باز می‌دارد. هر خواب خود را آخرین عهد خود با دنیا قرار ده، و پیوسته با دل و زبان خدا را یاد کن، و از آگاهی او بر اسرار تو بیمناک باش، و از ته دل در ادای نماز به هنگامی که از خواب بیدار شدی از او کمک بخواه، زیرا شیطان به تو می‌گوید، بخواب که هنوز شب دراز است و غرض او از میان بردن وقت راز و نیاز گفتن تو با خداست.

حالت را بر پروردگارت عرضه کن و از استغفار در سحرگاهان غافل مباش، چه مطیعان در این وقت شوقی فراوان دارند» پایان گفتار آن حضرت. «۴۶»

-46 مصباح الشریعه باب چهل و چهارم-

#### 490

غزالی می‌گوید: این ورد طولانی‌ترین اوراد و برای عابدان پرفایده‌ترین آنهاست و آن یکی از اصالی است که خداوند در قرآن مجید ذکر کرده و فرموده است: **وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ «۴۷»** و هر گاه جمادات در این وقت برای خدا سجده کنند چگونه رواست که بنده عاقل از به جا آوردن انواع عبادات غافل باشد.

ورد ششم:

هنگامی که وقت عصر داخل شود وقت ورد ششم فرا رسیده است، و این همان است که خداوند به آن سوگند یاد کرده و فرموده است: **وَالْعَصْرِ «۴۸»**، این یکی از معانی این آیه است، و مراد از آن آصال است که در یکی از دو تفسیر آن به معنای **عَشِيًّا «۴۹»** در سوره مریم، **بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ «۵۰»** در سوره ص می‌باشد. در این ورد جز چهار رکعت نافله عصر یا دو رکعت که میان اذان و اقامه گذارده

می‌شود نماز دیگری نیست. پس از ادای نافله مذکور باید نماز واجب را به جا آورد و سپس به وظایف چهارگانه‌ای که در ورد نخست ذکر شد اقدام کند، تا آنگاه که آفتاب بر سر دیوار رسد و زرد گردد، و چون خواندن نماز در این وقت منع شده افضل تلاوت قرآن است که با تدبر و فهم خوانده شود و این عمل همه معانی ذکر و دعا و تفکر را در بردارد. بنابر این در این قسم بیشتر مقاصد سه قسم دیگر مندرج است.

ورد هفتم:

هنگامی که خورشید به سبب نزدیکی آن به زمین زرد شود، به طوری که غبارها و بخارهایی که بر روی زمین است نور آن را بپوشاند و در فروغ آن زردی دیده شود وقت این ورد فرا رسیده است، و این مانند ورد اول است که وقت آن از طلوع فجر تا طلوع خورشید می‌باشد، چه این ورد پیش از غروب و آن پیش از طلوع خورشید است، و مراد حق تعالی در آیه: فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ ﴿۵۱﴾ همین است و آن

-47 رعد / ۱۵: همه آنها که در آسمان و زمین هستند از روی اطاعت یا اکراه، و همچنین سایه‌های آنها - هر صبح و عصر - برای خدا سجده می‌کنند.

-48 عصر / ۲: به عصر سوگند...

-49 مریم / ۱۱: ... و شام...

-50 ص / ۱۸: ... هر شامگاه و صبحگاه با او تسبیح می‌گفتند.

-51 روم / ۱۷: منزه است خداوند به هنگامی که شام می‌کنید و صبح می‌کنید.

---

## 491

در قول حق تعالی که فرموده است: وَ أَطْرَافَ النَّهَارِ ﴿۵۲﴾ طرف دوم روز است. در این وقت بخصوص تسبیح و استغفار و دیگر آنچه در ورد اول یاد کرده‌ایم مستحب است، و استغفار با آیات استغفاری که در قرآن است بیشتر استحباب دارد.

مانند: اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً «۵۳» و: اسْتَغْفِرُهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً «۵۴» و: رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ «۵۵» و: فَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ «۵۶» چون آواز اذان را شنید بگوید: اللهم هذا إقبال ليلك و إدبار نهارك. سپس پاسخ اذان را بگوید و به نماز مغرب مشغول شود، و با غروب آفتاب اوراد روز به پایان می‌رسد. بنده باید به احوال خود بنگرد و حساب خویش را بکند و ببیند در این مرحله‌ای که از عمر او گذشته آیا امروز او با دیروزش یکسان بوده‌ی که در این صورت زیان کرده و مغبون است و یا بدتر از دیروز بوده که در این صورت ملعون است، چه پیامبر خدا (ص) فرموده است: «مبارک مباد بر من روزی که در آن کار نیکی نیفزوده‌ام» «۵۷» و اگر خود را در تمام روز مشغول امور خیر بیند و از تحمل زحمت آسوده بیابد، این را مژده‌ای بداند و خداوند را شکر گوید که به او توفیق عطا کرده و وی را به راه راست رهنمون شده است.

اگر وضع او چنین نباشد چون شب جانشین روز است بر اوست که کوتاهیهای روز خود را در شب جبران کند، زیرا نیکیها بدیها را محو می‌کند و حق تعالی را شکرگزار باشد که به او تندرستی داده و طول عمر بخشیده تا به تدارک تقصیرات روز در شب مشغول شود، و به یاد آورد که روزگار عمر را پایانی است و خورشید عمر در آن افول می‌کند بی‌آنکه دیگر طلوعی داشته باشد، و در آن هنگام باب تدارک و پوزش بسته می‌شود. بنابر این عمر

52- طه / ۱۳۰ ... و اطراف روز حمد و تسبیح پروردگارت را به جا آور.

53- نوح / ۱۰: ... از پروردگار خویش آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است.

54- نصر / ۴: ... و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه پذیر است.

55- مومنون / ۱۱۸: پروردگارا مرا ببخش و مشمول رحمتت قرار ده و تو بهترین رحم‌کنندگانی.

56- اعراف / ۱۵۵: ... ما را بیامرز و بر ما رحم کن و تو بهترین آمرزندگان.

57- نظیر این حدیث در جلد اول ص ۱۵ از طبرانی و ابن عبدالبر نقل شده است.

بیان اوراد شب و آنها پنج ورد است

ورد اول:

هنگامی که آفتاب غروب کرد باید نماز مغرب را به جا آورد، و سپس به احیای بین نماز مغرب و عشاء پردازد. آخر وقت این ورد زمان غایب شدن شفق است یعنی حمراهی که با از میان رفتن آن وقت نماز عشاء فرا می‌رسد، و خداوند به آن سوگند یاد کرده و فرموده است: «فَلَا أَقْسِمُ بِالشَّفَقِ» «۵۸» و نماز در این وقت همان نَاشِئَةُ اللَّيْلِ «۵۹» است که در سوره مزمل آمده است: زیرا آن نخستین ساعات شب و یکی از آناتی است که در قول خداوند متعال: «وَمِنَ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ» «۶۰» بدان اشاره شده است، و نماز در این وقت نماز اوآبین یعنی توبه کنندگان است، و در آیه: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ» «۶۱» همین نماز اراده شده است. روایت شده که در باره این آیه از پیامبر خدا (ص) پرسیدند فرمود: «نماز میان مغرب و عشاء است» سپس فرمود «بر شما باد به نماز میان مغرب و عشاء که آن یاهوهای روز را محو و پایان روزش را پاکیزه می‌کند» «۶۲»

عایشه روایت کرده که پیامبر خدا (ص) فرموده است: «افضل نمازها در نزد خداوند نماز مغرب است که آن را از مسافر و مقیم ساقط نکرده است. نماز شب با آن آغاز و نماز روز با آن پایان می‌یابد، هر کس نماز مغرب را بخواند و پس از آن دو رکعت نماز بجا آورد خداوند دو کاخ در بهشت برایش بنا می‌کند» (راوی می‌گوید: نمی‌دانم از نفره یا از طلا) «و هر کس پس از آن چهار رکعت نماز گزارد خداوند گناهان بیست

58-انشقاق / ۱۶: سوگند به شفق»

59-ناشئه اول شب است و ناشئه اللیل نخستین ساعات شب است»

60-طه / ۱۳۰: ... و نیز در اثنای شب ... تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور»

61-سجده / ۱۶: پهلوهایشان در دل شب از بسترها دور می‌شود (به پا می‌خیزند و رو به درگاه خدا می‌آورند)»

62-مسند الفردوس دیلمی از روایت اسماعیل بن ابی زیاد شامی از اعمش، المغنی»

جزری گفته است: در حدیث سلمان آمده که فرموده است: «بپرهیزید از بیهوده گوییهای آغاز شب» و منظور بیدارماندن قسمت اول شب

است که مانع برخاستن ادای نوافل می‌گردد»

سعید بن جبیر از ثوبان نقل کرده که گفته است پیامبر خدا (ص) فرمود: «هر کس میان نماز جماعت مغرب و عشاء در مسجد معتکف شود و جز نماز و قرآن سخنی نگوید حق است بر خدا که برای او در بهشت دو کاخ بنا کند که مسافت هر یک از آنها به اندازه صد سال راه باشد، و میان آن دو نهالها غرس کند بطوری که اگر همه مردم دنیا دور آن بگردند گنجایش خواهد داشت.» ۶۴»

می‌گوییم: غزالی در باب هشتم این کتاب این دو حدیث و اخبار دیگری را در فضیلت احیای میان نماز مغرب و عشاء ذکر کرده است، و ما از نقل بقیه آنچه در آن جا آورده است صرف نظر و در این باره به ذکر چند حدیث از طریق خاصه (شیعه) بسنده می‌کنیم.

در الفقیه «۶۵» از امام باقر (ع) روایت شده که فرموده است: «شیطان لشکرهاش را در شب از هنگام غروب آفتاب تا ناپدید شدن شفق، و در روز از طلوع فجر تا دمیدن خورشید بسیج می‌کند، و گفت که پیامبر خدا (ص) می‌فرمود: در این دو موقع خدا را زیاد یاد کنید، و از شر شیطان و سپاه او به خدا پناه برید، و برای سلامت خردسالانتان در این دو وقت دعا کنید، زیرا این دو وقت اوقات غفلت است» از امام صادق (ع) روایت است «هر کس نماز مغرب را بگذارد سپس تعقیبات آن را بخواند و سخن نگوید تا آنگاه که دو رکعت نماز نافله به جا آورد نمازهایش در علیین ثبت می‌شود، و اگر چهار رکعت گزارد برای او ثواب یک حجّ مقبول نوشته خواهد شد.» ۶۶»

و نیز آن حضرت به حارث بن مغیره فرمود: «چهار رکعت نماز پس از فریضه

63- ابوالولید یونس بن عبیدالله صفار در کتاب الصلاة، اوسط طبرانی بطور مختصر و با سند ضعیف، المغنی.

64- ماخذ آن را نیافتیم.

65- همان ماخذ، ص ۱۳۳ کراهت خوابیدن پس از طلوع صبح.

66- تهذیب شیخ طوسی، ج: ، ص ۱۶۷، الفقیه صدوق، ص ۵۹.

مغرب را در سفر و حضر ترک مکن هر چند سواران در طلب تو باشند.» «۶۷»

و نیز فرموده است: «در ساعت غفلت نافله به جا آورید هر چند دو رکعت سبک باشد زیرا این دو رکعت خانه کرامت»- و در خبر دیگری است «خانه سلامت- را که بهشت است برای تو وامی گذارد» و فرمود: «ساعت غفلت میان مغرب و عشاء آخر است» «۶۸» در دو رکعت نخست حمد و توحید و در رکعت سوم اول سوره حدید را تا: وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ بخواند و در رکعت چهارم آخر سوره حشر را از: لَوْ أَنْزَلْنَا قُرْآنًا كُنْدَ، و این چهار رکعت نافله مغرب است. و اگر بخواند دو رکعت نماز مستحبی دیگر بگزارد در رکعت نخست آیات: وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا ... تا المؤمنین، و در رکعت دوم وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ ... تا فی کتابٍ مُبیینٍ را قرائت کند، سپس دستها را برای قنوت بگشاید و بگوید: اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِیْ لَا یَعْلَمُهَا اِلَّا اَنْتَ اَنْ تَصَلِّیَ عَلِیِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَقْضِیَ حَاجَتِیْ، اَللّٰهُمَّ اَنْتَ وَلِیُّ نِعْمَتِیْ وَ الْقَادِرُ عَلِیِّ طَلْبَتِیْ، تَعْلَمُ حَاجَتِیْ وَ اَسْأَلُکَ بِحَرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضِیْتَهَا لِیْ، وَ حَاجَتِش رَا بِخَوَافِدِ.

سپس اگر بخواند نماز وصیت را به جا آورد، و این نماز دو رکعت است، در رکعت نخست پس از حمد سیزده بار سوره زلزال را بخواند، و در رکعت دوم پانزده بار سوره توحید را قرائت کند. از پیامبر خدا (ص) روایت شده است: «هر کس این نماز را گزارد او در بهشت کنار من خواهد بود و ثواب آن را کسی جز خدا نمی تواند بشمارد.» «۶۹» پس از آن هر گاه تا ناپدید شدن حمره وقت باقی مانده به اتمام تعقیبات پردازد و گرنه به گزاردن فریضه عشاء مبادرت کند، و اگر حمره پیش از آن که نوافل را به جا آورد همه یا

67- کافی کلینی، ج ۳، ص ۴۴۶، تهذیب شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۳۴ و ۱۳۵ بدون (هرچند سواران تو را طلب کنند) و نیز تهذیب، ج ۱، ص

۱۶۷ تمامی آن را نقل کرده است.

68- الفقیه، ص ۱۴۸، باب التنفل فی ساعة الغفلة.

69- مصباح المتعجد ص ۷۶.

پاره‌ای از آن ناپدید شده پس از گزاردن نماز عشاء قضای آنها را به جا آورد، زیرا مقدم داشتن نماز واجب پس از فرا رسیدن وقت فضیلت آن بر هر چیز دیگر سزاوارتر است.

ورد دوم:

این ورد با دخول وقت نماز عشاء شروع می‌شود و تا حد خفتن مردم ادامه دارد، و این آغاز شدت تاریکی است. خداوند به این وقت سوگند یاد کرده و فرموده است: «وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ» «۷۰» یعنی قسم به شب و آنچه از تاریکی خود فراهم می‌آورد.

می‌گوییم: ترتیب ورد مذکور این است که نخست نماز واجب را با تمام آداب ظاهری و باطنی آن به جماعت برگزار کرده و قنوت آن را طولانی کند، چه وقت وسعت دارد مگر آن که این امر سبب زحمت مأمومین گردد. هنگامی که از نماز فراغت یافت به خواندن تعقیباتی که مشترک میان همه نمازهای پنجگانه است و تعقیباتی که مشترک میان نماز صبح و عصر است و سپس به آنچه اختصاص به نماز عشاء دارد پردازد، و همه اینها در محل خود ذکر شده است، و از جمله آنهاست: اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَا تُوَمِّنَا مَكْرَكَ وَ لَا تَنْسَنَا ذَكَرَكَ، وَ لَا تَكْشِفْ عَنَّا سِتْرَكَ، وَ لَا تَحْرِمْنَا فَضْلَكَ، وَ لَا تَحْلِ عَلَيْنَا غَضَبَكَ، وَ لَا تَبَاعِدْنَا مِنْ جِوَارِكَ، وَ لَا تَنْقُصْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ لَا تَنْزِعْ عَنَّا بَرَكَاتِكَ، وَ لَا تَمْنَعْنَا عَافِيَتَكَ، وَ اصْلِحْ لَنَا مَا اعْطَيْتَنَا، وَ زِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ الْمُبَارَكِ الطَّيِّبِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ، وَ لَا تَغَيِّرْ مَا بَنَا مِنْ نِعْمَتِكَ، وَ لَا تُؤَيِّسْنَا مِنْ رُوحِكَ، وَ لَا تَهِنَّا بَعْدَ كِرَامَتِكَ وَ لَا تَضِلَّنَا بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اَنْتَ الْوَهَّابُ.

و نیز از جمله آنهاست این دعا که برای طلب روزی است: اللَّهُمَّ اِنَّهٗ لَيْسَ لِي عِلْمٌ بِمَوْضِعِ رِزْقِي وَ اَنَا اَطْلُبُهٗ بِخَطَرَاتٍ تَخْطُرُ عَلَيَّ قَلْبِي، فَاجْعَلْ لِي فِي طَلْبِهِ الْبُلْدَانَ وَ اَنَا فِيهَا اَطْلُبُ كَالْحَيْرَانَ، لَا اَدْرِي فِي سَهْلِ هُوَامٍ فِي اَرْضِ حَزْنٍ امَّ فِي سَمَاءِ امَّ فِي بَرٍّ امَّ فِي بَحْرٍ، وَ عَلَيَّ يَدِي مِنْ قَبْلِ مَنْ، وَ قَدْ عَلِمْتَ اَنَّ عِلْمَهُ عِنْدَكَ وَ اسْبَابَهُ بِيَدِكَ، وَ اَنْتَ الَّذِي تَقْسِمُهُ بِلُطْفِكَ وَ تَسَبِّبُهُ بِرَحْمَتِكَ، اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ يَا رَبِّ رِزْقَكَ لِي وَاسِعًا وَ مَطْلُبَهُ سَهْلًا وَ مَأْخُذَهُ قَرِيبًا، وَ لَا تَعَذِّبْنِي بِطَلْبِ

70-انشقاق / ۱۷: و سوگند به شب و آنچه را جمع آوری می‌کند.

ما لم تقدّر لي فيه رزقا فأنك غنيّ عن عذابي و انا فقير الي رحمتك فصلّ علي محمد و آل محمد، و جد علي عبدك بفضلك أنّك ذو فضل عظيم، و تعقيبات خود را طولاني كند به شرط آن كه توجه و رغبت داشته باشد. سپس با تضرع و فروتنی دو سجده شكر طولاني به جا آورد، پس از آن دو ركعت نماز و تيره را نشسته بگزارد. در ركعت نخست آن پس از حمد سوره واقعه يا ملك و در ركعت دوم سوره توحيد را بخواند و پس از فراغ از آن هر اندازه بخواهد دعا كند و پس از آن باز گردد.

در اين ورد يا در اين وقت از نظر اهل بيت (ع) هيچ نمازي جز آنچه ذكر كرديم تشريع و تعيين نشده و آنچه را غزالي ذكر كرده اعم از نمازهاي پيش از عشاء و بعد از آن و مقدم داشتن نماز شب و وتر در اول شب از اختراعات و بدعتهاي اهل تسنن است.

الفقيه «۷۱» از ابي جعفر امام باقر (ع) روايت كرده كه فرموده است: «پيامبر خدا (ص) چيزي از روز را صرف خواندن نماز نمي كرد تا آنگاه كه ظهر مي شد. در اين هنگام آن حضرت هشت ركعت نماز مي گزاشت و اين نماز اوآيين يا توبه كنندگان است، چه در اين ساعت درهاي آسمان گشوده مي شود و دعا مستجاب مي گردد. و بادهها وزيدن مي گيرد، و خداوند به آفريدگانش نظر مي كند. چون سايه يك ذراع برمي گشت آن حضرت چهار ركعت نماز ظهر را به جا مي آورد. و پس از نماز ظهر دو ركعت نماز مي خواند و بعد از آن دو ركعت آخر را به جا مي آورد سپس هنگامي كه سايه يك ذراع برمي گشت، چهار ركعت نماز عصر را مي گزارد، و ديگر نماز نمي خواند تا آنگاه كه خورشيد غروب مي كرد. در اين هنگام سه ركعت نماز مغرب را به جا مي آورد، و پس از آن چهار ركعت نماز نافله مي خواند، و ديگر نماز نمي گزاشت تا شفق ناپديد مي شد. پس از ناپديد شدن شفق نماز عشاء را به جا مي آورد، سپس در بستر خود قرار مي گرفت و نماز نمي خواند تا آنگاه كه نيمه اي از شب مي گذشت. در اين هنگام هشت ركعت نماز به جا مي آورد، و در ربع آخر شب سه ركعت نماز شفع و وتر را مي خواند، در آنها فاتحه الكتاب و قل هو الله

-71 همان ماخذ، ص ۶۱، باب نماز پيامبر خدا (ص) تا آنگاه كه از اين دنيا رفت.

#### 497

احد را قرائت مي فرمود، و با ذكر سلام و سخن گفتن و دستور دادن به چيزي كه احتياج داشت ميان نماز شفع و وتر فاصله مي داد. پس از گزاردن نماز شفع از مصلاي خود خارج نمي شد تا نماز وتر را مي گزاشت، و در آن پيش از ركوع قنوت مي خواند، سپس سلام مي داد، و دو ركعت نماز فجر را



اندکي پیش از آن و یا به هنگام طلوع آن و یا پس از آن به جا مي آورد. سپس نماز صبح را که همان فجر است مي خواند و این در زماني بود که فجر صادق دمیده و افق بخوبي روشن شده بود. نمازهاي پیامبر خدا (ص) تا زماني که از دنيا رفت همینها بوده است.»

در کافي و تهذيب «۷۲» به سند موثق از امام صادق (ع) روايتي که نزديک به مضمون روايت فوق است نقل شده جز این که پس از نماز ظهر هشت رکعت نماز ذکر شده و در آخر آمده است که عرض کردم: قربانت شوم، اگر توانايي نماز بيشتري داشته باشم خداوند مرا به سبب خواندن نماز زياد عذاب خواهد کردی فرمود: «نه ليکن به سبب ترک سنت عذاب مي کند» مراد این است که سنت اکتفا بر همین مقدار است، زيرا پیامبر (ص) بيشتري از این نماز نخوانده است. و کسي که بر آن چيزي بيفزايد اگر به خاطر عمل به حديث: الصلّاء خير موضوع است عمل او درست و مأجور مي باشد و اگر آن را سنت بدانند وظيفه اي قرار دهد بدعت پديد آورده و به همین سبب مستحق عذاب مي باشد، و مانند کساني است که نماز چاشتگاه مي خوانند، و نماز شب را در اول شب مقدم مي دارند و آن را دو بار به جا مي آورند بي آن که يکي از آنها قضا باشد.

در کافي «۷۳» به سند حسن از امام صادق (ع) روايت شده که فرموده است: «پیامبر خدا (ص) دو برابر نمازهاي واجب نافله مي خواند و دو برابر روزه واجب روزه مي گرفت.»

و نیز در همان کتاب از آن حضرت روايت است: «از آن بزرگوار در باره آنچه در

-72 کافي، ج ۳، ص ۴۴۳، شماره ۵، تهذيب، ج ۱، ص ۱۳۴

-73 همان ماخذ، ج ۲، ص ۴۴۳، شماره ۳ و ۴ و ۶.

---

## 498

نمازهاي مستحب افضل است پرسش شد فرمود: کامل به جا آوردن پنجاه (رکعت) است «۷۴» (دو رکعت نماز و تيره عشاء که نشسته خوانده مي شود یک رکعت به حساب مي آيد - م.).

و نیز در کتاب مذکور به سند حسن از آن حضرت روايت شده که از آن بزرگوار پرسيدند آیا پیش از نماز عشاء آخر و پس از آن چيزي مقرر شده فرمود: «نه جز این که من پس از نماز عشاء دو رکعت نماز مي گزارم و آن را از نماز شب به حساب نمي آورم» «۷۵»

ورد سوم:

و آن عبارت از خواب است و خواب اگر از جمله اوراد شمرده شود باکی نیست، چه اگر آداب آن مراعات شود از عبادات محسوب می‌گردد. در اخبار آمده است:

«چون بنده با طهارت و ذکر خدا بخوابد تا آنگاه که بیدار شود نمازگزار نوشته می‌شود، و فرشته‌ای در درون جامه او داخل می‌شود که اگر در خواب بجنبد و ذکر خدا بگوید فرشته برایش دعا و طلب آمرزش می‌کند.» ۷۶»

و نیز در خبر آمده که: «هر گاه انسان با طهارت بخوابد روح او به عرش برده می‌شود.» ۷۷» این امر در مورد عوام است پس نسبت به دانشمندان و صاحبان دل‌های پاک امر چگونه خواهد بودی همانهایی که در خواب اسرار بر آنها مکشوف می‌شود، از این رو پیامبر خدا (ص) فرموده است: «خواب عالم عبادت و نفس او تسبیح است.» ۷۸»

آداب خواب ده چیز است

1- وضو و مسواک.

پیامبر خدا (ص) فرموده است: «چون بنده با طهارت بخوابد روح او به عرش برده می‌شود، و خوابش رویای صادق است، و اگر بی طهارت بخوابد

74 و 75 - همان مأخذ، ج ۲، ص ۴۴۳، شماره ۳ و ۴ و ۶.

76- ابن حبان از کلام ابن عمر، الاوسط طبرانی با سندی حسن، مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۲۸.

77- الزهد ابن المبارک، الاوسط طبرانی از حدیث علی (ع): المغنی.

78- این حدیث در کتاب روزه آورده شده است.

---

## 499

روح او از رسیدن به آن ناتوان می‌شود، و خواب‌هایش شوریده بوده و صادق نمی‌باشد». و مراد از طهارت پاکیزگی ظاهر و باطن است چه در بالا رفتن پرده‌های غیب طهارت باطن موثر است.

مي گوييم: در الفقيه «۷۹» آمده که امام صادق (ع) فرموده است: «کسي که وضو بسازد و پس از آن در بستر خواب قرار گيرد در حالي که به خواب رفته بسترش مسجد اوست.

و اگر به يادش آيد که بي وضوست بر جامه اش و هر چه موجود باشد تيمّم کند. وي مادام که در ياد خداست در نماز مي باشد».

## 2- مسواک و آب وضو را در کنار خود آماده بدارد

و نيت او اين باشد که چون بيدار شود براي عبادت برخيزد، و هر زمان بيدار شود مسواک کند، برخي از پيشينيان صالح به همين گونه عمل مي کردند. از پيامبر خدا (ص) نقل شده که در شب هر چند بار که به خواب مي رفت و بيدار مي شد مسواک مي کرد. «۸۰»

مي گوييم: کافي به سند حسن از حلي روايت کرده که امام صادق (ع) فرموده است:

«هنگامي که پيامبر خدا (ص) نمازهاي عشا ي آخر را به جا مي آورد دستور مي داد آب وضو و مسواکش را حاضر کنند و سرپوشيده در کنارش بگذارند. پس از آن به قدري که خدا مي خواست مي خوابيد و سپس برمي خاست و مسواک مي کرد و وضو مي گرفت و چهار رکعت نماز مي خواند. پس از آن مي خوابيد و بعد برمي خاست و مسواک مي کرد و وضو مي گرفت و چهار رکعت نماز مي خواند. سپس مي خوابيد تا آنگاه که صبح مي دميد.

در اين هنگام برمي خاست و نماز شفع و وتر و سپس دو رکعت نماز صبح را به جا مي آورد». پس از اين امام صادق (ع) فرمود: «لقد کان لکم في رسول الله اسوة حسنة» عرض کردم: چه موقع برمي خاستی فرمود: «پس از ثلث شب.» «۸۱»

در صحيحه معاوية بن وهب از امام صادق (ع) آنچه به روايت مذکور نزديک

79- همان ماخذ، ص ۱۲۳، باب مايقول الرجل اذا اوى الى فراشه.

80- السنن الكبرى بيهقي، ج ۱، ص ۳۸ و ۳۹.

81- همان ماخذ، ج ۳، ص ۴۴۵، شماره ۱۳.

است آمده و در آن اضافه شده است: «چون پیامبر خدا (ص) از خواب برمی‌خاست به اطراف آسمان می‌نگریست، سپس آیات آل عمران را تلاوت می‌فرمود: إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... سپس مسواک می‌کرد و وضو می‌گرفت. پس از آن رهسپار مسجد می‌شد، چهار رکعت نماز به جا می‌آورد، و طول رکوع او به اندازه قرائتش و طول سجودش به قدر رکوعش بود، و رکوع می‌کرد تا آن حد که گفته می‌شد: چه وقت سرش را بلند می‌کند، و سجده می‌کرد تا آن اندازه که می‌گفتند: کی سرش را برمی‌دارد، پس از آن به بستر خواب برمی‌گشت و به قدری که خدا می‌خواست می‌خوابید، سپس بیدار می‌شد و می‌نشست و همان آیات را می‌خواند و به اطراف آسمان می‌نگریست ...» و حدیث به همین گونه ادامه داده شده است. «۸۲»

غزالی می‌گوید: پیامبر (ص) فرموده است: «هر کس به بستر خواب رود و نیت کند که چون بیدار شود نماز شب به جا آورد و لیکن بر اثر غلبه خواب تا صبح بیدار نشود آنچه نیت کرده است در نامه عملش نوشته می‌شود و خوابش از سوی خداوند به او صدقه است» «۸۳»

3- کسی که وصیتی دارد باید نخواستن جز آن که وصیتش نوشته شده و در نزد او باشد

زیرا از این که در خواب جانش گرفته شود ایمن نیست. گفته‌اند: هر کس بی‌وصیت بمیرد در برزخ تا فرا رسیدن روز قیامت به او اجازه سخن گفتن داده نمی‌شود. مردگان یکدیگر را دیدار می‌کنند و با هم سخن می‌گویند در حالی که او خاموش است، آنان به یکدیگر می‌گویند: این بیچاره بدون وصیت مرده است. وصیت مستحب است زیرا بیم مرگ ناگهانی وجود دارد، و مرگ ناگهانی تخفیفی است جز برای کسی که به سبب گرانباری او از مظالم آماده مرگ نباشد.

می‌گوییم: از طریق خاصه (شیعه) کافی از امام صادق (ع) روایت کرده که

82- تهذیب، ج ۱، ص ۲۳۱ در ضمن حدیث دیگر.

83- سنن نسائی، ج ۳، ص ۲۷۵، ابن ماجه، شماره ۱۳۴۴.

فرموده است: «وصیت حقی بر هر مسلمان است.» «۸۴» و نیز از آن حضرت روایت شده که پیامبر (ص) فرموده است: کسی که در هنگام مرگ خوب وصیت نکند در مروت و خرد او نقصانی است. «۸۵»

4- به هنگامی که می‌خواهد از هر گناهی توبه کند،

دلش از بدخواهی نسبت به هر مسلمانی پاک باشد، اندیشه ستم به کسی را در سر نداشته باشد، تصمیم نگیرد که چون از خواب بیدار گردد معصیتی را مرتکب شود. پیامبر خدا (ص) فرموده است:

هر کس در بستر خوابش قرار گیرد در حالی که قصد ستم به کسی را نداشته باشد و به هیچ کس حسادت نرزد همه گناهانش آمرزیده می‌شود. «۸۶»

5- از بستر نرم استفاده نکند،

بلکه آن را ترک و یا میانه‌روی اختیار کند، برخی از پیشینیان صالح از گستردن بستر و اصلاح آن کراهت داشتند و آن را برای خواب تکلف می‌شمردند. اهل صفا میان خود و زمین حایلی قرار نمی‌دادند و می‌گفتند: از خاک آفریده شده‌ایم و بدان باز خواهیم گشت، و معتقد بودند که این روش دل آنها را نرمتر می‌کند و برای تواضع نفس آنها سزاوارتر است. هر کس نمی‌تواند نفس خود را بدین روش وادارد باید میانه‌روی را اختیار کند.

6- تا خواب غلبه نکند نخوابد،

و برای آن که بخوابد خود را به زحمت نیندازد جز این که قصد او از خواب نیرو گرفتن برای برخاستن در آخر شب باشد. پیشینیان صالح خوابشان بر اثر غلبه، و خوراکشان به سبب نیاز و گفتارشان بر حسب ضرورت بود، از این رو در قرآن توصیف شده‌اند به این که اندکی از شب را می‌خوابیدند. لیکن اگر خواب بر او غلبه کند و او را از نماز و ذکر بازدارد بطوری که نداند چه می‌گوید باید بخوابد تا حالتی پیدا کند که آنچه را می‌گوید تعقل کند. ابن عباس خوابیدن نشسته را مکروه می‌داشت.

84- همان ماخذ، ج ۷، ص ۳، شماره ۴.

85- الفقیه، باب ۷۹، ص ۵۲۱.

502

در خبر آمده است که در شب خود را به زحمت نیفکنید. به پیامبر خدا (ص) عرض کردند فلان زن شبها پیوسته نماز می‌گزارد، و هنگامی که خواب بر او غلبه می‌کند به ریسمانی می‌آویزد، پیامبر (ص) از این عمل نهی فرمود. «۸۷»

و نیز پیامبر خدا (ص) فرمود: «هر یک از شما در شب به اندازه‌ای که او را میسر است نماز گزارد، و هنگامی که خواب بر او چیره شود بخوابد.» «۸۸»

و نیز فرمود: «عمل را به اندازه‌ای که طاقت دارید انجام دهید، چه خداوند دادن ثواب را ترک نمی‌کند تا آنگاه که شما ملول شوید» «۸۹» و نیز فرمود: «بهترین این دین آسانترین آن است» «۹۰» به آن حضرت عرض شد:

فلانی نماز می‌خواند و نمی‌خوابد، روزه می‌گیرد و افطار نمی‌کند، فرمود: «لیکن من نماز می‌گزارم و می‌خوابم، روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم، این سنت من است هر کس از آن رو گرداند از من نیست.» «۹۱»

و نیز فرمود: «این دین را بر خود سخت نگیرید، چه آن استوار است. هر که آن را بر خود سخت گیرد بر او غلبه خواهد کرد، پس عبادت خداوند را مبعوض خود مگردان.» «۹۲»

7- رو به قبله بخوابد،

و رو به قبله خوابیدن دو گونه است: یکی آن که مانند محتضر بر پشت بخوابد بطوری که صورت و کفهای پایش به سوی قبله باشد، دوم مانند رو به قبله بودن مرده در لحد به این گونه که بر جنب راست بخوابد بطوری که رو و مقدم

87- السنن الکبری بیهقی، ج ۳، ص ۱۸، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۸۹.

88- صحیح مسلم، نظیر آن، ج ۲، ص ۱۸۹.

89- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۶۵، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۸۸، السنن الکبری بیهقی، ج ۳، ص ۱۷، مسند ابی عوانه، ج ۲، ص ۲۸۹.

90- مسند طیالسی از حدیث مجن بن ادرع، ص ۱۸۳.

91- الکبیر طیرانی و در سلسله راویان آن بشر بن نمیر می‌باشد که ضعیف است، مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۵۹.

92- السنن الکبری بیهقی، ج ۳، ص ۱۹ با الفاظ دیگری، صحیح بخاری نظیر آن، کافی، ج ۲، ص ۸۷ مانند آنچه در السنن الکبری آمده

است.

---

## 503

بدنش به سوي قبله باشد.

می‌گویم: کافی به سند صحیح از احمد بن اسحاق روایت کرده که گفته است: به ابی محمد یعنی امام حسن عسکری (ع) عرض کردم: فدایت شوم، مرا اندوهی در دل است خواستم در این باره از پدرت بپرسم موفق نشدم، امام (ع) فرمود: «آن چیستی» عرض کردم: از پدران برای ما روایت شده است که پیامبران (ع) بر قفا، مومنان بر دست راست، منافقان بر دست چپ و شیاطین بر صورتشان می‌خوابند. آن حضرت فرمود:

«همین طور است» عرض کردم: ای آقای من! من کوشش می‌کنم که بر دست راستم بخوابم لیکن نمی‌توانم و خوابم نمی‌آید، امام (ع) لحظه‌ای خاموش ماند و سپس فرمود:

«ای احمد نزدیک بیا»، نزدیک رفتم، فرمود: «دستت را درون جامه‌ات کن»، چنین کردم، آن حضرت دستش را از درون جامه‌اش بیرون آورد، و سه بار دست راست خود را بر پهلوی چپ من، و دست چپش را بر پهلوی راست من کشید. احمد می‌گوید: از آن زمان که آن حضرت این رفتار را با من فرمود دیگر نمی‌توانم بر سمت چپم بخوابم و بر پهلوی چپ اصلاً خوابم نمی‌برد.» ۹۳»

چنان که از صحیح محمد بن مسلم «۹۴» برمی‌آید شایسته است دست راست زیر سر گذاشته شود. وی گفته است: ابو جعفر امام باقر (ع) به من فرمود: «چون انسان دست راست را زیر سر بگذارد بگوید: بسم الله الرحمن الرحيم اللهم آتي أسلمت نفسي اليك...» تا آخر دعا «۹۵» که در اواخر کتاب دعوات ذکر شده است.

8- دعا به هنگام خوابیدن

می‌گوییم: این دعا پیش از این ذکر شده است. در کافی از پیامبر خدا (ص) روایت

-93 کافی، ج ۱، ص ۵۱۳، ضمن حدیث شماره ۲۷.

-94 الفقیه، ص ۱۲۳، باب: ما یقول الرجل اذا أوی الی فراشه؛ بخاری؛ مسلم؛ احمد، ج ۴، ص ۲۸۵ از براء بن عازب.

-95 بقیه دعا این است: وَوَجَّهْتُ وَجْهِيَ إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَالْجَاتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ وَتَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ رَهْبَةً مِنْكَ وَرَغْبَةً إِلَيْكَ لِمَلْجَأٍ  
و لِمَنْجَمٍ مَعَكَ إِلَّا إِلَيْكَ، أَمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِرَسُولِكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ» سپس تسبیح حضرت زهرا (ع) را بخواند.

#### 504

شده: «هر کس این آیه را بخواند: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ، فَمَنْ كَانَ  
يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (۹۶)، نوری به سمت مسجد الحرام  
برایش می‌تابد و در میان این نور فرشتگانی هستند که برایش طلب آموزش می‌کنند.» (۹۷)»

و نیز در کافی از امام صادق (ع) روایت شده است: «هیچ بنده‌ای به هنگام خوابیدن آخر سوره  
کهف را نمی‌خواند جز این که در هر ساعتی که بخواهد بیدار می‌شود.» (۹۸) و این امر از رازهای  
شگفت‌انگیز آزموده شده‌ای است که شکی در آن نیست، و نیز باید آیه الكرسي و خواتیم بقره،  
تکائر، جحد و توحید را بخواند چنان که در اخبار معتبر وارد شده است.

-9- باید به هنگام خوابیدن به یاد آورد که خواب نوعی مردن و بیداری نوعی بعث و رستاخیز است.

خداوند متعال فرموده است: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ...» و در این آیه خواب را وفات نامیده است، زیرا  
همان گونه که شخص بیدار چیزهایی را مشاهده می‌کند که تناسبی با احوال او در خواب ندارد، کسی  
که در قیامت برانگیخته می‌شود نیز چیزهایی را می‌بیند که هرگز به دل او خطور نکرده و با حس آنها  
را نیافته و ندیده است.

خواب در میان زندگی و مرگ مانند برزخ در میان دنیا و آخرت است. لقمان به فرزندش گفت: ای  
پسرک من اگر در مرگ شک داری خواب، چه همان گونه که می‌خوابی می‌میری، و اگر در قیامت  
شک داری بیدار مشو، زیرا همان طوری که پس از خواب بیدار می‌شوی پس از مرگ برانگیخته  
خواهی شد. کعب الاحبار گفته است: هنگامی که می‌خوابی بر جانب راست خود بخواب و رویت را به  
قبله کن که خوابیدن مردن است.



96- کُهِف / ۱۱۰: بگو من فقط بشری هستم مانند شما که به من وحی می‌شود معبود شما تنها یکی است، پس هرکس امید لقای پروردگارش را دارد، باید عمل صالح انجام دهد و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

97- الفقیه صدوق، ص ۱۲۴، تهذیب شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۸۵.

98- کافی، ج ۲، ص ۵۴۰.

## 505

عایشه گفته است: پیامبر خدا (ص) به هنگام خواب در حالی که گونه‌اش را بر دست خود می‌نهاد و می‌انگاشت که همین شب وفات خواهد کرد آخرین چیزی که می‌گفت این بود: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ ... تا آخر دعا «۹۹». شایسته است بنده در وقت خواب دلش را وارسی کند که با چه وضعی به خواب می‌رود و چه چیزی بر دل او غلبه دارد. آیا آن محبت خدا و شوق لقای اوست یا محبت دنیاستی و باید به یقین بداند که بر حالتی که بر او غالب است خواهد مرد، و بر آن حالت که مرده است محشور خواهد شد، و هر انسان با کسی و یا با چیزی محشور می‌شود که محبوب اوست.

10- دیگر دعا به هنگام بیدار شدن از خواب است،

در بیداریها و در حالی که از این پهلو به پهلو دیگر می‌غلطد چنانچه بیدار شود آنچه را پیامبر خدا (ص) فرموده است بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ «۱۰۰» .. و باید بکوشد آخرین چیزی که به هنگام خوابیدن بر زبان جاری می‌کند ذکر خداوند متعال باشد. همچنین نخستین چیزی که پس از بیداری بر زبان می‌آورد ذکر او باشد و این نشانه محبت است، و آنچه در این دو حال ملازم دل است چیزی است که بر آن غلبه دارد، لذا باید دل خود را بدان بیازماید، چه آن علامتی است که پرده از باطن دل برمی‌دارد، و استحباب این اذکار برای این است که دل را به سوی ذکر خدا بکشاند.

هنگامی که بیدار می‌شود و می‌خواهد از بستر خواب برخیزد بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ «۱۰۱» ... تا آخر دعاهای وقت بیداری که پیش از این ذکر کرده‌ایم.

می‌گوییم: سزاوار است به محض این که از خواب برمی‌خیزد سجده شکر به جا آورد سپس دعای مذکور را بخواند، چه روایت شده است که پیامبر (ص) چون از خواب بیدار

99- مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۲۱ با اندکی اختلاف.

100- ابن السنی فی عمل الیوم و اللیلة، ص ۲۰۴.

101- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۶۰۷، ابن السنی فی عمل الیوم و اللیلة، ص ۴.

## 506

می شد سجده می کرد. «۱۰۲»

در تهذیب از ابی جعفر امام باقر (ع) در باره قول خداوند متعال: کَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ آمده که فرموده است: «این قوم می خوابیدند، و چون هر کدام از پهلویی به پهلویی دیگر می شدند می گفتند: الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» «۱۰۳»

ورد چهارم:

این ورد با گذشت نیمه اول شب آغاز می شود و تا سد سی از شب باقی مانده ادامه دارد. در طی همین وقت است که بنده برای تهجد (نماز شب) برمی خیزد، و واژه تهجد اختصاص به اعمالی دارد که پس از هجود و هجوع که به معنای خواب است گزارده می شود. وقت این ورد در وسط شب است و شبیه به وردی است که از ظهر به بعد آغاز می شود، و ظهر وسط روز است. خداوند به این وقت سوگند یاد کرده و فرموده است وَاللَّيْلِ إِذَا سَجِي «۱۰۴»، یعنی هنگامی که شب آرام گیرد، و سکون و آرامش شب در همین وقت است، زیرا هر چشمی در این وقت در خواب است «۱۰۵» جز خداوند حی قیوم که او را خواب و چرت فرا نمی گیرد. گفته شده: اذا سجي به معنای امتداد و طال می باشد، یعنی هنگامی که امتداد یابد و طولانی شود، و برخی آن را به معنای اذا أظلم تفسیر کرده اند، از پیامبر خدا (ص) پرسیدند: کدام ساعت شب دعا مسموع تر است، فرمود: «نیمه شب» «۱۰۶»، داوود پیامبر (ص) عرض کرد: خداوندا من دوست دارم تو را عبادت کنم، کدام وقت افضل استی خداوند به او وحی فرمود: ای داوود! در آغاز شب و آخر آن برای عبادت برنخیز، زیرا آن که در آغاز شب برمی خیزد در آخر آن می خوابد، و آن که در آخر آن برمی خیزد در اول آن برنخواهد خاست لیکن در وسط شب برخیز تا تو را با من و مرا با تو خلوت باشد، و حاجتهای خود را بر من عرضه بدار.

102- در جلد اول گفته شد.

103- همان ماخذ، ج ۱، ص ۲۳۱، آیه در سوره ذاریات / ۱۷: آنها کمی از شبها را می خوابیدند.

-104 ضحی / ۳: و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد.

-105 یعنی در شهر و اطراف ما چشمی نمانده جز این که در خواب باشد و گرنه شب و روز برای هر قومی نسبی است زیرا پیوسته بر

قومی غروب و بر دیگران طلوع می‌کند.

-106 سنن بیهقی، ج ۳، ص ۴، از حدیث عمرو بن عبسّه.

## 507

از پیامبر خدا (ص) پرسیدند کدام جزء شب افضل استی فرمود: «نیمه باقیمانده شب» «۱۰۷» و در باره آخر شب اخباری وارد است که در آن عرش به اهتزاز درمی‌آید، و بادها از بهشت عدن می‌وزد، و خداوند جبار به آسمان دنیا نزول می‌کند «۱۰۸»، و امثال اینها.

ترتیب این ورد آن است که پس از فراغت از خواندن دعاهای موقع بیدار شدن، با رعایت سنتها و آداب و ادعیه‌ای که پیش از این ذکر شده وضو بگیرد، سپس رو به سوی نمازگاه خود آورد، و رو را به قبله کند و بگوید ... می‌گوییم: ما اذکار و ادعیه و اوقات و نمازها را بر طبق طریقه اهل بیت (ع) ذکر می‌کنیم:

در کافی به سند حسن از امام باقر (ع) روایت است که فرمود: «هنگامی که شب به پاخیزی به آفاق آسمان نظر کن و بگو: اللَّهُمَّ اِنَّهٗ لَا یُوَارِیْ عَنکَ لَیْلٌ سَاجٍ وَ لَا سَمَاءٌ ذَاتِ اِبْرَاجٍ، وَ لَا اَرْضٌ ذَاتِ مِهَادٍ، وَ لَا ظِلْمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ، وَ لَا بَحْرٌ لَجِیٌّ تَدْلِجُ بَیْنَ یَدَیْهِ الْمَدْلِجُ مِنْ خَلْقِکَ، تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْاَعِیْنِ وَ مَا تَخْفِی الصَّدُورُ، غَارَتِ النُّجُومُ نَامَتِ الْعِیُونَ وَ اَنْتَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ لَا تَاخُذُکَ سَنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ اِلَهَ الْمَسْلُمِیْنَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ، سَیِّسَ اَیَّاتِ پَنجْگَانَهٗ اَلْ عَمْرَانَ رَا قِرَائَتِ کُن:

إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ ... تَا اِنَّکَ لَا تُخَلِّفُ الْمِیْعَادَ. «۱۰۹»

سزاوار است همان گونه که در روایت حلبی و ابن وهب آمده در مسواک کردن، خوابیدن، برخاستن، نظر کردن به آسمان و جز اینها به پیامبر خدا (ص) تأسی جوید.

در روایت صحیح از امام صادق (ع) آمده که فرموده است: «در شب ساعتی است که اگر بنده مسلمان آن را درک کند، و در آن به نماز و دعا پردازد، دعای او در همه شبها مستجاب می‌شود.» عرض شد: آن کدام ساعت شب استی فرمود: «هنگامی که نیمی از

107-مسند احمد، ج ۵، ص ۱۷۸ از حدیث ابی‌ذر، ج ۴، ص ۱۱۱ و نظیر آن در کافی است.

108-پیش از این ذکر و گفته شد که این خبر تحریف شده و مؤلف در این باره سخنانی گفته است.

109-همان مأخذ، ج ۳، ص ۴۴۵، در حدیث شماره ۱۲، الفقیه، ص ۱۲۷، نظیر آن.

---

## 508

شب بگذرد تا آنگاه که ثلثی از آن باقی بماند»، و نیز در روایت صحیح دیگری است:

«هر گاه نیمی از شب بگذرد در سدس اول از نیمه دوم»، و در سومین روایت آمده:

«ما بین نیمه شب تا ثلث باقیمانده» (۱۱۰) این ساعت از شب را اگر چه سنیان هم روایت کرده‌اند لیکن همان گونه که خود اعتراف کرده‌اند نسبت به آن شناسایی ندارند، و ما خدا را شکر می‌کنیم که با شناختی که اهل بیت (ع) به ما داده‌اند آن را می‌شناسیم. خداوند ما را به ادراک آن موفق گرداند.

هنگامی که وضو گرفت و خود را خوشبو ساخت رو به قبله بنشیند و با دعای امام زین العابدین (ع) که آن را در نیمه‌های شب می‌خوانده است دعا کند، و آن دعا این است: إلهی غارت نجوم سمائك، و نامت عیون انامک، و هدأت اصوات عبادک و انعامک، و غلقت الملوک علیها ابوابها، و طاف علیها حراسها، و احتجبوا عمّن یسألهم حاجه، او ینتجع منهم فائده، و انت یا الهی حی قیوم، لا تاخذک سنه و لا نوم، و لا یشغلك شیء عن شیء، ابواب سمائك لمن دعاک مفتحات، و خزائنک غیر مغلقات، و ابواب رحمتک غیر محجوبات، و فوائدک لمن سألکها غیر محظورات، بل هی مبدولات. الهی انت الکریم الذی لا تردّ سائلا من المؤمنین سالک، و لا تحتجب عن احد منهم ارادک. لا و عزّتک و جلالک لا تختزل حوائجهم دونک و لا یقضیها احد غیرک. اللهم و قد تری وقوفی و ذلّ مقامي بین یدیک و تعلم سریرتی و تطّلع علی ما فی قلبی، و ما تصلح به أمر اخرتی و دنیای.

اللهم إن ذکرت الموت و هول المطلع و الوقوف بین یدیک نغصنی مطمعی و مشربی و أغصنی بریقی و أقلقنی عن و سادی و منعی رقادی، کیف ینام من یخاف ملک الموت فی طوارق اللیل و طوارق

النَّهَارِ. بَلْ كَيْفَ يَنَامُ الْعَاقِلُ وَ مَلِكُ الْمَوْتِ لَا يَنَامُ بِاللَّيْلِ وَ لَا بِالنَّهَارِ وَ يَطْلُبُ رُوحَهُ بِالْبَيَاتِ وَ فِي آنَاءِ السَّاعَاتِ.

آن حضرت پس از این دعا به سجده می‌رفت، گونه خود را به خاک می‌چسباند

-110 کافی، ج ۳، ص ۴۴۷، تهذیب، ج ۱، ص ۱۶۸.

### 509

و می‌گفت: «اسالک الروح و الراحة عند الموت و العفو عني حين القاك» «۱۱۱» سپس نماز شب را آغاز کند. در رکعت نخست تکبیرات هفتگانه و دعاهای آنها را بخواند، و در این رکعت سوره توحید را یک یا سی بار قرائت کند، در رکعت دوم سوره جحد، و در شش رکعت باقیمانده به اندازه‌ای که وقت اقتضا کند از سوره طوال بخواند، و اگر وقت تنگ باشد به سوره حمد بسنده کند، و اگر وقت مجال خواندن همه نمازهای شب را ندهد به سه رکعت شفع و وتر و دو رکعت نافله فجر اکتفا و بقیه را قضا کند، و در هر دو رکعت قنوت به جا آورد، و در آنها از دعاهای ماثور آنچه خواهد بخواند.

از پیامبر (ص) روایت شده که فرموده است: «آن که در سرای دنیا قنوتش طولانی تر است در روز قیامت آسایش او بیشتر خواهد بود» «۱۱۲»، و باید میان هر دو رکعت و یک رکعت اخیر وتر با گفتن سلام فاصله دهد، سزاوارتر این است که بعد از هر سلام دعا و ذکر بخواند تا استراحت کند و بر نشاط او برای ادامه نماز افزوده گردد، و بگوید:

اللهم اني اسالك و لم يسال مثلك انت موضع مسالة السائلين و منتهي رغبة الراغبين ادعوك و لم يدع مثلك و ارغب اليك و لم يرغب الي مثلك، انت مجيب دعوة المضطرين و ارحم الراحمين، أسألك بافضل المسائل و انجحها و اعظمها يا الله يا رحمان يا رحيم و باسمائك الحسني و امثالك العليا و نعمك التي لا تحصي و باكرم اسمائك و احبها اليك و اقربها منك و وسيلة و اشرفها عندك منزلة و اجزلها لديك ثوابا و اسرعها في الامور اجابة، و باسمك المكنون الاكبر الاعز الاجل الاعظم الاكرم الذي تحبه و تهواه و ترضي به عمّن دعاك و استجبت له دعاءه و حقّ عليك أن لا تردّ سائلك، و بكلّ اسم هولك في التوراة و الانجيل و الزبور و الفرقان العظيم، و بكلّ اسم دعاك به حملة عرشك و ملائكتك و أنبياءك و رسلك و اهل طاعتك من خلقك ان تصلي علي محمد و آل محمد و ان تعجل فرج وليك و تعجل خزي اعدائه و ان تفعل بي كذا و كذا.

## 510

سپس تسبیح حضرت زهرا (ع) بخواند و پس از آن هر چه بخواهد دعا کند، و دو سجده شکر به جا آورد و بعد برخیزد و دو رکعت آخر را بگزارد، و در دو رکعت شفع و یک رکعت وتر سوره توحید و یا در شفع معوذتین و در وتر توحید را بخواند، و در وتر خواندن توحید و معوذتین افضل است، و قنوت خود را در نماز وتر طولانی کند در حالی که گریان باشد و یا خود را به گریه وادارد، و در آن هفتاد یا صد بار استغفار کند و برای مؤمنین و مومنات دعا و طلب آمرزش کند، و پس از سر برداشتن از رکوع دعای ماثور بخواند و پس از فراغ از نماز دعای حزین را که از امام زین العابدین (ع) روایت شده است قرائت کند. «۱۱۳»

غزالی می گوید: در روایت صحیح آمده است که پیامبر (ص) در نماز شب، نخست دو رکعت نماز سبک می خواند، سپس دو رکعت طولانی به جا می آورد، پس از آن دو رکعت سبکتر از نماز پیش می گزارد و پیوسته نمازها را بتدریج کوتاهتر به جا می آورد تا به رکعت سیزدهم می رسید. «۱۱۴»

ورد پنجم:

وقت آن سدس اخیر آخر شب و این هنگام سحر است. خداوند متعال فرموده است: **وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ** «۱۱۵»، گفته شده مراد این است که نماز می گزارند برای آن که در آن استغفار است.

می گویم: در خبر صحیح از معاویه بن عمّار روایت شده که گفته است: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: در قول خداوند متعال که فرموده است: **وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ** مراد هفتاد بار استغفار در نماز وتر است که در آخر شب گفته شود. «۱۱۶»

در خبر صحیح از آن حضرت آمده که فرموده است: «کسی که نماز وتر می گزارد اگر در آن هفتاد بار بگوید: استغفر الله و اتوب الیه و یک سال بر آن مواظبت کند

115- ذاریات / ۱۸: و در سحرگاهان استغفار می‌کردند.

116- علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۳، تهذیب ج ۱، ص ۱۷۲.

## 511

خداوند او را از جمله مستغفرین بالاسحار ثبت می‌کند و آمرزش او را بر خود واجب می‌گرداند. «۱۱۷»

و نیز در حدیث صحیح آمده که آن حضرت فرموده است: «استغفار در وتر هفتاد بار گفته می‌شود، باید دست چپ را بلند کند و با دست راست استغفار را بشمارد. پیامبر خدا (ص) در وتر هفتاد بار استغفار می‌کرد و هفت بار می‌گفت: هذا مقام العائذ بك من النار.» «۱۱۸»

و نیز در روایت صحیح از آن حضرت نقل شده که فرموده است: «قنوت وتر استغفار و قنوت نماز واجب دعاست» «۱۱۹» در خبر صحیح از امام رضا (ع) روایت شده که از آن حضرت در باره ساعات نماز وتر پرسیدند فرمود: «نزد من محبوبتر فجر اول است» و در مورد افضل ساعات شب سؤال کردند فرمود: «ثلث باقیمانده شب» از امام باقر (ع) روایت است که در باره قول خداوند متعال پرسیدند که فرموده است: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ» «۱۲۰» فرمود: «آن نماز وتر آخر شب است.»

مرازم از امام صادق (ع) پرسید: چه وقت نماز شب را به جا آورمی فرمود: «در آخر شب آن را به جا آور» «۱۲۱» اکنون به گفتار غزالی باز می‌گردیم، وی می‌گوید: وتر مقارن فجر است که هنگام بازگشت فرشتگان شب و آمدن فرشتگان روز می‌باشد. سلمان برادرش ابو الدرداء را در شبی که به دیدار او رفته بود و داستان آن طولانی است به همین ورد دستور داد. در آخر

117- الفقیه، ص ۱۲۱، المحاسن، ص ۵۳.

118- الفقیه، ص ۱۲۹، شماره ۷.

119- کافی، ج ۳، ص ۳۴۰، با تقدیم و تاخیر، تهذیب، ج ۱، ص ۱۷۲، الفقیه، ص ۱۳۰، چنان که در متن است. × - همان مأخذ.

## 512

این داستان آمده است: چون شب شد ابو الدرداء رفت تا به نماز شب پردازد، سلمان به او گفت: بخواب، ابو الدرداء خوابید، سپس برخاست تا نماز شب بخواند، سلمان به او گفت: بخواب، ابو الدرداء خوابید. هنگامی که بامداد نزدیک شد سلمان به او گفت:

اکنون برخیز، و هر دو برخاستند و نماز شب گزارند. سلمان به او گفت: همانا نفس تو را بر تو حقی، و مهمان تو را نیز بر تو حقی است، پس حق هر حقّداری را ادا کن، و این سخن را بدین سبب گفت که همسر ابو الدرداء به سلمان خبر داده بود که او شبها نمی خوابد. از این رو هر دو به خدمت پیامبر خدا (ص) رفتند، و سلمان چگونگی را به عرض آن حضرت رسانید، پیامبر (ص) فرمود: «سلمان راست گفته است.»»۱۲۲»

این ورد پنجم است و سحری خوردن در آن مستحب است، و آن زمانی است که بیم طلوع فجر در میان باشد، و در این دو ورد وظیفه انسان نماز است. هنگامی که صبح طلوع کند اوراد پنجگانه شب بسر می رسد و اوراد روز آغاز می شود و باید برخیزد و دو رکعت نماز فجر را به جا آورد.

می گویم: افضل اوقات این دو رکعت میان دو فجر کاذب و صادق است، از این رو این دو رکعت را دساتین نامیده اند زیرا در جمع نماز شب در آمده اند.

در خبر صحیح از امام رضا (ع) آمده که فرموده است: «آن دو رکعت را جزء نماز شب قرار ده.»»۱۲۳»

در خبر حسن نقل شده است که از امام صادق (ع) پرسیدند: محل این دو رکعت کجاستی فرمود: «پیش از طلوع فجر و هر گاه فجر بدمد صبح فرا رسیده است.»»۱۲۴»

در روایت صحیح دیگری از آن حضرت نقل شده: «وقت این دو رکعت پیش از طلوع فجر است و آنها جزء نماز شب اند، و نماز شب سیزده رکعت است. آیا می خواهی مقایسه کنی اگر روزه ماه رمضان بر تو واجب شود می توانی روزه مستحب بگیری»



### 513

پس هر گاه وقت نماز واجب فرا رسید واجب را آغاز کن. «۱۲۵»

شایسته است هنگامی که از این دو رکعت فارغ شد بر دست راستش رو به قبله مانند مردگان بخوابد، و گونه راستش را بر بالای دست راستش بگذارد، و پنج آیه آخر سوره آل عمران تا: إِنَّكَ لَا تُخَلِّفُ الْمِيعَادَ را بخواند، و بگوید: استمسک بعروة الله الوثقی التي لا انفصام لها. و اعتصمت بحبل الله المتین، و اعوذ بالله من شر فسقة العرب و العجم، آمنت بالله و توکلت علی الله، أَلجأت ظهري الي الله، و فوّضت أمري الي الله، من يتوکل علی الله فهو حسبه، ان الله بالغ امره، قد جعل الله لكل شیء قدرا، حسبي الله و نعم الوکیل، اللهم من اصبح و حاجته الي مخلوق فان حاجتي و رغبتی اليک. و سه بار بگوید: الحمد لرب الصّباح، الحمد لخالق الاصباح، این را در خبر صحیح سلیمان بن خالد از امام صادق (ع) روایت کرده است. «۱۲۶»

سزاوار است پس از این دعایی را که در صحیفه سجادیه است و امام سجاد (ع) پس از نماز شب با کلمات مذکور با خدا راز و نیاز کرده است بخواند.»

در تهذیب از امام هادی (ع) روایت شده که فرموده است: «از خواب میان نماز شب و طلوع فجر بپرهیز، لیکن دراز کشیدن بدون خواب اشکالی ندارد، کسی که در آن وقت بخوابد بر نمازی که پیش از آن خوانده ستایش نمی شود.» «۱۲۷»

فصل: اعمالی که ضمن این وردها مستحب است

غزالی می گوید:

این ترتیب وردهاست برای اهل عبادت، و پیشینیان صالح دوست می داشتند که همه روزه ضمن این وردها چهار کار را نیز انجام دهند: روزه، صدقه اگر چه اندک باشد،

## 514

عیادت بیمار و تشییع جنازه. در خبر آمده است: «هر کس این چهار کار را در روز انجام دهد آمرزیده می‌شود.» و در خبر دیگری است: «وارد بهشت می‌شود» (۱۲۸) اگر برخی از این کارها برای او اتفاق افتد و بقیه را نتواند انجام دهد بر حسب نیت وی پاداش همه آنها به او داده می‌شود. آنان کراهت داشتند از این که یک روز سپری شود و صدقه‌ای ندهند هر چند یک دانه خرما یا یک پیاز و یا یک قطعه نان باشد، چه پیامبر خدا (ص) فرموده است: «انسان در سایه صدقه خویش است تا آنگاه که میان مردم داوری شود» (۱۲۹). و نیز فرموده است: «از آتش پرهیزید اگر چه به نیمی از دانه خرما باشد» (۱۳۰).

و آنان دوست نمی‌داشتند سائل را رد کنند، زیرا این از اخلاق پیامبر خدا (ص) بود که هرگز به کسی که از او چیزی درخواست می‌کرد جواب ردّ نمی‌داد (۱۳۱)، و اگر نمی‌توانست درخواست او را برآورد خاموش می‌ماند. در خبر آمده است: «فرزند آدم صبح می‌کند در حالی که بر هر بندي از تن وی صدقه‌ای است. و در تن او سیصد و شصت بند است: امر کردنت به معروف صدقه، نهی کردنت از منکر صدقه، پذیرایی تو از مهمان صدقه، راهنمایی تو صدقه، زدودن آنچه مایه آزار مردم است از راه، صدقه، حتی ذکر تسبیح و تهلیل صدقه است.» (۱۳۲)

## بیان اختلاف او را در بنابر اختلاف احوال

بدان کسی که می‌خواهد برای آخرت کار کند و در این راه گام بردارد از شش حالت بیرون نیست یا عابد است، یا عالم، یا دانشجو، یا والی، یا پیشه‌ور، یا موحدی است که در عبادت خدای یگانه مستغرق شده و از غیر او روی برتافته است.

-128 سنن بیهقی، ج ۴، ص ۱۸۹-

-129 مسند احمد، ج ۴، ص ۱۴۷، مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۴۱۶-

-130 صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۲۹ و ۱۳۰، سنن بیهقی، ج ۴، ص ۱۷۶-

-131 صحیح مسلم، ج ۷، ص ۷۴-

515

اول: عابدي است که خود را وقف عبادت خدا کرده و جز آن به هیچ کار دیگری نمی‌پردازد و اگر عبادت را ترک کند عاطل و بیکار خواهد بود. ترتیب اوراد او همانهاست که ذکر کردیم. آری بعید نیست که وظایف او مختلف شود به این سبب که بیشتر اوقات او به نماز یا به قرائت قرآن و یا به تسبیحات بگذرد. در میان صحابه کسانی بودند که ورد آنها در روز دوازده هزار تسبیح و برخی سی هزار تسبیح و بعضی سیصد تا ششصد یا هزار رکعت نماز بود، و کمتر چیزی که در باره اوراد آنها نقل شده صد رکعت نماز در شبانه‌روز است. برخی از آنان وردشان بیشتر قرآن بوده به طوری که یک نفر در روز یک ختم قرآن می‌کرده و بعضی دو ختم قرآن می‌کردند، و برخی از آنها شبانه‌روز خود را در تفکر پیرامون یک آیه بسر می‌بردند و پیوسته آن را تکرار می‌کردند. کرزبن و بره در مکه اقامت داشت و در هر روز هفتاد بار و در هر شب نیز هفتاد بار خانه خدا را طواف می‌کرد (هر طواف هفت دور است) و در همین حال در هر شبانه‌روز دو بار ختم قرآن می‌کرد. بنابر این در هر روز ده فرسخ راه می‌رفته و چون هر طواف دو رکعت نماز دارد مجموعاً دویست و هشتاد رکعت نماز می‌گزارده و دو ختم قرآن و ده فرسخ طواف می‌کرده است.

می‌گوییم: همان گونه که پیش از این گفته شد کثرت تلاوت قرآن و با شتاب خواندن آن بدین گونه که غزالی ذکر کرده مذموم و ناپسند است.

در الفقیه از حداء از ابی جعفر امام باقر (ع) روایت شده که در باره قول خداوند متعال: تَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ فرموده است: «شاید تصور می‌کنی که آنان نمی‌خواهیدند عرض کردم خداوند و پیامبرش دانایانتر است، فرمود: چاره‌ای نیست که به این بدن باید استراحت داد تا بخوابد و چون به خواب رود بدن استراحت می‌کند و پس از بیدار شدن نیروی کار پیدا می‌کند، و خداوند شما را یاد کرده و فرموده است تَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا، این آیه در شان امیر مؤمنان (ع) و پیروان و شیعیان او نازل شده است: اینان در آغاز شب می‌خوابند و هنگامی که دو ثلث

شب یا آنچه خدا بخواهد سپری شود بر می خیزند و از روی بیم و امید به ثوابهای الهی دست التجا و نیاز به سویی او دراز می کنند. خداوند آنان را در کتاب خود برای پیامبرش ذکر کرده و او را از آنچه به آنان می بخشد و در جوار خود جایشان می دهد و در بهشت خود واردشان می کند و آنان را از بیم و هراس ایمنی می دهد آگاه کرده است.» عرض کردم: قربانت شوم، اگر من در آخر شب به پاخیزم چه بگویم فرمود: «بگو، الحمد لله رب العالمین و آله المرسلین، الحمد لله الذي يحيي الموتى و يبعث من في القبور، چه هر گاه این را بخوانی ان شاء الله پلیدیها و وسوسه های شیطان از تو دور خواهد شد» (۱۳۳) و نیز در الفقیه از ابی عبد الله (ع) روایت است که فرمود: «من دشمن می دارم کسی را که نزد من بیاید و از عملکرد پیامبر خدا (ص) از من بپرسد و سپس بگوید: بیشتر، گویا تصور می کند پیامبر خدا (ص) در چیزی کوتاهی کرده است.» (۱۳۴)»

غزالی می گوید: اگر بگویی شایسته ترین این وردها کدام است تا بیشتر اوقات در آن صرف شوی پاسخ این است که تلاوت قرآن در حال نماز با تدبّر و ایستاده جامع همه اینهاست، لیکن بسا که مواظبت بر آن دشوار باشد، از این رو افضل، اختلاف آن بر حسب حالات شخص است، چه مقصود از این اوراد پیراستن و پاکیزه کردن دل و آراستن آن به ذکر خداوند متعال و انس دادن آن با اوست. پس مرید باید به دلش بنگرد تا هر چه تأثیرش در آن قویتر است بر همان مواظبت کند و هر زمان از آن احساس ملالت کند آن را تغییر داده به ورد دیگری مشغول شود. از این رو برای اکثر مردم بهتر آن است که مطابق آنچه گفته شد این اوراد مختلف را بر اوقات تقسیم کنند و از نوعی به نوع دیگر مشغول شوند، چه کسالت و ملال بر طبع غلبه دارد و حالات شخص نیز مختلف است لیکن هر گاه معانی این اوراد و راز آنها را بداند باید معانی را متابعت کند فی المثل اگر تسبیحی را بشنود و احساس کند در دل او موقعیت و اهمیت دارد آن را تا زمانی که

133- همان ماخذ، ص ۱۲۷، شماره ۶.

134- پیش از این بیان شده است.

دوم: عالمی است که مردم از دانش او از طریق فتوا یا تدریس یا تصنیف سود می برند. ترتیب او برای به جا آوردن این اوراد خلاف ترتیب عابد است، چه عالم به مطالعه کتاب و تصنیف و افاده نیاز

دارد، و این امر ناگزیر به زمان محتاج است و اگر عالم بتواند همه اوقات خود را در این راه به کاربرد عمل او پس از فرایض و نوافل از هر کار دیگر افضل است. آنچه ما در کتاب علم پیرامون فضیلت تعلیم و علم ذکر کرده‌ایم همه گواه صحت این گفتار است. چگونه چنین نباشد، حال آن که در علم بر ذکر خداوند مداومت و بر روی گفتار او و پیامبرش (ص) تأمل می‌شود، و این امر متضمن سود خلق و هدایت آنها به راه آخرت است. و بسا طالب دانشی مساله‌ای را می‌آموزد و با فرا گرفتن آن عبادت تمام عمر او اصلاح می‌شود به طوری که اگر آن را نمی‌آموخت سعی و کوشش او ضایع و تباه بود. روشن است که مقصود ما از دانشی که مقدم بر عبادت است دانشی است که مردم را به راه آخرت ترغیب کند و آنها را به دنیا بی‌میل سازد، و یا دانشی است که در سلوک آخرت آنها را یاری دهد و آن را به همین نیت فرا گرفته باشند، نه علمی که بر رغبت آنها به مال و جاه و مقبولیت در نظر مردم بیفزاید.

برای عالم نیز سزاوار است که اوقات خود را تقسیم کند، زیرا استغراق اوقات در کار علم برای طبع قابل تحمل نیست، و باید وقت پس از دمیدن صبح تا طلوع آفتاب را به اذکار و اوراد تخصیص دهد، چنان که در ورد اول ذکر کرده‌ایم، و زمان پس از طلوع آفتاب تا چاشتگاه را در افاده و تعلیم بگذرانند، و این در صورتی است که کسانی در نزد او به فرا گرفتن دانش به قصد اصلاح امور آخرت مشغول باشند. اگر شاگردانی از این قبیل نداشته باشد این وقت را به تفکر بگذرانند، و در مشکلات خود در علوم دین بیندیشد، زیرا صفا و پاکیزگی دل پس از فراغت از ذکر و پیش از اشتغال به کارهای دنیا بر هشیاری انسان در حل مشکلات می‌افزاید، و زمان از چاشتگاه تا عصر را در تصنیف و مطالعه صرف کند، و کار خود را جز برای صرف نهار و وضو و نماز واجب و قیلوله سبک - اگر

---

### 518

روزها طولانی باشد - رها نسازد. از عصر تا زرد شدن آفتاب به شنیدن آنچه در نزد او می‌خوانند از قبیل تفسیر، حدیث و علمی که نافع است مشغول شود. و از زرد شدن آفتاب تا غروب به ذکر و استغفار و تسبیح پردازد. ورد نخست او که پیش از دمیدن آفتاب است کار زبان است، ورد دوم که وقت آن تا چاشتگاه است کار دل و تفکر است، ورد سوم که تا عصر ادامه دارد کار دست و چشم از طریق مطالعه و کتاب می‌باشد، ورد چهارم که پس از عصر است کار گوش است تا چشم و دست را آسایشی باشد، چون بسا که مطالعه و بررسی کتب پس از عصر به چشم زیان رساند. از این رو هنگام

زرد شدن آفتاب به ذکر زبان باز گردد. در این صورت هیچ جزئی از روز باقی نمی‌ماند مگر این که با جوارح خود عملی انجام می‌دهد ضمن این که در همه این اعمال باید دارای حضور قلب باشد.

اما شب بهترین قسمت، تقسیم شافعی است، چه او شب را به سه جزء تقسیم می‌کرده ثلث اول را به مطالعه و بررسی علوم و ثلث وسط را به نماز و ثلث آخر را به خواب تخصیص می‌داده است.

می‌گوییم: سزاوارتر این است که نصف اول شب را بخوابد و نصف یا ثلث آخر شب را بیدار باشد، زیرا اواخر شب بویژه سحرگاه با صفات و پربرکت تر است. پیامبر خدا (ص) در بیشتر اوقات به همین گونه رفتار می‌کرد و چنان که ذکر کرده‌ایم در اول شب پس از نماز عشا می‌خوابید. اول نیمه دوم شب همان ساعتی است که دعا در آن مستجاب می‌شود، و چنان که بیان کرده‌ایم همه شب در ثلث آخر آن فرشتگان به آسمان دنیا فرود می‌آیند.

غزالی می‌گوید: تقسیم شافعی در شبهای زمستان میسر می‌شود، لیکن در تابستان چه بسا قابل تحمل نباشد مگر آن که در روز خوابش را زیاد کند، باری این است آنچه ما در ترتیب اوراد عالم اختیار کرده‌ایم.

سوم: متعلم و یا دانشجو باید دانست که اشتغال به تعلم و آموختن دانش از اشتغال

-135 این حدیث به نقل از ابی داوود و جز او پیش از این ذکر شده است.

-136 همان ماخذ، ص ۵۸۸، معانی الاخبار صدوق، ص ۳۲۱.

-137 همان ماخذ، ج ۱، ص ۳۹.

---

## 519

به اذکار و نوافل افضل است، و متعلم در ترتیب اوراد در حکم عالم است، لیکن اوقاتی را که عالم صرف افاده و تدریس می‌کند او باید آن را صرف استفاده و تحصیل کند، و زمانی را که عالم در آن به تصنیف و تالیف می‌پردازد او باید در آن به تعلیق و استنساخ مشغول گردد، و ترتیب اوقات متعلم همان است که در مورد عالم ذکر کردیم. آنچه ما در فضیلت تعلم و علم بیان کرده‌ایم روشنگر افضل بودن اینهاست، بلکه هر گاه او دانشجو به معنای واقعی خود نباشد اما تحصیل و حاشیه‌نویسی می‌کند تا عالم شود، حتی اگر این هم نبوده و از مردم عوام باشد. لیکن در مجالس ذکر و علم و وعظ

حضور می‌یابد اشتغال او از پرداختن به اورادی که پس از طلوع صبح و دمیدن آفتاب و در سایر اوقات ذکر کرده‌ایم افضل خواهد بود. در حدیث ابی ذرّ آمده است که حضور در مجلس ذکر از هزار رکعت نماز و تشییع هزار جنازه و عیادت هزار بیمار افضل است. و نیز پیامبر خدا (ص) فرموده است: «هنگامی که باغهای بهشت را می‌بینید در آنها بچرید.» عرض کردند: ای پیامبر خدا! باغهای بهشت چیستی فرمود «حلقات ذکر.»» ۱۳۵»

می‌گوییم: در الفقیه آمده که پیامبر (ص) فرموده است: «به سوی باغهای بهشت بشتابید.» عرض کردند: ای پیامبر خدا! باغهای بهشت چیستی فرمود:

«حلقات ذکر.»» ۱۳۶»

در کافی بطور مرفوع روایت شده است که لقمان به فرزندش گفت: ای پسرک من مجالس را با دقت انتخاب کن. اگر گروهی را دیدی که ذکر خدا می‌گویند با آنان بنشین، چه اگر عالم باشی دانشت به تو سود می‌رساند و اگر نادان باشی به تو دانش می‌آموزند، و شاید خدا آنها را در زیر سایه رحمت خود قرار دهد و تو را نیز شامل شود، و اگر دیدی گروهی گرد هم آمده‌اند و ذکر خدا نمی‌گویند با آنها منشین، زیرا اگر عالم باشی دانشت به تو سودی نمی‌رساند، و اگر نادان باشی آنها بر نادانی تو می‌افزایند، و شاید خداوند عقوبت خود را بر آنها نازل کند و تو را نیز فرا گیرد.»» ۱۳۷»

---

## 520

مراد از ذکر علمی است که نافع باشد چنان که حدیث دوم بر آن دلالت دارد. در قرآن آمده است: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» ۱۳۸» در کافی از ابی جعفر امام باقر (ع) روایت شده که فرموده است: «در مجلس پیش کسی که به آن اعتماد دارم بنشینم در نزد من از عبادت یک سال اطمینان بخش‌تر است.»» ۱۳۹»

غزالی می‌گوید: بطور خلاصه هر گاه با گفتار واعظی سخنور و پاک سیرت گرهی از گره‌های محبت دنیا از دل گشوده شود از رکعت‌های بسیار کسی که دلش از محبت دنیا آکنده باشد شریفتر و سودمندتر است.

چهارم: پیشه‌وری که برای اعاشه عائله‌اش ناگزیر از کسب است، روا نیست که امر عائله‌اش را مهمل گذارد و اوقاتش را به عبادت بگذراند، بلکه ورد و عبادت او این است که در وقت کار در بازار

حضور یابد و به کسب پردازد، لیکن باید در کار و حرفه‌ای که دارد خدا را فراموش نکند، بلکه بر اذکار و تسبیحات و تلاوت قرآن مواظبت داشته باشد، زیرا اینها را می‌توان در ضمن کار انجام داد و آنچه انجام دادن آن در ضمن کار میسر نیست نماز است مگر آن که ناطور یعنی نگهبان باغ یا مزرعه باشد، چه برای او ممکن است که نماز را با اوراد آن به جا آورد. سپس هر زمان از کسب فراغت یابد باید که به ترتیب اوراد باز گردد، و اگر به کسب ادامه دهد و آنچه را از کفاف او بیشتر است صدقه دهد عمل او از اورادی که ذکر کردیم افضل خواهد بود، زیرا عبادتی که سودش به دیگری رسد بهتر از عبادتی است که فایده‌اش منحصر به عبادت کننده است، صدقه و کسب چنانچه به این نیت باشد، خود آن عبادت و موجب تقرب انسان به حق تعالی است و علاوه بر آن دیگران نیز از آن بهره‌مند می‌شوند و برکت دعای آنان به عملش می‌پیوندد و اجر او چند برابر می‌شود.

می‌گوییم: از طریق خاصه (شیعه) کافی از امام باقر (ع) روایت کرده است: «پیامبر خدا (ص) فرموده است: عبادت هفتاد جزء است، افضل آنها طلب حلال است» «۱۴۰»

-138 نحل / ۴۳: ... اگر نمی‌دانید از اهل اطلاع پرسید.

-139 همان ماخذ، ج ۱، ص ۳۹.

-140 همان ماخذ، ج ۵، ص ۷۸، شماره ۶.

---

## 521

از امام صادق (ع) روایت شده که پیامبر خدا (ص) فرموده است: «کسی که زحمت خود را بر دوش مردم اندازد ملعون است» «۱۴۱» پنجم: والی مانند پیشوا یا قاضی یا کسی که بر امور مسلمانان سرپرستی و نظارت دارد، قیام چنین شخصی برای برآوردن حوائج مسلمانان و انجام دادن مقاصد آنان چنانچه بر وفق شرع و از روی اخلاق باشد از اورادی که ذکر شد افضل است اما برای او سزاوار است که روزها به ایفای حقوق مردم مشغول باشد، و به ادای فرایض بسنده کند، و شبها اوراد مذکور را به جا آورد.

می‌گوییم: این امر زمانی درست است که هر یک از صاحبان مناصب مذکور شایسته مقام خود بوده و بحق آن را دارا شده باشند، لیکن اگر ستمکار بوده و از سوی پیشوایان ستمگر منصوب شده باشند طاغوت خواهند بود. در کافی از امام صادق (ع) روایت شده که از آن حضرت در باره دو تن از شیعیان



که میان آنها بر سر وام یا میراث منازعه بود و برای دادرسی به حاکم یا قاضی مراجعه کرده بودند پرسیدند آیا عمل آنها روا بوده است یا نهی فرمود: «کسی که دعوای خود را نزد طاغوت برد و طاغوت به سود او حکم کند مالی را که می‌گیرد اگر هم حق ثابت او باشد سحت و حرام است زیرا او به حکم طاغوت آن مال را گرفته است و خداوند دستور داده که به طاغوت کافر و از او بیزار باشند، عرض شد: این دو نفر چه کنند فرمود: بنگرید هر کس از شما احادیث ما را روایت، و در حلال و حرام ما نظر و دقت می‌کند و احکام ما را می‌شناسد، به حکمیت او خشنود باشید، چه من او را بر شما حاکم قرار دادم. اگر او بر طبق احکام ما حکم کند و کسی آن را نپذیرد به حکم خدا اهانت ورزیده و ما را رد کرده و آن که ما را رد کند خدا را رد کرده است و این عمل در حدّ شرک به خداست» «۱۴۲» غزالی می‌گوید: از مطالبی که پیش از این ذکر کردیم دانستی دو چیز بر عبادات

141- همان ماخذ، ج ۵، ص ۷۲، شماره ۷.

142- کافی، ج ۷، ص ۴۱۲، شماره ۵.

---

## 522

بدنی مقدّم است: یکی دانش و دیگری مدارا و نیکی نسبت به مسلمانان، چه هر یک از این دو در واقع عبادت است و بر دیگر عبادات رجحان دارد زیرا فواید آن به دیگران می‌رسد و منافع آن در میان مردم انتشار می‌یابد.

ششم: موحدی است که مستغرق جمال حق گشته و همه افکار و اندیشه‌های خود را یکی کرده و آن را متوجه او ساخته است جز خدا کسی را دوست نمی‌دارد، و از کسی جز خدا نمی‌ترسد روزی خود را تنها از خدا انتظار دارد و به چیزی نمی‌نگرد جز این که خدا را در آن می‌بیند. کسی که به این مرتبه برسد او را به انواع اوراد و توزیع آن در اوقات مختلف نیازی نیست بلکه ورد او پس از ادای واجبات جز یک چیز نخواهد بود و آن حضور قلب با خدا در همه احوال است. به دل اینان هیچ چیزی خطور نمی‌کند. و به گوششان هیچ چیزی نمی‌رسد، و در برابر چشمانشان هیچ چیزی ظاهر نمی‌شود جز این که در آن برای آنها عبرت و فکرت و مزید شوق و ارادت است. پس آنچه آنان را به حرکت در می‌آورد و سکون و آرامش می‌بخشد خداوند است و بس. اینان در همه احوال شایستگی آن را دارند که به اجر و ثواب نائل شوند، و نزد آنان عبادتی از عبادت دیگر جدا نیست. آنان کسانی هستند که به حکم: لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ، فَفِرُّوا إِلَيَّ اللَّهُ «۱۴۳» به سوی خدا گریخته‌اند، و قول خداوند متعال در آنها

تحقق یافته که فرموده است: **وَ إِذِ اعْتَرَزْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ «۱۴۴»**، و اشاره به همین است در آن جا که فرموده است:

**إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّئِينَ «۱۴۵»**. این درجه بالاترین درجات صدیقان است، و بدان نمی‌توان رسید جز پس از ترتیب اوراد و مداومت بر آنها در روزگاری دراز. اما مرید نباید به سخنی که در این باره بشنود مغرور و فریفته شود و آن را برای خود ادعا کند، و در ادای وظایف عبادت سستی ورزد، چه نشانه کسی که به این مرتبه رسیده باشد این است

-143 ذاریات / ۴۹ و ۵۰: شاید متذکر شوید، پس به سوی خدا بگریزید.

-144 کهف / ۱۶: و هنگامی که از آنها و از آنچه جز خدا می‌پرستیدند کناره‌گیری کردید...

-145 صافات / ۹۹: (و گفت) من به سوی پروردگارم می‌روم او مرا هدایت خواهد کرد.

---

## 523

که هیچ وسوسه‌ای به دل او راه نمی‌یابد، و هیچ گناهی به قلب او خطور نمی‌کند، و از هجوم حوادث هولناک نگران و مضطرب نمی‌شود، و مشاغل بزرگ او را از جا بدر نمی‌برد، و کجا این مرتبه روزی هر کسی باشدی بنابر این ترتیب اورادی که ذکر کردیم بر همه مردم لازم است و همه آنها راهبهای وصول به قرب خداوند می‌باشند. **حَقَّ تَعَالَىٰ فَرَمُودَهُ اسْت: قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَيَّ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا «۱۴۶»** پس اینان همه هدایت یافتگانند و برخی هدایت بیشتری یافته‌اند.

در خبر آمده است: «ایمان سیصد و سی و سه طریق است، هر کس بر یکی از این طرق با شهادت خدا را دیدار کند وارد بهشت می‌شود» «۱۴۷» یکی از دانشمندان گفته است ایمان به شمار پیامبران مرسل سیصد و سیزده صفت است. هر مومنی که دارای یکی از این صفات باشد سالک راه خداست، از این رو طرق مردم اگر چه در عبادت و بندگی مختلف است لیکن همگی پویای صراط مستقیم می‌باشند. **أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ «۱۴۸»**، و تفاوت آنها در درجات قرب است نه در اصل آن، و کسی به خداوند مقربتر است که معرفتش به او بیشتر باشد، و آن که معرفتش به او بیشتر است ناگزیر عبادتش به درگاه او زیادتر می‌باشد، و کسی که او را بشناسد جز او را بندگی نمی‌کند. و اصل در اوراد نسبت به همه افراد مداومت است چه مراد از آن دگرگون کردن صفات باطن است و عمل جزئی اثرش کم بلکه نامحسوس است، زیرا آثار بر مجموع عمل مترتب

می‌شود و چنانچه در عقب عملی آثار محسوسی ظاهر نشود و آن عمل بزودی برای دوّمین و سوّمین بار دنبال نگردد

- 146 اسراء / ۸۴: بگو هرکس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می‌کند، پروردگار شما آنها را که راهشان نیکوتر است بهتر می‌شناسد.

- 147- ماخذ آن را نیافتیم جز در مجمع‌الزوائد، ج ۱، ص ۳۶، از روایت ابی یعلی، الکبیر طبرانی نظیر آن.

- 148 اسراء / ۵۷: آنها کسانی هستند که خودشان وسیله‌ای (برای تقرب) به پروردگارشان می‌طلبند، وسیله‌ای هرچه نزدیکتر و به رحمت او امیدوار و از عذاب او بیمناکند. آری همه از عذاب پروردگارت وحشت دارند.

---

## 524

اثر آن بکلی محو شده و از میان می‌رود. فقیه نیز به همین گونه است چه زمانی فقه در نفس او جای می‌گیرد که مسائل فقه را زیاد تکرار کند، و اگر شبی در تکرار این مسائل بکوشد و یک هفته یا یکماه آن را ترک کند سپس باز گردد و شبی دیگر با شدت به تکرار آن مسائل پردازد و پس از آن ترک کند، این تلاش او اثر بخش نخواهد بود، لیکن اگر مقدار تلاشهای خود را در این مدت بر شبهای آن به طور متوالی تقسیم می‌کرد بی‌شک کوششهای او موثر واقع می‌شد. به همین سبب پیامبر خدا (ص) فرموده است:

«محبوبترین اعمال در نزد خداوند آن است که پیوسته‌تر باشد هر چند اندک باشد» (۱۴۹) از عایشه در باره نحوه کار پیامبر خدا (ص) پرسیدند گفت: «آن حضرت بر عمل مداومت داشت و چون کاری می‌کرد آن را ثابت و استوار می‌فرمود» (۱۵۰) از این رو پیامبر خدا (ص) فرموده است: «خداوند هر کس را به عبادتی عادت دهد و او آن را از روی ملالت ترک کند خداوند بر او خشم خواهد گرفت» (۱۵۱) می‌گوییم: از طریق خاصّه (شیعه) به سند صحیح از زراره از امام باقر (ع) روایت شده که فرموده است: «محبوبترین اعمال در نزد خداوند عملی است که بنده بر آن مداومت کند هر چند اندک باشد» (۱۵۲) در خبر صحیح دیگری از آن حضرت نقل شده که بعد از ذکر نوافل شبانه‌روز فرموده است: «اینها همه مستحب‌اند و واجب نیستند، همانا ترک کننده واجب کافر است لیکن ترک کننده اینها کافر نیست اما ترک آنها گناه است زیرا مستحب است که هر گاه انسان عمل نیکی انجام دهد بر آن مداومت کند» (۱۵۳)

149- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۸۹.

150- سنن ابوداود، ج ۱، ص ۳۱۵، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۷۱.

151- ریاضة المتعبدين ابن سنی که سند آن را به عایشه می‌رساند، المغنی.

152- کافی، ج ۲، ص ۸۲، شماره ۲.

153- تهذیب، ج ۲، ص ۱۳۵.

## 525

باب دوّم در بیان فضیلت قیام شب و اسبابی که آن را میسر می‌سازد و چگونگی احیای آن و شبهایی که احیای آنها مستحب است

### فضیلت قیام شب:

اما آیاتی که گویای این فضیلت است قول خداوند متعال است که: **إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ ... تا آخر آیه «۱»** و نیز: **إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ ... تا آخر آیه «۲»** و نیز: **تَتَجَافَىٰ جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ، «۳»** و نیز: **أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا «۴»**، و نیز: **وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا «۵»**، و نیز: **اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ «۶»**. در تفسیر آیه اخیر گفته شده مراد قیام شب است که با صبر و بردباری بر آن برای مجاهده با نفس از آن کمک گیرد. اما اخباری که در این باره وارد شده قول پیامبر اکرم (ص) است که فرموده است: **«هر یک از شما که می‌خواهد شیطان بر موی بالای پیشانی‌ش سه گره می‌زند و در جای هر گرهی نقش می‌کند که شب دراز است بخواب، چنانچه او از خواب برخیزد و خداوند را یاد کند یک گره باز می‌شود، و چون وضو بگیرد، گره دوّم و هنگامی که نماز گزارد گره سوّم باز می‌شود، در نتیجه با نشاط و درونی پاکیزه وارد صبح می‌شود، و اگر برنخیزد با کسالت و آلودگی نفس بامداد خواهد کرد.» «۷»**

1- مزمل / ۲۰: همانا پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستند نزدیک دو سوم از شب یا نصف یا ثلث آن را به پا می‌خیزید.

2- مزمل / ۶: مسلماً برنامه (عبادت) شبانه پا برجاست و با استقامت تر است.

3- سجده / ۱۶: پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می‌شود (به پا می‌خیزند و رو به درگاه خدا می‌آورند).

4- زمر / ۹: ... یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول و در حال سجده و قیام است.

5- فرقان / ۶۴: آنها کسانی هستند که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می‌کنند.

6- بقره / ۴۵ و ۱۵۳: از صبر و نماز یاری جوئید.

7- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۶۳، صحیح مسلم، سنن ابن ماجه، شماره ۱۳۲۹، نظیر آن، احمد ابویعلی با الفاظ دیگری، مجمع الزوائد، ج ۲،

ص ۲۶۲.

## 526

در خبری آمده است که نزد آن حضرت نام کسی برده شد که تمامی شب را تا بامداد خوابیده بود فرمود: «شیطان در گوش او بول کرده است.»<sup>۸</sup>»

و نیز در خبر آمده است: «شیطان را دارویی است که وارد بینی می‌کند و دارویی است که می‌لیسد و دارویی است که پخش می‌کند. چون دارو را در بینی بنده‌ای وارد کند بدخوی می‌شود، و چون او را بلیسد بدزبان می‌گردد، و اگر دارویش را پخش کند بنده تا بامداد در خواب فرو خواهد رفت.»<sup>۹</sup>»

و نیز پیامبر خدا (ص) فرموده است: «دو رکعت نماز که بنده در نیمه شب به جا آورد برای او از دنیا و هر چه در آن است بهتر است، و اگر بیم دشواری بر اتمم نبود آن را بر آنان واجب می‌کردم»<sup>۱۰</sup>» در خبر صحیح از جابر از پیامبر خدا (ص) نقل شده که فرموده است: «همانا در شب ساعتی است که هر گاه بنده مسلمان آن را درک کند هر خیری را که از خداوند درخواست کند به او عطا خواهد کرد»<sup>۱۱</sup>» در روایتی آمده است: «هر خیری را که از امور دنیا و آخرت طلب کند. و آن (ساعت) در همه شبهاست»<sup>۱۲</sup>» می‌گوییم: پیش از این گفته شد که این کدام ساعت است.

غزالی می‌گوید: روایت شده است که پیامبر (ص) آن قدر اقامه نماز شب کرد تا قدمهایش شکاف برداشت. به آن حضرت عرض شد که خداوند گناهان مقدم و موخر تو را آمرزیده است، فرمود: «آیا بنده شکرگزار خدا نباشم»<sup>۱۳</sup>». از معنای این سخن

8- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۸۷، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۶۳.

9- الکبیر طبرانی با اختلاف در الفاظ و در سلسله روایان او حکم بن عبدالملک قرشی می‌باشد که ضعیف است، مجمع الزوائد، ج ۲، ص

۲۶۲.

10- الثواب آدم بن ابی یاس، قیام اللیل محمد بن نصر مروزی از روایت حسان بن عطیه، الفردوس دیلمی از ابن عمر، المغنی.

11 و ۱۲- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۷۵.

13- سنن ترمذی، ج ۳، ص ۲۰۵، صحیح بخاری و مسلم مختصر آن، سنن بیهقی، ج ۳، ص ۱۶، کافی، >

## 527

برمی‌آید که این کنایه از بلندی رتبه آن حضرت است، چه شکر مایه مزید آن است، لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ<sup>۱۴</sup> و نیز فرموده است: «بر شما باد به قیام شب که آن روش شایستگان پیش از شماست، همانا قیام شب مایه تقرّب به درگاه خداوند، کفّاره گناهان، برطرف کننده درد از بدن و بازدارنده از گناه است»<sup>۱۵</sup> و نیز: «هر کسی نماز شب بگذارد و خواب بر او غلبه کند خداوند ثواب نماز شب را برایش می‌نویسد و خوابش صدقه برای اوست»<sup>۱۶</sup> و نیز به ابی ذرّ فرمود: «اگر بخواهی سفر کنی ناگزیر توشه‌ای برای خود فراهم می‌سازی، پس برای سفر آخرت چگونه‌ای‌ی آیا تو را به آنچه در آن روز برایت سودمند است آگاه نکنم عرض کرد: آری پدر و مادرم فدایت باد، فرمود: در گرمای سخت برای روز قیامت روزه بدار، و در تاریکی شب برای وحشت قبر دو رکعت نماز بگذار، و برای امور بزرگ حجّ به جا آور، و به مستمندی صدقه‌ای بده، یا سخن حقی بگو، و یا از سخن بدی دم فروبند.»<sup>۱۷</sup>

روایت شده است در زمان پیامبر (ص) مردی بود که چون مردم به بستر خواب می‌رفتند و چشمها می‌آرمید برمی‌خاست و نماز می‌گزارد و قرآن می‌خواند و می‌گفت: ای پروردگار من مرا از آتش پناه ده، حال او را به پیامبر (ص) عرضه داشتند فرمود: «چون او به کار خود مشغول شود مرا آگاه کنید.» هنگامی که پیامبر (ص) را آگاه کردند آمد و گفتار او را شنید، چون صبح شد پیامبر (ص) به او فرمود: «ای فلان! چرا بهشت را طلب

< ج ۲، ص ۹۵.

14- ابراهیم / ۷: اگر شکر کنید (نعمت خود را) بر شما خواهیم افزود.

15- مستدرک، حاکم، ج ۱، ص ۳۰۸، سنن ترمذی، ج ۱۳، ص ۶۴، تهجد ابن ابی الدنیا، صحیح ابن خزیمه، همگی از روایت عبدالله بن صالح کاتب اللیث.

16- سنن ابی داود، ج ۱، ص ۳۰۳، سنن نسائی، ج ۳، ص ۲۵۷.

17- التهجّد ابن ابی الدنیا از روایت سری بن مخدّد به طور مرسل، و ازدی سری را ضعیف شمرده است، المغنی.

## 528

نکردی» عرض کرد: ای پیامبر! من در آن مقام نیستم و عملم بدان نمی‌رسد، دیری نگذشت جبرئیل بر پیامبر (ص) فرود آمد و عرض کرد: به فلان خبر ده که خداوند او را از آتش پناه داده و به بهشت وارد کرده است. «۱۸»

علی بن ابی الحسن گفته است: یحیی بن زکریّا (ع) از نان جو سیر شد و به خواب رفت تا صبح شد و وردی از او فوت گردید. خداوند به او وحی فرمود: ای یحیی! سرایی بهتر از سرای من یافتی یا همسایه‌ای بهتر از همسایگی من پیدا کردی، ای یحیی! به عزت و جلالم سوگند اگر بر بهشت آگاهی یابی از اشتیاق به آن بگدازی و جان از کف بدهی، و اگر بر جهنّم مطلع شوی پیه تنت آب شود و از چشمت چرک و خون روان گردد، و پس از آن پلاس آهن به تن کنی.»

به پیامبر (ص) عرض کردند: فلانی شب نماز می‌خواند و چون صبح شود دزدی می‌کند. فرمود: «نماز او را از کاری که می‌کند باز خواهد داشت.» «۱۹»

و نیز فرمود: «خدا رحمت کند مردی را که شب برخیزد و نماز گزارد، سپس همسرش را بیدار کند و او نیز نماز به جا آورد و اگر امتناع کند آب بر روی او بپاشد، و خدا رحمت کند زنی را که شب برخیزد و نماز به جا آورد سپس شوهرش را بیدار کند و اگر بر نخیزد آب بر رویش بپاشد.» «۲۰»

و نیز فرمود: «کسی که شب بیدار شود و زنش را بیدار کند و هر دو تن دو رکعت نماز به جا آورند در زمره کسانی ثبت می‌شوند که خداوند در باره آنها فرموده است:

وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ. «۲۱»

و نیز فرموده: «پس از نمازهای واجب افضل نمازها نماز شب است.» «۲۲»

18- بر ماخذ آن دست نیافتیم.

19- مسند احمد، الشعب بیهقی، مشکاة المصابیح، ص ۱۱۰، بزّاز و رجال او مورد وثوق اند، مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۵۸.

20- سنن ابی داوود، ج ۱، ص ۳۰۱، سنن نسائی، ج ۳، ص ۲۰۵، سنن ابن ماجه، شماره ۱۳۳۶ نظیر آن.

21- سنن ابن ماجه شماره ۱۳۳۵.

22- سنن دارمی، ج ۱، ص ۳۶۴.

---

## 529

### فضیلت قیام شب از طریق خاصّه (شیعه)

می گویم: از طریق خاصّه (شیعه) الفقیه روایت کرده است: جبرئیل (ع) بر پیامبر (ص) فرود آمد. پیامبر (ص) به او فرمود: «ای جبرئیل مرا موعظه کن». عرض کرد:

«ای محمد هر چه خواهی زندگی کن لیکن خواهی مرد، و آنچه خواهی دوست بدار لیکن از آن جدا خواهی شد، و هر چه خواهی بکن زیرا آن را دیدار خواهی کرد. شرافت مومن نماز شب اوست، و عزت او خودداری از آزار مردم است.»»۲۳»

بحر السقا از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که فرموده است: «سه چیز از رحمت‌های خداست: نماز شب، افطار روزه‌دار و دیدار برادران.»»۲۴»

امام موسی بن جعفر (ع) در باره قول خداوند متعال: وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ»۲۵» فرمود: «نماز شب است.»

امام صادق (ع) فرموده است: «بر شما باد به نماز شب چه آن سنت پیامبر شما، و روش شایستگان پیش از شما و برطرف کننده درد از بدن‌های شماست.»»۲۶»

هشام بن سالم از آن حضرت نقل کرده که در باره قول خداوند: إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا»۲۷» فرمود: «مراد برخاستن انسان از بستر خواب است برای رضای خداوند نه رضایت دیگری.»

امام صادق (ع) فرموده است: «مردمی که از بستر خواب برمی‌خیزند بر سه نوعند:



## دسته‌ای به سود آنهاست و به زیان آنها نیست، دسته‌ای به زیان آنهاست و به سود آنها

23- همان ماخذ، ص ۱۲۴، شماره ۱، اوسط طبرانی، الترغیب، ج ۱، ص ۴۴۱.

24- همان ماخذ، ص ۱۲۴، شماره ۲.

25- حدید / ۲۷: ... و رهبانیتی را ابداع کرده بودند که ما بر آنها مقرر نکرده بودیم گرچه هدفشان خشنودی خدا بود. خبر در الفقیه، ص

۱۲۴، و تهذیب، ج ۱، ص ۱۶۹.

26- همان ماخذ، ص ۱۲۴، شماره ۴.

27- مزمل / ۷: مسلماً برنامه (عبادت) شب پابرجاتر و با استقامت‌تر است.

---

### 530

نیست، و دسته‌ای نه به زیان آنهاست، و نه به سود آنها، اما دسته‌ای که به سود آنهاست و به زیانشان نیست آنهايي هستند که از خواب برمي‌خیزند وضو مي‌گیرند و نماز مي‌گزارند و به ذکر خداوند مشغول مي‌شوند، و اين به سود آنهاست نه به زیان آنها اما دسته دوم کسانی هستند که پیوسته در معصیت خداوند بسر مي‌برند، و برخاستن به زیان آنهاست نه به سود آنها. دسته سوم آنهايي هستند که شب را تا صبح بيدار مي‌گذرانند و اين نه به زیان آنهاست و نه به سود آنها.» «۲۸»

عبد الله بن سنان از آن حضرت در باره قول خداوند: سَيِّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ «۲۹» پرسید فرمود: «آن بيداري شب در نماز است.»

فضیل بن یسار از آن حضرت روایت کرده که فرموده است: «خانه‌هایی که شبها در آنها با تلاوت قرآن نماز گزارده مي‌شود به اهل آسمان روشني مي‌دهند چنان که ستارگان آسمان به مردم زمين روشني مي‌بخشند.» «۳۰»

و نیز در باره قول خداوند متعال: إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ فرموده است:

«نماز مومن در شب، گناه روز او را مي‌زداید.» «۳۱»

خداوند متعال در کتاب خود امیر مومنان (ع) را به سبب قیام او به نماز شب ستوده و فرموده است:  
أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ. أَنَاءَ اللَّيْلِ بِهَ مَعْنَايَ سَاعَاتِ شَبِّ  
است. «۳۲»

امیر مومنان (ع) فرموده است: «خداوند هر گاه بخواهد مردم زمین را عذاب کند می‌فرماید: اگر کسانی نبودند که جلال و عظمت مرا دوست میدارند، و مساجد مرا آباد می‌سازند، و سحرگاهان طلب آموزش می‌کنند عذابم را بر آنها فرود می‌آوردم.» «۳۳»

پیامبر خدا (ص) فرموده است: «کسی که نمازش در شب بسیار است رخسارش

28- الفقیه، ص ۱۲۴، شماره ۶.

29- فتح / ۲۹: نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است، خبر در الفقیه ص ۱۲۵ شماره ۷.

30 تا ۳۳- الفقیه، ص ۱۲۵، شماره ۸ تا ۱۵.

---

## 531

در روز نیکوست. «۳۴»

مردی نزد ابی عبد الله (ع) آمد و از بینوایی خود شکایت و در این باره به اندازه‌ای زیاده‌روی کرد که تصور می‌شد او از گرسنگی در رنج است، امام به او فرمود: «ای فلان، آیا نماز شب می‌گزاری، آن مرد گفت: آری، امام رو به اصحاب خود کرد و فرمود:

«کسی که مدعی شود او نماز شب می‌خواند و روز را گرسنه بسر می‌برد دروغ گفته است، خداوند متعال با نماز شب قوت روز را ضامن شده است.» «۳۵»

ابو جعفر امام باقر (ع) فرموده است: «خداوند متعال دوست می‌دارد کسی را که در میان جمع بدون ناسزاگویی شوخی کند، و در تنهایی بیندیشد، و از عبرتها پند گیرد، و شب را با نماز بسر برد.» «۳۶»

پیامبر (ص) در هنگام وفات به ابی ذر فرمود: «ای ابا ذر وصیت پیامبرت را به یاد داشته باش تا از آن سود ببری، کسی که با نماز شب عمرش بسر رسد و بمیرد بهشت برای اوست.» این حدیث طولانی است و آنچه را مورد نیاز بود از آن اخذ کردیم. «۳۷»

جابر بن اسماعیل از جعفر بن محمد از پدرش (ع) روایت کرده است: «مردی از علی بن ابی طالب (ع) در باره بسر بردن شب با تلاوت قرآن پرسید. آن حضرت فرمود:

مژده می‌دهم که اگر کسی یک دهم شب را از روی اخلاص برای کسب ثوابهای الهی به نماز بگذراند خداوند به فرشتگانش می‌فرماید: برای این بنده‌ام به شمار دانه‌ها و برگ‌ها و درختانی که در شب می‌رویند و نی‌ها و برگ‌های درختان خرما و چراگاهها حسنه بنویسند.

و کسی که یک نهم شب را به نماز بگذراند خداوند ده دعای مستجاب به او عطا می‌کند، و نامه عملش را به دست راست او می‌دهد.

کسی که یک هشتم شب را به نماز بگذراند خداوند پاداش اجر شهیدی شکبیا و نیک نفس به او می‌دهد و شفاعت او را در خانواده‌اش می‌پذیرد.

کسی که یک هفتم شب را به نماز بگذراند در روز قیامت که از قبرش بیرون

34 تا ۳۷ - الفقیه، ص ۱۲۵، تهذیب، ج ۱، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

---

### 532

می‌آید رخسارش مانند ماه شب چهاردهم است تا آنگاه که با امان داده شدگان از صراط عبور کند.

کسی که یک ششم شب را به نماز بگذراند در زمره اوّابین (توبه‌کنندگان) ثبت و گناهان پیشین او آمرزیده می‌شود.

کسی که یک پنجم شب را به نماز بگذراند در غرفه ابراهیم خلیل (ع) کنار او خواهد بود.

کسی که یک چهارم شب را به نماز بگذراند در پیشاپیش رستگاران مانند بادوزان از صراط می‌گذرد و بدون حساب وارد بهشت می‌شود. کسی که یک سوم شب را به نماز بگذراند هر فرشته‌ای او را دیدار کند به مقام او در نزد خداوند متعال رشک می‌برد، و به او گفته می‌شود: از هر دری از هشت در بهشت که خواهی وارد شو.

کسی که نیمی از شب را به نماز بگذراند اگر زمین را هفتاد هزار بار پر از طلا کنند و به او بدهند با پاداش او برابری نمی‌کند، و عمل او در نزد خداوند افضل از آزاد کردن هفتاد برده است که از اولاد اسماعیل باشند.

کسی که دو ثلث شب را به نماز بگذراند به اندازه رمل عالج به او حسنه داده می‌شود، کمترین حسنه از ده برابر کوه احد بیشتر است. کسی که تمامی شب را به تلاوت کتاب خدا و رکوع و سجود و ذکر بگذراند آن اندازه ثواب به او داده می‌شود که کمترین آن این است که مانند روزی که از مادر متولد شده از گناهانش بیرون می‌آید، و به تعداد آنچه خداوند آفریده به او حسنه و به همان اندازه درجه به او داده می‌شود، و در گورش روشنایی برقرار می‌کند، و گناه و حسد را از دلش ریشه‌کن می‌سازد، و از عذاب قبر پناه داده می‌شود، و برات بیزاری از آتش دوزخ به او عطا می‌گردد، و از جمله امان داده شدگان برانگیخته می‌شود. پروردگار متعال به فرشتگانش می‌گوید: ای فرشتگان من به بنده‌ام بنگرید که شب را برای رضای من بیدار بسر می‌برد، او را در فردوس جای دهید، و برای او صد هزار شهر است که در هر شهری همه آنچه نفس آن را می‌طلبد و چشم از آن لذت

---

### 533

می‌برد و به هیچ دلی خطور نکرده موجود است و اینها غیر از کرامات و مزیدات و تقریبی است که برای او آماده شده است. «۳۸»

همو گفته است علاء از محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق (ع) روایت کرده که فرموده است: «هیچ بنده‌ای نیست جز این که در شب یک یا دو بار از خواب بیدار می‌شود. اگر برخاست از جمله اینان خواهد بود و گرنه شیطان به سراغ او می‌آید و در گوشش بول می‌کند. آیا هیچ کس از شما نمی‌بیند که هنگامی که از خواب برمی‌خیزد چنانچه شب به عبادت نپرداخته با حالی بهم خورده و سنگین و کسل برخاسته استی» «۳۹» حسن صیقل از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که فرموده است: «من دشمن می‌دارم کسی را که قرآن خوانده سپس مقداری از شب را بیدار می‌گذراند و برای عبادت برنمی‌خیزد تا آنگاه که بامداد شود و نماز صبح به جا آورد» «۴۰» ابو حمزه ثمالی از ابی جعفر امام باقر (ع) نقل کرده که فرموده است: «هر بنده‌ای نیت کند که در فلان ساعت (برای عبادت) از خواب برخیزد چون خداوند این نیت او را بداند دو فرشته بر او می‌گمارد که در همان ساعت او را حرکت داده و بیدار کنند» «۴۱» عیص بن قاسم از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که فرموده است: «هر گاه در

نماز خواب بر انسان غلبه کند سر به زمین گذارد و بخوابد چه من بر او بیم دارم که اگر بخوابد بگوید: خداوندا مرا وارد بهشت کن، بگوید: خداوندا مرا وارد دوزخ کن. «۴۲»»

زکریّا نَقَّاضٍ از ابی جعفر امام باقر (ع) در باره قول خداوند متعال پرسید که: لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ، فرمود: «از جمله سکرها سکر خواب است» «۴۳» در کافی به سند حسن از محمد بن مسلم از ابی عبد الله (ع) روایت شده که

-38 الفقیه، ص ۱۲۵، تهذیب، ج ۱، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

-39 الفقیه، ص ۱۲۶، شماره ۸ تا ۱۲.

40 تا ۴۳ - الفقیه، ص ۱۲۶، شماره ۸ تا ۱۲.

### 534

گفته است: از آن حضرت در باره قول خداوند پرسیدم که: کَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ، فرمود: «کمی از شبها بود که قیام شب از آنها فوت می شد.» «۴۴»»

در خبر صحیح از معاویة بن وهب از ابی عبد الله (ع) روایت شده که گفته است به آن حضرت عرض کردم: مردی که از دوستان تو و از شایستگان آنهاست از آنچه خواب بر سر او می آورد به من شکایت کرده و گفته است: من تصمیم می گیرم نماز شب بخوانم لیکن خواب بر من غلبه می کند تا صبح می شود، و بسا یک یا دو ماه متوالی نماز را قضا می خوانم و بر زحمت آن شکیبایی می ورزم و گفته است: به خدا سوگند نماز نور چشم من است، راوی می گوید: امام (ع) به او اجازه نداد که نمازها را در آغاز شب بخواند، و فرمود: «قضای آنها در روز افضل است». عرض کردم: در میان زنان ما کنیزکان دوشیزه اند که دوستدار خوبی و خوبانند و سعی دارند نماز شب به جا آورند لیکن خواب بر آنها غلبه می کند، و بسا آنها را قضا می کنند و بسا از قضای آنها نیز ناتوانند لیکن می توانند این نمازها را در آغاز شب به جا آورند. امام (ع) به این زنان اجازه داد که هر گاه ضعیفانند و قضای آنها را هم نمی توانند بگزارند این نمازها را در آغاز شب بخوانند.» «۴۵»»

بیان اسبابی که قیام شب را آسان می کند

بدان قیام شب بر مردم دشوار است جز بر کسی که با رعایت شرایط ظاهری و باطنی

-45 همان ماخذ، ج ۳، ص ۴۴۷، شماره ۲۰، در این روایت جزئی رخصتی وجود دارد، هرچند به طور صریح اجازه داده نشده، و آخر حدیث اشاره دارد به این که مقدم داشتن نمازها برای کسی مجاز است که بداند نمی‌تواند آنها را قضا کند، و جمع میان اخبار مقتضی همین است. در مدارک ص ۱۲۳ گفته است: عدم جواز مقدم داشتن آنها از نصف شب جز در سفر یا به سبب بیم از غلبه خواب است، و این مذهب اکثر اصحاب ماست، و از زرارة بن اعین نقل کرده که مقدم داشتن نمازهای مذکور بر نیمه شب مطلقاً منع شده و بنا بر آنچه ذکر کرده ابن ادریس و علامه در کتاب مختلف خود همین رای را اختیار کرده‌اند لیکن مورد اعتماد قول اول است و بسا از برخی اخبار مطلقاً جواز مقدم داشتن آنها بر نیمه شب معلوم می‌شود، و طبق آنچه در مرآة العقول آمده است اصحاب ما تصریح کرده‌اند که قضای نافله در روز افضل از مقدم داشتن آنها بر نیمه شب است.

### 535

که موجب آسان شدن این امر می‌شود موقتاً به قیام گردد. اما شرایط ظاهری چهار است:

1- بسیار نخورد، چه خوردن زیاد سبب نوشیدن آب زیاد و غلبه خواب می‌شود و در نتیجه برخاستن بر انسان گران می‌آید. یکی از مشایخ همه شب در کنار سفره می‌ایستاد و می‌گفت: ای مریدان زیاد نخورید تا زیاد بیاشامید و زیاد بخوابید و به هنگام مرگ دچار زیان بسیار شوید. این اصلی مهم است که باید معده را از سنگینی طعام سبکبار نگه داشت.

2- در روز خود را در کارهایی که اعضا و جوارح را خسته و اعصاب را درمانده می‌کند به رنج نیفکند، چه این نیز سبب بروز خواب است.

3- قیلوله را در روز ترک نکند، زیرا خواب چاشتگاهی وسیله‌ای است که از آن برای قیام شب کمک گیرد.

4- در روز گناه مرتکب نشود، زیرا گناه دل را سخت می‌کند و میان او و اسباب رحمت حق حایل می‌شود. مردی به حسن (بصری) گفت: ای ابا سعید! من شب را آسوده می‌گذرانم و قیام شب را برای نماز دوست می‌دارم و شبها اسباب وضو را آماده می‌کنم، سبب چیست که بر نمی‌خیزم پاسخی داد: گناهانت تو را در بند کرده است.

می‌گوییم این از سخنان امیر مومنان (ع) است. کافی از علی بن نعمان و او از برخی رجال خود روایت کرده که مردی نزد امیر مومنان علی بن ابیطالب (ع) آمد و عرض کرد:

اي امير مومنان من از نماز شب محروم. امير مومنان (ع) به او فرمود: «تو مردی هستی که گناهانت تو را در بند کرده است.» «۴۶»

غزالی می گوید: این بدان جهت است که خیر سبب خیر و شرّ سبب شرّ می شود، و اندک هر کدام از این دو منجر به بسیار می گردد. از این رو ابو سلیمان دارانی گفته است:

نماز جماعت از کسی فوت نمی شود جز به سبب گناهی که کرده است: و می گفت:

احتلام شب عقوبت و جنابت و دوری از خداوند است.

46- همان مأخذ، ج ۳، ص ۴۵۰، تهذیب، ج ۱، ص ۱۹۶.

### 536

یکی از دانشمندان گفته است: ای بینوا هنگامی که روزه داری بنگر نزد چه کسی و بر چه چیزی افطار می کنی، چه بنده زمانی لقمه ای تناول می کند و همان لقمه دل او را از حالتی که بر آن بوده دگرگون می کند، و دیگر به حالت نخست باز نمی گردد. گناهان همگی دل را سخت می کنند و از قیام شب باز می دارند بویژه خوردن لقمه حرام که تاثیرش از هر چیز دیگر بیشتر است، همان گونه که لقمه حلال در تصفیه دل و تحریک آن به سمت نیکی موثرتر از هر عامل دیگر می باشد، و این امر را که مورد تایید شرع است کسانی که پاس دل نگه می دارند به تجربه می دانند، از این رو یکی از اینان گفته است: بسا خوردن یک لقمه که مانع قیام شبی شده، و بسا یک نگاه که انسان را از تلاوت سوره ای باز داشته است، و بسا بنده طعامی می خورد و یک کاری می کند و همان سبب می شود که یک سال از نماز شب محروم گردد، زیرا همان گونه که نماز انسان را از فحشاء و منکر باز می دارد، فحشاء و منکر نیز انسان را از نماز و کارهای خیر محروم می سازند.

یکی از زندان‌بانه‌های دینور گفته است: سی و چند سال زندانبان بودم. هر کسی را در شب دستگیر می کردند از او می پرسیدم آیا نماز عشاء را به جماعت خوانده است یا نهی

او پاسخ می داد: نه، و این هشداري است بر این که برکت جماعت مانع از ارتکاب فحشاء و منکر است.

شرایط باطنی نیز چهار چیز است: ۱- سلامت دل از کینه مسلمانان و بدعتها و از فضول کارها و افکار دنیوی، چه کسی که همه همتش مصروف تدبیر امور دنیا باشد قیام شب برای او آسان نیست، و اگر هم برخیزد و به نماز ایستد افکارش جز در پی امور دنیایش نبوده و جز به اوهام و وساوس خود نخواهد پرداخت، و در باره اینها گفته‌اند:

و أنت إذا استيقظت ایضا فنائم. «۴۷»

2- خوف غالب، ملازم دل او بوده و آرزوهایش کوتاه باشد، زیرا هر گاه در

– 47 و تو اگر بیدار باشی همچنان خوابیده‌ای.

### 537

مهالک آخرت و درکات دوزخ بیندیشد خواب از او دور می‌شود، و پروایش زیاد می‌گردد چنان که طاووس گفته است: همانا یاد جهنم خواب را از سر عابدان می‌رباید.

حکایت کرده‌اند جوانی در بصره به نام صهیب همه شب را نماز می‌خواند، بانویی که مالک وی بود به او گفت: قیام شبت به کار روزت زیان می‌رساند. پاسخ داد: هنگامی که صهیب دوزخ را به یاد می‌آورد خوابش نمی‌آید. به جوان دیگری که همه شب را با نماز بسر می‌برد همین را گفتند: پاسخ داد: چون به یاد دوزخ می‌افتم ترسم شدت می‌گیرد، و هنگامی که بهشت را به یاد می‌آورم شوقم افزون می‌گردد از این رو نمی‌توانم بخوابم.

ذو النون مصري در این باره اشعار زیر را سروده است:

منح القرآن بوعده و وعیده

مقل العيون بليلها أن تهجعا «۴۸»

فهمو عن الملك الجليل كلامه

فرقابهم ذلت لكيما تخضعا «۴۹»

و نیز گفته‌اند:

يا طويل الرقاد والغفلات

كثرة النوم تورث الحسرات «۵۰»

ان في القبر ان نزلت اليه

لرقادا يطول بعد الممات «۵۱»

و مهادا ممهدا لك فيه



3- با شنیدن آیات و اخبار مربوطه، فضیلت نماز شب را بشناسد تا امید و اشتیاق او به ثوابهای آن در دل وی راسخ شود. و شوق و رغبت، او را برای طلب مزید ثواب و وصول به درجات بهشت برانگیزد، چنان که نقل کرده‌اند یکی از صالحان از جهاد

48- قرآن با وعد و وعید خود چشمها را از خفتن بازداشته است.

49- گفتار پادشاه بزرگ را فهمیده‌اند از این رو گردنهایشان نرم شده تا فروتنی کنند.

50- ای آنکه در خواب و غفلت طولانی بسر می‌بری، بسیاری خواب حسرت زیاد به بار می‌آورد.

51- همانا پس از مردن که در قبر فرود می‌آیی آن جا خوابی دراز است.

52- در آن جا از گناهی که کرده‌ای یا ثوابها بستری برایت گسترده شده است.

53- آبا از شیخون فرشته مرگ ایمنی و چه بسیار ایمنانی که او بر آنها شیخون زده است.

---

### 538

بازگشته بود و همسر وی انتظار همخوابگی او را در آن شب داشت لیکن او وارد مسجد شد و پیوسته نماز می‌خواند تا بامداد شد، همسرش به او گفت: ما مدت‌ها در انتظارت بودیم اکنون که وارد شده‌ای تا بامداد نماز می‌خوانی پاسخ داد: به خدا سوگند همه شبها را در باره حوریه‌ای از حوریان بهشت می‌اندیشیدم و خانه و همسر را فراموش کرده بودم از این رو در این شب نیز به سبب شوقی که به آن داشتم در سراسر آن به نماز ایستادم.

4- محبت خداوند، و این شریفترین انگیزه‌هاست، و دیگر ایمان قوی به این که در نماز شب هر چه بگوید در حال راز و نیاز گفتن با خداوند است و او بر آن آگاه می‌باشد، و در این حال باید شاهد خطورات قلبی خود بود، زیرا آنچه در این موقع از دل او می‌گذرد خطابهایی از سوی حق تعالی به اوست، برای آن که هر گاه خداوند را دوست بدارد ناگزیر خلوت و مناجات با او را نیز دوست می‌دارد و از آن لذت می‌برد، و همین لذت راز و نیاز با دوست او را به طول قیام شب وامی‌دارد، و نباید وجود این لذت را بعید بداند، زیرا عقل و نقل گواه آن است. اما در مورد گواهی عقل باید حال کسی را در

نظر گرفت که شخصي را به سبب جمال او، يا پادشاهي را به سبب بخشش و بذل مال دوست بدارد، روشن است که چگونه از خلوت و مناجات با او لذت مي يابد تا آن حد که شبها خوابش نمي برد.

اگر گفته شود: انسان از دیدن چهره زيبا لذت مي برد و خداوند را نمي توان ديد.

پاسخ اين است که اگر محبوب زيباروي در پشت پرده يا درون خانه اي تاريخ باشد دوست به صرف مجاورت با او لذت مي برد بي آن که او را ببيند و طمعي جز آن داشته باشد. و به اين خوشدل است که دوستيش را به او اظهار و ياد او را بر زبان جاري مي کند و او آن را مي شنود، هر چند اينها همه نزد دوستش آشکار باشد.

و نيز اگر گفته شود: دوست در انتظار پاسخ دوست خویش است و از آن لذت مي برد در حالي که سخني از خداوند شنیده نمي شود، پاسخ اين است که وي اگر چه مي داند که او پاسخ نمي دهد و خاموش مي ماند، ليکن همين اندازه که چگونگي حال خود را بر او

---

### 539

عرضه مي دارد و راز خویش را برايش فاش مي سازد، لذت مي برد، در حالي که صاحبان يقين آنچه در اثنای مناجات به دل آنها خطور مي کند آن را از خدا مي دانند و به گوش دل مي شنوند، و از آن لذت مي برند، چنان که آن کس که با پادشاه خلوت مي کند و حاجات خود را در تاريخي شب به او عرضه مي دارد از اميدي که به احسان و بخشش او دارد لذت مي برد در حالي که اميد به حق تعالي صادقتر و آنچه نزد اوست پايدارتر و از آنچه ديگران دارند سودمندتر است، در اين صورت چگونه ممکن است از عرض حاجات خود بر او متلذذ نشود.

اما نقل: حالات شبزنده داران گواه آن است که از قيام شب لذت مي برند و آن را کوتاه مي شمارند همان گونه که دوست شب وصال با محبوب خود را کوتاه مي شمرد. تا آن جا که به يکي از اينان گفتند: با شب چگونه اي پاسخ داد: هرگز نديدم چهره اش را به من بنماياند، چه هنوز من او را نديده ام باز مي گردد. ديگري گفته است: من و شب مانند دو اسب مسابقه ايم، گاهي شب با رسيدن بامداد بر من سبقت مي گيرد، و گاهي مرا از تفکر باز مي دارد.

از يکي از اينان پرسيدند: شب بر تو چگونه استی پاسخ داد: ساعتی است که من در آن، میان دو حالت: چون بيايد به تاریکی او خوشحالم و چون صبح شود غمناکم و هرگز شادي من بدو کامل نشده است.

علي بن بکار گفته است: چهل سال است مرا هیچ چیزی غمگین نمی کند جز طلوع صبح.

فضيل بن عیاض گفته است: هنگامی که خورشید غروب می کند به تاریکی شب شاد می شوم تا بتوانم با پروردگار خلوت کنم، و چون طلوع می کند غمگین می شوم چه مردم بر من وارد می شوند.

ابو سلیمان دارانی گفته است شب زنده داران از شب خود بیشتر لذت می برند تا اهل لهو از عیش و نوش خود، و اگر شب نبود من ماندن در دنیا را دوست نمی داشتم.

---

#### 540

و نیز گفته است: اگر حق تعالی لذتی را که شب زنده داران از شب می برند عوض ثواب اعمال آنها قرار دهد این عوض از اعمال آنها بیشتر خواهد بود.

یکی از دانشمندان گفته است: در دنیا وقتی نیست که شبیه نعمتهای بهشتیان باشد جز آنچه اهل طاعت در شب از مناجات با پروردگار در دل خود می یابند.

دانشمند دیگری گفته است: لذت مناجات از دنیا نیست، از بهشت است که خداوند آن را برای دوستانش قرار داده است، و دیگران از آن بی بهره اند.

ابن منکدر گفته است: از لذات دنیا جز سه چیز باقی نمانده است: نماز شب، دیدار برادران و نماز جماعت.

یکی از عرفا گفته است: خداوند در سحرها به دلهاي بيداران نظر و آنها را پرنور می کند، و فوایدی به دلهاي آنان می رسد و پیوسته کسب نور می کنند، سپس از آنچه حاصل می کنند از قلوب آنها در دلهاي غافلان پخش می شود.

یکی از عالمان پیشین گفته است: خداوند سبحان به یکی از صدیقان وحی فرمود که مرا از میان بندگان بندگان است که مرا دوست می دارند، من هم آنها را دوست می دارم، مشتاق من هستند، من

هم مشتاق آنانم، مرا یاد می‌کنند. من هم آنها را یاد می‌کنم، مرا در نظر دارند. من هم آنها را در نظر دارم، اگر راه آنها را دنبال کنی تو را دوست می‌دارم، و اگر از آن منحرف شوی تو را دشمن خواهم داشت. عرض کرد: ای پروردگار من نشانه آنان چیستی فرمود: در روز سایه‌ها را رعایت می‌کنند همان گونه که شبان گوسفندان را رعایت می‌کند «۵۴»، و به غروب آفتاب چنان مشتاقند که پرنده به آشیانه خود اشتیاق دارد، هنگامی که شب می‌شود و تاریکی همه جا را فرا می‌گیرد و هر دوستی با دوست خود خلوت می‌کند آنان به پا می‌خیزند، و پیشانی بر زمین می‌نهند و با من راز و نیاز می‌گویند، و نعمتهای مرا سپاسگزاری می‌کنند. برخی از آنان فریاد می‌زنند، برخی گریه می‌کنند، بعضی آه می‌کشند، و بعضی شکوه می‌کنند. و آنچه را به خاطر من

54- یعنی: برای گزاردن او را در مراقب حرکات سایه‌ها و گذشتن لحظات هستند.

---

#### 541

تحمل می‌کنند می‌بینم، و آنچه را به سبب دوستی من شکوه دارند می‌شنوم. نخستین چیزی که به آنان می‌دهم این است که از نور خود در دل‌های آنها می‌افکنم در نتیجه آنها از من خبر می‌دهند چنان که من از آنها خبر می‌دهم. دوّم آن که اگر هفت آسمان و زمین و آنچه در آن است در ترازوی آنها باشد من آنها را برای آنان اندک می‌شمارم. سوّم آن که روی خود را به سوی آنها معطوف می‌کنم، و آیا هیچ کس می‌داند که توجّه من به هر کس معطوف شد می‌خواهم به او چه دهی

مالک بن دینار گفته است: هنگامی که بنده برمی‌خیزد و نماز شب به جا می‌آورد خداوند به او نزدیک می‌شود، و گفته است: اعتقاد پیشینیان این بود که رقت و حلاوت و انواری که در دل خود می‌یابند به سبب نزدیک بودن پروردگار به دل‌های ایشان است. و این امر را راز و تحقیقی است که به خواست خداوند در کتاب «محبّت» به آن اشاره خواهیم کرد.

در خبر آمده که خداوند می‌فرماید: ای بنده من! منم آن خدایی که به دل تو نزدیک شدم، و در غیب نور مرا مشاهده کردی. یکی از مریدان نزد استاد خود از بسیاری بیداری شب شکایت کرد و چاره‌ای خواست که خواب بر او غلبه کند، استاد به او گفت: ای پسرک من خدا را در شب و روز بخششهایی است که شامل دل‌های بیدار می‌شود و دل‌های خفته از آن محروم می‌مانند، خود را در

معرض این عطایا قرار ده، گفت: ای استاد، با این سخن کاری کردی که نه شب بخوابم و نه روز. و بدان امید به این عطایا در شب قویتر است زیرا در قیام شب صفای دل و فراغ از مشاغل وجود دارد.

در خبر صحیح از جابر از پیامبر خدا (ص) آمده که فرموده است: «در شب ساعتی است که بنده مسلمان آن را درک نمی‌کند جز این که در آن هر خیری از خدا بخواهد آن را به او می‌دهد» «۵۵» در روایت دیگری آمده است: «هر خیری را برای امر دنیا و آخرت درخواست کند

-55 صحیح مسلم، ج. ۱، ص ۱۷۵، این حدیث پیش از این نیز ذکر شده است.

## 542

خداوند به او می‌دهد، و این ساعت در همه شبهاست» «۵۶» و مطلوب شب‌زنده‌داران همان ساعت است، و آن به طور نامعین در همه شبهاست چنان که شب قدر در ماه رمضان و ساعتی از روز جمعه زمان عطایای مذکور است.

می‌گوییم: حمد خدا را که به یمن تعالیم علمای اهل بیت (ع) این ساعت در نزد ما (شیعه) معلوم است و آن طبق آنچه در احادیث آنها آمده چهارمین سدس شب است، لیکن سنن از برکات این گونه احادیث محرومند.

بیان طریق تقسیم اجزای شب

بدان احیای شب از نظر مقدار دارای هفت مرتبه است.

اول: احیای همه شب است

و این کار اقویاست که خود را وقف عبادت خدا کرده‌اند، و از مناجات با او لذت می‌برند، و غذای جان و مایه حیات دل‌های آنها گردیده است. از این رو از طول قیام شب رنج نمی‌برند و خواب خود را در روز که وقت مشغولیت و سرگرمی مردم است قرار می‌دهند، و این روش گروهی از پیشینیان ما بوده که با وضوی نماز عشاء نماز صبح را به جا می‌آوردند.

ابو طالب مکی حکایت کرده که از چهل تن از تابعین به طور متواتر و مشهور حکایت شده که در میان ایشان کسانی بودند که چهل سال بر این روش مداومت کرده بودند.

می‌گوییم: آنچه از طریقه اهل بیت (ع) آشکار می‌شود این است که آن شیوه پسندیده‌ای نیست و متضمن زیاده‌روی و برتریجویی بر روش پیامبر خدا (ص) در عبادت است، و به گمان من آنچه غزالی ذکر کرده صرف فرض و پندار بوده و هرگز وقوع نیافته است، چه خداوند متعال فرموده است وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا، «۵۷» و نیز:

-56 صحیح مسلم، ج، ص ۱۷۵، این حدیث پیش از این نیز ذکر شده است.

-57 انعام / ۹۶: ... و شب را مایه آرامش قرار داده است.

---

### 543

لِتَسْكُنُوا فِيهِ «۵۸»، و جز اینها که در مقام امتنان بیان شده است، و اگر هم این گفته را صحیح بشماریم عمل تابعین حجت نیست، بویژه بانفاتی که در اکثر آنها وجود داشته است.

غزالی می‌گوید:

دوّم: اینکه نیمه شب به پاخیزد،

و شمار کسانی از پیشینیان که بر این امر مواظبت داشته‌اند بی‌شمار است، و در آن بهترین راه این است که در ثلث اول شب و سدس آخر آن بخوابد تا قیام او در میانه شب واقع شود و این افضل است.

می‌گوییم: همان گونه که مکرر ذکر شده و دانسته‌ایم خوابیدن آخر شب از نظر اهل بیت (ع) کراهت دارد، و چگونه چنین نباشد و حال آنکه خداوند استغفار کنندگان در سحرگاهان را ستوده است، و مورد اتفاق است که سحر کمی پیش از طلوع فجر می‌باشد، اما مخالفان از امثال این گونه خیرات محرومند.

غزالی می‌گوید:

سوّم: اینکه یک ثلث از شب را قیام کند،

در این صورت باید نصف اول و سدس آخر شب را بخوابد، و بطور کلی خوابیدن آخر شب پسندیده است، زیرا خواب آلودگی بامداد را برطرف می‌کند و پیشینیان از این حالت کراهت داشتند، همچنین

زردی چهره و شهرت به آن را تقلیل می‌دهد، چه اگر بیشتر شب را بیدار باشد و سحرگاهان بخوابد زردی رخسار و خواب آلودگی کم می‌شود.

عایشه گفته است: «چون پیامبر در آخر شب نماز وتر را به جا می‌آورد اگر نیازی به زناش داشت به آنها نزدیک می‌شد و گرنه بر روی مصلاي خود بر پهلو دراز می‌کشید تا بلال می‌آمد و اذان نماز می‌گفت.» ۵۹»

58- یونس / ۶۷: ... تا در آن آرامش بیاید.

59- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۶۷ نظیر آن، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۶۹، سنن نسائی، ج ۳، ص ۲۳۰، سنن بیهقی، ج ۳، ص ۷، و ص ۴۶، با

اختلاف در الفاظ.

#### 544

و نیز عایشه گفته است: «من در سحرگاه همواره او را خوابیده می‌یافتم.» ۶۰» تا آن جا که برخی از پیشینیان گفته‌اند: کمی پیش از صبح خوابیدن سنت است، و خفتن در این وقت سبب مکاشفه و مشاهده ماورای حجابهای غیب است و این اختصاص به ارباب قلوب دارد، و مایه استراحتی است که در به جا آوردن نخستین اوراد روز کمک می‌کند.

می‌گوییم: با دراز کشیدن بر پهلو هر چند توأم با خواب نباشد استراحت حاصل می‌شود و استحباب و تاکید آن را در مذهب اهل بیت (ع) دانسته‌ای، اگر چه در این استراحت خوابیدن نیست لیکن در آن ذکر می‌گوید. و در آفرینش آسمانها و زمین فکر می‌کند، چنان که استحباب تلاوت آیات پنجگانه سوره آل عمران در آن وقت، دلالت بر این مطلب دارد. و نیز قول پیامبر (ص) که فرموده است: «وای بر کسی که میان دو فک خود آن را بچود و در آن نیندیشد» ۶۱» دلیل دیگری بر آن است، سخن عایشه را که گفته است «... و گرنه بر پهلو دراز می‌کشید» و قول دیگر او را که: «در سحرگاه همواره او را خوابیده یافتم» اگر راست باشند، باید بر آنچه ذکر کردیم حمل و توجیه کرد، نظیر آن حدیثی است که از طریق همانها وارد شده که: «نماز خوابیده نصف ثواب نشسته را دارد.» ۶۲»

تهذیب به سند خود از امام هادی (ع) روایت کرده که فرموده است: «از خوابیدن میان نماز شب و نماز فجر بپرهیز لیکن دراز کشیدن بر پهلو بدون خوابیدن اشکالی ندارد، چه کسی که در این وقت می‌خوابد بر نمازهایی که پیش از آن خوانده است ستوده نمی‌شود.» ۶۳»

60- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۶۸، سنن ابوداود، ج ۱، ص ۳۰۳.

61- ابن مردویه در تفسیر سوره روم از روایت ابی جناب از عطا از عایشه، الکافی الشافّ فی تخریج احادیث الکشاف ذیل آیات سوره آل عمران.

62- سنن نسائی، ج ۳، ص ۲۲۳، از حدیث عبدالله بن عمرو، ص ۲۲۴، از حدیث عمران بن حصین، سنن ابن داوود، ج ۱، ص ۲۱۸.

63- همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۷۴.

---

### 545

از امام صادق (ع) پرسش شد: نماز شب را در چه هنگام به جا آورمی فرمود:

«آخر شب آن را به جا آور.» «۶۴»

اما برطرف شدن خواب آلودگی و زردی چهره روشن است که به خوابیدن در وقت خاصی و بیدار ماندن در وقت دیگر اختصاص ندارد، زیرا سبب اینها کثرت بیدار خوابی است و آنچه آنها را برطرف می‌کند کم کردن آن است. برای دارنده این مرتبه افضل این است که در سدس چهارم و سدس ششم برخیزد تا بتواند برکات ساعت معهود و وقت سحر را درک کند، و اگر بر او دشوار است که این دو وقت را مشخص و جدا از هم ادراک کند باید ثلث آخر شب برخیزد.

غزالی می‌گوید:

چهارم: در سدس یا خمس شب برای نماز قیام کند،

و افضل این است که نماز شب را در نصف آخر شب و پیش از سدس اخیر به جا آورد.

می‌گوییم: آنچه در این مورد لازم بوده دانسته‌ای اکنون حکم این مرتبه را با حکم مرتبه پیش آن قیاس کن.

پنجم: مقدار و اندازه وقت را رعایت نکند،



چه این امر تنها برای پیامبری میسر است که به او وحی می‌شود و یا کسی که منازل ماه را بشناسد. از این رو باید کسی را بگمارد که مراقب وقت باشد و در موقع خود او را بیدار کند، و بسا در شبهای ابری دچار اضطراب و نگرانی شود در این صورت باید از آغاز شب تا آنگاه که خواب بر او غلبه کند قیام داشته باشد، و چون از خواب بیدار شود به پا خیزد و به عبادت پردازد، سپس هنگامی که خواب بر او غالب شود بخوابد. با این ترتیب در یک شب دو خواب و دو قیام خواهد داشت. روش مذکور از دشواریهای قیام شب و از سخت‌ترین و با فضیلت‌ترین اعمال آن است. و این روش پیامبر خدا (ص) و طریقه اصحاب با عزم و استقامت او و شیوه گروهی از تابعین بوده است. یکی از پیشینیان می‌گفته است: این

64- همان ماخذ، ج ۲، ص ۲۳۱، ضمن حدیثی دیگر.

#### 546

نخستین خواب است، اگر بیدار شوم و دوباره به خواب باز گردم خداوند چشمان مرا هرگز خواب ندهد. اما قیام پیامبر خدا (ص) در شب از حیث مقدار یکسان نبود، گاهی در نیمه شب و یا در ثلث یا دو ثلث یا سدس از شب گذشته برمی‌خاست. و از این حیث شبها مختلف بود، دلیل این امر قول خداوند متعال است که در دو جا از سوره مزمل فرموده است: **إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ ۖ ۶۵**، و نزدیک به دو ثلث شب، نصف آن و نصف سدس آن است «۶۶»، و اگر: «نصفه و ثلثه» به کسر خوانده شود نصف دو ثلث و ثلث شب است، و این قریب ثلث و ربع آن است، و اگر به نصب خوانده شود نیمه شب و ثلث آن خواهد بود. عایشه گفته است:

«پیامبر (ص) هنگامی که صدای خروس را می‌شنید برمی‌خاست.» «۶۷». و این سدس شب و کمتر از آن است.

چند تن از راویان روایت کرده و هر کدام گفته‌اند: نماز شب پیامبر (ص) را در سفر زیر نظر گرفتم، آن حضرت پس از نماز عشاء مدتی خوابید سپس بیدار شد و به افق نگریست و گفت: رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا ... تَا إِنَّكَ لَا تَخْلُقُ الْمِيعَادَ. پس از آن از بستر خود مسواکی بیرون آورد و مسواک کرد، سپس وضو گرفت و به نماز ایستاد تا آن حدّ که گمان کردم به اندازه‌ای که خوابیده نماز گزارده است. پس از آن بر پهلو دراز کشید به قدری که تصور کردم به اندازه‌ای که نماز گزارده دراز کشیده است، سپس بیدار شد و آنچه را در بار اول گفته و انجام داده بود گفت و انجام داد. «۶۸»

## می‌گوییم: ما روایاتی را که از طریق صحیح و حسن از امام صادق (ع) در باره

65- مزمل / ۲۰: پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستند نزدیک دو سوّم از شب یا نصف یا ثلث آن را به پا می‌خیزید.

66- در احیاء العلوم چنین آمده است: «کأنه نصفُ سدسیه.»

67- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۶۷، سنن ابوداود نظیر آن، ص ۳۰۳.

68- زوائد المسند، عبدالله بن احمد، الکبیر طبرانی، الکنی حاکم، معجم الصحامه بغوی از صفوان بن معطل سلمی با اختلاف در الفاظ، الدر

المنثور، ج ۲، ص ۱۱۰، معالم التنزیل بغوی در ذیل این آیات با الفاظ دیگری از ابن عباس.

---

### 547

برخاستن پیامبر خدا (ص) در شب و کیفیت و نمازها و خواب آن حضرت نقل شده ذکر کرده‌ایم و نیازی به تکرار آنها نیست.

ششم: این کمترین مراتب است،

و دست کم باید به مقداری که بتواند چهار یا دو رکعت نماز بگذارد از جا برخیزد، و اگر تحصیل طهارت برایش ممکن نباشد مدّتی رو به قبله بنشیند و به ذکر و دعا مشغول باشد، در این صورت خداوند به او ترحم و تفضل می‌کند و نامش در زمره نمازگزاران شب ثبت خواهد شد. در اخبار آمده است: «نماز شب بگزار هر چند به مدّت دوشیدن یک گوسفند باشد.» «۶۹»

می‌گوییم: در تهذیب به سند صحیح از معاویه بن وهب از امام صادق (ع) روایت شده که گفته است: شنیدم می‌فرمود: «آیا کسی از شما خشنود نمی‌شود از این که پیش از صبح برخیزد و نماز وتر و دو رکعت نماز فجر را به جا آورد تا ثواب نماز شب برایش نوشته شودی» «۷۰» چنان که از اخبار دیگر استفاده می‌شود مراد از وتر دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر است، و مقصود یک رکعت بعد از نماز شفع نیست چنان که در عبارات متأخرین اصحاب ما دیده می‌شود.

غزالی می‌گوید: این طریقه تقسیم اوقات بود، و مرید باید برای خود آنچه را آسانتر است اختیار کند. هر گاه قیام نیمه شب برایش ممکن نباشد احیای ما بین نمازهای مغرب و عشاء و وردی را که پس از نماز عشاء است نباید ترک کند.

می‌گوییم: دانسته‌ای که این ورد از نظر ما (شیعه) ساقط است و مختار ما از نیمه شب به بعد است.

غزالی می‌گوید: سپس سحرگاه پیش از صبح برخیزد، تا در هنگامی که صبح طلوع می‌کند خوابیده نبوده و در هر دو طرف شب بیدار باشد، و این مرتبه هفتم است، هر گاه

-69 اوسط طبرانی با اختلاف الفاظ، مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۵۲.

-70 همان ماخذ، ج ۱، ص ۲۳۳.

### 548

نظر بر مقدار وقت باشد اهمیت این مراتب بر حسب درازی و کوتاهی وقت آنها خواهد بود، اما در مرتبه پنجم و هفتم نظر در مقدار وقت آنها نیست و در نتیجه تقدم و تاخر آنها بر اساس ترتیب مذکور نخواهد بود، زیرا وقت مرتبه هفتم کمتر از آنچه در مرتبه ششم ذکر کردیم نبوده و وقت مرتبه پنجم از مرتبه چهارم نیز کمتر نیست.

#### بیان شبها و روزهای با فضیلت

بدان شبهایی که فضیلت آنها زیاد است و احیای آنها تاکید شده در سراسر سال پانزده شب است. و مرید نباید از آنها غافل بماند، چه این شبها موسم خیرات و موعد تجارت برای آخرت است. هر گاه بازرگان از موسم تجارت بی‌خبر ماند سودی نخواهد برد و اگر مرید از فضایل این اوقات غفلت ورزد رستگار نخواهد شد.

می‌گوییم: این شبها از نظر ما شبهایی است که گمان شب قدر به آنها می‌رود مانند سه شب فرد از ماه رمضان یعنی شبهای نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم بویژه شب بیست و سوم و نیز چهار شب از شبهای سال که در روایت زیر نام برده شده‌اند.

اصحاب ما از امیر مومنان (ع) روایت کرده‌اند که آن حضرت دوست داشت در چهار شب از سال خود را وقف عبادت خدا کند و آنها عبارتند از شب اول ماه رجب، شب نیمه شعبان، شب عید فطر، و شب عید قربان. «۷۱»

از پیامبر خدا (ص) روایت شده که فرموده است: «کسی که شبهای دو عید فطر و عید قربان را احیاء بدارد روزی که دلها می‌میرند دل او نخواهد مرد.» «۷۲»

در این شبها اعمال مخصوص و نمازهایی وارد شده که در محلّ خود ذکر گردیده است.

شهید (ثانی) گفته است: فضیلت احیای شب با بیداری قسمت بیشتر شب به دست

-71 مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص ۴۵.

-72 ثواب الاعمال صدوق، ص ۷۵: المسند الكبير طبرانی با سندی ضعیف از عباده، الجامع الصغیر باب میم.

### 549

می آید، زیرا اکثر هر چیزی به منزله تمام آن است.

از ابن عباس نقل شده که احیای شب، گزاردن نماز عشاء در جماعت است، شاید این عمل به منزله احیای زمان بین دو نماز مغرب و عشاء باشد.

اما روزهای با فضیلتی که مستحب است اوراد در آنها ادامه داشته باشد پیش از این در کتاب «اسرار روزه» ذکر شده و نیازی به تکرار نیست.

این پایان کتاب «ترتیب اوراد و تفصیل احیای شب» است و با اتمام آن بخش عبادات المحجّة البیضاء فی تهذیب الاحیاء به آخر می رسد، و به خواست خدا در دنبال آن «بخش عادات از کتاب اکل» خواهد آمد.

و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و الصلاة علی محمد و آله.

فهرست اشعار

413	أفلح الزاهدون و العابدون = إذ لمولاهم اجاعوا البطونا» ۹۳»
413	أسهروا الاعین العلیلة حبا = فانقضی لیلهم و هم ساهرونا» ۹۴»
413	شغلنهم عبادة الله حتی = قیل فی الناس إن فیهم جنونا» ۹۵»
537	منع القرآن بوعدة و وعیده = مقل العیون بلیلها أن تهجعا» ۴۸»
537	فهو عن الملك الجلیل کلامه = فرقابهم ذلت لکیما تخضعا» ۴۹»
537	یا طویل الرقاد و الغفلات = کثرة النوم تورث الحسرات» ۵۰»
537	ان فی القبر ان نزلت الیه = لرقادا يطول بعد الممات» ۵۱»
537	و مهادا ممهدا لک فیه = بذنوب عملت او حسنات» ۵۲»
537	أمنت البیات من ملک المو = ت و کم نال آمننا ببیات» ۵۳»